نام کتاب: من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر ومحمد جواد و بلاغی، صدر

نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی- غفاری، محمد جواد

تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: ندارد

موضوع: کتب اربعه

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۶

ناشر: نشر صدوق

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۶۷ ش

نوبت چاپ: اول

ص: ۳

جلد اول

[مقدمه کتاب]

[سخن ناشر]

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد با سپاس بی‌قیاس بر خداوندی که رسولانی همراه با کتاب و حکمت فرستاد، و با درود بر علم آموختگان بلا واسطه مهبط وحی که گفتار و کردارشان چراغ هدایت فراراه بشریت افروخت.

آرزوی دیرینه ما برای ترجمه یکی دیگر از غنی‌ترین منابع فقه شیعی به زبان پارسی و قابل استفاده برای عموم پارسی زبانان، همراه با متن اعراب‌گذاری شده، جامه عمل پوشید و علیرغم مشکلات زیاد و امکانات محدود، اینک در پیش روی شما است.

لذا واجب است که زحمات برادران فاضل و ارجمندمان آقای محمد جواد غفّاری مترجم این مجلّد و آقایان حمید رضا مستفید و علی جعفری حفظهما اللّه تعالی که در اعراب‌گذاری قسمتهائی از متن یاریمان کردند، سپاس گفته و اجرشان را به بهترین پاداش دهنده واگذاریم. فللّه درّهم و علی اللّه برّهم.

همچنین همّت اداره انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی و مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب در کمک به این منظور شایسته تقدیر و در پیشگاه احدیّت محفوظ و مأجور باد.

ربّنا تقبّل منّا إنّک أنت السّمیع العلیم (نشر صدوق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

شرح زندگانی مؤلّف کتاب

: او شیخ جلیل القدر و بزرگوار، پیشوای محدّثین، محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه أبو جعفر صدوق قمّی است، مرتبه او در علم و فهم و درک حدیث و درجه فقاهت و راستی گفتار و فراوانی تألیفات و پر باری و سرشاری آثار، چندان است که قلم را یارای نوشتن آن و بیان را گنجایش بر شمردن آن نیست. دانشمندان پس از وی که شرح حال او را نوشته یا از کتب ذی قیمت و گرانبهای او بهره جسته‌اند جملگی در بزرگداشت و تمجید او کوشیده‌اند و همگی به پیشوائی و راست گفتاری او اقرار دارند، و از او بعنوان «شیخ» و «طلایه‌دار» و «راست گفتار» یاد کرده‌اند.

اگر چه نیازی نمی‌بینیم که برای نمودن مقام شامخ و درجه رفیع او متوسّل به برهان و دلیل شویم و یا شاهدی ذکر کنیم، لیکن شمه‌ای از آنچه را که علمای اسلام و بزرگان و اعلام مذهب ما در تعریف و مدح شخصیّت والای آن بزرگوار گفته‌اند باختصار نقل می‌کنیم (تا دانش پژوهان را تذکری باشد که: هر کس پای در راه خداوند گذارد و همّت بر ترویج سنن رسول او (ص) استوار نماید و طریقه خاندان پیامبر علیهم السّلام را پیماید، بهمان اندازه که کوشش خود را مصروف و معمول داشته مأجور بوده، و بپاس آن گامهائی است که در طریق حقّ برداشته برای خویش صحیفه و برگ زرّینی در تاریخ گشوده است که همواره فروغ آثارش از آن می‌درخشد). اینک بخشی از آنچه در وصف و ستایش آن بزرگوار گفته‌اند:

شیخ الطائفه- رحمه اللّه- در کتاب الفهرست خود از او با عنوان «جلیل القدر» یاد کرده و پس از ذکر نام و کنیه او گوید: او حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظر در اخبار است که در میان علماء و دانشمندان أهل

قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم، و از حفظ داشتن حدیث دیده نشده است، و دارای حدود سیصد تصنیف است. همچنین در کتاب رجال خویش از وی با نام جلیل القدر، و بسیار حفظ دارنده حدیث و آگاه و صاحب بینش نسبت به فقه و احادیث و رجال یاد می‌کند.

رجال‌شناس بزرگ نجاشی از او تحت عنوان ابو جعفر أهل قم، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند، و می‌افزاید: او در سال ۳۵۵ ه وارد بغداد شد و در حالی که جوانی کم سنّ و سال بود بزرگان شیعه از او استماع حدیث و أخذ معارف کردند.

این سخن نجاشی را نیز نباید از نظر دور داشت که در باره او می‌گوید:

«بزرگان شیعه از او اخذ و استماع حدیث کردند». آری بحقّ او از حدیث اهمیّت و مورد تجلیل و توثیق واقع شدن بدان پایه است که چنان بزرگداشتی را سراغ نداریم نسبت بهیچ کس دیگر غیر او از معمول داشته باشند.

خطیب بغدادی در اثر معروف خود «تاریخ بغداد» گوید: او (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آنجا از پدر خود نقل حدیث می‌کرد، او از بزرگان و سرشناسان شیعه بوده و محمّد بن طلحه النّعالی از او برای ما حدیث کرده است.

ابن ادریس در کتاب سرائر خود از او تمجید کرده و گفته است که او راست گفتار و بلند مرتبه و آگاه نسبت به اخبار و ناقد آثار و در شناخت رجال دانشمند بود، احادیث فراوان از حفظ داشت. او مجیز شیخ ما محمّد بن محمّد بن النعمان معروف به شیخ مفید بود.

ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء او را پیشرو و پیشگام و مقتدای علمای قم وصف کرده و گوید مصنّفات او به حدود سیصد اثر بالغ می‌گردد.

سید بن طاوس در «اقبال الأعمال» از ایشان بنام شیخ معظّم یاد کرده و نیز در کتاب فرج المهموم او را بعنوان کسی که دانش و وثاقتش مورد اتّفاق همگان است می‌ستاید.

علّامه حلیّ در خلاصهٔ الأقوال خود، از وی بنام شیخ و فقیه ما و آبرو و چهره درخشان و راستین شیعه یاد می‌کند، و می‌افزاید در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد.

در حالی که جوان بود، بزرگان شیعه از محضر او استماع حدیث می‌کردند. او جلیل القدر، حافظ احادیث، آگاه و صاحب بینش نسبت به رجال و ناقد اخبار بود که در میان دانشمندان برخاسته از قم همانند او در زمینه حفظ داشتن احادیث و فراوانی دانش هرگز دیده نشده است، و دارای حدود سیصد اثر گرد آوری شده است.

ابن داود (ره) نیز در کتاب رجال خود نظیر همین کلام را راجع به شیخ صدوق- رحمه اللَّه- آورده است.

فخر المحقّقین (ره) در اجازه خود به شمس الدّین محمّد بن صدقه از او بنام شیخ و امام یاد کرده است.

شهید اوّل (ره) در اجازه خود به زین الدّین علیّ بن خازن وی را بصفت الامام بن الإمام الصدوق یاد نموده است.

شیخ علیّ بن هلال الجزائری (ره) ضمن اجازه خود به محقّق کرکی از او بعنوان شیخ، صدوق، حافظ، نام برده است.

و محقّق کرکی (ره) نیز در اجازه خود به شیخ حسین بن شمس الدّین او را به شیخ، امام، ثقه، صدوق، محدّث و حافظ ستوده است، و در ضمن اجازه خود به شیخ صفیّ الدّین عیسی از او با ألقاب حافظ و محدّث و رحّال (پوینده سفر، برای کسب دانش) و نویسنده و گنجینه و ثقه و صدوق یاد می‌کند.

و نیز شهید ثانی (ره) در اجازه خود به شیخ حسین بن عبد الصّمد از وی با ألفاظ شیخ، امام، عالم، فقیه و صدوق نام می‌برد.

و شیخ حسن ابن الشهید (ره) در اجازه خود به سید نجم الدّین او را شیخ، امام، صدوق، فقیه می‌نامد.

شیخ حسین بن عبد الصمد در کتاب وصول الأخیار إلی اصول الأخبار از ایشان بعنوان الشّیخ الجلیل النّبیل نام برده گوید: این شیخ بزرگوار و بسیار بلند مرتبه در میان خاصّه و عامّه حافظ احادیث بسیار، بصیر و آگاه به فقه و رجال و علوم عقلی و نقلی، ناقد اخبار، پیشوای فرقه ناجیه و فقیه شیعه و چهره درخشان آن در خراسان، و عراق عجم بوده، و در عصر خویش کسی در قدرت حافظه بویژه حفظ حدیث، و نیز فراوانی و سرشاری دانش نظیر او دیده نشده است، در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و در حالی که

خود جوان بود کهنسالان و بزرگان شیعه از او أخذ حدیث می‌کردند.

شیخ محمّد بن أحمد بن نعمت اللَّه (ره) در اجازه خود به سیّد ظهیر الدّین ابراهیم بن الحسین الحسنی الهمدانیّ از وی بنام امام فاضل کامل صدوق یاد می‌کند.

و نیز شیخ بهائی (ره) در «داریهٔ» از او بنام رئیس محدّثین، حجّهٔ الإسلام یاد کرده است. همچنین در اجازه خویش به مولی صفی الدّین محمّد قمّی او را به رئیس محدّثین صدوق می‌نامد.

محقّق داماد (ره) در (رواشح السّماویّة) با ألقاب صدوق بن الصدوق عروة الإسلام از ایشان نام می‌برد.

أمیر شرف الدّین شولستانی (ره) در اجازه خود به مجلسی اوّل از او بنام شیخ جلیل، ثقه، صدوق یاد می‌کند.

مولی حسن علی تستری (ره) در اجازه خود به مرحوم مجلسی اوّل در وصف او چنین گوید: الشیخ الأجلّ، العدل، العالم، الفقیه، المحدّث.

آقا حسین خوانساری (ره) در اجازه خود به امیر ذو الفقار از وی بنام شیخ أجل، عالم فقیه صدوق، رئیس محدّثین یاد می‌کند.

مولی محمّد تقی مجلسیّ (ره) از او بنام الامام السعید الفقیه یاد کرده و پس از آن می‌افزاید: سید بن طاوس او را بسیار مدح کرده و مورد توثیق قرار داده است بلکه باید گفت وقتی علما حکم بدرستی احادیث صحیحه او می‌کنند در واقع همگی او را مورد توثیق قرار می‌دهند.

و بطور کلّی سایر أعلام و بزرگان مذهب امامیّه نیز از آن بزرگوار بدین القاب یاد کرده‌اند: رئیس المحدثین، الشیخ الأجلّ، امام عصره، رکن من أرکان الدّین، صدوق المسلمین، آیة اللّه فی العالمین، الشیخ الأعظم، الشیخ الصّدوق، حجّة الإسلام، الشیخ الثقة، المولود بالدّعوة، الشیخ الإمام المقدّم، الفاضل المعظّم، راویة الأخبار، الفائض نوره فی الأقطار، قدوة العلماء، عمدة الفضلاء، شیخ من المشایخ، رکن من أرکان الشریعة، محیی معالم الدّین، الحاوی لمجامع الفضائل و المکارم، الشیخ الحفظة، وجه الطّائفة المستحفظة، عماد الدّین، الشیخ العلم الأمین، عماد الملّة و الدّین، و القاب فراوان دیگری از این گونه- و آنچه گذشت نمونه‌ای است از اوصاف بسیاری که در

مقام بزرگداشت و تجلیل و توثیق آن بزرگوار گفته‌اند. و اگر احتمال خسته ساختن خوانندگان عزیز نمی‌رفت. سخنان فرزانگان دیگری را نیز که حاکی از مقام رفیع و ارزشمند او است در اینجا ذکر می‌کردیم. البته کسانی که خواستار آن باشند می‌توانند خود به کتب آتی الذّکر مراجعه و مطالعه نمایند:

النقض تألیف شیخ عبد الجلیل رازی قزوینی، مجالس المؤمنین تستری، الرجال الکبیر و الوسیط تألیف استرآبادی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة اردبیلی، أمل الآمل شیخ حرّ عاملیّ، الروضة البهیّة از جابلقی، منتهی المقال حائری، المشترکات از کاظمی، خاتمة المستدرک نوری، قصص العلماء تنکابنی، شعب المقال نراقی، توضیح المقال کنّی، اتقان المقال از شیخ محمّد طه، تنقیح المقال مامقانی، أعیان الشیعه عاملی، سفینة البحار و الکنی و الألقاب و الفوائد الرضویة که هر سه کتاب تألیف محدّث قمی- ره- است، و مصفّی المقال و نیز الذّریعة از حاج آقا بزرگ تهرانی، الأعلام زرکلیّ، عقیدة الشیعة تألیف مستشرق معروف دوایت م: دونلدسن، و المنجد فی الأدب و العلوم از فردینان توتل یسوعی.

❊ (مسافرت‌های آن بزرگوار به کشورها و شهرهای مختلف جهت دست)❊❊ (یافتن به فضائل و شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ)❊

او در شهر قم بدنیا آمد و در همان جا رشد کرد و نزد استادان آن شهر به فراگیری دانش پرداخت، در حالی که آن دیار خود نیز بخاطر مشایخ بزرگش صاحب آوازه و ارج فراوان بود، سپس بدرخواست مردم ری متوجّه آن سامان گشته و در آنجا اقامت گزید، البتّه در کتب رجال و تراجم ذکری از تاریخ هجرت آن بزرگوار به ری دیده نشده است، امّا از خلال پاره‌ای مواضع در کتابهای عیون اخبار الرضا (ع) و خصال و امالی تألیفات خود او استفاده می‌شود که تاریخ هجرت آن فرزانه بعد از ماه رجب سال ۳۳۹ و پیش از ماه رجب سال ۳۴۷ هجری بوده است، و دلیل این سخن آنکه در تاریخ اوّل از حمزة بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام در قم أخذ روایت کرده است، و در تاریخ دوم از

ص: ۹

ابو الحسن محمد بن احمد بن علیّ بن أسد الأسدی معروف به ابن جرادة البردعی در شهر ری أخذ حدیث کرده است.

از سال ۳۴۷ به بعد در ری اقامت داشت، تا اینکه از رکن الدّوله سلطان آل بویه رخصت خواست تا به زیارت مشهد امام رضا علیه السلام مشرّف گردد، و بدنبال آن در سال ۴۵۲ بدان مشهد متبرّک سفر کرد پس از نیل به زیارت به دیار ری بازگشت، خود در کتاب عیون أخبار الرضا در این خصوص گوید: وقتی از امیر پیروز بخت رکن الدّوله برای زیارت تربت مطهّر حضرت رضا علیه السّلام رخصت خواستم، او در ماه رجب سال ۳۵۲ با این درخواست موافقت کرد، چون از نزد او برگشتم مرا باز خواند و گفت: این تربت که عازم آن هستی مشهد مبارکی است، من خود آن بارگاه را زیارت کرده و در آنجا از خداوند متعال در خواست کردم حوائجی که در دل داشتم بر آورد، و خداوند آنها را برایم بر آورده ساخت، حال تو نیز در آنجا مرا بیاد آر و از دعا و زیارت برایم کوتاهی نکن که دعا در آن مکان مقدّس مستجاب خواهد شد، من با او پیمان بستم که چنان کنم و بقول خود عمل کردم، وقتی از مشهد متبرّک باز گشتم و نزد امیر رفتم، پرسید آیا برای ما دعا کردی و از جانب ما مراسم زیارت بجای آوردی؟ جواب دادم: آری، گفت: کاری نیکو کردی که برای من ثابت و محقّق شده که دعا در آن بارگاه مستجاب است.

او در طریق؟؟؟ سفر در شعبان همان سال وارد نیشابور شد، و از گروهی از مشایخ آن سامان حدیث شنید که از جمله ایشان أبو علیّ حسین بن احمد بیهقی است که در خانه خود برایش حدیث گفت، همچنین عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس نیشابوری، و أبو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوری، و أبو سعید محمّد بن فضل بن محمّد بن اسحاق مذکّر نیشابوری معروف به ابی سعید معلّم، و نیز أبو الطّیّب حسین بن أحمد بن محمّد رازی، و عبد اللّه بن محمّد بن عبد الوهّاب السجزیّ همگی برای او نقل حدیث کردند.

و باز در نیشابور أبو نصر أحمد بن الحسین بن أحمد بن عبید الضبّیّ المروانیّ النیشابوری برای او حدیث گفت.

همچنین در مرو رود گروهی برای او نقل حدیث کردند که از جمله آنان أبو الحسین محمّد بن علیّ بن الشاه فقیه مرورودی، و أبو یوسف رافع بن عبد اللّه بن

عبد الملک بوده‌اند.

آن بزرگوار در همان سال به بغداد رفت و از جمعی از مشایخ آنجا نیز حدیث شنید، از آن جمله: أبو الحسن علیّ بن ثابت الدّوالیبیّ، و أبو محمّد الحسن بن محمّد بن یحیی العلویّ الحسینیّ معروف به ابن أبی طاهر، و ابراهیم بن هارون الهیستیّ بوده‌اند.

از فهرست نجاشی چنین بر می‌آید که صدوق- رحمه اللّه- بار دیگر در سال ۳۵۵- هجری به بغداد رفته است، و شاید این سفر در راه بازگشت از زیارت خانه خدا صورت گرفته است.

در سال ۳۵۴ وارد شهر کوفه شد و در آنجا نیز از جمعی از مشایخ به سماع حدیث پرداخت که از آن جمله بوده‌اند محمّد بن بکران النقّاش، و أحمد بن إبراهیم ابن هارون الفامیّ (در مسجد کوفه)، و نیز الحسن بن محمّد بن سعید الهاشمیّ الکوفی، و أبو الحسن علیّ بن عیسی (که در مسجد کوفه مجاور بوده)، و أبو القاسم الحسن بن محمّد ابن السکونی المذکّر، و أبو ذرّ یحیی بن زید بن العبّاس بن الولید البزّاز، و أبو الحسن علیّ ابن الحسین بن سفیان بن یعقوب بن الحارث بن إبراهیم الهمدانیّ (که در منزل خود در شهر کوفه برای او نقل حدیث کرده است) و نیز الحسن بن محمّد بن الحسن بن إسماعیل السکونیّ (نیز در منزل خود در کوفه) از جمله آن مشایخ بوده‌اند.

و در فید پس از بازگشت از مکّه، أبو علیّ أحمد بن أبی جعفر البیهقیّ برای او نقل حدیث کرده است. در همان سال پس از بازگشت از خانه خدا وارد شهر همدان شد و از بزرگان و مشایخ آنجا حدیث شنید که از جمله آنان أبو أحمد القاسم بن محمّد ابن احمد بن عبدویه السرّاج الزاهد الهمدانیّ، و محمّد بن الفضل بن زیدویه الجلّاب الهمدانیّ بوده‌اند، همچنین أبو العبّاس الفضل بن الفضل بن العبّاس الکندیّ الهمدانیّ در آنجا برای او حدیث کرده و او را اجازه نقل داده است.

او دو بار دیگر چنان که از مجالس المؤمنین بر می‌آید مشهد امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السّلام را زیارت کرد، یک بار در سال ۳۶۷ که طی آن در روز جمعه هفدهم ذی الحجّة و روز غدیر خم در آن شهر بر علیّ بن الحسین الحسینیّ ابو البرکات، و أبی بکر محمّد بن علی إملاء کرد. و قبل از محرّم سال ۳۶۸ به ری بازگشت و مجلس بیست و هفتم را در روز جمعه ابتدای محرّم در آن شهر املاء کرد.

و بار دوم بهنگام رفتن به ما وراء النهر که روز سه‌شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸ بود موفّق بزیارت مشهد امام رضا علیه السّلام گردید.

در ادامه سفر خود به بلاد ما وراء النهر، به شهر بلخ رفته و از مشایخ آن شهر نیز حدیث شنیده از جمله: أبو عبد اللّه الحسین بن محمّد الأشنانی الرازیّ العدل، و أبو عبد اللّه الحسین بن احمد الأسترآبادیّ العدنیّ، و أبو علیّ الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن عمرو العطّار و عدّه دیگری از مشایخ آن دیار را می‌توان نام برد. و نیز به سرخس سفر کرد و در آنجا از ابا نصر محمّد بن أحمد بن تمیم السرخسیّ الفقیه حدیث شنید، و در ایلاق (از ولایات چاچ در ما وراء النهر) از أبا الحسن محمّد بن عمرو بن علیّ بن عبد اللّه البصری و أبا نصر محمّد بن الحسن بن إبراهیم الکرخیّ الکاتب و دیگران اخذ حدیث کرده است.

و در این ایام شریف الدّین أبو عبد اللّه معروف به نعمت (یا بنا بر نسخه‌ای نعمت اللّه) نیز بدان دیار آمده خدمت شیخ- رحمه اللّه- رسید و از او تقاضا کرد کتابی در خصوص فقه و حلال و حرام و بطور کلّی شرایع و احکام دین گرد آوری و تصنیف نماید، و نام آن را «کتاب من لا یحضره الفقیه» گذارد (بمعنی کتاب مسائل برای کسی که فقیه در دسترس او نیست) تا در صورت حاجت، بدان مجموعه رجوع و موافق مندرجات آن عمل کنند. صدوق- رحمه اللّه- این خواسته را اجابت فرمود و کتاب حاضر را برشته تحریر کشید، و خود در مقدّمه کتاب می‌فرماید: وقتی دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف الدّین أبو عبد اللّه معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد، که از مجالست او خوشحالیم افزون گشت ... تا آخر آنچه در مقدمه مؤلّف خواهد آمد.

و در ادامه سفرهای خود شیخ- رحمه اللّه- در سمرقند از أبو محمّد عبدوس ابن علیّ بن العبّاس الجرجانیّ، و أبو أسد عبد الصمد بن عبد الشهید الأنصاریّ حدیث شنید.

و نیز در فرغانه تمیم بن عبد اللّه بن تمیم القرشیّ، و أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار الشافعی الفرغانی، و اسماعیل بن منصور بن أحمد القصّار، و أبو محمّد محمّد بن أبی عبد اللّه الشافعی برای او حدیث گفتند.

ص: ۱۲

«خاندان معظّم او»

پدر آن بزرگوار:

خاندان ارجمند او در شهر مقدّس قم یکی از مهمترین و والاترین خاندانهای شیعه بوده و همواره به بزرگی و عظمت مورد ستایش شیعه قرار گرفته است، و عدّه فراوانی از دانشمندان و شخصیّتهای علمی از آن برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملان حدیث و فقه از آن بیرون آمده‌اند.

در اینجا از پدر ارجمند و برادران شیخ- رحمهم اللّه- نام برده و بشرح حال هر یک باختصار اشاره می‌کنیم:

۱- پدر بزرگوارش أبو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمیّ معروف به صدوق اوّل است، در اکثر کتب رجال با احترام و بزرگداشت و ستایش از او نام برده‌اند، نجاشیّ رجال‌شناس بزرگ در فهرست خود گوید: علیّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه قمّی ابو الحسین در عصر خود استاد و پیشرو و قمیان و فقیه و «راست گفتار» ایشان است، او به عراق سفر کرد و

با أبی القاسم حسین بن روح- رحمه اللّه- (سوّمین نایب از نوّاب اربعه حضرت صاحب علیه السّلام) ملاقات و با او حشر و نشر یافته، و مسائل مورد نظر خویش را از او می‌پرسید. و نیز ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید:

ابن بابویه نامش: علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و از فقها و راست گفتاران شیعه است.

شیخ طوسی- رحمه اللّه- در کتاب خود موسوم به رجال و فهرست، و نیز علّامه حلّی در خلاصهٔ الاقوال، و سایر شرح حال نگاران در کتب خود از او نام برده و شرح حال وی را نگاشته‌اند، همچنین علماء در اجازات خود از او نام برده و جملگی او را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند. در اینجا با توجّه به توقیعی که از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد او صادر شده (و امام علیه السّلام با کلمات «ای شیخ و معتمد و فقیه ما» او را مخاطب قرار داده) دیگر بنظر نمی‌رسد نیازی باشد که به احوال آن بزرگوار اشاره کنیم.

زمان ولادت و وفات و زادگاه و آرامگاه پدر آن بزرگوار

: در کتب رجال و شرح حال علماء بطور مشخّص از تاریخ ولادت پدر شیخ- رحمه اللّه- ذکری بمیان نیامده است لکن با توجّه به شواهد و قرائن حدس می‌زنند که حدود سال ۲۶۰ هجری قمری باشد. او در شهر قم بدنیا آمد و در همان جا پرورش یافت، و نزد مشایخ و علمای آنجا به کسب دانش پرداخت، بعد به عراق رفت و در آنجا با حسین بن روح (سوّمین نفر از نوّاب اربعه حضرت صاحب علیه السّلام) دیدار کرده و مسائلی از او پرسید، و بار دیگر در سال ۳۲۸ هجری قمری به بغداد سفر کرد و در همین سال بود که به عبّاس بن عمر اعطای اجازه فرمود، و در سال ۳۲۹ هجری پس از بازگشت به زادگاه خویش شهر قم آفتاب عمر آن بزرگوار غروب کرد و در همان جا بخاک سپرده شد، و این همان سالی است که می‌گویند تناثر نجوم در آن واقع شد.

أبو عبد اللّه حسین بن بابویه از جماعتی از اهل قم که از جمله ایشان علیّ بن أحمد بن عمران الصفّار، و علویّهٔ الصفّار، و الحسین بن أحمد بن إدریس هستند- خدا ایشان را رحمت کناد- روایت کرده که گفتند: در سالی که پدرم علیّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه وفات یافته بود ما در بغداد بودیم، و ابو الحسن علی بن محمّد سمریّ- قدّس سرّه- (آخرین نفر از نوّاب اربعه) پیوسته از ما جویا می‌شد که چه خبر تازه‌ای در مورد علی بن الحسین- رحمه اللّه- رسیده است، و ما می‌گفتیم: نامه رسیده که او تندرست است.

این وضع ادامه داشت تا روزی که او در آن روز از دنیا رفت، و علیّ بن محمّد سمری- قدّس سرّه- باز هم از ما جویای حال او شد، و ما نیز همان سخن هر روزه را تکرار کردیم، این بار در پاسخ بما فرمود: خداوند شما را در مصیبت علیّ بن الحسین پاداش نیکو دهد که او هم اکنون از دنیا رفت، راویان گویند: ما ساعت و روز و ماه آن لحظه‌ای که این خبر را گفته بود یادداشت کردیم، پس از هفده یا هجده روز خبر وفات او به بغداد رسید، و درست در همان تاریخ و ساعتی اتّفاق افتاده بود که شیخ علی ابن محمد سمری ابو الحسن- قدّس سرّه- قبلا بما اعلام کرده بود.

قبر آن بزرگوار در قم آشنای همگان و مشهور است، و گنبد و بارگاهی عالی بر

ص: ۱۴

آن ساخته‌اند، که اهل معرفت آنجا را زیارت می‌کنند و از صاحب آن مزار پاک صفا می‌جویند.

ولادت مؤلف- رحمه اللَّه-

: ما بدرستی از سال ولادت او آگاه نیستیم و هیچ یک از شرح حال نویسان نیز آن را مشخّص نکرده‌اند، امّا از کتاب خود او بنام کمال الدّین، و کتاب غیبت شیخ طوسی و فهرست نجاشی چنین بر می‌آید که تاریخ ولادت او پس از فوت محمّد بن عثمان العمری دوّمین نفر از سفرای چهارگانه امام زمان علیه السّلام بوده است، سال ۳۰۵ هجری در اوائل سفارت أبی القاسم حسین بن روح (سومین سفیر از سفرای چهارگانه.) شیخ صدوق گوید: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الأسود برای ما روایت کرده گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه- پدر مؤلّف- پس از وفات محمّد بن عثمان العمریّ- رضی اللَّه عنه- از من درخواست کرد که از حسین بن روح بخواهم تا از مولایمان امام زمان علیه السّلام خواهش کند آن حضرت دعا کند و از خداوند عزّ و جلّ بخواهد که فرزند پسری نصیب او گرداند، گوید: من این خواسته را بجا آوردم، و او نیز بنوبه خود پنهانی آن را گزارش داد، و پس از سه روز بمن خبر داد که امام علیه السّلام برای علیّ بن الحسین دعا فرموده و در آینده نزدیک او را پسری مبارک زاده شود که خداوند عزّ و جلّ بواسطه آن پسر او را بهره‌مند سازد، و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی عطا گردد.

همچنین شیخ الطائفۀ- رحمه اللَّه- گوید: ابن نوح گوید: أبو عبد اللَّه حسین ابن محمّد بن سوره قمی- رحمه اللَّه- هنگامی که در سفر حجّ بشهر ما آمده بود برای من روایت کرده گفت: علیّ بن حسن بن یوسف صائغ قمّی و محمّد بن أحمد بن محمّد صیرفی معروف به ابن الدّلّال و دیگران از مشایخ قم برای من حدیث کردند که علی بن حسین ابن موسی بن بابویه دختر (محمّد بن موسی بن بابویه) عموی خود را به همسری اختیار کرده بود ولی از او فرزندی نداشت. لذا به حسین بن روح- رضی اللَّه عنه- نوشت که از امام زمان علیه السّلام خواهش کند که برایش دعا فرموده و از خداوند بخواهد فرزندانی فقیه باو عطا فرماید، پس از ناحیه مقدّسه پاسخ رسید که تو از همسر کنونی

ص: ۱۵

خود دارای فرزند نخواهی شد، لکن بزودی صاحب کنیزی دیلمی می‌شود و از او دارای دو پسر که فقیه شوند خواهی گردید.

و باز نجاشی گوید: علی بن الحسین- ره- به عراق رفته و با حسین بن روح- رحمه اللَّه- ملاقات کرد و مسائلی از او پرسید، پس از مدتی بتوسّط محمّد ابو جعفر الأسود به حسین بن روح نامه نوشت و طی آن درخواست کرد که نامه او را به امام علیه السّلام برساند، که در آن نامه از حضرت درخواست دارا شدن فرزندی کرده بود، پس جواب آمد: در مورد خواسته تو برایت دعا کردیم، و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و نیکو نصیب تو خواهد گردید.

آنچه گذشت سخنان بزرگان و دانشمندان در مورد تاریخ ولادت آن بزرگوار بود، و اوّلین روایت را خود او که نسبت بخویشتن آگاه‌تر از دیگران است نقل کرده بود، از همه اینها نتیجه‌گیری می‌شود که ولادت آن بزرگوار بعد از سال ۳۰۵ بوده، و چه نیکو ولادتی و نیکوتر مولودی بوده است که بدعای امام زمان علیه السّلام زاده شد، و سود او و خیر و برکتش همه مردمان را فرا گرفت، و بهمین لحاظ بود که شیخ بزرگوار (صدوق) همواره افتخار می‌کرد و می‌فرمود: من بدعای امام زمان علیه السّلام زاده شدم، و نیز می‌گفت: چه بسیار اتّفاق می‌افتاد که وقتی أبو جعفر محمّد بن علیّ الأسود مرا می‌دید که با چه پشتکاری به مجالس استادمان محمّد بن أحمد بن الولید- رحمه اللّه- رفت و آمد می‌کنم و نسبت بفراگیری کتابهای علمی و حفظ آنها اشتیاق نشان می‌دهم، می‌گفت: عجب نیست که چنین رغبت و اشتیاقی در علم و دانش داشته باشی! زیرا که تو بدعای امام زمان علیه السّلام زاده‌شده‌ای! و ابن سورهٔ می‌گفت: هر گاه ابو جعفر و أبو عبد اللّه فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت می‌کردند مردم از وسعت حفظ و معلومات ایشان در شگفت می‌شدند و بآنان می‌گفتند: این موقعیّت و شأن بسبب دعای امام علیه السّلام در حقّ شما مخصوص گشته است.

و چنان که قبلا گذشت برادر شیخ نیز گوید: من در حالی که کمتر از بیست سال سنّ داشتم حدیث می‌گفتم و گاه محمّد بن علیّ الأسود در مجلس من حضور می‌یافت و وقتی سرعت پاسخگوئی مرا به مسائل حلال و حرام مشاهده می‌کرد از کمی

سنّ و سال من در شگفت شده و می‌گفت: عجب نیست! زیرا تو بدعای امام علیه السّلام زاده‌شده‌ای.

امّا آنچه در پاره‌ای از کتب مذکور است که شیخ در خراسان و بهنگامی که پدرش به زیارت مشهد مقدّس امام رضا علیه السّلام مشرّف شده بود بدنیا آمده است ما در این مورد به سندی دست نیافته‌ایم که صحّت این مدعا را اثبات کند، و نیز هیچ یک از شیعیان را ندیده‌ایم که ذکری از آن کرده باشند، البتّه خدا بهتر می‌داند.

وفات مؤلّف و آرامگاه او

: او در سال ۳۸۱ هجری در حالی که بیش از هفتاد سال از عمر پر ثمرش می‌گذشت چشم از جهان فرو بست، آرامگاه او در شهر ری بفاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبد العظیم حسنی- رضی اللّه عنه- و در کنار باغ طغرل در باغچه مصفّائی قرار گرفته، و دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی، از شکوهی روحانی برخوردار است و مردم به زیارت آنجا رفته و بدان تبرّک می‌جویند، و ساختمان آن بدستور فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ تجدید بنا گردید، البته این باز سازی پس از ظهور کرامتی که گفتگوی آن در میان مردم دهان بدهان می‌گشت و برای شاه و امراء و دولتمردان او به ثبوت رسید انجام شد، تفصیل ماجرا را پاره‌ای از بزرگان همچون خوانساری در کتاب روضات، و تنکابنی در قصص العلماء، و مامقانی در تنقیح المقال، و خراسانی در منتخب التواریخ، و قمیّ در فوائد الرّضویّهٔ و دیگران در کتب خود ذکر کرده‌اند- رحمهم اللّه- خوانساری در مورد این واقعه چنین می‌گوید: از جمله کرامات شیخ که در این دوره آشکار شد و موجب باز شدن چشم و روشنائی دیده صاحبدلان گردید و توجّه مردمان بسیار را بخود معطوف ساخت، این قضیّه بود که: زمانی در اثر طغیان آب باران حفره و شکافی در آرامگاه شریف شیخ- رحمه اللّه- واقع در نزدیکی شهر ری (که بخش کوچک بجا مانده از ری

قدیم است، و امروز از اعتبار و رونق و شهرت پیشین اثری در آن مشاهده نمی‌شود) پدید آمد، و وقتی برای اصلاح و مرمّت آن به بازرسی و جستجوی آن حدود پرداختند به سردابی برخوردند که قبر شیخ در آن قرار داشت، و چون بدان جا وارد شدند بدن شریفش را تر و تازه یافتند که غیر از عورت او

ص: ۱۷

بقیه بدن عریان و اندامی سالم و بدون نقص و عیب با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب بر ناخنهایش مشهود بود! و رشته‌های نخ پوسیده کفن که از هم گسسته شده بود و در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر تهران بسرعت دهان بدهان گشت تا بالاخره بگوش خاقان مبرور رسید یعنی فتحعلی شاه قاجار جدّ پدر شاه کنونی ناصر الدین شاه قاجار- که خداوند ملک و دولتش را پیوسته پایدار و جاوید بدارد- تقریبا حدود سال ۱۲۳۸ هجری این واقعه اتّفاق افتاد، فتحعلی شاه خود برای تحقیق موضوع شخصا در آنجا حضور پیدا کرد، و پس از شور و صلاحدید با دولتمردان و افراد امین و مورد اعتماد که دخول شخص سلطان به سردابه مذکور را موافق مصلحت دولت علیّه ندانستند، گروهی از علماء و افراد سرشناس و متشخّص شهر را بداخل سرداب فرستاد، با توجّه به کثرت بازدیدکنندگان و اعلام صحّت موضوع از سوی تمامی آنان، هیچ گونه شکّی برای سلطان باقی نماند که این شایعه قطعا حقیقت دارد، و چون به علم الیقین رسیده بود دستور داد آن حفره یا کانال منتهی به سرداب را بسته و ساختمان آرامگاه را ترمیم، و به بهترین وجه تزئین و آئینه کاری نمایند. و من خود بعضی از کسانی که در آن واقعه حضور داشته و شاهد ماجرا بوده‌اند ملاقات کرده‌ام و نیز بزرگانی از بین اساتید گذشته ما آن را حکایت کرده‌اند که ایشان خود از بزرگان سروران دنیا و دین هستند.

مامقانی نیز این واقعه را از قول عالم راست گفتار و مورد اعتماد سید ابراهیم لواسانی طهرانی- قدّس سرّه- در تنقیح المقال نقل کرده است.

و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیّا

تألیفات پدر مؤلّف- رحمه اللَّه-

: ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: من در پشت جزوه‌ای بخطّ فرزند او محمّد بن علیّ (ابو جعفر الصدوق) خواندم که مرقوم داشته بود: به فلان بن فلان (نام او را ذکر کرده بود) کتابهای پدرم علی بن الحسین که عبارت از دویست کتاب است، و نیز کتابهای خودم را که هشت کتاب است اجازه نقل دادم- تا آخر-.

همان گونه که از این سخن بر می‌آید آثار آن بزرگوار بالغ بر دویست کتاب بوده است، لکن در فهرستهای تدوین شده جز اندکی؟؟؟ آن را نام نبرده‌اند، البته

ص: ۱۸

نجاشی و شیخ طوسی- رحمهما اللّه- حدود بیست کتاب از آنها را در فهرست خود نام برده‌اند، و با کمال تأسف باید گفت بیشتر آن آثار در طول زمان از بین رفته و اثری از آن همه بدست ما نرسیده است.

برادران مؤلّف- رحمه اللّه-:

۱- حسین بن علی:

نجاشی در فهرست خود شرح حال او را آورده و گوید: ابو عبد اللّه حسین ابن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قمّی راست گفتار بوده و دارای کتابهائی است از جمله: کتاب التوحید و نفی التشبیه، و کتابی که برای ابی القاسم صاحب بن عبّاد پرداخته یا به او تقدیم نموده است، این خبر را حسین بن عبید اللّه برای ما گفته است- تا آخر-.

شیخ طوسی- رحمه اللّه- در کتاب غیبت خود گوید: ابن نوح گفته که أبو عبد اللّه بن سوره- حفظه اللّه- گوید: أبی الحسن بن بابویه دارای سه فرزند بوده که دو تن از ایشان بنامهای محمّد و حسین هر دو فقیه و در حفظ بسیار ماهر بوده‌اند و اخباری از حفظ داشته‌اند که سایر دانشمندان قم آنها را از حفظ نداشته‌اند.

ایشان برادر دیگری بنام حسن داشتند که برادر میانی بود و پیوسته به زهد و عبادت روزگار می‌گذرانید، و با مردم رفت و آمد و آمیزش نداشت، و أهل فقه و فقاهت هم نبود. ابن سوره گوید: هر گاه که أبو جعفر و أبو عبد اللّه دو فرزند ابی الحسن علیّ بن الحسین حدیثی روایت می‌کنند مردم از حافظه ایشان و آنچه حفظ دارند دچار شگفتی می‌شوند و به آنان می‌گویند: با دعای امام علیه السّلام این شأن و مقام که از آن برخوردارید مخصوص به شما دو تن گشته است. ابو عبد اللّه- حسین بن علی مورد بحث- خود گوید: من مجلس حدیث داشته و حدیث می‌گفتم در حالی که کمتر از بیست سال سن داشتم، چه بسا اتّفاق می‌افتاد که محمّد بن علیّ الأسود در مجلس من حضور می‌یافت، و چون سرعت مرا در پاسخگوئی به مسائل حلال و حرام می‌دید شگفتی او از کم سنّ و سالی من زیاده می‌گشت و خود می‌گفت: چه جای تعجّب است! که تو بدعای امام علیه السّلام بدنیا آمده‌ای.

ابن حجر در لسان المیزان پس از بر شمردن نسب او گوید: ابن النّجاشی از او

ص: ۱۹

یاد کرده و گوید: وی از فقهای امامیّه بوده، و شیخ ابو عبد اللّه غضائری از او روایت کرده است، او کتاب نفی التشبیه را تصنیف و به صاحب بن عبّاد تقدیم نموده است، و صاحب همواره او را بزرگ می‌داشت و هنگامی که نزد او بود جایش را در بالای انجمن قرار می‌داد- الی آخر-.

بطور کلّی همه کسانی که از او نام برده‌اند وی را گرامی داشته و مورد ستایش قرار داده‌اند.

او از عدّه‌ای از مشایخ روایت کرده که از جمله ایشان: پدرش ابو الحسن ابن بابویه، و برادر بزرگوارش ابو جعفر بن بابویه، و نیز ابو جعفر محمّد بن علیّ الأسود، و علیّ بن احمد بن عمران الصفّار، و حسین بن احمد بن إدریس بوده‌اند.

از او نیز عدّه‌ای روایت کرده‌اند و از جمله: الشیخ ابو علی الحسن بن محمّد ابن الحسن الشیبانیّ- صاحب تاریخ قم- و السیّد المرتضی علم الهدی علیّ بن الحسین ابن موسی، و الحسن بن احمد بن محمّد بن الهیثم العجلیّ می‌باشند.

همچنین احمد بن محمّد بن نوح ابو العبّاس السیرافی از او روایت می‌کند و گوید:

«در ماه ربیع الأوّل سال سیصد هجری به بصره نزد ما آمد». ولی این تاریخ نادرست است زیرا شیخ و برادرش محمّد بن علی بن بابویه پس از ۳۰۵ بدنیا آمده‌اند، شاید ۳۵۰ به ۳۰۰ تحریف شده باشد.

شیخ طوسی- رحمه اللّه- نیز بواسطه جماعتی از او روایت کرده که ظاهرا عبارت از: محمّد بن محمّد المفید، و ابن الغضائریّ الحسین، و ابو الحسین جعفر بن حسکة القمّی، و ابو زکریّا محمّد بن سلیمان الحرّانیّ، و السیّد محمّد بن حمزة المرعشیّ می‌باشند.

و السلام. با استفاده از مقدّمه کتاب معانی الاخبار و کمال الدین.

محمد جواد غفاری ۱۳۶۶

[مقدمه مؤلف]

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بار الها! براستی که من تو را می‌ستایم، و سپاست میگویم، و بتو دلگرم و امیدوارم، و بر تو توکّل میکنم، و بدرگاه تو بگناه خویش اعتراف می‌نمایم، و تو را گواه میگیرم که بحقیقت به یکتائیت اقرار دارم، و مبرّایت میدارم از هر پیرایه که سزاوار تو نیست. پیرایه‌ای که بتو نسبت داده آن کس که برایت نظیر و همتا انگاشته، و از راهت منحرف گشته، و ایمان دارم که تو در هر حکم که فرمائی عادلی، و در آنچه اجرا نمائی درستکاری، و بهر چه که اراده کنی بی‌شتاب و پر مهر و دقیقی، بندگانت را از روی نیاز نیافریدی، و جز بکمتر از توانائیشان مأمور نساختی، و خود با عطاء وجودشان از سر رحمت آغاز کردی، و از سر حکمت مورد استحقاق لطفشان قرار دادی، پس عقل هر مکلّفی را کامل کردی و راه را بر او واضح و روشن ساختی، و

هیچ کس را بدون اندام و اسباب بکاری که بدون آن اسباب و اندام انجام نپذیرد نگماشتی، و بدان چه بدون خبر دهنده راستگو دانستن و فهمش ممکن نیست مکلّف ننمودی.

آنگاه فرستادگان خود را بشارت دهنده و ترساننده برانگیختی، و آنان را به گماشتن راهنمایانی محفوظ از خطا و نسیان امر فرمودی، تا بندگانت را براه تو با برهان و دلیل روشن و نیز زبان خوش و اندرز بخوانند (ممکن است «حکمت» کنایه از قرآن باشد و

ص: ۱۳

«موعظه حسنه» سنّت)، تا مردم را پس از فرستادن ایشان بر تو عذر و بهانه‌ای نباشد، و هر کس تباه‌شدنی است پس از اتمام حجّت هلاک شود، و هر کس شایسته زندگی ابدی است با دلیل به حیات جاوید رسد، و از این رو احسان و رحمت خویش را بر جهانیان بزرگ ساختی (یا احسان و نعمتت بر بندگان عظیم گشت)، و ثنای خویش بر ایشان واجب و لازم شمردی، پس سپاس تو را، بشمار آنچه کتابت ثبت کرده، و آنچه علمت بر آن احاطه یافته، و تو خود بسیار بالاتر و برتری از آنچه کجروان و ستمکاران در باره‌ات گویند.

(امام فرخنده بخت و دانشمند) شیخ ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمّی گرد آورنده این کتاب- که خداوند روانش را شاد فرماید- گوید:

هنگامی که خواست و مشیّت باری مرا بسوی بلاد غربت روانه ساخت، و دست تقدیر و سرنوشت گذارم را بسرزمین بلخ قصبه ایلاق انداخت، سیّد متعهّد و پایبند دین ابو عبد اللّه محمد بن حسن بن اسحاق بن [حسن بن] حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام که معروفست به «نعمت» بآن قصبه وارد شد، و من بمجالست با وی بسیار خرسند و شادمان گشتم، و با همدمی و همصحبتی او قلبم روشن و سینه‌ام گشوده شد، و بدوستی و محبّتش بسیار مفتخر و سرافراز گشتم، بجهت اخلاق ستوده‌ای که بر شرافت و اصالت خانوادگی خود افزوده بود از حیاء و شایستگی، آرامش دل، هیبت، دینداری و تعهّد، پاکدامنی، پرهیزگاری و فروتنی.

ص: ۱۴

وی روزی از کتاب محمّد بن زکریّای رازی طبیب که نامش را «من لا یحضره الطبیب» گذارده یاد کرد و گفت آن کتابیست در موضوع خود (با کمی حجمش) جامع و وافی، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و قوانین و مقرّرات شرع کتابی بنویسم بقسمی که همه آنچه را که در موضوعات مختلف فقه (از طهارت تا دیات) تاکنون نوشته‌ام در برداشته باشد و آن را «کتاب من لا یحضره الفقیه» نام نهم، تا بوقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و بآن عمل کند، و با کسانی که آن را مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و بآنچه در آنست عمل کنند در اجر شریک باشد، در صورتی که وی از بیشتر کتابهایم که همراه خود داشتم نسخه برداشته و یا از من بگوش خویش احادیثش را شنیده و اجازه روایتش را نیز گرفته بود، و بر تمامی آنها که حدود ۲۴۵ مجلّد میشد آگاهی داشت.

اینجانب چون او را- که خدای توفیقش دهد- اهل و شایسته یافتم پیشنهادش را باین کار پذیرفتم، و این کتاب را با حذف اسانید که مبادا بسبب نقل آن حجم کتاب زیاد شود، تألیف کردم، اگر چه در ذکرش فائده بسیار بود.

و در این کتاب بخصوص نظر نداشتم هر چه بمن روایت کرده‌اند همه را بیاورم مانند دیگر مصنّفان که آنچه شنیده‌اند می‌آورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا میدهم و بصحّت صدورش از معصومین علیهم السّلام- بهر دلیل- وثوق

و قطع دارم و بدان حکم میکنم بیاورم، و اکنون اعتقادم در باره‌اش چنین است که آن حجّت میان من و پروردگارم- که نامش مقدّس و قدرتش والا- میباشد.

و آنچه در این کتاب ذکر شده تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوریست که همه اعتماد بر آنهاست و احکام (مذهب جعفری) را از آنها باید گرفت مانند: کتاب حریز بن عبد اللّه سجستانی، «۱» و کتاب عبید اللّه بن علیّ حلبی، «۲» و کتابهای علیّ بن مهزیار اهوازیّ، «۳» و کتابهای حسین بن سعید «۴»، و نوادر احمد بن محمد بن عیسی، «۵» و کتاب نوادر-

---

(۱) وی اهل کوفه است و مورد وثوق، و چون برای تجارت بسیستان سفر بسیار میکرده و بالاخره در آنجا اقامت گزیده بسجستانی که همان سیستان است معروف گشته دارای کتابهائی است که همه از اصول بشمار میرود، در سیستان بدست خوارج کشته شده.

(۲) وی ثقه و صحیح الحدیث است، اهل کوفه بوده ولی چون بسیار با پدر و برادرش بتجارت بحلب مسافرت میکرده از این رو حلبی نسبتش داده‌اند، او دارای کتابیست که آن را بامام صادق علیه السّلام عرضه داشته و حضرتش را خوش آمده و او را تحسین فرموده و کتابش را تصدیق کرده، و فرموده: در میان اینان (یعنی مخالفین) کسی بمانند این کتاب تألیف نکرده است.

(۳) علی بن مهزیار از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام است و بسیار جلیل القدر و مورد وثوق همگان بوده و دارای ۳۳ کتاب است که جملگی از اصول چهارصدگانه بشمار میروند، در زمان حضرت هادی یا عسکری علیهما السلام از دنیا رفته است.

(۴) حسین بن سعید کوفی است و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده، و در اواسط عمر با برادرش حسن به اهواز رفته و بعد خود تنها به قم مسافرت کرده و در منزل حسن بن ابان وارد شده و در همان دیار از دنیا رفته است، دارای ۳۰ مجلد کتاب است و در میان اصحاب چنان معروفست که کتب دیگران را بآن قیاس میکنند.

(۵) احمد بن محمد بن عیسی از جمله اشعریانی است که از مدینه بکوفه رفتند و در آنجا اخبار اهل بیت علیهم السلام را ترویج کردند و جمعی از آنجا بقم مسافرت کرده و در آنجا اقامت گزیدند و بنشر اخبار و احادیث معصومین (ع) پرداختند و احمد بن محمد بن عیسی یکتن از معروفین آنها بشمار میرود که خود شیخ اجازه و استاد بیشتر محدّثین قم میباشد مانند محمد بن یحیای عطّار، و محمد بن حسن صفّار، و علی بن ابراهیم و بسیاری دیگر از قمّیین و رئیس مطاع آنها است و زمان امام هشتم و نهم و دهم علیهم السلام را درک کرده و حضرت رضا علیه السلام را ملاقات نموده، و کتابهای بسیاری نوشته که شیخ طوسی پاره‌ای از آنها از جمله کتاب نوادر را در فهرست نامبرده است و گوید این کتاب مبوّب (یعنی فصل بندی و باب باب) نبوده و ابو سلیمان داود بن کوره قمی آن کتاب را باب بندی کرده، و محمد بن حسن بن ولید از آن کتاب مبوّب شده باجازه محمد بن یحیی نقل میکند.

ص: ۱۶

الحکمهٔ تصنیف محمّد بن أحمد بن یحیی بن عمران اشعری «۶» و کتاب الرحمهٔ از سعد بن عبد اللّه، «۷» و جامع استادمان محمد بن الحسن الولید- رضی اللّه عنه، «۸»- و نوادر محمد بن ابی عمیر، «۹»

---

(۶) محمد بن احمد بن یحیی ابو جعفر الاشعری خود ثقه و جلیل القدر است ولی چون از پاره‌ای ضعفاء روایت میکرده و به احادیث مرسل اعتماد مینموده لا جرم محمد بن حسن بن ولید از کتاب نوادر الحکمه که کتابی بزرگ و نیکو است بعض افراد را بنام روایاتشان ردّ کرده و آنها را از آن کتاب استثنا میکند و بقیّه مورد اعتماد همگان است و صدوق نیز از عمل استادش محمد بن الحسن تبعیّت کرده، باری این کتاب را بجهت اینکه دارای احادیثی راجع بهمه موضوعات دینی و مذهبی بوده محدّثین قم «دبّهٔ الشبیب» می‌گفته‌اند چه آنکه شبیب نامی در قم میزیسته و دبّه‌ای داشته دارای خانه‌های بسیار، و هر نوع روغنی از وی میخواستند از همان دبّه میداده از این رو این کتاب را بآن دبّه تشبیه کرده‌اند.

(۷) سعد بن عبد اللّه اشعری را گویند ثقه و جلیل القدر است و دارای چندین کتاب معتبر و مورد وثوق و اطمینان، و گویند خدمت امام عسکری رسیده است و قصّه‌ای طولانی نقل میکنند ولی ثابت نیست و علائم وضع و جعل در آن دیده می‌شود. وی در سنه ۳۰۰ یا ۲۹۹ در روز چهارشنبه ۲۷ شوال وفات یافته است.

(۸) محمد بن حسن بن ولید استاد مؤلّف است و جلالت قدرش مستغنی از بیان، دارای دو کتاب معتبر است یکی بنام جامع و دیگری بنام تفسیر، و کتاب جامع او از اصول و کتب مرجع بشمار میرفته است.

(۹) محمد بن ابی عمیر پارساترین و خداترس‌ترین مردم عصر خویش بوده و حضرات موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی علیهم السّلام را درک کرده و در راه مذهبش سختی و مصیبت بسیار دیده گویند در زمان رشید منصب قضای بغداد را باو پیشنهاد کردند وی نپذیرفت، از او خواستند که شیعیان را بنام و نشان معرّفی کند، امتناع ورزید، او را بتازیانه بستند.

و چندین بار زدند و تمام اموالش را مصادره کردند و بالاخره در زمان مأمون بزندانش افکندند، مدّت چهار سال در زندان بود، تألیفاتش را که ۹۴ مجلّد بود، یکی از خواهرانش سعیده یا آمنه جمع کرده در غرفه‌ای نهاد، در این مدّت باران بیش از نیمی از آنها را ضایع و تباه ساخت، چون از زندان خلاص شد حدیث را از حفظ یا از نسخه‌هائی که مردم از روی کتابهای او پیش از تلف شدن نوشته بودند نقل میکرد، و از این رو علمای مذهب مراسیل او را در حکم مسانید میدانند، گویند سندی بن شاهک بأمر هارون او را صد و بیست تازیانه زد بجهت تشیّع او و حکم زندانش را صادر کرد و محمد بن ابی عمیر یک صد و بیست هزار درهم نقد بداد و خود را خلاص کرد، و نیز گویند یکوقت او را برای معرّفی شیعیان تازیانه زدند، چون شماره تازیانه‌ها بصد رسید طاقتش تمام شد و چیزی نمانده بود که نام بعضی را بگوید که صدای محمد بن یونس بن عبد الرحمن را شنید میگفت «یا محمد اذکر موقفک بین یدی اللّه» ای محمد موقف خود را در قیامت در پیشگاه خداوند بیاد آر که چه جواب خواهی گفت؟ لذا اسم کسی را نبرد و احدی را گیر نینداخت، صدوق از استادش از علی بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده که ابن ابی عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت چون اموال ابن ابی عمیر مصادره شده بود فقیر و بینوا شد آن مرد که باو مدیون بود خانه خود را بده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن ابی عمیر آورد و گفت این طلبی است که از من داشتی اکنون بستان، ابن ابی عمیر پرسید این مال را از کجا تحصیل کرده‌ای آیا به ارث بتو رسیده یا کسی بتو بخشیده؟ گفت: هیچ کدام، پرسید پس از کجا است؟ گفت خانه‌ای داشتم که محل سکونت خود و عیالم بود چون وضع شما را این چنین دیدم آن را برای اداء دینم بفروختم تا شما را کمکی باشد، ابن ابی عمیر فرمود: ذریح محاربی از امام صادق علیه السّلام برای من حدیث کرد که فرمود «لا یخرج الرجل عن مسقط راسه بالدّین» یعنی انسان بجهت دین ترک خانه خود نمی‌کند. و گفت این مال را بگیر و من حاجت بچنین پولی ندارم با آنکه بخدا سوگند فعلا محتاج بیک درهم می‌باشم، و از این پولها یکدرهم هم قبول نخواهم کرد، بالجمله وفاتش در سنه ۲۱۷ هجری قمری بوده است.

ص: ۱۷

کتابهای احمد بن ابی عبد اللّه برقی بنام محاسن «۱۰»، و رساله عملیّه‌ای که پدرم- رضی اللّه

---

(۱۰) احمد بن ابی عبد اللّه محمد بن خالد برقی ابو جعفر از اهل کوفه است پدرش محمد بن خالد را از اصحاب حضرت رضا علیه السّلام دانند و برقی منسوب به برقه رود قم میباشد و آن در پنج فرسخی قم واقع شده است و دارای هوای خوب و مطلوبی است و پدرش از مهاجرینی است که از عراق به ایران سفر کرده و در آنجا (برقه رود) منزل کرده است و احمد فرزندش از محدثین معروف قم بشمار میرود و خود بشخصه مورد وثوق است ولی در کتابهایش مسامحه کرده و از ضعفا زیاد روایت می‌کند و باحادیث مرسل اعتماد دارد و کتاب زیاد نوشته از جمله آنها کتاب محاسن است که ۱۱ بخش آن که گویند نزدیک ۸۰ بخش بوده، و باقی نابود شده در زمان ما وجود دارد و طبع شده است.

ص: ۱۸

عنه «۱۱»- برای من فرستاد، و کتب دیگر از اصول و نوشته‌هائی که طریق روایت من از آنها در فهرست کتبی که اجازه روایت آن از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم بمن رسیده معروف است، و تمام کوشش خود را در این راه بکار بردم در حالی که از خدایم یاری خواسته و بدو توکّل جسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی در عمل طلبیده، و این موفّقیّت جز از جانب او نیست و بر او توکل می‌کنم، و بسویش بازمی‌گردم، و او تنها مرا کافی است و والاترین و بهترین کسی است که کار بدو سپرده شود.

---

(۱۱) پدر مؤلف ابو الحسن علی بن الحسین بن بابویه از بزرگان مشایخ حدیث قم است و مورد اعتماد و فقیه و بحدّی مورد توجّه است که فقهاء عظام فتاوی ویرا در حکم اخبار و نصوص میدانند، و ابن ندیم گوید: بخط پسرش محمد در پشت کتابی دیدم که نوشته بود تمامی کتب پدرم که ۲۰۰ کتاب است را بفلانی اجازه روایت میدهم با ۱۸ مجلد از نوشته‌های خودم، وی در قم بکار تجارت و کسب مشغول بوده و کتبش در موضوعات مختلف است، و امّا رساله‌ای که صدوق نام میبرد یا همان فقه الرضای مطبوع و معروفست که گویند: آن رساله عملیه محمّد بن علی شلمغانی است که به ابن ابی العزاقر معروف است و یا رساله‌ای مستقل تألیف علی بن بابویه میباشد (که توضیح آن در کتاب مستطاب الذریعه مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی رضوان اللّه تعالی علیه آمده است).

باری وفات علی بن الحسین در سنه ۳۲۹ هجری قمری در شهر مقدس قم اتفاق افتاده و در آنجا دفن شده و قبرش دارای رواق و بقعه است.

کتاب طهارت

(در بیان آبها و پاکی و پاک آفرینی، و پلید شدن آنها)

شیخ سعید دانشمند ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمّی گرد آورنده این کتاب- که رحمت خداوند بر او باد- گوید:

خداوند تبارک و تعالی میفرماید: وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً و ما از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده فرو فرستادیم، (فرقان ۴۸) (یعنی باران را).

و نیز خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ و ما از آسمان به اندازه معیّن آب (باران) را فرو فرستادیم و آن را در زمین جایگیر و جایگزین ساختیم و البتّه ما بر بردن آن نیز توانائیم (مؤمنون: ۱۸). و باز خدای عزّ و جلّ فرماید: وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ و از آسمان آبی (بارانی) بر شما فرو می‌فرستد تا بدان شما را پاکی و پاکیزگی بخشد. (انفال: ۱۱).

پس (از آیاتی که مذکور افتاد روشن می‌شود که) اصل و منشأ و منبع آبها جملگی از آسمان است و همگی آنها پاک و پاکی بخش، و همین گونه است آب دریا (که در سطح زمین است) و آب چاه (که زیر زمین قرار دارد) جملگی پاک و پاکی آفرینند.

ص: ۲۰

۱- و (در همین خصوص) امام صادق علیه السّلام فرموده: هر آبی پاک است مگر اینکه خود بدانی که ناپاک است (یعنی علم حاصل کنی).

۲- و نیز آن حضرت فرمود: آب پاک ساز و پاک‌کننده است نجس را، ولی خود با چیز دیگری (غیر آب) پاک نمیشود.

پس هر گاه آبی را یافتی و در آن پلیدی و ناپاکی سراغ نداشتی با آن وضو بساز و از آن بیاشام. و بر عکس چنانچه در آن چیزی که آن را ناپاک می‌کند یافتی از آن وضو مساز و میاشام مگر در حال ناچاری که در این حال می‌توانی فقط از آن بیاشامی، ولی از آن وضو مساز، و در این حال تیمّم کن مگر آنکه آب بمقدار کرّ باشد که در این صورت وضو ساختن با آن و آشامیدن از آن اشکالی ندارد. خواه چیزی (از نجاسات) در آن افتاده باشد یا نه تا جایی که بوی آب دگرگون نشده باشد (یعنی آن نجاست که در آب ریخته یا افتاده، بوی آب را همانند خود نساخته باشد) و اگر تغییر و دگرگونی حاصل کرد نه از آن بیاشام و نه وضو بساز.

مترجم گوید: «اینکه دگرگونی را ببوی تنها گفته من باب مثال است. زیرا تغییر مزه و رنگ هم دلیل تغییر و دگرگونی است، هر چند تغییر رنگ در روایات ما دیده نشده بلکه تنها تغییر بو و طعم در اخبار آمده مانند صحیحه ابن بزیع در مورد آب بئر (چاه آب). و شیخ طوسی در نهایه به نجاست آب متغیّر بهر یک از این سه:

(بوی، مزه، رنگ) فتوی داده است، و فرموده: بهیچ وجه استعمال آبی که رنگ یا بو یا طعم آن به سبب وقوع نجاست در آن تغییر یافته جایز نیست. و در سنن ابن ماجه که از عامّه است ابو امامه باهلی از پیغمبر (ص) نقل کرده که فرمود: «إنّ الماء لا ینجّسه

ص: ۲۱

شیء الّا ما غلب علی ریحه و طعمه و لونه».

و «کرّ» عبارت از مقدار آبی است که حجم آن سه وجب در سه وجب در سه وجب باشد، و یا وزن آن یک هزار و دویست رطل مدنی است.

مترجم گوید: «مؤلّف کمترین حجم و بیشترین وزن را که در روایات مختلف رسیده اختیار کرده و آن را میزان قرار داده، و شیخ طوسی در نهایه کرّ را سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم میداند».

۳- و نیز امام صادق علیه السّلام فرموده است: هر گاه آب باندازه دو قلّه باشد دیگر چیزی آن را نجس نمیسازد. و دو قلّه دو خمره بزرگ باشد.

مترجم گوید: «از یکی از علمای لغت عرب بنام ابن درید نقل شده که گفته است: قلّه خمره بزرگی است که گمان این است که نه دهم پنج مشک آب ظرفیت داشته باشد، یعنی چهار مشک و نیم آب گنجایش داشته باشد».

و باکی نیست به وضو ساختن و غسل جنابت کردن، و مسواک نمودن با گلاب.

مترجم گوید: «مؤلّف در رساله علمیّه خود بنام هدایه نیز صریحا همین فتوی را داده است، و گویند مستندش روایت یونس است که فقها گویند در سلسله سند این خبر سهل بن زیاد آدمی است و ضعیف است، و خود خبر هم شاذّ و نادر است و کسی بآن جز صدوق- رحمه اللّه- عمل نکرده و جایز نمیدانند با آب مضاف مثل گلاب و لو بویش رفته باشد وضو یا غسل ساختن یا چیزی را تطهیر کردن».

و آبی که در آفتاب گرم شده با آن وضو مساز و غسل جنابت مکن، و نیز با آن آب خمیر مساز زیرا موجب مرض پیسی است. (منظور اینست که مکروه است استعمال

آبی که بسبب خورشید گرم شده باشد. و شاید این حکم در آب گودالهای بیابان باشد، نه ظروف در خانه و منازل).

و اشکالی در بکار بردن آبی که با آتش گرم شده در وضو (و غسل) نیست (یعنی کراهت ندارد). و آن را نجس نمیکند مگر لاشه حیوانی که دارای خون جهنده است (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون بجهد) ولی هر حیوانی که دارای خون جهنده نیست در آب افتاد، با آن آب وضو ساختن و بکار بردن در تطهیر اشکالی ندارد چه در آب مرده باشد چه نمرده باشد.

و هر گاه دو ظرف داشتی که در یکی از آنها چیزی که آب را متنجّس و ناپاک میکند افتاده و ندانستی که در کدامیک از این دو ظرف بوده، هر دو را بیرون بریز که از هیچ کدام نمی‌توانی وضو بسازی و باید برای نماز تیمّم کنی، و چنانچه از دو ناودان آب جاریست، یکی بول است و دیگری آب، و این دو با یک دیگر ممزوج و مخلوط شدند بعد قطره‌ای از آن آب مخلوط بلباس تو رسید، اشکالی ندارد (یعنی لباست را نجس نکرده است).

۴- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: از بامی که بر روی آن بول می‌کنند و باران باریده و از زیر سقف قطره قطره می‌چکد و آگاهی به جامه انسان اصابت می‌کند، حکم آن چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، آب باران بر آن غلبه دارد.

۵- و پرسیدند: اگر بر زمینی که بول و نجاست و خون در آن است باران بارید و گل

شد و از آن گل بجامه انسان برسد حکم آن چیست؟ فرمود: گل باران نجس نمیکند. (از مفهوم خبر بعد استفاده می‌شود مراد در حال ریزش باران است و در آن حال این حکم را دارد).

۶- و علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: هر گاه بر بام خانه‌ای بول و یا غسل جنابت می‌نمایند و باران بر آن میبارد و آب از آن بام جاریست میتوان از آن آب برای نماز وضو ساخت؟ فرمود: اگر آب جاریست، اشکال ندارد.

۷- و نیز از آن حضرت سؤال کرد: از جایی که مشروبات الکلی ریخته شده در حالی که باران میبارد مردی بگذرد و از آن زمین بلباسش قطره‌ای اصابت کند آیا میتواند با آن لباس نماز بخواند؟ (یا لباسش نجس شده و نمیتواند) حضرت فرمود: نه لباسش را لازم است تطهیر کند و نه پایش را و همان طور نماز بجا آورد و باکی نیست.

۸- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: غثیان و قیئ اگر بلباس و جامه انسان رسد و آن را نشوید (میتوان با آن نماز خواند) فرمود: اشکال ندارد.

۹- و رسول خدا (ص) فرموده: هر حیوانی که نشخوار می‌کند، نیم خورده آن و نیز آب دهانش پاک و حلال است.

۱۰- و اعراب بیابان‌نشین خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و گفتند: «ای

رسول خدا درندگان و سگان و چهار پایان (گاو و شتر و گوسفند) به آبگیرهای ما درآمده (از آن مینوشند) حکم آن چیست؟ آن حضرت به ایشان فرمود: آنچه دهان انان برمیگیرد (می‌آشامند) از آنها و ما بقی از آن شماست (می‌توانید از آن استفاده کنید).

و اگر اسبی یا الاغی یا استری یا گوسفندی یا گاوی یا شتری از آن نوشید، اشکالی بر بکار بردن و وضو ساختن از آن آب نیست، و اگر چلپاسه (نوعی از مارمولکها و شاید آفتاب پرست) در ظرفی که آب در آنست افتاد آن آب را دور ریزد و اگر سگی در آن ظرف زبان خود را فرو کرد یا از آن نوشید آن آب را دور ریخته و سه بار ظرف را می‌شویند اوّل یک بار با خاک و دو بار با آب، و ظرف را باید خشک کرد (یعنی هر بار غساله‌اش را گرفت).

و امّا آب گندیده و آلوده، پس پرهیز از آن واجب است مگر آنکه غیر از آن آبی یافت نشود (و البتّه معلوم است مراد آبی است که در جایی مانده و فاسد شده نه آبی که به سبب وقوع نجاست گندیده باشد).

و وضو ساختن با آبی که گربه از آن نوشیده باشد اشکالی ندارد. همچنین باکی به نوشیدن آن نیست.

۱۱- و امام صادق علیه السّلام فرموده: من از غذائی که گربه بدان دهان زده باشد خودداری نمیکنم و همچنین از آن آشامیدنی که گربه از آن نوشیده باشد پرهیز نمی‌کنم.

ص: ۲۵

و وضو ساختن با آب نیم خورده یهودی و مسیحی، و یا ولد الزّنا و مشرک و هر کس که با اسلام مخالفت دارد روا نیست، و از آن سخت‌تر نیم خورده کسی است که ناصب (دشمن) اهل بیت علیهم السّلام باشد.

و آب حمّام حکمش حکم آب روانی است که دارای مادّه و منبع باشد.

۱۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر آب راکدی که چهار پایان در آن بول کنند و سگان پوزه در آن زنند و جنب در آن غسل کند اگر باندازه کرّ باشد چیزی آن را ناپاک نسازد.

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: اسرائیلیان (یهودیان) را چنین رسم بوده که چون به یکی از آنان قطره‌ای بول میرسید گوشتهای خود را با قیچی می‌بریدند، در صورتی که خداوند عزّ و جلّ کار را بر شما امّت به توسّط احکامی که وسعت آن باندازه فاصله زمین تا آسمان است، آسان ساخته، آب را برایتان پاک‌کننده قرار داده است.

حال بنگرید (از نظر شکر) چگونه‌اید؟ (و در چه شرایط آسان و بی‌رنجی بسر میبرید).

مترجم گوید: «این خبر در لفظش تصرّف (نقل بمعنی غلط) شده است و در تفسیر منسوب بعلیّ بن ابراهیم قمّی این چنین آمده: «انّ الرّجل من بنی اسرائیل اذا اصاب شیئا من بدنه البول قطعوه» یعنی اگر یکی از بنی اسرائیل بدنش ببول متنجّس می‌شد دیگران از وی دوری می‌گزیدند، ظاهرا این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست معمول بوده و شخص مذکور بمعبد راه نمی‌یافت. و یکی از راویان مرجع ضمیر بارز در «قطعوه» را درست نشناخته و آن را به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقل بمعنی کرده، و این موجب شده که شارحین در معنی خبر

ص: ۲۶

درمانده شوند، چون یهود چنین کاری را نمی‌کنند و نمی‌توانند هم که بکنند و بخوبی از لفظ واضح است که تصرّف شده، و نیز معنی ندارد که یکی از آنها ببول آلوده شود و دیگران گوشتهای خود را بچینند».

و اگر ماری در خمره آبی داخل شده و سپس بیرون آید، باید به اندازه سه کف (مشت) پر از آن بیرون ریخته شود و باقی آب مورد استفاده قرار گیرد، چه مقدار آب کم باشد یا زیاد، هر دو یک حکم دارد.

و استفاده از طنابی که از موی خوک تهیّه شده در آب کشی از چاه مانعی ندارد.

مترجم گوید: «ناپاک شدن آب به آنست که نجاستی (و لو هر قدر کم) به آن سرایت کند و تا زمانی که عین نجاست انتقال پیدا نکرده باشد، دلیل بر نجس شدن شیء پاک نداریم. و صرف ملاقات نجس با چیزی، نجس‌کننده آن چیز نیست. و اگر ملاقات را منجّس بدانیم باید نتوانیم با آب قلیل تطهیر کنیم، زیرا اوّل آب با شیء نجس ملاقات کرده، بعد آن را زائل و تطهیر می‌کند، پس معلومست که سرایت و تعدّی شرط است، و موی خوک با اینکه باتّفاق فقهاء نجس است، بدلیل اینکه سرایت نمیکند، آب را نجس نمیسازد و اگر سرایتی تصوّر شود آب یا هر چیز مرطوب دیگری متنجّس خواهد شد و خبر بعد خود دلیل ما است.»

۱۴- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: اگر از پوست خوک دلوی ساخته شود و با آن از چاه آب کشند از آن آب می‌توان استفاده کرد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

مترجم گوید: «پوست هر حیوانی را تا دبّاغی نکنند دلو یا چیز دیگری از آن نمی‌سازند و دبّاغی خود موجب است که چرم ساخته شده چیزی از خود پس ندهد.

بنا بر این با اینکه دلو نجس است امّا بر تقریری که گذشت نجس‌کننده نیست و نیز خبر بعد دلیل ما است».

ص: ۲۷

۱۵- و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: اگر از پوست حیوان مرده کیسه و انبان چرمی بسازند و در آن شیر یا دوغ و آب و روغن بریزند استفاده از این مایعات بنظر شما چگونه است؟ فرمود: اشکالی ندارد که هر چه در آن ریزی (آب یا دوغ و شیر یا روغن) یا از آن بیاشامی و یا با آب وضو بسازی، امّا در لباسی که از مرده حیوان ساخته شده نماز نمی‌توانی بجای آری.

مترجم گوید: «این خبر نیز توضیح همان مطالب است که در خبر پیش و فتوای قبل از آن گفتیم. و شیخ طوسی رحمهٔ اللّه علیه در نهایه که رساله علمیّه او است آب قلیل را موقعی متنجّس میداند که نجاستی در آن واقع شود، نه بصرف ملاقات با نجس. و صحیح نبودن نماز در پوست مردار از حیوانات حلال گوشت، بسبب نجس بودن آنست نه آنکه خود میته عنوانی خاصّ باشد در عدم جواز نماز در آن، شیخ طوسی در نهایه فرموده: «نماز در پوست مردار هیچ حیوانی جایز نیست و با دبّاغی هم پاک نمیشود» و این کلام با این ترتیب ظهور در این دارد که وی از جهت نجس بودن آن میدانسته».

و وضو ساختن از باقیمانده آبی که جنب و حائض از آن استفاده کرده در صورتی که آب دیگری یافت نشود اشکالی ندارد.
مترجم گوید: «ظاهرا منظور باقیمانده آبیست که از ظرفی برداشته و غسل کرده، نه آبی که غساله آنهاست».

و هر گاه شخصی از آبی که بیکی از نجاسات دگرگون شده و بو یا طعم و یا رنگ آن همانند نجاست شده وضو سازد و یا غسل کند یا جامه خود را بشوید، باید جامه خود را شسته و وضو و غسل و نماز خود را با لباس دیگر اعاده نماید، و هر ظرفی که از آب متغیّر در آن ریخته شده است همه را تطهیر کند.

و اگر شخصی وارد حمّام شد و ظرفی نداشت که از آب قلیل برگیرد و استفاده کند و دستهایش نیز آلوده و چرک بود دست خود را در آب زده بگوید: بسم اللّه و غسل کند. و این داخل در عموم فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده: ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ (حج: ۷۸). و همچنین جنب اگر در راه بآبی رسید که از کرّ کمتر بود و ظرفی هم برای برداشتن آب نداشت تا بر بدن خود ریزد و دستهایش نیز آلوده بود باید بسم اللّه گفته و با دست از آب بر دارد و بر خود ریزد.

مترجم گوید: «این خبر هم در صورتی که (قذر) را حمل بر غیر نجس نکنیم میتوان گفت: مؤیّد گفتار پیش است».

۱۶- و از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: آیا وضو ساختن از آب حوضی که مسلمانان در وضو یا شستن از آن استفاده می‌کنند نزد شما بهتر است یا از ظرف کوچک بسیار تمیز و سر بسته (دست نخورده)؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از همان حوضی که مسلمانان وضو می‌گیرند بهتر است. زیرا بهترین و محبوبترین دین، نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان است.

و هر گاه یک مسلمان و یک کتابی ذمّی (یهودی یا نصرانیّ) در حمّام گرد آمدند، شخص مسلمان پیش از ذمّی آب بردارد و غسل نماید.

و با آبی که در چاه یا حوضچه حمّام از غساله و پساب جمع شده جایز نیست طهارت (وضو و غسل) ساختن، زیرا در آن پساب غسل یهودی و مجوسی و نصرانی

جمع می‌شود و نیز غساله دشمنان اهل بیت علیهم السلام که از همه آنها بدترند.

مترجم گوید که: «ذیل خبر در مقام تعلیل نیست بلکه در مقام تحذیر است.

۱۷- و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: از آب بالوعه و چاه حمّام که از غساله و پساب مردم جمع شده اگر بلباس انسان برسد و جامه شخص بآن آلوده شود حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

مترجم گوید: «این خبر با خبر قبل منافاتی ندارد چون در خبر قبل موضوع استفاده کردن در غسل و وضو بود، و در این خبر سؤال از طهارت و نجاست آنست».

و اشکالی نیست با آب مستعمل در وضو، کسی وضو سازد، و رسول خدا (ص) هنگامی که وضو میساخت مردم از آبی که از وضوء آن حضرت در ظرف میریخت وضو میگرفتند. و نیز آبی را که شخصی در ظرف پاکیزه‌ای از آن وضو ساخته اشکالی

نیست که دیگری برگیرد و با آن وضو سازد، ولی آبی که با آن جامه شسته‌اند (و پس از فشردن جامه میریزد) و یا آبی که با آن غسل جنابت کرده‌اند و یا در برطرف کردن آلودگی و نجاست مصرف شده نمیتوان با آن وضو ساخت.

۱۸- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آبی که ماکیان (مرغ خانگی) از آن نوشیده حکمش چیست؟ فرمود: اگر میدانی که در منقار او نجاستی بوده، از آن وضو مساز، و میاشام و چنانچه معلوم نباشد که در منقارش از نجاست چیزی بوده میتوانی وضو گرفته و بیاشامی. (مراد آب قلیل است).

و هر چه از حیوانات حلال گوشت باشد، وضو ساختن از آب نیمخورده آنها جایز

ص: ۳۰

است و اشکالی ندارد. و همچنین است حکم نیمخورده باز و شاهین و عقاب در صورتی که خون در منقارشان دیده نشود و اگر خون مشاهده شد نمیتوان از آن آب وضو ساخت یا آشامید.

و اگر شخصی از بینی‌اش خون جاری شود و بینی بیفشاند و قطره‌های کوچک خون بیرون جهد و با ظرف آبی که در پیش دارد ملاقات کند ولی ذرّات خون در ظرف یا آب دیده نشود اشکالی نیست که با آن آب وضو گیرند، و اگر از خون چیزی در آب به چشم آید با آن وضو نمی‌توان ساخت.

و هر گاه ماکیان و پرنده بر نجاست راه روند و سپس با پای آلوده داخل آب شوند وضو گرفتن از آن آب جایز نیست مگر آنکه در حدّ کرّ باشد.

مترجم: «جمعی از فقها این کلام را دلیل بر متنجّس شدن آب قلیل بملاقات نجس گرفته‌اند، و آن صرف ادّعاست چون خبر، وقوع نجس در آب را میرساند نه تنها ملاقات را».

و اگر در مشکی بزرگ که در آن پر از آب بود، موشی یا موش صحرائی یا صعوه (پرنده‌ای است کوچکتر از گنجشک که بآن دم جنبانک گویند) مرده بیفتد و در آب ورم کرده متلاشی شود، نوشیدن و وضو ساختن از آن آب جایز نیست، و چنانچه اجزاء آنها از هم نگسیخته و متلاشی نشده و جسد حیوان تازه بود در صورتی که آن را در آورده و دور افکنند اشکالی ندارد از آن بیاشامند و وضو بسازند، و همچنین است حکم سبو و خمره و مشک و امثال اینها که بقدر کرّ گنجایش آب ندارند.

ص: ۳۱

مترجم گوید: «تا زمانی که حیوان مرده متلاشی نشده باشد معلوم نیست که سرایتی در آب کرده باشد. بنا بر این اجازه برای مصرف آن آب جهت وضو و آشامیدن داده شده است».

و همین طور اگر موش یا هر حیوان دیگری در چاه آبی که از آن استفاده می‌شود افتاد و با آب آن چاه خمیر درست کرده و نان پختند یعنی با آتش پخته شده و در معرض آتش قرار گرفته باشد، استفاده از آن نان اشکالی ندارد.

۱۹- و امام صادق علیه السلام فرموده: آنچه در آن بوده آتش نابود کرده است.

و اگر موش (مرده) در کوزه روغن یا زیتون و یا کوزه عسل افتاد، در صورتی که آن روغن (یا عسل و زیتون) جامد بود نه بصورت مایع، میتوان موشی مرده را با آنچه در اطرافش هست بیرون ریخته و از بقیّه‌اش استفاده کرده و بخورند و همچنان اگر در آرد و مانند آن بیفتد. اگر در روغنی که مایع و روان است موش مرده بود اشکالی ندارد که فقطّ در مصرف سوخت و روشنائی بکار برده شود. و هر گاه موش در سبوی روغن افتاده و زنده بیرونش آوردند اشکالی ندارد که از آن برای روغن مالی استفاده کرد و یا بمسلمانی فروخت.

۲۰- و از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: اگر از چاهی آب کشیده و با آن وضو ساختند و یا جامه شستند و یا خمیر درست کردند، بعد معلوم شد در آن چاه حیوان مرده‌ای بوده حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، نه لازمست لباس دوباره شسته شود و نه نمازی که با آن لباس خوانده شده اعاده گردد.

گوید: «این در صورتیست که آب از نظر رنگ، بو و طعم تغییر نکرده باشد و احتمال اینکه بعدا افتاده داده شود.) و اگر موش و سگ از نانی خورده و یا بو بکشند، یعنی پوزه بر آن بزنند و بلیسند آن قسمت را که پوزه زده‌اند رها کرده و بقیّه را بخورند.

مترجم گوید: «با توجّه به اینکه بوئیدن به تنهائی موجب نجاست نیست میتوان گفت این حکم استحبابی است. امّا چون پوزه سگ و موش غالبا مرطوب است، ظاهرا دور ریختن و نخوردن نان به دلیل برخورد بینی حیوان با نان و نیز سرایت رطوبت است. هر چند موش نجس العین نیست ولی نجاست خوار هست و احتمال آلوده بودن پوزه او زیاد است».

و باکی نیست در وضو ساختن از آب چاله‌هائی که در آن بول می‌شود، تا زمانی که رنگ آب بر بول غالب است و اگر به عکس بود و رنگ بول غالب بود، جایز نیست از آن وضو ساخت.

مترجم گوید: «هر گاه بول حیوانات حرام گوشت مراد باشد، پس حکم محمول بر کرّ بودن آب است. و اگر مراد بول حیوانات حلال گوشت است، در اینجا منع از گرفتن وضو به جهت غلبه رنگ بول بر آب برای سلب اطلاق است یعنی آن آب دیگر مطلق نیست و مضاف شده است».

و وضو ساختن با شیر یا دوغ جایز نیست. زیرا وضو باید با آب مطلق یعنی خالص گرفته شود و اگر یافت نشود باید با خاک تیمّم کرد. (و مراد از وضو مطلق طهارت است).

و باکی نیست که انسان با نبیذ وضو سازد. زیرا رسول خدا (ص) با آن وضو

میساخت، و آن عبارت از آبی است که چند دانه خرمای خشک در آن میانداختند و آب صاف و پالوده در سمت بالای آن قرار میگرفت و تلخی یا شوری (املاح) آب ته‌نشین میشد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از آن قسمت صاف وضو میساخت، پس هر گاه که خرما رنگ آب را تغییر داد، دیگر وضو ساختن با آن جایز نیست، (به جهت مضاف بودن آن.) و نبیذی که با آن میتوان وضو ساخت و نوشیدنش جایز است همان نبیذی است که در شروع روز انداخته و شامگاه از آن استفاده کنند یا شامگاه انداخته و بامداد (شروع روز) مورد استفاده قرار گیرد.

مترجم گوید: «واضح است که چنین مایعی بهیچ وجه نمیتواند جزء مشروبات الکی محسوب گردد و یا مشمول مقرّرات مربوط به آن باشد».

و اگر کسی بخواهد در کنار گودال آبی غسل کند و بیم آن دارد که آب مستعمل بگودال باز گردد کفی آب به پیش رو، و کفی به جانب راست و کفی به جانب چپ و کفی به پشت سر بریزد، و بعد غسل کند. (شاید این بدان جهت باشد که مطمئن نشود آب مستعمل بگودال باز گشته است).

و اگر از آبی که انسان خود را هنگام قضای حاجت با آن شسته بلباس یا بدن انسان ترشح کند، اشکالی ندارد و شستن لازم نیست.

مترجم گوید: «این فتوای همه یا بیشتر فقهای قرن چهارم یا پنجم هجری است و در وسائل الشیعه روایاتی به مضمون این فتوی از کتب اربعه و غیر آن نقل شده، و از فقهای بعد جماعتی بدلیل این روایات آب مستعمل در استنجا را با چند شرط پاک دانسته‌اند و آن شرائط از قبیل ناپاک نبودن دست قبل از استنجاست، یا ندیدن ذرّات نجاست در آب، یا عدم تجاوز باطراف مخرج و یا همراه نبودن مدفوع با خون. ولی با وجود همه این شرائط پاک بودن آب استنجا از اخبار فهمیده نمیشود؛ و فقطّ اخبار به

دو چیز- که یکی بدون تردید و دیگری فی الجمله- دلالت میکند: ۱- جائز بودن خواندن نماز با بدن یا لباسی که با آن آب ملاقات کرده، که این مسلّم است. و ۲- عدم منجّسیّت آن آب بمعنی نجس ننمودن آن آب چیزی را که با آن ملاقات کند، و این دوّمی مورد تأمّل است، زیرا موضوع از مواردی است که مشمول آیه شریفه عدم حرج در دین است، و با وضعی که آن روزگار و آن محیط در مسأله تخلّی و تطهیر آن داشتند که غالبا محلّ غائط حفره و کنیف نداشته و روی زمین بوده، و یا تخلّی و تطهیر در یک جا انجام نمیشده و نوعی بوده که جلوگیری از ترشّح آب استنجا به بدن یا لباس امری دشوار و غیر قابل اجتناب بوده، و لذا برای آسان کردن کار و نیفتادن در سختی جواز خواندن نماز در آن بدن یا لباس صادر شده نه آنکه

امام علیه السّلام در مقام بیان طهارت آب استنجا باشد. به این دو روایت نظر کنید که شیخ در تهذیب باب صفهٔ الوضوء بشماره ۷۷ و ۷۲ نقل کرده. مؤمن الطاق گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: «أخرج من الخلا فأستنجی بالماء فیقع ثوبی فی ذلک الماء الّذی استنجیت به؟ فقال: لا بأس». از محلّ غائط خارج می‌شوم پس باستنجا می نشینم و گوشه جامه‌ام در آب استنجا می‌افتد؟ امام فرمود: باکی نیست. و عبد الکریم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: «الرّجل یقع ثوبه علی الماء الّذی استنجی به أ ینجّس ذلک ثوبه؟ فقال: لا». پرسیدم: مردی در هنگام استنجا جامه‌اش به آبی که با آن استنجا کرده می‌خورد آیا این لباسش را ناپاک میسازد؟ فرمود: نه. و پیداست که مؤمن الطّاق و عبد الکریم هاشمی هر دو آب استنجا را مسلّما نجس میدانسته‌اند و سؤال از لباس و ملاقی میکنند، و امام جواب به عدم تنجّس آن لباس میدهد. و بروایت مؤلّف که در علل الشرائع نقل کرده خبر اضافه‌ای دارد که ممکن است از آن چیزی استفاده شود و آن اینست که: مؤمن الطّاق پس از جواب امام سکوت کرد، پس امام علیه السّلام از وی سؤال کرد: میدانی چرا این اشکالی ندارد؟ گفت: نه بخدا سوگند نمیدانم. حضرت فرمود: برای اینکه آب ریخته شده بیشتر از نجاست است «إنّ الماء أکثر من القذر» از این کلام بر می‌آید که آب مصرف شده در تطهیر، بیشتر و زیادتر از عین نجاست بوده است، و چون آب غیر مزیل نجاست هم ریخته شده که ذرّات نجاست همراه ندارد از کجا معلوم است که جامه به آب مزیل عین خورده تا

نجس شده باشد، شاید به آب اضافه‌ای که ریخته‌ای برخورد کرده لذا مشکوک النجاسهٔ است و أصل بر طهارت است. نتیجه اینکه طهارت آب استنجا را نمی‌شود از این روایات استفاده کرد، چنان که جمعی از فقهاء برآنند و این معنی را میتوان با رجوع بکتاب مفتاح الکرامهٔ ج ۱ ص ۹۳ و ۹۴ تحقیق کرد. و این طول کلام از این رو است که پاره‌ای از جوانان زمان خرده‌گیری کرده و اشکال میکنند و می‌گویند:

اسلام چگونه رعایت نظافت و بهداشت را کرده در حالی که آب مستعمل در تطهیر غایط را پاک و پاکیزه می‌داند و استعمال آن را جائز میشمارد و لو برای خوردن! و در واقع اشکالشان مربوط به نصوص اسلامی نیست بلکه بر فتاوی فقهاء متأخّرین است که از این اخبار طهارت آب فهمیده‌اند».

و اگر هنگام شستن دست (در وضو)، آب از دست شخص در ظرف بچکد یا بر زمین ریخته و سپس در ظرف بجهد اشکالی ندارد و همچنین است حکم در هنگام غسل جنابت (یعنی غساله غسل جنابت به جامه یا ظرف آب ترشّح کند).

و اگر حیوان مرده‌ای در آب جاری افتاد اشکالی نیست که از آن جانب (یعنی محلّ بالاتر جریان آب) که میته در آن نیست وضو سازند.

۲۱- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند از آب راکدی که در آن مرداری باشد، حضرت فرمود: از آن طرفی که میته در آن نیست وضو سازند، نه از جایی که در آن میته هست.

مترجم گوید: «شیخ طوسی در استبصار این حدیث را نقل کرده و گوید: مراد آب راکدی است که بیشتر از کرّ باشد، و امر بوضوء از جانب دیگری برای آنست که نفس انسان باک دارد و پرهیز میکند از آبی که مجاور مردار است هر چند پاک شرعی باشد».

ص: ۳۶

۲۲- و نیز از ان حضرت پرسیدند: آبگیری که در آن مردار باشد حکم آن چیست؟ فرمود: اگر آب چنان غالب است که بوی مردار در آن سرایت نکرده اشکال ندارد، وضو ساز و غسل کن.

و هر کس در سفر جنب شود و جز برف چیزی برای غسل نیابد اشکال ندارد که با مالیدن همان برف بر بشره و پوست بدن خویش مسمّای غسل یا وضو را بعمل آورد.

و نیز اشکال ندارد که شخص جنب با دست خود از خمره آب بردارد. (در صورتی که دست وی به منی یا نجاست دیگر آلوده نباشد).

و اگر شخص جنب که مشغول غسل است، آب از زمین برجست و در ظرف آب افتاد یا اینکه آب از بدنش جاری شد و چند قطره در ظرف آب افتاد اشکالی ندارد و غسلش صحیح است.

مترجم گوید: «این نیز از مواردی است که چون حرج بوده خداوند آن را آسان کرده، چنان که روایت آن را کلینیّ در کافی نقل فرموده است و در آن بآیه مبارکه تمسّک شده».

و اشکالی ندارد که مرد و زن هر دو از یک ظرف آب غسل کنند، لکن زن با باقیمانده (آب مصرفی) مرد غسل می‌کند و مرد با باقیمانده آب زن غسل نکند.

و بزرگتر چیزی که ممکن است در چاه آب فرو افتد و در آن بمیرد (و آب را متغیّر سازد) انسان است (و شارع مقرّر فرموده که) هفتاد دلو از آب آن چاه کشیده شود، و بعد به مصرف تطهیر و شرب برسد، و کوچکتر چیزی که در چاه فرو می‌افتد صعوه (دم)

ص: ۳۷

(جنبانک پرنده کوچکتر از گنجشک) است، پس یک دلو از آب آن میکشند و بعد مصرف میکنند

و در فاصله میان انسان و صعوه به تناسب و اندازه آن چیزی که در چاه می‌افتد (آب میکشند)، پس اگر موشی در آن افتاد و اندامش متلاشی نگشته یک دلو آب از آن چاه کشیده می‌شود، و هر گاه أجزایش از هم گسیخته باشد هفت دلو، و اگر الاغی در آن افتاد بمقدار یک کرّ (که اندازه آن در آب کرّ گذشت) از آب کشیده می‌شود، و هر گاه سگی در چاه افتاد بمقدار سی

دلو تا چهل دلو از آن کشیده می‌شود، و اگر گربه‌ای در آن افتاد (و مرد) هفت دلو از آن کشیده می‌شود، و اگر در آن ماکیانی یا کبوتری افتاد (و مرد) هفت دلو آب از آن کشیده می‌شود (و این بهتر است، و دو دلو و سه دلو هم روایت شده) و هر گاه شتر یا گاو نری در آن افتاد (و مرد) و یا مایع مست‌کننده در آن ریخت تمام آن آب کشیده می‌شود، و اگر چند قطره خون در چاه چکید چند دلو آب از آن کشیده شود کافیست، و اگر مردی در آن بول کند چهل دلو از آن کشیده می‌شود، و اگر کودکی که غذا میخورد (شیرخواره نیست) در آن بول کند سه دلو آب از آن چاه کشیده می‌شود، و اگر (آن کودکی که در چاه بول کرده) شیرخواره باشد یک دلو آب از چاه کشیده می‌شود، و اگر کیسه سر بسته چرمی که از فضولات و مدفوع انسان- خشک یا تر- پر است، یا کیسه‌ای پر از سرگین در چاه افتاد اشکالی ندارد که از آن آب وضو سازند، و لازم نیست چیزی از آن آب کشیده

شود، و این حکم زمانی است که نجاست از درون کیسه و یا سرگین بخارج نفوذ نکرده و بچاه فرو نریزد، و هر گاه عذره و نجاست در چاه ریخت ده دلو از آب آن کشیده می‌شود، و چنانچه عذره در آب از هم بپاشد چهل تا پنجاه دلو از آن کشیده می‌شود.

و هر گاه در کنار چاه آبی که برای طهارت و خوردن از آن استفاده میکنند چاه مستراح و آبریز باشد پس اگر زمین سخت و غیر قابل نفوذ باشد شایسته است میان چاه و آبریز پنج ذراع فاصله باشد، و اگر زمین شنی و قابل نفوذ بود هفت ذراع فاصله کافیست.

۲۳- امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام فرمود: دوری و نزدیکی بالوعه (آبریز) به چاهی که از آن استفاده می‌شود ضرر نمیرساند، ولی باید آب چاه اوصافش تغییر نکند.

۲۴- از ابی بصیر روایت شده که گفت: ما در خانه‌ای فرود آمدیم (وارد شدیم) که در آنجا چاه آبی بود و در کنارش بالوعه‌ای (چاه فاضلاب) و فاصله میان آن دو بیش از دو ذراع نبود، رفقا از وضو گرفتن از آب آن چاه خود داری کردند و کار بر ایشان مشکل شد (چون باید آب از جای دیگر تهیه کنند)، پس خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم و موضوع را برای او گفتیم، فرمود: از آن آب وضو بسازید زیرا آن

بالوعه خود راهها و رگه‌هائی دارد که به صحرا رفته و بدریا میریزد.

مترجم گوید: «یعنی مجاری بالوعه منحصر براهی که منتهی به چاه آب است نیست و خود رگه‌هائی برای ردّ کردن آب دارد با این حال اگر آب تغییر کرد و اوصافش دگرگون شد قطعا حکمش فرق میکند».

و هر گاه چیزی (نجس العین) در چاه آب افتاد و موجب دگرگونی بوی آب چاه شد، واجب است تمامی آب چاه کشیده شود، و اگر آب زیاد باشد و کشیدنش مشکل پس باید چهار تن کارگر را اجیر کرد تا نوبت به نوبت بدون اینکه فاصله‌ای در کشیدن حاصل شود یک صبح تا شام پیوسته از آن چاه آب بکشند.

و امّا آبهای گرم (و معدنی که دارای گوگرد است) همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله از معالجه کردن و شفا جستن از آنها نهی فرموده ولی از وضو ساختن با آنها نهی نفرموده، و آن عبارت از آبهای گرمی است که در کوهها است و از آن بوی گوگرد بمشام میرسد.

شارح گوید: «فتوای صدوق- رحمه الله- مضمون خبریست که کلینی- رحمه اللّه- در کافی ج ۶ ص ۳۸۹ آورده که راویش مسعدهٔ بن صدقه عامّی مذهب است و از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: «نهی رسول اللّه (ص) عن الاستشفاء بالحمآت و هی العیون الحارّهٔ الّتی تکون فی الجبال الّتی یوجد فیها رائحهٔ الکبریت» یعنی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از شفا طلبیدن از آبگرمها که در کوهستانهاست و بوی گوگرد از آن بمشام می‌رسد نهی فرموده است. و این نهی چنان که لفظ آن نشان میدهد نهی از مداوا کردن پاره‌ای از امراض بخصوص امراض جلدی و یا استخوانی از این آبها نیست بلکه نهی از استشفا است و تبرّک دانستن آن

آب و مانند اینها، مثلا چشمه آب را نظر کرده بدانیم و از آن برای شفا به مریض دهیم از همان کارهائی که متصدّیان کلیساها و رهبران مسیحیّت ترویج میکردند، یا اینکه نهی از معالجه کردن خود سرانه بدون تجویز طبیب است».

۲۵- و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده: براستی که آن از نسیم جهنّم است.

شارح گوید: «تشبیه حرارت آن است به حرارت جهنّم، مثل حجاره که در آیه وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهٔ* آمده و مفسّرین گویند مقصود از حجاره حجاره کبریت است من باب تشبیه چون آن سریع‌تر آتش گرفته و دیرتر خاموش میگردد، نه اینکه این چشمه‌های آب گرم حرارتش از نسیم جهنّم باشد، زیرا جهنّم از غضب و خشم الهی است و این چشمه‌ها که دارای موادّی شیمیائی هستند و برای بسیاری از کارها بالأخصّ دارو بکار می‌آید، از رحمت واسعه رحمانیّه حق تعالی است و از مظاهر رحمت بشمار میرود نه غضب، مگر اینکه ما با شرک یا نابجا بکار بردن، خود نعمت را به نقمت مبدّل کنیم، و العیاذ باللّه». و اگر شراب یا نبیذ (یا هر مسکری مایع) در خمیر چکید، آن خمیر ضایع و فاسد گشته و اشکال ندارد که آن را به یهودی یا نصرانی با ذکر عیبش بفروشند، آبجو نیز همین حکم را دارد.

۲۶- و عمّار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: مردیکه در ظرف آبش موش مرده‌ای بیابد در حالی که بارها از آن ظرف وضو گرفته و از آن غسل کرده یا لباس و جامه خویش را شسته، و این موش مرده از پوستش در آمده از هم گسیخته شده حکم آن چه خواهد بود، حضرت فرمود: اگر قبل از غسل کردن یا وضو ساختن یا شستن جامه خود، آن موش را در ظرف آب دیده، سپس این کارها را انجام

داده، بر او واجب است هم شستن جامه‌اش و هم هر چیزی که از این آب بدان رسیده و هم اعاده وضو و نمازهایش، و چنانچه بعد از آنکه این اعمال را انجام داده و فارغ شده موش مرده را در ظرف دیده پس دیگر به آن آب هیچ دست نزند، و تکلیفی دیگر بر او نیست، زیرا او نمی‌داند چه وقت موش در آب افتاده، سپس فرمود: شاید همانوقت که به چشمش خورده در آب افتاده باشد.

شارح گوید: «همه این نوع جوابها در امثال این گونه مسائل از توجّه معصومین علیهم السّلام است باینکه کارها را بر مردم سخت نکنند و حکم آیه شریفه ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (خداوند در دین برای شما تنگنائی قرار نداده) را از یاد نبرده‌اند، نه اینکه مذهب و دین در امور بهداشتی دقّت نداشته و رعایت نظافت را در زندگی نکرده، اگر کسی چنین پندارد کاملا در اشتباه و ضلالت است، و مانند این خبر هم بعدا خواهد آمد، برقم ۳۲، و توضیح آن همین است که در اینجا گفته شد».

۲۷- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: اگر مردی جنب در باران بایستد و به نیّت غسل سر و بدن خود را بشوید با اینکه میتواند با آبی غیر از آن غسل کند، آیا این برایش کافیست و غسل محسوب می‌شود یا نه، حضرت فرمود: اگر همان طور که با آب غسل میکرده با باران هم غسل کند او را کافیست (یعنی همان طور که با آب در حمّام عمل میکرده همان طور زیر باران عمل کند درست است).

۲۸- و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که پدرش امام باقر علیه السّلام فرمود: باکی نیست که از نیمخورده موش اگر از ظرفی آب خورد شخص

وضو سازد و یا از آن بیاشامد.

و وزغه اگر در چاه آب افتاد سه دلو آب از آن باید کشیده شود.

و اگر کسی پرنده‌ای، مانند مرغ خانگی یا کبوتری را سر برید و آن حیوان با خونش در چاه افتاد چند دلوی آب از آن باید کشید.

۲۹- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام این مسأله را سؤال کرد که مردی گوسفندی سر برید و آن حیوان دست و پا زده در چاه افتاد در حالی که از رگهای بریده گردنش خون جاری بود آیا از آب چاه برای وضو میتوان استفاده کرد؟ حضرت فرمود: از آب چاه سی الی چهل دلو بکشند، سپس از آن وضو گیرند.

۳۰- یعقوب بن عثیم از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: چاه آبی که آبش بو گرفته و تکّه‌های پوست حیوان از آن بیرون می‌آید، حکمش چیست؟ حضرت فرمود:

این چیزی نیست، زیرا چه بسا وزغ پوست میاندازد، همین قدر تو را کافیست که یک دلو از آن بکشی.

شارح گوید: «ظاهرا منظور از وزغ نوعی از خزندگان باشد که در چاهها و کاریزها و یا اصولا در آب زندگی میکند، و با انواع مارمولک و بزمجه و سوسمار که

در خشکی است متفاوت است و شاید کشیدن یک دلو برای رفع یا دفع توهّم سمّ باشد».

۳۱- جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السّلام پرسید از سامّ ابرص (سوسمار یا نوعی مارمولک سمّی) که در چاه بیافتد چه کنم؟ آن حضرت فرمود: چیزی نیست. آب را با همان دلو چند بار بر هم زن.

۳۲- و یعقوب بن عثیم از آن حضرت پرسید اگر سامّ ابرص «۱» را در حالی که اعضایش از هم متلاشی شده در چاه آب بیابیم، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: بر تو است که هفت دلو از آب آن چاه بکشی (بعد استفاده کنی). به آن حضرت عرض کرد:

آیا لباس و جامه خود را که قبلا با آن آب ملاقات کرده و ما در آن نماز خوانده‌ایم باید دوباره بشوئیم (پس از کشیدن هفت دلو) و نمازمان را اعاده کنیم؟ حضرت فرمود: لازم نیست. (در ذیل خبر ۲۶ بیانی برای این گونه اخبار گفته شد).

اگر بزمجّه (سوسمار) در ظرف شیر افتد خوردن آن حرامست، و گویند آن حیوان سمّی است. و اگر گوسفندی یا مانند آن در چاه بیفتد از آن هفت الی ده دلو باید کشید. (ظاهرا مراد گوسفند مرده است یا آنکه در آب بمیرد).

۳۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: در مدینه چاه آبی بود که در میان مزبله‌ای بود و بسیار اتّفاق می‌افتاد که باد میوزید و در آن چاه زباله میریخت و رسول خدا

---

(۱) أعراب به وزغ بزرگ سام ابرص گویند.

صلّی اللّه علیه و آله از آب آن چاه وضو میساخت.

شارح گوید: «لابد اوصاف آب تغییر نمیکرده».

۳۴- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام از چاهی که در آن مردار می‌افتد پرسید، حضرت فرمود: اگر بوی بد گیرد باید بیست دلو از آن بکشند.

۳۵- کردویه همدانی از موسی بن جعفر علیهما السّلام از چاهی پرسید که آب جوی در آن میریزد و در جوی بول و فضولات انسان و حیوان و فضله سگ ریخته می‌شود؟ حضرت فرمود: از آن سی دلو باید بکشند، (همین طور) اگر چاه بدبو شده باشد.

و بول کردن شخص در آب راکد جایز نیست، امّا در آب جاری حرام نیست ولی بیم آنست فراموشی آورد و یا شیطان بر او غالب شود (و بدین کار عادت کند و از آب راکد هم نگذرد).

شارح گوید: «مراد از آب جاری قنوات و آبهائی که مردم از آن برای کرّ و شرب استفاده میکنند نیست، بلکه مراد رودخانه‌ها و یا شط و امثال آنهاست. زیرا آلوده کردن آب آشامیدنی و یا آبی که مورد استفاده مردم در طهارت و تطهیر است مسلما جایز نیست لذا خبر را حمل بر مواردی میکنیم که آب به بول آلوده نشود و تا حدّی دارای اعتصام باشد که پلیدی را بخود نگرفته بلکه از خود دفع کند و چنین آبی جز با نهرهای بزرگ و وسیع و رودخانه‌های پر آب تطبیق نمیکند، و در حدیث اربعمائه در کتاب خصال صدوق از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود: لا یبولنّ أحدکم فی السطح فی الهواء، و لا یبولنّ فی ماء جار فانّ للماء أهلا» در هواء یعنی از

بلندی ایستاده بول نکنید و در آب جاری نیز بول ننمائید زیرا آب اهل دارد. شیخ طوسی میفرماید: «در کنار نهرها، و آبهای جاری و راکد تغوّط نکنند و در این دو بول ننمایند».

و روایت شده است: در آب راکد بول کردن فراموشی آورد.

* (جایی برای بول و غائط اختیار کردن و روش)** (داخل و خارج شدن و آداب آن)*

۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله (از نظر پرهیز از بول) محتاطترین مردم بود، تا آنجا که هر گاه میخواست بول کند مکان مرتفعی میجست یا مکانی که در آن خاک بسیار باشد مبادا قطرات بول بر او ترشّح کند.

شرح: «از این عنوان که در پاره‌ای از صحاح ستّه نیز نظیرش هست چنین بدست می‌آید که مردم در آن روزگار بویژه اعراب در مساکن خویش محلّی مخصوص را برای تخلّی و آبریز آماده نمی‌کردند و هنگام قضاء حاجت مکانی دور از انظار یا کنار رود و یا پناه دیواری را اختیار می‌کردند، از این جهت در این عنوان گوشزد کرده که برای این کار جایی در خانه‌ها بسازید».

۳۷- و رسول خدا (ص) هر گاه میخواست به بیت الخلا رود، این دعا را میخواند که ترجمه‌اش اینست: «خداوندا به تو پناه میبرم از شرّ آن پلیدی که اعمال قبیحه پنهان دارد، و ناپاکی که افعال ناپسند آشکار دارد، و زشتخو و بد کردار است و مردم را به اعمال ناشایست تحریک میکند و آن شیطان رانده شده است». خداوندا چیزهای ناخوش و ناپسند را از من دور کن و مرا در پناه خود گیر از شرّ شیطان رانده‌شده از درگاهت. و چون برای قضای حاجت می‌نشست میگفت: «پروردگارا پلیدی و لوازمش که آزار و ناراحتی است از من دور ساز، و مرا از با طهارتان و پاکیزگان قرار ده».

و چون شروع بعمل کردن مزاج میکرد میگفت: «خداوندا همان طور که طعام و غذای پاک و گوارا با تندرستی بمن روزی کردی همان گونه شرّ و پلیدیش را از من دفع نما، با عافیت».

۳۸- امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه فرشته‌ای بر او گمارده شده که گردن او را بجانب زیر بگرداند تا به حدث خود نظر کند، سپس آن فرشته باو گوید: ای فرزند آدم این روزی تو بوده است، پس بنگر از کجا و چگونه آن را فراهم ساخته بودی و بکجا انجامیده است (به چه صورتی در آمده است) در آن حال بنده را سزاوار است که بگوید: «اللّهمّ ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام» یعنی خداوندا روزی حلال نصیبم گردان و از حرام بدور و بر کنارم دار.

و هرگز از پیامبر خدا (ص) مدفوعی دیده نشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی زمین را برای فرو بردن آنچه از او دفع میشد برگماشته بود.

شارح گوید: «بلعیدن زمین لازم نیست بطور غیر عادی بوده باشد، بلکه به این شکل که اکنون نیز متداول است یعنی بصورت لگن و یا کنیف که همه مدفوع را در خود فرو میبرد و کسی که بعد وارد می‌شود چیزی مشاهده نمیکند، هم ممکن است».

۳۹- و امیر المؤمنین علی علیه السّلام هر گاه قصد قضای حاجت مینمود بر در بیت الخلاء میایستاد سپس از جانب راست و از سمت چپ خود به دو فرشته خویش رو کرده و میفرمود: از نزد من دور شوید و مرا با خودم تنها گذارید، پس من برای شما خدا را ناظر میگیرم که هیچ چیز (ناشایستی) بر زبان نرانم تا به سوی شما باز گردم.

شارح گوید: «یعنی تا این حدّ امیر المؤمنین علیه السّلام از ناظر محترم پرهیز داشته است».

۴۰- و نیز امیر المؤمنین علیه السّلام هر گاه به بیت الخلاء وارد می‌شود میفرمود:

«الحمد للّه الحافظ المؤدّی» یعنی حمد و ستایش مخصوص خداوند است که حافظ است (آنچه را حفظ میباید کرد) و دفع‌کننده است (آنچه را دفع میباید کرد)، و چون از آنجا بیرون می‌آمد دست بر شکم خود میکشید و میفرمود: «الحمد للّه الّذی أخرج عنّی أذاه و أبقی فیّ قوّته فیا لها من نعمهٔ لا یقدر القادرون قدرها» یعنی:

«جمیع محامد مخصوص خداوند است که (از آنچه خوردم) فضولات آن را از من دفع

نمود و نیروی آن را در من بجا گذاشت، پس این چه نعمت بزرگی است که توانایان نیز نمیتوانند قدر آن را بشناسند».

۴۱- و امام صادق علیه السّلام هنگامی که داخل بیت الخلا میشد سر خود را با روپوشی میپوشانید و زیر لب و آهسته میفرمود: «بسم اللَّه و باللَّه و لا إله إلّا اللَّه، ربّ أخرج عنّی الأذی سرحا بغیر حساب، و اجعلنی لک من الشّاکرین فیما تصرفه عنّی من الأذی و الغمّ الّذی لو حبسته عنّی هلکت، لک الحمد أعصمنی من شرّ ما فی هذه البقعهٔ، و أخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعهٔ الشّیطان الرّجیم» یعنی: بنام خدا و با استعانت از ذات او، و گواهی دهم که هیچ آفریننده و معبودی جز خداوند نیست، پروردگارا این فضولات را از من بدون زحمتی دفع کن و حساب آن نعمت را از من مخواه و مرا از شکرگزاران قرار ده در آنچه از آزار و اندوه اینکه اگر آن را از من دفع نکنی نابود خواهم شد. تو را شکر بار الها، مرا از شرّ آنچه در این جایگاه است حفظ فرما و از آن سالمم بیرون بر، و در میان من و پیروی از شیطان رجیم حائل باش (یعنی از اطاعت شیطان حفظم فرما).

و هنگامی که شخص داخل بیت الخلاء می‌شود سزاوار است سر خود را بپوشاند و اقرار کند باینکه او بر کنار دارنده خود از عیبها نیست، و سنّت است بای چپ خود را قبل از پای راست داخل گذارد، تا فرق باشد میان وارد شدن به خلاء و وارد شدن به مسجد، و بخداوند پناه برد از شرّ شیطان رانده شده، زیرا بیشترین وقتی که شیطان بر

آدمی دست مییابد هنگامی است که او تنهاست، و چون خواست از آن مکان بیرون آید پای راست خویش را قبل از پای چپ بیرون گذارد.

شارح گوید: «شیخ مفید- علیه الرّحمهٔ- گوید: سر خود را هنگام ورود بمستراح بپوشاند تا ایمن باشد از شیطان و اینکه بوی بد به دماغش نرسد و نیز برای حیاء از خداوند که چه بسیار به او نعمت داده و او چه کم شکرگزار است».

۴۲- مصنّف گوید: «من به خطّ سعد بن عبد اللَّه حدیثی یافتم باسنادی که آن را به امام صادق علیه السّلام رسانیده بود که آن حضرت فرمود: «کسی که حالت فراموشی در نماز زیاد به او دست میدهد لازم است هنگامی که داخل بیت الخلاء می‌شود بگوید:

«بسم اللَّه و باللَّه أعوذ باللَّه من الرّجس النّجس الخبیث المخبث الشّیطان الرّجیم» یعنی بیاری نام خدا و استعانت از خدای تبارک و تعالی پناه میبرم به خداوند از شیطان مردود ناپاک پلید زشتخو و زشت کردار که یاران زشت کردار ناپسند دارد.

۴۳- و امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما برای بول کردن یا غیر آن عورت خود را برگشود باید بگوید: «بسم اللَّه» همانا شیطان (به شنیدن این ذکر) چشم خود را از او بر هم میگذارد تا زمانی که او از کارش فارغ شود.

۴۴- شخصی به امام سجّاد علیّ بن الحسین علیهما السّلام عرض کرد: غریبان (که خود خانه ندارند) کجا تجدید طهارت کنند (یعنی قضاء حاجت)؟ پس آن حضرت فرمود: از کناره و گذرگاه نهرها و راههای آمد و شد و زیر درختان میوه‌دار یا

میوه دهنده و محلّ‌های لعنت خودداری کنند، عرض کردند: منظور از محلّ‌های لعنت کجاست؟ فرمود: در خانه یا مغازه‌های مردم.

۴۵- و در خبری دیگر آمده است: خداوند لعنت کرده است کسی را که در زیر سایبانی که مسافران و قافله‌ها آنجا فرود می‌آیند تغوّط کند، و همچنین لعن کرده منع‌کننده آبی را که بنوبت از آن بهره برمیدارند، و نیز کسی را که راه آمد و شد مردمان را ببندد.

۴۶- و در حدیثی دیگر آمده است: هر کس راهی را که مخصوص رفت و آمد است ببندد خداوند عمر او را کوتاه گرداند.

۴۷- و از حسن بن علیّ علیهما السّلام پرسیدند: حدود (آداب) بیت الخلاء رفتن و قضای حاجت چیست؟ آن حضرت فرمود: رو بقبله مکن و پشت بآن نیز منشین، رو بباد منشین و پشت بباد نیز مکن.

۴۸- و در خبری دیگر آمده است: بهنگام قضای حاجت رو بماه و پشت بآن مکن. و هر کس در هنگام بول یا غائط کردن رو بقبله کرده و سپس متوجّه شده و به احترام قبله از آن منحرف شود و روی بسوی دیگر کند، از جای خود بر نمی‌خیزد مگر اینکه خداوند او را مورد بخشایش قرار میدهد (یعنی هنوز از جای برخاسته خداوند او را می‌بخشد).

شارح گوید: «حرمت رو بقبله و پشت بقبله استنجا کردن معلوم است که برای احترام آنست، و نهی از رو بماه و یا خورشید نیز واضح است که برای پنهان بودن از

ناظر محترم است در شب ماهتاب یا روز که خود مقابل نور نباشد، ولی پشت بماه و خورشید وجهی ندارد، و لذا فتوای به آن بسیار اندک است، و همچنین رو بباد در بول ظاهر است که بسر و روی انسان باز میگرداند ولی پشت بباد نیز وجهی ندارد و شیخ طوسی (ره) نهی از این سه (ماه و خورشید و باد) را منحصر ببول میداند و تنها استقبال آنها را در نهایه ذکر میکند و ظاهرا روایاتی که از استدبار نیز منع کرده شاذّ دانسته طرح مینماید».

۴۹- امام باقر علیه السّلام وارد بیت الخلا شد و لقمه نانی را یافت که در کنار آن محل افتاده بود پس آن را برداشته و شست و به غلام خدمتگاری که با او بود داد و فرمود: این نزد تو باشد تا وقتی بیرون آمدم آن را بخورم، پس هنگامی که آن حضرت بیرون آمد به غلام فرمود: آن لقمه کجاست؟ جواب داد: ای فرزند رسول خدا من آن را خوردم.

پس آن حضرت فرمود: همانا آن لقمه در اندرون کسی جای نمیگیرد مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌شود، پس برو که تو آزادی، و من خوش نمیدارم مردی را که از اهل بهشت است در خدمت خود ببندگی بدارم.

شارح گوید: «مراد از خبر جلوگیری از اصرافکاری است تا این حدّ».

۵۰- و رسول خدا (ص) نهی فرموده‌اند که شخص بول خود را در هوا از پشت بام بریزد. یا از جای بلندی بول نماید.

۵۱- و نیز فرموده‌اند: در حالت ایستاده بدون علّت بول کردن از رفتارهای نابجا و غیر انسانی است، و نیز با دست راست پاک کردن و شستن مخرج کار نامردمی و

غیر انسانی است.

۵۲- و روایت شده است: که هر گاه دست چپ علیل و دارای مرضی باشد اشکالی ندارد (یعنی استنجا با دست راست در آن حالت اشکال ندارد).

۵۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام پرسید: گاه هست که من غسل جنابت یا غسل دیگری غیر از آن میکنم در آبریز گاهی که در آنجا بول می‌شود در حالی که من کفش سندی (که لبه دارد) بپای دارم و آن کفش همچنان با من است، حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: اگر آبی که از بدنت جاری است به زیر پاهایت میرسد پس لازم نیست [زیر] پاهایت را جداگانه بشوئی.

و همچنین است هنگامی که شخص درون حفره و گودالی غسل میکند و آب بزیر پاهای او جریان دارد، پاهای خود را (جداگانه) نشوید، و اگر پاهای او در آب گودال به گل فرو رفته (و آب به زیر پایش جریان ندارد) آنها را بشوید.

۵۴- و از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: هر گاه شخص بخواهد استنجا کند چگونه بنشیند؟ آن حضرت فرمود: همچنان که برای غایط مینشیند. (از حیث حفظ عورت و آداب و جهت نشستن).

۵۵- و امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که شخص بول کرد دست راست خود

را به آلتش نزند، (یعنی با دست راست استبرا نکند).

۵۶- و نیز آن حضرت فرمود: طول دادن نشستن بر سر بیت الخلا موجب بیماری باسور است. (همان بیماری که معروف به بواسیر بوده و بصورت زائده‌ای حسب مورد درون یا بیرون از مخرج ظاهر میگردد و زخم و خونریزی عارض می‌شود).

۵۷- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام پرسید: در باره تسبیح خداوند و خواندن قرآن در بیت الخلا که حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: در آبریزگاه بیش از آیهٔ الکرسی و چیزی که حمد خداوند را در بر داشته باشد یا آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ به خواندن چیزی رخصت داده نشده است.

و هر کس که اذان را میشنود بدان گونه که مؤذّن میگوید او نیز تکرار کند و بخاطر اینکه در بیت الخلا است از انجام دعا و بجای آوردن حمد و شکر خداوند خود داری نکند، همانا ذکر خدای تعالی در هر حال پسندیده و نیکو است.

۵۸- و هنگامی که موسی بن عمران [بر پیغمبر ما و] بر او درود باد با پروردگار خود مناجات میکرد عرض کرد بار الها آیا تو از من دوری که ترا به آواز بخوانم یا نزدیکی، تا با تو پنهانی راز دل بگویم؟ پس خداوند جلّ جلاله به او فرمود: من همنشین هر کس هستم که مرا یاد کند. موسی علیه السّلام عرض کرد: پروردگارا

من در حالتهایی هستم که ترا بزرگ میدارم و شرم میکنم از اینکه در آن حال ذکر تو کنم. پس خدای تعالی فرمود: ای موسی مرا ذکر گوی یا بیاد آر در هر حال که باشی.

و شخص جایز نیست به بیت الخلا داخل شود در حالی که با او انگشتری باشد که بر آن اسم خدا منقوش است، یا با مصحف و نوشته‌ای که در آن قرآن است. پس هر گاه داخل شد و انگشتری که نام خداوند بر آن منقوش است بدست داشت وقت استنجا باید آن را از دست چپ که (با آن خود را میشوید) در آورد، و همچنین اگر بدست او انگشتری است که نگینش از سنگریزه چاه زمزم است باید بهنگام استنجا آن را از دست بیرون آورد، پس چون شخص از انجام کار خود فراغت یافت باید بگوید: «الحمد للّه الّذی أماط عنّی الأذی و هنّأنی طعامی (و شرابی) و عافانی من البلوی» یعنی: حمد مخصوص خداوندی است که این فضولات را از من دور گردانید و خوراک [و آشامیدنی] من را بر من گوارا ساخت، و مرا عافیت و تندرستی از بلاها عطا فرمود.

و استنجا با سه سنگ صورت میگیرد، سپس با آب (موضع را میشویند) پس اگر به آب (به تنهائی) بسنده شود کافی و رواست.

و استنجا کردن با سرگین چهار پایان و استخوان جایز نیست زیرا نمایندگان اعزامی جنّ خدمت رسول خدا (ص) آمده و عرض کردند: ای رسول خدا ما را بهره‌ای

مقرّر فرما، پس آن حضرت سرگین و استخوان را به ایشان عطا فرمود. بدان سبب استنجا کردن با آن دو شایسته و روا نیست.

شارح گوید: «نهی از استنجا به سرگین و استخوان در باب مناهی النبی این کتاب و نیز در کتب عامّه مانند سنن نسائی و ابن ماجه و غیره آمده، باین لفظ «نهی النّبیّ (ص) عن الاستنجاء بالرّوث و الرّمّة» و بجای «عظم» «رمّة» آورده و مراد استخوان پوسیده است. و بلفظ «عظم» هم در پاره‌ای از روایات آمده، بنا بر این روایات مراد از عظم استخوان پوسیده است نه مطلق استخوان و معنی کلام آنست که جمعی از جنّ (بهر معنی و هر که باشند) خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسیدند و تقاضای کمک کردند، حضرت بآنها فرمود: شما میتوانید از سرگینها و استخوانها (برای مصرف سوخت یا کود و غیر آن) استفاده کنید. و از استنجای با آنها مردم را نهی فرمود. و در یک روایت هم آمده که «إنّهما طعامهم» یعنی این طعام و خوراک آنهاست، و در روایتی دیگر آمده: «لا تنهکوا العظام فإنّ فیها للجنّ نصیبا» یعنی مخّ استخوانها را خالی نکنید زیرا که جنّ در آن سهم دارند و هر دو خبر ضعیف السندند أمّا خبر اوّل راویش مفضّل بن صالح است که وی چنان که علماء رجال مانند نجاشی و علّامه گفته‌اند ضعیف و کذّاب است و حدیث جعل میکرده.

و روایت نهی از نهک عظام ذیلی دارد که از آن فهمیده می‌شود مراد از جنّ غیر از آنست که در مقابل انس است چون گوید «و ان فعلتم ذهب من البیت ما هو خیر من ذلک» یعنی اگر چنین کنید و استخوانها را بکلّی خالی کنید آنها از خانه از اصل طعامها استفاده میکنند که آن بهتر است از این چیزی که در استخوان باقی میماند. و هیچ کدام از دو روایت معنی واضحی ندارد و چون راویش علی بن أسباط است و وی دارای اعتقادات نادرست است اخبارش چندان اعتبار ندارد و برای اینکه از طریق صحیحی بما نرسیده، و فقهاء ما نیز خوردن و استفاده از مخّ قلم استخوان را مکروه نشمرده‌اند نمیتوان گفت حتما تقاضای آنها برای خوردن بوده».

۵۹- و مردم را چنان معمول بود که برای طهارت با سه سنگ استنجا میکردند

ص: ۵۶

مردی از مسلمانان اهل مدینه غذایی خورد و شکمش روان شد و او با آب استنجا نمود پس خدای تبارک و تعالی در باره او این آیه را فرو فرستاد: «إنّ اللّه یحبّ التّوّابین و یحبّ المتطهّرین» همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکان و پاکیزگان را دوست میدارد- سوره بقره: ۲۲۲- پس پیامبر خدا (ص) او را فرا خواند و آن مرد ترسید که مبادا مطلبی در باره او نازل شده باشد که او را عذاب دهد و ناراحت سازد، هنگامی که داخل شد رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا تو طیّ امروز کاری انجام داده‌ای؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا من غذائی خوردم و شکمم روان گشت پس با آب استنجا کردم، رسول خدا باو فرمود: بشارت باد تو را، همانا خدای تبارک و تعالی در باره تو این آیه را فرو فرستاده: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ پس تو خود نخستین فرد توبه‌کنندگان و أوّلین شخص پاکان و پاکیزگان هستی. و گفته می‌شود که این مرد براء بن معرور انصاری بوده است.

شارح گوید: «این شخص نمیتواند براء بن معرور باشد زیرا وی یکماه پیش از ورود رسول خدا بمدینه وفات یافته بود و چون پیغمبر (ص) بمدینه در آمد با اصحاب نزد قبر او شد و بر او نماز خواند، و آیه مزبور از آیات مدنی است و براء

هنگامی که از دنیا میرفت وصیت کرد که مرا رو بسوی رسول خدا که در آن هنگام در مکّه بود دفن کنید، و همین کار را کردند».

و کسی که خواست استنجا کند پس باید از مخرج غائط تا بیضتین را سه بار با انگشت خود بکشد، سپس آلت خود را تا ختنه‌گاه سه بار بکشد، و چون آب را برای

ص: ۵۷

استنجا بر دست خود ریخت بگوید: «الحمد للّه الّذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا» شکر و سپاس مخصوص خداوند است که آب را پاک و پاکی آور قرار داد و آن را ناپاک نگردانید و بعد بر آلت خود دو برابر آن مقداری که از بول بر آن مانده است آب میریزد. (دستوریست بر عدم لزوم مصرف زیاد آب) و آب را (چنانچه قلیل بود) در دو دفعه میریزد، این کمترین مقدار آبیست که برای طهارت کافی است، سپس خود را از غایط میشوید و آنقدر میشوید تا نجاستی که در ظاهر مخرج است پاک شود، و استنجاکننده در آن هنگامی که سیلان بول قطع گردید آب را میریزد.

و کسی که نماز بجای آورد و بعد از اتمام نماز بخاطرش آمد که آلت خود را (پس از بول) نشسته است پس بر اوست که آلت خود را شسته، وضو و نماز را اعاده کند، و هر کس استنجا از غایط را فراموش کرد تا آنگاه که نماز بجا آورد (و از نماز فارغ شد) نماز را اعاده نمیکند، و مجزیست در غایط استنجا کردن با سنگ و آجر و کلوخ.

شارح گوید: «اعاده وضو برای کسی که تطهیر از بول را فراموش کرده موافق با روایت صحیحی است ولی در بسیاری از اخبار به جای «یعید الوضوء» «و لا یعید الوضوء» ذکر شده یعنی وضو را هم از سر باز نگیرد، و از این رو روایت وجوب اعاده وضو حمل بر استحباب شده است».

۶۰- و امام رضا (ع) فرمود: در استنجاء از غائط آنچه بر شکاف دبر ظاهر است

ص: ۵۸

شسته می‌شود و سر انگشت بدرون آن نمیکنند، و سخن گفتن و حرف زدن بر سر خلا (در حال تخلّی) روا نیست، بخاطر نهی پیامبر (ص) از آن.

۶۱- و روایت شده است: هر کس بر سر خلا حرف بزند حاجتش بر آورده نمیشود.

۶۲- همانا رسول خدا (ص) به یکی از زنان خود فرمود: زنان با ایمان را دستور ده که با آب استنجاء کنند و در این کار زیاد اصرار ورزند زیرا آب پاک‌کننده اطراف محلّ است و از بین برنده بواسیر.

و قضای حاجت در جایی که محلّ فرود آمدن مسافران است و همچنین زیر درختان میوه دهنده یا میوه دار جایز نیست و علّت عدم جواز عبارت است از آنچه:

۶۳- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی است که آنان را بر روئیدنیهای زمین از درختان میوه و درخت خرما بر گماشته و وکیل ساخته است، پس هیچ درخت میوه و درخت خرمایی نیست مگر آنکه فرشته‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ با آنست که هم درخت و هم آنچه میوه در بر دارد را نگهداری میکند و اگر این طور نبود که جمعی غیبی نگهبان آنها باشد، بدون تردید هنگامی که میوه

میداد، درندگان و جانوران زمین همان بر سر درخت آنها را خورده بودند.

۶۴- و همانا رسول خدا (ص) نهی فرمود که کسی از مسلمین زیر درخت میوه‌دار یا درخت خرمائی که میوه دارد محلّ کنیف خود را بسازد، و این بخاطر آن فرشتگان است که موکّلین آن درختانند. باز آن حضرت فرمود: و بهمین سبب است که درختان میوه و نخل هنگامی که در زمان بار برداشتن هستند مورد انس آدمیانند، زیرا فرشتگان در آنجا حضور دارند.

مترجم گوید: «شاید این تأکید به این جهت نیز باشد که میوه درخت زیر درخت میریزد و باید اطراف درخت و حریمش آلودگی نداشته باشد».

و کسی که بولش قطع نمیشود (پیوسته قطره قطره میچکد) و باصطلاح سلسل البول است پس خداوند اولی به پذیرفتن عذر است، باید تا جایی که میتواند از نجاست حاصل از بیماری خود (بول دائم) اجتناب و پرهیز کند، و میبایست کیسه چرمینی (ظرفی که چرمی یا شیشه‌ای یا غیر آن باشد) فراهم سازد که آلت خود را در آن قرار دهد (تا نجاست بول بلباس او نرسد). و کسی که بول کرده است و تغوّط ننموده، استنجا بر او لازم نیست و تنها شستن آلت بعهده اوست و کسی که تغوّط کند و بول ننماید شستن آلت بر او واجب نیست بلکه تنها استنجا بعهده اوست.

و کسی که وضو گرفت و بعد بادی از او خارج شد استنجا بر او لازم نیست بلکه

فقط اعاده وضو بگردن اوست.

۶۵- و روایت شده است: حضرت رضا علیه السلام از خواب که بیدار میشد وضو میساخت و استنجا نمی‌نمود، و همچون شخص شگفت زده از مردی نام میبرد و میفرمود: بمن خبر رسیده که این شخص هنگامی که بادی از او خارج می‌شود استنجا میکند.

❊ (تقسیم نماز)❊

۶۶- امام صادق علیه السلام فرمود: نماز دارای سه جزء عمده و اساسی است:

یک سوّم آن طهارت (وضو و غسل و یا تیمّم) و یک سوّم آن رکوع، و یک سوّم آن سجود است.

❊ (هنگام واجب شدن طهارت)❊

۶۷- امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که وقت نماز داخل شود طهارت (وضو و غسل و تیمّم) واجب می‌شود، و هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت.

ص: ۶۱

❊ (آغاز نماز و ابتدا و انتهای حریمش)❊

۶۸- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: افتتاح نماز وضو، و تحریم آن تکبیر است (که آن را تکبیرة الاحرام گویند، یعنی تا تکبیرة الاحرام نگفته باشند هر عملی میتوان کرد) و تحلیل آن سلام گفتن است (که پس از آن اعمالی که قبلا جایز نبوده مجاز می‌شود).

❊ (واجبات نماز)❊

واجبات نماز هفت چیز است: وقت، طهارت، توجّه (نیّت)، قبله، رکوع، سجود، و دعاء (که مراد از هر کدام بعدا خواهد آمد).

❊ (مقدار آب لازم برای انجام وضو و یا غسل)❊

۶۹- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: برای غسل کردن یک صاع از آب و برای وضو یک مدّ از آب لازم است، و صاع رسول خدا (ص) پنج مدّ است و «مدّ» و زنی معادل دویست و هشتاد درهم و هر درهم شش دانه و هر دانه معادل وزن شش حبّه است، و حبّه بوزن دو دانه از جو میباشد و آنهم از دانه‌های متوسّط و معمولی جو، نه از دانه‌های کوچک آن و نه از دانه‌های بزرگ آن.

ص: ۶۲

۷۰- و رسول خدا (ص) فرمود: آب وضو یک مدّ است و آب غسل یک صاع، و در آتیه نزدیک پس از من گروههائی خواهند آمد که این مقدار آب را اندک شمارند و آن جماعت بر خلاف سنّت من هستند و هر که استوار و پا بر جا بر سنّت من است در حظیره قدس (بهشت) با من خواهد بود.

۷۱- از امام رضا (ع) سؤال شد: در مورد شخصی که برای نماز به وضو نیاز دارد و بر آب دسترسی ندارد، آنگاه آبی پیدا میکند به بهای صد درهم. باندازه آنکه بتوان با آن یک وضو گرفت، آیا خریدن آن آب و وضو ساختن بدان بر او واجب است، یا اینکه تیمّم کند؟ آن حضرت فرمود: بلکه آب را باید بخرد، همانند این ماجرا برای من نیز پیش آمد و من آن را خریدم و وضو ساختم و پرداخت این بهای زیاد مرا آزرده نساخت.

۷۲- و امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) خود و همسرش با پنج مدّ آب را از یک ظرف غسل میفرمودند، پس زراره بآن حضرت عرض کرد: چگونه عمل میکرده است؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: ابتدا پیامبر شروع کرده و دست خود را پیش از همسرش در آب زده و عورت خود را میشست، سپس همسر پیامبر دست خود را در آب زده و عورت خود را میشست، آنگاه پیامبر آب بر سر و تن خود میریخت و بعد همسر پیامبر آب بر خویشتن میریخت تا اینکه هر دو از غسل فارغ میشدند، و آن مقدار که پیامبر (ص) با آن غسل میکرد سه مدّ آب و مقداری که همسر وی با آن غسل میکرد دو مدّ آب بود،

ص: ۶۳

و (این پنج مدّ آب) برای ایشان کفایت میکرد زیرا آن دو در آن مقدار با هم شریک بودند و کسی که به تنهایی به غسل بپردازد ناگزیر از داشتن یک صاع آب است.

و برای وضو ناگزیر باید سه کف [پر] از آب موجود باشد: یک کف برای شستن صورت و دو کف برای دو دست، پس کسی که قادر نیست مگر بر مقدار یک کف آب، باید همان را به سه بخش تقسیم کند.

۷۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: بسا که شخصی خدا را چهل سال عبادت میکند ولی در وضو اطاعت امر خدا را نکرده است. زیرا چیزی را که خداوند دستور به مسح آن داده می‌شوید. (یعنی روی موزه و کفش مسح میکند).

❊ (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چگونه وضو میساخت)❊

۷۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمیخواهید وضوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را عملا برای شما حکایت کنم؟ عرض کردند بفرمائید، آن حضرت کاسه یا قدحی چوبی طلبید که در آن مقداری آب بود، آن را پیش روی خود نهاد سپس آستین دو دست را بالا زده و بعد دست راست خود را در آب فرو برد، و فرمود: این در موقعی

ص: ۶۴

است که دست پاک باشد، سپس یک کف آب برداشت چندان که دست پر آب شده و آن را بر پیشانی خود گذاشت و فرمود: «بسم اللّه» و آب را بر اطراف پیشانی خویش جاری ساخت، سپس دست خود را یک بار بر روی و ظاهر دو طرف پیشانی خود کشید، بعد دست چپ خود را در آب فرو برد و یک کف پر آب برگرفت و بر آرنج دست راست نهاد و کف دست

خویش را بر آن کشید تا اینکه آب از آرنج تا سر انگشتان دست راست همه را کاملا فرا گرفت، آنگاه دست راست را در آب برده و کفی پر کرد و بر آرنج دست چپ نهاد و چنان کف خود را بر آن کشید که آب تا سر انگشتان جاری شد و پس از آن باتری باقیمانده آب وضویش بر قسمت جلو سر و پشت دو پایش مسح فرمود.

۷۵- و روایت شده است که: «رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وضو ساخته سپس بر نعلین خود مسح فرمودند، (با توجّه به شکل نعلین عربی) پس مغیره بآن حضرت عرض کرد: آیا فراموش کرده‌ای ای رسول خدا؟ آن حضرت فرمود: بلکه تو فراموش کرده‌ای پروردگار من این چنین بمن دستور داده است.

شارح گوید: «نعلین عربی آن زمان (بطوری که از کتاب فتح المتعال فی وصف النعال بدست می‌آید) چنین بوده که یک بند از کف کفش از لای شصت پا بیرون آمده و به بندی که بالای برآمدگی روی پا است وصل میشده و آن بند مفصلی از دو طرف به کف نعلین اتّصال داشته و ساده‌ترین نوع دمپائی بوده، در این صورت دست زیر بند بردن برای مسح پا لزومی نداشته بخلاف «غسل» یعنی شستن».

ص: ۶۵

۷۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم وضوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جز یک بار یک بار نبود (هر عضوی را یک بار میشست و یک بار مسح میفرمود) و پیامبر صلی اللّه علیه و آله یک بار یک بار وضو ساخته، و سپس فرمود: این وضوئی است که خداوند نماز را جز با آن نمیپذیرد.

و امّا اخباری که روایت شده است در مورد اینکه وضو دو بار دو بار انجام می‌شود:

۷۷- یکی از آنها با اسناد منقطع (یعنی شخصی در سلسله راویان حدیث بوده که به دلیلی معلوم نیست چه کسی است و در اینجا منقطع به معنی مرسل میباشد) حدیثی است که ابو جعفر الأحول آن را روایت میکند و ذکر کرده از کسی که او از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: خداوند وضو را یکی یکی واجب ساخته و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای مردم دو دو مقرّر فرموده است؟. و این بر وجه انکار میباشد (یعنی احتمال دارد در مقام استفهام انکاری فرموده باشد)، نه بصورت خبر دادن از امر واقعی، مثل اینست که آن حضرت (سؤال میفرماید چگونه چنین چیزی ممکن می‌شود و) میفرماید: خداوند حدّی را معیّن فرمود و رسول خدا از آن حدّ تجاوز نموده و تخطّی کرده باشد، در حالی که خدای تعالی فرموده است: «و هر کس از حدود خداوند تجاوز نماید پس خویشتن را مورد ستم قرار داده است».

ص: ۶۶

۷۸- و روایت شده است: که وضو حدّی و حکمی از احکام خداوند است تا (در مقام آزمودن) خداوند بداند چه کسی او را اطاعت میکند و چه کسی عصیان او مینماید، و به تحقیق مؤمن را هیچ چیز نجس نمیسازد و تنها مثل روغن او را کفایت میکند (یعنی برای غسل و وضو مثل روغن مالی که از اسراف خودداری گردد).

۷۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از وضوی خود تعدّی کند (زیاده از مقرّر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض‌کننده و باطل‌کننده آنست.

۸۰- و در این مورد حدیث دیگری است با اسناد منقطع یا بریده (که یکی از راویان بهر دلیل معلوم نیست) و آن را عمرو بن ابی المقدام روایت کرده گوید: کسی که از امام صادق علیه السّلام شنیده بود برای من حدیث کرد که آن حضرت فرمود:

همانا من در شگفتم از کسی که از دو بار دو بار وضو گرفتن روی‌گردانست و حال آنکه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دو بار دو بار وضو میساخت، همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای هر فریضه و هر نماز (واجب یا سنّت) تجدید وضو میکرد.

پس معنی حدیث آنست که، همانا من تعجب میکنم از کسی که از تجدید وضو روی میگرداند در صورتی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن را تجدید مینمود. و آن خبری که روایت شده (که هر کس بر دو بار بیفزاید یا زیاده بر دو بار انجام دهد ثواب ندارد) آنچه را بیان کردم تأیید و تأکید میکند و معنای آن اینست که تجدید وضو پس

از تجدید کردن پاداشی برایش نیست مانند اذان که هر کس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد او را مجزیست و کسی که برای نماز عصر هم اذان بگوید بهتر است و اذان سوّم بدعت بوده و پاداش ندارد، و همچنین آنچه روایت شده که دو بار افضل است معنایش تجدید وضو است، و باز همین طور آنچه روایت شده در مورد دو بار که آن اسباغ است و اسباغ به معنی کامل ساختن است.

۸۱- و روایت شده است: که تجدید وضو بجهت نماز عشاء گناهان «نه و اللّه و آری و اللّه» (قسمهای دروغ عمدی و سهوی) را از بین میبرد.

۸۲- و روایت شده در خبری دیگر: وضو گرفتن بر روی وضوی قبلی نوری است بر روی نور و هر کس بدون صادر شدن حدثی دیگر (که موجب نقض وضو شود) وضوی خود را تجدید کند خدای عزّ و جلّ نیز بدون طلب بخشایش و توبه جدید توبه او را تازه و تجدید مینماید.

۸۳- و فرمایش امام صادق علیه السّلام که: هر کس دو بار در وضو صورت و دست‌ها را بشوید (و یا دو بار وضو سازد) پاداشی باو داده نمیشود.

مراد آن حضرت آنست که چیزی غیر از آنچه بدان مأمور بوده و اجر آن باو وعده داده شده بجا آورده است پس سزاوار دریافت پاداش نیست و همچنین هر اجیری

غیر از آنچه که برای آن بمزدوری گرفته شده انجام دهد برای او پاداشی نخواهد بود.

❊ (امیر المؤمنین علیه السّلام چگونه وضو میگرفت)❊

۸۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: یک روز هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام با محمد بن حنفیّه نشسته بود [باو] فرمود: ای محمد ظرفی از آب برای من بیاور تا برای نماز وضو سازم پس محمّد آب را برای آن حضرت آورد، و آن حضرت با دست راست خود ظرف را کج کرده و بر دست چپ خویش ریخت سپس فرمود: «بسم اللّه و باللّه و الحمد للّه الّذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا» یعنی استعانت و یاری از خداوند و نام او میخواهم و حمد و سپاس مخصوص خداوند است که آب را پاک و پاکی بخش ساخت و آن را پلید قرار نداد. محمد بن حنفیّه گوید: سپس استنجا نمود و این دعا را میخواند: «اللّهمّ حصّن فرجی و اعفّه، و استر عورتی و حرّمنی علی النّار» یعنی: بار خدایا دامن عفّت مرا حفظ فرما (از ارتکاب محرّمات و زنا) و آن را عفیف دار، و بپوشان عورت مرا، و بدنم را بر آتش حرام گردان.

محمّد گوید: سپس مضمضه (گرداندن آب در دهان) نموده و این دعا را میخواند:

«اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و شکرک» یعنی بار خدایا در روزی که ترا ملاقات میکنم حجّتم را بمن تلقین فرما و زبانم را بیاد خودت و شکر خودت آزاد و روان گردان. سپس آن حضرت استنشاق نموده و این دعا را میخواند:

«اللّهمّ لا تحرّم علیّ ریح الجنّة، و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و طیبها» یعنی

بار خدایا بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بوی آن و نسیم آن و عطر آن را (با شامّه خود) حسّ میکنند. راوی گوید: سپس روی خود را شسته و این جملات را میگفت: «اللّهمّ بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه و لا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه» یعنی: خداوندا روزی که رویها (از بدکرداران) در آن روز سیاه می‌شود روی مرا سفید گردان و روزی که رویها (مؤمنین و صالحین) در آن روز سفید میگردد روی مرا سیاه مگردان. سپس دست راست خود را شسته و این دعا را میخواند «اللّهمّ اعطنی کتابی بیمینی، و الخلد فی الجنان بیساری، و حاسبنی حسابا یسیرا» یعنی خداوندا نامه عملی مرا بدست راست من ده، و برگه اقامت ابدی در بهشت را بدست چپم، و مرا با حسابی آسان مورد حساب کشی قرار ده. سپس دست چپ خود را شسته و این دعا را میخواند: «اللّهمّ لا تعطنی کتابی بیساری و لا تجعلها مغلولة إلی عنقی، و أعوذ بک [ربّی] من مقطّعات النّیران» یعنی: بار خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آن را زنجیر بر گردنم مساز و بتو پناه می‌آورم [ای پروردگار من] از آن پیراهنها که از آتش ساخته شده است. سپس سر خود را مسح نموده و میگفت:

«اللهمّ غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک». یعنی بار خدایا (جامه) رحمتت و برکات و بخشایشت را بر من بپوشان و مرا با آنها فرا گیر. سپس دو پای خود را مسح نموده و این دعا را میخواند: «اللّهمّ ثبّتنی علی الصّراط یوم تزلّ فیه الأقدام، و اجعل

سعیی فیما یرضیک عنّی [یا ذا الجلال و الإکرام]». یعنی خداوندا قدمهای مرا بر صراط ثابت و استوار دار در آن روز که قدمها در آن میلغزد، و سعی و کوشش مرا در آن

ص: ۷۰

چیز قرار ده که ترا از من خشنود و راضی میسازد [ای صاحب شکوه و بزرگواری]، سپس آن حضرت سر خود را بلند نموده و به محمد نگریست و فرمود: ای محمد هر کس همانند وضوی من وضو گرفت و مثل گفتار من گفت خدای تبارک و تعالی از هر قطره‌ای از قطرات آب وضوی او فرشته‌ای بیافریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر او گوید، و خداوند ثواب و پاداش همه آنها را تا روز قیامت برای وی خواهد نوشت.

۸۵- و امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که وضو میگرفت نمیگذاشت کسی آب را بدست او ریزد، بآن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان چرا نمیگذاری که ایشان بر دست تو آب ریزند؟ آن حضرت فرمود: دوست ندارم کسی را در نمازم شریک بگیرم.

و خدای تبارک و تعالی فرموده است: فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً یعنی: هر کس را امید به دیدار پروردگار بود، باید عملش صالح باشد و شریک نگرداند با خدا هیچ کس را در پرستش. (کهف: آیه ۱۱۰).

۸۶- و امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام نعلین عربی بر پا مسح میکشید و دست به زیر تسمه‌های نعلین نمیبرد.

۸۷- و امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که وضو میگرفت میفرمود: «بسم اللّه و

ص: ۷۱

باللّه و خیر الأسماء للّه و اکبر الأسماء للّه، و قاهر لمن فی السّماء، و قاهر لمن فی الأرض، الحمد للّه الّذی جعل من الماء کلّ شیء حیّ، و احیا قلبی بالإیمان، اللّهمّ تب علیّ و طهّرنی و اقض لی بالحسنی، و ارنی کلّ الّذی احبّ، و افتح لی بالخیرات من عندک یا سمیع الدّعاء» یعنی: استعانت میجویم از نام خداوندی که جمیع کمالات مخصوص اوست و به یاری و یاوری او شروع میکنم و نیکوترین نامها از اوست و بزرگترین نامها نام اوست، او بر هر که در آسمانها است غالب است و نیز بر هر که در زمین بوده چیره است. حمد مخصوص اوست که هر چیز زنده‌ای را از آب قرار داد، و قلب مرا با ایمان زنده ساخت، بار خدایا بر من ببخش و مرا پاک ساز و عاقبتم را بهر چه خوب و نیکوست مقدّر فرما و هر آنچه را که محبوب منست بمن بنما (یعنی این حاجاتم را روا گردان) و در همه خوبیها را از سوی خود بر من بگشا ای شنوا و استجابت‌کننده دعا.

حدّ اعضای وضو و ترتیب بجا آوردن و پاداش آن

۸۸- زرارۀ بن اعین به امام باقر علیه السّلام عرض کرد: از حدّ شستن صورت در وضو بآن مقداری که خدای عزّ و جلّ مقرّر فرموده مرا آگاه ساز، آن حضرت فرمود: حدّ آن صورتی که خدا فرموده و شستن آن را دستور داده و کسی را روا نیست که بآن بیافزاید یا از آن کم نماید- که اگر بر آن افزود پاداشی نمییرد و اگر از آن کم گذاشت گناه کرده است- آن مقداری است که انگشت میانه و ابهام (شست) پیرامون آن را بگیرد بطور قوس وار از رستنگاه موی سر تا گونه، و آنچه این دو انگشت قوس‌وار از صورت میگیرد، روی محسوب می‌شود و بیرون از آن جزء وجه و روی

ص: ۷۲

نیست، زراره از آن حضرت پرسید: صدغ (شقیقه یا گیجگاه) هم جزء روی است؟

آن حضرت فرمود: نه، زراره گوید: عرض کردم: نظر شما در مورد آنچه که موی صورت آن را فرا گرفته چیست؟ فرمود: هر آنچه موی آن را پوشانیده پی‌جوئی آن و رسانیدن آب بزیر موی بر بندگان لازم نیست. (آب را به زیر مو و به پوست رسانیدن واجب نیست) و لکن باید آب را بر ظاهر آن جاری ساخت.

و حدّ شستن دو دست از آرنج تا سر انگشتان است، و حدّ مسح سر عبارت است از مسح با سه انگشت چسبیده بهم از جلوی سر، و حدّ مسح دو پا عبارت است از آنکه دو کف دست خود را بر سر انگشتان پایت قرار دهی و آنها را به سوی کعبین بکشی و مسح پای راست را پیش از پای چپ شروع میکنی و این مسح (سر و پا) با مقداری از تری که در دست باقیمانده بدون آنکه دوباره بآن آب بزنی صورت میگیرد، و در شستن دستها و مسح سر و پاها موی را بر نگردان.

شارح گوید: «ظاهر این کلام وجوب مسح پا بتمام کفّ دست است و این فتوی مضمون روایت بزنطی است از حضرت رضا علیه السّلام، ولی مشهور کفایت مسح المسمّی است یعنی آن مقدار که بگویند مسح واقع شده با یک انگشت یا دو انگشت یا بیشتر».

ص: ۷۳

۸۹- و امام باقر علیه السّلام فرمود: افعال وضو را پی در پی انجام ده چنان که خداوند عزّ و جلّ فرمود: اوّل از روی شروع کن سپس دو دست را بشوی و بعد بسر و پاها مسح کن و هرگز هیچ عضوی را مقدّم بر عضوی واقع مساز که آنچه را بدان مأمور بوده‌ای مخالفت کرده باشی، و اگر دست را پیش از روی شستی پس با شستن روی شروع کن و شستن دست را تکرار کن، و اگر پای را پیش از سر مسح کردی پس بر سر خود مسح کن سپس مسح پا را تکرار کن، همان طور شروع کن که خداوند فرموده و همچنین است در اذان و اقامه، پس شروع کن بآنچه اوّل است و هر چه مقدّم است بگو، و اگر حیّ علی الصّلاۀ را پیش از شهادتین (اشهد ان لا إله إلّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه) گفتی، باید شهادتین را بگویی و بعد «حیّ علی الصّلاۀ» را بگوئی. (یعنی آن گفته اوّل را که نادرست بوده رها میکنی و مجدّدا از ابتدا همان طور که مقرّر شده میگوئی).

۹۰- و در حدیث دیگری روایت شده در مورد کسی که شستن دست چپ خود را پیش از دست راستش شروع کند باید برگردد دست راست را بشوید و بعد دوباره دست چپ را بشوید، و نیز روایت شده است که دست چپ را هم باز بشوید. (یعنی دو بار دست چپ را بشوید کافیست).

۹۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: دست خود را که از بول نجس شده یک بار، و از غائط دو بار، و از جنابت و منی سه بار بشوی.

ص: ۷۴

۹۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی از خواب برخاستی (و اراده وضو داشتی) یک بار دستت را بشوی.

مترجم گوید: «این حدیث مربوط به هنگامی است که شخص قصد داخل کردن دست را در ظرف آب داشته باشد).

و کسی که تجدید وضوی او به سبب خواب باشد (وضویش را خواب باطل کرده باشد) اگر دستش قبلا آلوده بوده و فراموش کند که دست خود را بشوید و آن را در آبی (کمتر از کرّ) فرو برد، بر او واجب است که آن آب را مورد استفاده قرار نداده و دور ریزد، و چنانچه بعد از حدث بول و غائط (یعنی تجدید وضویش بسبب حدث بوده) دستش را قبل از شستن از روی فراموش در آبی (کمتر از کرّ) فرو کرد، باکی بر او نیست. مگر آنکه در دستش نجاستی باشد که آب را نجس کند.

و وضو یک بار یک بار است (یعنی هر عضوی را یک بار بشوید) و کسی که دو بار بهر عضو وضو ساخت مزدی نمیبرد، و کسی که عضو را سه بار وضو بگیرد، پس بدعت گذارده است، و کسی که کف و درون پاهایش را مسح کند بدنبال وسوسه شیطان رفته است.

۹۳- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر چنین نبود که من دیده باشم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پشت پاهایش را مسح میفرمود حتما گمان میکردم که داخل و

ص: ۷۵

کف پاها سزاوارتر از پشت آنها به مسح کشیدن است. (اگر وضوی رسول خدا (ص) را ندیده بودم مثل دیگر مردمان عامّه، فکر میکردم کف پا بمسح کردن سزاوار است).

و هر گاه در مواضع وضوی شخصی (مواضعی که شستن آن در وضو واجب است) زخمی یا دملی یا جراحتی باشد که باز کردن آنها اذیّتی باو ندارد پس باید برای وضو آن را بگشاید و بشوید.

و اگر باز کردن آنها برای او زیان دارد باید دستش را بر جبائر (یعنی روی همان پانسمان، گچ گرفتگی و یا لایه‌ای که روی زخم است) مسح نماید، و آن را نگشاید (لایه را برنگیرد) و آزاری به جراحتش نرساند.

۹۴- در مورد جبائر از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: دور و اطراف آن شسته می‌شود.

و مسح سر بر عمامه و کلاه جائز نیست، و همچنین جائز نیست بر موزه‌ها و جورابها مگر در حال تقیّه و ترس از دشمن، و یا در برف و یخ که ترس از زیان پاها باشد که در این حال پای افزار بمنزله جبیره است پس بر آنها مسح می‌شود.

۹۵- و عالم (یعنی امام صادق) علیه السّلام فرمود: سه چیز است که در آنها من از هیچ کس تقیّه نمیکنم: نوشیدن نوشابه مستی آور، مسح بر پای افزار، و حجّ تمتّع.

شارح گوید: «چون حرمت مستی آور و وجوب مسح پا و حج تمتع ظاهر قرآنست و میان بزرگان عامه هم این مسائل اختلافی است و بسیاری از دانشمندان آنها در این

احکام عقاید امامیّه را دارند لذا تقیّه در اینجا معنی ندارد».

۹۶- عائشه از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: پر حسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که وضوی خود را بر پوست موجود دیگری ببیند. (یعنی بر موزه و کفش مسح کند).

۹۷- و باز از عایشه روایت شده که او گفت: اگر من بر پشت خر وحشی که در بیابان است مسح کشم برای من خوشایندتر از آنست که بر کفش و پایموزه مسح کنم.

و برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پای افزاری جز کفش سبک و راحتی که پادشاه حبشه بآن حضرت برسم هدیّه داده بود شناخته نشده است، که قسمت پشت دو پای آن شکافته بود، پس پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر پاهای خود در حالی که پای افزار خویش را بپا داشت مسح کشید، و مردم گفتند: همانا آن حضرت بر پای افزار خود مسح کشید با آنکه حدیث در باره کشیدن مسح بر موزه اسنادش صحیح نیست.

شارح گوید: «زیرا این حدیث را ابو داود با سند خود از دلهم بن صالح نقل کرده، و ابن معین که از بزرگان علما و رجالیّین آنهاست او را تضعیف کرده و ابن حبّان عالم معروف رجالی، حدیث او را منکر و ناشناخته تلقّی کرده است».

۹۸- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد در مورد مردی که پای افزارش دریده شده و دست خود را درون آن نموده و پشت پاهایش را مسح میکند، آیا برای او

درست است؟ آن حضرت فرمود: آری.

۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: مردی که دست او از آرنج بریده شده چگونه وضو بگیرد؟ فرمود: آنچه که از بازویش باقیمانده می‌شوید. و همین طور روایت شده در باره قطع پا.

و هر گاه زنی وضو بگیرد مقنعه خود را از جای مسح سرش در نماز صبح و شام بردارد و بر آن محل مسح کشد، و در سایر نمازها همین کافی است که انگشت خود را زیر مقنعه داخل سازد و بر سرش مسح کشد بدون اینکه مقنعه را [از سر] بردارد.

شارح گوید: «این دستور برای حفظ حجاب زن است که در تاریکی شب برای وضو مقنعه را بردارد، و در روز روشن برندارد».

۱۰۰- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ بر مردمان چنین مقرّر ساخته است که در وضو زن از درون دست شروع بکند و مرد از پشت دست. (یعنی مرد باید برای وضو به برآمدگی آرنج آب ریزد و زن از گودی داخل آرنج).

۱۰۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نام خدا «بسم اللّه» را هنگام وضویش بکار برد ثوابش مانند آنست که غسل کرده باشد.

۱۰۲- و روایت شده است که هر کس وضو بسازد و نام خدا را یاد کند یا «بسم اللّه» بگوید تمام بدنش پاک می‌شود و از این وضو تا وضوی دیگر کفّاره گناهان بین دو وضو خواهد بود، و هر کس نام خدا را نبرد از بدنش جز آن مقدار که آب بآن رسیده پاک نمیشود. (یعنی فقط آلودگی ظاهری را پاک ساخته چون قصد قربت نداشته و پاکی معنوی نیافته است).

۱۰۳- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: هر کس برای مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفّاره گناهانی که در آن روز از او سر زده باشد خواهد بود، جز گناهان کبیره، و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد، کفّاره گناهانش که در شب واقع شده است خواهد شد مگر گناهان کبیره.

۱۰۴- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چشمان خود را بهنگام وضو گرفتن باز نگه دارید، باشد که آنها آتش جهنّم را نبینند.

۱۰۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضو بگیرد و آب وضو را با دستمال یا دستاری خشک کند [خداوند] برایش یک حسنه مینویسد، و کسی که وضو بگیرد و آب وضویش را با چیزی خشک نکند تا خود خشک شود [خداوند] برای او سی حسنه مینویسد.

و اشکالی ندارد که شخص با یک وضو نمازهای شب و روز جملگی را بجا آورد تا زمانی که حدثی از او سر نزده باشد، و همچنین است حکم یک تیمم که با آن نمازهای متعدّد بجا آورند تا زمانی که حدثی واقع نشده و یا بآب نرسیده باشند.

۱۰۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی شخص وضو میگیرد باید با آب بصورت خود بزند که اگر خواب آلوده بود یکّه خورده خواب از سرش بپرد و اگر آب سرد بود یکّه بخورد و سرما را حسّ نکند.

و اگر بدست شخص انگشتری بود هنگام وضو باید آن را بگرداند و در وقت غسل از دست خارج سازد تا آب به آن محلّ برسد.

۱۰۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: و اگر فراموش کردی (گرداندن یا بیرون آوردن انگشتری را هنگام وضو یا غسل) و یا در نیاوردی تا وقتی که به نماز وارد شدی، ترا به اعاده آن امر نمیکنم.

و هر گاه شخص از خواب برخاست و بول نکرد، پس دست خود را داخل ظرف آب نکند تا دستش را بشوید، چون که نمیداند دستش شب را چگونه بروز آورده است.

(یعنی دستش در خواب با کجا تماس گرفته).

و زکاۀ وضو آنست که وضوگیرنده بگوید: «اللّهمّ إنّی أسألک تمام الوضوء و تمام الصّلاۀ و تمام رضوانک و الجنّۀ» بار خدایا من تمام و بدون نقص بودن وضو و همچنین

تمام بودن نماز را و کمال رضا و خشنودی تو و بهشت را از تو میطلبم. پس این زکات وضوی اوست. (زکات مال خالص کردن آن، و زکات عبادات ذکری به قصد تقرّب به پروردگار و عمل را صحیح و کامل بجا آوردن است).

باب مسواک کردن

۱۰۸- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پیوسته جبرئیل مرا بمسواک کردن سفارش مینمود تا جایی که از شدّت مسواک ترسیدم که در دهانم دندان نماند (یا دندانهایم را بریزم) و آنقدر نسبت به همسایه سفارش نمود تا جایی که گمان کردم که عاقبت برای همسایه ارث قرار خواهد داد، و چندان بغلام و کنیز سفارش فرمود تا آنجا که گمانم آن شد که عاقبت مدّتی را معیّن خواهد کرد که پس از آن مدّت آزاد خواهند شد.

و در خبر دیگر آمده: و آنقدر جبرئیل پیاپی نسبت به زن و همسایه سفارش کرد که پنداشتم طلاق او روا نیست.

۱۰۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام مسواک و حجامت و خلال را (آلات اینها یا بعنوان سنّت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله) با خود از آسمان آورد.

۱۱۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوردن اشنان بدن را میگدازد و

تحلیل میبرد (گویا برای رفع رطوبت معده خورده میشده)، و چرک گرفتن با سفال بدن را فرسوده و کهنه میکند (طراوت پوست را از بین میبرد)، و مسواک کردن در خلال دهان را بدبو میکند.

۱۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز جزء سنّت و روشهای پیامبران است: بوی خوش بکار بردن، مسواک زدن، میل بنکاح زنان و حنا بستن.

۱۱۲- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا دهانهای شما راههای قرآنست (با آن قرآن میخوانید). پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید.

۱۱۳- و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در وصیّت‌های خود به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی ترا به مسواک زدن بهنگام وضو برای هر نمازی سفارش میکنم.

۱۱۴- و نیز فرمود: مسواک زدن بخشی از وضو است.

۱۱۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مردم دسته دسته بدین اسلام در می‌آمدند طایفه أزد (که از قبائل یمن است آمدند رسول خدا فرمود:)، آمدند در حالی که دلهایشان از دیگران رقیق‌تر و دهانهایشان خوشتر و تازه‌تر بود. پس عرض شد: ای رسول خدا اینکه دلهایشان رقیق‌تر از دیگرانست بر ایمان معلوم شد، امّا برای چه دهانهاشان خوشتر از دیگران است؟ آن حضرت فرمود: زیرا که ایشان در زمان

جاهلیّت نیز مسواک میکرده‌اند.

۱۱۶- و نیز آن حضرت فرمود: هر چیز را پاک‌کننده‌ایست و پاک‌کننده دهان مسواک است.

۱۱۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا رسول خدا بسیار مسواک میفرمود ولی واجب نیست و ترک آن در پاره‌ای از روزها زیانی بتو نمیرساند.

و مسواک زدن روزه دار در ماه رمضان هر وقت از روز که بخواهد اشکال ندارد.

و همچنین مسواک زدن برای محرم مانعی ندارد ولی مسواک زدن در حمّام مکروه است زیرا موجب بیماری دندانهاست، و مسواک کردن از سنّتهای حضرت ابراهیم علیه السّلام است. و آن ده سنّت است: پنج سنّت مربوط به اعضای سر و صورت و

پنج سنّت مربوط به بدن، و أما آنچه در سر و صورت است عبارت میباشد از آب در دهان گردانیدن (مضمضه)، آب در بینی کردن و شستن آن (استنشاق) و مسواک زدن، و گرفتن شارب، و فرق باز کردن برای کسی که موی سر خود را بلند داشته است، و هر کس در موی سرش فرق باز نکند خداوند برایش در روز قیامت با ارّه آتشین فرق باز مینماید. (یعنی موی سر خود را چنان نگهدارد که مسح سر ممکن نباشد).

و أما آنچه از سنّتها که در بدن است: استنجا، ختنه کردن، موی پشت زهار (پشت عورت) گرفتن، کوتاه کردن ناخنها، و تراشیدن موی زیر بغلها میباشد.

ص: ۸۳

۱۱۸- امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرموده‌اند: دو رکعت نماز با مسواک زدن بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن است.

مترجم گوید: مراد مسواک زدن و دندانها را با مسواک پاکیزه کردن است نه تنها چوب مسواک بدهان بردن و گرداندن و چرک را باقی گذاشتن و منظور مسمّای مسواک بعمل آوردن میباشد که آن پاکیزه کردن دندانها است، نه تنها اسم بی‌مسمّی».

۱۱۹- امام باقر علیه السّلام در باره مسواک زدن فرمود: مسواک زدن را ترک نکن بطوری که در سه روز متوالی نزده باشی، اگر چه تنها یک بار بر دندانها بگردانی.

۱۲۰- پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: سرمه را فرد یا طاق بکشید، و مسواک را به عرض دندان بزنید (یعنی عمودی هم مسواک بکنید نه تنها افقی).

۱۲۱- و امام صادق علیه السّلام دو سال قبل از وفات مسواک زدن را ترک فرمودند و این بدلیل آن بود که دندانهایشان سست شده بود.

۱۱۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: در باره شخصی که وقتی برای نماز شب برمیخیزد یک بار با انگشت دستش مسواک میکند، در حالی که بر مسواک زدن نیز قادر است چگونه است؟ آن حضرت فرمود: اگر ترس از

ص: ۸۴

این دارد که صبح شود (و وقت نماز شب بگذرد) اشکالی ندارد.

۱۲۳- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر بر امّتم سخت و مشقّت انگیز نمیشد آنان را به هنگام وضو برای هر نمازی بمسواک زدن امر میکردم. (یعنی مسواک زدن دندان را در هنگام وضو واجب میساختم).

۱۲۴- و روایت شده که اگر مردم میدانستند در مسواک زدن چه فوائدی است، حتما شب وقت خوابیدن مسواک را بهمراه خود ببستر و زیر لحاف میبردند.

۱۲۵- و روایت شده: که کعبه به خداوند عزّ و جل از آنچه که از دم و نفسهای نامطبوع مشرکان میبافت شکایت کرد، پس خدای تعالی به کعبه وحی فرمود چشمت روشن باد ای کعبه که من برای تو ایشان را با گروهی عوض میکنم که دهانهای خود را با شاخه درختان پاکیزه میسازند، پس هنگامی که خدای عزّ و جل حضرت محمد (ص) را برانگیخت جبرئیل روح الامین با مسواک بر آن حضرت نازل شد. (مراد مسواکهای اعراب است که از شاخه نوعی از درختان است که در آن دیار میروید).

۱۲۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: در مسواک زدن دوازده فایده و اثر است:

جزء سنّت است، و پاکیزه‌کننده دهان است، روشنی بخش چشم میباشد، و خداوند را خشنود میسازد، دندانها را سفید میکند، و زردی دندان را از بین میبرد، لثه را

محکم ساخته، و اشتهای غذا می‌آورد، بلغم را از بین برده، و حافظه را زیاد میکند، اجر و حسنات را دو چندان کرده، و فرشتگان بدان شادمان میشوند.

سبب و علّت وضو

۱۲۷- جماعتی از یهود نزد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده و از آن حضرت سؤالاتی کردند و یکی از سؤالات این بود که: ای محمّد به چه سبب این چهار عضو را در وضو باید شست. در حالی که این اعضا پاکیزه‌ترین عضوهاست؟ (منظور از چهار عضو صورت و دو دست و سر و پاهاست که بترتیب مورد شستن و مسح قرار میگیرد).

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که شیطان آدم علیه السّلام را وسوسه کرد حضرت آدم نزدیک آن درخت رفته و بآن درخت نگریست پس آبروی او برفت (شاید منظور این باشد که آب و رنگ او دگرگون شد چون خود را باخت)، سپس برخاست و بسوی آن درخت رفت و این نخستین گامی بود که به راه خطا برداشته شد، پس با دست از میوه آن چید و خورد و زیورها و جامگان زرّین که بر تن داشت از بدنش پرید و آدم دست خود را بر فرق سرش نهاد و گریست. و هنگامی که خداوند عزّ و جلّ توبه او را پذیرفت، بر او و بر فرزندان و ذرّیه او پاک ساختن این اعضاء چهارگانه را واجب

گردانید.

پس خداوند بخاطر آنکه بآن درخت نگاه کرد او را امر به شستن صورت فرمود، و چون با دستها میوه را چیده بود وی را به شستن دو دست تا آرنجها امر فرمود، و چون دست خود را بر مغز سر نهاده بود او را امر به مسح سرش کرد و بخاطر آنکه با دو پایش به راه خطا گام برداشته بود او را به مسح دو پایش امر فرمود.

۱۲۸- و امام علی بن موسی الرّضا علیهما السّلام در پاسخ نامه‌ای در جواب به پرسشهای محمد بن سنان چنین نوشت: علّت وضو که بخاطر آن شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها بر بندگان واجب شده است همانا بپا خاستن در برابر خدای تعالی و روی نمودن بسوی او با اعضای ظاهری و ملاقات همراه با آن اعضاء با فرشتگان نویسنده اعمال است. پس صورت را برای بجا آوردن سجده و حالت خضوع و فروتنی می‌شوید و دستها را میشوید تا از گناهان پاک و پاکیزه گردد و به این جانب و آن جانب برده بدانها حوائج را درخواست و مسألت نموده و مراتب خوف و ترس خود و اخلاص و از غیر بریدن را معمول دارد. سر و دو پایش را مسح میکشد زیرا آشکار و باز است و در تمام حالات خود همراه با آن دو روبرو می‌شود، ولی آنچه از خضوع و اخلاص و انقطاع از غیر که در دستها و صورت است در آن دو نیست پس به مسح سر و پا اکتفا می‌شود.

ص: ۸۷

حکم خشک شدن اعضای وضو پیش از تمام شدن آن

شیخ صدوق- مصنّف کتاب- گوید: پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاده ذکر کرده است: هر گاه پیش از آنکه وضویت را بپایان رسانی، آب تمام شد سپس برایت آب آوردند، اگر مواضعی را که شسته‌ای هنوز خشک نگردیده، وضویت را ادامه داده و تمام کن. و اگر قسمتهای شسته شده قبلی خشک شد، بدون آنکه آب در دست تو تمام شود و هنوز مشغول باشی، باقیمانده وضو را ادامه بده و تمام کن خواه آب وضویت خشک شده باشد خواه نشده باشد. (مراد آنست که افعال وضو باید پیوسته و بدون وقفه باشد).

در مورد کسی که وضو یا قسمتی از افعال وضو را ترک کند یا در آن شک کند

۱۲۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت (وضو، غسل و تیمم یا یکی از این سه).

۱۳۰- و روایت شده است که مردی از علما را در قبرش نشاندند، و باو گفتند: ما تو را صد تازیانه از عذاب خداوند عزّ و جلّ میزنیم، گفت: طاقت آن را ندارم، پس

ص: ۸۸

پیوسته از تعداد تازیانه‌ها کم میکردند تا آن را به یک تازیانه رساندند، باز گفت طاقت آن را ندارم، سپس گفتند: چاره‌ای از آن نیست، گفت: برای چه آن را بمن میزنید؟

گفتند: به این دلیل تو را تازیانه میزنیم که روزی بدون وضو نماز گزاردی، و بر ضعیفی مظلوم گذشتی، و او را یاری نکردی. پس تازیانه‌ای از عذاب خدای تعالی باو زدند و قبرش پر از آتش شد.

مترجم گوید: «بی‌وضو نماز گزاردن او شاید بجماعت حاضر شده و بدون وضو به تظاهر اقتدا کرده و إلّا آن کس که نماز منفرد را بدون وضو میگذارد مجنون است و بر او تکلیف نیست».

۱۳۱- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: نماز هشت کس مورد قبول خداوند نمیافتد و ایشان عبارتند از: بنده‌ای که از آقا و مالک خود گریخته باشد، تا زمانی که نزد مولای خود باز گردد، زن نافرمانی که خلاف رضای مشروع شوهر رفتار کند و همسرش بر او خشمگین باشد، کسی که زکات ندهد، پیشوای گروهی (پیشنمازی) که با آنان نماز کند و آنان باو و بامامتش راضی نباشند، ترک‌کننده وضو یا کسی که نماز بی‌وضو بجا آورد، زن صاحب شعور آزادی که بی‌مقنعه نماز بخواند، الزّبین یعنی کسی که قبل از نماز او را بول و غائط بوده و دفع نکرده پس بهنگام نماز با ناراحتی مدافعه و خودداری از آن مینماید، و بالاخره کسی که در حال مستی نماز کند.

و ترک‌کننده وضو از روی فراموشی هر گاه که بیاد آورد باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

۱۳۲- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: از امّت من نه چیز برداشته شده است: (مراد از برداشته شدن گاه وضع مؤاخذه و عقوبت و گاه وضع تکلیف و گاه عدم تأثیر است) و آنها عبارتند از: سهو، و خطا، و فراموشی، و آنچه بدان وادار شده‌اند، و آنچه نمیدانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، و تفوّل بد و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن وسوسه آمیز در مورد مردم، مادام که آدمی با لب سخن نگفته باشد، یا تفکّر وسوسه آمیز در مورد خلقت کائنات تا زمانی که سخنی بر لبها جاری نشده باشد. (چون اینها در اختیار انسان نیست ولی نباید واکنشی نشان دهد چون بعمل آوردن در اختیار انسان است).

۱۳۳- و از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال شد: شخصی وضو گرفته است و موضعی از صورتش باقیمانده که آب بدان نرسیده است، آن حضرت فرمود: کافی است که از تری اعضای دیگر آن موضع را تر کند.

شارح گوید: «ظاهر این خبر سقوط ترتیب است و میتوان گفت در این مورد مخصوص که چنین پیشامدی برای شخص شده ترتیب ساقط است».

۱۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مسح سرت را فراموش کردی، پس بر آن و بعد بر پاهای خود از آب وضویت مسح کن، و اگر در دستت از رطوبت و تری وضو چیزی باقی نمانده باشد میتوانی از آنچه از تری وضویت در موی صورت و ریشت باقی مانده استفاده کنی و با آن سر و پاهای خود را مسح کنی. و اگر تو را محاسن و موی صورت نیست از تری ابروان و مژه‌هایت بگیر و با آن سر و پاهای خود را مسح نما و اگر از تری

وضویت هیچ چیز باقی نمانده وضو را از سر باز گیر.

۱۳۵- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده: در مورد شخصی که مسح سر خود را فراموش کرده بود آن حضرت فرمود: باید مسح کند، پرسید در صورتی که آن را بیاد نیاورد تا وقتی که مهیّای نماز شود حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: پس باید از تری ریشش سر خود را مسح کند. (بنا بر روایت پیش باید سر خود را مسح کرده و مسح پاها را نیز اعاده کند).

۱۳۶- و در روایت زید شحّام و مفضّل بن صالح از امام صادق علیه السّلام نقل شده:

در مورد شخصی که وضو بگیرد و مسح کردن سرش را فراموش کند تا وقتی که به نماز برخیزد، آن حضرت فرمود: باید نماز را رها کرده و مسح سر را تدارک کند و نماز را از سر بخواند.

و کسی که در چیزی یا عضوی از اعضای وضویش شکّ کند و خود در حال وضو گرفتن باشد باید اعاده وضو کند (یعنی عضوی را که شک کرده بشوید یا مسح کند و پس از آن را تا آخر انجام دهد) و کسی که از مکانی که وضو میگرفته بلند شده سپس در چیزی یا جزئی از وضویش شک کند پس بآن شکّ توجّه نمیکند مگر آنکه یقین داشته باشد که چیزی را بجا نیاورده، و کسی که در وضو شک کند در حالی که نسبت به حدث سابق یقین دارد باید وضو بسازد، و کسی که شک در حدث داشته در صورتی که به وضوی سابق یقین

دارد، پس یقین را با شکّ نمیشکند مگر آنکه یقین داشته باشد که حدثی بهمرسیده، و کسی که در حال یقین است نسبت به وضو و حدث، ولی نمیداند کدامیک پیش از دیگری است باید وضو بگیرد.

آنچه وضو را شکسته و باطل میکند

۱۳۷- زرارهٔ بن أعین از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام سؤال کرد: در مورد آنچه که وضو را باطل می‌کند، ایشان پاسخ فرمودند: آنچه از دو طرف پائین و زیر تو که آلت و دبر است خارج شود از غائط یا بول یا منی (با لحاظ اینکه سئوال‌کننده مرد است) یا باد که از انسان خارج می‌شود و نیز خواب چندان که عقل از بین برود.

و غیر از آنچه یاد شد چیزی از قبیل قی کردن و قلس (که اندکی بالا آوردن است بقدری که یک بار دهان پر شود) و رعاف (خونی که از بینی آید) و حجامت، و دملها و جراحتها و زخمها که از آن خون می‌آید وضو را باطل نمیکند، و اگر از قبل و دبر درآید استنجا واجب نیست. (اگر خون از مخرج بول یا غائط خارج شد تطهیر واجب است ولی اصطلاحا آن را استنجا نمیگویند).

۱۳۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر کرمهائی که بکرم کدو معروف است و کرمهای روده که ریز و کوچکند خارج شود لازم نیست وضو تجدید شود، اینها

بمنزله شپش هستند که از چرک و عفونت در بدن تولید میشوند.

لازم نبودن وضو هنگامی است که کرم آلوده به نجاست نباشد و اگر آلوده به نجاست بود استنجا و تجدید وضو لازم است.

و هر آنچه که از طرفین جلو و عقب بیرون آید از قبیل خون و چرک و مذی (آبی که پس از نعوظ خارج می‌شود و بیرنگ است) و وذی (آبی لزج که پس از بیرون ریختن منی بیرون می‌آید و سفید رنگ است) و امثال آنها نیاز به وضوی مجدد و استنجا ندارد، البتّه مادام که بول یا غائط یا باد یا منی خارج نشود که اینها خود موجب وضو هستند.

۱۳۹- عبد الرّحمن بن أبی عبد اللّه به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: من در شکم خود بادی را احساس میکنم تا جایی که بنظرم می‌آید آن باد خارج شده است. آن حضرت فرمود: وضو بر تو واجب نیست تا زمانی که صدای آن را بشنوی، یا بوی آن را حسّ کنی سپس اضافه فرمود: همانا شیطان در میان نشیمنگاه شخص مینشیند و بادی رها میکند تا او را بشکّ اندازد.

۱۴۰- و زراره از امام باقر علیه السّلام پرسید: در مورد کسی که ناخنهای خود را بگیرد و موی پشت لبش را کوتاه کند و موی صورت و سرش را بگیرد و کوتاه کند آیا اینها وضو را باطل میکند؟ آن حضرت فرمود: ای زراره همه اینها سنّت است و وضو

فریضه و واجب است، و هیچ چیز از سنّت فریضه را نمیشکند و همگی اینها خود نیز تطهیر را زیاده میگرداند.

۱۴۱- اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد شخصی که ناخنها و شاربش را کوتاه میکند آیا لازم است که دستها و لبهای خود را با آب بشوید، یا آب بر آنها بریزد؟ آن حضرت فرمود: نه، بلکه آن عمل خود پاکیزه‌کننده است و نیازی به شستن ندارد.

۱۴۲- و پرسیده شد در مورد شعر خواندن که آیا وضو را باطل میکند؟ آن حضرت فرمود: نه.

شارح گوید: «این سؤالات از آن جهت بوده است که بعض از فرق مسلمین اینها را ناقض وضو میدانستند».

۱۴۳- و سماعهٔ بن مهران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در مورد کسی که سر خود را میجنباند و چرت میزند در حالی که به نماز ایستاده یا در رکوع است حکمش چیست؟ آن حضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست. (البتّه تا زمانی که خواب بر مشاعرش غالب نشده باشد).

۱۴۴- از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال شد: در مورد شخصی که خوابش بگیرد در حالی که نشسته است آیا وضو بر او لازم است؟ آن حضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست مادام که نشسته و پاهایش دراز نشده است. (یعنی اختیار نگهداری خود

را از دست نداده).

۱۴۵- امام باقر علیه السلام فرمود: در بوسیدن زنان، و در آغوش کشیدن و دست نهادن بر فرج آنان تجدید وضو لازم نیست.

۱۴۶- و حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه شخصی بول یا خون از او بی‌اختیار قطره قطره می‌آید (و نمیتواند از آن جلوگیری کند) چون وقت نماز شد کیسه‌ای برداشته و مقداری پنبه برای جذب رطوبت در آن میگذارد سپس آن را بر خود می‌آویزد و آلت خویش را در آن نهاده، سپس بنماز میایستد أما به این ترتیب که نمازهای ظهر و عصر را با هم میخواند، یعنی نماز ظهر را عقب انداخته و نماز عصر را جلو میاندازد و با یک اذان و دو اقامه نماز را به جای می‌آورد، و همین طور نماز مغرب را از اوّل وقت آن عقب انداخته و نماز عشا را جلو میاندازد با یک اذان و دو اقامه، و همان کار را در مورد نماز صبح میکند.

۱۴۷- عبد الله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در باره مردی که بول کند و بعد وضو بگیرد و به نماز ایستد و آنگاه تری مشاهده کند حکم آن چگونه است؟ آن حضرت فرمود: بر او چیزی نیست و وضو گرفتن لازم ندارد.

۱۴۸- و باز دیگری روایت کرده از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که بول کند و بعد استنجا نماید و پس از آن تری مشاهده کند آن حضرت پاسخ فرمود: اگر بول

کرد و سه بار فاصله بین مقعد و بیضتین را با انگشت کشید و میان آن دو موضع یا میان بیضتین تا سر آلت را با دو انگشت خود بفشرد که محتوای آن بیرون آید و بعد استنجا کند، پس اگر بعد از آن تری بیاید هر چند تا ساقها برسد باکی بر آن نیست.

(یعنی تری مشتبه که شناخته نشود و الا اگر شناخته شد حکم خود را دارد) و هر گاه شخصی درون نشیمنگاه خود یا داخل آلتش را دست برساند تجدید (از سر گرفتن) وضو بر او لازم است، و اگر این عمل را در هنگام نماز انجام دهد باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و نماز را دوباره از سر بخواند، و هر گاه دهانه آلتش را بگشاید باید وضو و نماز را اعاده کند.

شارح گوید: «این فتوای صدوق علیه الرحمهٔ است و یکتن دیگر از بزرگان فقهای قدیم بنام ابن جنید، و دلیل آن روایت عمّار ساباطی است که شیخ علیه الرّحمهٔ در تهذیب نقل کرده، ولی فقهای دیگر آن را حمل بر تقیّه میکنند، و وضو را با این عمل باطل نمیدانند».

و کسی که حقنه کند یا شیافی بردارد [که نجس باشد] بر او لازم نیست وضو را اعاده کند اگر چه آن شیاف یا داروی حقنه از او بیرون آید مگر آنکه آلوده به نجاست باشد که در این صورت استنجا و وضو بر او لازم می‌شود.

❊ (چیزهایی که جامه و بدن را نجس میکند)❊

۱۴۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد «مذی» وضو را لازم نمیدانست و نیز

ص: ۹۶

شستن جامه را که آب مذی بدان ریخته لازم نمیشمرد.

۱۵۰- و روایت شده که «مذی (آبی که پس از نعوظ یا ملاعبه از آلت بیرون می‌آید) و «وذی» (که معمولا بدنبال منی خارج می‌شود) بمنزله آب دهان و ترشّحات بینی است و لباس و آلت را از آنها نمیشویند و این آبها که از ذکر (مجرای بول) می‌آید چهار قسم‌اند: منی، و مذی، و وذی، و ودی.

و أمّا منی عبارتست از آبی غلیظ و جهنده که موجب غسل است. و مذی آب گونه‌ایست که قبل از منی از شخص خارج می‌شود، و وذی آبی است که پس از منی بر اثر و بدنبال آن بیرون می‌آید، و ودی آبی است که بدنبال بول خارج می‌شود، در هیچ یک از این جمله نه غسل واجب است و نه وضوء، نه شستن جامه، و نه شستن بدن از آنچه که این آبها بآن رسیده است مگر منی؛ (که آن بهر موضعی از بدن و لباس رسیده باشد باید شسته شود).

۱۵۱- و عبد اللّه بن بکیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد لباسی که منی خود شخص یا دیگری بر آن ریخته باشد و شخص آن لباس را بپوشد و در آن عرق کند حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: همانا جامه شخص را جنب نمیسازد (که غسل بر او واجب شود).

شرح: «یعنی اصابت منی به لباس و رسیدن آن ببدن شخص به سبب عرق کردن بدن موجب غسل جنابت نیست. و جواب امام علیه السلام بعدم جنابت شخص مطابق

با سؤال نیست. چون سائل از نجاست لباس پرسیده است. لذا گفته‌اند معنی خبر آنست که کسی که در لباسی جنب شده اگر دیگری آن لباس را بپوشد و عرق کند باکی بر او نیست. یا اینکه حمل بر تقیّه کرده‌اند یعنی امام از دادن جواب مستقیم خود داری کرده زیرا بسیاری از عامّه منی را پاک میدانند».

۱۵۲- و در خبر دیگری آمده که حضرت فرمود: جامه کسی را جنب نمیکند و کسی هم جامه را جنب نمیسازد. (یعنی اگر جنب در جامه‌ای عرق کند و بعد آن جامه را دیگری بپوشد چنین نیست که بر شخص اخیر غسل واجب شود).

۱۵۳- و زید شحّام از امام صادق علیه السلام پرسید: لباسی که در آن منی بوده بتن داشتم، باران بر من ببارید تا جامه‌ام تر شد. فرمود: اشکالی ندارد (یعنی بتن داشتن این لباس در غیر حال نماز، و حدیث شماره ۱۵۵ شاید توضیح این حدیث را بدهد).

و اگر کسی در بستری که آلوده به منی است بخوابد و در آن بستر عرق کند اشکالی ندارد. (چون صرف عرق کردن موجب نجاست نیست مگر اینکه علم بوصول نجاست پیدا کند).

و هر گاه شخص جنب در جامه‌اش عرق کند هنگامی که غسل کرد میتواند در آن جامه بدن را خشک کند. (چون عرق جنب پاک است)، و هر گاه جنابت از مورد حلال حاصل شده باشد و شخص عرق کند در آن جامه نمازگزاردن جایز است. و هر گاه جنابت از حرام باشد نماز گزاردن در لباس آلوده به عرق آن جایز نیست. و اگر

زن حائض در لباسی عرق کرد نماز خواندن با آن جامه اشکال ندارد.

۱۵۴- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بیکی از زنان خود فرمود: آن سجّاده را به من بده (سجّاده کوچکی بوده که از حصیر میبافته‌اند) پس آن زن به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد: من حائضم، آن حضرت باو فرمود: مگر حیض تو در دست تو است.

۱۵۵- و محمّد حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی که در لباس خود جنب (محتلم) گشته و لباسش آلوده است و جامه دیگری نیز با خود ندارد، چگونه نماز گزارد؟ آن حضرت فرمود: با همان لباس نماز میخواند و چون به آب رسید آن را میشوید.

۱۵۶- و در همین مورد در خبر دیگری آمده: و نماز را اعاده میکند.

و جامه هنگامی که بول آن را آلوده کرده باشد یک بار آن را در آب روان میشویند، و اگر در آب راکد شسته شود دو بار، و بعد آن را میفشرند. و اگر بول از طفل شیرخواره باشد یک بار بر آن آب میریزند و در صورتی که غذا خوار است یا غذایش بر شیرش غلبه دارد یک بار شسته می‌شود و پسر و دختر در این حکم همانند و برابرند.

۱۵۷- و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: شیر و بول دختر، پیش از آنکه غذا خوار شود (یا غذایش بر شیر خوردنش غالب شود) از جامه

شسته می‌شود، زیرا شیری که دختر میخورد از مثانه مادر سرچشمه میگیرد ولی شیر پسر را قبل از اینکه غذا خوار شود از لباس نمیشویند همچنین بول او نیز شستن نمیخواهد زیرا شیری را که پسر میخورد از دوشها و بازوان مادر بیرون می‌آید.

مترجم گوید: «این خبر راویش سکونی است و راوی سکونی نوفلی، و نوفلی ضعیف است، و معلوم نیست فرقی میان دستگاه شیر سازی مادر برای دختر یا پسر باشد، و شاید امام مطلبی علمی و دقیق فرموده و راوی این طور فهمیده است».

۱۵۸- حکم بن حکیم برادرزاده خلّاد به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

گاهی من بول میکنم و به آب دسترسی ندارم، دستم به بول آلوده میگردد و دست خود را به دیوار و خاک میمالم. بعد دستم عرق میکند و آن را به صورت یا جایی از بدنم میمالم یا به لباسم میخورد، آن حضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

شارح گوید: «این خبر دلیل بر اینست که اگر عین نجاست انتقال نیافت موجب نجاست نمیشود، و در صورتی که نجاست تعدّی و سرایت کرد موجب نجاست می‌شود، نه صرف ملاقات متنجّس با چیز دیگر و لو با رطوبت».

۱۵۹- و ابراهیم بن أبی محمود از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: در مورد تشکچه و رختخواب که بول به آنها رسیده باشد چه باید کرد؟ در حالی که ضخیم است و درونش پنبه ولائی بسیار دارد؟ آن حضرت فرمود: آن مقدار ادرار که در روی آن است و ظاهر میباشد، بشویند. (یعنی لازم نیست تمام تشک پاک شود بلکه همین مقدار که بسبب عرق کردن بدن بول سرایت نکند کافیست. و منظور این نبوده

که به شستن آن مقدار از ظاهر همه تشک پاک می‌شود).

۱۶۰- حنان بن سدیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بسا اتّفاق می‌افتد که من بول کرده‌ام یا میخواهم بول کنم و به آب دسترسی ندارم و نمیتوانم تهیّه کنم و از طرفی خود داری از بول هم برایم سخت است. چه کنم؟ آن حضرت فرمود: بعد

از انجام بول موضع را خشک کرده و قسمت عقب آلت خود را با آب دهان تر کن، سپس اگر رطوبتی یافتی با خود بگو این از اثر همان رطوبت آب دهان است.

شرح: «این گونه احکام بکلّی برای رفع حرج و در شرائط خاصّی است چنانچه از خبر بعد پیداست.»

۱۶۱- و باز از آن حضرت سؤال شد: در مورد زنی که دارای طفلی است و بر او بول میکند و آن زن بیش از یک دست لباس ندارد حکمش چیست؟ آن حضرت فرمود:

هر روز یک بار پیراهن خود را بشوید.

۱۶۲- و محمّد بن نعمان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاه از بیت الخلا بیرون می‌آیم و با آب، استنجا و طهارت میکنم، بعد لباسم یا گوشه‌ای از آن در همان آبی که با آن استنجا کرده‌ام می‌افتد چه کنم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست و تو نیز تکلیفی نداری.

مترجم گوید: «قبلا توضیحی در این باره داده شده که این احادیث دلیل بر جواز خواندن نماز با آن لباس است نه دلیل بر طهارت آب استنجا».

۱۶۳- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد گل ناشی از باران فرمود:

باکی نیست به آن که به جامه رسد تا سه روز پس از باریدن مگر مطمئن باشید که چیزی آن گل را پس از بارش نجس کرده است، و اگر پس از سه روز از قطع باران به لباس رسد باید آن را بشوید و اگر جاده و راه پاکیزه باشد بعد از سه روز هم جامه‌ای را نشوید باکی نیست.

۱۶۴- ابو الأعزّ نخّاس (فروشنده چهار پایان، و غلام و کنیز) از امام صادق علیه السلام پرسید: من سر و کارم با چهار پایان است و بسا پیش می‌آید که بهنگام شب بیرون می‌آیم و چهار پایان بول کرده و سرگین میاندازند پس یکی از آنها دست یا پایش را در آن زده و به جامه من ترشّح میکند، چه کنم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

و باکی نیست که فضله مرغ خانگی و کبوتر به جامه رسد، و در فضله و بول هر حیوانی که پرواز کند و بال زند اشکالی نیست و نیز بول هر حیوانی که گوشتش خورده می‌شود (حلال گوشت) اگر به جامه رسد، و باکی نیست اگر شیر زن شیر ده که به لباسش بریزد و بسیار در آید و خشک شود (یا بر حسب بعض نسخ: زن آن جامه را بپوشد و نماز کند).

۱۶۵- و از امام رضا علیه السلام سؤال شد: اگر شخصی به حمّام رود در حالی که

پاشنه پاهایش ترک خورده، بر بول و نوره پا گذارد، و از رنگ آن داخل پاهایش بشود، و با اینکه پاهایش را شسته است اثر رنگ آن باقی مانده، با آن رنگ که در پایش مانده چه کند؟ آیا تنها شستن ظاهر کفایت میکند یا باید بطور کلّی اثر آن رنگ را برطرف سازد و سپس خود را تطهیر کند؟ و همین طور شخصی که استنجا کرده و بوی آن لای انگشتانش باقی است ولی چیزی پیدا نیست چه کند؟ فرمود: اشکالی ندارد و اعتنا به بو نکند و همچنین ترکیدگی پاها و زیر ناخنها. (در صورتی که تنها رنگ یا بو باقی مانده باشد نه ماده آنها که هنگام غسل حاجب محسوب می‌شود).

و اشکالی ندارد که از آرد جو، گندم و یا سبوس آنها در حمّام برای نظافت یا تقویت و نرم کردن پوست استفاده کند، و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست. اسراف آن موردی است که مال تلف شده یا به بدن ضرر رساند.

و هر گاه خون بلباس رسد نماز خواندن در آن جامه اشکال ندارد، مادامی که اندازه آن بمقدار یک درهم وافی نرسد. و وافی مقداریست که وزن آن برابر یک درهم و ثلث درهم باشد و آنچه کمتر از یکدرهم وافی باشد شستن آن واجب (یعنی نجس) است، ولی نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

و هر گاه خون کمتر از یک نخود باشد (در نماز) اشکالی ندارد که شسته نشود.

مگر خون حیض، که شستن لباس از آلودگی آن واجب است، و هم چنین از بول و

منی خواه کم باشد خواه زیاد و نمازی که با آلودگی لباس به آنها خوانده شده باید اعاده گردد. چه شخص از آن آگاه بوده و چه آگاه نباشد.

۱۶۶- علیّ علیه السلام فرمود: پروا ندارم که بول به من رسیده یا آب! (یعنی آنچه بمن رسیده بول است یا آب) مادامی که نمیدانم آن چیست؟

شارح گوید: «راوی این خبر چنان که کافی و تهذیب نقل کرده‌اند سنّی مسلک و نام او حفص بن غیاث است و قاضی کوفه از جانب هارون الرّشید بوده است».

۱۶۷- در مورد منی روایت شده که: هر گاه شخص در خواب محتلم یا جنب شده نگاه کرد و پی‌جوئی نموده چیزی نیافت تکلیفی بر او نیست. (جامه خود را ملاحظه کرده و منی را ندیده است پس غسل بجا آورده و نماز میگذارد بعد از آن منی را در جامه خود ببیند، بر او چیزی نیست) ولی اگر جامه خود را نگاه نکرد و جستجو ننمود، غسل کرده و با آن لباس نماز خوانده باشد بعد منی را در آن بیابد، شستن لباس و اعاده نمازش بر او واجب است.

و باکی نیست که خون ماهی بر جامه باشد و انسان در آن لباس نماز بخواند چه کم باشد و چه بسیار.

و کسی که به کلاه یا دستار یا بند زیر جامه، یا جوراب، و موزه یا دمپایی‌اش منی، بول، خون و یا غائط باشد و آن را آلوده سازد، اشکالی در نماز خواندن با آنها نیست و این به خاطر آنست که نماز در هیچ یک از آنها به تنهایی تمام نیست. (یعنی

با هیچ یک از آنها به تنهایی نمیتوان بعنوان لباس که ساتر عورت است نماز بجا آورد).

و کسی که لباسش بر الاغ مرده‌ای افتاده، شستن آن جامه بر او لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس نیز اشکال ندارد.

و اشکالی ندارد که شخص به استخوان مرده‌ای که یک سال از وفات یا دفنش گذشته دست بمالد، و نیز باکی نیست که شخص زنده‌ای دندان مرده‌ای را به جای دندان خود گذارد.

و کسی که لباسش به سگ خشکی مالیده شد و آن سگ شکاری نبوده بر اوست که بر جامه‌اش آب ریزد و هر گاه سگ تر و مرطوب باشد بر او لازم است که جامه را بشوید، و اگر سگ شکاری بوده و خشک نیز باشد بر او چیزی نیست و اگر بدنش تر و مرطوب باشد لازم است که بر آن آب بریزد.

و نماز خواندن در لباسی که شراب بر آن ریخته شده اشکالی ندارد، زیرا خداوند عزّ و جلّ نوشیدن آن را حرام فرموده و خواندن نماز در لباسی که بدان آلوده است ممنوع نساخته، و امّا در خانه‌ای که در آن شراب است (یا اطاق) بجا آوردن نماز جایز نیست.

مترجم گوید: «بسیاری از فقهاء مذهب ما عقیده ندارند که هر مایع مست‌کننده‌ای نجس است، بلکه تنها خوردن از آن را جایز نمیشمرند».

کسی که بول کند و اندکی از آن به رانش بچکد، و فراموش کرده نماز بخواند سپس به خاطر آورد که آن موضع را نشسته است، شستن آن محلّ و اعاده نماز بر او لازم است.

و اگر موشی در آب افتاد و سپس بیرون آمد و بر جامه‌ای راه رفت یا دوید پس آنچه از اثر و جای پای آن را که میبینی بشوی و آنچه را که در اثر تری بر آن نمیبینی آب بر آن بریز.

شرح «این فتوا مضمون روایت علیّ بن جعفر علیه السّلام است و مشهور آن را حمل بر استحباب کرده‌اند زیرا چند روایت صحیح دیگر از علیّ بن جعفر نقل شده که موش را پاک میداند».

و اگر شخصی زخمی داشته باشد که از آن خون می‌آید و لباسش را خون آلوده میکند اشکال ندارد که خون را نشوید و با آن نماز بخواند تا زمانی که بهبود یابد و یا خون قطع شود.

۱۶۸- از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال شد: در مورد مردی که او را أخته کرده‌اند (یعنی آلت و یا بیضتین او را در آورده‌اند) وقتی که بول میکند بخاطر آنکه قدرت ندارد آن را کنترل کند دچار مشقّت می‌شود و پیاپی رطوبت از پی رطوبت میبیند، آن حضرت فرمود: وضو میگیرد سپس یکبار در روز آب بر جامه خود میریزد.

(یعنی جامه خود را میشوید).

ص: ۱۰۶

۱۶۹- و علیّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: در مورد کسی که جامه‌اش بر سگ مرده بیفتد حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: آبی بر آن بریزد و در آن نماز بخواند، اشکالی هم ندارد.

❊ (علّتی که به خاطر آن غسل از جنابت واجب است و برای بول و غائط)❊❊ (کردن غسل واجب نیست)❊

۱۷۰- عدّه‌ای از یهود خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و داناترین آنان از آن حضرت پرسشهائی کرد و در میان آن سؤالها یکی این بود که: به چه سبب خداوند تعالی به غسل از جنابت امر فرموده ولی به غسل از بول و غائط امر نفرموده است؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پاسخ فرمود: همانا آدم ابو البشر هنگامی که از میوه آن درخت خورد، نوش و لذّت آن در رگها و موی و پوستش جریان یافت، پس هنگامی که مرد با همسرش نزدیکی کند آب منی از هر رگ و موئی که در بدن اوست خارج میگردد، پس خداوند عزّ و جلّ بر ذرّیّه و نسل او غسل از جنابت را تا روز قیامت واجب ساخته است، ولی بول ما زاد و سموم آنچه که انسان مینوشد، میباشد که از بدن خارج می‌شود، و غائط ما زاد خوراکی است که آدمی خورده و به آن شکل

ص: ۱۰۷

خارج میگردد. پس به سبب آن وضو بر او لازم می‌آید. آن مرد یهودی گفت: ای محمّد راست گفتی.

۱۷۱- امام رضا علیه السّلام در پاسخ کتبی به سؤالات محمّد بن سنان چنین مرقوم فرمود: علّت غسل جنابت پاکیزگی است که انسان را از زحمتی که باو رسیده است پاک سازد و نیز پاک گردانیدن باقی بدنش. زیرا منی از تمامی بدن بیرون می‌آید، بنا بر این پاک ساختن تمام بدن بر او واجب است، و سبب تخفیف و سبک ساختن تکلیف در مورد بول و غائط آنست که آنها بیشتر واقع می‌شود و شمار دفعاتش بیش از جنابت است. پس خدای تعالی در این مورد به خاطر بیشتر واقع شدن و سختی و رنجش و آمدن بدون اراده و بدون لذّت و شهوت آن بوضو ساختن تنها راضی گردید، در صورتی که جنابت حاصل نمیشود مگر با لذّت‌جوئی و واداشتن خویشتن بدان.

❊ (باب غسلها)❊

۱۷۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: غسل اعمّ از مستحبّ و واجب در هفده موضع است که عبارتست از: غسل شب هفدهم، و شب نوزدهم، و شب بیست و یکم، و شب بیست و سوّم از ماه رمضان که در این شب امید شب قدر است، و غسل عید

فطر، و غسل عید قربان، و غسل بهنگام وارد شدن به خانه خدا، و هنگام داخل شدن به حرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، و روزی که به حجّ یا عمره محرم میشوی، و روز زیارت و طواف کعبه، و روزی که داخل کعبه شوی، و روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجّة، و روز عرفه یعنی روز نهم ذی الحجّة، و هنگامی که مرده‌ای را غسل دهی و کفن کنی، پس از آنکه سرد شده و پیش از آنکه غسل داده شود با او تماس بدنی حاصل کنی، و روز جمعه، و بهنگام کسوف هر گاه تمامی قرص خورشید بگیرد و بیدار شوی و نماز آیات بجا نیاورده باشی، غسل کردن و قضای نماز بجا آوردن بر تو است، و بالأخره غسل جنابت واجب است.

شارح گوید: «مراد غسل‌هائی است که در سنّت آمده اعمّ از مستحبّ و واجب نه غسلهایی که در قرآن آمده است و اگر عیدین و حرمین هر یک را دو تا به حساب آوریم و نیز غسل میّت و غسل کسی که با او تماس گرفته را دو تا حساب کنیم مجموع ۱۷- تا می‌شود بدون غسل جنابت که آن را از فرائض شمرده یعنی آنچه وجوبش در قرآن است».

۱۷۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است. (یعنی در وجوب).

۱۷۴- و روایت شده: که هر کس وزغ یا چلپاسه را بکشد باید غسل کند.

و بعض استادان ما گفته‌اند: سبب این غسل آنست که از گناهان پاک شده لذا غسل می‌کند.

۱۷۵- و روایت شده: که هر کس با قصد و اراده به دیدن به دار کشیده‌ای رود و باو بنگرد، بعنوان عقوبت و کیفر این عمل بر او غسل واجب می‌شود.

۱۷۶- سماعه بن مهران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد غسل جمعه، پس آن حضرت فرمود: در سفر و در حضر واجب است جز اینکه در سفر بعلّت کمبود آب برای زنان رخصت داده شده، و غسل جنابت، و غسل حیض و غسل استحاضه واجب میباشد، و هر گاه زن مستحاضه فرج خود را با پنبه انباشته کرد و خون از پنبه بیرون زد بر او واجب است که برای هر دو نماز مثل (ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) یک غسل کند و یک غسل برای نماز صبح کند، و اگر خون از پنبه نگذرد و بیرون نزند باید برای هر نماز وضو بگیرد، و غسل نفساء واجب است یعنی زنی که وضع حمل کرده، خونش آمده و بعد بند آید و این تکرار شود و از ده روز یا هجده روز بگذرد. همچنین غسل کودک متولّد شده، غسل میّت و غسل کسی که مرده‌ای را غسل دهد واجب است. و همین طور غسل محرم. و غسل روز عرفه (نهم ذی الحجّة) و غسل زیارت خانه خدا و طواف آن واجب میباشد مگر کسی که [او را] بیماریی

باشد، و غسل هنگام داخل شدن به خانه کعبه، و غسل بهنگام داخل شدن به حرم واجب است، و مستحبّ است که شخص داخل نشود مگر با غسل.

شارح گوید: «اینکه غسل هنگام دخول به حرم را واجب شمرده و بلافاصله آمده که مستحبّ است شخص داخل نشود مگر با غسل، قرینه ایست دالّ بر اینکه واجب بمعنی سنّت مؤکّد است، قبلا در حدیث ۱۷۲ منقول از امام باقر علیه السّلام هفده مورد برای غسل ذکر شده بود که شرح آن گذشت و توضیحا متذکّر می‌شود که مقصود مبالغه در استحبابست از جمله غسل روز عرفه واجب است یعنی سنّت مؤکّد میباشد و مؤیّد آن احادیث صحیحه متعدّدیست که در خصوص هر یک از اغسال در محلّ خود مفصّلا ذکر میگردد، و وجوب و استحباب هر یک را مشخّصا روشن میسازد لکن دأب و شیوه علما چنانست که کلّیّه اغسال را بطور مجمل در باب طهارت ذکر میکنند و بعد هر یک را در أبواب مربوط به خود مفصّلا بهمراه احادیث مربوطه در می‌آورند».

و غسل مباهله و غسل استسقاء واجب است، و غسل شب اوّل ماه رمضان مستحبّ است، و غسل شب بیست و یکم ماه رمضان سنّت است، و نیز غسل شب بیست و سوّم ماه رمضان را ترک مکن که امید میرود یکی از آن دو شب، شب قدر باشد، و غسل روز فطر و عید قربان را دوست نمیدارم که ترک شود و غسل استخاره (غسل نماز استخاره) مستحبّ است.

۱۷۷- مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: همانا من همسایگانی دارم که دارای کنیزکانی هستند که آوازه‌خوانی میکنند و عود مینوازند بسا پیش می‌آید من داخل بیت الخلا میشوم و به خاطر گوش دادن به ساز و آواز آن کنیزکان مکث در بیت الخلا را طولانی میکنم، پس امام صادق علیه السّلام باو فرمود: دیگر چنین کاری نکن، عرض کرد: بخدا سوگند چنین نیست که من از روی قصد با پای خود بدان جا

روم که برای آن آواز و صدا رفته باشم بلکه آن صدا و آوازیست که با گوشم میشنوم، امام صادق علیه السّلام باو فرمود: ترا بخدا تکرار مکن مگر نشنیده‌ای خدای عزّ و جلّ میفرماید: همانا گوش و چشم و دل جملگی در پیشگاه خداوند مورد باز پرسی قرار میگیرند. پس آن مرد گفت: گویا من هرگز این آیه از کتاب خداوند عزّ و جلّ را از هیچ عرب و غیر عربی تاکنون نشنیده بودم، حال که شنیده‌ام ناچار آن کار را ترک کردم، من از خدای تعالی طلب بخشش و عفو و توبه میکنم، پس امام صادق علیه السّلام باو فرمود: برخیز و غسل کن و هر آنچه از نماز به خاطرت رسید به جای آر، که تو بر امر و گناهی بس بزرگ مقیم بودی و چه بد وضعی داشتی اگر بدان حال مرده بودی. از خدای متعالی طلب آمرزش و بخشش کن و از او بخواه که توبه‌ات را از همه بدیها بپذیرد، همانا خداوند عزّ و جلّ چیزی را ناخوش نشمرده و نهی نکرده مگر عمل قبیح را و تو قبیح را برای طالبانش واگذار که هر چیزی سزاوار و در خور گروهی است که شایسته آنند.

و همه انواع غسل سنّت است مگر غسل جنابت. (یعنی همه وجوبش به سنّت است نه بقرآن، و غسل جنابت بقرآن است)، و غسل جنابت از وضو کفایت میکند زیرا آنها هر دو واجب هستند که در کنار هم قرار گرفته‌اند پس غسل که بزرگتر است از وضو که کوچکتر است کفایت میکند. و کسی که غسل دیگری غیر از جنابت بجا

ص: ۱۱۲

می‌آورد باید با وضو شروع کند یعنی ابتدا وضو بگیرد و سپس غسل کند و این غسلها از وضو کفایت نمیکند زیرا آن غسل سنّت است و وضو واجب، و سنّت از واجب کفایت نمیکند.

❊ (چگونگی غسل جنابت)❊

پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاد گوید: هر گاه خواستی غسل جنابت کنی سعی کن اوّل بول کرده که آنچه از منی در آلت تو باقیمانده خارج شود، سپس قبل از آنکه دستهایت را داخل ظرف آب کنی سه بار بشوی هر چند نجاستی بآنها نباشد، اگر دستهایت را پیش از شستن داخل ظرف کردی و نجاستی بآنها بود پس آن آب را دور بریز و اگر هنگام داخل کردن به ظرف نجس نبودند اشکالی ندارد، و هر گاه منی به بدنت رسیده باشد آن را از بدنت بشوی سپس استنجاء کن و عورت خود را بشوی و پاکیزه ساز و بعد سه کف آب بر سرت ریز و مویت را با سر انگشتهایت از هم باز کن تا آب به بیخ همه موهایت برسد.

مترجم گوید: «این دستور بدان جهت است که مقدّمهٔ محلّ غسل در بدن آماده پذیرش آب بشود و هنگام غسل موضعی باقی نماند که آب بدان نرسد و مشقّت نباشد».

ص: ۱۱۳

و ظرف آب را با دست بردار و دو بار بر سر و تنت بریز و دستت را به تمامی بدن بمال که آب به همه جای آن برسد و با دو انگشت درون گوشهایت را تخلیل کن و هر آنچه آب بدان میرسد پاک می‌شود پس با دقّت بنگر که از سر و ریشت یک موی باقی نگذاری مگر آنکه آب به همه جای آن رسیده باشد، و هر کس موئی یا بقدر سر موئی از بدنش فرو گذارد و از جنابت عمدا و از روی اراده نشوید جای او در آتش جهنّم خواهد بود.

و هر کس بول کردن بدنبال جنابت را فرو گذارد و انجام ندهد بعید نیست که باقیمانده آن منی در مجرایش طوری در بدن او بحرکت درآید و بسبب آن مبتلا به بیماری شود که درمانی برایش نباشد.

و کسی که دوست دارد مضمضه و استنشاق در غسل جنابت کند میتواند انجام دهد ولی این عمل واجب نیست زیرا غسل بر ظاهر بدن میباشد نه بر درون ان، جز اینکه شخص جنب هر گاه بخواهد چیزی بخورد یا بیاشامد پیش از غسل جایز نیست مگر آنکه دستهایش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، پس اگر پیش از اینکه آن کارهای را انجام دهد غذا خورد و آشامید ترس مبتلا شدن به پیسی برای او هست.

(ممکنست باین مرض مبتلا شود).

ص: ۱۱۴

۱۷۸- و روایت شده است:

که غذا خوردن با حال جنابت تنگدستی می‌آورد.

۱۷۹- عبید اللّه بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که آیا شایسته است در حالی که مرد جنب است بخوابد؟ آن حضرت فرمود: خوب نیست مگر اینکه وضو بگیرد. یعنی وضو از کراهت آن میکاهد.

۱۸۰- و در حدیث دیگری آمده که آن حضرت فرمود: گاهی من بدان حالت تا صبح میخوابم و این برای آنست که میخواهم دوباره نزدیکی کنم.

۱۸۱- و باز عبید اللّه حلبی از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که آن حضرت از پدر خود امام باقر علیه السّلام نقل فرمود: هنگامی که شخص جنب است چیزی نخورد و نیاشامد تا اینکه وضو بسازد.

۱۸۲- و باز فرمود: من در هنگامی که آفتاب زرد می‌شود قبل از غروب و همچنین زمانی که آفتاب در شرف دمیدن بوده و هنوز زرد است دوست ندارم نزدیکی کنم.

(یعنی نزدیک طلوع و غروب این عمل را مکروه میدانم.)

۱۸۳- و نیز عبید اللّه گوید: از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال کردم در مورد شخصی که بدون بستن لنگ یا میان بند غسل کند در جایی که هیچ کس او را نمیبیند، آن حضرت پاسخ فرمود: اشکالی ندارد.

ص: ۱۱۵

۱۸۴- و باز گوید: و از آن حضرت سؤال شد در مورد مردی که با زن نزدیکی کند ولی انزال منی صورت نگیرد آیا غسل جنابت بر او واجب میگردد؟ آن حضرت فرمود:

امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده هر گاه با ختنه‌گاه تماس حاصل کرد، غسل جنابت واجب می‌شود.

۱۸۵- و امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: چگونه غسل واجب نمیشود در حالی که حد در آن مورد واجب می‌شود؟. و نیز فرمود بمجرّد ادخال حشفه مهر کامل و غسل بر او واجب می‌شود.

۱۸۶- و باز حلبی گوید: از آن حضرت در مورد مردی سؤال شد که با زن خود از طریق غیر فرج (با توجّه به معنی فرج که به شکاف گفته می‌شود و اعمّ از قبل و دبر است) آیا غسل بر زن واجب می‌شود در صورتی که مرد را انزال دست داده و زن را دست نداده است؟ آن حضرت فرمود: بر زن غسل لازم نیست و اگر مرد را نیز انزال دست نداده بود، بر او نیز غسل لازم نمی‌آمد.

۱۸۷- و از آن حضرت سؤال شد در مورد شخصی که غسل کند و بعد از آن تری و رطوبتی بیابد در صورتی که پیش از غسل کردن بول کرده است، تکلیف او چیست؟

آن حضرت پاسخ فرمود: باید وضو بگیرد و اگر قبل از غسل بول نکرده است باید غسل را دوباره بجا آورد.

شارح گوید: «خبر محمول بر آنست که مراد از تری یکی از نقض‌کننده‌های وضو یا غسل باشد یعنی شخص تری و رطوبتی را مشاهده کند که بول یا منی بودن آن

مورد تردید باشد نه چیز دیگری، زیرا رطوبت و تری خارج از آلت هر گاه ماهیّت آن بهیچ وجه معلوم نباشد با توجّه به جریان حکم حالت سابقه و اصل برائت نه موجب غسل می‌شود و نه موجب وضو».

۱۸۸- و در حدیث دیگری آمده است که اگر تری مشاهده کند و بول هم نکرده باشد پس باید وضو بگیرد و غسل نکند زیرا آن آب از حبائل (رگهای پشت) می‌آید.

گرد آورنده و نویسنده این کتاب شیخ صدوق گوید: اعاده و دوباره غسل کردن اصل است که همواره بدان عمل باید کرد و خبر دوّم مشعر بر وضو گرفتن بر سبیل رخصت بیان شده است. (مراد آنست که حکم غسل اساسی است و حکم ترک آن در مواقع ضرورت میباشد و یا حکم اوّل بر سبیل اولویّت و ثانی بر جواز ترک آن).

۱۸۹- و از آن حضرت پرسیده شد (راوی همان عبید اللّه مذکور است که از امام صادق علیه السّلام نقل مینماید.): در مورد اینکه شخص میخوابد سپس از خواب بیدار می‌شود و به آلت خود دست میزند و تری مشاهده میکند در صورتی که در رؤیا هم چیزی ندیده است که محتلم شده باشد آیا باید غسل کند؟ آن حضرت فرمود: نه، غسل فقط برای آب بزرگتر (منی) لازم می‌آید.

۱۹۰- و پرسیده شد از آن حضرت در مورد زن که او در خواب میبیند آنچه را که مردان میبینند، آن حضرت فرمود: اگر به آن زن انزال دست دهد پس بر او غسل واجب است و اگر انزالش نشود غسل بر او واجب نمیشود.

۱۹۱- حلبی گوید: کسی که خود از آن حضرت شنیده بود برای من نقل کرد که

آن حضرت میفرمود: هر گاه شخص جنب بعنوان غسل یک بار سر به زیر آب فرو برد همان برای او کافی است.

و هر کس در روز یا شب چند بار جنب شود یک غسل کردن برای او کافیست، مگر آنکه پس از غسل جنب یا محتلم شود و اگر محتلم شود نزدیکی نکند تا اینکه برای آن احتلام غسل کند.

و اشکالی ندارد که جنب همه قرآن را بخواند به جز سوره‌های عزائم که چهار سوره است و به جا آورده سجده در آنها واجب است که عبارتند از سوره سجده پس از لقمان (که منظور سوره الم تنزیل است) و حم سجده، و النجم، و سوره اقرأ باسم ربّک.

و شخص جنب و یا کسی که جنب نیست امّا وضو ندارد دست یا سایر اعضای بدنش را بقرآن نمالد، ولی مسّ کاغذ سفید آن (نه روی خطوط آیات قرآن) برای او جایز است، یا اینکه دیگری برای او ورق بزند و او بخواند، و ذکر خدای عزّ و جلّ نماید.

داخل شدن به مسجد برای حائض و جنب جایز نیست مگر بعنوان گذشتن و عبور (یعنی از دری وارد و از در دیگری خارج شوند) و جنب و حائض میتوانند چیزی را که متعلق بآنان است از مسجد بردارند ولی نمیتوانند چیزی را در حال عبور در آنجا گذارند زیرا آنچه در آنجاست و متعلّق بایشان است نمیتوانند از جای دیگری بیرون از

مسجد بردارند ولی آن دو میتوانند آنچه با ایشان است در جای دیگری غیر از مسجد بگذارند.

و اگر زنی خواست غسل جنابت کند و حیض به او دست داد باید غسل را رها کند تا زمانی که از حیض پاک شود و وقتی پاک شد برای جنابت و حیض رویهم فقط یک غسل کند (با نیّت هر دو).

و برای جنب خضاب کردن اشکالی ندارد، همچنین باکی نیست شخصی که خضاب کرده با حلال خود نزدیکی نماید، و نیز شخص جنب میتواند حجامت کند و ذکر خدای تعالی بگوید، و نوره کشد و حیوان حلال گوشتی را سر ببرد، و انگشتری بدست نماید و در مسجد بخوابد و یا از آن جا بعنوان رهگذری عبور نماید. و شخص میتواند که اگر اوّل شب جنب شد تا پایان شب بخوابد (قبلا گذشت که خواب جنب بدون وضو مکروه است)، و کسی که در سرزمینی یا بیابانی جنب شود و جز آب بسته مثل یخ و برف آبی نیابد و به سطح زمین یا خاک نیز دست نیابد تا تیمم کند، پس باید با مسح (یعنی مالیدن برف یا یخ) نماز بخواند و دیگر به چنین زمینی که در آنجا دینش تباه می‌شود باز نگردد.

شارح گوید: «خوابیدن جنب در مسجد را با وضو جماعتی از سنّیان جایز دانند و اصحاب ما روایت را که متضمّن این جواز است حمل بر حال ضرورت و یا تقیّه میکنند و نیز مراد از با مسح نماز خواندن اینست که یخ و برف موجود را بعنوان غسل بر همه جای سر و تن بمالد».

ص: ۱۱۹

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاده گوید:

باکی نیست که در غسل موالات نباشد. دستها و عورت و سرت را میشویی و شستن بدنت را تا وقت نماز عقب میاندازی، و بعد که خواستی نماز بخوانی بدنت را میشویی، پس اگر بعد از آنکه سرت را شستی قبل از شستن بدنت حدثی از بول یا غائط یا باد از تو صادر شد پس غسل را از اوّل اعاده کن، و اگر به شستن بدن خود قبل از سرت شروع کردی پس شستن بدنت را بعد از شستن سر تکرار کن. (مؤلف محترم در غسل ترتیب را واجب دانسته و موالات را لازم نمیداند).

❊ (غسل حیض و نفاس)❊

۱۹۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین خونی که بر روی زمین ریخت خون حوّا بود (همسر آدم ابو البشر) در آن هنگام که حائض شد.

۱۹۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا حیض نجاستی است برای زنان که خدای عزّ و جل ایشان را بدان مبتلا ساخته است، زنان در زمان حضرت نوح علیه السّلام چنین بودند که هر زنی در سال یک بار حائض میشد تا اینکه جمعی از زنان

ص: ۱۲۰

از پنهانگاه و محلّ ستر و حجاب خود خارج شدند و ایشان هفتصد زن بودند که براه افتادند و کارشان این شد که لباسهای رنگین و زرد پوشیدند و زینت و زیور آویختند و بوی خوش بکار بردند، سپس از محلّ و شهر خود خارج شدند و در شهرها پراکنده شدند، با مردان نشست و برخاست کردند و همراه آنان در عیدها و جشنها حضور مییافتند و در صفهای مردان تنگاتنگ آنان می‌نشستند، پس خدای عزّ و جلّ ایشان را با حیض در آن هنگام گرفتار ساخت در تمام ماهها. یعنی همان گروه زنان و بس، پس خون آنان روان شد و مردان آنان را از بین خود بیرون کردند، پس آنان در هر ماه حائض میشدند و خدای تعالی با حیض و شکست و کاستی آوردن در شهوتشان آنان را مشغول و گرفتار ساخت. و فرمود: ولی زنان دیگر غیر از ایشان که همانند ایشان رفتار نکرده بودند در هر سال فقط یک بار حائض میشدند، بعدها پسران زنانی که هر ماه یک بار حائض میشدند با دختران آن زنانی که در هر سال یک بار حائض میشدند وصلت نمودند و آن قوم در هم آمیختند، و با یک دیگر مخلوط شدند، پس دختران این گروه و آن گروه در هر ماه یک بار دچار حیض میشدند و اولاد و نسل زنانی که در هر ماه یک بار حائض میشدند بسبب برخورداری از استقامت مزاج که ناشی از حیض است رو به افزونی گذاشت و زیاد شد و

نسل آنان که در سال یک بار حیض میدیدند بسبب فساد خون موجود در رحم رو به کاهش گذاشت و کم شد، و فرمود: در نتیجه نسل این گروه که صاحب عادت ماهانه بود بسیار شد و نسل آن گروه که سالانه حائض میشدند کم شد.

ص: ۱۲۱

۱۹۴- پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: همانا فاطمه (صلوات اللَّه علیها) مانند هیچ یک از شما زنان نیست، چون او در حیض و نفاس خون نمیبیند یا خون حیض و نفاس نمیبیند همانند حوریّه بهشت.

۱۹۵- و از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: در باره فرمایش خدای عزّ و جلّ:

«لهم فیها أزواج مطهّرة» یعنی مؤمنان را در بهشت همسران پاکیزه خواهد بود.

آن حضرت فرمود: آن همسران پاکیزه‌اند که حیض نمی‌بینند و حدثی از آنان سر نمیزند.

و پدرم- که رحمت خدا بر او باد- در رساله‌اش که برای من فرستاده گوید: بدان که کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین مدّت آن ده روز است، پس اگر سه روز پی در پی خون ببیند و آنچه افزون بر این مدّت تا ده روز خونی دید همه آنها حیض است، و بر اوست که نماز را ترک گوید و داخل مسجد نشود مگر بعنوان رهگذر، و واجب (یا مستحبّ مؤکّد) است در وقت هر نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و بمقدار نمازش در هر روز ذکر خدا بگوید.

و اگر زن یک روز یا دو روز خون دید آن خون جزء حیض محسوب نمیشود (حکم خون حیض را ندارد نه اینکه خون حیض نیست) تا موقعی که سه روز پیاپی ادامه داشته

ص: ۱۲۲

باشد.

و بر عهده اوست نمازهایی را که در آن یک یا دو روز ترک کرده قضا نماید. و هر گاه بیش از ده روز خون ببیند باید ده روز از نماز خواندن خود داری کند و روز یازدهم غسل انقطاع حیض کرده و فرج خود را پر از پنبه نماید، اگر خون استحاضه از پنبه تجاوز نکرد و بیرون نزد نمازش را بجا می‌آورد باین صورت که برای هر نمازی یک وضو میگیرد، و اگر خون در آن پنبه نفوذ کرده به داخل آن سرایت کند ولی جریان نداشته باشد (که جامه را خونین سازد) نماز شب و نماز صبح را به یک غسل میخواند و سایر نمازها را با وضو بجا می‌آورد و اگر خون همه پنبه را فرا گرفته و به خارج جریان پیدا کند نماز صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را هم با یک غسل بجا می‌آورد، به این ترتیب که ظهر را قدری عقب میاندازد و عصر را پیش میاندازد و این دو نماز را با هم بجا می‌آورد، و همچنین نماز مغرب و عشاء را با یک غسل میخواند به این ترتیب که نماز مغرب را اندکی بعقب و نماز عشاء را جلو میاندازد تا بایام حیضش برسد، هنگامی که وارد ایام حیض خود شد نماز را ترک میکند، و هر گاه حائض غسل کرد بترتیبی که وصف شد بر شوهرش حلال می‌شود که با او نزدیکی کند، و کمترین مدّت

یا فاصله بین دو حیض که پاک شده ده روز است و بیشترین مدّت آن حدّی ندارد، و زن حائض با نه رطل مدنی آب غسل میکند.

(و بفتوای مؤلّف باید برای هر نماز وضو هم داشته باشد و تنها غسل حیض یا

استحاضه کفایت نمیکند).

و هر گاه زن در ایّام عادت و حیض خونابه زرد ببیند همانا خون حیض است و اگر چنین چیزی را در ایّام استحاضه مشاهده کند، استحاضه میباشد.

۱۹۶- و روایت شده است: در مورد زنی که خون زرد ببیند هر گاه آن را دو روز قبل از عادت مشاهده کند آن خون از حیض است و هر گاه دو روز بعد از حیض آن را ببیند جزء حیض محسوب نمیشود (یعنی ممکن است ایام حیض یکی دو روز پس و پیش بشود).

و غسل جنابت و حیض از لحاظ کیفیت یکی است و برای حائض جایز نیست حنا ببندد زیرا از وسوسه شیطان بر او باید ترسید (که مبادا زینت کردن موجب میل شوهر باو گردد.)

۱۹۷- و سلمان فارسی- رحمهٔ اللّه علیه- از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید در باره روزی طفل در شکم مادرش، آن حضرت فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی خون حیض را حبس میکند و آن را روزی او در شکم مادرش قرار میدهد.

و زن آبستن هر گاه خون مشاهده کرد نماز را ترک میکند چه بسا اتفاق می‌افتد که زن باردار خون دفع میکند و آن زمانی است که خون بسیار و سرخ رنگ میبیند و اگر

خونی که دیده کم و زرد رنگ باشد باید نماز خود را بخواند و جز وضو چیز دیگری بر او واجب نیست، و زن حائض هنگامی که پاک شد قضای روزه بگردن اوست ولی قضای نماز بر او لازم نیست و در این امر دو علّت وجود دارد یکی اینکه: مردم بدانند سنّت مورد قیاس واقع نمیشود، و دیگر اینکه: روزه تنها یکماه در سال است ولی نماز در هر شبانه روز واجب است. به این جهت خدای عزّ و جلّ قضای روزه را بر ایشان واجب ساخت و قضای نماز را واجب نگردانید.

و جایز نیست (کراهت شدید دارد) جنب و حائض بهنگام احتضار بر بالین محتضر حضور یابند زیرا فرشتگان با بودن آن دو مورد آزار واقع میشوند.

و اشکالی ندارد که غسل او را انجام دهند و بر او نماز بخوانند، ولی درون قبر او نروند، پس اگر بناچار بر بالین او حاضر بودند هنگام خروج جان از بدنش از آنجا بیرون بروند.

۱۹۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: زن هنگامی که به پنجاه سالگی رسید دیگر حیض نمیبیند مگر آنکه زنی از قریش باشد.

و این حدّ و اندازه زنی است که به سنّ یأس رسیده از حیض فارغ و از دارای فرزند شدن مأیوس می‌شود. و زن حائضی که در نخستین حالت حیض خونش تا سه ماه همچنان ادامه یابد، باین ترتیب نمیفهمد

ایام حیضش چند است، پس مدت حیض خود را برابر ایام حیض زنان فامیل و قوم خود بگیرد و چنانچه زنان فامیلش از این حیث متفاوت باشند اکثر مدت حیض و خانه‌نشینی او ده روز است. و قرء یا طهر عبارت از جمع شدن خون در رحم در فاصله دو نوبت حیض و همان طهر است، زیرا زن در روزهای طهر خود خون را در رحم جمع میکند سپس در روزهای حیض آن را دفع مینماید.

و زنی که هنگام عصر از حیض پاک می‌شود «۱» خواندن نماز ظهر بر او واجب نیست بلکه تنها همان نمازی را بجا می‌آورد که در وقت خواندن آن پاک شده است. و هر گاه در وقت نمازی پاک شود و غسل را به عقب اندازد تا اینکه وقت نماز دیگری فرا رسد چنین کسی اگر در بجا آوردن نماز اول کوتاهی کرده باید قضای آن را بجا آورد، و اگر کوتاهی نکرده در تدارک آن نیز کوشش نموده تا وقت نماز دیگر در رسیده پس قضای آن بر او واجب نیست، و تنها نمازی را که وقت آن داخل شده بجا می‌آورد.

و اگر زنی دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود و آنگاه خون حیض دید دنباله نماز را قطع کرده و از جایش برخیزد و هنگامی که پاک شد قضای آن دو رکعت باقیمانده بر او واجب نیست، و اگر در نماز مغرب بوده و دو رکعت از آن را خوانده باشد از جایش

---

(۱) یعنی وقت مختصّ بعصر در آخر روز.

برخیزد یا اگر در مسجد است بیرون بیاید و هنگامی که پاک شد آن یک رکعت باقی را بجا آورد.

و هر گاه زنی در نماز باشد و گمان برد که حائض شده است دست خود را به درون لباس کرده و بر آن موضع بمالد و اگر خون مشاهده کرد نماز را قطع کند، و اگر چیزی ندید نمازش را بپایان رساند.

۱۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیده شد: در مورد شخصی که کنیزی خریده و چند ماه پیش او مانده است و حائض نشده و این ناشی از سن زیاد هم نبوده باشد و زنان پس از معاینه او بگویند که حامله نیست آیا نزدیکی کردن در فرج او برای مالکش جایز است (چون احتمال دارد حامله باشد از صاحب اولش)؟ آن حضرت فرمود: ممکن است حیض را بادی حبس کرده باشد بدون اینکه زن حامله باشد پس باکی نیست که مالکش با او در فرج نزدیکی کند.

و اگر حیض زن یکماه بر او حبس شود و نیاید جایز نیست داروی روان شدن حیض به او نوشانده شود تا همان روز حائض شود، زیرا هنگامی که نطفه در رحم قرار گرفت دگرگونی حاصل کرده و بصورت خون بسته در آمده و بعد بصورت گوشت جویده شده و سپس بآن صورتی که خدا خواهد در می‌آید و هنگامی که نطفه در غیر رحم جای گیرد چیزی از آن بوجود نمیاید. پس هر گاه یکماه از حیض زن سپری شد و از

وقتش گذشت دارو به او منوشان. (در کتاب دیات می‌آید که این عمل جایز نیست و احکامی دارد).

و اگر مردی کنیز بالغه‌ای را خرید که باردار نبود و کنیز نزدش بود و حائض نشد تا اینکه شش ماه از این ماجرا همچنان گذشت اگر در سنّی باشد که زنان همانند او حائض میشوند یعنی بسبب سنّ زیاد هم نباشد پس این امر عیبی محسوب می‌شود که بواسطه آن میتوان کنیز را بفروشنده‌اش باز گردانید.

و بر زن حائض لازم نیست هنگامی که پاک شد جامه‌هایی را که در زمان حائض بودن بتن داشته یا در آن عرق کرده بشوید مگر آنکه مقداری از خون حیض بآنها رسیده باشد که آن را از جامه‌اش می‌شوید.

و اگر خون حیض به جامه‌اش رسید و هر چه آن را شست اثرش از بین نرفت آن را با گل سرخ رنگ کند تا اثر خون حیض و رنگ گل سرخ با هم آمیخته و از بین برود و دیگر اثر خون پیدا نباشد.

مترجم گوید: «بدیهی است که شستن جامه با گل سرخ فقط بمنظور مخلوط شدن رنگها و محو اثر ظاهری رنگ خون است و گر نه آن اثر خون نجس نیست تا بدین وسیله زائل و پاک شود و در واقع رنگ اثر باقیمانده را از بین نمیبرد بلکه آثار کراهت نفسانی و وسواس شخص را از بین میبرد».

و اگر خون حیض از زن بکلی منقطع شود و آن زن سر خود را با حنّا خضاب کند

و حنّا به سرش ببندد حال حیض دوباره به او بر میگردد.

مترجم گوید: «منظور از انقطاع حیض بیماری است که موجب توقّف کلّی حیض در زنان گردد که این بیماری با استفاده از خواصّ حنّا بستن بسر بهبود یافته و حیض جریان طبیعی خود را از سر میگیرد».

و آب ریختن زن حائض بر دست کسی که وضو میسازد و نیز دادن سجاده باو اشکالی ندارد. (غرض اینست که با حائض در تمامی امور روزمره معاشرت میتوان کرد ولی مباشرت نمیتوان کرد).

و نزدیکی با زنی که در ایام حیض بسر میبرد جایز نیست زیرا خداوند عزّ و جلّ از این عمل نهی فرموده و میفرماید: وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ یعنی با ایشان نزدیکی و جماع نکنید تا آنگاه که پاکیزه شوند منظور از آن غسل از حیض است، پس اگر مردی بسیار مولع بجماع و بیتاب باشد و زن پاکیزه شده باشد و مرد بخواهد پیش از غسل با او نزدیکی نماید، باو دستور میدهد که فرج خود را بشوید و بعد از آن با او جماع کند.

و هر گاه مردی با زنی که حائض است و در ابتدای حیض قرار دارد جماع کرد باید یک دینار بعنوان تصدق بدهد و اگر زن در نیمه حیض است نصف دینار و اگر در پایان حیض است باید یک چهارم دینار بعنوان تصدّق و کفّاره بپردازد.

۲۰۰- و روایت شده که هر گاه کسی با زنی که حائض است نزدیکی کند باید

بر درویش بیچیزی تصدّق کند بآن اندازه که یک وعده غذا سیر شود.

مترجم گوید: «نسخه‌ها این طور است همه «شبعه» ذکر کرده‌اند و بنظر میرسد که تصحیف «سعته» باشد یعنی بقدر وسعش زیرا بقدر سیریش معنی ندارد».

و هر کس با کنیز خود که حائض است نزدیکی کند، باید سه مد از گندم یا جو تصدّق کند، این کفّاره هنگامیست که در فرج او نزدیکی کرده باشد، پس اگر در غیر فرج با او نزدیکی کند بر او چیزی لازم نیست.

۲۰۱- و پیامبر (ص) فرمود: هر کس با زن خود نزدیکی کند و او حائض باشد اگر از این دو فرزندی بوجود آید که به خوره و پیسی مبتلا باشد هیچ کس را ملامت نکند جز خویشتن را.

۲۰۲- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: در مورد کسانی که عیبی در خلقت و ساخت بدنی ایشان است، آن حضرت فرمود: آنان همان کسانی هستند که پدرانشان با مادر ایشان در حال حیض نزدیکی کرده‌اند.

۲۰۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس نسبت به ما أهل بیت کینه‌توزی و دشمنی نمیکند مگر کسی که ولادتش ناپاک و غیر مشروع باشد یا مادرش در ایّام حیض باو باردار شده باشد.

و هر گاه کنیزی خریداری شود باید با یک حیض استبراء رحم شود، و هر کس

کنیزی بخرد و قبل از آنکه او استبراء کند با او نزدیکی نماید با مال خود زنا کرده است. (استبراء رحم آنست که زن یک حیض ببیند تا ثابت شود که از مالک اول حامله نبوده است).

و هر گاه زن بخواهد غسل حیض کند بر او لازم است قبلا استبراء نماید و استبراء آنست که تکّه‌ای پنبه بدرون فرج خود داخل کند که اگر آنجا خونی مانده باشد خارج شود هر چند باندازه سر مگسی باشد پس اگر خون بیرون آید غسل نمیکند و هنوز حائض است و اگر چیزی در پنبه ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است، و هر گاه زردی ببیند یا نتن و بدبوئی مشاهده کند بر او لازم است که شکم خود را بدیوار بچسباند و پای چپش را بلند کند- آن طور که سگ در وقت بول کردن میکند- و پنبه‌ای داخل فرج کند پس اگر پنبه خارج شد و در آن خون بود آن زن حائض بوده و اگر خونی بیرون نیامد حائض نیست.

و هر گاه خون حیض و خون جراحت بر زن مشتبه شود و نداند کدام از کدام است.

چون بسا اتّفاق می‌افتد که در فرج او دملی یا جراحتی پیدا می‌شود، پس بر او لازم است بر پشت خود بخوابد و انگشتش را داخل فرج کند اگر خون از جانب راست زن بیرون آید ناشی از دمل است و اگر از جانب چپ خارج شود خون حیض است.

مترجم گوید: «این خبر لفظش مضطرب است یعنی بعکس نقل شده و گفته‌اند اگر از جانب راست خارج شود خون حیض است. خون حیض از انتهای رحم خارج می‌شود و زخم ممکن است سمت چپ یا راست باشد. اگر از جانب چپ یا راست بود

خون دمل و اگر از باطن رحم بود خون حیض است».

و اگر شوهری پرده بکارت زنش را زائل کند و خون زن بند نیاید و نداند که آن خون حیض است یا بکارت؟ پس بر آن زن است که پنبه‌ای در فرج خود داخل کند پس از چند لحظه اگر پنبه بصورت حلقه‌ای شکل خونی شده و بیرون آمد آن خون از بکارت است، و اگر پنبه آغشته بخون از فرج خارج شود، خون حیض است. و خون بکارت از لبه‌های بیرونی فرج جلوتر نمیرود ولی خون حیض گرم است و با حرارت بسیار بیرون می‌آید و بهمین جهت و دارا بودن غلظت و حرارت با سوزش دفع می‌شود و کاملا محسوس است، و خون استحاضه سرد است و بدون آنکه زن خبردار شود جاری میگردد. و پدرم- خدا او را رحمت کند- همین گونه در رساله‌ای که بمن فرستاده ذکر کرده است.

و هر گاه زنی پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک باشد، یا چهار روز خون ببیند و شش روز پاک باشد، هنگامی که خون میبیند نماز نخواند و هر زمان که پاکی میبابد نماز بخواند، و این کار را همچنان ادامه دهد تا سی روز و چون سی روز «۱»

سپری شد و بعد خون پیاپی و فراوان ببیند، بهنگام هر نمازی غسل کند و با پنبه درون فرجش را پر نموده و بر بالای آن نیز به رانهای خود پارچه‌ای ببندد و هر گاه زردی یا خونابه مایل به

---

(۱) بمضمون این فتوی در تهذیب خبری است.

زردی دید وضو میگیرد.

و زن حائض هر گاه در سفر پاک شد و آب بمقداری که برای غسل کفایت کند نداشت و هنگام نماز رسید، اگر با او آن مقدار از آب باشد که بتواند فرج خود را با آن بشوید، آن موضع را شسته و تیمّم بدل از غسل میکند و نماز میگزارد و برای شوهرش جایز است که زن فرج خود را شسته و تیمّم کرده در آن حال با او نزدیکی نماید، و برای زنان جایز نیست که فرج همجنسان را در ایّام حیض بنگرند (یعنی دیگران را برای استبراء بر نظر کردن به فرج خویش وادارند). زیرا ایشان از این کار نهی شده‌اند. (بعضی از بزرگان «ینظران» خوانده‌اند و به تزئین معنی کرده‌اند).

۲۰۴- عبید اللَّه بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد زن حائض که چه چیز از او بر شوهرش جایز است، آن حضرت فرمود: لنگی را تا زانوان بمیان می‌بندد و نافش را بیرون میگذارد سپس آن مقدار که بالای لنگ است از آن شوهر است.

۲۰۵- و نیز آن حضرت از پدر خویش علیهما السلام ذکر فرمود که میمونه (همسر

پیامبر «ص») میگفت: همانا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه که من حائض بودم مرا امر میفرمود که جامه‌ای بصورت لنگ بمیان بندم آنگاه با او در یک بستر بخوابم.

۲۰۶- و باز حلبی گوید که حضرت فرمود: زنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هنگامی که حائض بودند نماز بجا نمی‌آوردند لکن فرج خود را از پنبه پر کرده و وضو ساخته نزدیک مسجد مینشستند و ذکر خدای عزّ و جلّ میکردند.

مترجم گوید: «مراد از مسجد چنان که ظاهر حدیث مینماید مسجد مدینه است زیرا خانه‌هائی که زنان پیامبر در آنها ساکن بودند اطراف مسجد و متّصل به آن بود و اگر منظور مطلق محلّ نماز گزاردن بود لفظ (نزدیک مسجد) بکار نمیرفت».

۲۰۷- امیر المؤمنین علیه السلام در مورد زنی که ادّعا کند در یک ماه سه بار حائض شده است، آیا این ادّعا مسموع است فرمود: از زنانی که با او محرم رازند و معاشرت باطنی دارند پرسیده شود آیا پیش از این هم حیض او بهمان ترتیب که ادّعا کرده است واقع میشده؟ اگر آنان بر صحّت این امر شهادت دادند، که مورد تصدیق قرار میگیرد و گر نه او دروغگو است.

۲۰۸- و عمّار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد زن حائضی که غسل کند و بر بدنش زعفران یا رنگ زعفران بوده و آب آن را نبرده باشد، آن حضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست، و همچنین در مورد زنی سؤال شد که غسل کند

و موی سر خود را با موی بند و گیس‌باف بسته باشد و مویش را باز نکند چه مقدار آب برای او کافیست؟ آن حضرت فرمود: همسان با آن مقدار که موهایش آب به خود جذب میکند یا مقدار آبی که اگر بر موی ریخته شود به پوست سر میرسد. و آن عبارت از سه کف پر آب برای سر و دو کف آب بر سمت راست و دو کف بر سمت چپ است که ریخته شود و سپس دست خود را بر همه اعضای بدنش بکشد تا آب بتمام مواضع برسد.

۲۰۹- یکتن از زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را رسم چنان بود که وقتی حائض بود موی سر خود را شانه زده و سرش را میشست.

(نفاس و احکام آن)

و هر گاه زنی بزاید تا ده روز از نماز باز میایستد مگر آنکه قبل از این مدت پاک شود و خونش بند آید که بعد از آن نماز میخواند و اگر خون او استمرار یافت و از ده روز بگذشت نماز را تا هیجده روز ترک کند زیرا اسماء بنت عمیس با زائیدن محمد بن ابی بکر در حجّة الوداع حال نفاس پیدا کرد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله او را امر فرمود هیجده روز نماز را ترک و نفاس حساب کند.

۲۱۰- و روایت شده است که حدّ باز ایستادن زنی که زائیده است از نماز

هیجده روز است زیرا کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است و حدّ وسط نیز پنج روز، پس خدای عزّ و جلّ برای زنی که زائیده است مجموع [روزهای] کم و وسط و بیشتر حیض را رویهم قرار داد.

و اخباری که روایت شده در مورد اینکه زن چهل روز و بیشتر نماز را ترک کند تا پاک شود جملگی معلول است و برای تقیّه وارد شده است و جز اهل خلاف به آنها فتوی نمیدهند.

شرح: «روایات در حکم زنی که خون نفاسش از ده روز بگذرد اختلاف دارد و از این رو فتاوی فقها نیز مختلف است، و مشهور آنست که اگر در حیض دارای عادت است ایّام عادت خود را نفاس قرار دهد و اگر نیست، ده روز از آن را نفاس حساب کند و نماز را ترک و بقیّه را اگر در ایّام حیض است و یا بصفات آن، حیض قرار دهد، و اگر از أیّام مقرّر تجاوز کرد و بصفت حیض نبود تا هفت روز میان تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، همچنین در مورد عدم تمیز و پس از آن باقی را استحاضه داند».

۲۱۱- و عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت سؤال کردم در مورد آن زنی که درد زایمان او یک یا دو روز و یا بیشتر از آن طول بکشد و زردی یا خون ببیند با نماز چه کند؟ آن حضرت فرمود: تا نزائیده است نماز میخواند و وقتی درد زایمان بر او غلبه کرد و نتوانست نماز بخواند پس از آنکه بهبود یافت قضا کند.

باب تیمّم

خداوند عزّ و جل فرموده است: وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً یعنی و اگر ناخوش و یا در سفر باشید یا کسی از شما از مستراح که رفع حاجت کرده باشد آمده یا با زنان خود مباشرت کرده باشید و آبی نیابید که بدان غسل یا وضو بجا آرید. فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ پس بروی زمین پاکیزه تیمّم کنید و از آن بخشی از رویهای خود و دستهایتان را مسح کنید خداوند نمیخواهد هیچ مشقّتی و تنگی را بر شما قرار دهد وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و لیکن میخواهد شما را پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام گرداند شاید شما بعبادت شکرگزار او باشید.

۲۱۲- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا میل ندارید بمن بفرمائید از کجا بدانم و بگویم (یا از کجا میدانید و میگوئید): که مسح به قسمتی از سر و بخشی از پا باید کرد نه به تمام آن؟ آن حضرت خندید و فرمود: ای زراره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این را فرموده و کتاب از جانب خداوند در این مورد نازل شده است زیرا خدای عزّ و جلّ فرمود: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ یعنی روی‌های خود را

بشوئید و ما دانستیم که تمام صورت باید شسته شود، سپس فرمود: وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ» یعنی دستهای خود را تا آرنجها بشوئید، و وصل فرمود (با واو عطف) دستها تا آرنجها را بصورت و چون تمام روی را باید شست از اینجا فهمیدیم که دستها تا آرنجها را نیز بتمامی باید شست، بعد از آن خدای تعالی در میانه سخن فاصله افکنده و فرمود: وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ یعنی مسح کنید به بخشی از سرتان. پس هنگامی که فرمود: «برؤوسکم» یعنی به سرتان، فهمیدیم که بخاطر رعایت حرف «باء» به بخشی از سر مسح باید کرد، بعد از آن پاها را به سر وصل فرمود همچون وصل و عطف دستها به صورت و فرمود: وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ یعنی پاهایتان را تا کعبین مسح کنید.

پس وقتی که پاها را به سر وصل و عطف فرمود فهمیدیم که مسح پا را نیز بر بخشی از پاها باید کشید. سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آن را برای مردم با قول و عمل تفسیر فرمود و مردمان آن را ضایع ساختند (و آنچنان که در بعض از نسخ آمده «فصنعوه» مردم همان گونه عمل کردند). پس از آن فرمود: فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ یعنی: و اگر آبی نیافتید پس بزمین پاکیزه تیمم کنید یا قصد آن کنید پس به بخشی از رویتان مسح کنید. هنگامی که وضو را از کسی که آب نمییابد و یا دسترسی ندارد ساقط ساخت بعضی از مواضع را که در وضو مورد شستن قرار میگیرد در تیمّم مورد مسح قرار داد، زیرا میفرماید: «بوجوهکم» یعنی بعض صورتهایتان را بشوئید، و بعد «و أیدیکم منه» را به آن وصل و عطف فرمود، یعنی از آن خاک تیمّم که بدست باقیست مسح بکشند زیرا او میداند که آن خاک تیمّم بر تمام صورت

ص: ۱۳۸

نمیرسد برای آنکه از [آن] خاک به بخشی از دست میچسبد و به بعض دیگر نمیچسبد سپس خدای تعالی فرمود: ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ و خدا هیچ عمل توأم با مشقّت و فشاری را بر شما تحمیل نمیکند. منظور از حرج تنگی است.

۲۱۳- و زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله روزی به عمّار یاسر در سفری فرمود: ای عمّار به من خبر رسیده که تو جنب‌شده‌ای چه کرده‌ای؟ عمار گفت ای رسول خدا در خاک غلطیدم، راوی گوید: آن حضرت به عمّار فرمود: الاغ این گونه میغلطد، چرا چنین نکردی؟ سپس آن حضرت دستان خود را به پائین آورده و بر زمین نهاد بعد دو طرف پیشانی خود را با انگشتانش مسح فرمود و بعد دو کف دست خود هر یک را بر پشت دست دیگر مالید و دیگر دست بر خاک نزد و به یک مرتبه اکتفا فرمود.

و هر گاه کسی بخواهد تیمّم بدل از وضو نماید دو دست خود را یک بار بر زمین زده و بعد آن را میتکاند و با هر دو دست دو طرف پیشانی و ابروهای خود را مسح نموده و پشت دو دست خود را از مچ دست بپائین مسح میکشد. و هر گاه تیمم بدل از غسل جنابت باشد یک بار دو دست خود را با هم بزمین میزند و آن را میافشاند و با دو دست دو سوی پیشانی خود و ابروانش را مسح میکشد مجددا دستهایش را بر زمین میزند و پشت

ص: ۱۳۹

دو دستش را مقداری اندک بالاتر از مچ مسح میکشد و ابتدا دست راست و بعد دست چپ را شروع میکند.

۲۱۴- و عبید اللَّه بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی که جنب می‌شود و به آب دسترسی ندارد تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: بر زمین تیمّم میکند و هر گاه آب پیدا کرد باید غسل کند ولی نماز را اعاده نمیکند، باز عبید اللَّه حلبی از آن حضرت سؤال نمود که مردی بر چاه پر آبی بگذرد و دلو برای آبکشی با خود نداشته باشد چه کند؟ آن حضرت فرمود بر او لازم نیست داخل چاه شود زیرا پروردگار آب، هم او پروردگار زمین نیز هست (آنکه آب را برای وضو و غسل قرار داده تیمّم را نیز خود او مقرّر فرموده)، پس تیمّم کند. و نیز حلبی پرسید در مورد مردیکه جنب شود و با خود مقداری آب دارد که فقط تکافوی وضوی نمازش را میکند آیا با آن آب وضو بگیرد یا (آب را برای نوشیدنش بگذارد

و) تیمّم کند؟ آن حضرت فرمود: نه وضو نگیرد بلکه تیمم کند، مگر نمیبینی که نصف وضو برای آن قرار داده شده است. یعنی وضو سه شستن و سه مسح کردن است و تیمّم سه مسح کردن یکی به پیشانی و دو دیگر به دستها.

و هر گاه تیمّم‌کننده به آب برسد و به امید آنکه باز هم میتواند آب دیگری تهیّه کند تیمم نکند، بعد بجایی برسد که تهیه آب برایش غیر ممکن و دشوار شود پس

همین که آب را ملاحظه کرده تیمّمش شکسته و بر او واجب می‌شود که دو مرتبه تیمم کند و اگر به آب رسید و داخل نماز شده بود پس باید تا وقتی به رکوع نرفته باشد نماز را رها کند و وضو بگیرد ولی اگر به رکوع رفته باشد همان نماز را بپایان برساند زیرا تیمّم خود یکی از دو مطهّر و پاک‌کننده است، و هر کس تیمّم کند چنانچه جنب باشد و به آب برسد بر او واجب می‌شود غسل نماید، و اگر جنب نبوده فقط وضو بگیرد، و اگر زمانی به آب رسید که با تیمّم نماز کرده و فارغ شده بود و وقت نماز نیز هنوز باقی بود نماز او تمام و صحیح است و لازم نیست بر او که نمازش را اعاده کند.

۲۱۵- زرارهٔ و محمد بن مسلم گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی آب پیدا نمیکند و وقت نماز هم فرا میرسد پس تیمم میکند و دو رکعت نماز هم بجا می‌آورد سپس به آب میرسد، آیا آن دو رکعت نماز خود بخود شکسته می‌شود و یا آنکه او آن را قطع کند و وضو بگیرد و بعد به نماز ایستد؟ آن حضرت فرمود: نه هیچ کدام، بلکه نمازش را میخواند و تمام میکند و به خاطر آب نماز را نمیشکند زیرا او در حالی که با تیمّم پاک بوده و طهارت داشته داخل نماز شده است. زراره گوید به آن حضرت عرض کردم او در حالی که تیمم داشته بنماز ایستاده و یک رکعت نماز هم خوانده آنگاه رعد و برقی شد و به آب دسترسی پیدا کرد حکم او چیست؟ فرمود: بیرون میرود و وضو میگیرد سپس بنا را بر آن رکعت که با تیمم گزارده است مینهد و نماز را

تمام میکند.

شارح گوید: «لفظ «أحدث فأصاب» را دیگران بمعنی صدور حدث و موجب بطلان وضو گرفته‌اند و در معنی حدیث بتکلّف شدید افتاده‌اند، و چون در کتب لغهٔ «أحداث» را که جمع «حدث» است بمعنی بارانهای ناگهانی اوّل سال گرفته‌اند پس میتوان حدیث را این طور معنی کرد که رعد و برقی شد و باران ریخت و آب یافت، چنان که معنی شد و لفظ «فأصاب» با فاء تفریع قرینه صحّت این قول است».

۲۱۶- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: آیا تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض برای زنان از نظر کیفیّت عمل یکیست؟

آن حضرت فرمود: آری.

۲۱۷- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد: در مورد شخصی که در بدنش دمل و جراحتهاست و جنب می‌شود تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: باکی نیست که تیمّم کند و (اگر جبیره ممکن نباشد) غسل بجا نیاورد.

۲۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که شکم روی یا عضو شکسته دارد مأمور است تیمم کند و او را امر به غسل نمیکنند.

۲۱۹- برسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا همانا فلان شخص را جنابت پدید آمده بود (محتلم شده بود) و بیماری آبله داشت، دیگران او را غسل

دادند و مریض جانسپرد، آن حضرت فرمود: کسانی که این کار را کردند یا فتوی بآن دادند در واقع او را کشته‌اند، آیا سؤال نکردند؟ چرا او را تیمم ندادند؟ همانا درمان جهل و نادانی پرسیدن است.

۲۲۰- از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: کسی که به آبله مبتلا است و جنب شده است، چه کند؟ آن حضرت فرمود: اگر باختیار خود را جنب کرده باشد باید غسل کند و اگر بی‌اختیار بوده و محتلم شده است پس تیمّم کند.

و شخص جنب هر گاه از سرما بترسد که برای او زیان داشته باشد میتواند تیمّم نماید.

۲۲۱- و معاویهٔ بن میسره از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد مردی که در حال سفر است و آب پیدا نمیکند پس تیمّم میکند و بنماز میایستد و در حال نماز به آب میرسد (یا آب میرسد) و هنوز اندکی از وقت باقی است آیا نمازش را بپایان برد یا اینکه وضو گرفته و نماز را از سر بخواند؟ آن حضرت فرمود: همان نماز را بپایان رساند که صحیح است زیرا آن خداوندی که پروردگار آبست پروردگار خاک نیز هست.

۲۲۲- و ابو ذر- رحمهٔ اللّه- خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه هلاک شدم که آب نداشتم و نزدیکی کردم، أبو ذر گوید: پیامبر

صلّی اللّه علیه و آله دستور فرمود کجاوه‌ای آوردند و ما در آن یا در پس آن خود را از چشمها پوشانیدم و فرمود آب آوردند و من و زنم با هم در آنجا غسل کردیم بعد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بمن فرمود: ای أبا ذر در چنین مواقع همان خاک برای تو کافیست که تیمم کنی اگر چه ده سال هم آب پیدا نشود.

و هر گاه شخص در سفر باشد و بقدری آب همراه داشته باشد که بتواند با آن تنها وضو بسازد باید تیمّم کند و وضو نگیرد مگر آنکه بداند که قبل از فوت شدن وقت نماز به آب دسترسی پیدا میکند.

۲۲۳- و عبد الرّحمن بن أبی نجران از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: در مورد سه نفر که در مسافرت هستند یکی از ایشان جنب است و دومی مرده و سومی وضو ندارد، وقت نماز فرا رسیده و همراه آنان فقط مقداری آب است که برای یکی از آنها کافیست، حال کدامیک از آنها آب را بردارد و چگونه عمل کنند؟ آن حضرت فرمود: شخص جنب غسل میکند، مرده را با تیمّم دفن میکنند و آنکه وضو ندارد هم تیمّم میکند، زیرا غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده و غسل میّت سنّت است که وجوب آن از ناحیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مقرّر گردیده، و تیمم برای آخری جایز است (اگر چه وجوب آن نیز از قرآن ظاهر شده لکن چون رفع جنابت که حدث اکبر است مهمتر از رفع حدث اصغر میباشد پس آب بمصرف غسل

جنابت میرسد نه وضو).

۲۲۴- و محمّد بن حمران النّهدی و جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) سؤال کردند: پیشنماز گروهی که در سفر جنب شود و همراه خود آنقدر آب نداشته باشد که برای غسل او کافی باشد آیا میتواند یکی دیگر از آن جماعت وضو بگیرد و به عنوان امام با آنان نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: نه، بلکه همان جنب تیمّم کند و با ایشان نماز بخواند همانا خداوند عزّ و جلّ خاک را پاک‌کننده قرار داده، همان گونه که آب را پاک‌کننده ساخته است.

۲۲۵- عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد مردی که در شب سرد جنب گردد و بترسد که اگر غسل کند از سرما تلف شود چه کند؟

آن حضرت فرمود: تیمم کند و نماز گزارد و هنگامی که از سرما ایمن می‌شود آن نماز را اعاده کند.

و هر گاه شخص در حالی باشد که جز به گل دسترسی نداشته باشد به همان گل تیمّم میکند که خداوند تبارک و تعالی به پذیرفتن عذر بندگان از دیگران سزاوارتر است البته هر گاه با آن شخص جامه خشک یا نمدی نباشد که بتواند آن را تکان داده و با غبار آن تیمّم نماید.

و کسی که در میان انبوه جمعیّت روز جمعه و یا روز عرفه قرار گرفت و از فراوانی

مردم نتوانست از مسجد خارج شود تا وضو بگیرد، باید تیمّم کند و همراه با جمعیّت نماز بخواند و وقتی فارغ شد نماز را اعاده کند.

و اگر کسی که با خود آب دارد ولی فراموش کرده با تیمّم نماز بخواند، سپس پیش از اینکه وقت نماز تمام شود بیادش آید باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

و هر کس در مسجدی از مساجد جنب شد باید از آنجا خارج شده و غسل کند، مگر آنکه در مسجد الحرام یا در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله محتلم شود که اگر در یکی از این دو مسجد محتلم شد تیمّم کند و بعد خارج شود و جز با داشتن تیمّم در آن دو جا قدم برندارد.

غسل روز جمعه و داخل شدن به حمّام و آداب آن و آنچه در باره نظافت کردن و زیور بکار بردن آمده است

۲۲۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید بدون لنگ وارد حمّام نشود. و رسول خدا (ص) نهی فرمودند از غسل کردن

ص: ۱۴۶

زیر آسمان (بی‌سقف) بدون لنگ و پوشش عورت و فرمود: همانا آب دارای اهل و ساکنانی است.

و غسل روز جمعه بر مردان و زنان چه در سفر و چه در حضر واجب است جز اینکه برای زنان رخصت داده شده که در سفر بعلّت کمبود آب و دشواری تهیه آن غسل نکنند.

و کسی که در سفر است در صورتی که روز پنجشنبه به آب دسترسی داشته باشد و بترسد که مبادا روز جمعه آب پیدا نکند اشکالی ندارد که در روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند پس اگر جمعه آب پیدا کرد غسل میکند و اگر پیدا نکرد همان غسل پنجشنبه برای او کافیست.

۲۲۷- حسن بن موسی بن جعفر علیهما السّلام از مادر خود و مادر احمد بن موسی علیه السّلام روایت کرد که آن دو گفتند: در بیابان همراه موسی بن جعفر علیه السّلام بودیم و میخواستیم به بغداد برویم، آن حضرت در روز پنجشنبه بما فرمود: همین امروز برای فردا- که روز جمعه است- غسل کنید که فردا بجایی خواهیم رسید که آب کم است. همسران آن حضرت گویند: ما روز پنجشنبه برای جمعه غسل کردیم.

ص: ۱۴۷

و غسل روز جمعه طریقه و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که واجب فرموده و میتوان آن را از [هنگام] دمیدن فجر روز جمعه تا نزدیک ظهر آن را انجام دهند، و بهترین موقع آن وقتی است که نزدیک به سر آمدن فرصت باشد و کسی که غسل جمعه را فراموش کرد یا بسببی از او فوت شد باید بعد از عصر یا روز شنبه غسل کند.

و همین قدر که قصد عمل بوظیفه کند و غسل نماید کفایت میکند از غسل جمعه، همچنان که نیّت کرده که بنماز جمعه رود و غسل کرده. و بهر حال وضو در این مورد پیش از غسل بجا آورده می‌شود، و کسی که در حال انجام غسل جمعه است این دعا را میخواند: «اللّهمّ طهّرنی و طهّر قلبی و أنق غسلی و أجر علی لسانی محبّهٔ منک» یعنی خداوندا مرا پاک گردان و دل

مرا از نادرستیها (مانند تکبر و ریا و عداوت مؤمنان) پاک ساز و غسل مرا خالص و بی‌شائبه گردان و بر زبان من آن چیزی را جاری نما که محبّت تو را متوجّه من سازد. (یعنی مشغول ذکر و دعا و قراءت قرآن باشم).

۲۲۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس غسل جمعه کند و این دعا را بخواند: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له و أنّ محمّدا عبده و رسوله، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعلنی من التّوابین، و اجعلنی من المتطهرین». یعنی گواهی میدهم که هیچ معبودی واجب الوجود و مستجمع جمیع صفات کمالیّه نیست مگر ذات مقدّس خداوند که یگانه است و شریکی ندارد و نیز گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده و پیامبر اوست بار خدایا صلوات و درود فرست بر محمد و آل او و مرا از توبه‌کنندگان (که توبه ایشان درجه قبول مییابد) قرار ده، و همچنین مرا از

جمله پاکیزگان ظاهری و باطنی بساز. همین دعا موجب پاکسازی او از آن جمعه تا جمعه دیگر است.

۲۲۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: غسل روز جمعه پاک‌کننده و کفّاره گناهان بنده از آن جمعه تا جمعه بعد است.

۲۳۰- امام صادق علیه السّلام راجع به پدید آمدن و علّت غسل روز جمعه فرمود:

که انصار با شتران آب کش خود و همچنین در املاک خود جهت آبیاری و غیره در طول هفته کار میکردند (که ناچار موجب عرق ریختن بسیار میشد) و چون روز جمعه فرا میرسید در مسجد حاضر میشدند و مردم از بوی ناخوشایند عرق بدن و زیر بغل ایشان در آزار و رنج میبودند، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آنان را به غسل کردن امر فرمودند و بدین گونه سنّت بر انجام آن جاری شد.

۲۳۱- و روایت شده که خداوند تبارک و تعالی نماز فریضه را با نماز نافله کامل فرمود و روزه واجب را با روزه سنّت تمام فرمود و وضو را با بجا آوردن غسل جمعه کامل ساخت.

شارح گوید: «از این خبر استحباب غسل جمعه فهمیده می‌شود بقرینه نماز نافله و روزه‌های مستحبّی».

۲۳۲- [ظاهرا «حسین» در نسخه‌ها به «یحیی» تصحیف شده] بن سعید اهوازی

از احمد بن محمّد بن أبی نصر و او از محمّد بن حمران روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه وارد حمّام شدی در هنگامی که لباس خود را از تنت بیرون می‌آوردی این دعا را بخوان «اللّهمّ انزع عنّی ربقهٔ النّفاق و ثبّتنی علی الایمان» یعنی بار خدایا طوق و یوغ نفاق را از دور گردن من باز گیر و دور ساز و مرا بر ایمان کامل ثابت قدم و استوار بدار و چون داخل خانه اوّل حمّام شدی این دعا را بخوانم:

(اللّهمّ إنّی أعوذ بک من شرّ نفسی و أستعیذ بک من أذاه). یعنی خداوند از شرّ نفس امّاره خودم بتو پناه می‌آورم و از تو پناه میجویم از آزار حمّام و چون داخل خانه دوّم حمّام شدی این دعا را بخوان: اللّهمّ أذهب عنّی الرّجس النّجس و طهّر جسدی و قلبی». یعنی بار خدایا رجس نجس (شیطان پلید) را از من دور گردان و تن و روانم را پاک و پاکیزه گردان، و بعد قدری از آب گرم بردار و مقداری از آن را بر سرت ریخته و قدری از آن را بر پاهایت بریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه از آب بنوشی پس چنین کن که آن مثانه را پاک و تمیز میکند، و در خانه دوم زمانی درنگ کن، و چون داخل خانه سوّم گرمابه شدی این دعا را بخوان: «نعوذ باللّه من النّار و نسأله الجنّة»: یعنی به خداوند پناه میبریم از آتش دوزخ و از او بهشت میطلبیم، و مکرّر این دعا را میخوانی تا هنگام خارج شدن از گرمخانه، و زنهار بپرهیز از نوشیدن آب سرد و آبجو (ماء الشّعیر) در حمّام که آن معده را تباه خواهد کرد، و هرگز آب سرد بر

خویشتن مریز که بدن را ضعیف و ناتوان خواهد ساخت، و هنگامی که از حمام خارج شدی آب سرد بر پاهایت بریز که این کار درد و بیماری را از بدن تو بیرون میکشد و هنگامی که جامه‌ات را میپوشی این دعا را بخوان: اللّهمّ ألبسنی التّقوی و جنّبنی الرّدی» یعنی خداوند جامه تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من قرار ده و مرا از آنچه موجب هلاکت است بدور دار. پس اگر این اعمال را بجا آوری از هر درد و بیماری ایمن خواهی بود.

و اشکالی نیست بر خواندن قرآن در حمّام بشرط آنکه بنگ بسته باشی، مادام که غرض این نباشد که بازتاب صدایش را بشنود.

۲۳۳- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام سؤال کرده و گفت: آیا امیر المؤمنین علیه السّلام از خواندن قرآن در حمام نهی فرموده بود؟ آن حضرت فرمود:

نه، بلکه از اینکه شخص در حالی که عریان و بدون پوشش است در حمّام قرآن بخواند نهی کرده بود، ولی هر گاه لنگ بسته باشد اشکالی ندارد.

۲۳۴- علیّ بن یقطین به موسی بن جعفر علیهما السّلام عرض کرد: آیا میتوانم در حمّام قرآن بخوانم و در آنجا با زوجه خود نزدیکی نمایم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و بر شخص واجب است که چشم خود را از دیدن عورت مردان و زنان نامحرم

بپوشاند و خود نیز عورت خویش را از اینکه نگاه مرد یا زن نامحرمی بدان بیفتد بپوشاند.

۲۳۵- از امام صادق علیه السّلام راجع بفرمایش خدای عزّ و جلّ پرسیدند که فرموده: قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ. یعنی ای پیغمبر بمؤمنان بگو چشمان خود را از آنچه نگریستن بآن نارواست بپوشند و عورتهای خود را از نظر نامحرم حفظ کنند که این أمر برای آنان پاکیزه‌تر و بهتر از بیباکی است». سوره نور آیه ۳۰- آن حضرت فرمود تمامی مواردی که در کتاب خدای تعالی از حفظ و نگهداری فرج یا عورت سخن بمیان آمده منظور خودداری از زنا است جز در اینجا که آیه مربوط به حفظ عورت از دیده شدن و نظر کردن نامحرمان بآن است.

۲۳۶- و روایت شده است از امام صادق علیه السّلام که آن حضرت فرمود: آنچه [من ناخوشایند میدارم] یا آنچه ناخوشایند و مکروه است نگاه کردن به عورت مسلمانان است، اما نگریستن به عورت کسی که مسلمان نیست حکمش همانند نگاه کردن به عورت الاغ است یعنی اشکالی ندارد.

شرح: «با توجّه به مضمون آیه یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً الآیهٔ) و خطاب عام یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ الآیهٔ) خبر را حمل بر مواردی که موجب طغیان شهوت نشود و انسان را تحریک نکند چون در این صورت مقدّمه حرام می‌شود و مقدّمه حرام حرام است و در حدیث است که معصوم لعنت فرمودند کسیرا که بعورت دیگران نظر افکند و کسیرا که عورت خود را نپوشد.

۲۳۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چه نیکو جایگاهی است حمّام که در آن

آتش دوزخ بیاد آدمی آورده می‌شود و چرک و پلیدی را از بدن میبرد.

۲۳۸- و نیز آن حضرت فرمود: بد جایگاه و خانه‌ایست حمّام که پرده عفاف را میدرد و شرم و آزرم را از میان میبرد.

شرح: «توضیح اینکه مراد حمّامهای عمومی است که عدّه‌ای رعایت نکرده بدون ستر عورت کامل وارد میشوند مثل همین زمان که عدّه‌ای با شورت وارد حمام میشوند و تمام اندامشان نمایان است».

۲۳۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: چه بد خانه‌ایست حمّام که پرده حیا و آزرم را میدرد و عورت شخص را آشکار میسازد، و از طرفی نیکو جایگاهی است حمام که سوزندگی و گرمی آتش دوزخ را بیاد آدمی می‌آورد.

و از جمله آداب مستحبّه حمّام- اینست که شخص فرزند خویش را با خود به حمّام نبرد تا مبادا نظرش بعورت او افتد.

۲۴۰- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس بخداوند و روز قیامت ایمان دارد نباید حلال خود یا همسرش را به حمّام روانه کند. (در آن روزگار بدون لنگ به حمّام میرفتند و غالبا مکشوف العورهٔ بودند لذا چنین حکمی صادر شده است).

۲۴۱- و باز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از زن خود فرمانبرداری کند خداوند او را سرنگون از بینی‌اش در آتش دوزخ افکند، از آن حضرت پرسیده شد:

آن کدام فرمانبرداری و چه نوع اطاعتی است (که چنین عقوبتی را دارد)؟ آن حضرت

ص: ۱۵۳

فرمود: آنکه زن از شوهرش بخواهد تا به مجالس نوحه و سوگ و عروسیها و حمّامها رود. (که غالبا در چنین مجالس و اماکنی با اجتماع نسوان کمتر به حدود و مقرّرات شرع توجه می‌شود بلکه با ملاحظه یک دیگر بر جسارت آنان در ارتکاب مناهی نیز افزوده شده و آنچه را که به تنهایی قادر بانجام آن نیستند در جمع همگنان بعمل می‌آورند) و لباسهای نازک و بدن نما پوشد و شوهرش این خواسته‌ها را برآورد.

۲۴۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: راجع به مردی که غسل جمعه را از روی فراموشی یا عمدا ترک کند حکم او چیست؟ آن حضرت فرمود: اگر از روی فراموشکاری بوده نمازش تمام است و اگر قصد و عمد داشته باید از خدا طلب عفو و بخشش کند و دیگر ترک نکند.

۲۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در حمّام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمّام که بسیار گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه‌ها را میگدازد و آب میکند، و نیز در حمّام شانه بر موی مزن که این کار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با گل مشوی که چهره را نازیبا میسازد (و در حدیثی دیگر آمده که: غیرت را از بین میبرد) و یا سفال چرک از بدنت مگیر که موجب بیماری پیسی می‌شود، و لنگ را بر صورت خود مکش که طراوت رخسار را از بین میبرد. و روایت شده که:

آن گل مصر و سنگ سفال شام است که بکار بردنش کراهت دارد.

ص: ۱۵۴

و مسواک زدن در حمّام موجب بیماری ریختن دندانهاست (و در اکثر نسخه‌ها این چنین است یعنی لفظ «و باء الاسنان» ذکر شده، ولی در بعضی نسخه‌ها بلفظ:

«وناء الاسنان» بمعنی ضعف و سستی آمده است).

و وضو ساختن و غسل کردن با غساله حمّام (پساب حمّام) جایز نیست.

۲۴۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: در روز جمعه هر یک از شما باید حتما زینت کرده و آراسته باشد و غسل جمعه نموده و بوی خوش استعمال کند و موی را شانه زند و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بر تن نماید و با چنین آراستگی خود را

برای برگزاری نماز جمعه آماده سازد، و باید در آن روز آرامش و متانت بر حرکات او و اطمینان و جمعیت خاطر بر اندیشه و روانش حکمفرما باشد و با چنین کیفیّتی عبادت و پرستش پروردگار خویش را نیکو بجای آرد و تا آنجا که در توان دارد اعمال خیر انجام دهد، پس بدرستی که خداوند جلّ ذکره نظر رحمت و شفقت خویش را بر زمینیان میافکند تا حسنات شما را مضاعف سازد.

۲۴۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: با شکم خالی و ناشتا بحمّام نروید و داخل آن نشوید مگر آنکه چیزی خورده باشید.

۲۴۶- یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام گوید: آن حضرت از حمّام خارج شده لباس بر تن فرموده و عمامه بر سر نهاد، و راوی گوید: من عمامه بر سر نهادن

(سر را بستن) را بهنگام خروج از حمّام در زمستان و تابستان دیگر ترک نکردم.

۲۴۷- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: حمام یک روز رفتن و یک روز نرفتن (یک روز در میان) گوشت بدن را زیاد میکند و پیوسته هر روز بحمّام رفتن پیه و چربی کلیه‌ها را از بین میبرد و لاغر میکند.

۲۴۸- و امام صادق علیه السّلام در حمّام نوره میکشید (داروی نظافت استعمال میکرد) و هنگامی که به محلّ عورتین میرسید به آن کس که بر بدن آن حضرت نوره میکشید میفرمود: دور شو، و بعد آن موضع را خودشان شخصا نوره میکشیدند.

و کسی که نوره بر عورت خود میکشد اشکال ندارد که لنگ خود را از آن بردارد و بدون پوشش باشد زیرا نوره خود پوشش محسوب می‌شود.

۲۴۹- و امام صادق علیه السّلام وارد حمّام شد صاحب حمّام به آن حضرت عرض کرد: اجازه میدهید حمّام را برای شما خلوت کنم؟ آن حضرت فرمود: نه، همانا مؤمن برای دیگران بارش سبک و کم زحمت است یا برای مردمان ایجاد مشقّت و دردسر نمیکند.

۲۵۰- و از عبید اللّه مرافقی روایت شده که گفت: در مدینه وارد حمّامی شدم پیرمردی را دیدم که سرپرست حمّام بود [باو] گفتم: ای پیرمرد این حمّام از آن

کیست؟ گفت: از أبی جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام (امام باقر علیه السّلام) گفتم. آیا ایشان خود نیز بحمّام می‌آیند؟ پاسخ داد: آری، گفتم: هنگامی که بحمّام می‌آیند چکار میکنند؟ گفت: آن حضرت داخل حمّام می‌شود و شروع میکند ابتدا پشت

زهارش و آنچه اطراف آن است نوره میکشد بعد عورتش را لنگ میپوشاند و مرا صدا میزند و من بقیه بدنش را برایش نوره میکشم. روزی از روزها بآن حضرت عرض کردم آنچه که شما مایل نبودید من آن را ببینم دیدم، آن حضرت فرمود: حاشا، هرگز ممکن نیست دیده باشی، زیرا که نوره خود پوششی است.

۲۵۱- و عبد الرحمن بن مسلم معروف به سعدان گوید: من در حمّام در خانه میانی بودم و موسی بن جعفر علیهما السّلام در حالی که لنگی بر روی نوره بسته بود وارد شد و گفت: السّلام علیکم، من جواب ایشان را دادم و وارد خانه‌ای که حوض در آنجا است شدم و غسل کرده بیرون آمدم.

و از این حدیث ظاهر می‌شود که سلام کردن در حمّام بکسی که لنگ بسته باشد جایز است و آن (نهی از سلام کردن در حمّام) که در اخبار وارد شده مربوط به کسی است که لنگ نبسته باشد.

۲۵۲- حنان بن سدیر از پدرش روایت کرده که گفت: من و پدرم و جدّم و عمویم در مدینه وارد حمّامی شدیم در قسمت رخت کن با مردی روبرو شدیم، و او

بما گفت: از کدام طایفه‌اید؟ گفتیم از مردم عراق هستیم پرسید از کدام ناحیه عراق؟ جواب دادیم کوفی هستیم، گفت: مرحبا بر شما ای أهل کوفه خوش آمدید، شما محرمید مانند جامه زیرین و نزدیک و چسبیده به تن، نه لباس بالا پوش. (منظور درجه ایمان و اخلاص و تقرّب ایشان به اهل بیت (ع) است یعنی شما از خواص شیعیان ما هستید). بعد افزود: چه مانعی دارد که لنگ ببندید؟ همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دیدن عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است، سدیر گوید:

عمویم فرستاد قطعه کرباسی آوردند و آن را چهار تکه کرد و بعد هر یک از ما یکی را برداشته بخود بسته و با آن داخل حمّام شدیم. هنگامی که ما در گرمخانه بودیم آن شخص روی به جدّم نموده و گفت: ای مرد که ریشت سیاه و سفید شده چه چیز تو را از خضاب کردن باز میدارد؟ جدّم باو گفت: من بخدمت کسی رسیده‌ام یا کسی را دریافتم که از من و تو بهتر بود و خضاب نمیکرد، آن شخص پرسید: او کیست که از من بهتر بوده است؟ جدّم گفت: من خدمت علیّ بن أبی طالب علیه السّلام را درک کرده‌ام و او خضاب نمیکرد، پس آن شخص سر بزیر افکنده عرق میریخت و گفت:

راست و درست میگوئی، سپس گفت: ای مرد اگر خضاب کنی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خضاب میفرمود و او برتر از علی علیه السّلام بود، متابعت از

پیامبر (ص) کرده‌ای و اگر هم نکنی باز به علیّ علیه السّلام تأسّی کرده‌ای، سدیر گوید: هنگامی که از حمّام خارج شدیم در رخت کن در باره آن شخص جستجو و پرسش کردیم، متوجّه شدیم که او علیّ بن الحسین (امام سجّاد) علیهما السّلام و همراه او فرزندش محمد (امام باقر) علیه السّلام بوده است.

از این خبر معلوم می‌شود که جایز است امام فرزندش را همراه خود بحمّام برد نه کسی که امام نیست و این بدان جهت است که امام در کوچکی و بزرگیش معصوم است و نظر او به عورت هیچ کس نمیافتد نه در حمّام و نه در جای دیگر.

۲۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: ران انسان جزء عورت او محسوب نمیشود.

۲۵۴- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: نوره پاک‌کننده است. (البتّه از چرک و مو و غیره نه اینکه همانند مطهّرات به حساب آید).

۲۵۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: موها را از خود دفع کنید که موجب حسن شما است.

۲۵۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که میخواهد نوره بکشد مقداری از آن را بردارد و بر سر بینی خود برد و بخواند: «اللّهمّ ارحم سلیمان بن داود علیهما السّلام کما أمرنا بالنّورة» یعنی بار خدایا رحمت فرست بر سلیمان بن داود چنان که او ما را

بنوره کشیدن امر کرده است پس کسی که چنین کند بخواست خدای عزّ و جلّ نوره او را نمیسوزاند.

۲۵۷- و روایت شده که: هر کس در حالی که نوره بر خود مالیده بنشیند ترس اینست که مبادا دچار فتق شود.

۲۵۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای شخص با ایمان خوشدارم که هر پانزده روز یک بار نوره بکشد.

۲۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: سنّت در نوره کشیدن هر پانزده روز یک بار است، پس اگر بیست روز بر تو گذشت و تو نوره یا بهای آن را نداشتی قرض کن در عهده خداوند عزّ و جلّ (که آن قرض را ادا فرماید).

۲۶۰- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد روا نیست که بیش از چهل روز نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خود را ترک کند و جایز نیست زنی را که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خویش را بیش از بیست روز ترک کند.

۲۶۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بتراشید موی شکم خود را، خواه مردان خواه زنان (یا بمردان و زنان فرمود)

۲۶۲- و امام صادق علیه السّلام زیر بغلهایش را در حمّام نوره میکشید و میفرمود:

کندن موی زیر بغل شانه‌ها را سست و ناتوان میکند و چشم را ضعیف مینماید.

۲۶۳- و باز آن حضرت فرمود: تراشیدن موی زیر بغل بهتر از کندن آنست و نوره کشیدن بهتر از تراشیدن آنست.

۲۶۴- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کندن موی زیر بغل بوهای بد را از بدن دور میکند و پاک‌کننده و سنت است و از جمله آن چیزها است که پاکیزه‌ترین فرد عالم که سلام بر او و خاندانش باد (رسول خدا (ص)) بانجام آن امر فرموده است.

۲۶۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مبادا هرگز که یکی از شما موی زیر بغلش بلند شود که همانا شیطان آن را وسیله‌ای برای حفظ و پوشش خود از سلاح قرار میدهد (یا با توجّه به بعض نسخ که لفظ «مخبأ» را به جای «مجنّا» ضبط نموده‌اند معنی چنین می‌شود که: شیطان آن موی انبوه را پناهگاه خود میسازد، یعنی منبع جانور تولید شده از چرک می‌شود).

و نوره کشیدن برای شخص جنب اشکال ندارد زیرا که نوره خود پاکیزگی او را افزایش میدهد.

۲۶۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:

شایسته است که شخص در روز چهارشنبه که همواره روز نامبارکیست از کشیدن نوره

خودداری ورزد ولی در بقیه روزها جایز است.

۲۶۷- و روایت شده است که: کشیدن نوره در روز جمعه موجب بیماری پیسی است.

مترجم گوید: «والد معظّم ذیل این روایت در حاشیه متن عربی روایتی نقل نموده‌اند از کلینی- رحمه اللّه- در کافی ج ۶ ص ۵۰۶ بسند مرفوع از امام صادق علیه السّلام که چون با همین موضوع مرتبط است خالی از فایده نبوده و ترجمه آن در اینجا درج می‌شود: به امام صادق علیه السّلام عرض شد: پاره‌ای از مردم گمان میکنند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است آیا صحیح است؟ آن حضرت فرمود: چنین نیست که پنداشته‌اند، کدام پاک‌کننده‌ایست که تطهیرش از نوره در روز جمعه بیشتر باشد».

۲۶۸- ریّان بن صلت از شخصی که از حضرت ابی الحسن (حضرت کاظم یا امام رضا) برای او نقل کرده و ریان نام او را ذکر ننموده روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسی که در روز جمعه نوره بکشد و بعد به بیماری پیسی مبتلا شود هیچ کس را جز خودش سرزنش نکند.

و باکی نیست که شخص در حمّام با آرد بو داده و آرد و سبوس چرک و شوخ از بدن بزداید و نیز اشکالی ندارد که با آرد مخلوط بروغن چرک بدن را بگیرد و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست، بلکه اسراف در چیزی است که مال را نابود کند و به بدن آسیب و زیان برساند.

۲۶۹- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس نوره بکشد و پس از آن حنا بر بدن خود بمالد خدای تعالی او را از سه چیز ایمن بدارد: اوّل: جذام، دوم: پیسی و سوم: خوره، و او از این امراض در امان است تا بار دیگر که بهمین ترتیب تنویر و خضاب کند.

۲۷۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: حنا مالیدن بر بدن از پی نوره کشیدن و بدنبال آن، موجب ایمن شدن از جذام و پیسی است.

۲۷۱- و روایت شده که: هر کس نوره بکشد و بعد با حنا از سر تا پایش را بیالاید، خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میکند.

۲۷۲- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: با حنا خضاب کنید آن چشم را روشنی میبخشد و موجب روئیدن و رشد موها می‌شود و بوی را خوش میسازد و همسر را آرامش و اطمینان میبخشد (شاید مطمئن می‌شود که شوهرش هنوز جوانست و در کافی «یسکّن الرّوعة» است. یعنی ترس و دلشوره را از بین میبرد، و این مناسبتر است).

۲۷۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: حنا بستن بوی بد ناشی از عرق را از بین برده و طراوت و آب و رنگ چهره را فزونی بخشد و دهان را خوشبو کند، و فرزند را خوش سیما نماید.

و اشکالی ندارد که شخص در حمّام خلوق بخود بمالد (خلوق باختصار نوعی از

ترکیبات خوشبوکننده بوده که قسمت عمده آن را زعفران تشکیل میداده و بهمین علّت پس از مالیدن آن بدست یا بدن از خود رنگ زرد باقی میگذاشته است). و نیز باکی نیست که برای ترکیدگی دست بآن بمالد تا آن را درمان کند، ولی مداومت در بکار بردن آن خوب نیست و همچنین خوب نیست اثر و رنگ آن بر دست دیده شود.

۲۷۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خضاب هدیه محمّد صلّی اللّه علیه و آله است و آن جزء سنّت است. (در بعضی از نسخه‌ها بجای «هدی محمّد» «۱» عبارت «هدی إلی محمّد» بمعنی هدیه شده از جانب خداوند است).

۲۷۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: خضاب بهر رنگی یا مادّه رنگ زائی که باشد اشکال ندارد.

۲۷۶- حسن بن جهم بر موسی بن جعفر علیهما السّلام وارد شد و آن حضرت محاسن خود را بوسمه یا مورد خضاب نموده بود، و فرمود: همانا در خضاب پاداشی است و خضاب و زینت کردن در بدن و لباس از جمله چیزهایی است که خداوند عزّ و جلّ بواسطه آن در عفت و صلاح زنان میافزاید، و بتحقیق پاره‌ای از زنان ترک عفت کرده‌اند بدلیل آنکه شوهرانشان آراستگی ظاهر و زینت و نظافت بدن را رها کرده بودند، پس حسن بن جهم (راوی) بآن حضرت عرض کرد: ما شنیده‌ایم که حنّا موجب زیادی پیری می‌شود (یا حنّا موجب سفید کردن پیش از موعد موها است)،

(۱) هدی بمعنی روش نیز آمده است.

ص: ۱۶۴

آن حضرت فرمود: چه چیز موجب زیادتی و پیشرفت در پیری است؟ و حال آنکه پیری خود هر روز بالا میرود (یعنی پیری تابع عامل قهری و اجباریست که بالا رفتن سنّ است و مانند شکستگی نیست که عوامل غیر سنّی هم در آن دخیل باشد).

۲۷۷- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام از خضاب کردن پرسید آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خضاب میفرمود و اینک موی ایشان نزد ما است.

۲۷۸- و روایت شده است که در سر و محاسن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله رویهم هفده تار موی سفید وجود داشته.

۲۷۹- پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و حسین بن علیّ و ابو جعفر محمّد بن علیّ علیهم السّلام با کتم خضاب میفرمودند. (کتم گیاهی است که با آن سر و محاسن را رنگ میکردهاند و از آن جوهر برای نوشتن نیز تهیه میکردهاند و قهرا سیاهرنگ بوده است مانند وسمه).

۲۸۰- امام سجاد علیه السّلام با کتم و حنا هر دو خضاب میفرمود (یعنی آن دو را با هم درآمیخته بکار میبرد یا گاه حنا و گاه کتم استفاده مینموده است. چون بنا بر اخبار صحیحهای که وارد شده سایر ائمه معصومین علیهم السّلام نیز گاه حنا و گاه وسمه و گاهی کتم میبستهاند).

۲۸۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خضاب با رنگ سیاه موجب انس و دلخواه زنانست و سبب ترس برای دشمنان.

ص: ۱۶۵

۲۸۲- و باز امام صادق علیه السّلام در مورد فرمایش خدای تعالی: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ یعنی آنچه از نیرو که در توان دارید برای دشمنانتان آماده سازید، فرمود: از جمله آنها (که باید آماده و فراهم ساخت تا موجب ترس دشمنان شود) خضاب کردن سر و محاسن با رنگ سیاه است. مردی بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله وارد شد و ریش خود را رنگ زرد کرده بود رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله باو فرمود: چه خوب است این رنگ، بعد از آن باز بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله وارد شد در حالی که ریش خود را با حنا سرخ کرده بود، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله لبخندی زده فرمودند:

این رنگ بهتر است از رنگ قبلی، باز بعد از آن مرتبه نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که ریش خود را با خضاب سیاهرنگ کرده بود، این بار حضرت خندان شدند و فرمودند: این رنگ از آن دو رنگ که قبلا کرده بودی نیکوتر است.

۲۸۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار نیست برای زن که خود را بدون زینت رها کند اگر چه آویختن یک گردنبند عادی باشد، و شایسته و مطلوب نیست که خضاب را از دست خود ترک کند اگر چه با حنا یک مرتبه بر دست خود بکشد هر چند سالمند باشد.

۲۸۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا وقتی نوره به ناخنها میرسد رنگ آن را

دیگرگون میکند تا جایی که شبیه به ناخن مردگان میگردد، پس اشکالی ندارد که با حنا و مانند آن رنگ آن را تغییر دهند.

امامان علیهم السّلام با وسمه خضاب میکرده‌اند، و خضاب با رنگ زرد خضاب ایمان است و سرخ رنگ ساختن خضاب اسلام است، و خضاب با رنگ سیاه اسلام و ایمان و نور با هم است.

۲۸۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای علی یکدرهم برای خضاب صرف کردن بهتر از هزار درهم است که برای امور دیگر در راه خداوند عزّ و جلّ صرف نمایند و در خضاب چهارده خصلت است: باد را از گوشها ببرد و چشم را روشنی بخشد و دماغ را نرمی بخشد و دهان را خوشبو کند و لثه را محکم سازد و سستی و بد حالی را از بین ببرد و وسوسه شیطان را کاهش دهد و فرشتگان بدان خوشحال شوند و مؤمن با آن شادمان و شکفته شود و کافر از آن خشمگین شود و آن خود زینت و بوی نیکوست، و منکر و نکیر از آن شرم کنند تا از شخص سؤال نمایند و نیز برای خضاب‌کننده حکم برائت از عذاب خداوند در قبر اوست.

۲۸۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: من در هر جمعه در فاصله دو نوره کشیدن

سر میتراشم (هفته‌ای یک بار سر میتراشم و دو هفته یک بار تنویر میکنم).

۲۸۷- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بمردی فرمود: سر خود را بتراش که این کار جمال و حسن تو را افزون میکند.

۲۸۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: تراشیدن موسی سر در غیر حجّ و عمره مانند مثله (بریدن اعضای صورت یا جای دیگر) است برای دشمنانتان و موجب جمال و زیبایی است برای شما.

و معنی این سخن (که همانند مثله است برای دشمنانتان) از گفتار پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در هنگامی که خوارج را وصف میفرمودند معلوم می‌شود آن حضرت فرمود: ایشان از دین بدر میروند همچنان که تیر از نشانه و علامت ایشان تسبید است بمعنی سر تراشیدن و نشانه دیگر نزدن و بکار نبردن روغن.

۲۸۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن موی داخل بینی رخسار را نیکو میسازد.

۲۹۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن سر با (برگ یا گل) خطمی در هر جمعه موجب ایمنی از پیسی و دیوانگی است.

۲۹۱- و باز آن حضرت فرمود: شستن سر با خطمی فقر و تنگدستی را از آدمی دور

میکند و روزی را زیاد میکند.

۲۹۲- و در خبر دیگری آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی بیمه و تعویذ جان است.

۲۹۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شستن سر با خطمی چرک را از بین میبرد و چرک و ریم و ترشّحات چرکین را از چشم دور میکند.

۲۹۴- و همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله غمناک و دلتنگ شدند پس جبرئیل علیه السّلام به حضرت توصیه کرد که سر خود را با سدر بشوید و آن سدری بود که از سدرهٔ المنتهی رسیده بود.

۲۹۵- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: شستن سر با سدر روزی را نیکو بسوی آدمی جلب میکند.

۲۹۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: سرهایتان را با برگ سدر بشوئید که هر فرشته مقرب و هر پیغمبر مرسلی آن را تقدیس کرده و بپاکی ستوده و دعا کرده، و هر کس سرش را با برگ سدر بشوید خداوند وسوسه شیطان را تا هفتاد روز از او بگرداند

و دور سازد و هر کس که خداوند وسوسه شیطان را هفتاد روز از او باز گردانده دور سازد دیگر معصیت خداوند را نخواهد نمود و هر کس معصیت خداوند را نکند وارد بهشت خواهد شد.

و اشکالی ندارد که انسان پس از بیرون آمدن از حمّام پاهایش را بشوید و اگر پاهایش را نشوید نیز اشکالی ندارد (زیرا زمین حمّام که غساله بر آن ریخته شده پاکست هر چند با آن غساله وضو و غسل نمیتوان ساخت).

۲۹۷- امام مجتبی حسن بن علیّ بن ابی طالب علیهما السّلام از حمّام بیرون می‌آمد، مردی بآن حضرت عرضکرد: پاک باد حمّام کردن تو، آن حضرت باو فرمود: ای احمق لفظ است در اینجا پس از بیرون آمدن از گرما به چه لفظی است که بکار میبری؟ (اگر پیش از رفتن گفته بودی شاید وجهی داشت) آن مرد گفت: حمّام تو نیکو باد، آن حضرت فرمود اگر نیکو باشد پس چه فایده و راحتی به بدن میدهد (که منظور از حمّام راحت بدنست نه چیز دیگر) پس او گفت: حمیم تو، یعنی آب گرم تو نیکو باد، آن حضرت فرمود: وای بر تو مگر نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است؟ آن مرد عرض کرد: پس چه بگویم؟

حضرت فرمود: بگو: «طاب ما طهر منک، و طهر ما طاب منک» پاک باد آنچه از اعضای تو پاک گشت و همچنین پاک باد آنچه پاک شد از تو.

۲۹۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه که از حمّام بیرون آمده بودی و برادر مؤمنت بتو گفت: حمّامت نیکو باد، پس در پاسخ بگو: خداوند خاطرت را شادمان سازد.

ص: ۱۷۰

۲۹۹- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دردها و بیماریهای عمده سه درد است و داروهای عمده نیز سه گونه است امّا درد ناشی از زیادی خون و مره (صفرا و یا سودا) و بلغم است، پس درمان زیادی خون حجامت است و درمان بلغم حمّام رفتن و درمان صفرا و سودا مسهل است.

۳۰۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که بدن را از هم میپاشد و بسا انسان را میکشد: خوردن گوشت خشک شده (خشک کرده) که بو گرفته باشد، و بحمام رفتن با شکم پر و زناشوئی و همبستری با پیر زنان و در روایت دیگریست که: نزدیکی با شکم پر و بعد از غذا.

کوتاه کردن ناخنها و گرفتن شارب و شانه زدن

۳۰۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه شخص را از بیماری جذام و دیوانگی و پیسی و کوری در امان میدارد و اگر چندان نبود که احتیاج بگرفتن آن داشته باشی یک بار مقراض (قیچی) را بر ناخنها بکش (که اندکی بتراشد).

۳۰۲- و در خبر دیگری آمده است که: اگر هم احتیاج نداشتی کارد یا قیچی را بر

ص: ۱۷۱

آنها بمال و ردّ کن.

۳۰۳- عبد الرّحیم قصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس ناخنها و شارب خود را در هر جمعه کوتاه کند و هنگام گرفتن این دعا را بخواند:

«بسم اللّه و باللّه و علی سنّة محمّد و آل محمّد صلوات اللّه علیهم یعنی با استعانت و یاری خواستن از نام خدا و بعون الهی و بر سنّت و طریقه محمّد و آل محمّد که صلوات و درودهای خداوند بر آنان باد) ریزهها و خردههای ناخن و موی ریزههای شارب او بزمین فرو نمیریزد مگر آنکه در همان حال خداوند عزّ و جلّ برای او پاداش بنده آزاد کردن بتعداد آن تراشهها و ریزهها بنویسد، و بهیچ بیماری جز آن بیماری که مقدّر است در آن از دنیا برود مبتلا نمیشود.

۳۰۴- و در خبر دیگری روایت شده که: هر کس خواهد که در روز جمعه ناخنهای خود را کوتاه کند از ناخن انگشت که کوچک دست چپ خود شروع کند و به ناخن انگشت کوچک دست راست خود تمام کند و خاتمه دهد.

۳۰۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: گرفتن و کوتاه کردن شارب از جمعه تا جمعه دیگر موجب ایمنی از بیماری جذام است.

۳۰۶- حسین بن ابی العلا به امام صادق علیه السّلام عرضکرد: ثواب کسی که هر جمعه شارب خود را بگیرد و ناخنهای خویش را کوتاه کند چه خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: از

آن جمعه تا جمعه دیگر همواره پاک خواهد بود یعنی خداوند او را از ارتکاب گناه مصون خواهد داشت.

۳۰۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: زنهار هرگز کسی از شما شارب خود را بلند نسازد که بتحقیق شیطان آن را پناهگاه خود ساخته و خویشتن را بدان مخفی میسازد.

۳۰۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در روز جمعه ناخنهایش را کوتاه کند بندهای انگشتانش نریزد یا اطراف ناخنهایش ریشه نکند.

۳۰۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناخنهایش را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی از ناخنهایش را برای روز جمعه باقی بگذارد خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میسازد.

۳۱۰- عبد اللّه بن ابی یعفور بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: فدایت گردم مشهور است که هیچ چیز در فرود آمدن روزی بسوی بنده همانند ذکر و دعا در تعقیب نماز صبح در فاصله طلوع فجر تا طلوع آفتاب نیست، آن حضرت فرمود: آری درست است اما من تو را از چیزی بهتر از آن در فراخی روزی آگاه میکنم و آن گرفتن شارب (موی پشت لب و باصطلاح سبلت) و کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه است.

و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه موجب دفع درد چشم می‌شود.

۳۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس ناخنهایش را هر روز پنجشنبه بگیرد فرزندانش دچار چشم درد نمیشوند.

۳۱۲- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس ناخنهایش را روزهای شنبه و پنجشنبه کوتاه کند و موی پشت لبش را بگیرد از درد دندان و درد چشم شفا یابد.

۳۱۳- موسی بن بکر به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: اصحاب و طرفداران ما میگویند: گرفتن ناخنها و کوتاه کردن شارب فقط در روز جمعه باید انجام شود، آن حضرت فرمود: سبحان اللّه (از روی تعجّب یعنی پناه بر خدا از این سخنان، چنین لزومی در کار نیست) اگر مایل بودی آن را در روز جمعه بگیر و گر نه در بقیّه روزهای هفته.

۳۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شارب و ناخن را هر گاه بلند شود کوتاهشان کن (وقت خاصّی برای آن تعیین نکرده‌اند).

۳۱۵- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بمردان فرمود: ناخنهای خود را کوتاه کنید، و بزنان فرمود: قدری از ناخن خود را بگذارید که همانا برای زینت شما بهتر است.

۳۱۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه شخص ناخنها و شاربش را گرفت یا کوتاه کرد، آن را دفن کند که این عمل سنّت است.

۳۱۷- و روایت شده است که: دفن مو و ناخن و خون جزء سنّت است.

۳۱۸- از امام رضا علیه السّلام سؤال شد در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی زینت خود را بردارید و خویشتن را بیارائید نزد هر مسجدی یعنی هنگام هر نمازی، آن حضرت فرمود: از جمله آن زینتها، شانه زدن بر موی برای هر نمازی است.

۳۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه زدن موی سر مرض وبا را از بین میبرد و شانه زدن بریش دندانها را محکم میکند.

۳۲۰- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: هر گاه ریش و موهای سرت را شانه زدی شانه را بر سینه‌ات بکش که آن اندوه و سستی و ضعف را از میان میبرد.

۳۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ریش خود را هفتاد بار شانه کند و یک بار یک بار آن را بشمرد تا بهفتاد رسد شیطان چهل روز باو نزدیک نشود.

و شانه‌های عاج و همچنین سرمه‌دانها و روغندانها که از عاج فیل تهیّه و ساخته

شده اشکالی بر آنها نیست.

۳۲۲- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: با شانه عاج شانه بزنید که آن وبا را دفع میکند.

۳۲۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: شانه زدن وبا را از آدمی دور میسازد و منظور از وبا تب است. در روایت احمد بن ابی عبد اللّه برقی آمده که «ونا» را دفع میکند و مراد از آن ضعف و سستی مو است، خداوند عزّ و جلّ میفرماید: وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی یعنی: و شما دو تن در ذکر من سستی مکنید یا ضعیف مباشید.

۳۲۴- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: سه چیز است که هر کس آن را بداند هرگز ترک آن نخواهد کرد: کم کردن و کوتاه نمودن موی سر و بدن، و بالا زدن جامه که روی زمین کشیده نشود، و نکاح با کنیزان.

۳۲۵- امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب خود فرمود: موی خود را از ته بتراش تا چرکین نشود و شپش و غیره در آن نیفتد و چرکهائی که لازمه مو گذاشتن است زائل شود و گردنت سطبر و فربه گردد و چشمت روشن شود و بدنت راحت یابد.

۳۲۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس موی سر بگذارد باید آن را نیکو

تربیت و آرایش کند (با شانه کردن و نظیف داشتن) یا اینکه آن را کوتاه کند.

۳۲۷- و نیز آن حضرت فرمود: موی نیکو از پوششهائی است که خداوند تعالی بر آدمیان پوشانیده و هدیه فرموده پس آن را عزیز و گرامی بدارید.

۳۲۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس موی سر بگذارد و فرق سر باز نکند یا از میان سر بدو نیم نکند خداوند در روز قیامت فرق سر او را با ارّه‌ای آتشین باز میکند.

مترجم گوید: «دور نیست که برای مسح سر باشد چون باید بر بشره و پوست سر یا بن مو مسح واقع شود».

و موی سر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله «وفره» بود یعنی مقداری که به نرمه گوش میرسد، و بدان اندازه نبود که بتوان فرق باز کرد.

۳۲۹- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پشت لب یا سبیل خود را از بن بچینید و ریش را بگذارید بلند شود ولی شبیه یهودان مباشید.

۳۳۰- پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله بمردی که ریش بلندی داشت نگریست و فرمود: چه میشد اگر این مرد ریشش را اصلاح میکرد که زیاد بلند یا کوتاه نباشد، پس این خبر بدان مرد رسید و او ریش خود را حدّ وسط ریش بلند و ریش کوتاه

اصلاح کرد سپس بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وارد شد، هنگامی که رسول خدا (ص) او را دید فرمود: همگی چنین کنید.

ص: ۱۷۷

۳۳۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: همانا مجوس ریشهای خود را مقراض کرده و سبیلها را بزرگ و کلفت میساختند و ما بر خلاف ایشان پشت لبها را کوتاه ساخته و ریشهایمان را بلند میگذاریم و این فطرت اسلام است (یا از سنتهای حضرت ابراهیم «ع» است).

۳۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنچه از ریش که بیش از یک قبضه است (یعنی اگر طول آن را با دست بگیرند آن مقداری که بیرون از دست میماند) آن مقدار در آتش خواهد بود.

۳۳۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام را دیدم [حجامتکننده] محاسنش را کوتاه میکرد، آن حضرت فرمود: آن را گرد و مدوّر کن.

۳۳۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: با دست خود ریشت را میگیری آنچه زیادی ماند (یعنی وقتی ریشت را در میان مشت گرفتی آنچه از دست مشت کرده بیرون ماند) آن را میچینی.

۳۳۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ظاهر شدن موی سفید در جلو سر دلالت بر خوبی احوال میکند و در روی دو گونه و دو طرف ریش (نزدیکی گوش) علامت سخا و کرم است و در دو طرف سر نشانه شجاعت و در پشت سر اگر اول بار ظاهر شود نامبارک و نحس است.

ص: ۱۷۸

۳۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: اوّلین کسی که دارای موی سپید شد ابراهیم خلیل علیه السلام بود که روزی محاسن خود را به بالا گرفت و یک تار موی سفید در آن دید و گفت: ای جبرئیل این چیست؟ جبرئیل گفت: این وقار است، پس ابراهیم عرضکرد: خداوندا وقار مرا افزون گردان.

۳۳۷- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از مسلمانان که دارای یک تار موی سپید شود روز قیامت آن یک تار موی سفید برای او نوری خواهد بود. «۱»

۳۳۸- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: موی سفید چون نور است (یا چهره شخص را نورانی میکند) پس آن را از جای خود در نیاورید و نکنید.

۳۳۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در چیدن موی سپید اشکالی نمیدانستند ولی کندن آن را مکروه میداشتند.

نهی از کندن موی سفید نهی بمعنی کراهت است نه نهی تحریمی زیرا:

۳۴۰- امام صادق علیه السّلام میفرمود: باکی نیست بر چیدن موی سفید (که آمیخته با موی سیاه باشد) و کندن آن. لکن چیدن آن نزد من خوشایندتر از کندن آنست.

---

(۱) مراد آن کس باشد که در اسلام موئی سفید کرده باشد.

پس اخبار ائمه علیهم السّلام در یک حالت مختلف نمیشود زیرا محلّ صدور جمله آنها از سوی خداوند تعالی است که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وحی شده است، بلکه احکام آنان بحسب تفاوت و شرائط مختلفی که در موارد گوناگون وجود دارد مختلف است.

۳۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز جزء اخلاق پیامبران علیهم السّلام محسوب می‌شود. بوی خوش بکار بردن، نظافت کردن و پاکسازی باستره (تیغ) و تراشیدن موی بدن با نوره و بسیاری نزدیکی کردن.

۳۴۲- و باز آن حضرت فرمود: روز سه شنبه ناخنهای خود را بگیرد و روز چهارشنبه حمّام کنید، و اگر نیاز به حجامت داشتید روز پنجشنبه حجامت کنید. و بهترین و خوشبوترین عطرهای خود را روز جمعه استعمال کنید.

غسل میّت [احکام اموات]

۳۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر مردی از بنی هاشم که در حال نزع و احتضار بود وارد شد و باو گفت: این دعا را بخوان: «لا إله

إلّا اللّه الحلیم الکریم، لا إله إلّا اللّه العلیّ العظیم، سبحان اللّه ربّ السّماوات السّبع و رب الأرضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظیم، و سلام علی المرسلین و الحمد للّه ربّ العالمین». یعنی هیچ معبودی نیست که در خور پرستش باشد جز ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع صفات کمالیّه و حلیم و بردبار و کریم است، نیست معبودی جز خدای یگانه بلند مرتبه و عظیم الشأن منزّه و پاک میدانم پروردگار آسمانهای هفتگانه را و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنها و زیر آنها است و او پروردگار عرش عظیم است و درود بر فرستادگان الهی و حمد و ثنا مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است. آن مرد که در حال نزع بود این دعا را خواند و پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: سپاس خدای را که او را از آتش دوزخ رهانید. و این کلمات همان کلمات فرج است.

۳۴۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا شما کسانی را که میمیرند بهنگام مرگ کلمه «لا إله إلّا اللّه» تلقین میکنید و ما بکسان خود که مرگشان فرا رسیده کلمه محمّد رسول اللّه را تلقین میکنیم (ظاهرا مراد از «شما» اهل سنّت است که در تلقین میّت به شهادت لا إله إلّا اللّه اکتفا میکنند و مقصود از «ما» اهل بیت علیهم السّلام و پیروان و شیعیان ایشان هستند که علاوه بر شهادت به توحید، شهادت به رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نیز در تلقین اضافه میکنند).

۳۴۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مردگانتان را پیش از مرگ «لا إله إلّا

اللّه» تلقین کنید، هر کس آخرین سخن زندگیش کلمه «لا إله الّا اللّه» باشد داخل بهشت خواهد شد.

۳۴۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هشیارانه‌ترین حالات مؤمن هنگام مرگ اوست. (یا دربندترین و گرفته‌ترین وقت برای زبان مؤمن بهنگام وفات اوست).

۳۴۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مردی از اهل مدینه در حالت بیماری که با همان بیماری از دنیا رفت زبانش گرفته و بسته شد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر او وارد شد و باو فرمود: بگو: «لا إله إلا اللّه» بیمار نتوانست بگوید، پیامبر (ص) دوباره این سخن را باو تکرار کرد و باز آن شخص نتوانست، در این هنگام زنی بالای سر بیمار ایستاده بود رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا این مرد مادرش زنده است؟ آن زن عرض کرد: آری یا رسول اللّه من مادر اویم، رسول خدا (ص) باو فرمود: آیا تو از او راضی هستی یا خیر؟ عرضکرد: نه تنها راضی نیستم بلکه از او خشمگین هم هستم، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بآن زن فرمود:

من مایلم که تو از او بگذری و راضی و خشنود شوی عرضکرد: یا رسول اللّه من برای خشنودی خاطر شما از او راضی شدم، پس پیامبر (ص) به بیمار فرمود: بگو «لا إله إلا اللّه» و او گفت: «لا إله إلّا اللّه»، پیامبر (ص) فرمود: حال این دعا را بخوان: «یا من

یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر، اقبل منّی الیسیر و اعف عنّی الکثیر، إنّک انت العفو الغفور» یعنی: ای خدایی که از بندگان طاعات اندک و ناچیز را میپذیری و از گناهان بسیار درمیگذری، از من عبادت و آورده ناچیزم را بپذیر و از نافرمانیهای بیشمارم درگذر، همانا تو خود بسیار بخشایشگر و آمرزنده‌ای. بیمار این دعا را خواند، پس رسول خدا (ص) باو فرمود: چه میبینی؟ عرضکرد: دو موجود سیاه را میبینم که بر من وارد شدند، پیامبر (ص) فرمود: بار دیگر آن دعا را بخوان و آن شخص همان دعا را تکرار کرد، باز پیامبر (ص) باو فرمود: اکنون چه میبینی؟ عرض کرد: آن دو موجود سیاه از من دور شدند و دو موجود سفید وارد شدند و آن دو سیاه بیرون رفتند و دیگر آنها را نمیبینم و آن دو سفید نزدیک شدند و اکنون مشغول قبض روح منند. و در همان لحظه از دنیا رفت.

۳۴۸- از امام صادق علیه السّلام در باره اینکه روی میّت را بکدام جهت و چگونه باید ساخت سؤال شد، آن حضرت فرمود: دو کف پاهای او را به جانب قبله بگردان.

۳۴۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر مردی از فرزندان عبد المطّلب وارد شد و او در حال جان کندن بود و رویش به جانب دیگری غیر از قبله بود، رسول خدا به اطرافیان او فرمود: روی او را بسوی قبله کنید که اگر چنان کردید فرشتگان رو باو آورده و متوجه‌اش میشوند و خداوند عزّ و جلّ با نظر

رحمت باو روی میکند پس بهمان حال بماند تا قبض روح گردد.

۳۵۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد و در حال احتضار باشد مگر اینکه ابلیس یکی از افراد خود را بر او موکّل کند تا به کافرشدنش دعوت کند و وی را در دینش بشک اندازد تا جان از تنش بیرون رود پس هر گاه بر سر شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده باو شهادتین را تلقین کنید (که او بگوید: اشهد ان لا إله إلّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه) تا هنگامی که از دنیا برود و شیطان بر او دست نیابد.

۳۵۱- پیامبر خدا (ص) در آخرین خطبه‌ای که ایراد کردند فرمودند: هر کس یک سال پیش از آنکه بمیرد توبه کند خداوند توبه او را بپذیرد، سپس فرمودند: یک سال زیاد است، هر کس یکماه قبل از فوتش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند بعد اضافه فرمود: یکماه هم زیاد است هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند توبه‌اش در بارگاه خدا مقبول است، باز فرمود یک هفته هم بسیار است، هر کس یک روز قبل از وفاتش توبه کند خداوند توبه او را بپذیرد، باز فرمود: یک روز هم زیاد است هر کس ساعتی پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند، باز فرمود: یک ساعت هم بسیار است هر کس توبه کند در حالی که نفسش باینجا رسیده- و در این حال با

دست مبارکش به حلق خود اشاره فرمود- خداوند توبه او را قبول میکند.

۳۵۲- از امام صادق علیه السّلام در مورد این فرمایش خداوند عزّ و جلّ سؤال شد که میفرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ یعنی: توبه برای آن کسانی نیست که مرتکب گناهان میشوند تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد آن زمان گویند اکنون من توبه کرده‌ام.

آن حضرت فرمود: مراد از وقت مرگ هنگامی است که شخص آخرت را بچشم ببیند.

(ملک الموت یا بهشت را و یا دوزخ را).

۳۵۳- مردی از صحرانشینان که دارای حشم و شترانی بسیار بود خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرضکرد: یا رسول اللّه مرا از معنی و تأویل این فرمایش خداوند عزّ و جلّ آگاه ساز که میفرماید: الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری پیشه ساختند آنان را در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت است. فرمود: امّا آنکه فرمود: «آنان را در زندگی دنیا و آخرت بشارت است» آن بشارت عبارت از همان خوابهای خوب است که مؤمن میبیند و در همین دنیای خود بدان بشارت مییابد که ببهشت خواهد رفت. و اما آن قسمت از فرمایش خداوند عزّ و جلّ که میفرماید: ایشان را در آخرت بشارت است. عبارتست از بشارت افراد با ایمان بهنگام مرگ و زمان وفاتش: که خداوند سبحان ترا آمرزیده و نیز کسانی را که جنازه‌ات را برمیدارند و بگورت میرسانند نیز

می‌آمرزد.

شرح: «این بشارتها برای دوستان حقّ است که هم آنان خدا را دوست دارند و هم خدا آنان را. و دوستی خدا امری آسان نیست، چه بسا مدعیان دوستی خداوند که خدا آنان را دشمن دارد و گاه آزمایش معلوم شود که در ادّعا کاذب بوده‌اند یا صادق».

۳۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: از ملک الموت پرسیدند: تو چگونه چندین نفر را در یک زمان قبض روح میکنی در صورتی که پاره از آنان در مغرب زمین هستند و بعضی در مشرق زمین؟ گفت من آنان را بسوی خود میخوانم و آنها مرا اطاعت میکنند. امام علیه السّلام ادامه میدهد: باز ملک الموت گفت: همانا همه جهان پیش من چون کاسه‌ای است که در برابر یکی از شما باشد از هر کجای آن که بخواهد میخورد، و جمیع دنیا نزد من مانند یکدرهم است که در کف شما باشد هر طور که بخواهد آن را میگرداند. (من نیز با دنیا چنین میکنم و همین گونه دنیا در اختیار من است).

۳۵۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی از دنیا بیرون نمیرود مگر با رضایت خاطر و خشنودی خودش، و آن بدین نحو است که خداوند تبارک و تعالی پرده از پیش چشم او بردارد تا به جایگاه خود در بهشت و آنچه خداوند در آنجا برایش آماده ساخته بنگرد، و دنیا نیز به بهترین صورتی که آن مؤمن در دنیا دارا بوده برایش نمایش داده می‌شود آنگاه او را مخیّر میسازند تا به اختیار خود برگزیند و مؤمن آنچه نزد

خداوند عزّ و جلّ است انتخاب کرده و میگوید: دنیا به چه کارم آید یا چه کنم با دنیا و آن گرفتاریهایش؟ پس کلمات فرج را به مردگان خود پیش از مرگ تلقین کنید.

(کلمات فرج طیّ حدیث شماره ۳۴۳ قبلا گذشته است).

۳۵۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر من عکرمه را بهنگام مرگ پیش از وفاتش در مییافتم حتما برای او سودمند واقع میشدم، پس از آن ماجرا از امام صادق علیه السّلام پرسیدند چگونه پدرتان به او سود میرساند؟ آن حضرت فرمود: آنچه شما بدان اعتقاد دارید باو تلقین میکرد.

شرح: «عکرمه غلام آزاد ساخته عبد اللّه بن عبّاس است وی اگر چه به امام باقر علیه السّلام اعتقاد داشت و احترام میگذاشت و خدمت آن حضرت رفت و آمد مینمود اما متأسفانه میگویند با خوارج نیز اشتراک عقیده داشته است و در حدیث آمده که ابو بصیر گفت روزی ما خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم و حمران برادر زراره نیز با ما بود ناگهان غلام آزادشده حضرت درآمد و گفت عکرمه در حال جاندادن است حضرت بما فرمود همین جا باشید من الآن برمیگردم. رفتند ولی زود بازگشتند و فرمودند اگر هنگامی که هنوز او را جان بگلوگاه نرسیده بود من رسیده و او را در می‌یافتم کلماتی باو می‌آموختم که نفعش بخشد ولی متأسّفانه وقتی رسیدم که کار از کار گذشته بود یعنی زمانی رسیدم که پرده از چشمش برداشته شده بود و امور آخرت را با چشم برزخی خود میدید که دیگر سودی نداشت».

۳۵۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مردن ناگهانی برای مؤمن سبب سبک شدن بار گناه و آسایش اوست، و برای کافر گرفتار شدن ناگهانی بسر پنجه مرگ و

موجب تأسّف یا خشم اوست.

۳۵۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: مرگ کفّاره گناهان هر مؤمنی است.

۳۵۹- و نیز فرمود: میان دنیا و آخرت هزار گردنه باشد که آسانترین آنها مرگ است.

۳۶۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه زمان مرگ یکی از طرفداران و شیعیان ما فرا میرسد شیطان از راست و چپ ببالین او می‌آید تا او را از آنچه بدان اعتقاد دارد گمراه سازد، ولی خداوند عزّ و جلّ از آن جلوگیری میکند و نمیگذارد و این همان فرمایش خداوند تعالی است که: یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَةِ خداوند سبحان آنان را که ایمان آورده‌اند در زندگانی دنیا و به سرای آخرت بر قول ثابت (که همان اعتقادات حقّه صحیح و واقعی است) استوار و پا بر جای نگه میدارد.

۳۶۱- امام صادق علیه السّلام در مورد میّت که بهنگام مرگ چشمانش گریان می‌شود فرمود که آن هنگام دیدن رسول خدا (ص) است که آنچه او را خوشحال میکند و محبوب اوست میبیند و گریان می‌شود، سپس آن حضرت فرمود: آیا ندیده‌ای شخص بهنگام دیدن محبوب اشک در چشمانش حلقه میزند و میخندد؟.

۳۶۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمنی را دیدی که چشمانش باز

مانده و بهم نمیزند و آب از چشم چپش روان شده و بر پیشانیش عرق نشسته و لبهایش کشیده و در هم فشرده و سوراخهای بینی او از هم باز شده، پس هر کدام از این علامتها ترا کافی است که او را رو به قبله کرده و مقدمات مربوط به میّت را مهیّا کنی. (یعنی بعنوان نشانه رسیدن مرگ مقدّمات مراسم مربوطه را بجای آری).

۳۶۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا بهنگام فرا رسیدن مرگ نشانه مؤمن آنست که صورتش از رنگی که داشته سفیدتر می‌شود سفیدتر از رنگ سایر قسمتهای بدنش و عرق بر پیشانیش مینشیند و آب از چشمانش روان شده و بصورت اشک روان گردد، اینها علامت بیرون رفتن روح از بدن اوست. و همانا کافر روحش را از کنار دهانش بیرون کشند چون کف که بر اطراف دهان شتر درآید همچنان که جان درازگوشی از تنش خارج می‌شود.

۳۶۴- و روایت شده که: آخرین مزه‌ای که انسان وقت وفاتش در مییابد و احساس میکند طعم و مزه انگور است.

۳۶۵- از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیده شد: ملک الموت چگونه جان مؤمن را میستاند، آن حضرت فرمود: همانا ملک الموت بهنگام مرگ نزد مؤمن میایستد همچون ایستادن بنده ذلیل و بیمقدار در مقابل آقا و سرور خودش، و او و یارانش از آن مؤمن دور میایستند و باو نزدیک نمیشوند، تا اوّل با سلام باو شروع می‌کند و او را به

بهشت بشارت می‌دهد.

۳۶۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: همانا هنگامی که مرگ مؤمن فرا رسد ملک الموت او را محکم میبندد. (با بشارت به وعده‌های الهی و جایگاهش را در بهشت باو نمودن، و یا او را به عاقبت نکویش بشارت دادن و یا شاید با دیدن ملک الموت که خود پیش درآمد دنیای بزرگتریست بر جای خود میخکوب می‌شود و شاید هم اعتبارات دیگر) که اگر چنین نکند او آرام نگیرد.

و هیچ کس نیست که مرگ فرا پیش او آید مگر آنکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السّلام همگی با جسد مثالی برایش مجسم شوند بنحوی که آنان را میبیند، پس اگر مؤمن باشد آنان را چنان میبیند که دوستشان دارد، و اگر مؤمن نباشد ایشان را بدان صورت میبیند که دوستشان ندارد و دشمن دارد و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ یعنی: پس چرا آنگاه که جان بگلویش رسد روح او را باو باز نمیگردانید (اگر قدرت دارید) در صورتی که در همان حال شما باو مینگرید، و ما در همه حال باو نزدیکتر از شمائیم و لیکن شما نمیبینید. الواقعه: ۸۳ الی ۸۵.

یکی از شرح‌کنندگان کتاب گفته: «باید توجّه داشت که این آیه مبارکه از متشابهات آیات قرآنی است یعنی تأویل آن را جز خداوند تبارک و تعالی و رسول خدا (ص) و اهل بیت او علیهم السّلام حقّا هیچ کس نمیداند و اخبار عدیده باشارت و صراحت در تأویل این آیه مبارکه ذکر کرده است که متأسفانه این مقام را حوصله آن مقال نیست».

ص: ۱۹۰

۳۶۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون جان مؤمن به گلوگاهش رسد، مقام او را در بهشت به او مینمایند، او خواهد گفت: مرا به دنیا باز گردانید تا خویشانم را به آنچه دیده‌ام خبر دهم. پس به او گفته می‌شود: راهی برای این کار نیست.

۳۶۸- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد در مورد این فرمایش خداوند عزّ و جلّ:

اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها الزمر: ۴۲ یعنی: خداوند جانها را بهنگام مرگشان میگیرد و باز خداوند عزّ و جلّ میفرماید: قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ الم سجده: «یعنی: ای پیامبر بگو که فرشته‌ای بنام ملک الموت که بر شما گمارده شده شما را قبض روح میکند و باز میفرماید: الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ النحل ۳۲ یعنی: آنان که فرشتگان جانشان را میستانند در حالی که طیّب و پاکیزه‌اند از همه بدیها و زشتیها. و باز میفرماید: الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ النحل: ۲۸ یعنی: آنان که فرشتگان جانشان را میگیرند در حالی که بر خویشتن ستمکنندگانند. و باز در جای دیگر میفرماید: تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا انعام: ۶۱ یعنی:

رسولان و فرستادگان ما او را قبض روح میکنند. و باز در جای دیگر میفرماید: وَ لَوْ تَری إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ انفال: ۵۲ و اگر ببینی که فرشتگان چگونه کسانی را که کافرند قبض روح میکنند حتما تعجّب خواهی کرد. حال با توجّه باینکه در یکزمان آنقدر نفوس در اطراف جهان از دنیا میروند که شمارش آنها را جز خدا نتواند، اگر تنها ملک الموت قبض روح میکند با توجه به مضمون آیات یاد شده چگونه

ص: ۱۹۱

چنین چیزی ممکن است؟ آن حضرت پاسخ فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای ملک الموت دستیاران و کمک‌کارانی از فرشتگان قرار داده است که آنها جانها را میستانند بسان رئیس نظمیه (پلیس) که دارای مددکاران و دستیارانی از میان انسانهاست و برای انجام کارها و نیازهای خود بایشان مأموریت میدهد و آنان را بنقاط مختلف گسیل میدارد، ملائکه نیز بهمین ترتیب از طرف ملک الموت اعزام میشوند و قبض روح انسانها میکنند و ملک الموت نیز جانهای قبض شده را از فرشتگان میستاند علاوه بر آنچه که خود قبض کرده است و آن جمله را خداوند عزّ و جلّ از ملک الموت میستاند.

۳۶۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست و طرفدار امیر المؤمنین علیه السّلام آن حضرت را در سه موضع میبیند بگونه‌ای که شادمانش سازد: اول بهنگام مرگ، دوم نزدیک صراط یا هنگام عبور از صراط، و سوّم در کنار حوض کوثر.

و ملک الموت شیطان را از کسی که مراقبت از نماز خویش میکرده و آن را با جمیع شروط بجا آورده میراند و در چنان حالت عظیمی او را تلقین میکند که شهادت دهد:

که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست و نیز شهادت بر اینکه محمّد (ص) فرستاده خداست (یا تلقین میکند که بگو: اشهد ان لا إله إلّا اللّه، و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه).

۳۷۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هنگامی که بنده در آخرین روز زندگیش در

دنیا و نخستین روز از آخرت قرار میگیرد مال او و فرزند او و عملش در برابر او ممثّل و مجسّم می‌شود. پس روی بمال خود کرده میگوید: سوگند بخدا من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل میورزیدم حال تو چه داری که مرا در این سفر بکار آید؟ مال جواب میدهد: کفنت را از من برگیر. بعد متوجه فرزندانش می‌شود و میگوید: بخدا قسم من دوستدار شما بودم و من بودم که از شما پشتیبانی میکردم اکنون نزد شما چیست که دستگیر من باشد و با من چه همراهی توانید کرد؟

آنان باو پاسخ میدهند: ما فقط میتوانیم تو را بگورت رسانده و آنجا دفن کنیم، آنگاه به عمل خویش روی میکند و میگوید: بخدا قسم که تو بر من سخت گرانبار بودی و من بتو بیرغبت بوده و از تو روی میگرداندم، اکنون تو چه همراه من میکنی؟ و عمل باو پاسخ میدهد: من در گورت و در آن روز که محشور خواهی شد با تو همنشین و همراه خواهم بود تا من و تو بر پروردگارت هر دو عرضه شویم.

۳۷۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: از مؤمنین هر کس در روز جمعه و یا شب جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او برمیدارد.

۳۷۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از مؤمنان در فاصله بین زوال آفتاب روز پنجشنبه تا زوال آفتاب روز جمعه از دنیا برود از تنگی و فشار قبر ایمن خواهد بود.

۳۷۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: شب جمعه شبی است نورانی و روز جمعه روزی منوّر است و بر روی زمین روزی نیست که آفتاب در آن غروب کند و بیش از جمعه آزاد شده از آتش دوزخ داشته باشد، و هر کس روز جمعه وفات یابد خداوند برایش براءت و برکناری از عذاب قبر نویسد، و هر کس روز جمعه درگذرد از آتش دوزخ آزاد شده باشد.

مترجم گوید: «در نسخه‌ها در هر دو جمله «یوم الجمعة» «۱» است و در جمله اخیر ظاهرا «لیلة الجمعة» باید باشد یعنی شب جمعه».

۳۷۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ بینش و شنوائی و عقل او را باو باز میگرداند تا آنچه را که پس از او باید انجام شود یا بر ذمّه دارد (بده بستانها) وصیّت کند و این حالت همان راحتی است که بآن راحت مرگ گویند.

و هر گاه آدمی در حال جان کندن دستها یا پاها و یا سر خود را حرکت داد نباید از این حرکات جلوگیری نمود چنان که معمول نادانان از مردم است، و چون حالت نزع بر او دشوار و سخت شود باید بسوی محلّی که نماز میگزارده یا بر روی جانمازش انتقال داده شود، و در این حالت نباید باو دست زده شود، و چون زمان خود را بسر آورد

---

(۱) در کتاب وافی از من لا یحضر همین طور نقل شده است.

و مرد لازم است گفتن: إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون. یعنی: ما جمله بنده و مملوک خدائیم و بازگشت همگی ما بسوی اوست.

۳۷۵- از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: به چه علّتی مرده را غسل باید داد؟

آن حضرت فرمود: چون آن نطفه‌ای که از آن آفریده شده از چشمان او و یا از دهانش خارج می‌شود، و هیچ کس از این دنیا بیرون نمیرود تا زمانی که جایگاه خود را در بهشت یا در جهنّم ببیند.

۳۷۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در حال احرام حجّ یا احرام عمره بمیرد روز قیامت خداوند او را در حالی که زبانش بذکر لبیک اللّهمّ لبّیک- تا آخر- گویاست، برمیانگیزد.

۳۷۷- و باز آن حضرت فرمود: هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجد الحرام و مسجد النّبی از دنیا برود از بیم و ترس که بزرگترین فزعها در آن روز است ایمن خواهد بود (روز قیامت).

۳۷۸- و باز آن حضرت فرمود: هر گاه زن در ایّام زایمان و دوره نفاسش بمیرد روز قیامت نامه عمل او را نگشایند. (یعنی از او محاسبه گرفته نمیشود و بدون حسابرسی ببهشت میرود چون ناراحتی زایمان او را از گناه پاک ساخته است).

۳۷۹- و باز آن حضرت فرمود: هر کس در حالت غربت و بحال غریبی درگذرد

مرگش شهادت محسوب می‌شود.

۳۸۰- و نیز در تفسیر فرمایش خداوند عزّ و جلّ که میفرماید: وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ لقمان: ۳۴ یعنی: هیچ کس نمیداند فردایش چه خواهد کرد؟ و هیچ نفسی نمیداند که در کدامین سرزمین خواهد مرد و اجلش فرا خواهد رسید. امام صادق علیه السّلام فرمود: یعنی از قدمی که برمیدارد تا قدم دیگری که برخواهد داشت را نمیداند یا بعبارت دیگر نمیداند اجلش در همین قدمی که برداشته بسر آید یا در قدم دوّم یا در فاصله میان آن دو؟.

۳۸۱- و باز آن حضرت فرمود: هنگامی که مؤمن از دنیا میرود گوشه‌ها و جای جای زمین که خداوند عزّ و جلّ را در آنها پرستش میکرده (نماز میخوانده) و آن در آسمانی که عمل او از آنجا بالا میرفته و سجده‌گاهش همگی بر او میگریند.

۳۸۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس فردا را از عمر خود بشمار آورد و باور داشته باشد که فردا نیز جزء عمر اوست با مرگ، بد سلوک کرده و بد مصاحبت نموده است (یا نشناخته طریقه نادرستی با مرگ پیموده است).

۳۸۳- رسول خدا (ص) بر خدیجه وارد شد و او بحال خود یعنی نزع و جان کندن مشغول بود، آن حضرت باو فرمود: ناخوشایندمان باشد و دور بادمان این حالت که از تو میبینیم ای خدیجه، اگر به همگنان رسیدی سلام ما را به ایشان برسان، خدیجه

گفت: ای پیامبر خدا ایشان چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: مریم دختر عمران، کلثم خواهر موسی، و آسیه همسر فرعون، پس از آن خدیجه عرضکرد: مبارک باد یا رسول اللّه. (این کلمه مبارک باد در میان اعراب جاهلی بعنوان تبریک معمول بوده و بکسی که ازدواج میکرده گفته میشده است «بالرّفاء و البنین» یعنی مبارکباد بآسایش و انس و برکت و پسران که خداوند مرحمت فرماید. در خبری که گذشت چون رسول خدا کلمه «ضرّة» را بمعنی هوو بخدیجه فرمود او نیز متناسب با این فرمایش رسول خدا (ص) گفت: «بالرّفاء» یعنی بمبارکی. البتّه بعدا رسول خدا (ص) این گونه تبریک جاهلی را منع فرمودند).

۳۸۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: برای شش کس من ضمانت بهشت میکنم: مردی که صدقه واجب یا مستحبّی را بیرون برد تا باهلش برساند و در آن حال بمیرد او به بهشت رود، دیگر کسی که برای عیادت بیماری از خانه بیرون آید و در راه بمیرد، بر او نیز بهشت واجبست، دیگر کسی که برای جهاد در راه خدا از خانه درآید و وفات یابد، دیگر کسی که بعزم حجّ خانه خدا بیرون آید و بمیرد، و آن کسی که برای بجا آوردن نماز جمعه از خانه بیرون آید و وفات یابد او نیز به بهشت رود، و بالأخره کسی که برای تشییع جنازه و برگزاری دفن مسلمانی از خانه بیرون آید و در آن حال بمیرد، بهشت بر او نیز واجب میگردد.

شرح: «همه اینها مصداق مهاجر إلی اللّه‌اند که در آیه شریفه آمده: وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً. (و آنکه بمقصد حق از خانه بیرون شود و در راه مرگش فرا رسد اجرش بر خداوند لازم است).

۳۸۵- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بزرگداشت و کرامت میّت آنست که او را هر چه زودتر تجهیز کرده و بقبر رسانند، و کار او را پایان بخشند.

۳۸۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مبادا هرگز کسی از شما را بیابم (یا نیابم شما را که چنین کرده باشید) که شخصی مرده‌ای داشته که شب از دنیا رفته و او انتظار صبح بکشد تا او را تجهیز و تدفین کنند یا کسی مرده‌اش در روز از دنیا رفته او انتظار فرا رسیدن شب را بکشد و کاری برای میت انجام ندهد. برای مردگان خود انتظار طلوع یا غروب آفتاب را نکشید بلکه در مورد آنها شتاب کنید و بزودی آنها را به آرامگاهشان برسانید تا خداوند عزّ و جلّ شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، مردم نیز در پاسخ آن حضرت گفتند: و خداوند ترا نیز مورد رحمت قرار دهد که راه جلب رحمت الهی را بما نمودی.

۳۸۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: جزء مناجاتی که موسی بن عمران علیه السّلام با پروردگارش میکرد این بود که: پروردگارا ثواب عیادت بیمار به چه مرتبه میرسد؟

فرمود: فرشته‌ای را بر او موکل میسازم که در گورش او را عیادت کند تا آنگاه که در قیامت محشور می‌شود، عرضکرد: پروردگارا چه ثوابی است برای کسی که مردگان را غسل میدهد؟ فرمود: او را از گناهانش خواهم شست و پاک خواهم کرد همچون روزی که مادرش او را بدنیا آورد.

۳۸۸- و باز آن حضرت فرمود: هر کس مؤمن درگذشته‌ای را غسل دهد و در این کار ادای امانت نماید خداوند گناهان او را بیامرزد، پرسیدند: چگونه در این کار ادای امانت نماید؟ فرمود: دیگران را بر آنچه خود بتنهائی از اندام و اعضای میّت بهنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده با خبر نسازد. یا با تغییر قراءت «و» محدودیّت نگفتن تا زمان دفن است.

۳۸۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمنی که مؤمن دیگری را غسل میدهد و در اثنای غسل میگرداند این دعا را بخواند: «اللّهمّ هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرّقت بینهما فعفوک عفوک عفوک» یعنی خدایا این بدن بنده مؤمن توست که روحش را از آن بیرون کرده‌ای و میان آن دو جدائی انداخته‌ای پس پروردگارا از تو بخشایشت را در باره او میخواهم و عفو ترا و عفو ترا میخواهم.

(شاید هر یک از عفوها برای موردی باشد مثلا در قبر یا در قیامت و در بهشت و شاید هم تأکید در التماس و طلب)، خداوند گناهان یک سال او را می‌آمرزد بجز گناهان کبیره‌اش.

۳۹۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که جنازه مؤمنی را غسل دهد و در حالی که او را غسل میدهد بگوید: «ربّ عفوک عفوک» مگر آنکه خداوند او را و یا آن میّت را میبخشد.

۳۹۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: میّت را نزدیکترین شخص به او غسل

میدهد (که عبارت از مکلفی است که از او ارث میبرد) یا کسی که ولیّ میت او را به غسل دادن مأمور ساخته است. (یعنی غسل و تجهیزات میّت با ولیّ میّت است یا با کسی که از جانب ولیّ او مأذون است، (این حدیث دلالت دارد بر اینکه تجهیزات میّت واجب عینی است نه واجب کفائی).

۳۹۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس مرده‌ای را غسل دهد و عورت او را بپوشاند و چنانچه عیبی در بدن اوست از دیگران پنهان دارد از گناهان خود بیرون آید همچون روزی که مادرش او را زاده است.

۳۹۳- محمد بن حسن صفّار به امام حسن عسکری علیه السّلام عریضه‌ای نوشت و پرسید: اندازه و مقدار آبی که میّت را با آن غسل میدهند چقدر است؟ چنان که روایت کرده‌اند از ائمه علیهم السّلام که جنب با شش رطل آب غسل میکند و حائض با نه رطل، پس آیا برای میت نیز حدّی از آن معیّن شده که با آن غسل داده شود؟

آن حضرت در پاسخ چنین نوشتند که اندازه آب غسل میّت آن مقدار است که او را غسل دهند تا پاک شود و به خواست و توفیق خداوند بعد از این چنین خواهی کرد. و این توقیع جزء سایر توقیعات (که به صفّار فرستاده بودند) به خطّ آن حضرت علیه السّلام مجموعا در صحیفه‌ای اکنون نزد من است.

۳۹۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: آب برای غسل دادن میّت گرم نمیکنند یا نباید گرم کرد.

۳۹۵- و در حدیث دیگری روایت شده: که آب را برای میّت نباید گرم کرد مگر آنکه زمستان سرد باشد که در این صورت میّت را از سرما حفظ میکنی چنان که خودت را حفظ میکنی. (شاید منظور حضرت این باشد که در هوای سرد چون حفظ بدن واجبست میتوانی آنقدر گرم کنی که ضرر بمیّت و تو نرسد).

۳۹۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگز مرده خود را تنها مگذارید که شیطان با او بازی میکند و به اندرون او ضرر میرساند. (ممکن است منظور این باشد که شیطان حشرات یا حیوانات را مانند گربه و موش و سوسک و مورچه و امثال اینها را برانگیزد تا بر جسد میّت راه یابند).

۳۹۷- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: در باره مرده که آیا می‌شود در جای باز و بدون سقف غسل داده شود؟ آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد ولی اگر با پرده و حایلی میان او و آسمان پوشیده باشد نزد من خوشایندتر است. (مراد آنست که در جای سر پوشیده غسل دادن بهتر است).

۳۹۸- عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد آیا جایز است مرد، هنگامی که زنش از دنیا رفت به او نظر کند؟ یا اگر زنی آنجا نباشد که او را غسل دهد، مرد خود زنش را غسل دهد؟ و همچنین آیا هنگامی که زنی شوهرش از دنیا رفت میتواند به بدن او نگاه کند؟ آن حضرت فرمود: این کار اشکالی ندارد ولی این ممانعت

ص: ۲۰۱

را کسان زن میکنند بخاطر اینکه دوست ندارند در بدن زن خود نظرش بچیزی افتد که ایشان از آن کراهت دارند.

(فقهاء در باره جواز غسل دادن مرد زن خود را بعد از فوت اختلاف دارند و اغلب از زیر پوشش جایز میدانند و عمده اختلاف در مورد افتادن نظر زوج است بر عورت همسرش که آیا جایز است یا نه؟ و روایات بر عدم جواز دلالت دارد).

۳۹۹- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد در باره اینکه حضرت فاطمه علیها السّلام را چه کسی غسل داد؟ آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام او را غسل داد زیرا آن حضرت معصومه بود و معصوم را جز معصوم نباید غسل دهد.

در بیان غسل مسّ میّت

هر کس به قسمتی از بدن شخصی که بوسیله حیوان درنده‌ای خورده شده باشد دست یا سایر اعضای خود را برساند غسل بر او واجب است بشرط آنکه محلّی که مورد تماس قرار گرفته دارای استخوان باشد، ولی آنچه که دارای استخوان نیست در صورت تماس، غسل برایش لازم نیست، و هر کس لاشه حیوان مرده و بطور کلی جسد غیر آدمی را مس نماید بر او لازم است که دستهای خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست غسل تنها در مورد جسد انسان است، و هر کس دست و یا سایر اندام خود را به بدن مرده‌ای که جسدش هنوز گرم است در حالی که هنوز او را غسل نداده‌اند برساند

ص: ۲۰۲

غسل مسّ میّت بر او لازم نیست ولی اگر او را پس از سرد شدن بدنش مسّ نماید غسل بر او واجب می‌شود، و هر که مرده‌ای را پس از آنکه غسل داده شد مسّ نماید غسل بر او واجب نیست.

۴۰۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: مسّ میّت یا تماس و دست زدن و برخورد با هر یک از اعضای او بهنگام جان کندن و بعد از غسل دادن او و نیز بوسیدن او هیچ کدام اشکالی ندارد.

و کسی که جامه‌اش بجسد مرده‌ای مالیده شود لازمست قسمت تماس یافته را بشوید.

و غسل دهنده میّت ابتدا از کفن شروع میکند و آن را میبرد، پس اول فرش را باز کرده میگسترد و بعد کفن سرتاسری را روی آن پهن میکند و مقداری از ذریره (مادهای خوشبوکننده مشابه کافور) بر آن میپاشد و آنگاه لنگ را روی حبره پهن میکند، و باز مقداری ذریره بر آن میپاشد و سپس پیراهن را روی لنگ میگستراند و باز مقداری ذریره بر آن میپاشد آنگاه دو قطعه چوب از درخت خرمای سرسبز و تازه تهیه میکند که در ازای هر کدام باندازه استخوان ذراع باشد و اگر بقدر ذراع باشد یعنی فاصله مچ دست تا آرنج و یا یک وجب باشد اشکالی ندارد و بر لنگ و ازار و پیراهن او و آن پارچهای که حبر خوانده میشود و آن دو قطعه چوب مینویسند: فلانی (نام میت

هر چه هست مینویسند) گواهی میدهد که هیچ معبودی نیست جز آفریدگار یکتا و پس از انجام این اعمال کفنها را همگی بر میّت میپیچند.

وضع و چگونگی جریدتین

۴۰۱- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد در مورد علّت قرار دادن جریده با میّت (جریده عبارت از تکّهای از شاخه تر و تازه درخت نخل (خرما) یا درخت دیگر است که در کفن میّت قرار میدهند) آن حضرت فرمودند: این تکه چوب مادامی که تر و تازه است عذاب از میّت دور داشته میشود.

۴۰۲- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر گوری که صاحب آن عذاب میشد گذر فرمود، پس آن حضرت جریده یا شاخه خرمایی خواست و آن را دو نیم کرده یکی را در نزدیک سر میّت و دیگری را نزدیک پاهای او فرو نمود. و روایت شده صاحب قبر قیس بن قهد انصاری بود و بروایتی دیگر قیس بن قمیر بوده است،

و به آن حضرت عرض شد: برای چه آن چوبها را در قبر فرو کردید؟ آن حضرت فرمود: زیرا تا وقتی آن دو چوب تر و تازهاند عذاب صاحب قبر سبک گردانیده میشود. (قیس بن قهد از اصحاب پیغمبر (ص) بوده و در کتابهایی که ترجمه و شرح اصحاب پیغمبر است عنوان گردیده است).

۴۰۳- از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد در باره جریده که آیا میتوان آن را در

گور نهاد؟ (به جای آنکه در کفن پیچیده شود؟) آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

یعنی اگر آن دو چوب یافت نشود مگر پس از حمل میّت بگورستان و گذاشتن میّت در قبر یا هنگام تکفین کسی آنجا حضور داشته باشد که از او تقیّه باید کرد و ممکن نباشد آنچنان که در روایات و احادیث آمده عمل نمود در این صورت بهر نحو که ممکن باشد با او میگذارد.

شرح: چون جریدتین از مختصات مذهب امامیه است و عامه آن را بدعت میدانند از این جهت مؤلف به مسأله تقیّه اشاره کرده است.

۴۰۴- علیّ بن بلال به امام علیّ النّقی (هادی) علیه السّلام طیّ نامه‌ای نوشت:

هر گاه شخصی در شهرهائی که در آنها درخت نخل نیست وفات یابد آیا جایز است از شاخه درختان دیگر به جای شاخه نخل بعنوان جریده استفاده شود و حال آنکه از پدران شما علیهم السّلام روایت شده مادام که جریدتین تازه و تر است عذاب از میّت دور می‌شود و همچنین اینکه جریده برای مؤمن و کافر سودمند است؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: جایز است از شاخه درختی دیگر که تازه باشد استفاده شود.

و هر گاه در هنگام غسل دادن میّت گروهی از مخالفان حضور داشته باشند واجب است کوشش شود بر اینکه میّت مؤمن را بگونه مؤمنان غسل دهند و جریده از مخالفان پنهان داشته شود.

ص: ۲۰۵

۴۰۵- و از یحیی بن عبّاد مکّی روایت شده که گفت: من شنیدم سفیان ثوری از امام باقر علیه السّلام در مرود تخضیر سؤال کرد، و آن حضرت فرمود: مردی از انصار فوت شد و رسول خدا (ص) از مرگ او با خبر گردید، پس آن حضرت به خویشان و نزدیکان یا وارثی که ولیّ او بود فرمود: مرده خود را تخضیر کنید چه کم هستند در روز قیامت کسانی که تخضیر کرده باشند، آن شخص پرسید: تخضیر چه چیز است؟

آن حضرت فرمود: شاخه سبز و تر و تازه خرما است که از مچ دستها تا گودی استخوان ترقوه گذاشته می‌شود.

۴۰۶- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد جریده که همراه میّت قرار داده می‌شود، آن حضرت فرمود: جریده مؤمن و کافر را سود میرساند.

(شاید مراد این باشد که و لو میّت خود از منکرین جریده بوده باشد باز باو نفع میرساند).

۴۰۷- زراره گفت: به امام باقر علیه السّلام عرضکردم: نظرتان راجع باینکه چرا هنگامی که کسی از دنیا میرود با او جریده میگذارند چیست؟ آن حضرت فرمود: زیرا تا وقتی که آن جریده تر و تازه است عذاب و سؤال و حسابرسی از او دور می‌شود، بدرستی جز این نیست که حسابخواهی و عذاب همگی در یک روز و در یک ساعت انجام می‌شود باندازه زمانی که میّت در قبر گذاشته شود و آنان که همراهی کرده‌اند باز

ص: ۲۰۶

گردند، همانا این دو جریده برای این منظور گذاشته می‌شود (پس موعد عذاب و حسابخواهی که زمانش همان روز و ساعت است با تازه بودن جریدتان منقضی میگردد) و إن شاء اللّه پس از خشک شدن آن دو تکه چوب، عذاب و حسابرسی باو آسیب نمیرساند.

کفن کردن میّت و ترتیبات آن

۴۰۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: کوشش کنید در تهیّه بهترین و نفیس‌ترین کفن‌ها که مردگان در روز قیامت با همین کفنها برانیگخته خواهند شد (گویند: این حدیث با احادیثی که گوید: عریان و پا برهنه مبعوث خواهید شد منافات دارد و نیز با آیه شریفه کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ سازگار نیست و لذا باید توجیه شود).

۴۰۹- و باز آن حضرت فرمود: کفنهای مردگان خود را نیکو قرار دهید که آن زینت ایشان است.

۴۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: چون خواستی که مرده را کفن کنی اگر توانستی چنان کن که جزء کفنش جامه‌ای که در آن نماز میخوانده و نظیف است قرار دهی زیرا مستحب است که میّت در جامه‌ای که در آن بسیار نماز میکرده کفن شود.

ص: ۲۰۷

و جایز نیست که میّت در پارچه کتّان و ابریشم کفن کرده شود و لیکن کفن باید از پنبه باشد.

شرح: در حرمت کفن بابریشم میان امامیّه خلافی نیست، ولی در کتّان، مشهور مکروه میدانند.

۴۱۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: کتان متعلّق به بنی اسرائیل است که با آن کفن میکنند و پنبه مخصوص امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است.

۴۱۲- از امام هادی علیه السّلام پرسیده شد در باره جامه‌هایی که در بصره میبافند شبیه به برد یمانی که از ابریشم و پنبه تهیّه می‌شود آیا کفن کردن مردگان در آن جایز است؟ آن حضرت فرمود: هر گاه پنبه بکار رفته در آن از ابریشم بیشتر باشد اشکالی ندارد.

۴۱۳- از موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال شد: در مورد شخصی که مقداری از پارچه و جامه کعبه را خریده و با پاره‌ای از آن نیاز خود را برطرف نموده و مقداری از آن در دستش بجا مانده، آیا فروش آن تکه جایز است؟ آن حضرت فرمود: هر چه را خواهد بفروشد و هر چه را نخواهد بفروشد میتواند ببخشد و از آن بهره‌مند شود و برکت طلبد. پرسیده شد: آیا میّت در آن کفن می‌شود؟ آن حضرت فرمود: نه.

ص: ۲۰۸

۴۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته است که پیراهن برای میّت دارای سجاف نباشد و تکمه و بند نداشته باشد.

۴۱۵- از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: در باره مردی که پیراهنی دارد آیا میتوان او را درهمان پیراهن کفن نمود؟ آن حضرت فرمود: تکمه‌ها و بنده‌های آن را ببر، راوی گوید: گفتم و آستین آن را نیز قطع کنم؟ آن حضرت فرمود: نه، این کار را زمانی میکنند که پیراهنی نو و تازه برای میّت بریده شده باشد آنگاه برایش آستینها گذاشته نمیشود، اما اگر جامه‌ای باشد که پوشیده شده باشد از آن چیزی بریده نمیشود مگر تکمه‌ها و بندها، (و آستینها را بحال خود میگذارند).

کسی که میّت را غسل میدهد هر گاه از مهیّا ساختن کفن فارغ شد پیش از غسل دادن میّت را بر جایی که او را آنجا غسل میدهند قرار دهد و رو به قبله بخواباند بنحوی که پای میّت رو به قبله باشد و دستهای او را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا به زیر آورد تا به ناف برسد و همچنان رها کند تا زمانی که از غسل فارغ شود برای اینکه پیراهن عورت او را بپوشاند و اگر پیراهن نداشته باشد تکه پارچه‌ای یا خرقه‌ای بر عورتش بیاندازد یا لنگی بر او ببندد که عورتش را نبیند و انگشتان میّت را با رفق و ملایمت نرم کند، و اگر خشک باشد و نتواند که نرم کند بحال خود رها کند و آرام و

همواره دست بر شکم او بمالد،

پس شروع کند اوّل بشستن دستهای میّت و هر دو را با سه آفتابه بزرگ یا سه سبوی آب بشوید، و دستها را أوّل با آب سدر بشوید، پس از آن خرقه بر دست چپ کند همچون کیسه که وقتی عورتین میّت را میشوید دستش به عورت او برنخورد و بر آن خرقه صابون گذارد و دست چپ را بزیر پیراهن برده و دیگری آب ریزد بطوری که از بالای ناف تا زیر پیراهن رود و او با صابون عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آنجا خشک شده باشد بوسیله صابون پاک شود و آنگاه سر و ریش میت را با کف سدر بشوید و پس از آن سر و گردن میّت را با سه سبوی آب بریزد که هر سبوئی آبش به همه سر و گردن برسد و میّت در حالت خوابیده باشد و او را ننشاند، و میّت را به پهلوی چپ بگرداند تا جانب راست او ظاهر شود و دست خود را وقتی آب میریزند بر پهلوی راست او بکشد تا جایی که دست پیش میرود، و بعد با سه ابریق بزرگ از سر تا پای او را آب بریزد و بشوید و کسی که آب میریزد آب را قطع نکند، سپس میّت را به پهلوی راست بگرداند تا طرف چپ او ظاهر شود و دست چپش را بر پهلوی چپ میّت تا جایی که میرسد بکشد و بدواند تا بعورتین از زیر پیراهن و آن دیگری همچنان آب میریزد و غسل دهنده با سه ابریق بزرگ از سر تا پای میّت را بشوید و آب را قطع نکند بعد میّت را بپشت میخواباند و دستی بنرمی بر شکمش میکشد و یک بار دیگر او را غسل میدهد و با آب و اندکی کافور بهمان نحو که با آب سدر غسل داد یعنی اوّل سر و گردنش را میشوید

بعد سمت راست را و بعد سمت چپ را، و سپس آب در ظرف میکند و آن را حرکت میدهد تا از سدر و کافور پاک شود و برای بار سوّم او را با آب خالص که سدر و کافور نداشته باشد غسل میدهد و این بار سوّم دیگر دست بر شکم میّت نمیکشد و بهنگام غسل دادن او میخواند: «اللّهمّ عفوک عفوک» پس هر کس با این ترتیبات رفتار کند خداوند از او درمیگذرد.

و کافور کامل برای میّت (حنوط و غسل) و زنی معادل سیزده درم و یک ثلث است و علّت تعیین این مقدار آنست که:

۴۱۶- جبرئیل علیه السّلام برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یک اوقیه کافور از بهشت آورد- و اوقیه عبارت از چهل درم بود- آن حضرت آن اوقیه را به سه بخش تقسیم نمود: یک سوّم برای خودش، یک سوّم برای حضرت علی (ع) و یک سوّم دیگر را برای حضرت فاطمه علیها السّلام قرار داد.

و کسی که بر سیزده درم و یک ثلث از کافور توانائی نداشته باشد، میّت را با چهار مثقال شرعی (یا سه مثقال صیرفی) از آن حنوط نماید، و چنانچه بر این مقدار هم قادر نبود با یک مثقال حنوط نماید و اگر داشته باشد کمتر از این نکند.

و حنوط مرد و زن مثل یک دیگر است، لکن از حیث بوی خوش مکروه است میّت را با چیزی که در آتش میافکنند خوشبو سازند یا آتشدان برای عود و غیره از پس میّت

برده شود

ولی کفن را میتوان با دود عود و سایر بوهای خوش خوشبو ساخت و کافور از جهت حنوط بر چشم میّت و بینی او و در گوشهایش و دهانش و بر کف دستهای او و سر زانوانش و بر همه مفاصل و بندهای او و بر اثر مساجد هفتگانه او بمالند، و اگر اندکی از آن باقی ماند بر سینه او نهاده شود.

هنگامی که غسل دهنده از کار غسلهای سه‌گانه فراغت یافت باید دستهای خود را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و جامه یا پارچه‌ای بر روی میّت افکند تا آب آن گرفته شده خشک شود و کفن تر نشود.

و جایز نیست آب غساله که از بدن میّت ریخته می‌شود داخل چاه بول و غایط شود، بلکه باید وارد بالوعه شود یعنی چاهی که در میان خانه جهت فاضلاب تعبیه میگردد یا اینکه گودالی حفر کنند و غساله آب بدن میّت وارد آن شود.

و جایز نیست ناخنهای میّت را کوتاه کنند و همچنین شارب یا چیزی از مویش را بچینند و اگر چیزی از اینها از میّت جدا شود در میان کفنهای او گذاشته شود، پس غسل دهنده میّت أوّل وضو میگیرد و بعد غسل میکند، و میّت را در کفنهایش که آماده کرده مینهد و جریدتین (دو چوب خرما) را همراه او میگذارد. یکی از آن دو را از گودی ترقوه (چنبر گردن) به پوست بدن او میچسباند و پیراهن او را از سمت راست بر آن میکشد، و جریده دیگر را نزدیک ران او از جانب چپ میان پیراهن و سرتاسری

قرار میدهد و بعد او را در سرتاسری و جامه یمنی میپوشاند،

و ابتدا نیمه چپ را به طرف راست میکشد و بعد از آن جانب راست را به سمت چپ میکشد (بر خلاف زندگان در لباس پوشیدن) و اگر بخواهد میتواند حبره را بر او نپوشاند تا آنکه او را در گورش بگذارند و آنگاه مانند لحاف بر روی او کشد، و سنّت است که عمامه بر سر میّت پیچد و حنک برایش گذارد، و مانند عرب بیابانی او را عمامه نکند، دو سر عمامه را روی سینه او بیاندازد، و پیش از آنکه پیراهنش را باو بپوشاند تکّه‌ای پنبه برمیدارد و ذریره و سدر و کافور بر او پاشیده و آن را بدرون دبر میّت داخل میکند و مقداری پنبه نیز بر قسمت پیش از (عورتش) مینهد، سپس پاهای میّت را تنگ بیکدیگر میچسباند و لنگی بر رانهای او و تا نشیمنگاه سخت محکم میپیچد تا هیچ چیزی از آن بیرون نزند. هنگامی که از مراسم کفن کردن میّت فراغت یافت او را حنوط کند به آن نحو که در مورد کافور ذکر کردم، بعد او را در تابوت نهاده بسوی قبرش میبرند، و جایز نیست که گفته شود با میّت همراهی و مرافقت کنید یا ترحّم کنید بر او که دیرتر به خاک سپرده شود، یا آنکه کسی از نزدیکان بهنگام مصیبت بر ران خود زند که اجر و پاداشش از بین میرود. (در آن زمان میت را ساعتی سر گور خود بر روی خاک مینهادند و ساعتی چند فریاد میزدند. «ارفقوا به أو ترحموا علیه» و این کار

ممنوع اعلام شد).

و هر گاه پس از غسل چیزی از میّت خارج شد غسل او اعاده نمیشود لکن آنچه از نجاست که بکفن رسیده است پاک و شسته می‌شود تا در لحد گذاشته شود، و اگر در لحدش چیزی از او بیرون بیاید کفنش شستن نمیخواهد، أمّا آن محلّ که نجاست خارج شده از میّت به آن رسیده از کفن بریده شود و یکی از دو جامه بر دیگری کشیده گردد تا بدن میّت را بپوشاند.

۴۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که مؤمنی را کفن نماید مانند آنست که پوشش او را تا روز قیامت ضامن شده و بگردن گرفته است، و هر کس برای مؤمنی که از دنیا رفته گوری حفر نماید همچنان است که او را در خانه‌ای موافق خواست خودش تا روز قیامت جای داده باشد.

و شخص جنب اگر بمیرد فقط یک غسل داده می‌شود و آن غسل برای جنابت او و غسل میّت هر دو کافی است. زیرا آن دو دو چیز دارای حرمت هستند که در یک جا جمع شده‌اند.

شرح «زیرا اگر شخص جنب باشد پاره‌ای امور از قبیل نماز و طواف، مسّ قرآن، دخول و راه رفتن در مسجدین و غیره بر او حرام است، و وقتی از دنیا رفت بر او نماز نمیتوان گزارد تا او را غسل دهند همین که او را غسل میّت دادند هر دو حدث مرتفع می‌شود».

۴۱۸- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد: در باره شخصی که از دنیا میرود آیا ناخنهای او را میتوان کوتاه کرد و موی زیر بغل او را کند و پشت زهارش را میتوان تراشید در صورتی که اینها بواسطه بیماری طولانی منجرّ بفوت دراز و بلند شده باشد؟ آن حضرت فرمود: نه.

و هر گاه زنی طفلی بیاندازد که از حیث خلقت کامل باشد غسل داده شده و حنوط می‌شود و کفن میگردد با سه جامه و سپس دفن می‌شود و اگر خلقتش تمام نباشد با همان خونش بخاک سپرده شده و غسل لازم ندارد، و حدّ تمام بودن هنگامی است که چهار ماه بر او گذشته باشد یا چهار ماهه باشد.

و کفن واجب سه قطعه است: ۱- پیراهن ۲- لنگ ۳- سرتاسری غیر از عمامه و خرقه که این دو جزء کفن محسوب نمیشود، و هر کس که بخواهد میتواند دو سرتاسری دیگر زیاد کند تا تعداد آنها به پنج قطعه برسد اشکالی ندارد.

۴۱۹- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سه جامه کفن گردید: دو جامه که بافته ظفر از بخشهای یمن بود و یک جامه از پنبه.

۴۲۰- و روایت گردیده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جز کافور با یک مثقال

مشک حنوط شده بود.

۴۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام در وصیّت نامه خود نوشت که او را در سه جامه کفن کنم: یکی از آنها برد یمانی بود که خود داشت و روزهای جمعه در آن نماز میخواند و جامه دیگر (که ظاهرا باید لنگ یا سرتاسری باشد) و سوّمی یک پیراهن.

۴۲۲- از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیده شد: در باره مردی که مرده باشد آیا میتوان او را در سه جامه سرتاسری کفن کرد بدون پیراهن؟ آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد ولی اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد نزد من خوشایندتر است.

۴۲۳- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که اگر زن در زمان نفاسش بمیرد چگونه غسل داده می‌شود، آن حضرت فرمود: همانند یک زن پاک که از دنیا برود. همچنین است حکم حائض و جنب که چون بمیرند فقط یک غسل داده میشوند.

۴۲۴- از امام هادی علیه السّلام سؤال شد: آیا مشک و بخور معطّر را نزدیک میّت میبرند یا میتوان برد؟ آن حضرت فرمود: آری. (فقط در مورد کسی که در حال احرام حجّ یا عمره از دنیا برود منع شده است که چیز معطّری باو بزنند یا بر او بریزند حتی کافور).

۴۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه زنی در حال نفاس بمیرد و خونریزی‌اش ادامه داشته باشد، آن زن را (پس از تنظیف و غسل و پنبه‌گذاری) تا ناف در پوست یا چیزی همانند پوست فرو میکنند و او را پاکیزه میکنند و سپس بدرون قبل و دبر او پنبه میکنند و بعد از آن کفن مینمایند.

۴۲۶- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: اگر زنی همراه عده‌ای مرد باشد و فوت کند و با آنان شخص محرم برای زن نباشد آیا ایشان او را همان طور که لباس بتن دارد میتوانند غسل دهند؟ آن حضرت فرمود: اگر چنین کنند لا جرم عاری بر ایشان خواهد بود لکن دو کف او را بشویند، (و دفن کنند).

۴۲۷- و عبد اللّه بن أبی یعفور از آن حضرت پرسید: در مورد مردیکه در سفر بهمراه زنان وفات یابد و با آن زنان مرد دیگری نباشد که او را غسل دهد ایشان با او چه کنند؟ آن حضرت فرمود: او را در لباسش می‌پیچند و همان طور دفنش میکنند و او را غسل نمیدهند.

۴۲۸- و حلبی (عبید اللّه) از آن حضرت سؤال کرد: در مورد زنی که در سفر فوت میکند و با او مردی نیست که محرم باشد و زنی هم بهمراه نیست چه باید کرد؟

آن حضرت فرمود: زن همچنان که لباس بتن دارد دفن می‌شود، همچنین در مورد مردیکه

میمیرد و جز زنان کسی را همراه ندارد حکم آن میّت چیست؟ باز آن حضرت فرمود:

میّت را همچنان که لباس بتن دارد بدون غسل و تجهیز و تکفین دفن نمایند. (اما نماز میّت ساقط نیست).

۴۲۹- و نیز أبو النمیر که بنده آزادشده حارث بن مغیرهٔ است از آن حضرت سؤال نموده گفت: بمن بفرمائید که طفل را تا چند سالگی زنان غسل میدهند؟ آن حضرت فرمود: تا سه سالگی.

و استاد ما محمّد بن حسن- که خداوند از او خوشنود باشد- در کتاب خود به نام جامع ذکر کرده است در مورد دختر که هر گاه در سفری همراه مردان فوت کند جواب داد: اگر کودکی باشد که بیش از پنج یا شش سال داشته باشد همان طور که هست دفن می‌شود و غسل نمیخواهد و اگر طفلی باشد که کمتر از پنج سال داشته باشد بوسیله مردان غسل داده می‌شود. و نیز حدیثی را در همین مورد یا بهمین مضمون از حلبی از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.

۴۳۰- منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام پرسید: در مورد مردی که با زن خود بسفر رود و آن زن فوت شود آیا مرد میتواند او را غسل دهد؟ آن حضرت فرمود:

آری. و همچنین مادرش و خواهرش و امثال آنها را از محارم میتواند غسل دهد. باین نحو که خرقه یا پارچه‌ای بر عورت او بیفکند و او را غسل دهد.

شارح گوید: «ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که زن پدر و عروس و دختر زن، و دختر خود را علاوه بر زن میتواند برهنه غسل دهد مشروط بر اینکه عورت آنها را

بپوشاند. اگر چه اولی آنست که تا وقتی مماثل و همجنس از زن و مرد باشد غیر مماثل غسل ندهد.»

۴۳۱- سماعهٔ بن مهران از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال کرد: در مورد مردی که فوت کند در حالی که نزدیک او فقط زنان هستند حکم او چیست؟

حضرت فرمود: زنی که نسبت به او محرم باشد او را غسل میدهد و زنان دیگر بر او آب میریزند و جامه او را بیرون نمی‌آورد، و اگر زنی که بهمراه مردان است بمیرد و با ایشان زنی یا شخص محرمی برای آن زن نباشد پس باید همچنان که لباسش را بر تن دارد دفن شود، و هر گاه محرمی به همراه آن زن باشد او را از روی لباس غسل دهد.

۴۳۲- و نیز عمّار ساباطی از آن حضرت پرسید: در مورد دختر نابالغی که بمیرد و زنی یافت نشود که او را غسل دهد تکلیف چیست؟ آن حضرت فرمود: آنکه نزدیکترین مردان به اوست او را غسل میدهد.

۴۳۳- و نیز عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد مرد مسلمانی که در سفر فوت کند و مرد مسلمانی با او نباشد (که مراسم تغسیل و تجهیز او را انجام دهد) و مردان مسیحی و نیز عمّه و خاله او که مسلمانند بهمراه او هستند

اکنون با این وضع در مورد غسل او چه باید کرد؟ آن حضرت فرمود: عمّه و خاله میّت در پیراهنش او را غسل میدهند و نصرانیها نزدیک او نمیروند. و نیز سؤال کرد در مورد زنی که در سفر بمیرد و زن مسلمانی همراهش نباشد ولی زنان مسیحی و نیز عمو و دائی زن فوت شده که مسلمانند همراه او باشند، اکنون در مورد غسل او چه باید کرد؟ آن حضرت فرمود: عمو و دائی مرده او را با پیراهن غسل میدهند و آب را از روی پیراهن بر او میریزند و زنان مسیحی به او نزدیک نمیشوند.

۴۳۴- و باز عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در باره شخص مسیحی که در سفری همراه مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند؟ آن حضرت فرمود:

مسلمانی او را غسل نمیدهد و او را دفن نمیکند و عزّتی برای او نیست تا چنین کارها را برای او کنند، و مسلمان بر سر قبر او نمیرود تا برایش دعا کند و زیارت قبر او نماید اگر چه پدرش باشد.

۴۳۵- مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده گفت: فدایت شوم در مورد زنی که در سفر همراه مردان بوده و در میان ایشان کسی که با او محرم باشد یا زن دیگری نباشد و آن زن فوت کند میفرمائید با او چه باید کرد؟ آن حضرت فرمود: آن مواضعی که خداوند تیمّم را بر آنها واجب فرموده شسته می‌شود، دست به او نمیزنند و چیزی از محاسنش که خداوند عزّ و جلّ امر بپوشانیدن آنها فرموده باز نمیشود، به

ص: ۲۲۰

آن حضرت عرض شد: چگونه با او رفتار کنند؟ آن حضرت فرمود: کف دستهایش شسته می‌شود و بعد صورتش و سپس پشت دستهایش.

۴۳۶- و باز عمّار ساباطی از آن حضرت سؤال کرد: در مورد مردیکه بمیرد و مرد و زن مسلمانی از خویشان و نزدیکان او همراهش نباشد و عدّه‌ای مردان مسیحی و زنان غیر محرم مسلمان با او باشند که بین ایشان و آن مرد خویشاوندی و قرابتی نباشد با او چه باید کرد؟ آن حضرت فرمود: مرد نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا بدنش از چربی و عرق و چرک پاک شود و آنگاه مرده را غسل میدهد چون در حال اضطرار و ناچاری است.

مترجم گوید: «پاره‌ای گویند این حدیث مفهوما دلالت بر پاکی ذاتی و نجاست عرضی اهل کتاب دارد ولی این مفهوم‌گیری بنظر ما چندان درست نیست و نیز با منطوق چند خبر ناسازگار است، بلکه مفهوم صحیح آن اینست که در این حال که دست خود را شسته باشد دیگر منجّس نیست نه اینکه نجس نیست یعنی با اینکه بفرض نجس است اما در صورت شستن دست خود نجس‌کننده نیست».

۴۳۷- و باز عمّار از آن حضرت سؤال کرد: در مورد زن مسلمانی که فوت کند و با او زن مسلمان یا مرد مسلمانی از خویشان و نزدیکانش نباشد ولی زنی مسیحی و مردان مسلمان باشند تکلیف چیست؟ آن حضرت فرمود: زن نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا چرک و عرق و چربی بدنش پاک شود بعد زن فوت شده را غسل میدهد.

ص: ۲۲۱

و پنج کس هستند که تا سه روز باید برایشان (جهت دفن کردن) انتظار کشید تا از مرگ آنان اطمینان حاصل شود، مگر اینکه دچار تغییرات از حیث بو و رنگ پوست شوند: کسی که در آب غرق شده و صاعقه زده یا برق گرفته، کسی که غشی بر او عارض شده، کسی که در اثر شکم‌روش و اسهال مرده باشد، کسی که در اثر فرو ریختن سقف یا آوار مرده باشد، و بالاخره کسی که در اثر دود دچار خفگی شده باشد.

و کسی که آبله گرفته بوده و مرده هر گاه خوف این باشد که موقع دست زدن به پوست او یک مقداری از پوستش جدا شود و بیفتد فقط آب روی او میریزند همچنین کسی که اعضایش شکسته یا سوخته و کسی که دچار جراحات و دمل است.

۴۳۸- أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه مرده‌ای در کشتی از دنیا رفته باشد غسل داده می‌شود و حنوط و کفن شده، آنگاه سنگی بپای او میبندند و او را بدریا میاندازند.

۴۳۹- و روایت شده است در همین مورد (شخصی که در دریا بمیرد): او را در خمره‌ای قرار میدهند و سر آن را محکم می‌بندند و او را به آب میاندازند. البتّه این احکام مربوط به مواقعی است که امکان پهلو گرفتن کشتی و به ساحل رفتن نباشد (و گر نه باید بساحل رفته و کلّیه احکام و مراسم معمول را در خشکی بجای آورند).

۴۴۰- أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مرد یا زنی که باید سنگسار شود قبلا غسل داده میشوند و حنوط و کفن میگردند، بعد سنگسار شده و بر آنان نماز خوانده می‌شود و

کسی که بقصاص دیگری گردنش زده می‌شود بهمین ترتیب غسل داده شده و حنوط گردیده و کفن بر او پوشانیده می‌شود سپس گردنش را میزنند و بر او نماز میگزارند (و دفن میکنند).

اگر میّت بر دار کشیده شده باشد پس از گذشت سه روز از چوبه دار پائین آورده می‌شود و غسل داده و کفن کرده و دفن می‌شود، و جایز نیست بیش از سه روز دار کشیدن بطول انجامد و باید مصلوب فرود آورده شود.

۴۴۱- و علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: در مورد جسدی که درنده یا مرغان گوشت او را خورده و استخوانهای او بی‌گوشت باقی مانده است، با او چه باید کرد؟ آن حضرت فرمود: بهمان صورت غسل داده می‌شود و کفن شده و بر او نماز میخوانند و دفنش میکنند.

۴۴۲- و در خبر دیگری آمده: همانا أمیر المؤمنین علیه السّلام عمّار یاسر و هاشم بن عتبه را- که همان مرقال است- غسل نداد و آن دو را همچنان که لباسهایشان را بتن داشتند با خونشان دفن فرمود و نماز بر آن دو نخواند.

این چنین روایت شده است، لکن أصل اینست که هیچ فردی از افراد امّت وقتی میمیرد بدون نماز رها نشود.

۴۴۳- أبو مریم انصاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که به شهید میرسند اگر رمقی و یا اندکی از حیات در او باقی باشد غسل داده شده کفن و حنوط میگردد و بر او نماز خوانده می‌شود، و اگر رمقی و اثری از حیات در او نباشد با همان لباسی که بر تن دارد دفن می‌شود. «۱»

۴۴۴- أبان بن تغلب از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال کرد: در مورد شخصی که در راه خدا کشته شده است آیا غسل داده می‌شود و کفن و حنوط میگردد؟

آن حضرت فرمود: بهمان صورت که در لباس خود بخونش آغشته است دفن می‌شود مگر آنکه رمقی در بدن او باقی مانده باشد که اگر رمقی داشته باشد و بعد بمیرد غسل داده شده و کفن و حنوط می‌شود و بر او نماز گزارده می‌شود، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر حمزه نماز خواند و او را کفن و حنوط فرمود چون که او را برهنه کرده بودند.

۴۴۵- حنظلهٔ بن أبی عامر بن جنگ احد بشهادت برسد، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله امر به غسل دادن او نکرد و فرمود: من فرشتگان را میان آسمان و زمین میبینم که حنظله را با آبی بسیار سفید و پاکیزه که در لگنهای نقره است غسل میدهند و از آن زمان او را غسیل الملائکه نامیدند.

---

(۱) یعنی پس از خواندن نماز.

۴۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: از شهید پوستین و پای افزار و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را میکنند، مگر آنکه بآنها خون رسیده باشد، پس اگر خون بهر یک از آنها رسیده باشد همچنان رهایش میکنند و به آن دست نمیزنند، و هیچ چیز بسته و گروه خورده‌ای بر تن او رها نمیشود مگر آنکه باید باز شود.

و شخص محرم هر گاه فوت کند غسل داده شده و کفن می‌شود و دفن میگردد و هر آنچه نسبت به محلّ معمول داشته می‌شود عمل کرده جز کافور که نزدش نبرند.

کسی که در میدان کار زاری که بفرمان خداوند عزّ و جلّ نبوده کشته شود غسل داده می‌شود همچنان که میّت معمولی غسل داده میگردد و سرش در کنار گردنش قرار گرفته و بهمراه بدنش غسل داده می‌شود. و اگر مادر در حال حمل مرده و فرزند حرکت دارد جانب چپ شکم را میدرند و فرزند او را بیرون می‌آورند. و اگر طفل در درون شکم مادر بمیرد و بیرون نیاید در حالی که مادر زنده باشد، کسی دست خود را داخل فرج آن زن نموده و با دستش طفل مرده را پاره پاره کرده و آن را خارج میسازد.

۴۴۷- و روایت شده است که: وقتی امام محمّد باقر علیه السّلام رحلت فرمود امام صادق علیه السّلام امر میفرمود شبها در آن خانه‌ای که پدرشان سکنی داشتند

همیشه چراغی روشن باشد و تا هنگامی که امام صادق علیه السّلام وفات یافتند این چنین بود. پس از آن حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام نیز در مورد محلّ مسکونی پدرشان همان دستور را فرمودند تا زمانی که آن حضرت را (بدستور هارون) به عراق بردند و پس از آن دیگر معلوم نشد که چه پیش آمد.

و کسی که جنب باشد و بخواهد مرده را غسل دهد باید استحبابا وضو بگیرد همانند وضوی نماز، بعد از آن مرده را غسل دهد و کسی که بعد از غسل دادن میّت بخواهد جماع کند مستحبّ است وضو بگیرد پس از آن جماع کند.

هر گاه مرده‌ای غسل داده شود و از او خون فراوانی خارج شود و خونریزی بند نیاید بر آن محلّ گل رس گذاشته می‌شود خونریزی بند می‌آید.

۴۴۸- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: آیا کسی که میّت را غسل میدهد خود نیز باید غسل کند؟ آن حضرت فرمود: آری، پرسید: آن شخصی که او را داخل قبر میگذارد چطور؟ آن حضرت فرمود: نه او فقط جامه را مسّ میکند. (به عبارت دیگر امام فرمود: او که اساسا با بدن میّت تماسّ پیدا نمیکند تا موضوع غسل کردن یا نکردن برایش مطرح باشد، دیگر چه جای سؤال است؟).

۴۴۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که اسماعیل (فرزند ارشد آن حضرت)

وفات یافت در حالی که میان چادر شبی پیچیده شده بود دستور دادم که رویش کنار زده شود بعد پیشانی و ذقن و گلوی او را بوسیدم و امر کردم رویش را بپوشانند، باز گفتم رویش را باز کنید و دوباره همان مواضع را بوسیدم و دستور دادم رویش را بپوشانند و غسلش دهند، بعد در حالی که کفن شده بود بر او وارد شدم پس گفتم:

رویش را باز کنید و بعد پیشانی و دفن و گلوی او را بوسیدم و او را در پناه خدا قرار دادم سپس گفتم او را در قبر بگذارید، بآن حضرت عرض کردند: با چه چیز او را تعویذ کردید؟ فرمود: با قرآن.

۴۵۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عثمان بن مظعون را- که خداوند از او خشنود باشد- پس از وفاتش بوسید.

❊ (نماز خواندن بر میّت)❊

۴۵۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بدنبال جنازه‌ای برود خداوند تبارک و تعالی چهار حصّه از ثواب برای او مینویسد. یک حصّه برای اینکه بدنبال جنازه رفته است و یک حصّه بخاطر خواندن نماز بر آن میّت و یک حصّه برای انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ گشته و یک حصّه هم برای تعزیت صاحب مصیبت.

۴۵۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس با جنازه‌ای روان شود تا آنگاه که بر

او نماز میّت بخواند و سپس باز گردد او را یک قیراط پاداش است، و اگر با آن جنازه پیاده برود تا او دفن شود برای او دو قیراط پاداش میباشد و قیراط باندازه [کوه] احد است.

۴۵۳- و آن حضرت فرمود: هر کس از پی جنازه مرد مسلمانی برود یا آن را تشییع کند در روز قیامت چهار شفاعت به او داده خواهد شد، و هیچ دعایی برای میّت نمیخواند مگر آنکه فرشته موکّل باو گوید: خداوند دعای ترا قبول کرد و تو را نیز همانند آن، کرامت فرمود.

۴۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که هر چهار گوشه تابوت را بگیرد و حمل کند، خداوند چهل گناه کبیره او را بیامرزد.

۴۵۵- و باز آن حضرت فرمود: هر کس جنازه مؤمنی را تشییع کند تا او در قبرش دفن شود خداوند هفتاد فرشته را که کارشان تشییع است بر او گمارد تا زمانی که از قبرش بیرون می‌آید و بسوی موقف میرود او را با اعزاز و اکرام تشییع نمایند. (تا از فزع و هول قیامت ایمن باشد.)

۴۵۶- و باز آن حضرت فرمود: اوّل تحفه‌ای که بمؤمن در قبرش داده می‌شود (و باعث خشنودی خاطر او می‌شود) اینست که به او خبر میدهند که گناهان کسانی که او را

مشایعت کرده بودند بخشیده شد.

۴۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن داخل قبرش می‌شود، ندا داده می‌شود: آگاه باش، همانا اول بخششی که بتو کرامت کردیم بهشت است و نخستین عطائی که به مشایعت‌کنندگان تو ارزانی داشتیم آمرزش گناهان ایشان است.

۴۵۸- و باز امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس جنازه برادر مرده خود را با گرفتن چهار گوشه تابوت بردارد خداوند چهل گناه از گناهان کبیره او را محو و نابود میسازد.

و سنّت، برداشتن تابوت از گوشه‌های چهارگانه آنست و بعد از آن دیگر هر چه بردارند جزء مستحبّاتست (سنّت را ترک نباید کرد ولی در تطوّع شخص مختار است).

۴۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار گوشه تابوت میّت را بگیرد خداوند بیست و پنج گناه کبیره را از او می‌آمرزد و اگر بنحو خاص تربیع کند از گناهان بیرون میرود. (تربیع یعنی از یکسو بترتیب معیّن شروع کرده و بگوشه آخری ختم کند.)

۴۶۰- امام صادق علیه السّلام به اسحاق بن عمّار فرمود: هر گاه چهار گوشه تابوت میّت را برداری و حمل کنی، از گناهان خارج و عاری و شسته میشوی آنچنان که مادرت تو را زائیده است.

ص: ۲۲۹

۴۶۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: راه رفتن پشت جنازه بهتر از راه رفتن جلوی آنست، ولی اشکال شرعی ندارد اگر جلوی جنازه راه بروی.

۴۶۲- حسین بن سعید طیّ عریضه‌ای که به امام رضا علیه السّلام تقدیم داشت سؤال کرد در مورد تابوت میّت که آیا برداشتن آن از طرف معینی از گوشه‌های چهارگانه آن شروع می‌شود یا از هر طرفی که برداشتن آن بر شخص آسانتر است؟

آن حضرت در پاسخ نوشت: از هر جانب که بخواهد بردارد.

۴۶۳- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: در مورد اینکه آیا میتوان موقع بیرون بردن جنازه، آتش و مشعل بهمراه آن برداشت؟ آن حضرت فرمود: همانا دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله (یعنی رقیّه که بدست عثمان کشته شد) شبانه بیرون برده شد و همراه جنازه او چراغها و مشعلها بود. (فرمایش آن حضرت در مورد بردن آتش بهمراه جنازه که تجویز شده، مربوط به استفاده از چراغ جهت روشنائی بهنگام شب است نه استفاده از آتش و شمع در روز که روشنائی آنها منظور نیست، و اگر تأسی برسوم جاهلی و یا یادگاری از عهد پرستش و تقدیس و تعظیم آتش تلقّی نشود حدّاقل اسراف بودن آن بدون تردید و مسلّم است).

۴۶۴- محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده گوید:

از آن حضرت در مورد راه رفتن بهمراه جنازه سؤال کردم آن حضرت فرمود: پیشاپیش آن

ص: ۲۳۰

و از سمت راست آن و از سمت چپ آن و پشت سر آن راه رفتن بلا اشکال و خوب است.

۴۶۵- عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که حضرت آدم علیه السّلام وفات یافت پس از تجهیز و تکفین نوبت بنماز به جنازه او رسید، هبۀ اللّه شیث به جبرئیل علیه السّلام گفت: ای فرستاده خدا جلو بایست و بر پیغمبر خدا نماز بخوان، جبرئیل گفت: همانا خداوند عزّ و جلّ ما را فرمود به پدرت سجده آوریم پس ما هرگز بر نیکوکاران فرزندان او پیشی نمیگیریم و تو از نیکوکارترین ایشان هستی، پس شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعدد نمازهایی که خداوند تعالی بر امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله واجب گردانیده است، و این در میان فرزندان آدم سنّتی شد که تا روز قیامت جریان دارد.

۴۶۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را مرسوم چنان بود که هر گاه بر میّت نماز میگزارد تکبیر میگفت و شهادتین میخواند و باز تکبیر میگفت و بعد بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد و دعا میکرد، سپس تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و باز تکبیر چهارم را میگفت و برای مرده دعا میکرد، و باز برای آخرین بار تکبیر میگفت و فارغ میشد، هنگامی که خداوند عزّ و جلّ آن حضرت را از نماز گزاردن بر منافقان نهی فرمود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از آن پس در نماز میّت تکبیر میگفت و شهادتین میخواند، باز تکبیر میگفت و بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد، و

ص: ۲۳۱

باز تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و بعد تکبیر چهارم را میگفت و فارغ میشد و برای میّت دعا نمیکرد.

و کسی که بر مرده‌ای نماز میخواند باید کنار سر او بایستد بصورتی که اگر بادی وزید و جامه‌اش برداشته شد به جنازه‌ای بخورد (یعنی نه چندان دور و نه چندان نزدیک) آنگاه تکبیر گوید و بخواند: «اشهد ان لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعة». (یعنی:

گواهی میدهم و علم و یقین دارم که هیچ معبود و آفریدگاری نیست که عبادت او جایز باشد جز «اللّه» که واجب الوجود بالذّات است و مستجمع جمیع صفات کمالیّه و یگانه است و شریک ندارد، و گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده اوست و به حقیقت و راستی او را فرستاده است که بشارت دهنده مؤمنین است به ثواب، و ترساننده و بیم دهنده کافران است به عذاب و قهر الهی پیشاپیش فرا رسیدن روز قیامت). بعد تکبیر دوّم را گفته و بگوید: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و ارحم محمّدا و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد کأفضل ما صلّیت و بارکت و ترحمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّک حمید مجید» (یعنی: خداوندا درود فرست بر محمّد و آل او، و رحمت فرست بر محمّد و آل او، و برکت بر محمد و آل محمد کرامت فرما همچون بهترین و برترین صلوات و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده‌ای که براستی تو شایسته و سزاوار جمیع ثناهایی و بزرگواری و عظمت مخصوص تو است). آنگاه تکبیر سوّم را میگوید و این دعا را میخواند «اللّهمّ

ص: ۲۳۲

اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات، الأحیاء منهم و الأموات». (یعنی بار خدایا بیامرز گناهان مردان و زنان با ایمان را، و مردان و زنان مسلمان را، زندگانشان و مردگانشان را).

و پس از آن تکبیر چهارم را میگوید و این دعا را میخواند: «اللّهمّ عبدک [و] ابن عبدک [و] ابن امتک، نزل بک و انت خیر منزول به، اللّهمّ إنّا لا نعلم منه إلّا خیرا و انت اعلم به منّا، اللّهمّ إن کان محسنا فزد فی إحسانه و إن کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له، اللّهمّ اجعله عندک فی اعلی علّیّین، و اخلف علی اهله فی الغابرین، و ارحمه برحمتک یا ارحم الرّاحمین» (یعنی: بار خدایا بنده تو [و] پسر بنده تو و پسر کنیز تو برحمتت نازل شده و بدرگاه تو آمده است و تو بهترین و برترین کسانی هستی که بدرگاهش نزول کنند، بار خدایا ما جز خوبی از او چیز دیگری نمیدانیم و تو باحوال او از ما داناتری، بار خدایا اگر نیکوکار بوده است پس تو احسان خود باو زیاده و افزون ساز و اگر گناهکار بوده از گناهانش در گذر و او را مورد عفو و

بخشایش خودت قرار ده، خداوندا روح او را یا مقامش را در بالاترین مراتب بهشت نزد خود قرار ده، و تو جای خالی او را در میان بازماندگانش با تدارک احوال ایشان پر ساز، و با رحمت واسعه خویش بر او رحمت آور، ای مهربانترین مهربانان) پس از آن تکبیر پنجم را بگوید.

و چون از نماز فارغ شود جای خود را ترک نکند تا وقتی که جنازه را بر سر دستهای مردان ببیند.

ص: ۲۳۳

و علّت اینکه پنج تکبیر بر میّت گفته می‌شود آنست که، خداوند تبارک و تعالی پنج فریضه را بر مردمان واجب گردانیده است: نماز، زکات، روزه، حجّ، و ولایت، و خداوند متعال برای میّت بدل از هر فریضه تکبیری مقرّر فرموده است.

۴۶۷- و روایت شده که: علّت آن تکبیرات آنست که خداوند تعالی بر مردم پنج نوبت نماز در شبانه روز واجب ساخته است و از هر نماز واجب تکبیری برای میّت مقرّر داشته است.

و کسی که بر جنازه زن نماز میخواند محاذی سینه او میایستد و نماز میّت سلام ندارد مگر در حال تقیه.

۴۶۸- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر حمزه هفتاد تکبیر گفت: (کیفیت آن چنان بوده که بر جنازه حمزه پنج تکبیر گفت بعد جنازه‌های دیگر را بردیف کنار او نهادند و بر آنها نیز نماز گزارد، سپس جنازه‌های دیگری نهادند باز بر همه نماز گزارد تا هفتاد تکبیر کامل گشت.

۴۶۹- و امیر المؤمنین علیه السّلام بر سهل بن حنیف بیست و پنج تکبیر گفت.

۴۷۰- و امام باقر علیه السّلام فرمود: [امیر المؤمنین علیه السّلام] پنج بار بر او نماز گزارد و در هر نمازی پنج تکبیر میگفت و هر چند گاه جمعی میرسیدند و میگفتند: یا

ص: ۲۳۴

امیر المؤمنین ما به نماز سهل بن حنیف نرسیدیم، آن حضرت میفرمود جنازه را پیش میگذاشتند و بار دیگر بر او پنج تکبیر میگفت تا وقتی به قبر او رسید پنج مرتبه این کار تکرار شده بود.

و کسی که بر جنازه‌ای یک یا دو تکبیر گفته باشد، بعد جنازه دیگری کنار او گذارند، اگر بخواهد میتواند در همان حال پنج تکبیر دیگر بر هر دو بگوید (یعنی نماز اول را قطع نکند) و یا نماز اوّل را با سه تکبیر بپایان برد و نماز دیگری را بر میّت دوم از سر گیرد.

و هر گاه کسی بر جنازه‌ای نماز گزارد و معلوم شود که جنازه سر و ته و از وضع صحیح شرعی واژگونه بوده است (مثلا سر او در محلّ پایش و پایش در محلّ سر قرار داشته یا به رو افتاده و یا سر بطرف دست چپ واقع شده بوده است) پس باید آن را بصورت درست در آورده و پیش نهند و نماز را تکرار کند.

۴۷۱- حلبی از قول امام صادق علیه السّلام روایت کرد: هر گاه کسی در اثنای نماز برسد و یک یا دو تکبیر از نماز میّت را با امام دریابد باید باقیمانده تکبیرات را خود، پیاپی بجای آورد.

۴۷۲- عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر گاه مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان بر جنازه او حضور یافته و بگویند:

«اللّهمّ إنّا لا نعلم منه إلّا خیرا و انت اعلم به منّا» (یعنی: بار خدایا ما جز خیر و

خوبی چیزی از او نمیدانیم و تو نسبت به او از ما داناتر هستی). خداوند تبارک و تعالی فرماید: من گواهیهای شما را بر خوبی او پذیرفتم و او را در مورد آنچه که خود میدانم و شما از آن بیخبرید آمرزیدم.

شرح: «مراد آنست که اگر کسی بین خود و خدا لغزشی داشته، اما در بین مردم رعایت اخلاق و قوانین مذهبی را میکرده و تظاهر به خلاف نمی‌نموده و همچنین حریم اسلام را حفظ میکرده و حقیقتا همه جز خوبی چیز دیگری از او سراغ نداشتند، اگر چهل نفر بر سر جنازه‌اش بگویند ما جز خوبی و خیر در او سراغ نداریم خداوند از گناهان پنهانی او خواهد گذشت و این به منزله شهادت و گواهی است، چنانچه این چهل تن مؤمن باشند شهادتشان بدون تردید مقبول خواهد افتاد، نه اینکه چهل نفر به لفظ بگویند: «إنّا لا نعلم منه إلّا خیرا» با اینکه بسیار شرّ از او سراغ دارند.

۴۷۳- و فضل بن عبد الملک از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا میتوان در مسجد بر میّت نماز خواند: آن حضرت فرمود: آری.

۴۷۴- و نیز ابو بصیر از آن حضرت سؤال کرد: هر گاه زن بمیرد چه کسی سزاوارتر است بر او نماز گزارد؟ آن حضرت فرمود: شوهر آن زن. عرض کرد: آیا شوهر سزاوارتر است از پدر، فرزند و برادر او؟ فرمود: آری، و او غسل هم میتواند بدهد یا در غسل دادن نیز مقدّم است. (البتّه از زیر پوشش که نظرش به اندام و عورت زن نیفتد).

و پدرم- رحمه اللّه- در رساله‌ای که برای من فرستاده است گوید: ای پسر عزیزم بدان که سزاوارترین مردم به نماز خواندن بر میّت، کسی است که ولیّ میّت او را مقدّم دارد پس اگر در میان آن جماعت مردی از بنی هاشم حاضر باشد او سزاوارتر از

دیگرانست به نماز گزاردن بر میّت، مشروط بر اینکه ولیّ میّت او را مقدّم دارد و اگر او خود بنماز بایستد بدون اینکه ولیّ میّت او را مقدّم داشته باشد غاصب محسوب می‌شود.

۴۷۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه نماز گزاردن بر میّت از تو فوت شود تا او دفن گردد، اشکالی ندارد در حالی که دفن شده بر او نماز گزاری.

۴۷۶- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را مرسوم چنان بود که هر گاه نماز میّت از آن حضرت فوت میشد (در حالی که دیگران بر او نماز خوانده بودند) بر قبر آن مرده نماز میخواند.

۴۷۷- یسع بن عبد اللّه قمّی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا یک مرد بتنهایی میتواند بر جنازه‌ای نماز گزارد؟ آن حضرت فرمود: آری میتواند، گفتم: دو نفری بر جنازه نماز گزاردن چطور؟ آن حضرت فرمود: آری لکن یکی از ایشان پشت سر دیگری میایستد (در صورتی که باو اقتدا کرده باشد) و در کنار او نمیایستد.

۴۷۸- جابر (منظور جابر جعفی است چنان که در تهذیب آمده است) گوید:

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه کسی در جایی بمیرد که مردان آنجا نباشند و در عوض زنان حضور داشته باشند یکی از زنان که دارای اهلیّت باشد در میان آنان به

امامت میایستد و سایر زنان از راست و چپ او میایستند و او در وسط ایشان بعنوان امام میایستد و تکبیر میگوید و آنان نیز تکبیر میگویند تا از نماز فارغ شود.

۴۷۹- حسن بن زیاد صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چگونه زنان بر جنازه‌ها نماز میگزارند هر گاه مردی با آنان نباشد؟ آن حضرت فرمود: همگی زنان در یک صف میایستند و زنی پیشاپیش دیگران نمیایستد، به آن حضرت گفته شد: در نمازهای واجب دیگر آیا بعضی از زنان میتوانند برای عدّه‌ای دیگر پیشنماز شوند؟ آن حضرت فرمود: آری.

۴۸۰- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بر کسی که از امّت من است و سنگسار شده و همچنین بر کسی که خود را کشته و از امّت من است نماز گزارید و هیچ کس از امّت مرا بدون نماز رها مکنید.

۴۸۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام پرسید: در مورد شرابخوار و زناکار و دزد (که مسلمان باشند) در صورتی که بمیرند آیا بر ایشان نماز میّت باید خوانده شود؟

آن حضرت فرمود: آری.

۴۸۲- عمّار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: در این مورد که گروهی در سفرشان بر ساحلی قدم میزنند که ناگهان به جسد مرد عریانی

برمیخورند که امواج دریا او را از آب به ساحل افکنده و ایشان خود نیز نیمه برهنه هستند و غیر از لنگ یا میان بند پوشیدنی دیگری با خود ندارند، اکنون با این ترتیب چگونه بر او نماز بخوانند در حالی که او کاملا برهنه است و ایشان جامه اضافی ندارند که به آن او را کفن کنند، میفرمائید چه باید بکنند؟ آن حضرت فرمود: گوری برای او میکنند و او را در لحدش گذاشته و خشتی بر عورت او مینهند تا عورتش با خشت و سنگ پوشیده گردد، آنگاه بر او نماز خوانده می‌شود و بعد دفن میگردد.

۴۸۳- اسحاق بن عمّار از امام صادق و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیهما السّلام روایت کرده: که امیر المؤمنین علیه السّلام در محلّی به پاره‌هائی چند از جسدی برخورد پس فرمود آن تکّه‌ها را جمع کنند و چون فراهم شد حضرت بر آنها نماز گزارد و بعد همان پاره‌ها را دفن کردند.

۴۸۴- فضل بن عثمان اعور از امام صادق و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیهما السّلام روایت کرده: در باره مردی که بقتل رسیده و سرش در قبیله‌ای پیدا شود، و قسمت وسط بدن و سینه و دستان او در قبیله‌ای دیگر، و باقی جسدش در قبیله دیگر یافت شود، آن حضرت فرمود: خونبهای او بر آن جماعتی است که سینه و دستان او در قبیله ایشان یافت شده و نماز بر [بخش سینه] او واجب است. «۱»

---

(۱) یعنی به آن قسمت که سینه در آن است باید نماز گزارد.

۴۸۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه جنازه مرد کشته‌شده‌ای یافت شود اگر عضوی از اعضای او پیدا شود که تمام باشد بر آن عضو نماز خوانده شده و دفن میگردد و اگر عضوی تمام از او پیدا نشود نماز نمیخواهد و همان طور دفن میگردد. و اگر شخص بدو نیم شده باشد بر آن نیمه که قلب در آن قرار دارد نماز میگزارند و هر گاه جز سر میّت عضو دیگری یافت نشود بر آن نماز نمیگزارند.

۴۸۶- زراره و عبید اللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که از آن حضرت سؤال شد که چه وقت و تا چه سنی بر طفل نماز میّت خوانده می‌شود؟

آن حضرت فرمود: هر گاه در سنّی باشد که درک کند نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد، حلبی گوید: پرسیدم چه زمانی نماز بر او واجب می‌شود و لازم است که او را به نماز خواندن بدارند؟ فرمود: هنگامی که شش ساله شود، و در مورد روزه هر گاه تاب انجام آن را داشته باشد.

و هر کس حاضر شود با گروهی که بر طفلی نماز گزارند باید بگوید: «اللّهمّ اجعله لأبویه و لنا فرطا» یعنی: بار خدایا این طفل را پیشرو و طلایه دار پدر و مادرش و ما قرار ده (که از جهت ما پیشاپیش ثوابی فراهم کند چون درگذشت طفل پیش از والدینش و صبر ایشان بر مرگ او موجب پاداشی عظیم است).

ص: ۲۴۰

۴۸۷- امام باقر علیه السّلام بر فرزند خود که پسر بچه‌ای سه ساله بود نماز کرد و فرمود: اگر بیم آن نبود که مردم میگفتند: بنی هاشم بر کودکان خردسال خود نماز نمیگزارند، من بر او نماز نمیخواندم (یعنی نماز بر کسی که در این سن باشد لازم نبود).

۴۸۸- و از آن حضرت (ظاهرا از امام باقر علیه السّلام است ولی در کافی از امام صادق علیه السّلام پرسیده شده است) سؤال شد: کی و تا چه سنّی نماز میّت بر جنازه طفل واجب می‌شود؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که بفهمد نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد و شش سالش تمام باشد.

۴۸۹- زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: نماز بر مستضعف (از نظر اعتقادی) و کسی که مذهبش معلوم نیست پس از شهادتین و تکبیر دوّم ابتدا بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صلوات فرستاده می‌شود و برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌شود و این آیه را میخوانند: «اللّهمّ اغفر للّذین تابوا و اتّبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم». یعنی: بار خدایا بیامرز کسانی را که از بدیها و مذهب باطل، توبه کرده باشند و راه تو را که مذهب حقّ است پیروی کرده باشند و ایشان را از عذاب جهنّم نگاه دار.

در نماز بر کسی که مذهبش شناخته نیست میگویند: «اللّهمّ إنّ هذه النّفس انت احییتها و انت امتها، اللّهمّ ولّها ما تولّت، و احشرها مع من احبّت» یعنی:

ص: ۲۴۱

بار خدایا این مخلوق را تو زنده گردانیدی و تو او را میراندی، آنچه را که این شخص بدان تولّا کرده بر او والی گردان، و او را با هر که خود دوست میداشته محشور گردان.

۴۹۰- صفوان بن مهران جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی از منافقان فوت شد، و حسین بن علیّ علیهما السّلام به جنازه آن منافق بیرون شده و میرفت که در راه با غلام آزاد کرده خود یا یکی از شیعیانش ملاقات کرد و حضرت از او پرسید کجا میروی؟ عرضکرد: از جنازه این منافق میگریزم که حاضر نباشم تا بر او نماز کنم، امام علیه السّلام باو فرمود: بیا کنار من بایست و آنچه از من شنیدی تو نیز تکرار کن، راوی گوید: آن حضرت دستهای خود را بلند کرده و فرمود: «اللّهمّ اخز عبدک فی عبادک و بلادک، اللّهمّ اصله اشدّ نارک، اللّهمّ اذقه حرّ عذابک فإنّه کان یوالی اعداءک و یعادی اولیاءک و یبغض اهل بیت نبیّک» یعنی: خداوندا این بنده‌ات را در میان بندگانت و در شهرهای خود خوار

و بی‌آبرو گردان، بار خدایا او را با سختترین آتش خود آتش افروز جهنم گردان، بار خدایا سوزندگی عذابت را به او بچشان، همانا او با دشمنان تو دوستی میکرد و با اولیاء و دوستان تو دشمنی میکرد و نسبت به خاندان پیامبر تو کینه‌توزی و دشمنی مینمود.

۴۹۱- عبید اللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که

ص: ۲۴۲

آن حضرت فرمود: هر گاه که بر دشمن خداوند عزّ و جلّ نماز گزاردی بگو: «اللّهم إنّا لا نعلم منه إلّا انّه عدوّ لک و لرسولک، اللّهمّ فاحش قبره نارا و احش جوفه نارا و عجّله إلی النّار، فإنّه کان یوالی اعداءک و یعادی اولیاءک و یبغض اهل بیت نبیّک، اللّهمّ ضیّق علیه قبره» یعنی: بار خدایا ما از حال او چیزی نمیدانیم جز اینکه او دشمن تو و دشمن پیامبر توست، خداوندا گور او را از آتش لبریز گردان و اندرونش را پر آتش ساز، و او را هر چه زودتر بآتش دوزخ برسان که او با دشمنان تو دوستی میکرد و با دوستان تو دشمنی مینمود و نسبت به خاندان و فرزندان رسول تو کینه‌توزی میکرد و بغض میورزید، بار خدایا گورش را بر او تنگ و توأم با فشار گردان. و چون از زمین برداشته شد بخوان: «اللّهمّ لا ترفعه و لا تزکّه» یعنی: بار خدایا او را مرتبه بلند مده و پاکیزه‌اش مگردان و اگر میّت مستضعف باشد یا اعتقادش سست و ضعیف باشد بگو: «اللّهم اغفر للّذین تابوا و اتّبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم» یعنی:

بار خدایا کسانی را که از بدیها و عقاید ناصواب توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی نموده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب جهنّم مصون و محفوظ بدار. و اگر حال میّت را ندانی بگو: «اللّهمّ إن کان یحبّ الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه» یعنی:

بار خدایا اگر این شخص خیر و ایمان و اهل ایمان را دوست میداشته پس او را بیامرز و مورد رحمت قرار ده و از گناهان و تقصیرات او درگذر.

و اگر مستضعف را با تو بنوعی پیوستگی باشد برای او طلب مغفرت و بخشایش

ص: ۲۴۳

کن بر وجه شفاعت از جانب تو نه بر وجه دوستی.

۴۹۲- امیر المؤمنین علیه السّلام را رسم چنین بود که هر گاه بر مرد و زن بطور جمعی نماز میخواند زن را مقدّم میداشت به طرف قبله و مرد را مؤخر و پشت زن قرار میداد و هر گاه بر بنده و آزاد با هم یک نماز میخواند، بنده را در عقب آزاد و بسوی قبله قرار میداد و آزاد به جانب نماز امام بود و هر گاه بر بزرگسالان و خردسالان نماز میگزارد طفل را مقدم میداشت به جانب قبله و بالغ را به جانب خود مؤخّر میداشت.

۴۹۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد که در نماز میّت، مرد بجانب امام یا قبله مقدّم داشته شود و زن مؤخّر از امام یا از قبله داشته شود و یا زن بهر دو معنی مقدم داشته شود و یا مرد به هر دو معنی مؤخّر داشته شود.

و بهترین مواضع در نماز میّت صفّ آخر است و علّت آن اینست که زنان با مردان در صفهای نماز میّت مخلوط و در هم میشدند.

۴۹۴- پس پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در نماز میّت بهترین جای، صفّ آخر است، پس زنان با رعایت این فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بصف آخر رفتند، هر چند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرادشان از این فرمایش زنان بود لکن چون

بطور مطلق بر زبان آن حضرت جاری شد فضیلت آن همچنان بطور مطلق باقی ماند.

و هر گاه شخصی به ضیافتی دعوت شود و از سوی دیگر جهت شرکت در مراسم مربوط به جنازه‌ای فرا خوانده شود رفتن بمراسم آن جنازه را اجابت کند زیرا جنازه امور اخروی را یادآوری میکند و ضیافت و مهمانی یادآور امور دنیاست.

۴۹۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر گاه به شرکت بر سر جنازه‌ها و انجام امور مربوط به آن خوانده شدید در رفتن و همکاری شتاب کنید و هر گاه به عروسیها و ضیافتهایی از این قبیل دعوت شدید بکندی و سنگینی اجابت کرده یا دیر بروید و بالجمله حتّی المقدور اشتیاق به رفتن از خود نشان ندهید.

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاده گوید: با کفش غیر عربی که پشت پا را میپوشاند بر میّت نماز مگذار (بلکه با نعلین عربی که روی پا باز است نماز بخوان) و دو میّت را در یک تابوت مگذار، و گوید: هر گاه دو مرد بخواهند بر جنازه‌ای نماز کنند یکی از آن دو پشت سر دیگری که امام است میایستد و در کنار امام نمیایستد (یعنی پهلوی راست).

و باز پدرم گوید: هر گاه جنازه مردی و زنی و پسر نوجوانی و غلامی جمع شود پس آنها را به این ترتیب در کنار هم بگذار: پیش از همه زن را به جانب قبله بگذار و بنده را بعد از او قرار بده و پسر را بعد از بنده و مرد را پس از پسر و نزدیک به امام

بگذار، و امام پشت مرد میایستد و بر جملگی آنها یک نماز میگزارد.

۴۹۶- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا میتوان بدون وضو بر جنازه نماز خواند؟ آن حضرت فرمود: آری، نماز میّت بمنزله و در حکم تکبیر گفتن و تسبیح و حمد خداوند کردن و ذکر «لا إله إلّا اللّه» گفتن است همچنان که در خانه خود تکبیر و تسبیح میگوئی و در خبر دیگر آمده که: اگر دوست دارد با طهارت باشد میتواند تیمّم کند.

۴۹۷- محمد بن مسلم از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: حائض میتواند بر جنازه نماز کند ولی جدا بایستد و با مردان نایستد.

۴۹۸- و در روایت سماعهٔ بن مهران از امام صادق علیه السّلام آمده است که حائض هر گاه بر جنازه حاضر شود، تیمم نموده و بعد نماز گزارد ولی جدا از صفّ و خود به تنهایی می‌ایستد. یعنی او در گوشه‌ای ایستاده و با مردان مخلوط نمیشود.

و شخص جنب را هر گاه جهت نماز بر میّت پیش انداختند تا امامت کند، تیمم میکند و بعد بر جنازه نماز میگزارد.

و هنگامی که میّت بطرف قبرش برده می‌شود نباید یکباره و ناگهانی در گور گذاشته شود زیرا قبر را ترسهای عظیم است، و کسی که میّت را در قبر مینهد باید او را به پناه خداوند تبارک و تعالی سپارد از هول آنچه بر آن مشرف است یا هول روز قیامت، و

هنگامی که به نزدیکی قبر رسانید جنازه را بر زمین میگذارد و اندکی صبر میکند تا میّت کمی به قبر خو کند و آن را پذیرا شود و بعد اندکی او را پیش میبرد و مدّتی صبر میکند تا خود را آماده کند باز مقداری به سوی قبر او را پیش میبرد و بعد هر کس که ولیّ میت خواست انتخاب کند چه جفت و چه طاق (چه دو نفر را بخواهد وارد قبر شوند و چه یک نفر را بخواهد داخل شود) او جنازه را گرفته و در قبر میگذارد، و وقتی نظرش به قبر افتاد این دعا را بخواند «اللهمّ اجعله روضهٔ من ریاض الجنّهٔ، و لا تجعله حفرهٔ من حفر النّیران» یعنی: بار خدایا این گور را باغی از باغهای بهشت گردان و آن را گودالی از گودالهای دوزخ قرار مده.

۴۹۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: اندازه عمق قبر، تا ترقوه (استخوان جلوی شانه‌ها) است، و بعضی از فقهای عامّه گفته‌اند تا پستانهاست، و بعضی گفته‌اند بقدر قامت یک مرد است باندازه‌ای که اگر جامه بر قبر کشند سر کسی که در قبر است پیدا نباشد امّا لحد بقدری گشاد باشد که نشستن در آنجا ممکن شود.

شرح: «قامت قول امام شافعی است و پستانها قول احمد حنبلی».

و از امام علی النقی علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: اجازه دارند که قبر را با چوب ساج فرش کنند (نوعی گیاه مثل شمشاد) و همچنین به جای خشت و آجر لحد، ساج مصرف کنند.

و هر چیز دارای دری است و در قبر از سوی پاهای مرده است.

و جنازه زن به عرض از طرف قبله قبر گرفته می‌شود و در قبر میگذارند و شوهرش در جایی میایستد که از قسمت میان تن و ران او را بگیرد و دیگری بالا تنه زن را بگیرد و جنازه مرد از ناحیه پای قبر گرفته و در گور نهاده می‌شود. (مراد آنست که زن را در قبله قبر قرار میدهند و از آنجا گرفته و دو نفر بالا و پائین جنازه را و شوهر میان جنازه را گرفته وارد قبر میکنند و مرد را با سر یعنی کسی در قبر رفته قسمت بالای تنه را از سمت پای قبر گرفته و او را با سر وارد قبر میکنند).

و پدرم- که خدا او را رحمت کند- در رساله‌ای که بمن فرستاده است گوید:

هنگامی که در قبر رفتی تا مرده‌ای را گرفته و در گور نهی سوره حمد، و قل اعوذ بربّ الفلق، و قل اعوذ بربّ النّاس، و آیهٔ الکرسی را بخوان و چون میّت را گرفتی تا در قبر جای دهی بخوان: «بسم اللّه و باللّه و علی ملّهٔ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله» آنگاه میّت را بر دست راستش و روی بقبله در لحد بخوابان و بندها و گره‌های کفنش را باز کن و گونه‌اش را بر خاک گذار و این دعا را بخوان «اللّهمّ جاف الأرض عن جنبیه، و صعد إلیک روحه و لقّه منک رضوانا» یعنی: بار خدایا زمین را از کنار دو پهلوی او دور گردان (تا فشار قبر بر او وارد نشود) و روح او را بسوی خود بأعلی علّیین بر، و خشنودی خود را باستقبال او فرست.

۵۰۰- سالم بن مکرم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

برای میّت بالشی از خاک ساخته شود (که سرش بزیر نیفتد) و بر پشت او کلوخی قرار داده شود که بر پشت نیفتد، و تمامی گره‌ها و بندهای کفنش باز شود و رویش کنار زده شود و برایش این دعا را بخوانند: اللّهمّ عبدک و ابن عبدک و ابن امتک، نزل بک و انت خیر منزول به، اللّهمّ افسح له فی قبره و لقّنه حجّته و ألحقه بنبیّه و قه شرّ منکر و نکیر» یعنی: بار خدایا بنده تو و غلامزاده تو و کنیززاده تو بدرگاهت آمده، و تو بهترین کسی هستی که بدرگاهش آیند، خدایا قبر او را گشاده گردان و حجّتش را به او تلقین فرما و او را با پیامبرش محشور گردان و از عذاب منکر و نکیر در امانش دار.

پس دست راست خود را زیر شانه راست او که بر زمین است قرار میدهی و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و او را به شدّت تکان میدهی و میگوئی: ای فلان فرزند فلانی (نام میّت و پدرش را ذکر میکنی) اللّه پروردگار توست و محمّد پیغمبر تو و اسلام دین تو است و علی ولیّ تو و امام تو است- و یک یک امامان علیهم السّلام را تا آخرینشان نام میبری- امامان تو پیشوایان راه خیر و هدایت و نیکوکارانند، سپس یک بار دیگر تلقین را بر او تکرار میکنی و هنگامی که خشت یا آجر بر لحد میچینی بگو: «اللّهمّ ارحم غربته، وصل وحدته و آنس وحشته، و آمن روعته و اسکن إلیه رحمتک رحمهٔ یستغنی

بها عن رحمهٔ من سواک، و احشره مع من کان یتولّاه» یعنی: خدایا بر غریبی او رحم کن، و تنهایی او را برحمتت متّصل ساز و او را از تنهایی رهایی بخش، و وحشت او را به آنچه خود میدانی انس ده تا

وحشتش زایل شود، و او را از ترس عذاب خود ایمن گردان، و از رحمت خود رحمتی عظیم باو ساکن ساز که بسبب آن از رحمت غیر تو مستغنی شود و او را با کسانی که اعتقاد بامامتشان و ولایتشان دارد محشور ساز.

و هر گاه قبر او را زیارت کردی نیز، این دعا را در حالی که روی بقبله داری و دستهایت را بر گور نهادهای برایش بخوان، و وقتی از قبر بیرون آمدی- در حالی که خاک را از دستهایت میتکانی- بگو: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ یعنی: ما همه مملوک و بنده خداوندیم و بازگشت همه ما بسوی اوست. پس با پشت دستهایت سه بار خاک بر قبر او بریز و این دعا را بخوان: «اللّهمّ ایمانا بک و تصدیقا بکتابک، هذا ما وعدنا اللّه و رسوله و صدق اللّه و رسوله» یعنی: خدایا جمله این کارها که انجام میدهیم بدان سبب است که بتو ایمان داریم و کتاب تو را باور داریم، این امور چیزیست که خداوند عزّ و جلّ و رسول او ما را بدان وعده دادهاند و خدا و رسول او راست و درست گفتهاند. پس البتّه هر کس این کار را انجام دهد (خاک در قبر بریزد) و این دعا را بخواند خداوند بعدد هر ذرّه از خاک حسنهای برای او مینویسد، و هنگامی که قبر پر و درست شد بر آن قبر آب بریز در حالی که آن را پیش روی قرار داده باشی و روی به قبله داری، شروع کن بریختن آب از قسمت سر قبر و آب را چهار سوی آن بگردان تا دوباره بقسمت سر قبر بازگردی بدون اینکه آب را قطع کرده باشی و اگر چیزی از آب

زیاد آمد آن را وسط قبر بریز، بعد از آن دست خود را بر روی قبر بگذار و برای میّت دعا کن و از خداوند آمرزش بخواه.

۵۰۱- از یحیی بن عبد اللّه روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیده که میفرمود: بر خانواده کسی که فوت میکند چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از میّت خود دفع کنند؟ گفتم: چکار کنیم؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که میّت تنها شد و همه رفتند باید کسی که از دیگران بمیّت نزدیکتر است نزد او بماند و دهانش را نزدیک سر میّت برده و با بلندترین صدای خود آواز کند: ای فلان فرزند فلانی- و نام او و پدرش را بگوید چه مرد باشد و چه زن- و بعد از گفتن نام او این تلقین را با صدای بلند بگوید: «هل انت علی العهد الّذی فارقناک علیه من شهادهٔ ان لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، و انّ محمّدا صلّی اللّه علیه و آله عبده و رسوله سیّد النبیّین، و انّ علیّا امیر المؤمنین و سیّد الوصیّین، و انّ ما جاء به محمّد صلّی اللّه علیه و آله حقّ، و انّ الموت حقّ، و البعث حقّ، و انّ السّاعهٔ آتیهٔ لا ریب فیها، و انّ اللّه یبعث من فی القبور» یعنی: ای فلانی آیا بر آن اعتقادات که وقتی از تو جدا میشدیم داشتی، هنوز هم باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر اینکه هیچ معبود نیست جز اللّه که واجب الوجود و جامع جمیع صفات کمالیه و واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی او را شریک نیست و شهادت بر اینکه محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست و بهترین و برترین پیامبرانست، و شهادت بر اینکه علی علیه السّلام امیر و فرمانروای مؤمنانست و برترین و بزرگوارترین اوصیاء و جانشینان پیغمبران است و نیز اینکه آنچه محمّد صلّی اللّه علیه و آله آورده

فرموده حقّ است

و اینکه مردن با همه آن خصوصیّات که آن حضرت فرمود و قرآن از آن خبر داده جملگی حقّ میباشد و بر انگیخته شدن در روز رستاخیز و زنده شدن دوباره در قیامت حق است، و روز جزا که قرآن و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و احادیث، از آن خبر دادهاند خواهد آمد و هیچ تردید و شکّی در آن نیست و اینکه خداوند آنان را که در گورها هستند برخواهد انگیخت و دوباره زنده خواهد ساخت و به اعمال آنان رسیدگی نموده و جزای متناسب خواهد داد. و چون این تلقین را بگوید منکر به نکیر گوید: از این شخص که حجّت او را بوی تلقین کردند بیا تا باز گردیم، دیگر ما را با او کاری نیست.

در بیان دلداری دادن و دعوت بصبر و آرامش و بیتابی و زاری بهنگام مصیبت، و زیارت و دیدار از قبر مردگان، و نوحه کردن و به ماتم نشستن زنان

۵۰۲- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس غمزده و اندوهگینی را دلداری دهد در روز قیامت جامهای بر او پوشانند که بدان خوشحال و دلشاد گردد.

۵۰۳- از هشام بن حکم روایت شده که گفت: موسی بن جعفر علیهما السّلام را

دیدم که پیش از دفن و بعد از دفن میّت صاحبان عزا را تعزیه و تسلّی میداد.

۵۰۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: تعزیت و تسلیت واجب (سنّت مؤکّده) بعد از دفن میّت بصاحبان عزا گفته میشود.

۵۰۵- و باز آن حضرت فرمود: از تسلّی دادن و تعزیت همین که صاحب عزا و شخص مصیبت زده تو را ببیند برایت بس است.

۵۰۶- امام صادق علیه السّلام بر گروهی که از مصیبتی عزادار بودند درآمده و چنین فرمود: خداوند این نقصان وارد بر شما را جبران نماید، و صبر جزیل بشما عطا نماید و درگذشته شما را مورد رحمت قرار دهد و بعد از فرمودن این سخنان بازگشت.

۵۰۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: تسلیت و دلداری دادن به مصیبتزدگان موجب میشود که شخص ببهشت رود.

۵۰۸- امام صادق علیه السّلام مردی را که فرزندش فوت شده بود مورد تعزیت و تسلیت قرار داده و باو فرمود: خداوند برای فرزندت بهتر از تو است، و پاداش و اجر خداوند از فرزندت برای تو بهتر است. پس از مدّتی بآن حضرت خبر رسید

که آن مرد همچنان بیتابی میکند حضرت دوباره بدیدن او تشریف برده و باو فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هم از دنیا رفت آیا تو به آن حضرت تأسّی نمیکنی؟ آن مرد

عرضکرد: اندوه و بیتابی من از اینست که او جوان نورس و جاهل بود (یا بنا بر بعضی از نسخ همانند ثواب الاعمال صدوق و کافی که به جای لفظ «مراهق» کلمه «مرهق» نقل شده یعنی از این غصّه دار هستم که او مرتکب پاره‌ای از گناهان میشد و میترسم گرفتار عذاب اخروی شود) آن حضرت باو فرمود: او سه چیز در پیش دارد که به آنها امیدواری هست: یکی گواهی بر وحدانیّت ذات اقدس ربوبی، و دیگر رحمت واسعه خداوندی (که امیدواری بآن واجب و ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است) و دیگر شفاعت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، پس یکی از اینها یا هر یک از اینها اگر خدا بخواهد از او فوت نخواهد شد.

۵۰۹- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

شایسته است که صاحب عزا ردا بر تن نکند (عرب را مرسوم بوده است که همگی ردا میپوشیده‌اند و صاحب عزا با نپوشیدن ردا که در میان پارسی زبانان به بالاپوش معروف است از سایرین متمایز و بدین وسیله شناخته میشده است) و تنها با پیراهن باشد تا شناخته شود، و همسایگان او را سزاوار و شایسته است که تا سه روز خانواده مصیبت زده و صاحبان عزا و واردین برایشان را اطعام کنند.

۵۱۰- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: بسیار بسیار دور است از رحمت الهی، کسی که در مصیبت دیگران ردا بر دوش نکند.

۵۱۱- هنگامی که امام علی النّقی علیه السّلام وفات یافت دیدند امام حسن عسکری علیه السّلام از خانه بیرون آمد با پیراهن چاک زده از پس پشت و پیش رو.

۵۱۲- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در پی جنازه سعد بن معاذ- که خدا او را رحمت کند- یا در مراسم عزاداری او ردا از تن فرو گذاشت، از آن حضرت در باره این رفتار سؤال کردند، آن حضرت فرمود: من دیدم فرشتگان رداهای خود را فرو گرفته‌اند من نیز رداء خویش را برداشتم.

۵۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر چنین نبود که صبر پیش از بلا خلق شده باشد بیشک مؤمن درهم می‌شکست، همچنان که تخم مرغ از برخورد با سنگ در هم میشکند.

۵۱۴- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چهار چیز است که در هر کس موجود باشد او مستغرق در نور اعظم خداوند عزّ و جلّ خواهد بود: اوّل آنکه نگهبان و دستگیر او در کارهایش و بازدارنده او از گناهان، شهادت و گواهی بر وجود باری تعالی و یگانگی او من جمیع الجهات باشد و نیز گواهی بر اینکه من (پیامبر اکرم «ص» مروی عنه) فرستاده و رسول خدا هستم. یعنی بگوید: اشهد ان لا إله إلّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه» و باور دارد. و دیگر اینکه هر گاه باو مصیبتی رسد گوید: «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» یعنی: ما همگی مملوک و بنده خداوندیم و بدرستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود، و نیز آن کسی که چون نعمت و خیری به او رسد گوید: «الحمد للّه ربّ العالمین» جمیع ستایشها و همه حمدها مخصوص خداوند است. که پروردگار جهانیان است، و دیگر آن کسی که چون خطا و کار ناروائی از او سر زند منفعل گشته و

ص: ۲۵۵

بلافاصله گوید: «استغفر اللّه و اتوب الیه».

۵۱۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در دنیا بمصیبتی دچار شود و بهنگام گرفتاری و مصیبت گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ و نیز در وقتی که بناگاه گرفتاری باو روی نموده صبر پیشه کند و بیتابی نشان ندهد مگر آنکه خداوند گناهان گذشته او را جملگی بیامرزد جز گناهان کبیره، آنها که خداوند کیفرشان را دوزخ قرار داده، و هر گاه که در آینده مصیبت خود را بیاد آورد و در هنگام یاد آمدن آن مصیبت بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ و در آن وقت حمد و ستایش خداوند عزّ و جلّ را بجا آورد، خداوند هر گناهی که در فاصله میان استرجاع پیشین تا استرجاع بعدی مرتکب شده برایش می‌آمرزد مگر گناهان کبیره او را.

۵۱۶- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: همانا فرشته‌ای از سوی خداوند در قبرستانها گمارده شده و چون نزدیکان و خانواده میّت از جنازه‌ای که به خاک سپردند برگردند آن فرشته مشتی از خاک برمیدارد و از پی ایشان ریخته و میگوید: «آنچه دیدید فراموش کنید» و اگر چنین نمیبود هیچ کس نمیتوانست از زندگی کامیاب شود.

۵۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به مصیبتی مبتلا شود خواه بر آن

ص: ۲۵۶

مصیبت جزع کند و یا جزع نکند و خواه بر آن صبر کند یا نکند در هر حال ثوابش نزد خداوند عزّ و جلّ بهشت است.

۵۱۸- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: ثواب مؤمن از بابت فوت فرزندش در زمان حیات او، بهشت است خواه صبر و بردباری پیشه کند و خواه نکند.

۵۱۹- و نیز آن حضرت فرمود: هر کس فرزندی را پیش فرستد یا هر کس یک فرزندش را در زمان حیات خود از دست بدهد و داغدار او شود آن فرزند از هفتاد فرزند که از او بجای مانند و همگی سوار بر اسب در راه خداوند عزّ و جلّ جهاد کنند برای او بهتر و سودمندتر است.

۵۲۰- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که او را پیشروی نباشد تا شفاعت او کند داخل بهشت نشود، پس مردی از آنان که فرزندی برایشان بهم نمیرسد و فرزندی پیش از خود نفرستاده پرسید: ای رسول خدا آیا ما را ممکنست با چنین وضعی پیش فرستادهای غیر از فرزند باشد؟ آن حضرت فرمود: بلی، از جمله پیشروان شخص مؤمن برادر دینی اوست که از دست میدهد یا عزادار او میشود.

۵۲۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بحضرت فاطمه علیها السّلام هنگام کشته شدن جعفر بن ابی طالب فرمود: وقتی آنجا به تعزیه رفتی مگو «و اذلاه، وا ثکلاه، و احرباه [و وا حزناه- ظ]» (در زمان جاهلیّت گفتن آنها در سوگ از دست رفتگان

مرسوم و معمول بوده است و معنی آنها اینست که وای از خواری و بیکسی، و وای که مادرت به عزایت نشسته، و وای از اندوه و غم) و هر چه در باره او بگوئی (جز اینها) از خوبیهای او راست گفتهای.

۵۲۲- مهران بن محمّد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که شخصی از دنیا رفت خداوند عزّ و جلّ فرشتهای را نزد نالانترین و اندوهگینترین فرد نزدیکان میّت میفرستد و آن فرشته دستی بر قلب او میکشد و او سوز و گداز آن اندوه را فراموش میکند و اگر چنین نبود دنیا هرگز آباد نمیشد.

۵۲۳- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که فرزند شخص با ایمانی از دنیا میرود خداوند تعالی با آنکه خود از هر کس داناتر است به آنچه بنده میگوید از فرشتگان میپرسد: آیا جان فرزند فلان مؤمن را گرفتید؟ آنان عرض میکنند: بلی، ای پروردگار ما، و خداوند میفرماید بنده مؤمن من در مقابل این پیشامد چه گفت؟ آنان گویند: ای پروردگار ما او حمد تو را بجا آورده و گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ آنگاه خداوند عزّ و جلّ میفرماید: برایش خانهای در بهشت بسازید و آن را خانه «حمد» بنامید.

۵۲۴- هنگامی که اسماعیل فرزند امام صادق علیه السّلام وفات یافت آن حضرت برهنه پای و بیکفش و رداء، از خانه بیرون آمده پیشاپیش تابوت روان گشت. «۱»

---

(۱) دلیل است بر جواز بدون کفش و رداء تشییع کردن.

۵۲۵- علی بن الحسین علیهما السّلام هر گاه جنازهای را میدید این دعا را میخواند:

«الحمد للّه الّذی لم یجعلنی من السّواد المخترم» «۱» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که مرا در شمار مردگان قرار نداد.

۵۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله وفات یافت (این پسر از ماریه قبطیه بود که در سال هشتم هجرت در مدینه متولّد شد و در سال دهم از دنیا رفت) پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برسم زبان حال فرمود: ای ابراهیم بر مرگ تو اندوهگین هستیم ولی شکیبائیم، دل اندوه دارد و چشم میگرید ولی ما چیزی نمیگوئیم که خداوند را بخشم آورد. (و او تنها پسر بود).

۵۲۷- و نیز آن حضرت فرمود: هنگامی که خبر کشته شدن جعفر بن ابی طالب (طیّار) و زید بن حارثه (پسر خوانده رسول خدا «ص») به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رسید آن حضرت هر گاه بمنزل خود وارد میشد گریه‌اش بر آن دو بسیار شدّت مییافت و میفرمود: آن دو با من همصحبتی داشتند و انیسم بودند و هر دو با هم رفتند.

۵۲۸- و باز آن حضرت فرمود: همانا بلا و صبر برای رسیدن بمؤمن بر یک دیگر پیشی میگیرند، بلا به او میرسد در حالی که مؤمن صبور و شکیبا است یا صبر پیش از بلا خود را به او رسانیده است، و همچنین بیتابی و بلا برای رسیدن بکافر بر یک دیگر

---

(۱) دلیل بر استحباب گفتن این کلام است.

پیشی میجویند و بلا در حالی بکافر میرسد که او بیتابی میکند یا بیتابی پیش از بلا بکافر میرسد.

۵۲۹- از کاهلی روایت شده که گفت: به امام موسی بن جعفر علیهما السّلام عرض کردم: که همسرم و خواهرم- که همسر محمّد بن مارد است- در مجالس ماتم شرکت میکنند و من ایشان را از این کار منع میکنم، و آنان بمن میگویند: اگر حرام است ما به این عمل خاتمه میدهیم و دیگر تکرار نمیکنیم، و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع میکنی تا اگر کسی از ما فوت شود مردم نیز از ادای حقوق ما و شرکت در مجلس ما خودداری کنند و به تعزیت ما نیایند، آن حضرت فرمود: از حقوق سؤال میکنی (یعنی آنان که به عزا و عروسی شما می‌آیند ایشان نسبت به شما دارای حقّی هستند و رفتن به مجالس ایشان کار عبث نیست) پدرم بمادرم و امّ فروه رخصت میداد که حقوق اهل مدینه را بجا آورند.

۵۳۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: در قبر سؤال نمیکنند مگر از کسی که ایمان خالص (اخلاص در ایمان) داشته باشد، و یا کفر را خالص کرده باشد و بقیّه کسانی هستند که به حال خود باز گذاشته میشوند بدون ثواب و عقاب تا حلول روز رستاخیز.

۵۳۱- و نیز سماعهٔ بن مهران از آن حضرت سؤال کرد: در باره زیارت قبرهای مسلمین و ساختن مساجد در قبرستانها، آن حضرت فرمود: اما زیارت قبرها و رفتن بر

سر گور مؤمنان و آشنایان باکی بر آن نیست و خوبست و امّا بنای مساجد در آنجا نمیباید کرد و مکروه است.

۵۳۲- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: قبر مرا قبله خود مسازید که رو به آن نماز کنید و آن را مسجد نکنید که در آن نماز بخوانید همانا خداوند عزّ و جلّ یهود را هنگامی که قبر پیامبران خود را مسجد قرار دادند لعن و نفرین فرمود.

۵۳۳- جرّاح مدائنی از امام صادق علیه السّلام پرسید: بر اهل قبور و مردگان چگونه سلام باید فرستاد؟ آن حضرت فرمود: این دعا را میخوانید: «السّلام علی اهل الدّیار من المؤمنین و المسلمین، رحم اللّه المستقدمین منّا و المستأخرین، و إنّا إن شاء اللّه بکم لاحقون» یعنی: درود و سلام بر مؤمنان و مسلمانان ساکن این خانه‌ها باد خداوند رحمت کند آنان را که از پیش رفته‌اند و آن کسانی را که خواهند رفت یا بتازگی رفته‌اند و ما نیز بخواست خدا بشما خواهیم پیوست.

۵۳۴- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که بر قبرستان میگذشت چنین میخواند: «السّلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و إنا إن شاء اللّه بکم لاحقون» یعنی:

سلام و درود بر شما که ساکنان خانه‌هائی هستید که گروه مؤمنان در آنند و ما نیز بخواست خداوند از پی شما آمده و بشما خواهیم پیوست.

۵۳۵- و امیر المؤمنین علیه السّلام هر گاه داخل قبرستان میشد میفرمود: «یا اهل

التّربهٔ و یا اهل الغربهٔ امّا الدّور فقد سکنت و امّا الأزواج فقد نکحت، و امّا الأموال فقد قسمت» یعنی: ای ساکنان خاک و ای جدا ماندگان از یار و دیار، آن خانه‌ها را که متعلّق بشما بود دیگران در آن نشسته‌اند و آن زنانتان را دیگران به نکاح در آورده‌اند و آن مالها که داشتید کسان دیگر قسمت نمودند بعد آن حضرت میافزود: این خبرهائیست که نزد ما بود کاش میدانستیم شما چه خبرها دارید، سپس روی به یاران خود نموده و میفرمود: اگر ایشان را رخصت پاسخ میدادند حتما میگفتند: بدانید بهترین توشه‌ای که بکار آید همانا تقوی و پرهیزکاری است.

۵۳۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر سر کشتگان جنگ بدر که آنان را در چاهی یا گودالی جمع کرده بودند (یا محتملا یک قبر که برای همه بصورت دسته جمعی می‌کنند) آمده ایستاد و خطاب بآنان فرمود: ای کسانی که در این گودال فراهم آورده شدید، ما آنچه را که پروردگارمان بما وعده فرموده بود درست یافتیم و تحقق پیدا کرد، آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده فرموده بود راست یافتید؟ پس منافقان با خود گفتند: همانا رسول خدا با مردگان که از سخن گفتن عاجزند گفتگو میکند، رسول خدا (ص) این معنی را دریافت و به ایشان نگریسته فرمود: اگر ایشان را رخصت سخن گفتن داده میشد حتما پاسخ میدادند: بلی، همانا بهترین توشه راه پرهیزکاری و تقوی است.

۵۳۷- حضرت فاطمه علیها السّلام هر روز شنبه صبحگاهان بزیارت قبور شهدا می‌آمد و بسر قبر حمزه آمده از خداوند طلب رحمت و مغفرت برای او میکرد.

۵۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه به صحرا رفته وارد قبرستان شدی (چون قبور در خارج شهر و در بیابان قرار داشته است) بگو: «السّلام علی اهل الجنّة» سلام بر اهل بهشت. یا سلام و رحمت الهی بر کسی که از بهشتیان است.

۵۳۹- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: وقتی وارد قبرستان شدی بر قبرها گام بگذار، هر کس از مردگان که مؤمن باشد از برکت آن قدم مؤمن راحتی مییابد و هر کس که منافق باشد از آن گام نهادن الم و رنج میبیند.

۵۴۰- از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: آیا خوبست مردگان را زیارت کنیم؟ آن حضرت فرمود: آری، عرضکردم:

وقتی نزد ایشان میرویم آنان متوجه ما میشوند؟ فرمود: آری بخدا قسم، ایشان متوجّه آمدن شما میشوند و از عمل شما خوشحال میگردند و بشما انس میگیرند و از تنهایی بیرون می‌آیند. گوید: عرضکردم: هنگامی که نزد آنان میرویم چه بگوئیم؟ فرمود:

این دعا را بخوان: «اللّهمّ جاف الأرض عن جنوبهم و صاعد إلیک ارواحهم و لقّهم منک رضوانا، و اسکن إلیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم، و تؤنس به وحشتهم، إنک علی کلّ شیء قدیر» یعنی: بار خدایا زمین را از پهلویهای ایشان دور ساز (کنایه از آنکه فشار قبر را از ایشان بگردان) و روانهایشان را بسوی خود بالا ببر، و از جانب خویش خشنودیت را پیشبازشان فرست، و از رحمتت همنشینی برای آنان بگمار که

دلتنگی و تنهائیشان را مبدّل بأنس و آرامی و وحشتشان را مبدل بأمن ساز، چرا که تو بر هر چیز توانائی.

۵۴۱- حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هیچ بنده [مؤمنی] نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و در کنار قبر او هفت بار سوره «إنّا انزلناه فی لیلة القدر» را بخواند مگر اینکه خداوند او را و صاحب آن قبر را می‌آمرزد.

۵۴۲- اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السّلام پرسید: که آیا مؤمن متوفّی بزیارت و دیدار خانواده و کسان خود می‌آید؟ آن حضرت پاسخ فرمود: بلی، پرسید: چند گاه یک بار می‌آید؟ آن حضرت فرمود: بمقدار فضائلی که آنان دارند بایشان رخصت دیدار میدهند، از آنان کسانی هستند که هر روز بدیدار می‌آیند و کسانی هستند که هر دو روز یک بار خانواده و خویشان خود را زیارت میکنند، بعضی دیگر از ایشان هر سه روز یک بار. اسحاق گوید: من از طرز گفتار آن حضرت چنین فهمیدم که میفرماید:

کمتر مهلتی که بایشان رخصت میدهند هر هفته‌ای یک بار است، یا کمتر از یک هفته رخصت بایشان داده نمیشود. پس از آن حضرت پرسیدم در چه ساعتی به زیارت می‌آیند؟ فرمود: هنگام زوال آفتاب یا اندکی پیش از زوال خورشید، و خداوند

فرشته‌ای را بهمراه او گسیل میدارد که آنچه او را خوشحال میسازد باو نشان دهد و آنچه او آن را دوست نمیدارد از او بپوشاند، و او شادمانی اهل خود را دیده و با چشم و دل روشن و مسرور باز میگردد.

ص: ۲۶۴

۵۴۳- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که: کافری که فوت کرده اهل و خانواده خود را دیدار و زیارت میکند و آنچه را که ناخوشایند اوست میبیند و چیزهائی که دوست دارد و او را خشنود میسازد از او میپوشانند.

۵۴۴- صفوان بن یحیی به امام کاظم علیه السّلام عرضکرد: خبری بمن رسیده است که هر گاه کسی برای زیارت مؤمن درگذشته‌ای میرود او بشخص انس میگیرد و از تنهایی بیرون می‌آید و هنگامی که زائر از نزد او بازگشت او را وحشت دست میدهد، آن حضرت فرمود: نه، وحشت او را دست نمیدهد.

۵۴۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: برای میّت سه روز از روزی که فوت کرده مجلس سوگواری میگیرند.

۵۴۶- امام باقر علیه السّلام برای ماتم و مجلس سوگ خویش به هشتصد درهم وصیّت فرمود، و این را برای رعایت سنّت میدانست، زیرا رسول خدا «ص» (پس از شهادت جعفر بن ابی طالب) فرمود: برای اهل خانه جعفر بن ابی طالب طعامی تدارک و مهیّا کنید چه ایشان گرفتارند.

۵۴۷- امام باقر علیه السّلام وصیّت فرمود که: تا ده سال (از مال آن حضرت مبلغی قرار دهند) که در موسمهای حج بجمعی بدهند و ایشان بر آن حضرت نوحه و عزاداری

ص: ۲۶۵

کنند تا ده سال بسر آید.

۵۴۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: غذا خوردن نزد کسانی که مصیبت بایشان وارد شده یا کسی را از دست داده‌اند از رسوم مردم دوران جاهلیّت و کافران است، و سنّت فرستادن غذا از سوی آشنایان و همسایگان برای خانواده مصیبت دار است آنچنان که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وقتی خبر کشته شدن جعفر رسید در مورد خانواده جعفر بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:

۵۴۹- و نیز آن حضرت فرمود: هنگامی که جعفر بن ابی طالب علیه السّلام کشته شد رسول خدا (ص) بحضرت فاطمه علیهما السّلام فرمود که نزد همسر جعفر اسماء بنت عمیس و سایر زنان او به تعزیت و تسلیت برود و برای ایشان تا سه روز غذا تهیّه کند و بفرستد، و این سنّت طعام فرستادن برای خانواده داغدار و مصیبت دیده پس از آن، جریان پیدا کرد.

۵۵۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس نباید بیش از سه روز در سوگ کسی ترک زینتها کند مگر زن که برای شوهرش ترک زینت میکند تا عدّه‌اش (چهار ماه و ده روز) بسر آید.

۵۵۱- و نیز از آن حضرت در مورد پرداخت مزد به زن نوحه گر سؤال کردند، آن حضرت

فرمود: اشکالی ندارد [و] بر رسول خدا (ص) نیز گروهی نوحه‌گری کردند.

۵۵۲- و روایت شده است که آن حضرت فرمود: اشکالی نیست بر کسب زن نوحه‌گر یا نوحه‌گری را کسب قرار دادن بشرط آنکه راست بگوید. و در خبر دیگری آمده است که آن حضرت فرمود: زن نوحه گر با زدن دست خود بر دست دیگرش چون کاری انجام میدهد مزدش را حلال میسازد.

۵۵۳- هنگامی که رسول خدا (ص) از جنگ احد بمدینه بازگشت از هر خانه‌ای که از اهل آن کسی کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنید، و از خانه عموی خود حمزه هیچ صدائی نشنید آن حضرت فرمود: از همه خانه‌هایی که کسی کشته شده صدای گریه می‌آید لکن حمزه چون کسی را ندارد برای او گریه و زاری نمیشود، مردم مدینه با شنیدن این سخن همگی قسم خوردند که بر مردگان خویش نوحه و گریه نکنند تا اول بر حمزه نوحه و زاری نمایند و پس از آن بر مردگان خویش، و ایشان تا امروز همچنان بر آن قسم عمل میکنند.

۵۵۴- عمر بن یزید گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا بجای میّت یا برای میّت میتوان نماز خواند؟ آن حضرت فرمود: آری، تا جایی که بسا آن مرده در تنگی و سختی باشد و خداوند آن فشار و تنگی را بر او گشاده سازد، سپس فرشتگان بنزد او روند یا آن نماز را برایش برند و به او گویند: این تنگی و فشار از تو تخفیف داده شد بسبب نمازی که فلان برادر مؤمنت بجای تو یا به نیابت از جانب تو بجا

آورد، عمر گوید: به آن حضرت عرضکردم: آیا میتوانم دو نفر میّت را در دو رکعت نمازی که میخوانم شریک گردانم؟ فرمود: آری میتوانی، پس آن حضرت افزود:

همانا مرده خوشحال می‌شود بسبب ترحّم و استغفار که جهت او میکنند آنچنان که شخص زنده با هدیه‌ای که باو تقدیم می‌شود شادمان میگردد. و جایز است که شخص حجّ خود یا عمره‌اش یا بعضی از نمازش یا قسمتی از طوافش را برای پاره‌ای یا یکی از اهل خود که مرده است قرار دهد و او از آن بهره‌مند می‌شود تا آنکه بسا باشد که آن مرده مورد غضب الهی واقع شده باشد و بخشیده شود و یا اینکه در تنگی و فشار قبر باشد و بخاطر این عبادات، بر او گشاده گردد و به میّت نیز سبب این فرج را اعلام کنند و هر گاه شخص این عبادات را برای دشمن اهل بیت انجام دهد در عذاب او تخفیف داده

می‌شود و نیز خیرات و احسان و ثواب صله رحم و حجّ را برای مردگان و زندگان هر دو میتوان قرار داد، و اما نماز جایز نیست بجای شخص زنده خوانده شود.

۵۵۵- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: شش چیز است که ثواب آن پس از مرگ بمؤمن میرسد: یکی فرزندی که از خود بجای گذارد و او برایش طلب مغفرت کند، و دیگر مصحفی که از او بجا ماند اعمّ از قرآن یا سایر کتب مفیده که هر که تلاوت کند یا مطالعه نماید و از آن سود برد ثوابش باو رسد، و دیگر درختی که آن را بنشاند

بقصد اینکه مردم از آن منتفع شوند یا بقصد قربت وقف نماید و دیگر آبی که بقصد قربت جاری کند مثل ایجاد نهر و حفر کاریز و غیره و آن را وقف کند تا مسلمانان از آن بهره‌مند شوند، و دیگر چاهی که شخص در بیابانها حفر کند، و بالاخره سنّتی که شخص از خود باقی گذارد و پس از او دیگران به وی تأسی کرده آن را ادامه دهند.

۵۵۶- و نیز آن حضرت فرمود: هر کس از مسلمانان برای میّتی عمل صالح و نیکویی انجام دهد پاداش او دو چندان شود و خداوند متعال آن مرده را از آن عمل خیر و ثوابش بهره‌مند گرداند.

۵۵۷- و باز آن حضرت فرمود: نماز و روزه و حجّ و صدقه و اعمال خیر و دعا که از جهت میّت میکنند در قبرش بر او وارد می‌شود و باو میرسد و ثوابش را برای کسی که آن را انجام داده و نیز برای میّت مینویسند.

۵۵۸- هنگامی که ذرّ بن ابی ذرّ- که رحمت خدا بر او باد- از دنیا رفت ابو ذر بر قبر او ایستاد و دستش را بر قبر کشید، و گفت: ای ذرّ خدا تو را رحمت کند بخدا قسم که تو نسبت بمن بسیار نیک رفتار و نیکو کار بودی و در حالی که از تو خشنود بودم ترا از من گرفتند و بدیار مردگان شتافتی بخدا قسم که از دست رفتن تو بر من نقصانی نیاورد و مرا از آن باکی نیست، و مرا به هیچ کس جز خداوند نیازی نیست و اگر هول عالم پس از مرگ و نقطه شروع قیامت و رسیدگی به حسابها نبود بی‌تردید بسیار

شادمان میشدم که بجای تو باشم و براستی اندوه و دل‌مشغولی من برای تو که با آنچه در پیش داری چه خواهی کرد مرا از اینکه بر جدائی تو غمگین باشم باز داشته است، بخدا قسم برای دوری از تو گریه نکردم و لیکن بر حال تو گریستم که چون خواهد بود، ای کاش میدانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفته‌اند، بار خدایا من آن حقوقی را که از برای من بر او واجب ساخته بودی باو بخشیدم پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی تا به جای آورد اگر کوتاهی کرده است به او ببخش که تو به جود و کرم از من سزاوارتری.

در اخبار نادر

۵۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس نیست که از دنیا برود و مرگش نزد شیطان دوست داشتنی‌تر از مرگ عالم و فقیهی باشد.

۵۶۰- و از آن حضرت در مورد تفسیر این فرمایش خداوند عزّ و جلّ سؤال کردند که میفرماید: أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها یعنی: آیا نمی‌بینند که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم (سوره رعد، آیه ۴۰) آن حضرت فرمودند: مراد از کم شدن زمین کمبود و کم شدن علماء است.

۵۶۱- و باز از آن حضرت در مورد تفسیر این گفته خداوند عزّ و جلّ سؤال کردند

که میفرماید: أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ یعنی: آیا شما را آنقدر عمر ندادیم که هر که خواهد متذکر شود بتواند پند گیرد؟ (سوره فاطر- آیه ۳۶) آن حضرت فرمود: این آیه در مقام سرزنش و تنبیه جوانی است که هجده سال داشته باشد.

مترجم گوید: «چون از ظاهر آیه چنین بنظر می‌آید که توبیخ و عتاب متوجّه سالخوردگانست که عمر بسیار کرده‌اند و منطقا میبایست از گردش و اطوار روزگار و بی‌اعتباری دنیا و محتوم بودن امر آخرت پند گرفته باشند تا با بصیرت کافی که لازمه و مقتضی طول سنین عمر است از امور فانی اعراض و نسبت به امور باقی اقبال نشان دهند و در تحصیل مراتب آن کوشش وافی مبذول دارند، امّا حضرت همین مقدار از عمر یعنی هجده سالگی را برای تذکّر شخص و حصول بینش در امور اخروی و اقبال بآن کافی اعلام میفرمایند و معمّر را به هجده ساله تفسیر میفرمایند، و قهرا هر سال که بآن افزوده شود میزان ملامت نیز زیاد خواهد گشت».

۵۶۲- و باز از آن حضرت در باره این فرمایش خداوند عزّ و جلّ سؤال کردند که میفرماید: وَ إِنْ مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِکُوها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها یعنی: هیچ شهر و دهی نیست مگر آنکه اهل آن را پیش از روز قیامت هلاک خواهیم کرد یا آن را عذاب خواهیم کرد. (سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷) آن حضرت در تفسیر آیه فرمودند: آن از بین بردن بوسیله مرگ است.

۵۶۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: بایسته نیست شما را که تعزیت ما کنید ولی بر ماست که شما را تعزیت و دعوت بصبر کنیم، لکن اگر نعمتی از جانب حق تعالی بما رسد بر شماست که ما را تهنیت و مبارکباد گوئید، زیرا شما خود در مصیبت شریک ما هستید. (این فرمایش امام علیه السّلام ظاهرا بدان سبب است که

بنا بر مرسوم شرکاء در مصیبت، خودشان در میان خویش یک دیگر را سر سلامتی نمیدهند بخلاف کسانی که در نعمتی شریکند، که بیکدیگر تبریک میگویند، و نیز ممکن است بتوان گفت: مصیبتی که بر اهل بیت علیهم السّلام وارد می‌شود مصیبتی برای همه مسلمین است بنا بر این جملگی در آن شریکند، و در این میان آنان که صبورترند سایرین را به شکیبائی و

بردباری دعوت میکنند و بدیهی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام در استقامت و تسلیم در برابر قضای الهی پایدارتر از همه مسلمانان هستند، و اللّه تعالی یعلم).

۵۶۴- از امام موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کردند در باره شخصی که به پسر یا دختر خود (بعنوان کلمات ناشی از احساسات محبت آمیز و صرفا از روی عطوفت و مهر قلبی) میگوید: پدرم و مادرم بفدایت یا پدر و مادرم فدای تو شود، آیا بکار بردن این گونه عبارات بنظر شما اشکال دارد؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: اگر پدر و مادرش زنده و در قید حیات‌اند من بکار بردن این نوع سخنان را که خود نوعی بیحرمتی به ایشانست عقوق میدانم، و اگر آن دو وفات یافته‌اند اشکالی ندارد.

۵۶۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر دو گونه است: یکی صبر در هنگام مصیبت و گرفتاری است که خوب و نیکو است و صبر دیگر که از این بهتر و برتر است صبر و خویشتنداری بهنگام رو برو شدن با چیزی است که خداوند عزّ و جلّ آن را بتو حرام کرده و همین مانع تو از انجام آن کار حرام گردد.

۵۶۶- و باز آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی بر بندگان خود با قرار

دادن سه چیز تفضّل فرموده است: یکی آنکه بوی بد را پس از خارج شدن روح از بدن بر جسم مقرر ساخته است و اگر چنین نبود هیچ خویشی خویشاوندش را دفن نمیکرد، و نیز آرامش و صبر را پس از مصیبت عطا فرمود و اگر چنین نبود نسل بشر منقطع میگشت، و همچنین کرم را بر دانه‌ها مثل جو و گندم و غیره گماشت تا آنها را پس از مدّتی فاسد سازند و اگر چنین نبود شاهان آنها را در خزائن خود میاندوختند همچنان که طلا و نقره را در خزائن خویش میاندوزند.

۵۶۷- و نیز آن حضرت فرمود: ما اهل بیت قبل از وقوع مصیبت جزع و زاری میکنیم تا شاید بلا و گرفتاری فرو نیاید ولی هنگامی که امر خداوند عزّ و جلّ تحقّق یافت بقضای الهی راضی هستیم و فرمان او را گردن مینهیم و ما را نیست که چیزی که خداوند بر ایمان خواسته است دوست نداشته باشیم.

۵۶۸- و نیز آن حضرت فرمود: هر کس از حزنی که با روی دادن مصیبتی او را دست داده است بر خویشتن نگران باشد و بترسد که آسیبی باو رسد یا دچار جنون یا هلاکت شود باید گریه کند که گریه غم و اندوه او را آرامش میبخشد.

۵۶۹- ابن ابی لیلی (از قاضیان اهل سنّت) بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: از جمله چیزها که خداوند عزّ و جلّ آفریده است کدام از همه شیرینتر است؟ آن حضرت فرمود: فرزند جوان، باز عرضکرد: از آنچه خداوند عزّ و جلّ آفریده است چه چیز از

همه تلختر است؟ آن حضرت فرمود: مرگ آن فرزند، پس ابن ابی لیلی گفت: گواهی میدهم که شما اهل بیت حجّتهای خداوند بر خلق او هستید (یعنی شما اهل بیت امامان و پیشوایان واجب الاتّباع خلق خدا هستید).

۵۷۰- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمنی نیست که بر سر یتیمی از روی ترحّم و دلسوزی دست کشد مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ در ظلمات روز قیامت بعدد هر موی آن یتیم نوری باو عطا فرماید.

۵۷۱- و روایت شده که خداوند عزّ و جلّ بعدد هر موئی که بنده مؤمن دستش را بر آن کشیده حسنه‌ای برایش مینویسد.

۵۷۲- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از شما که قساوت قلب داشته و این سخت دلی را ناخوش داشته باشد باید یتیمی را نزد خود آورده و با او ملاطفت و مهربانی کند و دست بر سر او کشد باذن خداوند عزّ و جلّ دلش نرم گردد همانا یتیم را حقّی است، در حدیث دیگری روایت شده است که آن حضرت فرمود:

یتیم را بر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم می‌شود.

۵۷۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که طفل یتیم بگیرد عرش الهی بسبب گریه او بلرزه در می‌آید، پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید: این کیست که

بنده مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته‌ام بگریه آورده است؟ قسم به عزّت و عظمت و شکوه خودم و سوگند به بلندمرتبگی خودم بنده مؤمنی نباشد که او را آرام سازد مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم.

۵۷۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چند فرزند او بمیرد و او بخاطر خدا بر آن مصیبت صبر کند آن فرزندان باذن خدای عزّ و جلّ او را از آتش دوزخ مانع باشند.

۵۷۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی شش چیز را برای من نخواست و مکروه داشت و من نیز آن شش خصلت را بر اوصیاء و جانشینان خود از فرزندانم و پیروان و شیعیان ایشان پس از خود مکروه و ناخوش میدارم: اوّل: عبث در نماز یعنی انجام پاره‌ای کارها که جزء افعال نماز نیست و نماز را هم باطل نمیکند، مثل بازی کردن با ریش که مکروه است. دوّم: فحش و جماع در حال روزه داری (که فحش مفسد روزه نیست ولی جماع روزه را باطل میکند شاید مراد بوسیدن و ملاعبه یعنی انجام مقدّمات جماع باشد). سوّم: منّت نهادن پس از صدقه دادن. چهارم: وارد شدن بمساجد در حال جنابت (که همان گونه که گذشت در مسجدین دخول بطور مطلق حرام است و در سایر مساجد داخل شدن مکروه است و ایستادن و توقّف حرام). پنجم: اشراف بر خانه دیگران که حرام است. و ششم:

خندیدن در میان قبور و در قبرستانها که مکروه است.

۵۷۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی غیر از خاک قبر که بر قبر نهاده و

یا در قبر بریزند آن بر میّت سنگینی خواهد کرد و باری بر او خواهد بود.

۵۷۷- روایت شده است که سندی بن شاهک بامام موسی بن جعفر علیهما السّلام عرضکرد: دوست دارم بمن اجازه دهی تا تو را از مال خود کفن کنم، آن حضرت فرمود: ما خاندانی هستیم که حجّ اوّل ما که حجّة الاسلام است و مهرهای زنان ما و کفنهای ما از پاکیزه‌ترین اموال ما است.

۵۸۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: دشمنان ما عمدتا بسبب طاعون میمیرند، شما شیعیان ما بعلّت شکم‌ها میمیرید، بدانید که این خود علامتی است برای شما ای شیعیان.

۵۷۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس قبری را بازسازی کند یا صورتی بکشد و یا مجسّمه‌ای و غیر مجسّمه را ساخته (و سمبل قرار دهد) از اسلام خارج شده است.

و مشایخ ما در معنی این خبر اختلاف نظر دارند، محمّد بن حسن صفار- رحمه اللّه- کلمه جدّد را بجیم می‌خوانده است یعنی هر کس قبری را تجدید و باز سازی کند، و محمّد بن حسن بن احمد بن ولید رضی اللّه عنه که استاد صدوق بوده است از محمّد بن حسن صفّار نقل می‌کند که او گفت: جایز نیست تجدید قبر و گل

مالیدن بتمام سطح قبر در صورتی که ابتدا به آن گل مالیده باشند و پس از گذشت زمان، از بین رفته باشد که این کار تازه ساختن و تجدید قبر محسوب می‌شود، و لیکن اگر کسی بمیرد و قبر او را گل بگیرند جایز است که سایر قبور را نیز بدون اینکه تجدید کنند مرمّت نمایند.

و ابن ولید از سعد بن عبد اللّه- رحمه اللّه- نقل کرده که او میگفت: «من حدّد قبرا» با حاء و بدون نقطه یعنی کسی که خر پشته بر قبری بسازد.

و ابن ولید از احمد بن ابی عبد اللّه برقی روایت کرده که او گفت: «انّما هو من جدث قبرا» و تفسیر و معنی جدث قبر است و نمیدانیم منظورش از این جمله که هر کس قبری را قبر بسازد چیست، و ابن ولید گوید آنچه اعتقاد منست آنست که «جدّد» به جیم درست است و معنای آن اینست که هر کس قبری را نبش کند، زیرا کسی که قبری را نبش کند آن را تجدید قبر کرده است و ما را به تجدید و بازسازی آن نیازمند ساخته است و آن را بصورت قبر کنده‌شده‌ای درآورده است، پس به ترتیبی که گذشت ابن ولید لفظ صفّار و معنی برقی را اختیار کرده است.

و اما من (صدوق) میگویم: تجدید به آن معنی که محمّد بن حسن صفّار بدان قائل است و تحدید با حاء بی‌نقطه که اعتقاد سعد بن عبد اللّه است و آن کلمه «جدث» که برقی گفته همگی داخل در معنی حدیث است و هیچ کدام بیرون از

ص: ۲۷۷

معنی آن نیست و هر کس با امام علیه السّلام مخالفت کند در بازسازی و تازه کردن قبر و خر پشته ساختن بر آن و نبش کردن قبر و از روی عناد یکی از اینها را حلال شمارد از اسلام بیرون رفته است.

و آنچه اعتقاد من است در مورد فرمایش امام علیه السّلام: که هر کس مثالی بسازد و صورتی مجسّم کند منظور آنست که کسی بدعتی آورد و مردم را بآن بدعت دعوت کند یا دینی وضع نماید، از اسلام خارج شده است. و گفته من در این مورد از روی اخبار منقول از امامان خودم علیهم السّلام بوده است، پس اگر درست گفته باشم کلام حقّی است که از جانب خدای عزّ و جلّ بر زبانهای ایشان جاری شده و اگر دچار خطا شده‌ام آن خطا مربوط بمن بوده است.

۵۸۰- از عمّار ساباطی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السّلام در مورد میّت سؤال کردند که آیا جسدش متلاشی می‌شود؟ آن حضرت فرمود: بلی تا جایی که گوشت و استخوانی باقی نماند مگر آن طینتی که شخص از آن آفریده شده که آن از هم نمی‌پاشد و در قبر باشکال و حالات گوناگون در می‌آید و این گردش و دگرگونی را مرتّبا طی میکند تا شخص مرده همچنان که اوّلین بار از آن بوجود آمده مجددا از آن خلق شود و صورت مادّی یا جسمانی پیدا کند.

ص: ۲۷۸

۵۸۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ استخوانهای ما را بر زمین حرام گردانیده، و گوشتهای بدن ما را بر کرم حرام ساخته است تا چیزی از آن نخورد. (بنا بر این بدن انبیاء و اوصیاء چون گوشت و استخوان آن سالم میماند همچنان تازه در قبر باقی می‌ماند).

۵۸۲- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: امّا خیر زندگانی و حیات من برای شما آنست که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ انفال: ۳۳ خداوند کافران و گناهکاران امّت ترا عذاب نمیکند در حالی که تو در میان ایشان باشی و امّا در هنگام جدائی من از شما همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه می‌شود پس هر آنچه که خوب باشد من زیادتی و افزونی آن را از خداوند می‌خواهم، و آنچه از اعمال شما که زشت و نارواست از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت مینمایم. عرضکردند: در حالی که استخوانهایت رمیم شده باشد یا رسول اللّه؟

منظورشان این بود که در حالی که استخوانهای تو پوسیده شده اعمال امّت را بتو عرضه میدارند؟ آن حضرت فرمود: هرگز هرگز، همانا خداوند تبارک و تعالی گوشتهای بدن ما را بر زمین حرام کرده است که چیزی از آن نخورد و نکاهد. (البتّه کارنامه اعمال به جسم مادّی آن حضرت عرضه نمیشود تا سالم بودن آن مؤثر در مقام باشد بلکه پاسخ آن حضرت متوجّه

آن بخش از گفتار معترضین است که بدلیل توهّم پوسیدن استخوانهای آن حضرت، فرمایش ایشان را باور نداشته‌اند و حضرت در مقام پاسخ بهمان

قسمت از اعتراض، چنین فرمایش کرده‌اند).

۵۸۳- و روایت شده است که اعمال بندگان اعمّ از نیکوکاران و بدکاران همه روزه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و بر ائمّه معصومین علیهم السّلام عرضه می‌شود پس از کردار ناشایست بپرهیزید تا رسوا نشوید و این بموجب فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ یعنی: ای رسول ما امت خود را بگوی هر آنچه می‌خواهید انجام دهید که خداوند تبارک و تعالی و رسول او و مؤمنان اعمال ایشان را می‌بینند. (توبه: ۱۰۵).

۵۸۴- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: در باره بدار آویخته که آیا عذاب و فشار قبر به او میرسد؟ آن حضرت فرمود: همانا پروردگار زمین خود پروردگار هوا نیز هست یا آن خدائی که زمین بفرمان اوست هوا نیز بفرمان اوست، پس خداوند عزّ و جلّ به هوا وحی میفرماید و هوا او را فشاری میدهد سخت‌تر و شدیدتر از قبر.

۵۸۵- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر گاه سر و ریش میّت را پیش از غسل با خطمی بشوئی اشکالی ندارد. و این مطلب را در حدیث طویلی که غسل میّت را در آن شرح میدهد ذکر کرده است.

۵۸۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: غسل میّت همانند غسل جنب است، و اگر پر

موی باشد یا موی سر و صورت او زیاد باشد سه بار آب بر او بریز.

۵۸۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی میّت را بپهلوی راست و پهلوی چپ میگردانی اشکالی ندارد که میّت را در میان پاهای خود درآوری و بر بالای او بایستی و او را غسل دهی و باین ترتیب با دو پایت او را نگاهداری تا هنگام غسل بر روی نیفتد.

۵۸۸- همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پیاده در عقب جنازه مردی از انصار میرفت، بآن حضرت عرضکردند: یا رسول اللّه آیا سوار نمی‌شوید؟ آن حضرت فرمود:

من خوش نمیدارم که سوار باشم و فرشتگان پیاده راه روند.

۵۸۹- امام صادق علیه السّلام در آخر حدیثی که طیّ آن غسل میّت را بیان میکرد فرمود: زنهار، هرگز در گوشهای میّت چیزی قرار ندهی و اگر میترسی که از سوراخهای بینی او چیزی بیرون آید یا خونی بهمرسد اشکالی ندارد که پنبه در آن فرو کنی، و اگر چنین ترسی نداری چیزی در سوراخهای بینی او مگذار.

۵۹۰- و باز آن حضرت در پایان حدیثی طولانی که در آن غسل میّت را وصف میکند میفرماید: ناخنها یا باقیماندههای زیر ناخنهای میّت را خلال نکن. یا لازم نیست آنچه زیر ناخنهای میّت است ازاله کنی.

ص: ۲۸۱

۵۹۱- و باز آن حضرت فرمود: هر گاه یکی از بستگان شما مرگش فرا رسد پیکر او را روی به قبله بخوابانید و همچنین وقتی غسل داده میشود نیز پای او را بسوی قبله بکشید و پائین پایش گودالی حفر کنید در محلّ شستن، تا غساله غسل بدرون آن رود.

۵۹۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که کسی را قبض روح میکنند روح بر فراز جسد و نزدیک آن سایهگستر است- خواه روح مؤمن باشد و خواه غیر مؤمن- و بهر کاری که با جسد او میکنند مینگرد، و وقتی او را کفن کردند و بر تابوت گذاشتند و بر شانه مردم قرار گرفت روح بجانب بدن باز میگردد و در آن حلول میکند و چشم او را وسعت دید و دور بینی میدهد و او به جایگاه خود در بهشت یا در دوزخ مینگرد، پس اگر اهل بهشت باشد با بلندترین صدای خود فریاد میکند: مرا هر چه زودتر ببرید، مرا هر چه زودتر ببرید، و هر گاه از دوزخیان باشد فریاد میکند: مرا برگردانید مرا برگردانید، و در آن حال هر چه به او میکنند میفهمد و سخن مردم را میشنود.

شرح: «مراد از حلول روح زنده شدن بحیات برزخی است نه دنیائی که زندگان آن را حسّ کنند».

۵۹۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا ارواح بصفت جسدها یا در قالب

ص: ۲۸۲

مثالی در درختی از درختهای بهشت هستند و از یک دیگر پرسوجو میکنند و بهم آشنائی میدهند، و هر گاه روحی نزد ارواح دیگر میآید، میگویند: ساعتی او را بخود گذارید و رهایش کنید که او از هول عظیمی خلاص شده است، پس از مدّتی از او میپرسند: فلانی چه میکند؟ فلان کس در چه حال است؟ اگر به ایشان بگوید: وقتی از او جدا شدم زنده بود به او امیدوار میشوند که شاید به ایشان ملحق شود، و اگر به آنان بگوید: او پیشتر مرده است، گویند: ای وای که او هلاک شده و به درکات جحیم سقوط کرده است که اگر رستگار میبود بما میپیوست.

۵۹۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرمود که استخوانهای یوسف علیه السّلام را از مصر بیرون برد و وعده فرموده بود تا زمانی که آن را بیرون نبرده ماه طلوع نکند (محشّی اصل عربی ذیل خبر توضیح مختصری را مرقوم فرمودهاند که چون به فهم حدیث کمک مینماید عینا ترجمه آن نقل

می‌شود: این مطلب چنان که در پاره‌ای از کتب ذکر شده از این قرار است که هنگامی که یوسف علیه السّلام وفات یافت، بنی اسرائیل و مردم نواحی مصر در محلّ دفن او با هم به منازعه پرداختند و هر یک از کسان خواستار دفن او در محلّه خود بود تا قبر یوسف بر ایشان موجب افتخار و برکت باشد، عاقبهٔ الامر رای طرفین بر این قرار گرفت که جسد او را در تابوت مرمرینی قرار دهند و آن را سنگین ساخته و در عمق آبهای ناحیه‌ای از رود نیل فرو فرستند تا آب رود نیل که در نهرها و رودهای کوچکتر انشعاب یافته و روان می‌شود همه طوائف از مصریان و بنی اسرائیل جملگی از آن بهره‌مند گردند و آن آب که از تابوت گذشته و متبرّک می‌شود جهت طهارت و نوشیدن همگان مورد استفاده قرار گیرد و برکتش یکسان بجمیع

ص: ۲۸۳

ایشان رسد.) پس چون بیرون آوردن استخوانهای حضرت یوسف بتأخیر افتاد دمیدن ماه نیز که معلّق بآن بود به تأخیر افتاد و حضرت موسی علیه السّلام در پی یافتن کسی که محلّ تابوت را بداند به پرس‌وجو پرداخت، و باو گفتند: در اینجا پیرزالی هست که محلّ آن را میداند، پس آن حضرت کسی را بدنبال او فرستاد، و پیرزال زمین گیر و گوری را آوردند، حضرت موسی فرمود: آیا تو میدانی قبر یوسف علیه السّلام کجاست؟ پیر زن گفت: بلی، فرمود: آنجا را به من نشان ده، گفت: این کار را نمیکنم مگر اینکه چند چیز را بدرخواستت از خداوند بمن بدهی: یکی اینکه پایم سالم و روان شود، دیگر اینکه بینائیم را بمن بازگردانی، و نیز جوانیم را بمن باز پس دهی، و نیز مرا در بهشت همراه خود گردانی که با تو باشم، پس این خواسته‌های پیرزن بر حضرت موسی بزرگ و سنگین نمود، و خداوند عزّ و جلّ باو وحی فرمود که تو این همه را از جانب من میدهی پس دریغ ندار و آنچه میخواهد به او بده، و حضرت موسی آنچنان کرد و آن پیرزن او را به محلّ قبر یوسف علیه السّلام راهنمائی کرد و آن حضرت جسد یوسف را که در صندوقی مرمرین بود از کناره رود نیل بیرون کشید و چون آن را بیرون آورد ماه نیز بر دمید و موسی علیه السّلام تابوت را جهت دفن بسوی شام برد، و بهمین جهت است که اهل کتاب مردگان خود را بسرزمین شام می‌برند.

و او همان یوسف فرزند یعقوب علیهما السّلام است و خداوند عزّ و جلّ در قرآن یوسف دیگری غیر از او یاد نکرده است.

ص: ۲۸۴

۵۹۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگترین و برترین حالتهای آدمی روزی است که بدنیا می‌آید و کوچکترین حالتهای انسان روزی است که از دنیا میرود.

۵۹۶- و نیز آن حضرت فرمود: خداوند عزّ و جلّ هیچ یقینی که در آن شکّی نباشد شبیه‌تر از مرگ نیافریده است که در عین حال به شکّی بماند که یقینی در آن نیست.

(یعنی با اینکه مرگ یقینی‌ترین مسأله عالم هستی است. مردم چنان از آن غفلت می‌کنند و آن را نادیده می‌انگارند و از آن می‌گریزند که گوئی شکّی است که امکان یقین در آن راه ندارد).

۵۹۷- و نیز آن حضرت فرمود: نخستین مسلمانی که برای جنازه‌اش تابوت تهیّه شد و او را در تابوت نهادند حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها دختر حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله بود.

ص: ۲۸۵

[کتاب صلاة]

❊ (بابهای مربوط به نماز و حدود آن)❊

۵۹۸- امام رضا علیه السّلام فرمود: نماز دارای چهار هزار در (مسأله) است.

۵۹۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: نماز دارای چهار هزار حدّ است.

❊ (در بیان واجب بودن نماز)❊

۶۰۰- زرارة بن اعین گوید: به امام باقر علیه السّلام عرضکردم مرا از نمازهائی که خداوند تبارک و تعالی بر عالمیان واجب فرموده آگاه سازید، فرمود: نمازهای پنجگانه در شبانه روز، بآن حضرت عرضکردم: آیا خداوند تعالی در قرآن آنها را نامبرده و بیان فرموده است؟ آن حضرت فرمود: بلی، خداوند عزّ و جلّ به پیامبر خود صلّی اللّه علیه و آله فرمود. أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ» یعنی:

(بپای دار و بجای آور نماز را از ابتدای دلوک خورشید تا انتهای تاریکی شب- الاسراء: ۷۷) و دلوک خورشید زوال و فرو رفتن آنست یا زوال آن از نصف النّهار که میان مشرق و مغرب است یعنی میل خورشید از وسط آسمان به جانب مغرب، پس

ص: ۲۸۶

مدّت زمان فاصله بین دلوک خورشید تا منتهای تاریکی شب وقت چهار نماز است (نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء)، که گوئی خداوند تبارک و تعالی آنها را نام برده و بیان فرموده و وقت آن را مقرّر ساخته است و غسق شب نیمه شب است، سپس خداوند عزّ و جلّ فرمود: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً (یعنی: نماز صبح را در طلیعه صبحگاه به جای آر که نماز صبح مشهود و در دید فرشتگان شب و روز است- الاسراء: ۷۷)، پس این هم نماز پنجم، و باز در مورد نماز و اوقات آن حقّ تعالی فرموده است: أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ (یعنی: نماز را در دو طرف روز بپای دار و به جا آور- سوره هود: ۱۱۴). و آن دو طرف مغرب و صبح است «و زلفا من اللّیل» یعنی:

و همچنین بپا دار نماز را در زمان نزدیکی از شب به روز یا تا نیمه شب، (یا شاید قرب الهی را که همانا نماز در شب یا نماز خفتن است بجای آر). و مراد از آن نماز خفتن یا عشاء است، و باز فرموده است: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی» (یعنی: پیوسته بر نمازها و ترتیب و شرائط و آداب نمازهای پنجگانه مواظبت نمائید خصوصا نماز میانه را- بقره: ۲۳۸) و

مراد از میانه نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به جای آورد، و نیز از آن جهت آن را وسطی مینامند که میان دو نماز در روز قرار دارد که عبارتند از نماز صبح و نماز عصر، و آن حضرت فرمود که در بعضی از قراءتها چنین خوانده شده: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی ([و] صلاة العصر) وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» (یعنی: پیوسته مواظب و مراقب نمازهای پنجگانه و خصوصا نماز میانه یعنی ظهر [و] نماز عصر باشید و با فروتنی برای خداوند بپای ایستید- سوره بقره: ۲۳۸) در مورد نماز وسطی یا میانه است.

توضیح: چون این آیه شریفه از حیث اختلاف قراءات و بالنتیجه مراد و معنی

کلمه «وسطی» مورد بحث فراوان قرار گرفته است لذا توضیحا مطالب محققانه‌ای که در این زمینه بقلم کنکاشگر والد معظّم نگارش یافته و ذیل متن عربی مضبوط است عینا ترجمه آن در اینجا نقل میگردد: معظم له میفرمایند در پاره‌ای از نسخه‌های آیه شریفه چنین است: «و الصّلاة الوسطی صلاة العصر» بدون حرف واو در میان وسطی و صلاة العصر، و احمد بن حنبل روایت کرده است از اسحاق و او از مالک و او از زید بن اسلم از قعقاع بن حکیم از ابی یونس غلام عایشه که او گوید، عایشه بمن دستور داد که برایش مصحفی بنویسم و گفت: وقتی به این آیه رسیدی حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ- الآیة» مرا خبر کن، هنگامی که به آیه مورد نظر رسیدم او را فراخواندم، و او بمن املا کرد که بنویسم حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی (و صلاة العصر) وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ و مسلم نیز از یحیی بن یحیی از مالک همین گونه روایت کرده است. و ابن جریر گوید: ابن المثنی برای من روایت کرد از حجاج از حماد از هشام بن عروة و او از پدرش که گفت: در مصحف عایشه این آیه شریفه چنین نوشته شده بود:

حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی و هی صلاة العصر. و همچنین از طریق حسن بصری روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله این آیه را بهمین صورت قراءت فرمود. و نیز امام مالک روایت کرده است از زید بن اسلم از عمرو بن نافع که او گفت: من مصحفی برای حفصه همسر پیامبر (ص) می‌نوشتم و او بمن گفت وقتی به این آیه رسیدی مرا خبر کن، هنگامی که من به آن آیه حافِظُوا عَلَی ... رسیدم او را خبر کردم و او بمن چنین املا کرد: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی و صلاة العصر وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» و محمّد بن اسحاق بن یسار نیز آن را همین گونه روایت کرده و افزوده این بهمان نحو است که همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حفصه آن را از پیامبر (ص) از حفظ فرا گرفته است. و ابن جریر این خبر را از طرق گوناگون نقل کرده است. همان طور که مشاهده می‌کنید در بیشتر آنچه نقل شد صلاة العصر با واو عاطفه به وسطی عطف گشته است که خود نشان میدهد نماز وسطی غیر از نماز عصر است، در مقابل آنچه نقل شد اخبار دیگری نیز وجود دارد که مقتضی عدم مغایرت و یکی بودن وسطی و نماز عصر است. از آن جمله: ابن جریر باسناد خود از عروة روایت کرد و گذشت که گفت: این آیه شریفه در مصحف عایشه چنین

بود: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى هی صلاة العصر و همچنین روایت کرده است از طریق حسن بصری که رسول خدا (ص) این آیه را به همین صورت أخیر الذّکر قراءت فرمود.

و نیز أبو داود (عامّی مذهب) در سنن خود مسندا از أمیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز خندق فرمود: «حبسونا عن الصّلاة الوسطی صلاة العصر، ملأ اللّه بیوتهم و قبورهم نارا» یعنی: ما را از نماز وسطی که نماز عصر است باز داشتند، خداوند خانه زندگان و قبور مردگانشان را از آتش انباشته سازد؛ و این خبر را مسلم در صحیح خود از طریق محمّد بن طلحه روایت کرده و بجای «حبسونا» لفظ «شغلونا» بکار برده یعنی ما را سرگرم و مشغول داشتند؛ و در سنن نسائی چنین است: «شغلونا عن الصّلوة الوسطی حتّی غربت الشّمس» یعنی: ما را از بجا آوردن نماز وسطی سرگرم و غافل داشتند تا خورشید غروب کرد.

و أمّا در تفسیر کشّاف: در قراءت ابن عبّاس و عایشه (واو) وجود دارد، و در قراءت حفصه (واو) نیست. پایان ترجمه حاشیه محشّی اصل).

و گویند: این آیه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا (ص) در سفر بود و در آن نماز قنوت خواند و آن را در سفر و حضر به همان حال خود گذاشت، و برای کسی که مقیم است و در سفر نیست آن حضرت دو رکعت دیگر افزود، و البتّه آن دو رکعت که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای مقیم در روز جمعه اضافه فرمود بجای آن دو خطبه‌ایست که همراه با امام خوانده می‌شود پس هر کس در روز جمعه به تنهائی و در غیر جماعت بخواهد آن را بجا آورد باید چهار رکعت بخواند مانند نماز ظهر در سایر روزهای هفته.

۶۰۱- امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه شریفه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته ایست واجب و معیّن یا بر مؤمنان فریضه ایست دارای اوقات معیّنه. سوره نساء:

۱۰۳) آن حضرت فرمود: یعنی فریضه ایست.

توضیح: بنا بر مستفاد از حدیث دیگری که از زراره و فضیل از آن حضرت منقول است مفروضا را امام علیه السّلام در تفسیر موقوتا بیان فرموده است، هر چند خالی از وجه نیست که کتابا بمعنی مفروضا گرفته شود چون کتاب آنچنان که در آیات و اخبار مفسّر است بمعنی واجب آمده چنان که خداوند تبارک و تعالی میفرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ* یا در جای دیگر كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ و نظائر آن.

۶۰۲- و نیز آن حضرت فرمود: همانا رسول خدا (ص) هنگامی که بگردش شبانه بآسمانها برده شد پروردگارش آن حضرت را به پنجاه نماز در شبانه روز امر فرمود که امت آن حضرت نیز باید بجای آورند و حدّاقل بالغ بر صد رکعت می‌گشت، بعد آن حضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچ یک از پیامبران از او چیزی نپرسید تا به

موسی بن عمران علیه السّلام رسید، او از آن حضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به پنجاه نماز، موسی علیه السّلام گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقت انجام آن را ندارد، پس آن حضرت از خداوند خواست و حقتعالی ده نماز را تخفیف داد، بار دیگر آن حضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچ یک از ایشان از آن حضرت چیزی نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السّلام گذشت و او از

رسول خدا (ص) پرسید خداوند ترا به چه چیز امر فرمود؟ پاسخ داد: به خواندن چهل نماز،

باز موسی علیه السّلام به آن حضرت گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقت بجا آوردن آن را ندارد. و رسول خدا (ص) درخواست تخفیف نمود و خداوند تعالی ده نماز از آن را تخفیف داد، بار دیگر آن حضرت بر یکایک پیامبران گذشت و هیچ کدام چیزی از او نپرسید تا بر موسی [بن عمران] علیه السّلام گذشت و او پرسید: پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به سی نماز، و موسی علیه السّلام تکرار کرد: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقت بجا آوردن آن را ندارد، و آن حضرت از خداوند عزّ و جلّ درخواست نمود و خداوند ده نماز دیگر را تخفیف داد، باز رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچ یک چیزی از آن حضرت نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السّلام گذشت و او از آن حضرت پرسید:

پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ و آن حضرت پاسخ داد: به بیست نماز، و موسی علیه السّلام باز بآن حضرت گفت: از پروردگار خویش تخفیف بخواه که امّت تو توان انجام آن را ندارد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از خداوند درخواست کرد و حق تعالی ده نماز دیگر از آن را تخفیف عطا فرمود، با دیگر رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذر کرد و هیچ یک از ایشان چیزی از آن حضرت نپرسید تا اینکه بر موسی علیه السّلام گذشت و او به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گفت: اکنون پروردگارت تو را به انجام چه چیز دستور داد؟ آن حضرت پاسخ داد: به ده نماز،

و موسی علیه السّلام

گفت: باز هم از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقت انجام آن را نیز ندارد که من خود برای بنی اسرائیل واجبات خداوند عزّ و جلّ را آوردم و آنان نپذیرفتند و بدان عمل نکردند و خود را ملزم نساختند که به آن عمل نمایند، پس پیامبر (ص) از پروردگار خود درخواست تخفیف نمود و خداوند عزّ و جلّ آن را تخفیف داده و پنج نماز را واجب ساخت، باز رسول خدا (ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچ یک از ایشان چیزی از آن حضرت نپرسید تا به موسی علیه السّلام رسید و او از آن حضرت پرسید:

پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آن حضرت پاسخ داد: به ادای پنج نماز، موسی علیه السّلام گفت: باز هم از پروردگارت برای امّت خویش تخفیف بخواه که ایشان طاقت انجام آن را نیز ندارند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من خود شرم دارم از اینکه باز نزد پروردگارم باز گردم و بیش از این تخفیف بخواهم پس رسول خدا (ص) همان نمازهای پنجگانه را برای امّت خود آورد و فرمود: خداوند از جانب امّت من موسی بن عمران را جزای خیر دهد و امام صادق علیه السّلام نیز اضافه فرمود: خداوند موسی بن عمران را برای تخفیفی که او موجب شد از جانب ما جزای خیر دهد.

۶۰۳- از زید بن علیّ بن الحسین علیهما السّلام روایت شده که گفت: از پدرم سیّد العابدین علیه السّلام سؤال کردم و گفتم: ای پدر مرا آگاه فرمائید در مورد جدّمان

ص: ۲۹۲

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که در شب معراج ایشان را به گردش در آسمانها در آوردند و خداوند عزّ و جلّ آن حضرت را به پنجاه نماز امر فرمود، چگونه بود که آن حضرت خود برای امتش از خداوند در خواست تخفیف ننمود تا موسی بن عمران علیه السّلام بایشان گفت: نزد پروردگار خود باز گرد و از او درخواست تخفیف کن زیرا امّت تو تاب انجام آن را ندارند؟ پدرم پاسخ فرمود: فرزندم همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از خود برای خداوند عزّ و جلّ حکمی معلوم نمیکرد و در چیزی که به او امر فرموده بود بار دیگر برنمیگشت تا چون و چرا کند، ولی هنگامی که موسی علیه السّلام آن مطلب را از ایشان درخواست کرد و خود را برای امّت آن حضرت نزد او شفیع قرار داد ردّ کردن شفاعت برادرش موسی علیه السّلام برای آن حضرت روا نبود لذا نزد پروردگار خود بازگشت و درخواست تخفیف نمازها را نمود تا اینکه آن را به پنج نماز در شبانه روز رسانید. زید گوید: به پدرم عرضکردم: پدر جان پس چرا در بار آخر که به پنج نماز رسیده بود رسول خدا (ص) به پیشگاه خداوند عزّ و جلّ برنگشت و تقاضای تخفیف نمازهای پنجگانه را ننمود با وجود آنکه موسی علیه السّلام همچنان از آن حضرت خواسته بود که نزد پروردگارش عزّ و جلّ باز گردد و درخواست کم کردن نمازهای پنجگانه را نماید؟ پدرم فرمود: ای فرزندم رسول خدا (ص) می‌خواست برای امّتش تخفیف بگیرد و در عین حال با وجود کم شدن رکعات نماز همچنان ثواب

ص: ۲۹۳

پنجاه نماز عاید امّت ایشان شود

موافق فرمایش خداوند عزّ و جلّ میفرماید: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها یعنی: (هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد برای او ده برابر آن پاداش است. سوره انعام: ۱۶۰) نمیبینی که وقتی آن حضرت بزمین فرود آمد جبرئیل علیه السّلام بر او نازل شده و گفت: ای محمّد همانا پروردگارت بتو سلام میرساند و میفرماید: که من این پنج نماز را بجای همان پنجاه نماز می‌پذیرم یا این پنج نماز معادل پنجاه نماز است که ثواب آن را وعده فرموده بودم و خلاف آن نمیکنم ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ یعنی: (وعده من مبدّل نگردد و من نسبت به بندگانم هرگز ستمکار نیستم. سوره ق: ۲۸) یعنی آن ثواب که برای پنجاه نماز وعده فرموده بودم اگر به ایشان نمیدادم به آنان بسیار ظلم کرده بودم و من خدائی نیستم که بر بندگانم بسیار

ظالم باشم. زید گوید: عرضکردم: پدر بزرگوارم مگر نه اینست که خداوند را جل ذکره مکانی نیست و وصف او بمکان نمیکنند؟ فرمود:

بلی همین طور است خداوند بالاتر از آنست که او را مکان باشد و بسیار برتر و بزرگتر است، عرضکردم: پس معنی این گفته موسی علیه السّلام به رسول خدا (ص) چیست که گفت: نزد پروردگارت باز گرد؟ پدرم فرمود: معنی آن سخن همان معنی گفته ابراهیم علیه السّلام است که: إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ یعنی: (من بسوی پروردگار خود که هدایتم می‌کند میروم- الصافات: ۹۹) و همانند سخن موسی علیه السّلام است که: «و عجلت إلیک ربّ لترضی» یعنی: (پروردگارا من برای

خشنودی تو بشتاب بنزد تو آمدم و از قوم خود پیشی جستم- طه: ۸۴)

و همانند فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که: فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ یعنی: (بگریزید و بدرگاه خداوند روی آورید- الذّاریات: ۵۰). مراد اینست که بسوی بیت اللَّه الحرام بروید و حجّ بجای آورید، ای فرزندم همانا کعبه خانه خداست پس هر که حجّ خانه خدا میکند بمنزله آن است که بنزد خدا رفته است، و مسجدها نیز خانه‌های خدا است و هر کس به جانب مساجد سعی میکند همچنانست که به سوی خدا سعی میکند و روی بجانب او آورده است، و نمازگزار تا زمانی که در نماز است در برابر خدای عزّ و جلّ ایستاده است همانا خداوند تبارک و تعالی را در آسمانها نیز بقعه‌ها است (همان گونه که در زمین بقعه‌ها برای آدمیان مقرّر ساخته است که او را در آن بقعه‌ها عبادت کنند) پس کسی را که بیکی از آن بقعه‌ها برند گویا در آسمان نزد خداوند تبارک و تعالی برده‌اند، مگر نشنیده‌ای که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: تَعْرُجُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ یعنی: (فرشتگان و روح نزد خداوند بالا میروند- المعارج: ۴) و باز [خداوند] عزّ و جلّ در قصّه عیسی بن مریم علیهما السّلام میفرماید: بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ یعنی: (بلکه خداوند او را «عیسی را با جسم و جان» بسوی قرب خود بالا برد- النساء: ۱۵۸) و باز خداوند عزّ و جلّ میفرماید: إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ یعنی (کلمه نیکو و خصال پسندیده بسوی او بالا میرود و نیز او خود کردار شایسته را بالا میبرد- فاطر: ۱۰).

مؤلّف پس از نقل خبر میافزاید: این حدیث را با سندش در کتاب معارج ذکر کرده‌ام (توضیحا یاد آوری می‌شود جزء آثار مؤلّف از کتابی بنام معراج نام برده‌اند، شاید منظور مؤلّف از کتابی که خبر را مسندا در آنجا ذکر کرده همان باشد).

و نماز واجب و سنّت (مستحبّ) در شبانه روز جمعا پنجاه و یک رکعت است که از آن جمله هفده رکعت نماز واجب است باین شرح: نماز ظهر چهار رکعت و آن نخستین نمازی است که خداوند عزّ و جلّ واجب فرمود، و نماز عصر چهار رکعت، و نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء یا نماز خفتن چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت، و این نمازها رویهم هفده رکعت نماز واجب در شبانه روز است، و آنچه غیر از این نمازها در شبانه روز وجود دارد نماز سنّت و نافله است و نمازهای واجب تمام نیست مگر با نوافل، امّا نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است (هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر)

و نافله مغرب چهار رکعت است بعد از نماز مغرب با دو سلام و اما آن دو رکعت که پس از نماز عشاء نشسته می‌خوانند، بجای یک رکعت محسوب می‌کنند. و آن از این روست که اگر برای کسی پیش از آنکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را بخواند مانعی پیش آمد یا واقعه‌ای رخ داد که نتوانست آن را بجا آورد با خواندن آن یک رکعت، شب را با وتر بسر آورده باشد (و بهمین جهت هم آن را و تیره میگویند) و اگر به آخر شب رسید نماز وتر را که سه رکعت است پس از هشت رکعت نماز شب بجا می‌آورد.

۶۰۴- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد هرگز نباید شب را روز کند مگر با نماز وتر.

ص: ۲۹۶

و نماز شب هشت رکعت و شفع دو رکعت [و وتر یک رکعت] است و نیز دو رکعت بهنگام صبح. پس این نمازها مجموعا پنجاه و یک رکعت می‌شود، و کسی که آخر شب را دریابد و نماز وتر را با نماز شب بجای آورد آن دو رکعتی که نشسته پس از نماز خفتن یا عشاء خوانده است بحساب نمیآید (بلکه تطوّعی است) و نماز او در شبانه روز پنجاه رکعت خواهد بود زیرا ساعات شب دوازده ساعت و ساعات روز نیز دوازده ساعت و فاصله طلوع فجر تا طلوع خورشید هم یک ساعت است (یعنی بر رویهم بیست و پنج ساعت است) پس خداوند عزّ و جلّ برای هر ساعتی دو رکعت نماز در تمامی ساعات شبانه روز مقرّر فرموده است.

توضیح: «اگر چه مسأله تعداد رکعات نماز که پنجاه و یک رکعت است یا پنجاه رکعت خود موجب بحث‌های فراوانی در میان علماء شیعه گردیده و مدار همه مباحث عمده اینست که آن دو رکعتی که یک رکعت محسوب می‌شود آیا اصالهٔ داخل است یا نیابهٔ عن الوتر، و منشأ گفتگوها احادیث مختلفی است که در این باب وارد شده چنان که مؤلف- رحمه اللّه- در علل الشرائع خبری را بسند ضعیف از ابو هاشم خادم نقل کرده که او از موسی بن جعفر علیهما السّلام میپرسد چرا نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است و بیش و کم نیست؟ یا کلینی علیه الرّحمهٔ مرفوعا از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که از آن حضرت میپرسند علّت اینکه نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است چیست؟ مع ذلک کلّه ما در مقام ورود به این مباحث نیستیم بلکه فقط اشاره بیک نکته و در اینجا بی‌مناسبت نمیدانیم و آن اینکه در مورد ساعات شبانه روز (که در متن رویهم بیست و پنج ساعت ذکر شده) باید گفت: قبل از پیدایش ساعت بصورت معمول امروزی که با محاسبات بسیار دقیق علمی و فنی تعیین شده که هر

ص: ۲۹۷

ساعت عبارت از شصت دقیقه و هر دقیقه شامل شصت ثانیه است، مفهوم یک ساعت اگر چه نشان دهنده مدّتی از زمان بوده است اما دقیقا همین مقدار متداول و عرفی امروزی مراد نبوده است چنان که در آثار پیشینیان میبینیم گاه ساعت بیک لحظه اطلاق می‌شده و گاهی بمدّتی از روز و گاه به چند ساعت از یک روز و گاه معانی دیگر، بهمین جهت ساعت معمول نزد ادبا

با ساعت مورد نظر منجمین و ساعت منظور فقها متفاوت بوده است بنا بر این تقسیم شبانه روز به بیست و پنج ساعت اگر ساعت امروزی مراد نباشد بیراه نخواهد بود).

۶۰۵- زرارهٔ بن اعین گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: نمازی که خداوند عزّ و جلّ بر بندگان واجب فرموده ده رکعت بود که در آن ده رکعت حمد خوانده می‌شود و وهم- یعنی شک- در آن راه ندارد چنان که در نمازهای دو رکعتی و دو رکعت اول بقیّه نمازها، شک موجب بطلان نماز است، پس از آن رسول خدا (ص) هفت رکعت دیگر بر آن ده رکعت افزود که شک در آنها ممکنست واقع شود و موجب بطلان نماز نیست البتّه باستثناء نماز مغرب و در این هفت رکعت قرائت واجب نیست، و هر کس در دو رکعت اوّل نماز شک کند آن را دوباره بخواند تا نماز خود را حفظ کند و نسبت به دو رکعتی که می‌خواند یقین داشته باشد، و کسی که در دو رکعت آخر شکّ کند برابر مقرّرات مربوط به شکها عمل نماید.

۶۰۶- زرارهٔ و فضیل گویند: به امام باقر علیه السّلام عرض کردیم: نظرتان در مورد معنی این فرمایش خدای عزّ و جلّ چیست که میفرماید: إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ایست معین و لازم- النساء: ۱۰۳) آن حضرت فرمود: یعنی نوشته ایست واجب، و منظور از موقوت وقت فوت آن نیست که اگر از آن وقت مقرّر بگذرد فوت شود و نتوان تدارک آن کرد و اگر آن را بجا آورند به عوض نماز فایته قبول نباشد، که اگر چنین می‌بود حتما میبایست حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام هلاک میشد چون در غیر وقت فضیلت آن را بجا آورد، لیکن چنین نیست بلکه هر گاه بیادش آید آن را بجا می‌آورد.

مصنّف این کتاب گوید: همانا نادانان اهل خلاف چنین می‌پندارند که سلیمان علیه السّلام روزی مشغول سان دیدن و بازدید اسبان بود و چون سرگرم این کار بود غافل ماند تا خورشید فرو رفت یا باصطلاح آفتاب رخ در پوشید و نماز او فوت شد پس دستور باز گردانیدن آن اسبها را داد و امر کرد آنها را پی کنند (ساقهای ایشان را قطع کنند) و گردنشان را بزنند و جمله را بکشند و گفت: این کار را بدان جهت کردم که آنان مرا از یاد پروردگارم غافل ساختند. در حالی که ماجرا بدین گونه که آنان می‌پندارند و قائلند نیست و شأن سلیمان پیامبر خدا بسیار برتر از آنست که دست بدین گونه اعمال بیالاید، زیرا آن اسبان را گناهی نبوده است تا پی کرده شوند و گردنشان را بزنند چون اسبان خود خویشتن را به سلیمان عرضه نکرده بودند و او را سرگرم نساخته بودند، هر چند اگر خود هم عرضه داشته بودند نیز چون حیوان و غیر

مکلّف بوده‌اند گناهی بر آنان نبوده است، لذا در این مورد حکایت صحیح بشرح آتی است:

۶۰۷- حکایتی است مروی از امام صادق علیه السّلام که آن حضرت فرمود:

روزی بهنگام عصر سلیمان بن داود علیه السّلام مشغول سان و بازدید از اسبان شد و بنظاره آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت، پس آن حضرت بفرشتگان دستور داد: خورشید را بر من باز گردانید تا نمازم را در وقت مقرّرش بجا آورم و ایشان خورشید را باز گردانیدند، آن حضرت برخاست و مشغول وضو شد باین ترتیب که دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نماز ایشان فوت شده بود امر کرد تا بهمان ترتیب عمل کنند وضوی ایشان برای نماز باین نحو بود، سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامی که از نماز فارغ شد خورشید نیز غروب کرد و ستارگان بردمید، این وفق همان فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که میفرماید: وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ* إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصَّافِناتُ الْجِیادُ* فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ* رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ «۱» یعنی: (و ما سلیمان را به داود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده‌ای بود و پیوسته بدرگاه خداوند الحاح و زاری و شیوه توبه داشت بدان هنگام که اسبان تیز تک را در وقت عصر بر او عرضه داشتند (و او بدیدن آنها از نماز غافل ماند) پس خویشتن را به سرزنش گفت: من دوستی این اسبان

---

(۱) مرحوم استاد میرزا ابو الحسن شعرانی در این آیات نظری اظهار فرموده‌اند که قابل توجّه است به تفسیر ابو الفتوح پاورقی ذیل آیه مراجعه شود ج ۹ ص ۳۷۰.

اختیار کردم و با محبّت آنان از یاد پروردگارم غافل ماندم تا آفتاب رخ در حجاب تاریکی کشید و فرو رفت. ای فرشتگان باذن خدا خورشید را بر من باز گردانید تا عبادت خود بموقع ادا کنم پس این درخواست پذیرفته شد و او به ساقها و گردن (اسبان یا خویشتن برسم وضو) دست کشید- ص: ۳۰- ۳۳).

مصنّف- رحمه اللّه- میافزاید: و من این حدیث را با اسنادش در کتاب فوائد نقل کرده‌ام.

۶۰۸- و روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی و جانشین موسی علیه السّلام باز گردانید تا او نماز خود را که فوت شده بود و وقت آن گذشته بود بموقع بجا آورد.

۶۰۹- پیامبر (ص) فرمود: هر آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در این امّت یعنی امّت آن حضرت نیز واقع خواهد شد کاملا یکسان همانند یک لنگه از کفش با لنگه دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پرهای دیگرش.

و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا یعنی: (این سنّت خداوند است که پیش از این نیز در سایر امم گذشته است و تو هرگز تغییر و دگرگونی برای سنّت خداوند نخواهی یافت- سوره فتح: ۲۳) و

باز خداوند عزّ و جلّ فرموده: وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلًا یعنی: (و برای طریقه و روش ما دگرگونی و تغییر نخواهی یافت- الاسراء: ۷۷) پس این سنّت در مورد بازگردانیدن خورشید برای امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام در این امّت نیز جاری گردید، و همان گونه که بر بنی اسرائیل دو بار ردّ شمس واقع شد بر این امّت نیز یا بر علیّ بن ابی طالب علیه السّلام نیز دو بار ردّ شمس صورت گرفت، یک بار در روزگار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، و مرتبه دیگر پس از رحلت آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله، امّا آن مرتبه که در زمان حیات رسول اللّه (ص) اتّفاق افتاد باین شرح است:

۶۱۰- از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت: روزی رسول خدا (ص) در حالی که سر خود را بدامان علیّ علیه السّلام نهاده و خفته بود وقت نماز عصر از امیر المؤمنین علیه السّلام فوت شد تا زمانی که آفتاب از نظر ناپدید شده غروب کرد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشته عرضکرد: بار خدایا همانا علیّ در پی فرمانبرداری از تو و فرمانبرداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او باز گردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء گوید: بخدا قسم من خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بار دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی علیه السّلام برخاسته وضو گرفت و نماز خواند و پس از آن خورشید غروب کرد. «۱»

---

(۱) گویند آنکه زمان پیغمبر (ص) اتّفاق افتاد هنگام محاصره بنی النضیر در مسجد فضیخ بوده ولی باید دانست که در این وقت اسماء با همسرش جعفر در حبشه می‌بوده است.

و امّا بار دوّم که پس از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پیش آمد بدین شرح است:

۶۱۱- از جویریهٔ بن مسهر روایت شده که گفت: ما بهمراه امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌آمدیم تا اینکه بزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حلّه امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حلّه مشهور است و مردم بقصد زیارت و عبادت بآنجا میروند) و وقت نماز عصر فرا رسید، پس امیر المؤمنین علیه السّلام در آن زمین فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند و آن حضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طیّ روزگار سه بار- و بنا بر خبر دیگر دو بار- تاکنون بعذاب الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این زمین یکی از زمینهای مؤتفکه است (یعنی سرزمینهائی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنا بر این هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که بخواهد می‌تواند اینجا نماز بخواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و بنماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا (ص) سوار شده و روانه گشت، جویریه (راوی خبر) گوید: من با خویشتن گفتم: بخدا قسم من از

امیر المؤمنین علیه السّلام پیروی میکنم

و امروز حتما باید بتقلید از او هر کجا آن حضرت نماز کند من نیز نماز گزارم و بدنبال آن حضرت روان شدم، بخدا قسم هنوز از پل نهر سوراء (که سوری و سوراء شهری در سرزمین بابل بوده و نهری به همین نام داشته است) نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من بشک افتادم که چرا نماز حضرت فوت شد، آن حضرت متوجّه من شده و فرمود: ای جویریه شک کردی؟

عرضکردم: بلی یا امیر المؤمنین، بعد آن حضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که فکر میکنم بزبان عبرانی بود آنگاه بانگ نماز برداشت یا شاید مرا امر به اذان فرمود، در این هنگام من برگشتم و بخورشید نگریستم و بخدا قسم دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد پس آن حضرت نماز عصر را بجا آورد و من با او نماز گزاردم، و هنگامی که، از نماز خود فارغ شدیم شب همچنان که قبلا فرا رسیده بود دوباره همه جا را فرا گرفت، آن حضرت رو بمن کرده فرمود: ای جویریهٔ بن مسهر همانا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ* یعنی: (با نام عظیم پروردگارت را تسبیح کن) و من خداوند عزّ و جلّ را بنام عظیمش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را بر من باز گردانید. و روایت شده که وقتی جویریه این ماجرا را مشاهده کرد گفت: سوگند به پروردگار کعبه [تو]

وصی و جانشین پیغمبر هستی.

۶۱۲- سلیمان بن خالد بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: فدایت گردم مرا از فرائضی که خداوند عزّ و جلّ بر بندگان واجب فرموده آگاه سازید که آنها چیست؟

آن حضرت فرمود: آنها عبارتست از شهادت بر اینکه هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست و محمّد فرستاده و پیامبر اوست، بعبارت دیگر شهادت بر وحدانیّت خداوند و رسالت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله، و بپا داشتن نمازهای پنجگانه، و پرداختن زکات، و بجا آوردن حجّ خانه خدا و روزه داشتن ماه مبارک رمضان، و اعتقاد به امامت و ولایت ائمّه معصومین علیهم السّلام، و هر کس این کارها را انجام دهد و صحیح و درست بجا آورد و قصد قربت داشته باشد، یا اینکه اهل درستکاری و سداد بوده و در جمله کارها تقرّب بخداوند متعال را ملحوظ دارد، و از هر کار ناروائی پرهیز کند: (یا بنا بر نقل بعض نسخ: از هر اجتناب ورزد) داخل بهشت خواهد شد.

۶۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: همانا بالاترین و برترین چیزی که اهل توسّل (برای تقرّب به خدای متعال) آن را وسیله قرار داده و بدان توسّل می‌جویند عبارتست از ایمان بخداوند و پیامبر او، و جهاد در راه خدا و اظهار کلمه اخلاص که

همانا کلمه «لا اله إلّا اللّه» است با رعایت همه شروط آن، که همانا قائل بودن به این کلمه نشاندهنده برخورداری شخص از فطرت اسلامی است، و نیز بپا داشتن نماز

ص: ۳۰۵

که آن ملّت و کیش اسلام است، و پرداختن زکات برای کسانی که مقرّر گشته، که آن از جمله فرائض و واجبات خداوند عزّ و جلّ است، و روزه داشتن که آن سپر و حافظی در برابر عذاب خدای متعال است، و به جا آوردن حجّ خانه خدا که این عمل دورکننده تنگدستی از آدمی و زائل سازنده گناهان است، و سرکشی به خویشاوندان و دلجوئی و نیکی به ایشان که این کار موجب افزونی در مال و بتأخیر انداختن مرگ یا بعبارت دیگر موجب درازی عمر است، و صدقه دادن پنهان از چشم مردم، که آن آتش برخاسته از نابکاریها و اعمال ناروا و نیز غضب و خشم خداوند عزّ و جلّ را فرو می‌نشاند، و انجام کارهای نیک که مرگ بد و ناخوشایند را از آدمی دور میسازد، و انسان را از هر بلائی که ناگزیر گریبانگیر می‌شود و آدمی را در میان مردم خوار می‌کند (یا گناهانی که شخص را در پیشگاه خداوند و اولیائش پست و خفیف میسازد) حفظ می‌کند، هشیار باشید و بدانید که راست بگوئید همانا خداوند با صادقان و راستگویان است، و از دروغ و دروغگوئی دوری گزینید که دروغگو از ایمان بر کنار و بدور است، بدانید که راستگو به نجات و کرامت خداوندی بسی نزدیک است، و آگاه باشید دروغگو در پرتگاه خواری و هلاک در دنیا و عقبی است، و مراقب باشید که پیوسته سخن خیر بر زبان برانید تا نزد مردم بخوبی و خیر شناخته شوید و بدان رفتار کنید تا اهل خیر باشید، و امانت را بکسی که شما را امین شمرده ادا کنید، و خویشاوندانی که شما را ترک کرده و از شما بریده‌اند شما به آنان مهربانی و نیکی کنید و کسانی که شما را از خیر خود محروم ساخته‌اند شما با نیکوکاری و احسان و

ص: ۳۰۶

تفضّل بسوی ایشان بروید». (یا بنا بر قراءت دیگر: تفضّل بر دیگران را رویّه خود قرار دهید).

۶۱۴- از معمّر بن یحیی روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: اگر نمازهای پنجگانه شبانه روز را بجا آورده باشی در قیامت تو را از نمازهای دیگر سؤال نخواهند کرد، و هر گاه روزه ماه رمضان را کامل گرفته باشی از روزه دیگری تو را نخواهند پرسید و مسئول و مؤاخذ نخواهی بود.

۶۱۵- از عائذ احمسی روایت شده که گفت: بر امام صادق علیه السّلام وارد شدم و می‌خواستم از آن حضرت در باره نماز سؤال کنم که آن حضرت پیش از آنکه پرسشی کرده باشم خود آغاز سخن نموده و فرمود: هر گاه در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ قرار بگیری در حالی که نمازهای پنجگانه را بتمامی بجا آورده باشی خدای متعال تو را از نمازهای دیگر (نوافل) سؤال نخواهد فرمود.

۶۱۶- از مسعدهٔ بن صدقه روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: چرا زناکار را کافر نمینامی در صورتی که تارک نماز را کافر میخوانی؟ برهان و دلیل این امر چیست؟ آن حضرت فرمود: برای اینکه زناکار و امثال او چنین اعمال

ناروایی را فقط بخاطر شهوت انجام میدهد زیرا شهوت بر او دست یافته و اختیارش را سست کرده است، ولی ترک‌کننده نماز، ترک نماز نمیکند مگر از روی کوچک شمردن و خفیف داشتن آن و دلیل این سخن آنست که تو زناکاری را نمییابی که با زنی

نزدیکی کند مگر اینکه از نزدیکی با آن زن قصد لذّت‌جوئی و کامیابی داشته باشد و باین منظور باو میل کرده باشد، ولی هر کس که نماز را از روی قصد ترک میکند منظورش از ترک آن دستیابی بلذّت نیست، پس وقتی لذّتی نباشد بناچار خفیف شمردن نماز واقع گردد، و چون خفیف شمردن واقع شد کفر واقع گشته است. (شاید کفر در این خبر به معنی کفر در طاعت یا بمعنی مصطلح باشد یعنی نافرمانی و ترک امر خداوند).

۶۱۷- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس نماز خود را کوچک بشمارد و نظرش سبک شمردن نماز باشد از من نیست و جزء امّت من بحساب نمیآید، و نیز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا قسم، و هر کس مست‌کننده‌ای بنوشد از من نیست و در کنار حوض کوثر (در قیامت) بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا سوگند.

۶۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا شفاعت ما خاندان، سبک شمارنده نماز را در بر نمیگیرد و باو نمیرسد و شامل حال او نخواهد شد.

۶۱۹- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در خواندن نماز یا هنگام خواندن آن جامه‌اش را مراعات و ملاحظه کند (که چون بر خاک نماز میگزارد جامه‌اش گرد آلود و ضایع شود) پس آن جامه را بخاطر رعایت فرمان و رضای خدا

(لباس نماز) بتن نکرده است.

۶۲۰- و زرارهٔ از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

خداوند عزّ و جلّ نماز را بطور اجمال واجب ساخت، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بعنوان سنّت خود بتفصیل ده وجه مقرّر فرمود: نماز سفر، نماز حضر، و نماز خوف را بر سه وجه مقرّر ساخت، و نیز نماز جهت گرفتن خورشید و گرفتن ماه، و نماز عید فطر و عید قربان، و نماز درخواست باران، و نماز بر میّت. (توضیح آنکه: هر ده نماز در امر بنماز که خداوند فرموده «اقیموا الصّلاهٔ» داخل است و همه از جانب پروردگار متعال واجب گشته است).

۶۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: سجده بر زمین فریضه است (یعنی دستور خداوند است) و بر غیر زمین (بر چیزهائی که سجده بجا آوردن بر آنها بلا اشکال است) سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است.

❊ (باب فضیلت نماز)❊

۶۲۲- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: نماز همچون ترازو است پس هر کس آن را تمام و کمال پردازد و حقّ آن را بجا آورد تمام و کمال پاداش دریافت میدارد.

مؤلف: منظور از این سخن آنست که رکوع شخص بمقدار سجودش باشد و میزان

توقّف او در رکعت اوّل نماز و رکعت دوّم بیک اندازه باشد و آن کس که بدین ترتیب رفتار کند پاداش الهی را بتمام و کمال خواهد گرفت.

توضیح آنکه: «مؤلّف «الصّلاة میزان» را حمل بر تساوی کیفی اجزاء نماز کرده لکن این تکلّف است و لازم نیست، بلکه مراد آنست که میزان قبولی اعمال، نماز است یا اینکه نماز میزان خداپرستی بنده است به این معنی که اگر نماز را با شرائطش بجای آورد، بندگی او ثابت و اهل بهشت است.

و گفته‌اند شاید تشبیه نماز به ترازو تنها محدود بتساوی اجزاء در هر دو مورد نباشد بعبارة اخری ممکن است منظور از فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تشبیه نماز بشکل ظاهری ترازو و هماهنگی و تساوی میان دو کفّه و اجزاء آن نباشد بلکه، همان گونه که بوسیله ترازو اشیاء را وزن میکنند و می‌سنجند بیاری نماز نیز میزان بندگی و عمل و اخلاص را می‌سنجند، در این صورت هر کس با شاخص و ترازوی نماز آنچه خواسته و منظور خداوند متعال از نماز است مانند اخلاص و بندگی که در سایر اعمال نیز بعهده اوست ادا نماید خداوند متعال نیز اجر او را تمام و کمال عطا می‌فرماید».

۶۲۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: فرمانبرداری خداوند عزّ و جلّ همانا باو خدمت کردن در روی زمین است (همچون خدمتی که بندگان نسبت بمولای خود کنند) و هیچ خدمتی از خدمات نسبت به خداوند نیست که با نماز برابری کند، و بهمین سبب است که فرشتگان زکریّا علیه السّلام را هنگامی که در محراب عبادت بنماز ایستاده بود بشارت فرزند فرستادند. (یعنی: در نماز بود که زکریّا بشنیدن صدای فرشتگان تشرّف یافت).

۶۲۴- پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ نمازی نیست که وقت بجا

آوردن آن فرا رسد مگر آنکه فرشته‌ای آمده و در برابر مردم فریاد میکند: ای مردم برخیزید و به آتشهائی که (بسبب ارتکاب گناهان) بر پشتهای خود افروخته‌اید بنگرید، پس شعله آن آتشها را بیاری نمازهایتان فرو نشانید.

شرح: «کنایه است از اینکه سیّئات خود را بواسطه نماز محو سازید».

۶۲۵- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله وارد مسجد شد عدّه‌ای از اصحاب آن حضرت نیز در مسجد بودند پس فرمود: آیا میدانید پروردگارتان چه فرموده است؟ ایشان عرضکردند: خداوند و رسولش بهتر میدانند، حضرت فرمود: همانا پروردگار شما میفرماید: این نمازهای واجب پنجگانه را هر کس در اوقات خاصّ آن بجا آورد و مراقب اوقات (و سایر شرائط واجبه و مستحبّه) آن باشد روز قیامت مرا در حالی ملاقات خواهد کرد که برای او در نزد من پیمان‌نامه و سندی است که بموجب آن او را داخل بهشت سازم، و هر کس آن نمازها را در وقت معیّن خودش بجا نیاورد و بر آن مراقبت ننماید (دیگر پیمان و تعهّدی برایش وجود ندارد بلکه) موضوع بلطف و اراده من مربوط است اگر بخواهم، او را عقوبت کنم و اگر بخواهم، از وی درگذرم.

۶۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین چیزی که در روز قیامت بنده برای آن مورد حسابکشی قرار میگیرد و بآن رسیدگی میکنند نماز است، اگر نماز پذیرفته شد سایر اعمالش نیز بتفضّل [از او] پذیرفته می‌شود، و هر گاه نماز مقبول نیفتاد و به بنده باز گردانده شد باقی اعمالش نیز مردود و باز گردانده خواهد شد.

۶۲۷- و باز آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا بنده هنگامی که نماز را در وقت مقرّر آن بجای آورد و مراقبت اوقات آن نماید نماز سپیدگون و روشن و پالوده بآسمان بالا رفته و به بنده خطاب کند که تو حقّ مرا محفوظ داشتی و مرا رعایت کردی خداوند تو را حفظ کند، و هر گاه آن را در وقت مقرّر خود بجای نیاورد و مراقب اوقات آن نباشد بلکه قضای آن را پس از گذشتن وقت بجای آورد، آن نماز سیاه و تیره و تار بآسمان میرود و به بنده خطاب میکند که مرا ضایع ساختی خداوند تو را ضایع سازد.

۶۲۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: نزدیکترین حالات بنده به خداوند عزّ و جلّ حال او در سجده است یا حالتی است که او در سجده باشد. خداوند تعالی فرموده است: «سجده کن و تقرّب یاب». (آیه سجده اقرء باسم).

۶۲۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده‌ای از شیعیان و طرفداران ما نیست که بنماز برخیزد مگر آنکه بشمار مخالفین او (یا غیر شیعیان) فرشتگان بر او گرد آمده در پشت سرش بنماز میایستند و برای او در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ دعای خیر میکنند تا از نماز خود فارغ شود.

۶۳۰- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که آن حضرت فرمود: یک نماز

فریضه بهتر از بیست حجّ است، و یک حجّ بجا آوردن بهتر از خانه‌ای پر از طلاست که در راه خدا همه آن را تصدّق نمایند تا چیزی از آن باقی نماند.

۶۳۱- و باز آن حضرت علیه السّلام فرمود: زنهار که از تنبلی و سستی بدور باشید همانا پروردگار شما مهربان است، بپاس اندک عملی پاداش بزرگ می‌دهد (یا اندک کاری را بی‌پاداش نمیگذارد) براستی چنین است که گاه شخص برای رضا و خشنودی خداوند تعالی دو رکعت نماز میگزارد و خدا بخاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت میفرماید، و بسا که شخص یکدرهم صدقه میدهد که بر او واجب هم نیست ولی این عمل را فقطّ بمنظور رضای خداوند عزّ و جلّ انجام میدهد و خدای تبارک و تعالی نیز بواسطه یکدرهم تصدّق او را ببهشت داخل میفرماید، و بسا بنده که یک روز روزه میگیرد و منظورش از آن تحصیل رضای خداوند عزّ و جلّ است پس خدای متعال نیز بواسطه همان عمل او را ببهشت میفرستد.

۶۳۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: میل و رغبت بپاداش و رحمت الهی، و خوف از عظمت و جلال خداوندی یا عقوبت و عذاب الهی در دل کسی فراهم نمیآید مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌شود، پس هر گاه نماز بجا می‌آوری دل خود را از صمیم آن بجانب خداوند عزّ و جل متوجّه ساز که هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش دل خود را متوجّه خداوند عزّ و جلّ گرداند (با حضور قلب باشد) مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ دلهای مؤمنان را بسوی او مایل گرداند و با جلب محبّت و دوستی مؤمنان

نسبت باو خداوند او را بهشت عطا فرماید.

۶۳۳- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که آفتاب به خط نصف النّهار رسد درهای آسمان و درهای بهشت گشوده می‌شود و در این وقت دعا مستجاب است، پس خوشا بحال کسی که در این هنگام عمل صالح و کار شایسته او بآسمان بالا رود.

۶۳۴- معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السّلام پرسید: بالاترین و برترین چیزی که بندگان بدان وسیله به پروردگارشان تقرّب میجویند و نیز دوست داشتنی‌ترین و خوشایندترین آنها نزد خداوند عزّ و جلّ چیست؟ آن حضرت فرمود: من چیزی را بعد از معرفت به خدا نمی‌شناسم که بهتر از این نماز باشد، مگر نمی‌بینی بنده صالح خدا عیسی بن مریم علیه السّلام گفته: پروردگارم مرا (تا زنده‌ام) بنماز سفارش و امر فرموده است».

۶۳۵- مردی نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده عرضکرد: در پیشگاه خداوند دعا کن که مرا داخل بهشت سازد، آن حضرت باو فرمود: با بجای آوردن سجده بسیار مرا (که پیامبر و راهنمای تو بسوی حقّ هستم در راه اصلاح خویش) یاری کن.

۶۳۶- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هنگامی که نمازگزار بنماز می‌ایستد در طول نماز خود از سه خصلت برخوردار است:

اوّل آنکه فرشتگان از جای پاهایش تا اطراف آسمان بر او گرد می‌آیند، و دیگر آنکه رحمت و برکت الهی او را فرا میگیرد از اطراف آسمان تا فرق سر او، و سوّم آنکه فرشته‌ای بر او گمارده شود که ندا میکند: اگر نمازگزار بداند با چه کسی مشغول مناجات است هرگز از نماز فارغ نشود. (یا اگر این نمازگزار میدانست با چه کسی راز و نیاز میکند هرگز نمازش را بپایان نمیرسانید تا سایه رحمت الهی که بر او فائض است منقطع نگردد).

۶۳۷- امام رضا علیه السّلام فرمود: نماز وسیله قرب هر پرهیزکار است.

توضیح: «اکثر علماء نماز را بر نافله حمل کرده‌اند و در تأیید این از امام کاظم علیه السّلام نقل شده که فرمود: نمازهای نافله اسباب قرب مؤمنان است، و نیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: و إنّه لیتقرّب إلیّ بالنّوافل یعنی با نوافل است که میتوان بمن تقرّب جست».

۶۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ نماز است، و آن آخرین سفارش پیامبران علیهم السّلام است (یعنی بنماز چندان تأکید داشتند که حتّی هنگامی که اجل ایشان فرا رسید نیز آخرین وصیّتشان بر بپا داشتن نماز بود) چقدر نیکوست شخص غسل کند (هر گاه غسلی بر عهده اوست مثلا جنب است) یا وضو سازد و وضو را بنحو اسباغ انجام دهد (یعنی هر عضو را دو بار بشوید، البتّه احوط آنست که دو بار آب بریزد و فقط یک بار بشوید و محلّی را که آب بر آن میریزد بنگرد که آب کاملا بتمام زوایای اعضای وضو رسیده باشد) آنگاه

بگوشه‌ای رود چنان که هیچ یک از اطرافیانش او را نبینند (که مبادا ذهنش متوجّه آنان شود و حضور قلبش از دست برود یا ریایی در دلش صورت بندد) پس خداوند عزّ و جلّ بر او نظر افکند در حالی که او گاه در رکوع است و گاه در سجود (و او در این حال مورد عنایت پروردگار باشد) همانا بنده چون بسجده رود و آن را طولانی سازد ابلیس فریاد ندامت سر میدهد: ای وای بر من که ایشان فرمانبرداری و اطاعت خداوند کردند و من نافرمانی و عصیان کردم، آنان سجده کردند و من به تکبّر خود داری ورزیدم. (یا شاید بقول بعض اهل نظر معنی چنین باشد: ای وای بر من که ایشان را فرمان سجده رسید، امتثال کرده بجای آوردند، و من نیز فرمان یافتم سجده کنم و خضوع نمایم، عصیان کرده و خودداری ورزیدم. و فرق میان دو تعبیر در اینست که در معنی سابق تأسّف ابلیس بر اصل فرمانبرداری و اطاعت از امر خدا است که چرا از فرمان خدای تعالی سر پیچی کردم، و در معنی اخیر تأسّف ابلیس از اینست که چرا فرمان خدا را در مورد سجده اجر ننمودم، چون سجده‌ای که آدمیان بجا می‌آورند در برابر خدای تعالی است که ابلیس از انجام آن خودداری ننمود بلکه از سجده بر آدم علیه السّلام که خداوند باو امر فرموده بود سر باز زد، که باین ترتیب محلّی برای تأسّف ابلیس باقی نمیماند که آنان خدا را سجده میکنند و من از سجده بر آدم خودداری ورزیدم).

۶۳۹- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: نماز بمثل همچون ستون خیمه است که هر گاه ستون پای بر جا و ثابت باشد طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر پا و استوار خواهد بود، و هر گاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه هیچ کدام فایده ندارد.

۶۴۰- و باز آن حضرت علیه السّلام فرمود: همانا مثل نماز در میان شما مانند

نهری است بر در خانه یکی از شما جاری باشد و او در هر شبانه روز پنج بار بیرون آمده و در آن آب غسل کرده و خود را بشوید، باین ترتیب دیگر چرک و آلودگی با پنج بار شستشو در بدن باقی نمیماند، همچنین اثر گناهان نیز با خواندن پنج مرتبه نماز در شبانه روز در روح انسان باقی نخواهد ماند.

۶۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خداوند یک نمازش را بپذیرد او را عذاب نخواهد فرمود، و هر کس که خداوند یک حسنه از او قبول فرماید او را عذاب (جاوید) نخواهد کرد.

۶۴۲- و باز آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میفرمود: هر کس نفس خود را برای نماز فریضه آماده کند و وقت نماز را انتظار کشد و آن را در اوّل وقت مقرّرش بجا آورد و با رکوع و سجود درست و خشوع نماز را تمام بجا آورد و بعد ادامه دهد نماز را بتعقیب با تمجید خدای عزّ و جلّ بصفاتی که دلالت بر عظمت خداوند تعالی کند، و تعظیم الهی و حمد الهی کند تا آنکه وقت نماز دیگر رسد و در فاصله میان آن دو نماز کلامی که فایده مشروعی در آن نباشد نگوید خداوند متعال برای او ثواب کسی که حج و عمره بجا آورد نویسد و او از اهل علیین باشد یعنی اعلی مراتب بهشت.

باری، این اخبار که در اینجا مرسلا (بدون ذکر سند) آورده‌ام با اسانید آن و سایر

اخباری که در این باب وارد است (یا مشایخ برایم نقل کرده‌اند) مجتمعا در کتاب فضائل نماز ذکر کرده‌ام.

باب* (علّت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت)*

۶۴۳- از امام حسن مجتبی علیه السّلام روایت شده که فرمود: عدّه‌ای از یهود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده و داناترین آنها در باره مسائل از آن حضرت سؤال کرد و جزء سؤالاتی که از آن حضرت پرسید این بود که گفت: بفرمائید تا بدانم برای چه خداوند عزّ و جلّ این نمازهای پنجگانه را در طول شبانه روز در پنج نوبت بر امّت تو مقرّر فرمود؟ پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: همانا خورشید را در هنگام زوال حلقه‌ایست که بدان داخل می‌شود و در این هنگام هر چه در میان عرش (آسمان) و زمین است بتسبیح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید (ظاهرا منظور از حلقه‌ای که خورشید داخل آن می‌شود همان خطّ یا دائره فرضی نصف النّهار است و اگر چنین باشد زوال شمس نسبت به شهرها و بلاد مختلف که طول

جغرافیائی آنها روی کره زمین اختلاف دارد متفاوت است لذا زوال اختصاص بوقت معیّن چنان که از ظاهر عبارت استفاده می‌شود ندارد و با توجّه به همین اختلاف است که اوقات نماز در بلاد

ص: ۳۱۸

مختلف با هم تفاوت دارد)

و چون داخل آن شد زوال خورشید صورت میگیرد و در این هنگام هر چه تحت عرش است (یا در میان زمین و عرش است) به تسبیح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید، و این همان ساعتی است که پروردگارم جلّ جلاله صلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل میفرماید و خداوند در این موقع بر من و امّتم نماز را واجب ساخته است و فرموده: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ یعنی: نماز را از وقت زوال خورشید تا نیمه شب بپا دار. و این ساعتی است که در روز قیامت جهنّم را در صحرای محشر می‌آورند، پس هیچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سجده یا رکوع باشد یا بنماز ایستاده باشد مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد. (بعبارت دیگر اهل هر محلّ یا شهری در هنگام زوال بنسبت نصف النّهار همان محلّ که ساعت مقرّر نماز آنان است در سجود و رکوع باشند خداوند تعالی بدنشان را بر آتش حرام میسازد).

و امّا نماز عصر همان ساعتی که آدم علیه السّلام در آن وقت از شجره ممنوعه تناول کرد و خداوند عزّ و جلّ او را از بهشت بیرون راند پس خداوند عزّ و جلّ فرزندان و ذرّیّه او را به خواندن این نماز (عصر) تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای امّت من اختیار فرمود و این نماز از محبوبترین نمازها نزد خداوند عزّ و جلّ است و مرا بمحافظت آن از میان نمازها امر و سفارش فرموده است.

و نماز مغرب، همان ساعتی است که خداوند عزّ و جلّ بر آدم علیه السّلام ببخشود

ص: ۳۱۹

و توبه او را در آن موقع قبول فرمود،

و فاصله میان وقتی که آدم از آن درخت تناول کرد تا موقعی که خداوند عزّ و جلّ توبه او را قبول فرمود سیصد سال بود بر حسب روزهای دنیا نه بر حسب روزهای آخرت که هر روز از روزهای آن باندازه هزار سال است و این مدّت از عصر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز بجای آورد یک رکعت جهت کفاره گناه خودش و یک رکعت بعنوان کفّاره گناه حوّا و رکعتی دیگر بشکرانه پذیرفته شدن توبه‌اش، پس خداوند عزّ و جلّ این سه رکعت نماز را بر امّت من واجب فرمود، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، و پروردگارم بمن وعده فرمود که هر کس در آن موقع در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند دعایش را مستجاب فرماید. و این نمازیست که پروردگارم مرا بانجام آن امر فرمود آنجا که فرموده است:

فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ یعنی: خداوند را بپاکی یاد کنید و تسبیح او بجای آرید چون به شب درآئید و آن هنگام که صبح کنید (روم: ۱۷).

و همین طور نماز عشاء یا نماز خفتن، همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیم است، و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگارم عزّ و جلّ بمن و امّتم امر فرموده که این نماز (نماز عشاء) را بجا آوریم تا (این نماز) روشنی بخش گورهایمان باشد، و نیز برای اینکه بمن و امّتم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید، و هیچ قدمی نیست که در راه رفتن (بمساجد یا جماعت یا مطلقا) جهت نماز عشاء برداشته شود مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ آن بدن را بر آتش حرام سازد، و این

نمازیست که خداوند تعالی و تقدّس ذکره برای پیامبران مرسل پیش از من اختیار فرمود.

و امّا نماز صبح، آری چون خورشید طلوع کند از میان دو شاخ (یا فرق سر) شیطان طالع می‌شود پس پروردگارم عزّ و جلّ مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید نماز صبح را بجای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده آورند امّت من خداوند عزّ و جلّ را سجده کنند، و زود بجای آوردن نماز صبح نزد خداوند متعالی محبوبتر است، و این نمازی است که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو بجای آوردن آن را می‌بینند و هر دو در نامه عمل می‌نگارند.

و علّتی دیگر (جهت مقرّر شدن پنج نماز در پنج نوبت) عبارتست از:

۶۴۴- خبری که حسین بن أبی العلاء از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که آدم علیه السّلام از بهشت رانده و بزمین آورده شد لکّه و خال سیاهی در صورت او پیدا شد و از سر تا پای او را فرا گرفت آن حضرت بخاطر لکه سیاهی که بر تمامی اندامش پدید آمده بود بسیار اندوهگین و گریان شد، پس

جبرئیل نزد آن حضرت آمده و باو گفت: ای آدم چه چیز تو را چنین بگریه در آورده است؟ جواب داد: از این سیاهی که در بدنم پیدا شده گریانم، جبرئیل (ع) گفت:

ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز نخستین است، پس آدم برخاست و نماز گزارد، آن سیاهی تا گردن او رسید (یا از صورت او تا گردنش از سیاهی پاک شد) بار دیگر جبرئیل (ع) در نوبت نماز دوم نزد آدم آمده باو گفت: ای آدم برخیز و نماز کن زیرا این زمان، وقت نماز دوّم است، آدم برخاست و نماز گزارد، و آن سیاهی تا ناف او پائین آمد، باز جبرئیل علیه السّلام در وقت نماز سوّم نزد او آمد و گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که این هنگام، وقت نماز سوّم است، آدم برخاست و نماز گزارد و آن سیاهی به زانوهای او رسید، بار دیگر جبرئیل علیه السّلام در وقت نماز چهارم نزد او آمده گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که وقت نماز چهارم است، آدم علیه السّلام برخاست و نماز خواند و همچنین وقت نماز پنجم باز آمد و گفت: وقت نماز پنجم شد آدم نماز خواند و بکلّی از آن سیاهی که سراپایش را فراگرفته بود بیرون آمد، پس حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آورد، و در این هنگام جبرئیل علیه السّلام بآدم گفت: ای آدم حال و وضع فرزندان تو در مورد این

نمازها همانند وضع توست حالی که این سیاهی را بر تن داشتی، هر کس از فرزندان تو که در هر شبانه روز پنج نوبت نماز مقرّر را بخواند از گناهانش خارج می‌شود و آنچنان که تو از این لکّه سیاه بیرون آمدی.

ص: ۳۲۲

علّتی دیگر برای وجوب نماز عبارتست از اینکه:

۶۴۵- امام رضا علیه السّلام ضمن پاسخ به سؤالات محمد بن سنان باو چنین مرقوم فرمود: «همانا علّت وجوب نماز آنست که نماز اقرار به ربوبیّت خداوند عزّ و جلّ است و نفی نظیر و شریک برای خداوند و ایستادن انسان در برابر خداوند با حال مذلّت و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف بگناهان، و نیز درخواست عفو از تقصیرات و بر طرف ساختن آثار گناهانی است که شخص، در گذشته مرتکب شده، و صورت نهادن بر زمین است در هر روز بخاطر بزرگداشت خداوند جلّ جلاله، و دیگر آنکه (نماز سبب می‌شود) بنده پیوسته بیاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاغی و باغی نباشد، و با خشوع و تذلّل و رغبت خواستار افزونی بهره خود در دین و دنیا باشد، و علاوه بر اینها انسان با نماز بر خود واجب میسازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و بیاد خداوند متعال باشد. و همین نماز گزاردن شخص در پیشگاه پروردگار خود عزّ و جلّ و ایستادن در برابر خداوند، باز دارنده او از ارتکاب گناهانست و او را از فسادهای گوناگون مانع می‌شود.

و من این علل را با ذکر اسانید آن (که در اینجا مرسلا آورده شده) در کتاب علل الشرائع و الأحکام و الأسباب ذکر کرده‌ام.

ص: ۳۲۳

باب* (در بیان اوقات نمازها)*

اعمّ از وقت فضیلت یا اختیار یا اجزاء:

۶۴۶- مالک جهنی از امام صادق علیه السّلام در باره وقت نماز ظهر سؤالکرد، آن حضرت فرمود: هر گاه خورشید در دایره نصف النّهار رفت وقت هر دو نماز (ظهر و عصر) داخل می‌شود، پس وقتی از نافله فارغ شدی نماز ظهر را هر موقع که خواهی بخوان.

شرح: «منظور اینست که پس از زوال آفتاب از خط نصف النهار تا دو قدم، وقت انجام نافله ظهر است، و مراد از قدم سبع شاخص است، بنا بر این سایه زیادی که پس از زوال خورشید پدید می‌آید مادام که دو سبع شاخص از آن نگذشته میتوان نافله را پیش از فریضه ظهر بجای آورد و پس از آنکه دو سبع گذشت باید با داء فریضه قیام نمود، البتّه یکقدم و نیم و یکقدم نیز وارد شده که آن را بر حسب اختلاف اشخاص از نظر طول دادن نافله حمل کرده‌اند».

۶۴۷- و نیز عبید بن زرارهٔ از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) در باره وقت نماز ظهر و عصر سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هنگامی که آفتاب از خط نصف النّهار گذشت وقت نماز ظهر و عصر هر دو با هم فرا میرسد با این فرق که نماز ظهر

را قبل از نماز عصر باید بجا آورد (یا وقت نماز ظهر پیش از نماز عصر است) بعد از آن تو در وقت هر دو نماز با هم هستی تا هنگامی که خورشید غروب کند.

شرح: «ظاهر این خبر و خبر قبل دلالت بر آن دارد که نماز ظهر و نماز عصر از

ص: ۳۲۴

ابتدای هنگام زوال شمس تا وقتی که خورشید غروب کند در وقت اشتراک دارند، هم در اوّل وقت، و هم در آخر وقت و بر تقدیر قبول این نظر لازم می‌آید که هر گاه شخص در اوّل وقت مقرّر (برای دو نماز) از روی فراموشی و غیر عمد نماز عصر را بجا آورد (از حیث وقت) نمازش صحیح باشد. و همین طور اگر از وقت هر دو نماز فقط باندازه خواندن چهار رکعت نماز باقیمانده باشد و شخص نماز ظهر را بجا آورد، و بپایان وقت مقرّر برسد با توجّه به تقدّم نماز ظهر بر عصر، باید نماز او صحیح تلقّی شود. بعکس قول کسانی که عقیده دارند: از ابتدای زوال بمقدار چهار رکعت مختصّ نماز ظهر، و همین مقدار از آخر وقت مختصّ نماز عصر است. نظیر روایتی که شیخ الطائفه در تهذیب باسناد خود از داود بن فرقد از بعض اصحاب از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که آفتاب از خطّ نصف النّهار گذشت وقت نماز ظهر فرا میرسد تا موقعی که باندازه خواندن چهار رکعت که نماز گزاری بگذرد، مختص نماز ظهر است- تا آخر خبر. حاصل آنکه در میان علماء خلاف است: بعضی که شیخ صدوق مؤلّف کتاب- رحمه اللّه- از آن جمله است چنان که در متن دو خبر گذشته و خبر آینده نظر ایشان ذکر شده اختصاص وقت بظهر و عصر و مغرب و عشا را بترتیبی که گذشت قبول ندارند، امّا اکثر علماء قائلند که از وقت زوال تا مقدار چهار رکعت اختصاص بظهر و همین مقدار از آخر وقت اختصاص به عصر دارد، و در بقیّه وقت خلافی در میان علماء نیست که هر دو نماز اشتراک در وقت دارند، در نماز مغرب و عشاء نیز همین دو عقیده وجود دارد. بنا بر این اگر کسی نماز نخوانده باشد تا وقتی که باندازه چهار رکعت بپایان وقت باقیمانده دسته دوّم قائلند که نماز ظهرش قضا شده، ولی نماز عصر هنوز قضا نشده و باید در وقت باقیمانده نماز عصر را ادا نماید، و بر عکس اگر کسی در اوّل وقت نماز عصر یا نماز عشاء را از روی غفلت یا فراموشی بجای آورد قائلین باشتراک آن نماز را صحیح، و قائلین باختصاص آن را باطل میدانند. البتّه قائلین باشتراک همانند قائلین باختصاص عقیده دارند که شخص هر وقت بخواهد نماز ظهر و عصر را بخواند باید اوّل نماز ظهر و بعد نماز عصر را بجا آورد، و نیز ابتدا نماز مغرب و پس از آن نماز عشاء را بخواند، در این سخن هر دو دسته از علماء متّفق القول‌اند. و اللّه اعلم بالصواب)

ص: ۳۲۵

۶۴۸- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که آفتاب از خط نصف النّهار گذشت وقت نماز ظهر و نماز عصر هر دو فرا میرسد، و هنگامی که خورشید غروب کرد وقت نماز مغرب و نماز عشاء هر دو فرا میرسد.

۶۴۹- فضیل بن یسار، و زرارهٔ بن أعین، و بکیر بن أعین، و محمّد بن مسلم، و برید بن معاویهٔ العجلی (که دو تن نخستین و دو تن آخرین از اصحاب اجماع و جملگی از فضلای اصحاب و مقبول القولند) از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام

روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: وقت نماز ظهر دو قدم بعد از گذشتن آفتاب از خط نصف النهار و وقت عصر دو قدم دیگر بعد از آنست. (راجع بقدم و مدّت زمان آن ذیل حدیث ۶۴۶ توضیح مختصری گذشت).

۶۵۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین وقت ظهر همان هنگام زوال آفتاب است و آن اوّلین وقتیست که جبرئیل از جانب خداوند تعالی جهت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آورد و آن وقت نسبت به دو وقت (اوّل و آخر) افضل است.

توضیح: «بعضی از علماء فرموده‌اند: أفضل دو وقت در این اخبار محمول بر کسیست که نوافل را بجا نیاورد، و نیز گفته‌اند: مراد از آن پس از وقت نافله است».

۶۵۱- و باز آن حضرت فرمود: خشنودی خداوند در بجا آوردن نماز در اوّل وقت است و اگر در آخر وقت ادا کنند خداوند سبحان عفو فرماید. ولی باید دانست که

عفو مورد ندارد مگر هنگامی که گناهی صورت گرفته باشد. (بعبارت دیگر کسی که نماز را تا آخر وقت بتأخیر میاندازد همچنانست که مرتکب گناه شده باشد لکن خداوند تبارک و تعالی از روی عفو او را مؤاخذه نمیفرماید).

۶۵۲- و باز آن حضرت فرمود: بدون شک (یا قسم میخورم که) برتری و فضیلت اختیار کردن اوّل وقت بر آخر وقت (جهت ادای نماز) برای مؤمن از فرزندان و مالش بهتر و مفیدتر است.

۶۵۳- زرارهٔ بن أعین از امام باقر علیه السّلام در مورد وقت نماز ظهر سؤال کرد، آن حضرت فرمود: یک ذراع پس از زوال خورشید، و وقت عصر دو ذراع گذشته از ابتدای وقت نماز ظهر، که چهار قدم از هنگام زوال خورشید باشد سپس آن حضرت فرمود: دیوار مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله باندازه قدر یک انسان بود و چون یک ذراع از سایه آن میگذشت آن حضرت نماز ظهر را بجا می‌آورد و وقتی از سایه آن دو ذراع میگذشت: (سایه دیوار به چهار قدم میرسید) نماز عصر را میگذارد، بعد آن حضرت فرمود: آیا میدانی چرا یکذراع برای ظهر و دو ذراع برای عصر مقرّر ساخته‌اند؟

عرضکردم: بفرمائید: چرا این طور مقرّر ساخته‌اند؟ فرمود: بخاطر نافله، میتوانی از زوال شمس (یا گذشتن آفتاب از خطّ نصف النّهار) تا وقتی که یک ذراع یا دو قدم بگذرد نافله را بجای آوری، و وقتی سایه خودت بیک ذراع رسید مشغول اداء فریضه میشوی

و نافله را ترک میکنی. و همچنین در نماز عصر وقتی سایه‌ات به دو ذراع رسید به ادای فریضه عصر پرداخته و نافله را رها میکنی.

۶۵۴- امام صادق علیه السّلام به ابی بصیر فرمود: اگر در بعضی مسائل ترا فریب داده‌اند مواظب باش در نماز عصر تو را فریب ندهند، نماز عصر را وقتی بخوان که نور خورشید کاملا سفید و روشن و درخشان باشد (مایل به زردی نباشد) همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بی‌خانواده و بی‌مال کسیست که نماز عصر را ضایع سازد، از آن حضرت پرسیدند بی‌خانواده خانواده و بی‌مال کدامست؟ فرمود: کسیست که در بهشت برایش خانواده و مالی نباشد، پرسیدند: ضایع ساختن نماز عصر چگونه است؟

آن حضرت فرمود: آنست که نماز عصر را بتأخیر افکند تا آفتاب زرد شود یا غروب کند.

۶۵۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: وقت نماز مغرب وقتیست که قرص خورشید بتمامه فرو رود. (و علامت آن اینست که سرخی پدید آمده در مشرق زایل شود).

۶۵۶- سماعهٔ بن مهران گوید: در مورد نماز مغرب بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: بسا اتّفاق می‌افتد که ما نماز میخوانیم در حالی که نگرانیم خورشید در پس کوه باشد و کوه آن را از چشم ما پوشانیده باشد (واقعا خورشید غروب نکرده باشد) آن حضرت بمن فرمود: بر تو بالا رفتن از کوه واجب نیست (یا همین که روی زمین پر تو خورشید را نبینی کافیست دیگر لازم نیست بالای کوه بروی تا ببینی که خورشید در

افق فرو رفته است یا نه).

برای کسی که در سفر در طلب منزل باشد وقت نماز مغرب (از هنگام فرو رفتن قرص خورشید) تا یک چهارم شب است (بعبارت دیگر در سفر کراهت ندارد که شخص در خواندن نماز مغرب تأخیر کند در صورتی که گمان داشته باشد قبل از ربع شب بمنزل میرسد) و نیز حاجی که از عرفات به جانب مشعر الحرام روانه شده بهمین ترتیب نماز مغرب را تأخیر میکند تا مشعر الحرام و در آنجا نماز مغرب و عشاء را بجا می‌آورد.

۶۵۷- بکر بن محمّد از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که: شخصی از آن حضرت وقت نماز مغرب را پرسید، آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود به ابراهیم علیه السّلام میفرماید: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي یعنی: هنگامی که شب روشنائی روز را بر ابراهیم پوشانید او ستاره‌ای (زهره) را دید گفت: پروردگار من همین است) پس این زمان (دیدن ستاره زهره) أوّل وقتست. و آخر وقت هنگامیست که شفق یا سرخی پدید آمده در جانب مغرب از بین برود، و اوّل وقت نماز عشاء برطرف شدن سرخی مغرب است، و آخرت وقت آن ظلمت شدید شب است- یعنی نیمه شب-.

۶۵۸- و در روایت معاویهٔ بن عمّار آمده است: وقت نماز عشاء تا ثلث شب است، مصنّف کتاب- رحمه اللّه- در اینجا میافزاید: گویا مراد امام علیه السّلام از

ثلث این باشد که افضل است از ثلث نگذرد یا ثلث، وسط وقت فضیلت است و نصف، آخر وقت فضیلت است.

۶۵۹- و در روایتی آمده است که: هر گاه کسی بخوابد و نماز عشاء نخواند تا نصف شب شود، آن نماز را قضاء میکند و بعنوان عقوبت، فردای آن روز را روزه میگیرد. البتّه این حکم یعنی روزه گرفتن از آن جهت بر او واجب می‌شود که عمدا خوابیده و نماز عشاء را تا نصف شب بجا نیاورده است.

شرح: «از لفظ عقوبت که در متن حدیث بکار رفته چنین برمیآید که منظور کسانی هستند که در نماز جماعت مسلمین شرکت نمیکرده‌اند، چون معمول چنین بوده که پس از انجام نماز مغرب مسلمانان متفرّق شده به خانه‌های خود میرفته‌اند و مجدّدا برای نماز عشاء یا نماز خفتن در مسجد گرد آمده و اقامه نماز عشاء میکرده‌اند، با این توضیح کسانی که برای بجا آوردن نماز عشاء با قصد و عمد حاضر نمیشده و در منزل میخفته‌اند و نمازشان فوت میشده به گرفتن یک روز روزه عقوبت میشده‌اند، منظور روایت این گونه افراد هستند نه کسی که بدون اختیار و عمد خوابش ببرد و نمازش قضا شود. چون عقوبت جز در کار عمد معنی ندارد».

۶۶۰- محمّد بن یحیی الخثعمی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز مغرب را که میخواند قبیله‌ای از انصار که بایشان بنو سلمه میگفتند نیز با آن حضرت نماز میکردند و از منازل ایشان تا مسجد نیم میل (که بنا بر مشهور حدود دو هزار ذراع است) فاصله بود، ایشان با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز میگزاردند و به خانه‌های خود باز میگشتند، و اگر تیری پرتاب میکردند محلّ اصابت یا فرود آمدن آن را میدیدند (بعبارت دیگر یعنی هنوز

هوا آنقدر روشن بود که بتوان محلّ فرو افتادن تیر را تشخیص داد).

۶۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است ملعون است (از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است) کسی که نماز مغرب را بقصد برخورداری از فضیلت بیشتر بتأخیر اندازد (یعنی فکر کند وقت فضیلتش موقعیست که ستاره‌ها کاملا روشن شده باشند)، و به آن حضرت عرض نمودند: اهل عراق نماز مغرب را از وقت مقرّر آن بتأخیر میاندازند تا آنگاه که پاسی از شب میگذرد و ستارگان بسیار پدیدار شده و آسمان را مشبّک میسازند، آن حضرت فرمود: این از کارها و بدعتهای دشمن خدا أبی الخطّاب است.

شرح: «محمد بن مقلاص ابو الخطاب کوفی از سران فرقه گمراه است که مدعی نبوت خویش و ربوبیّت امام صادق علیه السّلام گشت و او را دستگیر کرده کشتند».

۶۶۲- ابو اسامه زیدین شحام گوید: روزی بالای کوه ابو قبیس رفته بودم و در حالی که مردم نماز مغرب را بجا می‌آوردند دیدم هنوز خورشید غروب نکرده، بلکه در پشت کوه از دیده مردم پنهان شده است، پس امام صادق علیه السّلام را ملاقات کرده و ماجرا را به آن حضرت عرضکردم آن حضرت بمن فرمود: چرا چنین کاری کردی؟

کار بسیار بدی انجام داده‌ای، هر گاه خورشید را نبینی میتوانی نماز مغرب را بجا آوری، خواه فرو رفته باشد خواه پشت کوه پنهان شده باشد مادام که ابری یا تاریکی که بر آن سایه افکنده آن را از دیده‌ها نپوشانیده باشد، همانا بر تو است که فقط مشرق و مغرب خود را ملاحظه کنی. (یا شاید مشرق و مغرب تو برای خودت معتبر است در هر جا که باشی). و بر مردم واجب نیست که در مقام کنجکاوی و جستجو بالای

کوه روند تا ببینند خورشید غروب کرده است یا نه.

شرح: «والد معظّم ذیل حدیث فوق در متن عربی مرقوم فرموده‌اند: مرحوم استاد شعرانیّ- رحمه اللّه- در حاشیه وافی فرموده‌اند: این روایت شاذ و مخالف با اخبار بسیاری است که دلالت دارد پنهان شدن خورشید در پس کوه کافی نیست، شاید نهی از کنجکاوی در زمانی است که مردم مشغول نماز هستند زیرا این عمل مخالف تقیّه است، یا شاید برای اینکه غروب با برطرف شدن سرخی شناخته می‌شود، پس حاجت به بالا رفتن از کوه نیست، یا شاید برای این است که موضع بلند و مرتفع که شخص بر آن ایستاده افقش از نظر دید پائین‌تر از افق کسیست که در پائین کوه یا بلندی ایستاده است چنان که اگر فرض شود که حاجبی بین او و خورشید نمی‌بود، با توجّه باینکه افق نسبت باو بالاتر است باز هم آن را نمیدید یعنی غروب آفتاب برای او محقّق است، بهمین جهت امام علیه السّلام به زید میفرماید: «مشرق و مغرب تو برایت معتبر است هر جا که باشی» و این مسأله در علم هیئت روشن و ثابت است».

۶۶۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خورشید پنهان شود افطار جائز است و نماز مغرب واجب می‌شود (و علامت پنهان شدن آفتاب بر طرف شدن سرخی است در مشرق آسمان) و چون نماز مغرب را خواندی پس وقت نماز عشاء فرا میرسد و ادامه دارد تا نیمه شب.

۶۶۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: فرشته‌ای گماشته شده است که پیوسته نفرین میکند و میگوید: هر کس بخواب رود و نماز عشاء او تا نیمه شب خوانده نشود خداوند چشمان او را از خواب محروم سازد.

۶۶۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نماز مغرب را بجا آورد و بعد مشغول تعقیبات شود و با هیچ کس سخن نگوید تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز را در صحیفه اعمال او جزء ابرار در علّیّین مینویسند (زیرا خداوند متعال میفرماید:

«إنّ کتاب الأبرار لفی علّیّین» یعنی: همانا نامه عمل نیکوکاران در علّیّین است. و اگر چهار رکعت بجای آورد یا دو رکعت دیگر بر آن بیافزاید، ثواب حجّ مقبولی برای او مینویسند.

(مصنّف کتاب- رحمه اللّه- پس از نقل حدیث فوق میفرماید: و وقت نماز صبح هنگامیست که سفیدی صبح در امتداد عرض افق پدیدار شود و نیک روشن شود و درخشش و روشنی صبح آسمان را فرا گیرد و سپیدی آن همانند سفیدی جامه مصری (معروف به قباطی) یا مانند درخشش نهر سوراء باشد.

و هر کس نماز صبح را در اوّل وقت آن بجای آورد دو بار ثواب آن را در نامه عملش می‌نویسند یک بار فرشتگان شب و یک بار فرشتگان روز و هر کس نماز صبح را در آخر وقت مقرّر بخواند فقطّ یک بار در نامه عملش مینویسند، خداوند عزّ و جلّ فرموده:

وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً یعنی: نماز صبح را بجای آر که آن مشهود فرشتگان شب و روز است و هر دو در آن وقت حاضرند. منظور اینست که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز شاهد آن هستند.

۶۶۶- و امام باقر علیه السّلام فرمود: وقت نماز در روز جمعه ساعتی است که

آفتاب از خطّ نصف النهار بگذرد، و وقت آن در سفر و حضر یکسان است، و وقت جمعه از جمله چیزهائی است که خداوند تبارک و تعالی آن را تنگ گردانیده است و وقت نماز عصر در روز جمعه همانوقت نماز ظهر در سائر ایّام هفته است (یعنی دو قدم پس از زوال که فاصله انجام نافله است در غیر جمعه).

۶۶۷- اسماعیل بن رباح از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه بگمان رسیدن وقت بنماز ایستی ولی وقت داخل نشده باشد و امّا در اثناء نمازت وقت داخل شود آن نماز صحیح و از تو پذیرفته است.

۶۶۸- و سماعهٔ بن مهران از آن حضرت در مورد اوقات نماز در شب و روز- وقتی که نه خورشید دیده می‌شود و نه ماه و نه ستارگان- سؤال کرد، آن حضرت فرمود: کوشش خود را بکار بند و بنگر رأی و گمان تو بیشتر بکدام سوی دخول وقت یا عدم آن مایل است بهر طرف گمان تو بیشتر بود همان طور عمل کن، و برای یافتن قبله نیز کوشش خود را بنما.

۶۶۹- أبو عبد اللّه فرّاء از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که مردی از شیعیان بآن حضرت عرضکرد: چه بسا اتّفاق می‌افتد که در روزهای ابری وقت نماز بر ما مشتبه می‌شود در این مواقع چه کنیم؟ آن حضرت فرمود: آیا این پرندگانی که خودتان در عراق دارید و بآن خروس میگویند میشناسی؟ عرضکرد: آری، آن حضرت فرمود: هر گاه آواز

آن خروسان بلند شد و همگی آنان بآواز در آمدند و جواب یک دیگر میدادند در آن وقت نماز کن.

۶۷۰- و نیز حسین بن مختار از آن حضرت علیه السّلام روایت کرده که شخصی بآن حضرت عرضکرد: من اذان گو هستم هر روز که هوا ابری می‌شود وقت را تشخیص نمیدهم چه کنم؟ آن حضرت فرمود: هر گاه خروس سه بار پی در پی بانگ برداشت آفتاب از خطّ نصف النّهار گذشته و وقت نماز ظهر شده است.

و هر کس در روز ابری بر خلاف جهت قبله نماز کند و بعد به اشتباه خود پی ببرد و قبله را تشخیص دهد، اگر هنوز وقت باقی است باید نماز خود را اعاده کند، و اگر وقت گذشته است لازم نیست اعاده کند و او را کوششی که برای قبله‌یابی کرده کافی است.

۶۷۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: اینکه نماز را پس از گذشتن وقت بخوانم نزد من بهتر است تا اینکه نماز بخوانم در حالی که شکّ داشته باشم که وقت رسیده یا پیش از وقت است.

۶۷۲- معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مؤذّن مخصوص در گرمای ظهر خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمد که اذان بگوید، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله باو میفرمود: «أبرد، أبرد».

ص: ۳۳۵

مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- فرماید: منظور اینست که عجله کن عجله کن یعنی اذان و اقامه را زود بگو تا مردم دچار زحمت نشوند و این معنی را از تبرید گرفته است.

باب* (شناختن زوال خورشید یا گذشتن آن از دایره نصف النهار)*

۶۷۳- عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: زوال خورشید در نیمه «حزیران» بر نصف قدم و در نیمه «تموز» بر یک قدم و نیم و در نیمه «آب» بر دو قدم و نیم و در نیمه «ایلول» بر سه قدم و نیم و در نیمه «تشرین اوّل» بر پنج قدم و نیم، و در نیمه «تشرین آخر» بر هفت قدم و نیم و در نیمه «کانون اوّل» بر نه قدم و نیم، و در نیمه «کانون آخر» بر هفت قدم و نیم، و در نیمه «شباط» بر پنج قدم و نیم. و در نیمه «آذار» بر سه قدم و نیم، و در نیمه «نیسان» بر دو قدم و نیم، و در نیمه «أیار» بر یک قدم و نیم، و در نیمه «حزیران» بر نیم قدم است.

شرح: «باید گفت که این تحدیدات مختصّ به بلد و شهریست که راوی پرسیده یا امام علیه السّلام منظور داشته، و حکم آن کلّی و مربوط بهمه جای جهان نخواهد بود،

ص: ۳۳۶

و شیخ بهائی- علیه الرّحمهٔ- فرموده اختصاص بمدینه طیّبه دارد و بعد وجهی نجومی هم برای آن ذکر کرده است».

۶۷۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: راه معلوم شدن و ظاهر شدن زوال خورشید (گذشتن آفتاب از خطّ فرضی نصف النهار یا وسط آسمان در هر منطقه) بدین گونه است که تکه چوبی بطول یکذراع و چهار انگشت برمیداری و باندازه چهار انگشت از آن را در زمین فرو میکنی تا بحالت عمودی بایستد و حرکت نکند، وقتی خورشید بر آمد ابتدا سایه هر چیز دراز است بتدریج که خورشید بالا برود سایه کوتاهتر می‌شود تا به غایت کمی برسد، بعد دوباره شروع به زیاد شدن میکند و چون اندکی زیاد شد نشان میدهد که زوال آفتاب صورت گرفته یا خورشید از وسط آسمان گذشته است، در این هنگام درهای آسمان گشوده می‌شود، و بادها (یا شاید نسیم فیوض قدسیّه) شروع بوزیدن کند و حاجتهای بزرگ خلایق بر آورده شود.

باب* (رکود و سکون ظاهری آفتاب)*

۶۷۵- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید: چرا آفتاب در وقت ظهر ساکن و بدون حرکت بنظر می‌آید؟ آن حضرت فرمود: ای محمّد چقدر جثّه تو کوچک و

سؤالت مشکل است! (یا باصطلاح محاوراتی تو با این قدّ و بالای کوچک چه سؤالاتی مشکلی میکنی؟ یا شاید: آدمی با جثّه حقیرش به چه مسائل بزرگی که گاه بکارش هم نمیآید دست میبازد) البتّه تو شایستگی و أهلیّت پاسخ آن را داری، همانا وقتی آفتاب طلوع میکند هفتاد هزار فرشته آن را ببالا میکشند در حالی که هر شعاع آن را پنجاه هزار فرشته جذب‌کننده و دفع‌کننده (در دو جهت) گرفته‌اند تا وقتی آفتاب به جوّ یا وسط آسمان رسد و از خطّ نصف النّهار بگذرد، در این هنگام فرشته‌ای که مأمور نور است آفتاب را میگرداند یا پشت و رو میکند (یعنی: جهت تابش خورشید را بهر وضعی بوده تغییر داده و دگرگون و بسوی دیگر میکند) پس آفتاب که بزمین میتابیده، یا طرفی که روی بزمین داشته بجانب آسمان متوجّه می‌شود، و آفتاب به اطراف و حدود عرش میتابد و در آن هنگام ملائکه باین تسبیح آواز بر میدارند: «سبحان اللّه و لا إله إلّا اللّه و الحمد للّه الّذی لم یتّخذ صاحبهٔ و لا ولدا، و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذّلّ و کبّره تکبیرا» یعنی: منزّه است یا تنزیه میکنم خداوند خود را که از همه نقایص بری است، و هیچ معبودی جز خداوند مطلق نیست و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که منزه است از داشتن زنی یا فرزندی، و او را هرگز شریکی در پادشاهی نبوده است، و او را نیازی نیست که کسی دفع مذلّت و خواری از او کند، پس خداوند خود را ببزرگی و عظمت بزرگ شمار.

بعد از سخن امام علیه السّلام محمّد بن مسلم عرضکرد: فدایت شوم آیا در وقت زوال آفتاب بخواندن این کلام محافظت کنم؟ حضرت فرمود: آری محافظت کن بر آن چنان که چشم خود را محافظت میکنی، و چون زوال آفتاب شد ملائکه در حالی که

تسبیح خداوند میگویند از پشت آن مدد میکنند و آفتاب را حرکت میدهند در فلک جوّ تا غروب کند.

شرح: «مراد از رکود آفتاب مکثی است که بنظر انسان در هنگام زوال یعنی نقطه انتهائی سایه میرسد نه رکود واقعی، و إلّا با اختلاف افق شهرها هر لحظه باید آفتاب را رکود باشد و لازمه‌اش آنست که آفتاب اساسا حرکت نکند و این باطل است، و رکود را در حدیث بعد در روز جمعه منفی میداند زیرا مسلمین بنماز جمعه حاضر شده و به خطبه گوش فرا داشته و زمان بر آنها زود میگذرد و احساس نمیکنند».

۶۷۶- از امام صادق علیه السّلام در باره خورشید سؤال کردند که چگونه است که آفتاب در هر روز (وقت ظهر) لحظاتی از حرکت میایستد ولی در روز جمعه این سکون را ندارد؟ آن حضرت فرمود: زیرا خداوند عزّ و جلّ روز جمعه را تنگ‌ترین و کوتاه‌ترین روزها قرار داده است، پس به آن حضرت عرضکردند: چرا آن روز را کوتاه‌تر از سائر روزها قرار داده است؟ فرمود: زیرا خداوند متعال بخاطر حرمت روز جمعه در پیشگاه خویش که روز رحمت الهی است مشرکان را در آن روز عذاب نمیفرماید.

۶۷۷- و نیز از حریز بن عبد اللّه روایت شده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرده گفت: فدایت گردم همانا آفتاب تا قبل از زوال بتندی حرکت میکند سپس لحظاتی چند از حرکت میایستد (یا حرکت آن کند می‌شود سبب چیست؟) آن حضرت فرمود: در آن لحظات از خداوند متعال رخصت میخواهد و کسب تکلیف میکند آیا زوال خود را آغاز کند.

ص: ۳۳۹

شرح: «از ظاهر این اخبار پیداست که اشخاص رکودی هنگام ظهر در آفتاب حسّ میکرده‌اند، و چون از امام علیه السّلام سبب آن را سؤال کرده‌اند جوابی مناسب سؤال شنیده‌اند، نه آنکه امام علیه السّلام فرموده باشد مثلا «إنّ الشّمس ترکد عند الزّوال» آفتاب هنگام ظهر از حرکت باز میماند، و ظاهرا این تصوّر سائل است نه قول معصوم علیه السّلام».

باب* (شناختن نیمه شب)*

۶۷۸- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده گفت: ما زوال آفتاب را در روز میشناسیم، در شب چگونه باید (نیمه شب را) دریابیم؟ آن حضرت پاسخ فرمود: شب را نیز زوالی است همانند زوال آفتاب در روز، پرسید: به چه وسیله‌ای آن را بشناسیم؟ آن حضرت فرمود: بوسیله ستارگان در آن هنگام که فرو روند.

باب* (در بیان نماز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که در پایان)** (عمر بجا می‌آورد)*

۶۷۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در روز هیچ نمازی بجا نمی‌آورد تا هنگام زوال آفتاب، و چون آفتاب از خط نصف النهار

ص: ۳۴۰

میگذشت هشت رکعت نماز (نافله ظهر) که آن را نماز اوّابین مینامید بجا می‌آورد، در این ساعت است که درهای آسمان گشوده می‌شود و دعاها مستجاب میگردد، و بادهای رحمت الهی (یا بادهای مفید برای خلائق مثل باد شرطه و غیره) وزیدن آغاز میکند، و خداوند سبحان نظر شفقت و مرحمت به آفریدگان میافکند، و چون سایه یک ذراع (یا دو قدم) میگذشت چهار رکعت نماز ظهر را میخواند و بعد از ظهر نیز دو رکعت نماز میگزارد، و بعد از آن (با فاصله) دو رکعت نماز دیگر بجا می‌آورد، سپس هنگامی که سایه یکذراع دیگر میگذشت چهار رکعت نماز عصر را میخواند. پس از آن دیگر نمازی نمیخواند تا غروب آفتاب، و چون آفتاب غروب میکرد یعنی آفتاب از نظرها پنهان میشد (مقارن پدید آمدن حمره مشرقیّه) ابتدا سه رکعت نماز شام یا مغرب را بجا می‌آورد و پس از آن چهار رکعت دیگر (نافله مغرب) بجا می‌آورد، و بعد تا موقعی که شفق (یا سرخی پدید آمده در آسمان در جانب مغرب) بر طرف شده دیگر نمازی نمیخواند، و وقتی شفق از بین میرفت نماز عشاء (یا نماز خفتن) را بجا می‌آورد، سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ببستر یا خوابگاه خود رفته و تا نیمه شب دیگر هیچ نمازی نمیخواند، و وقتی نیمه شب میگذشت هشت رکعت (نماز شب) میگذارد و در ربع آخر شب سه رکعت نماز وتر (دو رکعت بنام شفع و یک رکعت بنام وتر) بجا می‌آورد و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو اللّه أحد را میخواند و میان سه رکعت را با سلام فاصله میفرمود، و سخن میگفت و اگر کاری داشت بدان امر میفرمود، و از

مصلّای خود بیرون نمیرفت تا رکعت سوّم وتر را بجا می‌آورد، و در آن رکعت پیش از رکوع قنوت میخواند، پس سلام میداد و دو رکعت نافله صبح را اندکی پیش از فجر و گاه همزمان با آن و گاه اندکی پس از آن بجا می‌آورد، بعد دو رکعت نماز صبح را در صبح صادق که سفیدی در عرض افق پدیدار گشته و خوب روشن میگشت میخواند، این نمازی بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که خداوند عزّ و جلّ از آن حضرت قبض روح فرمود بر آن مداومت داشت.

شرح: «منظور اینست که این نماز همان وضع نمازیست که رسول خدا در روزهای آخر عمر خویش بجا می‌آورد، و احتمال نسخ در آن نیست و چنانچه روایتی بر خلاف این باشد چون زمان در آن ذکر نشده پس در آن احتمال نسخ میرود، و نسبت به نافله عصر که در این خبر چهار رکعت ذکر شده در حالی که نصوص دیگر آن را هشت رکعت دانند شاید جهتش رنجوری آخر عمر آن حضرت بوده و یا علتی دیگر داشته است، و اللّه اعلم».

باب در بیان فضیلت مسجدها و حرمت آن و ثواب کسی که در آنجا نماز گزارد

۶۸۰- خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مکّه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و حرم علیّ بن أبی طالب

علیه السّلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صد هزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صد هزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم

خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و حرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و حرم علی بن أبی طالب علیه السّلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود.

۶۸۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر کس در مسجد الحرام یک نماز واجب بجا آورد خداوند متعال بخاطر همان یک نماز کلیّه نمازهای او را از زمانی که نماز بر او واجب شده بجا آورده، و نیز همه نمازهائی را که تا زمان وفاتش خواهد خواند از او میپذیرد (هر چند شرائط قبول در پاره‌ای از آن نمازها رعایت نشده باشد).

۶۸۲- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: یک نماز که در مسجد من (مسجد النّبیّ در مدینه طیّبه) خوانده شود برابر با هزار نماز است که در جای دیگری غیر از مسجد من کرده شود مگر در مسجد الحرام (که آن افضل از مسجد من است) همانا

یک نماز در مسجد الحرام برابر با هزار نماز در مسجد من است (از حیث ثواب).

۶۸۳- عبد الأعلی (که از وابستگان آل سام است) از امام صادق علیه السّلام پرسید: طول (یا مساحت) مسجد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چقدر بوده است یا مقداری که آن حضرت مسجد کرده بودند چه اندازه بوده است؟ فرمود: سه هزار و ششصد ذراع مربع.

شرح: «سبب این پرسش آنست که تا زمان سؤال عبد الأعلی از امام، چندین بار مساحت مسجد افزایش پیدا کرده بود لذا منظور سئوال‌کننده این بوده است که بداند آن مقدار که در زمان خود رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مسجد بوده و احادیثی در فضیلت آن از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سایر امامان علیهم السّلام وارد شده چقدر بوده است. همچنین در مورد لفظ طول مسامحه شده و منظور سئوال‌کننده مساحت مسجد بوده است لذا امام علیه السّلام در پاسخ مقدار را بمساحت اعلام فرموده که حاصل ضرب طول در عرض را نشان دهد».

۶۸۴- امام باقر علیه السّلام به أبی حمزه ثمالی در باره فضیلت مساجد چهارگانه یعنی مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه فرمود: ای أبا حمزه یک نماز واجب بجا آوردن برابر با یک حجّ واجب است و نافله در آن برابر با یک عمره است.

۶۸۵- از امام رضا علیه السّلام در مورد محلّ قبر حضرت فاطمه (ع) پرسیدند، فرمود: آن حضرت را در خانه خودش دفن کردند (که متّصل بخانه رسول خدا

صلّی اللَّه علیه و آله بوده، و آن خانه را امروز مدفن آن حضرت ساخته‌اند) بعد وقتی بنی امیّه مقداری بمساحت مسجد افزودند آن خانه (محلّ قبر آن حضرت) داخل مسجد افتاد.

۶۸۶- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس باین مسجد من که مسجد قباست بیاید و در آنجا دو رکعت نماز گزارد با برخوردای از ثواب عمره باز میگردد.

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خود بدان مسجد می‌آمد و با اذان و اقامه در آن نماز میگزارد (یعنی نماز واجب در آنجا بجا می‌آورد با وجود مسجد آن حضرت در مدینه).

و مستحبّ است رفتن بمساجد و امکنه مقدّسه که در مدینه منوّره است و آنها عبارتند از مسجد قبا (و خداوند متعال فرموده) آن مسجدی است که از روز اوّل بنایش را بر تقوی نهاده‌اند (یعنی: از روز اوّل با نیّت خالص برای رضای الهی بنا کرده شده) و نیز مشربه یا غرفه امّ ابراهیم (ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله) و نیز مسجد فضیخ و قبور شهیدان غزوه احد، و بالأخره مسجد أحزاب که همان مسجد فتح است.

و مستحبّ است نماز در مسجد غدیر در سمت چپ مسجد، و آن قسمت همان جائی است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله ایستاده بود وقتی که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه» یعنی: هر کس که من مولا و

واجب الإطاعه او هستم پس علی مولای اوست، خداوندا هر کس او را دوست دارد تو نیز دوستش بدار و هر کس با علی دشمنی کند تو نیز او را دشمن بدار.

۶۸۷- و أمّا آن جانب دیگر مسجد محلّ چادر و خیمه منافقان بود که چون دیدند رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله دست بدعا برداشته، و یا دست علی را با دست خویش بلند کرده بعضی به بعض دیگر گفتند: بچشمان او بنگرید چگونه در حدقه میگردد گویا چشمان دیوانه ایست، پس جبرئیل علیه السّلام با این آیه نازل شد: وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ یعنی: و نزدیک بود کافران با بد چشمی خویش یا با چشمان بدیشان تو را آسیب رسانند و از پا درآورند آنگاه که قرآن را شنیدند و گویند که البتّه او دیوانه است و حال آنکه این قرآن نیست مگر پندی برای عالمیان.

و هنگامی که حسّان شتربان، امام صادق علیه السّلام را از مدینه منوّره به مکّه معظّمه میبرد آن حضرت او را از این خبر آگاه ساخت و باو فرمود: ای حسّان اگر تو شتربان من نمیبودی و بتو اعتماد نمیداشتم این حدیث را بتو نمیگفتم.

شرح: «البتّه باید دانست که گفته‌اند آیه مکّی است و قبل از هجرت نازل گشته و قضیّه غدیر خمّ پس از هجرت است و این آیه قبلا نازل شده بود، جواب آنست که مانعی ندارد آیاتی بمناسبت تعیین مصداق دو بار یا بیشتر نازل شود و البتّه مرتبه اوّل در مکّه بوده است».

۶۸۸- و امّا مسجد خیف در منی، همانا جابر از امام باقر علیه السّلام روایت

کرده که آن حضرت فرمود: در مسجد خیف هفتصد پیامبر نماز گزارده‌اند.

۶۸۹- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس در مسجد خیف در منی قبل از بیرون آمدن از مسجد صد رکعت نماز گزارد، این صد رکعت برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر کس در آن مسجد صد مرتبه «سبحان اللّه» بگوید خداوند تعالی ثواب آزاد کردن یک بنده، در نامه عمل او بنویسد، و هر کس در آنجا صد مرتبه ذکر «لا إله إلّا اللّه» بگوید اجر آن برابر است با ثواب زنده گردانیدن انسانی که او را از کشتن خلاصی بخشد (یا از کفر به ایمان آورد) و هر کس در آنجا صد مرتبه «الحمد للّه» گوید ثوابش برابر است با آنکه خراج کوفه و بصره (مبلغی بسیار قابل توجّه) را در جهاد یا در راه رضای خداوند متعال صرف بنماید.

۶۹۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در زمان آن حضرت از منارهای که اکنون در وسط مسجد (خیف) است و بالای آن بطرف قبله تا حدود سی ذراع و از جانب راست آن و از سمت چپ و پشت سر نیز بهمان مقدار (یعنی حدود سی ذراع از هر طرف که رویهم کلیّه طولش سی متر می‌شود) بود، بعد آن را زیاد کرده‌اند. کوشش کن که آن را بشناسی و اگر بتوانی محلّ نماز خواندنت در آن محدوده باشد حتما این کار را انجام بده (یا اگر توانی چنان کن که همه نمازهایت را در آن حدّ بجا آوری) همانا که در آنجا هزار پیامبر نماز گزارده‌اند، و آن

مسجد را خیف میخوانند زیرا که از وادی بلندتر است و هر کنار وادی را که بلند باشد عرب آن را خیف خواند.

۶۹۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ مسجد کوفه آخر بازار سرّاجان است، این همان مقداریست که حضرت آدم علیه السّلام با علامت نشان کرد یا حصار کشید، و من دوست نمیدارم سواره بدان جا یا به آن قسمتی (مقداری) که از مسجد بیرون افتاده وارد شوم. به آن حضرت عرضکردند: پس چه کسی آن را از حدّ تعیین شده آدم تغییر داده؟ فرمود: امّا نخستین عامل (یا نخستین بار) همان طوفان بزرگ در زمان نوح علیه السّلام میبود، بعد از آن اصحاب خسرو (لقب عام پادشاهان ایرانی است) و نعمان بن منذر آن را تغییر دادند، و پس از ایشان زیاد بن أبی سفیان مشهور به زیاد بن ابیه آن را تغییر داد.

۶۹۲- و باز آن حضرت فرمود: گوئی هم اکنون پیش چشم خود میبینم عابد دیرنشینی را که در مسجد کوفه در فاصله گوشه مسجد و منبر که در آن هفت درخت خرما بود از دیر سر برآورده و با نوح سخن میگوید. (غرض آنست که مسجد کوفه از

زمان نوح علیه السّلام بوده و اساسش بسیار قدیمی است و اینکه امام علیه السّلام فرموده «کأنّی أنظر» کنایه از آنست که من تردیدی در این ندارم که مسجد کوفه از مستحدثات زمان خلفا نیست، و سابقه طولانی و از زمان نوح علیه السّلام داشته و بسیار بسیار قبل از بیت المقدس معبد خداپرستان بوده و حدیث آتیه تحت رقم ۶۹۵ مؤید این گفتار است).

ص: ۳۴۸

۶۹۳- ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: چه خوب مسجدیست مسجد کوفه، در آنجا هزار پیغمبر و هزار وصی نماز خوانده‌اند، و از آنجا تنّور (در زمان نوح ابتدای طوفان) فوران کرد و در همین مسجد کشتی معروف حضرت نوح ساخته و پیراسته شد، و سمت راست آن مسجد رضا و خشنودی الهی است (جایگاه خانه امیر المؤمنین و اولاد آن حضرت علیهم السّلام است) و وسط آن مسجد روضه‌ای از روضه‌های بهشت است و سمت چپ آن مکر قرار گرفته است یعنی خانه‌های شیاطین.

شرح «دست راست و دست چپ مسجد را باید خارج از مسجد دانست و وسط را داخل مسجد که شایسته نیست خانه‌های شیاطین (یعنی قصر دار الامارهٔ و یا قصر زیاد و امثالش) آنجا باشد».

۶۹۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بار سفر برای رفتن بمساجد نمیتوان بست مگر برای سه مسجد که عبارتست از مسجد الحرام، مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و مسجد کوفه.

۶۹۵- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آن شب که مرا بگردش شبانه در آسمان بردند (شب معراج) بمحاذی محلّی که مسجد کوفه در آنجا است گذشتم در حالی که سوار براق (اسب مشهور) بودم و جبرئیل علیه السّلام همراه من بود پس بمن گفت: ای محمّد در این مکان فرود آی و نماز کن. حضرت فرمود: من فرود آمدم و نماز خواندم

ص: ۳۴۹

و پرسیدم: جبرئیل این مکان چه جایی است؟ جبرئیل گفت: محمّد اینجا کوفان است و اینجا مسجد آن است، امّا من خود بیست بار آن را خراب دیدم یا خرابی آن را دیده‌ام و بیست بار شاهد آبادی آن بوده‌ام که فاصله هر بار تا دفعه دیگر پانصد سال بوده است.

۶۹۶- از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت: روزی از روزها که ما در مسجد کوفه گرد امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه جمع شده بودیم آن حضرت فرمود: ای مردم کوفه همانا خداوند عزّ و جلّ شما را عطائی فرموده که آن را به هیچ کس دیگر محبّت و ارزانی نفرموده است. از نظر فضیلت جایگاه نمازتان مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس و نمازگاه حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضر علیهم السّلام و نمازگاه خود من است و همانا این مسجد شما یکی از چهار مسجدی است که خداوند عزّ و جلّ آن را برای اهل اینجا برگزیده است، و گوئی هم اکنون آن را مینگرم که در روز قیامت با دو جامه سفید شبیه به شخص محرم آن را آورده‌اند که برای اهل خود و برای کسی

که در آنجا نماز گزارده است شفاعت میکند و شفاعتش مورد قبول قرار گرفته و ردّ نخواهد شد و روزها و شبها نمیگذرد تا آنکه حجر الأسود را در آنجا نصب کنند، و البتّه زمانی چنین خواهد شد

ص: ۳۵۰

که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندان من گردد و محلّ نماز هر مؤمنی باشد و هیچ مؤمنی بر روی زمین نباشد مگر آنکه (متوجّه) اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد، پس این مسجد را ترک نکنید و آن را غریب نگذارید و با نماز خواندن در اینجا به خداوند عزّ و جلّ تقرّب جوئید و روی به خداوند آورده و از او حاجات خود را طلب کنید که برآورده شود، اگر مردم میدانستند چه برکتی در این مسجد است هر آینه از گوشه و کنار عالم روی بدان می‌آوردند اگر چه خود را بسینه بر روی برف بکشانند.

شرح: «ائمّه علیهم السّلام این فضیلت‌ها را برای مسجد کوفه از آن جهت ذکر کرده‌اند که مردم بدانند و فریب تبلیغات طرفداران خلفای اموی را که راجع به مسجد بیت المقدّس بیش از حد مبالغه کرده‌اند و برتری آن را بر سایر مساجد حتّی مسجد کوفه مسلّم میدانند نخورند».

۶۹۷- و أمّا مسجد سهله، امام صادق علیه السّلام فرموده است: اگر عمویم زید (بهنگام خروج) بدان مسجد پناه برده بود و بدرگاه خداوند متعال استغاثه میکرد خداوند تعالی دست کم او را یک سال در پناه خود میگرفت و امان میداد، و آنجا جایگاه حجره ادریس پیامبر علیه السّلام بوده است که در آن خیاطی میکرد، و باز محلّی است که ابراهیم علیه السّلام از آنجا بر عمالقه خروج کرد، و نیز داود از آنجا بر جالوت قیام کرد، و در زیر آن محلّ سنگ سبز رنگی است که صورت هر پیامبری که خداوند عزّ و جلّ آفریده بر آن نقش بسته است، و از زیر آن مسجد طینت یا گل اوّلیه

ص: ۳۵۱

هر پیامبری را برداشته‌اند، و این مسجد جای آن سوار است، از آن حضرت پرسیدند:

آن سوار کیست؟ فرمود: خضر علیه السّلام.

و أمّا مسجد براثا در بغداد هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام از جنگ با خوارج نهروان باز میگشت در آنجا نماز گزارد. (مسجد براثا مسجدی بوده متعلّق بشیعیان و در زمان تقیّه آنجا گرد می‌آمدند و آزادانه مراسم خود را انجام میدادند).

۶۹۸- و از جابر بن عبد اللَّه انصاری مرویست که گفت: در براثا امیر المؤمنین علیه السّلام وقتی از جنگ با شراة (یعنی خوارج که گمان میکردند جان خود را برای تحصیل رضای الهی در مقابل بهشت فروخته‌اند) باز میگشت بامامت ایستاده با ما نماز کرد و ما تقریبا حدود صد هزار نفر بودیم، پس مردی نصرانی از دیر خود فرود آمد و گفت: سردار این سپاه کیست؟ ما اشاره بآن حضرت کرده گفتیم: این مرد، پس روی بحضرت نموده سلام کرد و گفت: سرور من آیا تو پیامبر خدا هستی؟ آن حضرت پاسخ فرمود: نه، پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله که سیّد و سرور من بود از دنیا رفته است.

گفت: پس تو جانشین یا وصیّ پیغمبری؟ فرمود: آری، سپس آن حضرت باو فرمود:

بنشین، از چه رو اینها را پرسیدی؟ مرد نصرانی عرضکرد: من این صومعه را بخاطر همین موضع که براثا است بنا کرده‌ام، و در کتب آسمانی خوانده‌ام که در این محلّ با این جمعیّت فراوان نماز نمیخواند مگر پیغمبری یا وصیّ پیغمبری و اکنون نیز

آمده‌ام که مسلمان شوم، و اسلام آورد و همراه ما روانه کوفه شد، امیر المؤمنین علیه السّلام از او پرسید: چه کسی اینجا نماز خوانده است؟ گفت: عیسی بن مریم علیه السّلام و مادرش، پس علی علیه السّلام باو فرمود: می‌خواهی ترا خبر دهم دیگر چه کسی اینجا نماز کرده است؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: ابراهیم خلیل علیه السّلام.

۶۹۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در مسجد اخلاط سینه یا ترشّحات بینی خود را که به حلق آورده باحترام مسجد باز بدرونش فرو برد و در مسجد نیاندازد بر دری گذر نکند مگر آنکه خداوند او را از آن درد بری دارد.

۷۰۰- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروبد (شاید بخاطر پاکیزه بودن مسجد در روز جمعه) و باندازه داروئی یا سرمه‌ای که در چشم کنند از زباله آنجا بیرون برد خداوند تعالی او را بیامرزد.

۷۰۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پیاده بسوی مسجدها گام بردارد یا رو بمسجد رود پاهای خود را بر هیچ تر و خشکی نگذارد (یا بر هیچ چیزی نگذارد) مگر آنکه برای او تسبیح خداوند گویند یا تسبیح گویند و ثواب آن را در نامه عمل او نویسند تا طبقه هفتم زمین. (در پاره‌ای نسخ «تا زمین هفتم» آمده بهر حال بنظر میرسد در عبارت مسامحه‌ای صورت گرفته باشد، گفته‌اند شاید مراد از هفت زمین

هفت اقلیم باشد دور نمی‌نماید که نه تنها در این مورد بلکه اساسا در بسیاری از موارد که عدد هفت بکار میرود دلالت بر کامل بودن یا تمام بودن و یا بتمامی امری نماید چنان که در اغلب ملل و السنه رایج است مثلا وقتی میگویند: فلانی در هفت آسمان یک ستاره ندارد منظورشان این نیست که در آسمانهای هفتگانه یک ستاره ندارد بلکه مراد در تمامی آسمانها است یا وقتی میگویند: فلان شخص متوفّی هفت کفن پوسانده است یعنی از مرگ او چندان میگذرد که احتمال زنده بودنش کاملا منتفی است و بسیار مثلهای از این قبیل).

مصنّف گوید: من این اخبار را با ذکر اسانید آن و نیز آنچه در این خصوص مشایخ برایم روایت کرده‌اند در کتاب فضیلت مساجد و احترام آنها و آنچه در این باره رسیده است ذکر کرده‌ام.

۷۰۲- از امیر المؤمنین علی علیه السّلام منقولست که فرمود: یک نماز در بیت المقدّس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم (مسجد الحرام ظاهرا و با توجّه به سایر اخبار و شاید در مسجد جامع شهر) برابرست با صد هزار نماز، و یک

نماز در مسجد قبیله (که امروز باید مسجد محلّه را بجای آن دانست) برابرست با بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار برابرست با دوازده نماز، و نمازی که شخص در خانه خود میخواند تنها ارزش یک نماز را دارد.

شرح: «از میان همه روایاتی که در مورد ثواب نماز در مسجد بیت المقدّس بما رسیده فقط در یکی دو خبر که راوی آن از امامیّه است ثوابی مناسب برای نماز در مسجد مزبور ذکر شده است. در بقیّه اخبار که همه از طریق عامّه است بیش از حدّ در ثواب آن مبالغه گردیده تا جایی که ثواب را مطابق و بلکه بیش از ثواب نماز در

مسجد النّبیّ [ص] نقل کرده‌اند، و بنظر میرسد که آن دسته از اخبار از ساخته‌های طرفداران بنی امیّه باشد که حوزه حکومت و مقرّ سلطنت خویش را شامات قرار داده بودند).

۷۰۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که مسجدی بسازد اگر چه باندازه لانه قطاۀ (پرنده‌ای باندازه معمولی کبوتر که طوقی شبیه فاخته یا قمری بگردن دارد و ظاهرا همان اسفرود فارسی است که در ریگها با سینه خود خانه میسازد و در اینجا کنایه از کوچک بودن محلّ است) خداوند عزّ و جلّ برایش در بهشت خانه‌ای میسازد.

۷۰۴- و أبو عبیده حذّاء گوید: من در میان مکّه و مدینه بعنوان ساختن مسجدی سنگ چینی کرده بودم، امام صادق علیه السّلام بر من گذشت، عرضکردم: آیا امید هست که این سنگ چین مسجد باشد یا این کار همان ثواب که فرمودی داشته باشد؟

فرمود: بلی.

تذکّر: «کلینی- رحمه اللّه- در مجلّد ۳ کافی این حدیث و حدیث قبلی را با هم بعنوان یک حدیث از ابی عبیده حذّاء روایت کرده است یعنی خبر شماره ۷۰۴ را بعنوان دنباله خبر ۷۰۳ طیّ یک شماره نقل کرده است».

۷۰۵- عبید اللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در مورد مساجدی که سقف آن را با خشت و گل یا با گچ و آجر میپوشانند آیا نماز کردن در آنها مکروه است؟ آن حضرت فرمود: آری، ولی خواندن نماز در آنجا ضرری بحال شما ندارد.

شرح «چون مساجد مسلمین بسیار ساده بوده و سقف آن عموما با حصیر یا چیز

دیگری تنها از تابش آفتاب جلوگیری میکرده و هیچ گونه آلایش و زینتی نداشته است و این زر و زیور کاری از جانب خلفا و اطرافیان آنها میباشد».

۷۰۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: نخستین کاری که قائم ما خاندان، بدان خواهد پرداخت، سقف مساجد است که آنها را خراب میکند و دستور میدهد بصورت دار بستی درآورند همانند داربست برگ پوش حضرت موسی علیه السّلام. (یعنی سقف ساده که تنها از آفتاب جلوگیری میکرد و البتّه این مخصوص شهرهائیست که مانند عربستان برف و باران ندارد یا کم بارانست).

۷۰۷- امیر المؤمنین علیه السّلام هر گاه محرابهائی را که (پس از فتوحات زمان خلفا) در مسجدها ساخته بودند میدید آن را خراب میکرد و میفرمود: اینها مانند کشتارگاه یا قربانگاهها و مذابح یهود است.

۷۰۸- امیر المؤمنین علی علیه السّلام در کوفه مسجدی را دید که دیوارهای آن کنگره دارد فرمود: مانند عبادتگاهها و مساجد یهود است مساجد را کنگره‌دار نباید ساخت، بلکه دیوار آن را هموار و صاف باید ساخت.

۷۰۹- از امام کاظم علیه السّلام سؤال کردند در مورد گلی که در آن کاه داخل کنند و با آن مسجد یا خانه‌ای را که در آن نماز میخوانند کاه گل کنند آیا این کار درست است؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۷۱۰- و نیز از آن حضرت علیه السّلام سؤال کردند از کوره‌ای که در آن گچ را با

فضولات و نجاست انسان میپزند (که در عراق مرسوم بوده است بدین نحو که سنگ گچ خام را پهن میکنند و روی آن نجاست ریخته آتش میزنند و باین ترتیب گچ پخته می‌شود البتّه از دو جهت سؤال بعمل آمده یکی از نظر احتمال تر بودن نجاست و نجس شدن گچ، و دوّم اینکه آیا نجاست بخاکستر استحاله شده یا نه و آیا گچ بسوختن پاک شده است یا نه) آیا میتوان مسجد را با چنین گچی گچکاری کرد؟ حضرت فرمود: باکی نیست یا اشکال ندارد.

۷۱۱- و باز از آن حضرت سؤال کردند در مورد خانه یا اطاقی که مدّتی مبال و آبریزگاه بوده است آیا میتوان آنجا را مسجد ساخت؟ آن حضرت فرمود: چنانچه آنجا را از نجاسات پاکیزه سازند و اصلاح کنند اشکالی ندارد.

۷۱۲- عبید اللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در باره مسجدی که در خانه واقع شده باشد آنگاه اهل خانه بخواهند با داخل ساختن بخشی از خانه به مسجد آن را بزرگتر کنند یا آن مسجد را از آنجا تغییر داده بجای دیگر اندازند حکم آن چگونه است؟ فرمود: إشکال ندارد (علماء این حکم را حمل کرده‌اند بر موقعی که صیغه مسجد بودن برای آنجا نخوانده باشند بلکه گوشه‌ای از خانه را برای نماز خواندن اهل خانه اختصاص داده باشند) عبید اللّه حلبی گوید: عرضکردم: آیا مکانی که مدّتی آبریزگاه بوده است میتوان پس از نظافت و پاکیزه کردن مسجد قرار داد؟ آن حضرت پاسخ فرمود: آری، هر گاه آن مقدار خاک بر آن بریزند که همه جا را فرا گیرد و بپوشاند این کار ظاهر آنجا را پاک و طاهر میسازد.

۷۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: هر کس پیوسته یا در وقت هر نماز بطرف مساجد روان باشد یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: برادری که در راه خدا مورد استفاده او باشد، یا طرفه دانشی که از زبده‌های علم باشد، یا نشانه محکمی که در راه حقّ او را استوار سازد، یا رحمتی از طرف حقّ که در انتظار او بوده، یا کلمه و سخنی که او را از بدی باز دارد، یا شنیدن جمله‌ای که او را براه خیر و نجات راهنمائی کند، یا گناهی را از ترس خدا ترک نماید، و یا آنکه از سر شرم و حیا گناهی را ترک کند. (این فوائد همه در رفتن بمسجد است).

۷۱۴- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنید که شخصی در مسجد فریاد میکند چه کسی حیوان مرا یافته است (یا بنا بقرائتی دیگر: چه کسی حیوانی گم کرده است) پس فرمود: باو بگوئید: خداوند [گم‌شده‌ات را] بتو نرساند که مسجد را برای غیر این کارها ساخته‌اند یا مسجد را برای چنین کارها بنا نکرده‌اند. (فقهای عظام این گونه اخبار را حمل بر کراهت کرده‌اند).

۷۱۵- و باز آن حضرت فرمود: از ورود اطفال خود (که بی‌تمیزند) بمساجد اجتناب کنید و دیوانگان را مطلقا بمسجد راه ندهید و نیز پرهیز کنید از اینکه صدای خود را بلند کنید یا آواز بردارید و در آنجا خرید و فروش نکنید یا محلّ معاملات قرار ندهید، و گمشده خود یا صاحبش را در مسجد مجوئید، و در مساجد اقامه حدود نکنید و بقضا اقامه احکام مکنید. و سزاوار است که از سرودن و خواندن شعر، و از نشستن

معلّم برای تأدیب کودکان و نشستن خیاط برای دوزندگی پرهیز شود.

۷۱۶- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که در مسجدی از مساجد خداوند متعال چراغی افروزد، تا وقتی روشنائی آن چراغ در آن مسجد باقیست فرشتگان و حاملان عرش الهی برای او طلب آمرزش کنند.

۷۱۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما سنگریزه‌ای را از مسجد بیرون برد باید آن را بمسجد باز گرداند و بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر برد و آنجا گذارد زیرا آن سنگریزه تسبیح خداوند متعال میکند (این مشروط بر آنست که سنگریزه جزء مسجد محسوب شود).

و جایز نیست برای حائض و جنب که بمسجد داخل شوند مگر بعنوان رهگذر و در حال عبور از مسجد (چنان که قبلا گذشت در مسجد الحرام و مسجد النّبی صلّی اللّه علیه و آله بعنوان رهگذر هم جنب و حائض نمیتوانند عبور کنند).

۷۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین مسجدها برای زنانتان همان خانه‌هایشان است.

۷۱۹- و سؤال کردند از آن حضرت در باره وقف کردن ملک یا بنا بنفع مساجد یا بر مساجد. آن حضرت فرمود: جایز نیست همانا مجوس یا گبران بر آتشکده‌های خود وقف میکنند.

شرح: «اصل حدیث در تهذیب شیخ طوسی چنین است: «أبو الصحاری عن أبی

عبد اللّه علیه السّلام قال: قلت له: رجل اشتری دارا فبقیت عرصهٔ فبناها بیت غلّهٔ أتوقف علی المسجد؟ فقال: إنّ المجوس أوقفوا علی بیت النّار». یعنی: ابو الصّحاری گوید:

بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: شخصی خانه‌ای خریده و در آن بنائی ایجاد کرده و از آن زمین عرصه مانده که شخص آن را مستغلّی ساخته است آیا آن را میتوان وقف مسجد کرد؟ آن حضرت فرمود: همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف میکنند. از این حدیث- مؤلّف- رحمه اللّه- عدم جواز فهمیده و با نقل بمعنی فرموده جایز نیست زیرا مجوس چنین میکنند. شهید صاحب ذکری و جماعتی دیگر نیز از خبر عدم جواز فهمیده‌اند و چون فتوای آنان جواز است خبر را ردّ و یا توجیه کرده‌اند، و پاره ای دیگر مانند مرحوم مولی محمّد تقی مجلسی احتمال دیگر هم در حدیث داده‌اند که دلیل بر جوازست، و گویند: هر گاه مجوس بر آتشکده وقف کنند شما خود اولی هستید که بر عبادتگاه خویش وقف کنید. ولی لفظ خبر ظهور در منع دارد، و محشی در متن عربی اصل کتاب ذیل این حدیث شرح نسبتا مبسوطی مرقوم فرموده‌اند.

۷۲۰- روایت شده است که در تورات ثبت و مقرّر گردیده: براستی خانه‌های من در روی زمین همان مساجد است، هلا فرخنده باد آن بنده‌ای که در سرای خویش وضو سازد و مرا در خانه‌ام زیارت کند، البتّه که گرامیداشت میهمان بر صاحب خانه لازم و فرض است، هلا آنان را که در تاریکیهای شب گام برداشتن بسوی مساجد را پیشه ساخته‌اند بشارت ده که در روز رستاخیز با نوری درخشان وارد محشر خواهند شد.

۷۲۱- و باز روایت شده: آن خانه‌ها که در آن بهنگام شب نماز میکنند یا نماز شب میگزارند نور آن خانه‌ها برای اهل آسمان چنان میدرخشد که نور ستاره‌ها برای

اهل زمین تابان است.

۷۲۲- و روایت شده است: امیر المؤمنین علیه السّلام بر مناره بلندی گذر کرد و دستور فرمود آن را خراب کنند، سپس فرمود: مناره را بلند نباید ساخت مگر با پشت- بام مسجد.

۷۲۳- همانا بسیار پیش می‌آید که خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید جمله اهل زمین را بدون استثناء عذاب فرماید چندان که هیچ کس را از آن میانه فرو مگذارد، امّا چون سالخوردگان را که برای نماز و عبادت بسوی مسجد گام برمیدارند و نیز کودکان و نوباوگان را که قرآن می‌آموزند بنگرد ببرکت ایشان بر همگان رحمت آورد و آن عذاب را تأخیر اندازد.

و هر کس بخواهد وارد مسجد شود باید با آرامش و متانت داخل شود زیرا مساجد خانه‌های خداوند در زمین است و محبوب‌ترین مکانها نزد اوست، و محبوبترین خلایق در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ [کیست که] نخستین فرد از حیث داخل شدن و آخرین فرد بهنگام بیرون آمدن باشد (یا از همه زودتر بمسجد درآید و از همه دیرتر بیرون رود).

و کسی که داخل مسجد می‌شود یا قصد داخل شدن دارد باید پای راست خود را پیش از پای چپ بدرون نهد، و این دعا را بخواند: «بسم اللّه و باللّه السّلام علیک أیّها

ص: ۳۶۱

النّبیّ و رحمة اللّه و برکاته، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و افتح لنا أبواب رحمتک، و اجعلنا من عمّار مساجدک، جلّ ثناء وجهک» یعنی: با استعانت از خداوند متعال یا بیاری اسم الهی و بیاوری ذات مقدّس الهی (داخل مسجد میشوم) درود و سلامتی و رحمتها و برکات الهی بر تو باد ای پیامبر خدا، خداوندا صلوات و رحمتهای خاصّه خویش را بر محمّد و تبار او فرست و درهای رحمتت را بروی ما بگشا، و ما را از جمله عمارت‌کنندگان مساجد خود گردان، ثنای ذات مقدّس تو برتر از آنست که بدان دست توان یافت.

و چون خواهد که از مسجد بیرون آید باید پای چپ را پیش از پای راست بیرون گذارد یا اوّل پای چپ را بیرون نهد و این دعا را بخواند: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و افتح لنا باب رحمتک» یعنی: خداوندا درود و صلوات خویش را بر محمّد و آل او فرست، و درهای رحمتت را بروی ما بگشا.

باب در بیان مواضعی که نماز در آن جایز است و مواضعی که نماز در آن جایز نیست

۷۲۴- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بمن پنج چیز عطا شده که پیش از من بهیچ کس دیگر عطا نشده است (یا خداوند متعال مرا پنج چیز کرامت فرموده که پیش از من بهیچ کس دیگر آنها را کرامت نفرموده است) اوّل آنکه همه زمین را برای

ص: ۳۶۲

من و امّتم نمازگاه و پاکی آفرین قرار داده است (شاید منظور اینست که روی زمین برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و امّت آن حضرت همه جایش در حکم مسجد باشد یعنی ثواب نماز در هر جای زمین که خوانده شود همانند نمازیست که امّتهای گذشته در مسجد بجا می‌آورده‌اند یا ممکنست منظور این باشد که امّتهای گذشته باید نماز را در مکان خاصّی بجا آورند نه در هر مکان که خود بخواهند یا امکان داشته باشد، مثلا: یهود باید عبادات خود را لزوما در کنیسه و بیعه بجا آورند و ممکنست مراد از مسجد محلّ نهادن پیشانی بر خاک یا آنچه غیر مأکول که از زمین بیرون می‌آید باشد که در امم دیگر غیر از اینست و منظور از پاکسازی و پاکی آفرینی زمین ظاهرا همان خاصیّت پاک‌کنندگی خاک بعنوان جایگزین آب در طهور باشد یا خاک و سنگ که بر آنها تیمّم میتوان کرد و امثال آنها و خدا بهتر میداند).

دوّم آنکه با رعب و وحشت (که در دل دشمنان ایجاد می‌شود) نصرت و یاری یافتم، سوّم آنکه غنیمت بدست آمده از کافران بر من حلال گشت (ظاهرا برای پیامبران سابق باین صورت حلال نبوده است چون در تاریخ غالبا مشاهده میکنیم که بجای

جمع آوردن غنائم آن را میسوزانیده‌اند). چهارم آنکه مرا جوامع سخنان نغز و حکمت آمیز (که قرآن است) کرامت شد. پنجم آنکه خداوند تعالی مرا اجازه شفاعت فرمود.

و خواندن نماز در هر جای زمین جایزست جز مواضع بخصوصی که از نماز در آنجا نهی شده است.

۷۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده موضع است که در آن نماز نمیتوان خواند: گل، آب، حمّام، گورستان، میان شاهراه، بر لانه‌های مورچگان، خوابگاه شتران، محلّ جریان آب، و شوره‌زار، و بر روی برف یا یخ. (در مورد لانه مورچگان

از خاک اضافی که بالای لانه یا بیرون آن روی هم میریزند کاملا مشخّص است و خوابگاه شتران منظور جاییست که در کنار آبشخور آنان که وقتی مرتبه اوّل مقداری آب مینوشد در آنجا استراحت میکند تا آب در قسمتهای ذخیره بدنش جابجا شود و باز برمیخیزد و برای بار دوّم آب مینوشد و معمول بوده که اطراف آن را با قضای حاجت آلوده میساخته‌اند، و ضمنا نهی از بجا آوردن نماز در محلّ‌های مذکور اعمّ از حرمت و کراهت است، بعضی حرام است و بعضی مکروه).

۷۲۶- و روایت شده که نماز در این مواضع (که در فاصله مدینه تا مکّه معظّمه قرار گرفته) نمیتوان خواند: یکی در بیداء (که موضعی است در راه مکّه بفاصله هفت میل از مدینه یا بفاصله یک میل از ذی الحلیفه، اینجا همان محلّی است که در روایات آمده که پس از ظهور و قیام قائم آل محمّد علیهم الصّلاة و السّلام رجال و لشکرش را خود فرو خواهد برد). دیگر در ذات الصّلاصل (صلاصل خود بمعنی گل سرخ رنگ آمیخته با ریگ است) و دیگر در وادی الشّقرة (که اینجا نیز محلّی در میان راه مکّه است) و بالاخره در وادی ضجنان. «۱».

و هر گاه شخص در میان گل یا آب باشد و وقت نماز فرا رسد و امکان خروج از آن نیز نداشته باشد به ایماء و اشاره نماز را بجا آورد بنحوی که سجده و از رکوعش پائین‌تر باشد (ظاهرا این در صورتی است که گل تا قسمتهای فوقانی بدن را فرا گرفته باشد و گر نه چنانچه فقط پای او در گل یا آب باشد رکوع را میتواند بنحو عادی انجام دهد و سجود را به ایما بجای آورد) و نماز خواندن در رختکن حمّامها إشکال ندارد، البتّه خواندن نماز در حمّام از آن روی مکروه گشته که آنجا پناهگاه شیاطین (یا

---

(۱) ضجنان نام کوهی است در مکّه معظّمه.

بمعنی عام عوامل مضرّه) است.

تذکر: این فتوا مغایر با فتوای مؤلف- رحمه اللّه- در آخر باب نماز خوف و مطارده است چون در آنجا میفرماید: «و شخص عریان نشسته نماز میگزارد ... تا آنجا که میگوید: و در آب و گل نماز را با ایماء بجا می‌آورد و رکوعش کمتر و پستتر از سجود اوست» و همین درست است چنان که نصوص دال بر این معنی در جای خود خواهد آمد.

۷۲۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد در مورد نماز در حمّامخانه‌ها، و آن حضرت پاسخ فرمود: اگر محلّ نماز خواندن پاکیزه و تمیز باشد [نماز را] اشکالی نیست- منظور در رختکن حمّام است-. (توضیح: عبارت «منظور رختکن حمّام است» عبارت صدوق مؤلّف کتاب- رحمه اللّه- است، و این تأویل بسیار بعید مینماید چه رختکن خارج از محیط حمامخانه است، اگر چه نداشتن اشکال منافات با کراهت ندارد. و ظاهرا کراهت خواندن نماز در آن موضع بمعنی آنست که ثوابش کمتر است).

و امّا گورها را جایز نیست که قبله سازند یعنی در برابر آن بنماز ایستند یا قبرستان را مسجد کنند، یا اینکه در گورستان نماز گزارند، و اشکال ندارد که در فاصله گورها بایستند و نماز گزارند بشرطی که قبر یا قسمتی از آن برابر قبله نباشد. و مستحبّ است میان نمازگزار و قبر از هر طرف ده ذرع فاصله باشد. و امّا در میان راه‌های اصلی نماز گزاردن جایز نیست، و نیز در شاهراه نمیتوان نماز کرد، امّا بر آن برآمدگیها که

در میان بزرگراهها یا راههای اصلی است اشکالی ندارد نماز بخوانند.

۷۲۸- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر شارع و راهیکه مردم در آن رفت و آمد میکنند (یعنی هم اکنون دائر است و در آن تردّد می‌شود نه شارعی که متروک شده) خواه جادّه داشته باشد خواه نداشته باشد جایز نیست یا بعبارت بهتر سزاوار نیست که در آن نماز گزارند، پرسیدند: پس کجا نماز بخوانند؟ فرمود: در سمت راست و سمت چپ شارع.

۷۲۹- حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد نماز خواندن در پایگاههای گوسفندان که در آنجا چگونه است؟ آن حضرت فرمود: در آنجا نماز بگذار، ولی آنجا که شتران را پس از آب دادن میخوابانند تا بار دیگر آب دهند، نماز مگذار مگر آنکه بترسی کالایت از بین برود، در این صورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز (که اگر نجاستی آنجاست پاک شود چنان که در هر کجای دیگر هم که مورد نجاست و همی پیش می‌آید شارع مقدّس حکم بریختن آب یا رشّ ماء بمنظور رفع وهم فرموده است) آنگاه نماز کن، باز حضرت فرمود: و نماز خواندن در زمین شوره‌زار مکروه است مگر آنکه مکان نرمی باشد که پیشانی بصورت هموار بر آن قرار گیرد.

۷۳۰- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که در خانه‌های مجوس نماز میتوان خواند؟ در حالی که در آنجا آب بپاشند، آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد، حلبی (راوی حدیث) گوید: من خود گاه امام صادق علیه السّلام را در راه مکه میدیدم محلّ

سجده خود را آب میپاشید، و بعد بر آن موضع که هنوز رطوبت داشت و خشک نشده بود سجده میفرمود، و گاه هم پیش می‌آمد که جایی را آب نمیریخت چون میدید موضع خود پاکیزه است، یا موضعی را که میدید پاکیزه است دیگر آب بر آن نمیپاشید.

۷۳۱- صالح بن حکم گوید: از امام صادق علیه السّلام راجع به چگونگی نماز در کلیسا و کنیسه (معبد یهود) پرسیدند، آن حضرت فرمود: در آنجا نماز بگزار (مانعی ندارد) عرضکردم: اگر ایشان در آنجا مشغول نماز باشند هم نماز بخوانم؟ فرمود: آری مگر در قرآن نمیخوانی قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلًا (یعنی: ای پیغمبر بگو هر کس بطریقه و مذهب خود رفتار میکند و پروردگار تو باینکه کدامیک راهشان درستتر است داناتر است. اسراء: ۸۴) تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را بحال خود گذار.

۷۳۲- زراره از امام باقر علیه السّلام در مورد بامی که بر آن بول کرده باشند، یا مکانی که در آن نماز میخوانند سؤال کرد که حکم آن چگونه است، آن حضرت فرمود:

هر گاه آفتاب آن را خشک کرده باشد بر آن موضع نماز کن که آنجا پاک است و نجس نیست بدلیل خشک بودن و عدم بقاء عین و بالنتیجه عدم انتقال نجاست ظاهرا).

۷۳۳- عامر بن نعیم قمّی از امام صادق علیهم السّلام پرسید: منازلی که در بین راه‌هاست (یا مهمانخانه‌ها) و مردم در آنجاها منزل میکنند و بول و سرگین

چهار پایان ریخته، و یهود و نصاری نیز بدان وارد میشوند چگونه در آنجا نماز کنیم یا تکلیف ما با نماز خواندن در آنجا چیست؟ فرمود: جامه‌ات را بینداز و روی آن نماز بخوان.

۷۳۴- علیّ بن مهزیار از امام هادی علیه السّلام سؤال کرد: هر گاه شخصی در بیداء (صحراء) باشد و وقت نماز فریضه فرا رسد، و اگر بخواهد از بیداء خارج شود وقت نماز فوت می‌شود یا وقت بآخر میرسد، این شخص با نماز چه کند در صورتی که نماز خواندن در بیداء را نهی کرده‌اند؟ فرمود: همان جا نماز بخواند، البتّه نه در وسط راه یا جادّه (بلکه در یکی از دو طرف راه).

۷۳۵- ایّوب بن نوح نیز پاسخ همین سؤال (نماز در بیداء) را از امام هادی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از میان جادّه بکناری میرود از سمت راست یا سمت چپ جادّه و آنجا نماز میگزارد.

۷۳۶- علیّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: اطاق و خانه‌ای که نور آفتاب بآن نمیرسد یا نمیتابد و از طرفی بول آن را نجس کرده، و غسل جنابت در آن کرده‌اند (یا ازاله منی در آنجا کرده باشند) اگر خشک شده باشد آیا میتوان در آنجا نماز خواند؟ فرمود: آری. باز (علیّ بن جعفر) گوید: از آن حضرت

پرسیدم که نماز خواندن در میان قبور جایز است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۳۷- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد از بوریا یا حصیری که نی آن را در آب آلوده یا نجس خیس کرده باشند، آیا نماز خواندن بر آن جایز است؟

آن حضرت فرمود: هر گاه خشک شده باشد باکی نیست که بر آن نماز کنند.

شرح: «باید دانست که مراد در این گونه روایات مکان نماز گزاردن مورد نظر است نه محلّ سجده).

۷۳۸- زراره از امام باقر علیه السّلام در مورد تکّه حصیر یا تشکچه‌ای که در کجاوه میاندازند سؤال کرد که هر گاه روی آن جنب شده باشند (یا منی ریخته باشد) آیا میتوان در کجاوه روی آن نماز خواند؟ فرمود: نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

۷۳۹- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در مورد تمثالها و صورتها اگر آن را زیر پایت انداخته باشی اشکال ندارد روی آن نماز گزاری. (البتّه عدم اشکال منافات با کراهت ندارد).

۷۴۰- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: از تکیه‌گاهها (پشتی‌ها) که در منازل است و بر آن تمثال و صورت نقش میکنند هر گاه در سمت راست یا سمت چپ نمازگزار باشد حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: چنانچه در جهت قبله یا برابر قبله (در مقابل نمازگزار) نباشد اشکالی ندارد، و اگر چیزی از آن قبیل در

مقابل تو برابر قبله باشد آن را بپوشان آنگاه نماز بخوان.

۷۴۱- و نیز پرسیدند از صورتهایی که روی فرش نقش شده و دارای دو چشم است و بخواهی روی آن نماز کنی حکمش چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اگر دارای یک چشم است (نیمرخ) اشکال ندارد، ولی اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز بخوانی نمیشود یا جایز نیست. توضیح: «منظور از یک چشم بودن آنست که تصویر را از نیمرخ برداشته یا منعکس کرده باشند که فقط یک چشمش پیداست و اساسا چنین تصویری نقش کامل محسوب نمیشود».

۷۴۲- و باز آن حضرت فرمود: اشکال ندارد نماز بخوانی در حالی که چشمت بتصاویر و صورتها می‌افتد مشروط بر آنکه دارای یک چشم باشد.

۷۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در خانه‌ای که سگ نگه می‌دارند نماز مگذار، مگر آنکه سگ شکاری باشد، و نیز درب اطاقی را که در آن نماز میخوانی ببندی (تا مبادا سگ داخل شود) در این صورت اشکالی ندارد که در آنجا نماز

گزاری، همانا فرشتگان به خانه‌ای که سگ در آن باشد و خانه‌ای که در آن صورت و تمثال باشد و نیز خانه‌ای که در آن در ظرفی بول کنند قدم نمیگذارند.

و نماز خواندن در خمخانه یا محلّی که شراب در ظرف سربسته است جایز نیست.

۷۴۴- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر

کس در محلّی باشد که از ترس دشمن یا درندگان نتواند بر زمین مستقرّ شده و بی‌اضطراب نماز بجای آورد، باید نماز خود را با ایماء و اشاره بخواند و همچنین است اگر در سرزمین منقطع از بلاد اسلام یا سرزمین کفّار باشد که خوف اسارت و خطر در میان باشد.

۷۴۵- و سماعهٔ بن مهران از آن حضرت سؤال کرد در باره اسیری که مشرکان و کافران او را باسارت بگیرند و وقت نماز فرا رسد و کافری که او را اسیر کرده اجازه نماز باو ندهد، یا از نماز خواندن منعش کند چه باید بکند؟ فرمود: با اشاره سر یا چشم به ایماء نماز بگزارد.

۷۴۶- معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا مرد و زنی که در یک اطاق هستند میتوانند همزمان نماز بخوانند؟ آن حضرت فرمود: هر گاه در میان آن دو باندازه یک شبر فاصله باشد زن محاذی یا در امتداد و یا در پس مرد ایستاده و بتنهائی نماز بخواند و مرد نیز بهمین ترتیب بتنهائی نماز بخواند اشکالی ندارد.

۷۴۷- در روایت زراره از امام باقر علیه السّلام منقولست که آن حضرت فرمود: هر گاه میان زن و مرد باندازه یک گام فاصله باشد، یا بقدر استخوان ذراع و بیشتر باکی نیست که زن محاذی و یا برابر مرد بایستد و تنها نماز گزارد.

۷۴۸- و جمیل از امام صادق علیهم السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

اشکال ندارد وقتی مرد بنماز ایستاده است زن در برابر یا جلوی او قرار گرفته و مرد

نماز بخواند، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خود بنماز میایستاد در حالی که عائشه حائض بود و در مقابل آن حضرت روی زمین دراز کشیده بود، و وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میخواست سجده کند بپاهای او اشاره میفرمود و عائشه پاهایش را بر میداشت تا آن حضرت سجده کند.

و نیز اشکالی ندارد روبروی مرد و زنی که مشغول نمازند مخدّه یا بالش و چیز دیگری باشد.

❊ (در بیان لباسهایی که با آن میتوان نماز خواند و لباسهائی که)❊❊ (با آن نمیتوان نماز خواند و انواع جامه‌ها)❊

۷۴۹- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردم اگر پوست حیوان مرده‌ای دبّاغی شده باشد میتوان با آن نماز خواند؟

فرمود: نه، اگر چه هفتاد بار دبّاغی شود.

۷۵۰- از امام صادق علیهم السّلام در باره تفسیر فرمایش خداوند عزّ و جلّ به موسی علیهم السّلام سؤال کردند که میفرماید: فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً یعنی: ای موسی کفشهایت را از خود جدا ساز که تو در وادی مقدّسی هستی که پر از خیر و برکت است، آن حضرت فرمود: چون کفشهایش از پوست دراز گوش مرده بود.

ص: ۳۷۲

۷۵۱- از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام پرسیدند: گاهی ما لباسی میخریم که آلوده بشراب و چربی گوشت خوک است یعنی بافندگان آن جامه شراب یا چربی خوک مصرف میکنند، یا آن را بوسائل بافندگی خود میمالند آیا میتوانیم قبل از آب کشیدن آن لباس با آن نماز بخوانیم؟ فرمودند: آری، اشکال ندارد، زیرا خداوند عزّ و جلّ تنها خوردن و نوشیدن آنها را حرام فرموده، پوشیدن و دست زدن بآن و نماز خواندن با آن را تحریم نفرموده است. توضیح «اکثر علماء امامیّه بر آنند که أجزاء حیوان حرام گوشت هر چند پاک باشد همراه نمازگزار نباید باشد، و این حدیث را حمل بر احتمال وجود چربی خوک یا شراب میکنند نه آنکه یقین داشته باشد ببودن آنها، و یا حمل میکنند بر تقیّه، زیرا علماء عامّه خنزیر را پاک میدانند».

۷۵۲- محمّد بن علیّ حلبیّ از امام صادق علیه السّلام پرسید: شخصی که تنها یک لباس آلوده ببول در اختیار دارد و نمیتواند آن را آب بکشد آیا میتواند در آن نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: در همان جامه نماز کند.

۷۵۳- عبد الرّحمن بن أبی عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام پرسید: هر گاه شخص در جامه‌ای که بتن دارد جنابت پیدا کند و منی بآن جامه برسد، و لباس دیگری با خود نداشته باشد، و نیز نتواند آن لباس را بشوید برای نماز چه کند؟ فرمود: در همان جامه نماز بخواند.

(خبر بعد مفسّر این خبر است).

ص: ۳۷۳

۷۵۴- و در خبری دیگر آمده که آن حضرت فرمود: در همان جامه (آلوده به نجاست) نماز بخواند، و چون آب یافت آن را بشوید و نمازش را دوباره بخواند.

۷۵۵- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: شخصی که برهنه باشد و وقت نماز فرا رسد و او جامه‌ای داشته باشد که نیمی از آن یا تمام آن خونین است، در همان لباس نماز بخواند یا نماز را برهنه بجای آورد؟ آن حضرت فرمود: اگر آب پیدا کرد لباسش را میشوید و اگر آبی نیافت با همان لباس (آلوده) نماز بخواند و برهنه نماز نکند توضیح: «این حدیث و چند خبر اخیر صراحتا نماز خواندن بدون لباس و ساتر را منع میکند و از مجموع آنها مستفاد می‌شود که علی ایّ حال برهنه نماز نمیتوان خواند مگر آنکه اساسا هیچ نوع پوششی در دست نباشد که در این صورت چگونگی انجام نماز هم متفاوت خواهد بود».

۷۵۶- صفوان بن یحیی نامه‌ای به امام کاظم علیه السّلام مرقوم داشته است که در آن سؤال شده بود: مردی دو جامه با خود دارد که یکی از آن دو آلوده ببول است ولی نمیداند جامه آلوده بنجاست کدامیک از آن دو است و در این هنگام وقت نماز نیز فرا میرسد و او میترسد تا دست یافتن به جامه دیگری که پاک باشد وقت بگذرد و آب هم در اختیار ندارد (تا هر دو جامه یا یکی از دو مشکوک را آب بکشد) چه باید بکند؟ فرمود: در هر دو جامه نماز بخواند. گرد آورنده این کتاب- رحمه اللّه-

میفرماید: یعنی در هر یک از دو جامه جداگانه و بتنهائی نماز میخواند.

و مترجم گوید: «اگر بیش از دو لباس داشت و مشکوک بود مثلا پنج دست لباس داشت و دو دست آن نجس بود ولی معین نبود کدام پاک و کدام ناپاک است از تعداد لباس متنجّس یکی اضافه کند یعنی در سه لباس نماز بخواند و همچنین در بیشتر».

۷۵۷- محمّد بن مسلم گوید: به امام محمّد باقر علیه السّلام عرضکردم: هر گاه لباسی که بتن دارم آلوده بخون باشد و من وقتی متوجّه آن شوم که بنماز ایستاده‌ام یا مشغول خواندن نماز باشم، تکلیفم در این هنگام چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اگر خون را میبینی و لباس دیگری نیز غیر از آن بر تن داری (که ساتر عورت باشد) آن جامه آلوده بخون را از تن بیرون آورده کنار گذار و با آن (جامه دیگر که زیر آن بر تن داشته‌ای) نماز بخوان، امّا اگر لباس دیگری غیر از آن لباس آلوده بر تن نداری، با همان جامه خونین نمازت را بپایان ببر و تمام کن و این خود در صورتی است که مقدار خون مورد نظر از اندازه یک درهم بیشتر نباشد که در این صورت لازم نیست نمازت را هم اعاده کنی، و اگر هم خون از اندازه یکدرهم کمتر باشد که دیگر اهمیّتی ندارد چه آن را ببینی و چه نبینی (بدون آنکه آن را ازاله نموده و آب کشیده باشی میتوانی با آن نماز بخوانی) حال چنانچه خون را بچشم ببینی و مقدار آن بیش از اندازه یکدرهم باشد و تو آن را نشسته و در آن جامه نمازهای بسیاری را یا چندین نماز را با آن لباس خوانده باشی، باید همه آن نمازها را دوباره بخوانی، چون خون مانند منی و بول

نیست (بلکه برای خون اندازه‌ای قرار داده‌اند که اگر بدان حدّ نرسد شارع مقدّس نماز خوانده با آن را رخصت فرموده است، در صورتی که بول و منی به هر میزان که باشد و لو بسیار ناچیز معفوّ و قابل اغماض نخواهد بود.)، سپس آن حضرت منی را بخاطر نشان ساخت، و در خوص ازاله آن مبالغه بسیار نمود و تأکید فرمود که حکم نجاست آن سختتر از بول است، بعد فرمود: منی را چه قبل از نماز ببینی و چه بعد از نماز در هر حال بر تو واجب است نمازت را دوباره با لباس پاک بجا آوری (نمازهائی را که با لباس آلوده به منی خوانده‌ای)، و اگر جامه‌ات را بازرسی کرده و در آن به اثری از منی برخورد نکرده باشی و با همان لباس نماز بخوانی و بعد معلوم شود دیگر لازم نیست آن را اعاده کنی (زیرا از کجا معلوم که بعدا آلوده نگشته باشد)، و همین گونه است حکم بول از نظر نمازگزار.

۷۵۸- امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمود: «شمشیر همانند رداء است مادام که در آن خونی مشاهده نکرده‌ای میتوانی با آن نماز گزاری، و کمان نیز مانند رداء است» با این فرق که:

۷۵۹- «جایز نیست شخصی در حالی که شمشیر ذر برابر اوست نماز گزارد، زیرا قبله خود محلّ أمن است» «۱» این کلام را از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده‌اند.

۷۶۰- علیّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: هر گاه سه پایه‌ای (رخت آویز پایه‌داری) در مقابل شخص باشد و بدان لباس آویخته باشند آیا میتواند در چنین موضعی نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: بلی اشکالی ندارد.

---

(۱) زیرا اسلحه را معمولا میان خود و دشمن مینهند و قبله را خداوند امن قرار داده است.

۷۶۱- باز از آن حضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در صورتی که سیر یا پیاز در پیش روی اوست؟ (ظاهرا با توجّه به بویناک بودن آنها که مانع حضور قلب است سؤال شده) آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۷۶۲- و باز از آن حضرت پرسید آیا شخص میتواند بر یونجه بدان گونه که تازه روئیده نماز کند؟ (زیرا با توجّه به مأکول بودن آن میتواند محلّ دغدغه خاطر باشد) امام علیه السّلام فرمود: چنانچه پیشانی شخص بزمین بچسبد یعنی یونجه را بخواباند یا کنار زند بنحوی که پیشانی روی زمین قرار گیرد، اشکالی ندارد.

۷۶۳- و باز از آن حضرت پرسید: آیا شخص میتواند بر علف و گیاه تازه یا چمن مرغزار نماز گزارد با وجود اینکه بزمین ساده نیز دسترسی دارد؟ آن حضرت فرمود:

آری، اشکالی ندارد.

۷۶۴- و نیز از آن حضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در حالی که چراغی در برابر او در جهت قبله قرار گرفته باشد؟ آن حضرت فرمود: روا نیست هنگام نماز رو بسوی آتش کند.

مصنّف گوید: این اصلی است که وجوبا باید آن را مورد عمل قرار دهند.

۷۶۵- و امّا آن حدیثی که از امام صادق علیه السّلام روایت شده که آن حضرت فرموده: اشکالی ندارد که شخص نماز بخواند و آتش و چراغ و تمثال یا صورت در

برابر او باشد، زیرا آن کسی (خدائی) که شخص نماز را بخاطر او و بفرمان او و برای او بجا می‌آورد به انسان نزدیکتر از چیزهائیست که (بصورت مادّی) در برابرش یا پیش رویش قرار دارد. و این حدیثی است که با اسناد منقطع (آخر سند منقطع شده است) از سه تن که احوالشان بر ما مجهول و ناشناخته است روایت کرده‌اند و حسن بن علیّ کوفی آن را روایت کرده و او شناخته شده است، از حسین بن عمرو، از پدر خود، از عمرو بن ابراهیم الهمدانی- که ایشان جملگی مجهولند- و شخص اخیر بی‌واسطه یا بیک واسطه نامعلوم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت این سخن را فرمود، لکن با وجود اینکه این حدیث عیوب ذکر شده را داراست مع ذلک از چند خصوصیّت برخوردار است که موجب عدم ردّ این حدیث است از جمله رخصتی در آنست که با علّتی همراه شده یعنی علّت حکم در حدیث واقع است (که خود از قرائن صحّت حکم است) و نیز از ثقات و راستگویانی که محل اعتمادند صادر شده (که در کتب خویش آن را آورده‌اند) و پس از این ثقات است که بافراد مجهول پیوسته و مرسل شده است، پس با این اوصاف اگر کسی بدین حدیث عمل کند راه خطا نپیموده و کار نادرستی نکرده است، البتّه بعد از آنکه بداند اصل در این مورد همان نهی است و تا جایی که ممکنست بدان رفتار نکند، و تجویز این امر رخصتی است که در حال ضرورت یا بطور مطلق بدان میتوان عمل نمود، و رخصت خود رحمت خداوندی است.

۷۶۶- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: نماز کردن در کلاه سیاه رنگ چگونه

است؟ فرمود: با کلاه سیاه نماز مکن که آن پوشش اهل دوزخ است. (این نهی را حمل بر کراهت کرده‌اند. باید توجّه داشت که لباس و پرچم سیاه علامت مشخّصه بنی عبّاس بوده است و در تاریخ سیاه جامگان همان پیروان بنی عبّاس هستند، و ظاهرا بنظر میرسد سؤالاتی که در خصوص جامه و دستار سیاه از امامان علیهم السّلام بعمل می‌آمده و نیز پاسخ آن بزرگواران به این گونه پرسشها بدون ملاحظه شعار بنی عبّاس نبوده باشد زیرا آنان نیز حدیثی مشعر بر استحباب پوشیدن جامه سیاه وضع کرده بودند، و آن را سنّت میشمردند، لذا بنظر میرسد چندین مبالغه که ائمّه هدی علیهم السّلام فرموده‌اند از این جهت باشد، و اللّه تعالی یعلم).

۷۶۷- و از جمله مطالبی که امیر المؤمنین علیه السّلام به اصحاب خویش می‌آموختند یکی این بود که: لباس سیاه بر تن مکنید که آن جامه فرعون است.

۷۶۸- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جامه سیاه را دوست نمیداشت مگر در مورد سه چیز: عمامه یا دستار، و پای افزار (موزه) و عبا که در این سه چیز اگر سیاه باشد کراهت نیست (یعنی کراهت شدید نیست).

۷۶۹- روایت شده است که جبرئیل علیه السّلام در حالی که قبای سیاهرنگی بر تن داشت و کمر بندی بمیان بسته بود که خنجری بدان آویخته بود به حضور رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد، آن حضرت باو فرمود: ای جبرئیل این چه سر و وضعی است که بخود گرفته‌ای؟ گفت: ای محمّد این هیأت فرزندان و تبار عموی تو عبّاس است، وا اسفا بر فرزندان تو از دست اولاد عمویت عبّاس، پس پیامبر صلّی اللّه علیه

و آله نزد عبّاس رفت و فرمود: ای عمّ وای بر فرزندان من از جور فرزندان تو، عبّاس گفت: ای رسول خدا آیا اجازه میدهی خود را مقطوع النّسل سازم؟ آن حضرت فرمود:

قلم بدان چه شدنی است جاری شده و باصطلاح: کار از کار گذشته است.

۷۷۰- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند عزّ و جل بیکی از انبیاء بنی اسرائیل وحی فرمود: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا در بر نکنند، و طعام دشمنان مرا نخورند، و بر طریقه دشمنان من نپویند (یا با ایشان سلوک نکنند) که مبادا آنها نیز مرا دشمن شوند همچنان که آنان دشمن من هستند.

البتّه پوشیدن لباس سیاه برای تقیّه گناه ندارد.

توضیح: «علماء ما این نهی را که نسبت به استفاده از شعار و لباس سیاه یا همسانی با سیاه جامگان بنحو عام وارد شده و در آن مبالغه نیز گردیده حمل بر کراهت شدید کرده‌اند، لکن با توجّه به جمله اخیر (که مصنّف- رحمه اللّه- اعلام میدارد استفاده از لباس سیاه بمنظور تقیّه گناهی ندارد) بنظر میرسد صدوق- رضوان اللّه تعالی علیه- نهی را حمل بر حرمت کرده است و استبعادی ندارد زیرا در زمان وی هنوز بنی عبّاس روی کار بودند.

۷۷۱- از حذیفهٔ بن منصور روایت شده که گفت: من در حیره (از شهرهای

باستانی است که در بیرون کوفه بوده) خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که فرستاده ابی العبّاس سفّاح- خلیفه و سر سلسله خلفای عبّاسی نزد آن حضرت آمد که خلیفه شما را میخواند، پس امام علیه السّلام بارانی (شنلی که روی لباس برای

محافظت از باران میپوشند) خواستند که یک روی آن سیاه رنگ و روی دیگرش سفید رنگ بود و آن را بر تن کرد، و بعد فرمود: متوجّه باشید من این جامه را میپوشم در حالی که خود میدانم که این لباس اهل دوزخ است. (یعنی از روی تقیّه میپوشم، زیرا شعار بنی عبّاس سیاه بوده و پوشیدن لباس سیاه در واقع بیانگر هویّت سیاسی بنی عبّاس و طرفداران آنان بوده است).

۷۷۲- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شخص نباید در حالی که انگشتری آهنی بانگشت دارد نماز بخواند (این نهی حمل بر کراهت شده است، ظاهرا بخاطر آنکه جنس آهن با تغییراتی که در تماسّ با آب و هوا پیدا میکند ایجاد زنگ کرده و آن سمّ است و اساسا ناخوشایند و نامناسب است).

۷۷۳- و نیز آن حضرت فرمود: خداوند دستی را که انگشتری آهنی بر انگشت دارد طاهر و پاک نسازد، یا پاکیزه مبادا آن دست که انگشتری آهنین بر انگشت دارد. یعنی خداوند توفیق کار خیر بدان دست مدهاد.

۷۷۴- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردم در باره مردی که نماز گزارد و انگشتری آهنی بر دست داشته باشد چه میفرمائید؟ آن حضرت فرمود: نه، با آن نماز نکند، و نیز در غیر نماز هم بر

انگشت نداشته باشد، زیرا آهن پوشش اهل دوزخ است.

۷۷۵- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «همانا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیهم السّلام فرمود: من هر چه را که برای خود دوست میدارم برای تو نیز دوست میدارم، و هر آنچه که برای خود ناخوش و مکروه میدارم برای تو نیز آن را ناخوش میدارم (پس این توصیه‌ها را بکار بند) هرگز انگشتری طلا بر انگشت خویش مکن، زیرا آن زینت تو در آخرت یا در بهشت خواهد بود (نه در دنیا)، و نیز جامه سرخ (قرمزی) را بر تن مکن که آن از جمله رداهای ابلیس است (یا اصولا لباس سرخ لباس مورد علاقه شیطانست) و در هنگام سواری بر بالش (یا زیر انداز پنبه‌ای که موقع سواری بر پشت شتر انداخته و روی آن می‌نشسته‌اند) سرخ رنگ سوار مشو، که شیطان بر آن سوار می‌شود، و جامه حریر مپوش که خداوند متعال در روزی که با او ملاقات کنی و یا در روز قیامت پوست بدنت را میسوزاند» و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پوشیدن حریر یا ابریشمی خالص را برای هیچ مردی از مردان تجویز نفرمود مگر برای عبد الرّحمن بن عوف، و سببش این بود که بدن او بسیار شپش میگذاشت، یا مرد پر شپشی بود.

۷۷۶- و علیّ بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد در باره کسی که نماز بخواند و در برابر او یا روبرویش مرغی (یا یکی از انواع پرندگان) باشد با توجّه به اینکه سبب اشتغال خاطر می‌شود نمازش چه صورت دارد؟

آن حضرت فرمود: مانعی ندارد. و نیز از آن حضرت پرسید، در مورد شخصی که نماز بخواند و پیش رویش درخت خرمای باروری باشد (چون ذهن نمازگزار متوجّه آن می‌شود) حکم آن چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اشکالی ندارد، یعنی این عوامل خاصّهٔ خدشه‌ای بنماز او وارد نمی‌آورد. و باز از آن حضرت سؤال کرد: هر گاه شخصی در تاکستانی نماز گزارد که درختانش بار آورده باشد نماز او چه صورت دارد؟

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد. و باز از آن حضرت پرسید چه میفرمائید در مورد شخصی که نماز گزارد، و درازگوشی در برابر او ایستاده باشد؟ آن حضرت فرمود: میان خود و آن حیوان نی یا شاخه درختی یا چیز دیگری از این قبیل در زمین فرو میکند که درازگوش را از حرکت باز دارد (و نتواند موضع سجده او را لگد کند یا باو تنه بزند و ایجاد زحمت کند) بعد بدون تشویش نماز میخواند، باین صورت اشکالی ندارد. و باز از آن حضرت پرسید: هر گاه بهمراه شخص نمازگزار دبّه‌ای باشد که از پوست دراز گوش یا استری ساخته شده چه حکمی دارد؟ فرمود: خوب نیست شخص نماز خواند و اینها را با خود داشته باشد مگر اینکه بترسد دزدان آن را ببرند در این صورت اشکالی ندارد که هنگام نماز آن را با خود داشته باشد.

و نیز از آن حضرت پرسید: هر گاه کسی در نماز باشد و بعضی از دندانهایش از محلّ خود حرکت کند و بالا آید و مزاحم شود، بعبارت دیگر لق شده باشد میتواند آن را در حال نماز از جایش بکند و بیرون آورد. امام علیه السّلام فرمود: اگر (وضع دندان بگونه‌ای است که) با کنده شدن بخون نمیافتد و دهان شخص خونین نمیشود میتواند آن را بکند و بیرون آورد، ولی اگر با این کار دهانش را خون آلود میسازد (یا از پیش

کاملا معلوم است که اگر دست بآن بزند خون جاری خواهد شد) باید از این کار دست بردارد.

و باز از آن حضرت سؤال کرد: کسی که نماز میخواند اگر پرنده‌ای در آستین یا جیب لباس خود داشته باشد نماز او با این وضع چگونه است؟ فرمود: اگر میترسد که چون رهایش کند پرواز نماید و برود، همراه داشتن آن اشکالی ندارد.

و باز (علیّ بن جعفر) از آن حضرت پرسید: شخصی که بر بدنش ثالول است (یعنی همان دانه‌های گوشت اضافی که بر سطح پوست دست و بدن بعضی از افراد میروید و در اصطلاح عمومی آن را زگیل مینامند و غالبا با بستن یک رشته نخ به انتهای آن که موجب قطع جریان خون و سیاه شدن آن قسمت می‌شود آن را از بدن جدا میسازند یا خودبخود با این عمل می‌افتد) یا جراحتی در بدن دارد، آیا هنگام نماز میتواند آن زگیل را (یا هر زائده گوشتی یا پوستی دیگر را که بر سطح بدن میروید) از بدن خود جدا سازد؟ یا جزئی از گوشت آن زخم را جدا کرده و دور اندازد؟ آن حضرت فرمود: اگر بیم نداشته باشد که از محلّ آن خون جاری شود باکی نیست، ولی اگر میترسد که خون روان شود این کار را نکند.

شارح گوید: «این خبر محمول بزمانی است که گوشت جدا شده خشک باشد، در غیر این صورت تکّه گوشتی که از بدن یک جاندار جدا می‌شود در حکم میته و نجس است، لذا اگر جدا میکند با آن نماز نخواند و چنانچه مرطوب و مسری باشد دست را متنجّس میکند».

و باز از آن حضرت پرسید: هر گاه شخصی در حال نماز باشد و کسی سنگی

بسوی او پرتاب کند و سر او را بشکند و خون از آن روان شود، آنگاه شخص نماز را همچنان بحال خود گذارد و برود سر خود را بشوید و با هیچ کس سخن نگوید تا به جایگاه نماز خویش باز گردد، در این صورت آیا همان نماز سابق را دنبال میکند، یعنی از آنجائی که ترک کرد، دوباره ادامه میدهد یا نمازش را از سر میگیرد؟ آن حضرت فرمود: نماز را از سر میگیرد، و آنچه را که قبلا خوانده بحساب نمیگذارد و بنا را بر آن نمیگذارد.

و باز از آن حضرت پرسید: شخصی که در نماز است اگر در جامه خود فضله پرنده‌ای یا چیز دیگری ببیند آیا میتواند در حال نماز آن را بسترد؟ آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد. و نیز فرمود اشکالی ندارد که نمازگزار در حالی که نماز میخواند بآسمان نظر کند.

توضیح: «توجّه باین نکته ضروری است که پاره‌ای از سؤالات علیّ بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السّلام بدین سبب بعمل آمده که نظر فقهاء عامّه در امثال آن موارد با آراء فقهاء امامیّه مغایر بوده است، از جمله بعنوان مثال اعتقاد عامّه آنست که اگر سگ یا دراز گوش یا شخص از برابر نمازگزار بگذرد بروایت ابو هریره نماز باطل می‌شود (خبر ابی هریره در صحیحین مذکور است) لکن عایشه در مقام انکار قول ابی هریره (بدان گونه که گذشت) گفته است: من بارها در برابر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دراز کشیده بودم و آن حضرت نماز میخواند. مستند عامّه در مبطل دانستن این قبیل موارد گاه خبرهای ابو هریره و گاه قیاسات ابو حنیفه است».

۷۷۷- و باز (علیّ بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام) سؤال کرد در باره خلخال که آیا برای زنان و اطفال بر پا کردن آن خوبست؟ آن حضرت فرمود: اگر بی‌صدا باشد یا ایجاد سر و صدا نکند اشکالی ندارد ولی اگر صدا داشته باشد خوب

نیست.

مترجم گوید: «باید دانست که مراد و منظور از خوب نیست علی الظاهر کراهت است».

۷۷۸- و باز از آن حضرت پرسید: کسی که نماز میخواند اگر نافه مشک بهمراه داشته باشد و آن در جیب او یا در میان لباسش باشد حکمش چیست؟ آن حضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

۷۷۹- و نیز از آن حضرت سؤال کرد: آیا جایز است که شخص نماز بخواند و در دهانش مهره یا مرواریدی باشد؟ آن حضرت فرمود: اگر این امر او را از خواندن نماز باز دارد یا مانع صحّت قراءت او شود نه، ولی اگر مانع او نشود و بتواند کلمات را کاملا تلفّظ کند اشکالی ندارد.

۷۸۰- عمّار بن موسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا جایز است شخص در حالی نماز گزارد که در جهت قبله روبروی او قرآنی یا مکتوبی گشوده باشد؟

آن حضرت فرمود: نه، جایز نیست، عمّار گوید: گفتم اگر چه در جلد یا کیسه‌اش باشد؟ فرمود: آری. (پاسخ امام علیهم السّلام که میفرماید «آری» ممکنست تصدیق گفتار سائل باشد که میپرسد «آیا جایز است» در این صورت معنی جواز میدهد. و ممکنست تصدیق بخش اخیر گفتار سائل باشد که میپرسد: «اگر چه قرآن در جلدش باشد؟» در این صورت معنی تصدیق اینست که: جایز نیست هر چند در جلدش قرار داشته باشد. بعبارت دیگر امام علیه السّلام با لفظ آری منع از باز بودن مصحف را بصورتی که در جلدش قرار داشته باشد نیز تسرّی میدهد).

و باز عمّار از امام صادق علیه السّلام پرسید در باره شخصی که نماز بگزارد و در برابرش جامی باشد که درون آن مایع یا چیزی بسیار معطّر است قرار داشته باشد، آیا بدین صورت نماز خواندن جایز است؟ آن حضرت فرمود: آری، جایز است. باز گوید:

پرسیدم آیا جایز است شخص نماز بگزارد در حالی که روبرویش عود سوز (ظرفی که از برنز یا مسّ میساخته‌اند) قرار داشته باشد؟ فرمود: آری، گوید: گفتم اگر چه در آن ظرف آتشی افروخته باشند؟ آن حضرت فرمود: نه، نماز نکند تا اینکه ظرف آتش را از قبله دور سازد.

و باز از آن حضرت علیه السّلام پرسید: آیا نماز خواندن در لباسی که در علمش (یعنی نقشی که بر آنست یا بنا بر بعضی از نسخ در عملش یعنی کاری که روی لباس کرده‌اند) صورت مرغی یا چیز دیگری باشد جایز است؟ امام علیه السّلام فرمود: نه. و نیز از آن حضرت سؤال کرد در باره شخصی که انگشتری بر انگشت خویش کرده باشد که بر نگین آن تصویر پرنده‌ای را مثلا نقش کرده باشند نماز با آن چگونه است؟ فرمود:

نماز خواندن در چنین لباسی جایز نیست.

شرح: «فقهای عظام نهی را در این گونه موارد حمل بر کراهت کرده‌اند».

۷۸۱- حبیب بن معلّی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده گفت: من آدمی پر سهو و فراموشکار هستم و نمیتوانم حساب رکعات نماز را نگه دارم مگر بکمک انگشتری خود که با قراری که نزد خود دارم آن را در دست یا انگشتانم جابجا میکنم این کار چه صورت دارد؟ آن حضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

۷۸۲- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص در حالی که روی دهان خود را بسته است نماز گزارد؟ آن حضرت فرمود: اگر سوار باشد، آری. امّا اگر روی زمین باشد (پیاده باشد) نه، جایز نیست.

توضیح: «مقصود از سواره بودن شاید حالت حرج باشد چون وجهش آن است که مسافران در بیابانهای عربستان ناچار بودند که سر و صورت خود را با پارچه‌ای بپوشند تا از بادها و هوای نامساعد خود را حفظ نمایند».

۷۸۳- عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در باره پولهای خرد یا شاهیهای سیاه و ریال و فلوس که شخص همراه داشته باشد و نماز گزارد، چه بصورت بسته که در کیسه سر بسته باشد، و چه بصورت متفرّق در جیب داشته باشد، حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: من دوست نمیدارم کسی نماز بخواند و از این پولهای سیاه یا سکّه‌هائی که بر آن عکس صورت نقش شده با خود داشته باشد.

سپس آن حضرت فرمود: مردم از حفظ و نگه داری سرمایه‌های خود ناگزیرند (اگر آن را بحال خود جدا از خود رها کنند و بیاندازند سارقین آن را خواهند برد) پس وقتی میخواهند نماز بخوانند و آن را بهمراه دارند کاری کنند که در پشت ایشان قرار گیرد، یا به پشت خود ببندند و در بغل نباشد که میان شخص و قبله قرار گیرد.

۷۸۴- موسی بن عمر بن بزیع از امام رضا علیه السّلام سؤال کرده گفت: آیا میتوانم بهنگام نماز لنگی یا دستمالی روی پیراهن خود ببندم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۸۵- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا مرد میتواند در جامه زن یا لنگ او نماز کند یا مقنعه و روسری او را عمامه سازد؟ آن حضرت فرمود: آری میتواند، بشرط آنکه آن زن مأمونه و مورد اطمینان باشد که از نجاست و ناپاکی پرهیز دارد.

۷۸۶- از عبد اللّه بن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: کسی که جز یک زیر شلواری یا زیر جامه با خود ندارد وقت نماز چه کند؟

آن حضرت فرمود: بند زیر جامه را بیرون می‌آورد و بعد آن را بجای ردا بر دوش میافکند و نماز میخواند، و اگر شمشیر با خود دارد و لباس ندارد، همان شمشیر را بر گردن یا دوش خود میاندازد و ایستاده نماز میخواند.

توضیح: «طریق روایت صحیح است، و معنی عبارت: «اگر شمشیری با خود دارد» چنین می‌شود که اگر کسی جز زیر جامه یا زیر شلواری هیچ لباس دیگری نداشته باشد و در همین حال شمشیری با خود داشته باشد، و حاصل جواب چنین می‌شود

که: بند زیر جامه را بجای رداء بکار میبرد و با بستن زیر جامه بدون بند بر خویشتن عورتش را میپوشاند و در این حال اگر شمشیری داشته باشد همان را بگردن می‌آویزد و آن رداء او محسوب می‌شود).

۷۸۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: کمترین مقدار که بعنوان رداء برای تو کافیست که در آن نماز کنی این مقدار است که بر دوشها یا شانه‌های تو چیزی مثل بالهای پرستو باشد. (مثل دستمالی که بر دوش

میاندازند).

۷۸۸- ابو بصیر به امام صادق علیه السّلام عرضکرد: کمترین مقدار جامه که کافیست برای شخص در آن نماز گزارد چند جامه است؟ آن حضرت فرمود: حسین بن علیّ علیهما السّلام در یک جامه نماز میخواند که نیمی از ساق او را فرا میگرفت و آن حضرت زانوها را بیکدیگر نزدیک میساخت چون آن جامه تنگ بود، و بر دوشهای او جز باندازه دو بال پرستو از آن جامه قرار نداشت، و بسبب کوچکی هر گاه برکوع میرفت از دوش آن حضرت فرو می‌افتاد، و چون بسجده میرفت از دوشهای آن حضرت بگردنش می‌افتاد و او پس از سجده آن را با دست بشانه‌اش پس میزد، و پیوسته آن حضرت این کار را تکرار میکرد تا از نماز فارغ میشد. (از ظاهر خبر چنین مستفاد میگردد که امثال این افعال که از جهت نماز انجام می‌شود زیان و خدشه‌ای بنماز وارد نمیسازد).

۷۸۹- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

حضرت فاطمه سلام اللّه علیها در پیراهنی که بتن میکرد نماز میخواند و مقنعه یا روسری کوچکی بسر میفرمود، و آن نیز بیش از این نبود که موها و گوشهای آن حضرت را بپوشاند.

۷۹۰- و نیز زرارهٔ از آن حضرت روایت کرده که بآن حضرت عرضکرد: شخصی در حال نماز خواندن است و در این حال عقرب یا افعی یا ماری را میبیند، آیا میتواند

آن را بکشد؟ آن حضرت فرمود: بلی، اگر بخواهد میتواند این کار را بکند.

۷۹۱- سلیمان بن جعفر جعفری از بنده صالح خدا یعنی موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: شخصی وارد بازار می‌شود و جبّه پوستینی میخرد و نمیداند این پوستین از حیوانی تهیّه شده که آن را تذکیه کرده‌اند یا تذکیه نشده (یعنی حیوان را بطریق شرعی ذبح کرده‌اند، یا ذبح شرعی نکرده‌اند، بلکه بطریق دیگر آن را کشته‌اند) در این صورت آیا جایز است در آن جبّه نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: بلی جایز است، بلی بر شما لازم نیست پی‌جوئی و پرسش این امر کنید، امام باقر علیه السّلام

میفرمود: خوارج با نادانی خود کار را بر خویشتن تنگ و دست و پا گیر کردند، همانا دین اسلام از این قبیل (تنگی آفرینی‌ها و دشوارسازیها) بازتر و گشاده‌تر است.

شرح: «مراد از خوارج در این اخبار مردم جاهل مقدّسند که از هیچ کجای دین اطّلاع ندارند و خود را متدیّنترین افراد میدانند همان طور که خوارج نهروان علیهم اللّعنهٔ خود را مقرّبترین مردم میشمردند و ریختن خون مخالفان خود را مباح میدانستند و احمقتر و بدبختتر از آنان زمین در روی خود سراغ ندارد، و در مقابل آنها غلاتند که دست کمی از آنها ندارند، و لقب بنده صالح خدا در صدر خبر که بامام کاظم علیه السّلام و با اجازه آن حضرت گفته میشده برای ردّ عقیده غلاهٔ بکار میرفته است زیرا ایشان برای امامان علیهم السّلام یا بعضی از ایشان مراتب و مناصبی غیر از آنچه واقعا بوده و خود علیهم السّلام گفته‌اند قائل میشدند».

۷۹۲- اسماعیل بن عیسی از امام رضا علیه السّلام سؤال کرد در باره پوست حیوانات و پوستین که شخص در بازاری از بازارها که مردم کوهستان تشکیل میدهند خریداری

میکند، آیا لازمست از فروشنده یا از دیگران سؤال شود که آن را تذکیه کرده‌اند یا نه، در صورتی که فروشنده شیعه اثنی عشری نباشد؟ آن حضرت فرمود: اگر مشرکان و کافران آن را میفروشند بر شما لازم است که راجع بآن پرس‌وجو و تحقیق کنید (که بر شما مسلّم شود آن را از مسلمانان خریده یا ایشان آن را تذکیه کرده‌اند) ولی اگر دیدید که فروشندگان خود نماز میخوانند در این صورت لازم نیست در باره تذکیه آن پرسش و تحقیق کنید.

۷۹۳- از جعفر بن محمّد بن یونس روایت کرده‌اند که پدرش طیّ نامه‌ای که بامام کاظم علیه السّلام نوشت از آن حضرت در باره پوستین و پای افزار پرسید که آیا میتوانم آنها را بپوشم و نماز گزارم در حالی که نمیدانم آن را تذکیه کرده‌اند یا نه؟

آن حضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد.

۷۹۴- از هاشم حنّاط (گندم فروش یا کافور فروش) روایت کرده‌اند که گفت:

از موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: هر حیوانی که برگ درخت و گیاه بخورد نماز خواندن در پوست آن اشکالی ندارد، و حیوانی که مردار خوار باشد در پوست آن حیوان نماز مگذار (اعم از اینکه تذکیه شده و یا نشده باشد).

۷۹۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام بر جمعی

درآمد و دید ایشان در مسجد مشغول نمازند در حالی که رداهای خویش را بر سر کشیده‌اند بنحوی که میانه آن را بر سر گذاشته و دو جانب آن را از راست و چپ آویخته‌اند، پس بایشان فرمود: چرا جامه‌های خود را از سر خود فرو آویخته‌اید و خود را همانند یهودان کرده‌اید که از معابد خود بیرون آمده باشند، زنهار که این چنین با جامه‌هایتان مکنید.

۷۹۶- و باز زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنهار که رداء را بر خویشتن بنحو صمّاء در مپیچ، گوید: عرضکردم صمّاء چه صورتیست؟ فرمود: آنست که رداء را از زیر بغل خود درآوری و بر یک دوش اندازی. (یعنی طرفین رداء را بر دوشها اندازی و خود را در آن بپیچی).

۷۹۷- و روایت کرده‌اند در باره کسی که برهنه بیرون آید (از دریا و امثال آن) و وقت نماز فرا رسد، همان طور که برهنه ایستاده نماز میگزارد، اگر خوف این نباشد که کسی او را ببیند یا مشروط به آنکه کسی او را نبیند، ولی اگر خوف این باشد که کسی او را ببیند نشسته نماز میگزارد.

۷۹۸- ابو جمیله از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره لباس گبران پرسیدم: که آیا جایز است لباسی را که از گبران میخریم یا ایشان میسازند بدون شستن بپوشم و با آن نماز بخوانم؟ فرمود: آری، گوید: عرضکردم:

ایشان معمولا شراب میخورند در این صورت چطور؟ فرمود: باز هم جایزست، ما لباس

سابری میخریم و میپوشیم و آن را نمیشوئیم. (سابری معرّب شاپوری است و در واقع منظور اینست که لباس شاپوری که بدون شکّ بوسیله مجوس تهیّه شده، میخریم و میپوشیم بدون اینکه آن را بشوئیم).

۷۹۹- زیاد بن منذر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که شخصی در حضور او از آن حضرت پرسید: مردی از حمّام بیرون آید در بیرونی حمّام خود را بشوید و لنگ گشاد و بزرگی بر خود بندد که تا زیر بغل او رسد و پیراهن خود را روی لنگ بپوشد و در این حال نماز بخواند حکمش چیست؟ فرمود: این کار از اعمال قوم لوط است، عرضکردم: اگر روی پیراهنش این لنگ یا میان بند بزرگ را بخود بپیچد چطور؟ فرمود: این از تجبّر و تکبّر است، عرضکردم: اگر پیراهن نازک باشد و او با آن پارچه خود را بپوشاند (یا جامه نازک بپوشد و پارچه‌ای را از دو جانب بر دوش اندازد چنان که معمول نوجوانان خودنمای است) آن حضرت فرمود: این کار و گشودن دکمه‌های لباس و سنگریزه پرانیدن و جویدن کندر در مجالس و در میان معابر و راهها از کارهای قوم لوط است.

و راجع به جواز زینت کردن به لنگ یا بستن روی پیراهن روایاتی از امام کاظم و امام هادی و امام جواد علیهم السّلام رسیده که آن را رخصت داده‌اند و من به این روایات عمل می‌کنم و فتوا می‌دهم که دیگران نیز عمل کنند. شرح «ظاهرا رسم آن

بوده که پیراهن بلند عربی را بر روی لنگی که بجای شلوار می‌بستند میانداختند، و جماعتی پیراهن را بر تن کرده لنگ را روی آن می‌بستند و این کار نزد عدّه‌ای جایز نبوده و مؤلف بر حسب روایات فتوا بجواز داده است».

۸۰۰- عبد اللَّه بن بکیر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص نماز بخواند و هر دو جانب لباس و رداء خود را از شانه بیاویزد که فقط پشت و دو پهلوی او را بپوشاند (با وجود اینکه بنا بر سنّت باید جانب چپ را بر سمت راست اندازد) آن حضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

۸۰۱- و نیز ابو بصیر از آن حضرت پرسید: شخصی که در گرمای بسیار شدید نماز می‌خواند هر گاه بیم داشته باشد از اینکه اگر پیشانی خود را بر زمین نهد (پیشانیش سوخته و آبله کند) تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: جامه خود را بر محلّی که می‌خواهد پیشانی بر آن گذارد بیندازد، بعبارت دیگر بر جامه‌اش سجده کند.

۸۰۲- داود صرمی (ابن مافنّه) از امام هادی علیه السّلام سؤال کرد و گفت:

گاه من از کوفه بیرون میروم (ظاهرا به طرف همدان و کردستان) و چه بسا اتّفاق می‌افتاد که از شدّت بارش برف، جایی بدون برف پیدا نمیشود تا در آن نماز بخوانم در این حال چه باید بکنیم؟ آن حضرت فرمود: اگر برایت امکان دارد که بر برف سجده نکنی حتّی المقدور سجده نکن، ولی اگر برایت امکان دیگری نیست و ناچار هستی در این صورت همان زمین برفی را هموار ساز و روی آن سجده کن.

۸۰۳- ابراهیم بن أبی محمود به امام رضا علیه السّلام عرض کرد: شخصی بر تخت چوبینی (از ساج) نماز میگزارد، آیا می‌توان بر همان تخت سجده کند؟

آن حضرت فرمود: بلی، می‌تواند. (چوب ساج از درختی مانند شمشاد بدست می‌آید، که علاوه بر استحکام، انعطاف فراوانی از جهت شکل پذیری در ساخت اشیاء چوبین دارد و غیر مأکول است).

۸۰۴- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

نماز خواندن بر بوریا و حصیر (که معمولا آن را از برگهای درخت خرما می‌بافته‌اند) و نیز بر هر چیز که از زمین روید اشکالی ندارد مگر میوه‌ها. (یعنی آنچه به نحوی قابل خوردن است، و دور نیست که شامل پوشیدنیها نیز باشد، چنان که ثمره را بر هر حاصلی که از زمین بدست آید اطلاق می‌کنند).

۸۰۵- سماعهٔ بن مهران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد گوشت پرندگان شکاری و گوشتخوار مانند باز و شاهین، و حیوانات درنده چهار پا مانند شیر و پلنگ چه حکمی دارد؟ آن حضرت فرمود: امّا خوردن گوشت آنان، ما اهل بیت از آن

کراهت داریم، ولی پوست آن حیوانات را جایز است بر آن سوار شوید (یا زین اسب بسازید یا بهر صورت برای سواری استفاده کنید) ولی بهیچ وجه آنها را هنگام نماز میوشید و در آنها نماز نخوانید.

(تذکّر: مراد از کراهت در اینجا حرمت است و این امر در احادیث ما فراوان مشاهده می‌شود خصوصا که تقیّه نیز در کار می‌باشد).

پدرم- که خداوند از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من نوشت و یا برایم

ص: ۳۹۶

فرستاده متذکر شده است: نماز خواندن در لباس تهیه شده از مو و کرک هر حیوان حلال گوشت یا هر حیوانی که گوشت آن را بتوان خورد اشکال ندارد ولی اگر پشم و مو و پوست حیوانی دیگر از قبیل سنجاب یا سمور یا فنک (حیوانی است همخانواده و همسان روباه امّا کوچکتر از آنست، ظاهرا قاقم باشد که بهترین نوع پوست متعلق به آنست) بتن داری و میخواهی نماز بخوانی آن جامه یا پوستین را از تن بیرون آور، البتّه در این مورد (سنجاب و سمور و فنک) روایاتی نیز از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است که نماز خواندن در آن لباسها را (با کراهت و در حالت ضرورت و گاه مطلقا) رخصت داده‌اند (اگر چه نخواندن بهتر است)؛ و زنهار در جامه‌ای که از پوست روباه تهیّه کرده باشند نماز مگذار، و نیز در جامه‌ای که زیر آن یا روی آن پوشیده‌ای نماز مکن (زیرا ممکن است موی آن حیوان به آن چسبیده باشد و بچشم نیاید).

۸۰۶- و از سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرده‌اند که گفت: من حضرت رضا علیه السّلام را دیدم که در جبّه‌ای از خزّ نماز می‌خواند.

۸۰۷- علی بن مهزیار گوید: امام محمّد تقی (حضرت جواد علیه السّلام) را دیدم که نماز واجب و سنّت و مستحبّ را در جبّه خزّ طارونی (نوعی خز است، یا بنا بر بعضی از نسخه‌ها طاروی یا خزّ یمنی) بجا می‌آورد، و بمن نیز جبّه‌ای از خز بخشید و یادآوری فرمود که آن را بتن خویش کرده و در آن نماز گزارده است، و بمن هم فرمود که در آن نماز کنم.

ص: ۳۹۷

۸۰۸- و از یحیی بن أبی عمران روایت کرده‌اند که گفت: به امام جواد علیه السّلام در باره نماز در پوست سنجاب و فنک و خزّ نامه‌ای نوشتم و عرض کردم:

فدایت گردم میخواهم در این مورد بدون ملاحظه‌ای صریحا پاسخ مرا بدهید و از روی تقیّه و مبهم بمن جواب نفرمائید، آن حضرت به خط خویش در پاسخ من نوشت: در آنها نماز کن.

۸۰۹- از داود صرمی روایت شده که گفت: شخصی از امام هادی علیه السّلام پرسید: آیا در پوست خزّی که کرک و موی خرگوش بدان آمیخته باشد می‌توان نماز کرد؟ آن حضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد، نماز میتوان کرد.

البتّه این (جواز نماز در خزّ درآمیخته و مغشوش به کرک خرگوش) بر سبیل رخصت آمده هر کس آن را بپذیرد و بکار بندد پاداش طاعت یابد و هر کس آن را ردّ کند گناهی را بر خویش روا داشته (شارح گوید: البته گفته‌اند: این در صورتیست که برای شخص مسلم شود آن حکم فرمایش امام علیه السّلام است در این صورت نفی آن درست نیست، غایتش حمل بر کراهت یا حالت ضرورت است) و أما أصل معمول به (صرف نظر از رخصت) همانست که پدرم- رحمه اللَّه- در رساله‌ای که برایم فرستاده متذکر گردیده که: در پوست خزّ نماز بخوان مشروط بر اینکه به کرک و موی خرگوش در نیامیخته باشد یا به عبارت دیگر چیزی از کرک خرگوش و غیره با آن همراه نباشد، و نیز در آن رساله گفته است: در جامه دیبا (که غالبا از حریر خالص ساخته می‌شود و منظور از آن جامه منقّش و ملوّن است هر چند از غیر حریر تهیّه شده

باشد) و حریر خالص، و جامه زربفت (منقّش به زردوزی) و امثال آن و نیز در جامه ابریشمین خالص نماز مگذار مگر آنکه تارش از ابریشم و پودش از پنبه یا کتان باشد.

۸۱۰- ابراهیم بن مهزیار به امام حسن عسکری علیه السّلام نامه‌ای نوشت و از آن حضرت سؤال کرد: نماز در جامه قرمز چه صورتی دارد؟ زیرا یاران و اصحاب همفکر و هم عقیده ما از نماز خواندن در آن خودداری می‌کنند؟ پس آن حضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد مباح است و الحمد للَّه.

مصنّف این کتاب (شیخ صدوق)- رحمه اللَّه- گوید: این حکم در صورتی است که جامه قرمز از ابریشم محض نباشد. (و گر نه مشمول این حکم نخواهد بود) و آنچه از آن نهی شده یا آن نهی که بمشایخ رسیده مربوط به ابریشم محض است (بدین ترتیب احتمال می‌رود صدوق- رحمه اللَّه- خبر نهی را دیده باشد).

۸۱۱- و باز در عریضه‌ای به آن حضرت نوشت: هر گاه شخصی در جبّه خود به جای پنبه پیله را بکار برد، آیا به این ترتیب می‌تواند در آن جبّه نماز بخواند؟ امام علیه السّلام در پاسخ نوشت: آری، اشکال ندارد. مصنّف رحمه اللَّه- می‌افزاید منظور از آن پیله، پیله بز است نه پیله ابریشم.

مترجم گوید: «بکار بردن لفظ پیله در مورد ابریشم و کرک بز در فارسی نیز معمول است، چنان که در عرف عامیانه نیز آن را مترادف با پشم بکار میبرند و میگویند:

پشم و پیله یا پشم و پیل که مراد از هر دو یکی است».

و اخباری در نهی پوشیدن جامه دیبا و حریر از ابریشم محض و خواندن نماز در آنها برای مردان وارد شده، و از طرفی در پوشیدن این جامه‌ها برای زنان اخباری مبنی بر رخصت وارد شده است و یا زنان را رخصت پوشیدن این لباسهای داده‌اند، ولی خبری که نماز زنان را در این جامه‌ها جایز شمرد بما نرسیده است و نهی از نماز در ابریشم محض برای مردان و زنان بر

عموم خود باقی است تا آنگاه که خبری مختصّ زنان در مورد جواز نماز در آن جامه برسد همان گونه که پوشیدن آن را برای زنان جایز شمرده یا همان طور که در جواز پوشیدن لباس ابریشمین برای زنان اخباری رسیده، اخباری نیز در جواز نماز زنان در آن جامه بما رسد در غیر این صورت به استناد عموم جایز نیست.

شرح: «جواز پوشیدن حریر محض برای زنان اجماعی است لکن در حال احرام مسلما جایز نیست بالاجماع و در حال نماز نیز دلیل بر عدم جواز هست لذا مسأله اختلافی است».

و پوشیدن لباس ابریشمین و دیبا برای مردان جایز نیست مگر در جنگ هر چند در آن نقش صورت هم بکار رفته باشد هم اشکالی ندارد. در این خصوص سماعهٔ بن مهران خبری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است. (این خبر در جلد ششم کتاب کافی مذکور است).

۸۱۲- یوسف بن محمّد بن ابراهیم از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) روایت کرده است که فرمود: باکی نیست اگر لباس تارش یا تکمه و یا نقشی که بر آن کرده‌اند از حریر محض (یا از ابریشم خالص بدون اینکه چیز دیگری به آن آمیزند)

باشد، بلی آنچه مکروه (یعنی حرام) گشته همان ابریشم خالص برای مردان است (پوشیدن و قهرا نمازکردن در آن جامه برای مردان و نماز کردن در آن برای زنان جایز نیست. (لازم به توضیح است که الفاظ نهی و کراهت در این حدیث و سایر أحادیث این باب اعم از حرمت و کراهت است).

۸۱۳- و باز مسمع بن عبد الملک بصری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد که دیبای کعبه را بگیرند و آن را کیسه جای قرآن سازند، یا آن را بصورت جا نماز مورد استفاده قرار داده و بر آن نماز بخوانند.

۸۱۴- محمّد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السّلام پرسید: نماز کردن در جامه رنگارنگ (یا خطّ دار و دارای رنگهای گوناگون) چه صورت دارد؟ پس آن حضرت اعلام فرمود که اگر در نقش آن جامه صورت کشیده باشند یا نقش آن صورت باشد (اگر چه صورت شجر و درخت) آن را خوش نمیدارد یا مکروه است.

و نماز کردن با بند زیر جامه که سر آن از ابریشم باشد جایز نیست، و باکی نیست بر خواندن نماز در پوستین‌های خوارزمی و نیز پوستینهائی که در سرزمین حجاز دبّاغی می‌کنند، همچنین نماز خواندن در پشم حیوان مرده (یا جامه‌ای که آن را از پشم حیوان مرده مأکول اللّحم فراهم ساخته باشند) اشکالی ندارد، زیرا در پشم روح نیست.

مترجم گوید: «یعنی در حال زنده بودن حیوان هم روح ندارد بلکه ریشه آنست که تحریکات خارجی را درک می‌کند و واکنش نشان می‌دهد و رشد موی نیز وابسته به آنست بنا بر این برای تقویت موها ریشه آن را که زیر سطح پوست است تقویت می‌کنند، که خون در آن جریان دارد و تغذیه پذیر است و تحریکات خارجی را حسّ

می‌کند، نه خود مو و پشم را، منظور از روح نیز همین است، و بهمین جهت است که پس از مردن یا کشته شدن حیوان نیز مو و پشم او دچار فساد و گندیدگی نمی‌شود و اصولا دگرگونی و تغییر حالت پیدا نمی‌کند».

۸۱۵- سماعهٔ بن مهران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در باره آویختن شمشیر بر گردن در هنگام نماز با توجّه به اینکه در بند آن سریشم (که گویند معمولا از پوست حیوانات مرده یا ماهی تهیّه می‌شود) و کیمخت بکار رفته (پوست کفل و ران چهار پایان که بسیار ضخیم و ناهموار و از حیث مرغوبیّت بسیار پست است، و در فارسی بکنایه هر چیز کم ارزش و پست و عاری از لطافت را کیمخت‌گون گویند و اگر از پوست دراز گوش تهیه شود غالبا آن را ساغری می‌نامند) پس آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد مگر وقتی علم داشته باشی و یقینا بدانی که از حیوان مرده ساخته شده است.

۸۱۶- علی بن ریّان بن صلت از امام هادی علیه السّلام سؤال کرد: در مورد شخصی که موی و ناخنهای خود را بتراشد یا کوتاه کند، و بعد بدون اینکه آنها را از جامه خویش بتکاند و فرو ریزد بنماز برخیزد، حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد.

۸۱۷- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا جایز است شخص نماز کند و کلاه برطله (یا کلاهی که شبها در خانه بر سر نهند) بر سر داشته باشد؟

آن حضرت فرمود: ضرری به نماز او وارد نمی‌سازد.

و من از مشایخ و استادانم- رضی اللّه عنهم- شنیدم که قائل بودند: نماز خواندن در حالی که عمامه بدون حنک یا طابقی (طابق معرّب همان تابه فارسی بوده و آن وسیله گرد و مدوّری است که جهت بریان کردن بعضی اغذیه از آن استفاده می‌کنند و در اینجا عمامه بدون تحت الحنک را بدان شبیه دانسته‌اند) بر سر شخص است جایز نیست، و نیز شخصی را که عمامه بسر دارد نماز خواندن جایز نیست مگر آنکه تحت الحنک بندد.

شرح: «اینکه مصنّف- رحمه اللّه- میفرماید مشایخ چنین قائل بودند علی الظاهر میرساند که او خود در این خصوص خبری را نیافته لذا آن را بمشایخ نسبت میدهد، بدیهی است که بمشایخ خبری دالّ بر این حکم رسیده بود که صدوق و سایر علماء- رحمهم اللّه- بدان اعتماد کرده‌اند و شاید دلیلشان همان خبر عمّار ساباطی که پس از این می‌آید باشد، یا سیره مسلمین و مشخّصه اسلام، و غیر مسلمین بدون تحنّک بودند».

۸۱۸- عمّار ساباطیّ از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

کسی که از خانه بقصد سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حنک (گلوی) خود نگرداند و بدنبال آن به دردی بی‌درمان گرفتار شود چنین شخصی هرگز نباید کسی را به خاطر این بلیّه سرزنش کند یا مقصّر بداند مگر خودش را (که او خود خویشتن را در معرض بلا درآورده است).

۸۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از خانه خود بدر آید در حالی که عمامه بسر دارد من برایش ضمانت می‌کنم که سالم و در امان از بلیّات نزد عیال خویش

باز گردد. (یعنی بدان پایه به حسن تأثیر عمامه نهادن بر سر ایمان دارم که سلامتی شخص را در آن مدت تضمین می‌کنم و چنانچه خلاف آن واقع شود قهرا من پاسخگو و مسئول باشم).

۸۲۰- و باز از آن حضرت روایت شده که فرمود: من بسی در شگفتم از کسی که جهت انجام امری و حاجتی دست بکار شود و با وضو باشد چگونه ممکن است حاجت او برآورده نشود. و باز فرمود: من در شگفتم از کسی که دست به انجام کاری زند یا شروع به انجام کاری کند در حالی که عمامه بسر نهاده تحت الحنک بسته در چنین حالتی چگونه ممکن است حاجتش برآورده نشود.

۸۲۱- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: فرق ظاهری میان مسلمانان و مشرکان تحت الحنک عمامه‌های ایشانست. (هر کس عمامه‌اش تحت الحنک داشت مسلمان و در غیر این صورت کافر بود).

البتّه این امر مربوط به اوائل اسلام و آغاز پیدایش و ظهور آن بود.

شرح: «چون تعداد مسلمین نسبتا اندک بود بدین جهت فرق ایشان و کفّار از روی این گونه علائم مشخّص میشد، در سالهای بعد که تعداد مسلمین افزایش یافت و ایشان تکالیف عبادی و مراسم خود را بدون پرده پوشی و تقیّه انجام میدادند دیگر نیازی به وجود نشانه نبود تا به وسیله آن مسلمانانی را بیابند یا بشناسند. امّا این کلام ظاهرا از صدوق- رحمه اللّه- است و جزء انتهائی خبر مروی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیست، امّا روش معمول صدوق- رحمه اللّه- اینست که آنچه از خود در خلال احادیث یا پس از آن و به عنوان توضیح می‌افزاید غالبا با عبارت: «مصنّف این کتاب گوید» آن را مشخّص می‌سازد، با این ترتیب بعید نیست سخن اخیر از صدوق نباشد که آن را به خود نسبت نداده است بلکه محتمل است مضمون آن از یکی

از ائمّه معصومین صلوات اللّه علیهم أجمعین باشد و اللّه تعالی یعلم).

۸۲۲- همچنین اهل تسنّن از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت امر فرمود عمامه را با تحت الحنک ببندند یا به عبارت دیگر عمامه با تحت الحنک باشد، و نهی فرمود از اینکه عمامه بدون تحت الحنک بسته شود.

۸۲۳- و حلبی و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا شخص می‌تواند در حالی که دهان بند بسته است (مطابق مرسوم عرب) نماز گزارد؟

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد. و در دنباله روایت حلبی آمده است که آن حضرت فرمود: بشرط اینکه همهمه را بشنود.

شرح: «مراد از همهمه همان آهنگ مبهم آواز است که بگوش میرسد ولی کلماتی که ادا می‌شود مفهوم و قابل تشخیص نیست بل آنقدر هست که چیزی خوانده می‌شود. در اینجا بسته بودن دهان بند خود در نامفهوم ساختن کلمات و الفاظ مؤثّر است یعنی اگر آن را بردارند تا حدّی به آشکار شدن الفاظ کمک خواهد کرد».

۸۲۴- رفاعهٔ بن موسی از امام کاظم علیه السّلام سؤال کرد: کسی که حنّا بسته است اگر وضع او طوریست که بتواند سجده بجا آورد و قراءت را انجام دهد (یعنی موضع یا مواضع سجده و پیشانی او حنّا بسته نیست و باز است و همچنین اگر ریش خود را حنّا بسته، مزاحم حرکت دهان او نیست و خواندن قراءت و سایر ذکرها ممکن است) در چنین شرائطی آیا میتواند نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: آری، البتّه اگر آن پارچه که بر روی حنا بسته پاک بوده و دارای وضو نیز باشد.

شرح: «معمولا وقتی با رنگ یا حنّا خضاب می‌کنند با تکّه پارچه‌ای که غالبا بکار نمی‌آید آن را می‌پوشانند و افراد عامی از آن جهت که هنگام شستن حنا موضعی که بر آنها حنا نهاده‌اند نیز شسته و آب کشیده می‌شود لذا ملاحظه پاک یا نجس بودن پارچه را نمی‌کنند. قید دوّم یعنی وضو داشتن از آن جهت است که پاره‌ای از مردم عامی در وقت نماز موضع خضاب را از رنگ نمی‌شویند، و بدون توجّه به اینکه حنّا عذری نیست که سبب جواز تیمم باشد، اقدام به تیمم می‌کنند، باین جهت تأکید شده است که هر کس خضاب می‌کند بهنگام نماز وضو داشته باشد، اعمّ از اینکه قبل از خضاب وضو گرفته، یا در وقت نماز خضاب را برداشته و وضو بسازد».

و اشکال ندارد که زن دستهای خود را حنّا بسته و چنان که مرسوم است دستهایش بند باشد یا بسته باشد و با آن حال نماز بخواند. این مضمون را عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۸۲۵- علیّ بن جعفر و علی بن یقطین از موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره مرد و زنی که خضاب می‌کنند سؤال کردند که آیا ایشان می‌توانند در حالی که با حنّا و وسمه خضاب کرده‌اند نماز بخوانند؟ آن حضرت فرمود: اگر مرد و زن دهان و بینی خود را بیرون گذارند یعنی آزاد باشد و گرفته نباشد (که بتوانند کلمات را صحیح ادا کنند) در این صورت اشکالی ندارد.

۸۲۶- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد: کسی نماز بخواند در حالی که دستهای خود را از جامه‌اش بیرون نیاورد این کار جایز است؟ آن حضرت پاسخ فرمود: اگر دستانش را از جامه بیرون کند که نیکو است ولی اگر دستها را

بیرون نیاورد هم اشکال ندارد.

۸۲۷- زیاد بن سوقه از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: اشکال ندارد که یکی از شما در یک جامه نماز کند (یا لباسی که از بالا تا پائین یکپارچه است مثل پیراهن بلند) و دکمه‌های آن باز باشد، همانا دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله دین حنیف است یا دینی است که دور از افراط و تفریط، و مستقیم است.

توضیح از مترجم: «در مورد جامه یکپارچه یا لباسی که ازار یا لنگ جداگانه ندارد که به کمر ببندند، این تذکّر لازم است که اگر چه عورت شخص از نظر دیگران پوشیده است، امّا نمازگزار خود می‌تواند از محلّ باز بودن دکمه‌ها که معمولا در قسمت بالای لباس و زیر گریبان میدوزند. به عورت خود نظر کند و این امر میتواند برای اشخاص دغدغه خاطر شود، این برداشت را پاسخ امام علیه السّلام مبنی بر حنیف بودن دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیز کمک می‌کند، زیرا لفظ حنیف نیز اشاره است به حدیث شریف «بعثت علیکم بالحنیفیّة السّمحة السّهلة البیضاء» و ظاهرا مراد اینست که اگر بنا این باشد شاید در هر شکل قابل قبولی از لباس نمازگزار نیز بتوان با استقصاءات بیمورد راهی پیدا کرد که شخص از زاویه یا روزنه خاصّی تحت شرائط معیّن به تمام یا بخشی از عورت خود نظر کند و رعایت این فرضها موجب زحمت شود، در حالی که دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله دینی است بدور از افراط و تفریطهای دست و پا گیر. و اللّه تعالی یعلم».

باب* (در بیان چیزهائی که میتوان بر آنها سجده کرد و آنچه)** (نمیتوان بر آن سجده نمود)*

۸۲۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: سجده کردن و پیشانی نهادن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین (بر سایر چیزهای که سجده بر آن جایز است) سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است.

۸۲۹- و باز آن حضرت فرمود: سجده بر خاک قبر امام حسین علیه السّلام (سجده‌کننده را) تا زمین هفتم نورانی می‌سازد یا نوری می‌بخشد که فروغ آن تا به زمین هفتم میرسد.

و هر کس سبحه‌ای (یا باصطلاح تسبیحی) از خاک یا گل قبر امام حسین علیه السّلام با خود داشته باشد نام او را در شمار مسبّحان و تسبیح گویان می‌نویسند هر چند با آن ذکری نگویند و تسبیحی نکند، و البتّه تسبیح کردن با انگشتان یا حساب تسبیح و ذکر گفتن را با انگشتان نگاه داشتن بهتر و با فضیلت‌تر است تا با سایر چیزهای دیگر زیرا از آن انگشتان در روز قیامت (برای اعمالی که مرتکب شده‌اید در وقتی که آن را بدست داشته‌اید) پرسش می‌کنند و شهادت میگیرند.

۸۳۰- حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت

فرمود: سجده بر هر چیز که از زمین بروید میتوان کرد مگر آنکه خوردنی یا پوشیدنی باشد.

۸۳۱- و از یاسر خادم (خدمتگار امام رضا علیه السّلام) روایت کرده‌اند که گفت: روزی امام رضا علیه السّلام بر من گذشت، در حالی که من بر سجّاده حصیری (که به آن طبری گویند) نماز می‌خواندم، و بر روی آن چیزی (مانند سنگریزه) انداخته و یا ریخته بودم آن حضرت بمن فرمود: چرا روی همان حصیر سجده نمیکنی مگر حصیر از روئیدنیهای زمین نیست.

و پدرم- رحمه اللّه- در رساله‌ای که برایم فرستاده گفته است: بر زمین سجده کن یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد ولی بر حصیرهائی که در مدینه می‌بافند سجده مکن زیرا بندهای آن (که بمنزله پود آنست) از پوست است و نیز بر موی، پشم، پوست، و ابریشم، شیشه، آهن، روی، برنز، قلع، مس، پر و خاکستر (بر هیچ یک از اینها) سجده مکن، و اگر زمین بسیار داغ باشد که نگران باشی پیشانیت بسوزد یا شب تیره و تاری باشد و تو از عقربی یا خاری بیمناک باشی که مبادا آزاری بتو رساند در چنین حالتی اشکالی ندارد که بر آستین جامه‌ات سجده کنی به شرط اینکه جنس آن از پنبه یا کتّان باشد، و هر گاه در پیشانیت دملی باشد (که برجستگی آن مانع از نهادن پیشانی بر زمین است) حفره کوچکی در محلّ سجده ایجاد کن و هنگام سجود برآمدگی دمل را در آن قرار ده، و هر گاه در پیشانیت بیماری و علّتی وجود دارد که بخاطر آن نمیتوانی سجده کنی، در این صورت به طرف راست پیشانیت

سجده کن،

و هر گاه بر سمت راست پیشانیت نیز نمیتوانی سجده کنی بر طرف چپ پیشانیت سجده کن یا سمت چپ پیشانی خود را بر زمین گذار، و اگر بر آن نیز نمیتوانی سجده کنی بر پشت دست خود سجده کن، و هر گاه بر آن نیز نتوانستی سجده کنی، پس ذقن یا چانه خویش را بر زمین گذار برای اینکه خداوند عزّ و جلّ در قرآن مجید فرموده است: إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً- إلی قوله- وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً (یعنی: البتّه آنان که قبل از نزول قرآن دانش بآنان عطا شده وقتی قرآن بر ایشان خوانده شود سجده آنان بر زنخها و صورتهای خویش بر خاک می‌افتند- تا آنجا که فرماید- و پیوسته ترسشان را از خداوند تعالی افزون می‌کند- سورهٔ الاسری ۱۰۹- ۱۰۷) و ایستادن و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتان ابهام بر غیر زمین اشکالی ندارد (بلکه لزوم بر زمین نهادن بی‌حائل مخصوص پیشانی است) و بینی خود را بر زمین بگذار یا بسای (حدّاقل اینست که بر زمین برسد)، و در گذاشتن پیشانی بر زمین برای تو کافی است که از رستنگاه مو تا ابروها به اندازه یک درهم بر زمین گذاری (یعنی این مقدار موضع سجود است) و سجود تو یا حالت تو در هنگام سجود باید همانند فراخی و گشادگی میان اعضای شتر لاغر بهنگام خوابیدن یعنی همچون کسی باشد که آویخته است (که کلیّه اعضای او بسوی زمین میل کند و کشیده می‌شود)، و هیچ جزئی یا عضوی از بدنت بر جزئی یا عضوی دیگر متّکی نباشد و اعضاء یک دیگر را نگرفته باشند (در مواقع شبیه حالت

کسی است که از جایی آویخته باشد آنگاه از آنجا رها شود و بدون هیچ مقاومتی به رو بر زمین افتد).

۸۳۲- معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: آیا نماز کردن یا سجده کردن بر قفر (یعنی قیر پخته که سابقا با وسائل ابتدائی بعمل می‌آوردند و معمولا خاکستر به آن می‌افزودند و با قیر امروزی که با وسائل و دانش بسیار پیشرفته از نفت مشتق می‌شود تفاوت داشته است) و بر قیر خام یا پخته جایز است؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر را شیخ الطائفه- رحمه اللّه- در استبصار و تهذیب از کتاب حسین بن سعید و او به واسطه نضر از محمّد بن أبی حمزه از کتاب معاویهٔ بن عمّار نقل کرده است، پس به این ترتیب مناسب بود صدوق- رحمه اللّه- از معاویهٔ بن عمار نقل کند، بهر حال شیخ الطائفه با ترتیبی که شرح آن گذشت چنین نقل می‌کند که معاویهٔ بن عمّار گفت: معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السّلام در حضور من در باره سجده کردن بر قفر و قیر سؤال کرد، آن حضرت فرمود: اشکال ندارد، و شیخ پس از نقل این روایت میفرماید: وجه در این روایت آنست که آن را حمل بر حال ضرورت و تقیّه کنیم نه در حال اختیار، و این نظر با توجّه به روایتی است که پیش از آن آورده از احمد بن محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن عمرو بن سعید از امام أبی الحسن الرضا علیه السّلام که آن حضرت فرمود: بر قیر و قفر و صاروج سجده نکن».

۸۳۳- حسن بن محبوب طیّ عریضه‌ای از امام رضا علیه السّلام پرسید: گچی که نجاست آدمی و استخوان مردگان بر آن ریخته و آتش می‌زنند و به این ترتیب پخته می‌شود، آنگاه مسجد را با آن گچکاری می‌کنند یا به دیوارها می‌مالند آیا بر آن

می‌توان سجده کرد؟ آن حضرت با خطّ خویش در پاسخ او نوشت: همان آتش و آب آن را پاک کرده‌اند.

۸۳۴- داود بن أبی زید عریضه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشت و از آن حضرت پرسید: کاغذهائی که چیزی بر آن نوشته باشند آیا سجده کردن بر آنها جایز است؟

آن حضرت در پاسخ نوشت: جایز است.

شرح: «البتّه این جواز منافات با کراهت ندارد، آنچنان که کلینی- رحمه اللّه- از جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «مکروه است یا آن حضرت کراهت داشت از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند» پس با جمع این دو خبر باید گفت: بر این گونه کاغذها سجده می‌توان کرد ولی مکروه است».

۸۳۵- علیّ بن یقطین از امام موسی کاظم علیه السّلام سؤال کرد: آیا شخص می‌توان بر گلیم و فرش (که از پشم می‌بافند و موادّ آن گیاهی نیست) سجده کند؟

آن حضرت فرمود: در حال تقیّه اشکالی ندارد. و نیز در حال تقیّه سجده کردن بر جامه اشکالی ندارد.

۸۳۶- معاویهٔ بن عمّار از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: سجده کردن بر قیر جایز است؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد. (این خبر با حدیث شماره ۸۳۲ که سابقا در باره آن توضیحی آوردیم یکی است، به شرح مربوط به آن مراجعه شود).

ص: ۴۱۲

۸۳۷- زراره از امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: اگر شخصی کلاه یا عمامه بر سر داشته باشد (که عادتا بخشی از پیشانی او را می‌پوشاند و در این حال سجده کند چگونه است؟ آن حضرت فرمود: اگر از پیشانی او که فاصله میان ابروها تا رستنگاه موی سر اوست اندکی به زمین برسد همین مقدار کافی است.

۸۳۸- یوسف بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام را دیدم در میان دو سجده خود سنگریزه‌ها را در سجده‌گاه یا موضع سجده صاف و هموار می‌فرمود. (یعنی زمین ناصاف و ناهموار بود امام علیه السّلام روی آن دست می‌کشید تا محلّ سجده هموار شود، منظور اینست که این قبیل امور با حضور قلب منافات ندارد، و خدشه‌ای به نماز وارد نمی‌کند).

۸۳۹- از علی بن بجیل روایت کرده‌اند که گفت: امام صادق علیه السّلام را دیدم هر بار که سجده می‌فرمود و سر از سجده بر میداشت (اگر ریگی بر پیشانی آن حضرت چسبیده بود) آن سنگریزه را از پیشانی خویش می‌گرفت و بر زمین می‌گذاشت.

۸۴۰- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

فاصله میان رستنگاه موی سر تا بالای بینی که به پیشانی متّصل است جملگی سجده‌گاه است، پس هر مقدار از آن که به زمین برسد یا با زمین تماس و بر خورد پیدا کند همان برای تو کافی است. و زراره نیز مثل همین خبر را از آن حضرت روایت کرده است.

ص: ۴۱۳

۸۴۱- شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: مکانی که غبار داشته باشد آیا جایز است هنگامی که میخواهم به سجده روم گرد و غبار آن موضع را با دمیدن باد دهانم بزدایم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و در رساله‌ای که پدرم- رضی اللّه عنه- برایم فرستاده ذکر کرده: و بر موضع سجودت ندم، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل از داخل‌شدنت در نماز باشد (منظور از دمیدن با دهان همان عملی است که در اصطلاح عامیانه پف کردن گویند).

۸۴۲- و از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: همانا این عمل (پف کردن) مکروه است یا بدان سبب مکروه گردیده که نگرانی و دغدغه آزار رسیدن به کسی که در کنار نمازگزار است وجود دارد (به عبارت ساده‌تر: کراهت این عمل به خاطر آزاری است که از شخص متوجّه کسی که در کنار اوست می‌شود.

پس اگر کسی در کنار نمازگزار نباشد علی الظاهر کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد).

و مکروه است که شخص در حال نماز خاک را از پیشانی خود پاک کند، و همچنین مکروه است اگر پس از نماز آن خاک را به حال خود گذارد و پاک نکند، البتّه اگر کسی خاک (اثر سجده) را در حال نماز از پیشانیش پاک کند چیزی بر او

نیست یا خدشه‌ای بنماز او وارد نمیشود زیرا از طرف شارع در این مورد رخصت آمده است.

❊ (باب علّت نهی)❊❊ (از سجده کردن بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی، و عدم نهی از زمین و آنچه)❊ غیر خوردنی و غیر پوشیدنی است که از زمین میروید)❊

۸۴۳- هشام بن حکم به امام صادق علیه السلام عرضکرد: مرا از آنچه سجده کردن بر آن جایز است، و آنچه سجود بر آن جایز نیست آگاه فرما، آن حضرت فرمود:

سجده کردن جایز نیست مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین روید غیر از خوردنیها و پوشیدنیها (یا آنچه غیر قابل خوردن و غیر قابل پوشیدن که زمین برویاند) پس هشام به آن حضرت گفت: فدایت گردم علّت این که بر خوردنی و پوشیدنی سجده نباید کرد چیست؟ آن حضرت پاسخ فرمود: چون سجود عبارتست از خضوع و فروتنی برای خداوند عزّ و جلّ، پس شایسته نیست که سجود یا خضوع بر چیزی که خورده یا پوشیده می‌شود بعمل آید، زیرا اهل دنیا بندگان مأکولات و ملبوسات‌اند (یا در برابر آنچه خورده و پوشیده می‌شود همچون بنده‌اند در برابر مولای خود) و سجده‌کننده در حال سجود خود در عبادت خداوند عزّ و جلّ و بندگی و تذلّل بسر میبرد، پس با این اوصاف شایسته نیست که پیشانی خود را بهنگام سجودش بر معبود اهل دنیا که به نیرنگ و

فریب آن فریفته شده‌اند گذارد، و سجده کردن بر زمین بهتر و برتر از سایر چیزها است (که بر آنها سجود جایز است) زیرا زمین در نشان دادن فروتنی و خضوع و خاکساری در برابر خداوند عزّ و جلّ گویاتر و رساتر و کاملتر است.

❊ (باب قبله)❊

۸۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد ساخته است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم، و حرم را قبله جهانیان گردانیده است.

۸۴۵- مفضّل بن عمر کوفی از امام صادق علیه السّلام پرسید: در باره انحرافی که شیعیان ما از قبله به جانب چپ پیدا می‌کنند چه جهت دارد؟ و سبب آن چیست؟

آن حضرت فرمود: همانا وقتی حجر الأسود از بهشت بزمین فرود آورده شد و در محلّ خود جای داده شد، آنگاه أعلام و حدود و علامات حرم را در آنجائی که نور به آنجا رسیده بود- یعنی نور حجر الأسود- نصب کردند، و نور از سمت راست کعبه به چهار میل، و از جانب چپ آن به هشت میل رسیده بود، که جمع آن رویهم دوازده میل باشد (که عبارت از مقدار حرم است یعنی حدود آن: چهار فرسخ در طول و چهار فرسخ در عرض) پس چون انسان اندک انحرافی (در بلاد دور) به جانب دست

ص: ۴۱۶

راست پیدا کند از حدّ قبله که همان حرم است بیرون میرود بخاطر کم بودن حدّ و نصاب حرم در سمت راست، و هر گاه انسان به جانب چپ اندکی منحرف شود از حدّ قبله خارج نمیشود.

و کسی که در مسجد الحرام باشد رو بسوی کعبه نماز میگزارد بهر طرف آن که خود بخواهد (یعنی آن طور که اهل سنّت عمل می‌کنند نیست که هر طرف از کعبه را به یکی از ائمّه اربعه خود منسوب و نامزد کرده‌اند که حنفی رو به ناودان طلا یا میزاب، حنبلی محاذی آنان، شافعی رو به باب، و مالکی در برابر آنان قرار میگیرند این کار بدعت است، بل در مسجد بهر جانب که شخص رو کند و نماز بخواند صحیح است) و کسی که در کعبه نماز میگزارد نیز بهر جانب که بخواهد رو میکند و نماز میخواند، و برترین محلّ اینست که در فاصله دو ستون بر سنگ سرخ بایستد و نماز کند (این سنگ سرخ بنا بر مشهور حتّی نزد عامّه همان محلّ ولادت امیر مؤمنان علیه السّلام است) و رو کند به رکنی که حجر الأسود بر آن رکن واقع شده، و کسی که بر بام کعبه باشد و وقت نماز فرا رسد (یعنی وقت آخر که بیم از دست رفتن نماز است یا شاید وقت اوّل) بر پهلو روی زمین دراز بکشد و با سر خود به جانب بیت المعمور اشاره کند (که محاذی کعبه در آسمان چهارم است) و کسی که بر فراز کوه ابو قبیس باشد رو به سوی کعبه کند و نماز گزارد که همانا کعبه از بالای خود تا آسمان قبله است (یا آنچه بالای کعبه است تا به آسمان قبله محسوب می‌شود).

شرح: «در خصوص نماز کردن بر فراز کعبه: مشهور اینست که باین فتوی عمل

ص: ۴۱۷

نمی‌کنند هر چند شیخ طوسی ادّعای اجماع بر آن کرده باشد، لذا اگر با توجّه به اخبار صحیحه‌ای که در این خصوص وارد شده شخص بر بام کعبه نماز نخواند رعایت جانب احتیاط کرده است، مگر آنکه ضرورت اقتضا کند، در این صورت مختار خواهد بود که بدین طریقه عمل کند، یا نماز را ایستاده بخواند، لکن نباید بر کناره بام سجده کند بنحوی که در وقت سجود قبله‌ای نداشته باشد. «از طرفی در خبری از عبد السّلام هروی نقل کرده‌اند که از امام رضا علیه السّلام سؤال کرد: هر گاه شخصی بر بام کعبه باشد و وقت نماز فرا رسد. تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: اگر بایستد که او را قبله نخواهد بود چون بام کعبه دیوار ندارد، لکن بر پشت می‌خوابد و روی چشمان خویش را متوجّه آسمان می‌کند و در دل خود چنان قصد می‌کند که رو بقبله کرده است که همان بیت المعمور در آسمانست- تا آخر حدیث».

پاره‌ای از قدما به مضمون این حدیث عمل کرده‌اند، ولی اکثر علما به آن عمل نکرده‌اند، و دلیلشان ضعف حدیث از حیث سند و محتوای آنست آنجا که مقرّر می‌دارد «اگر شخص بایستد قبله ندارد» زیرا در احادیث وارد شده که کعبه از بالا تا آسمان، و از زیر تا منتهای زمین قبله است. بهر حال حکم این مسأله را بهر صورت که بپذیریم یک نکته مسلّم است و آن اینکه هر گاه سخن از این مسأله بمیان آمده صرفا بصورت فرض بوده، و بموردی بر نمی‌خوریم که چنین فرضی برای سائلی عملا محقّق شده باشد و او را ناگزیر از سؤال و پی‌جوئی حکم شارع ساخته باشد، لذا باید آن را یک فرض بسیار نادر بل کالمعدوم دانست).

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس از بعثت سیزده سال در مکّه معظّمه بود و بسوی بیت المقدّس نماز میگزارد و همچنین نوزده ماه در مدینه همین کار را میکرد، بعد یهود آن حضرت را مورد سرزنش قرار داده و بآن حضرت گفتند: تو تابع قبله مائی، یا تو با

ص: ۴۱۸

اینکه مدّعی پیامبری و آئین نوینی هستی باز رو بقبله ما عبادت میکنی، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از این سخن آنان (و از اینکه باید به بیت المقدّس رو کند و عبادت نماید) بسیار اندوهگین شد، و چون پاره‌ای از شب بگذشت از خانه بیرون آمده، و به جوانب آسمان همی نگریست (گوئی بدنبال گم‌شده‌ای میگردد یا انتظار حکم تازه‌ای را می‌کشد) و چون صبح فرا رسید نماز صبح را بجا آورد، و وقتی ظهر فرا رسید و آن حضرت دو رکعت از نماز ظهر را خواند، جبرئیل علیه السّلام نزد آن حضرت آمده و این آیه را آورد: قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ- الآیة- (یعنی: ما روی گرداندن تو را به جانب آسمان می‌بینیم پس حتما روی تو را به سوی قبله‌ای که دوست میداری و خشنودی خاطر تو بدان است خواهیم گرداند (که قبله حضرت ابراهیم علیه السّلام است) پس (هر کجا هستی) روی خود را بسوی مسجد الحرام بگردان- تا آخر آیه- بقره: ۱۴۳) آنگاه جبرئیل دست آن حضرت را گرفت و روی آن حضرت را به جانب کعبه گردانید و آنان که پشت سر حضرت نماز می‌گزاردند رویهای خویش را به جانب کعبه گردانیدند بگونه‌ای که مردان در جای زنان قرار گرفتند و زنان در جای مردان، و ابتدای نماز پیامبر رو به بیت المقدّس داشت و آخر نماز رو به کعبه، پس این خبر به مسجدی در مدینه (گویند مسجد بنی عبد الاشهل بوده است) رسید و مردمی که در آن مسجد بودند دو رکعت از نماز عصر را خوانده بودند ایشان نیز رو بسوی کعبه کردند و ابتدای نماز ایشان بسوی بیت المقدّس و آخر نمازشان بسوی کعبه بود، پس آن مسجد را مسجد قبلتین (مسجد دو قبله) نامیدند، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهای ما که بسوی بیت المقدّس کرده‌ایم ضایع خواهد بود؟ پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ یعنی: خداوند هرگز ایمانتان را تباه نخواهد کرد که بجانب بیت المقدّس نماز کرده‌اید) منظور از ایمان این است که

ص: ۴۱۹

نمازتان را که به سوی بیت المقدّس کرده‌اید تباه نخواهد کرد (و خداوند تبارک و تعالی نماز را ایمان فرمود تا دلالت کند که نماز خود ایمان است و نماز نکردن همان ایمان نداشتن است) و من این حدیث را به همان صورت که وارد شده است (از حیث متن و سند بصورت کامل) در کتاب نبوّت ذکر کرده‌ام.

شرح: «کتاب نبوّت صدوق- علیه الرّحمه- از آثار مفقودشده عالم تشیّع است مانند بسیاری از آثار دیگر».

۸۴۶- از عبد الرّحمن بن أبی عبد اللّه روایت شده که از امام صادق علیه السّلام پرسیده: هر گاه شخص کوری که نمیتواند جهات را تشخیص دهد بر غیر قبله نماز گزارد و بعد متوجّه شود تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: اگر در وقت متوجّه شد نماز را اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده نمیکند، راوی گوید: سؤال کردم در مورد شخصی که نماز بگزارد و هوا ابر باشد، سپس ابر بر طرف و هوا روشن شود و آگاه شود که بر غیر جهت قبله نماز کرده است چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: اگر در وقت چنین شود نماز را باید اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده نمیکند.

شرح: «علماء این حدیث را حمل بر این کرده‌اند که اعمی بطور مطلق و غیر اعمی در روز ابری اگر سعی خود را بکار برده آنگاه نماز کنند مشمول حکم این خبرند در غیر این صورت مطلقا باید اعاده کنند چه در وقت و چه خارج از وقت. و نیز

حمل کرده‌اند بر اینکه اگر بسوی مشرق و مغرب نماز کرده باشد به نحوی که اگر اندکی بگردد بمشرق یا مغرب رسیده باشد صحیح است و در وقت نیز اعاده لازم نیست و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد، زیرا میگوید: بر غیر قبله نماز کرده باشد، در حالی که در احادیث صحیحه وارد شده (و خواهد آمد) که ما بین مشرق و مغرب همگی قبله است، و نیز حکم را مقیّد ساخته‌اند که شخص پشت به قبله نماز نکرده باشد و گر نه در خارج وقت نیز باید اعاده کند و این قید در حدیث نیست».

۸۴۷- زراره و محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: برای شخص متحیّر بهر طرف رو کند کافی است هر گاه نداند قبله از کدام سوی است.

۸۴۸- و معاویهٔ بن عمّار از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: شخصی به نماز می‌ایستد پس از آنکه از نماز فارغ شد دقّت کرده و می‌بیند از قبله به دست راست یا چپ منحرف بوده است، آن حضرت [باو] فرمود: نمازش صحیح است و ما بین مشرق و مغرب قبله است.

در مورد قبله شخص متحیّر این آیه نازل شده است: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (یعنی: مشرق و مغرب از آن خداوند و آفریده اوست پس بهر جا رو کنید همان جا روی خداست و به خداوند روی آورده‌اید- بقره: ۱۱۵)

۸۴۹- محمّد بن أبی حمزه از امام کاظم علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت

فرمود: هر گاه از پشت بیت الخلاء رطوبتی پیدا شود و رو برو و برابر قبله باشد (نمازگزار باید) آن را با چیزی بپوشاند تا آن رطوبت نجس در برابر او نباشد.

و نماز مسلمان را چیزی که از برابر او بگذرد یا مقابل او باشد، چه محترم باشد چه غیر محترم باشد چه سگی و چه زنی و چه الاغی باشد و أمثال آن قطع نمی‌کند.

۸۵۰- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از انداختن آب دهان بسوی قبله نهی فرمود (چنان که گذشت محمول بر کراهت است و با تعظیم قبله منافی است).

۸۵۱- یک بار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مشغول نماز بود، مشاهده فرمود که فضولات بینی در مسجد (بر دیوار مسجد) انداخته‌اند، پس آن حضرت شاخه‌ای از شاخه‌های ابن طاب برداشته به سوی آن رفت و آن را (از دیوار) تراشید، آنگاه بهمان صورت از پشت به محلّ نماز باز گشت و از آنجا که نماز را رها کرده بود دنباله نماز را ادامه داد. امام صادق علیه السّلام فرمود: این رفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بابهای مسائل فراوان متعلّق به نماز را پیش روی می‌گشاید.

شرح: «از جمله راه رفتن در نماز بهنگام ضرورت بلکه در موارد مستحبّ، و نیز برگشتن از پشت تا استدبار قبله نشود که موجب بطلان نماز است، و نیز قطع قراءت در حال حرکت، و ادامه نماز از محلّ قطع پس از بازگشت، و نیز تعظیم مسجد و دیوار آن و قبله و سمت آن با ازاله کثافات از آن و مواردی از این قبیل که جملگی از این رفتار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فهمیده می‌شود».

۸۵۲- و نیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از جماع رو به قبله و پشت به قبله نهی

فرمود، و نیز از رو به قبله داشتن در هنگام بول و غایط نهی فرمود. (در این مورد قبلا تحت شماره‌های ۴۷ به بعد همین کتاب روایاتی گذشت و نهی از رو به قبله بودن در حال جماع را فقهاء حمل بر کراهت کرده‌اند).

۸۵۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: زنهار که هرگز کسی از شما در نماز آب دهان را پیش روی خود و جانب راست خود بیندازد بلکه در صورت ضرورت باید به سمت چپ و زیر پای چپ خویش بیاندازد.

۸۵۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس آب دهانش را بخاطر بزرگداشت خداوند عزّ و جلّ در هنگام نماز فرو برد و بیرون نیفکند خداوند تعالی او را تا زمان فرا رسیدن أجل مقدّر و مرگ طبیعی تندرستی کرامت فرماید.

و روایت شده در مورد کسی که در صحرا باشد و راه به قبله نبرد و نداند از کدام سوی است به هر چهار جانب نماز میخواند.

۸۵۵- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هیچ نمازی (درست) نیست مگر آنکه رو به قبله باشد. زراره گوید: عرض کردم حدّ قبله کجاست؟ فرمود: فاصله میان مشرق و مغرب همگی قبله است، گوید: گفتم اگر کسی به غیر قبله نماز کند یا در روز ابری در غیر وقت نماز بخواند چه صورت دارد؟

فرمود: آن نماز را اعاده می‌کند.

شرح: «در مورد قبله بودن میان مشرق و مغرب، حکم مربوط به بلاد دیگر غیر

ص: ۴۲۳

مکّه است و در مکّه حرم قبله است و بس».

۸۵۶- و باز در حدیث دیگری زراره گوید که آن حضرت ضمن احکامی چند که برای او ذکر کرده بود فرمود: پس روی خود را بسوی قبله کن و از قبله روی خویش را مگردان که این کار نمازت را تباه سازد، همانا خداوند عزّ و جلّ در باره نماز واجب به پیامبر خود صلّی اللّه علیه و آله میفرماید: فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ»* (یعنی: ای پیامبر بهنگام نماز روی خود را به جانب مسجد الحرام گردان، و شما ای امّت محمّد هر کجا هستید روی خویش بدان جانب کنید) پس راست بایست زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس بهنگام نماز پشت خود را راست و مستقیم نگیرد او را نماز نیست یا نماز او نماز درست نیست، و چشم خود را در برابر خداوند عزّ و جلّ و برای رضای او از سر مذلّت فرو انداز و آن را به جانب آسمان بلند نکن و باید نظرت به روبرویت و در موضع سجودت باشد.

۸۵۷- امام باقر علیه السلام به زراره فرمود: نماز را اعاده نمیکنند مگر برای پنج چیز که عبارتست از: اوّل وضو (یعنی چنان که اشکالی در یکی از این پنج چیز بهم رسیده باشد نماز را باید اعاده کرد بنا بر این اگر شخصی بدون رعایت طهارت از حدّث یعنی حسب مورد وضو یا غسل و یا طهارت تیمّمی با خاک نماز کند چه سهوی و چه عمدی نمازش باطل است و باید اعاده کند) دوّم: وقت، یعنی نماز را در وقت مقرّر بجا نیاورده باشد مثلا قبل از وقت خوانده باشد، سوّم: قبله، چهارم: رکوع، پنجم سجود، که این هر دو «رکن» هستند.

ص: ۴۲۴

پدرم- رضی اللّه عنه- در رساله‌ای که برایم فرستاده گوید: هر گاه که خواهی نماز نافله گزاری و سواره هستی پس در همان حال نماز کن، و روی خویش را به جانب سر چهار پایت کن هر جا که تو را برد، خواهد رو به قبله رود، خواه پشت به قبله چه جانب راست رود، و چه جانب چپ اشکالی ندارد، و هر گاه خواهی نماز واجب کنی بر پشت چهار پا پس رو به قبله کن و تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگو، آنگاه به هر طرف که چهار پا از آن طرف رود رو کن و حمد و سوره بخوان، و وقتی خواستی رکوع و سجود بجای آوری رکوع کن، و بر چیزی که همراه خود داری از آنهائی که سجده بر آن جایز است سجده کن، ولی چنین نماز فریضه‌ای را (در حال سواره و بر پشت چهار پا و در حرکت) جز در حالت ناچاری و درماندگی شدید

مخوان و این چنین رفتار میکنی وقتی که مجبوری نماز را در حال راه رفتن بجای آوری (یعنی رو به قبله تکبیرۀ الاحرام میگوئی و قراءت را رو براه و جهت حرکت می‌خوانی، و رکوع را همانند حالت ساکن سر و سینه را فرود می‌آوری) جز اینکه وقتی خواستی سجده کنی بر زمین سجده می‌کنی.

و باز در همان رساله پدرم گوید: هر گاه شیری یا درنده‌ای به تو حمله کند (یا حمله نکرده ولی در معرض آن قرار گرفته‌ای و بیم حمله درنده‌ای میرود) و میترسی که نمازت فوت شود، در این حال رو به سوی قبله دار، و نماز را با ایماء بجای آور و هر گاه از درنده‌ای بیم داری و بتو نزدیک شده و حمله کرده است در این صورت

ص: ۴۲۵

بهر ترتیب که او میگردد با او بگرد و با ایماء نماز را بجای آور (به زبان ساده اگر مورد حمله قرار گرفتی در همان حال فرار و گریز با ایماء نماز را بخوان در این صورت روی به حیوان درنده و متعرّض قبله است همچنان که قبلا گذشت که سر چهار پا در حکم قبله شخص راکب بود).

۸۵۸- و روایت کرده‌اند که هر گاه طوفانی برخیزد و بیم غرق شدن و هلاک کسی که در کشتی سوار است در میان باشد و نتواند به جانب قبله بگردد، در این صورت بطرف سینه کشتی (یعنی قسمت پیشین کشتی که آب را می‌شکافد و پیش میرود) نماز میگزارد. در چنین فروضی سینه کشتی در حکم قبله است.

۸۵۹- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر خطیبی برای مستمعین قبله است، و بالعکس هر مخاطبی نیز برای واعظ قبله است».

(منظور اینست که در نماز جمعه، و نماز عید فطر، و عید قربان، و نماز استسقاء یا درخواست باران بهنگام خطبه، امام به ایشان (مخاطبین) روی می‌کند، و مخاطبین نیز رو بسوی امام میدارند، تا امام از ایراد خطبه فراغت یابد).

۸۶۰- شخصی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: بسیار اتّفاق می‌افتد که من در حال سفر هستم و شب هنگام به جانب قبله راهی نمی‌یابم چه کنم؟ آن حضرت فرمود: آیا ستاره‌ای را که به آن جدی میگویند می‌شناسی؟ گفتم: آری، فرمود: آن ستاره را در سمت راست خود قرار ده (بگونه‌ای بایست که آن ستاره در سمت راست

ص: ۴۲۶

تو باشد در این صورت رو به قبله ایستاده‌ای) و هر گاه در راه حج باشی یعنی در سفر حجاز باشی آن ستاره را در میان دو کتف خود گیر در چنین حالی رو به قبله خواهی بود. شرح: «این خبر حکمش اطلاق ندارد و برای کسانیست که اهل ایران یا عراق میباشند و احتمالا راوی محمد بن مسلم ثقفی است که خود عراقی است و از قبله بلادش سؤال کرده نه از قبله همه دنیا».

❊ (باب)❊❊ (در بیان حدّ سنّی که کودکان را در آن سنّ به نماز)❊❊ (خواندن وامی‌دارند)❊

۸۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: ما کودکان خود را در حالی که پنج ساله هستند به خواندن نماز امر می‌کنیم، و شما به اطفال خویش وقتی هفت ساله شدند دستور نماز خواندن دهید. همچنین ما کودکان خود را هنگامی که هفت ساله شدند به گرفتن روزه امر می‌کنیم بدان مقدار که از یک روز روزه می‌توانند، هر چند تا نصف روز یا بیشتر از آن و یا کمتر از آن باشد، و وقتی تشنگی یا گرسنگی بر ایشان غلبه کرد افطار می‌کنند تا به این ترتیب به گرفتن روزه عادت کنند و توان گرفتن آن را بیابند، و شما نیز فرزندان خود را هنگامی که نه ساله شدند بگرفتن روزه وادارید هر چقدر از یک روز را که می‌توانند روزه بگیرند، و وقتی تشنگی بر ایشان غلبه کرد روزه خود را افطار کنند.

ص: ۴۲۷

۸۶۲- از حسن بن قارن روایت کرده‌اند که گفت: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم یا از امام رضا علیه السّلام پرسیدند و من حاضر بوده و شنیدم که هر گاه شخصی فرزندش را ختنه کند او یک یا دو روز نماز نمی‌خواند، آن حضرت پرسید: آن بچّه چند سال دارد؟ گفت: هشت سال، پس فرمود: سبحان اللّه (در مقام شگفتی از وقوع امر عجیبی) آیا نماز را ترک می‌کند؟ گوید: گفتم: اگر بخواهد نماز بخواند دچار درد و ناراحتی می‌شود، فرمود: بهر صورت که می‌تواند نماز بخواند.

۸۶۳- عبد اللّه بن فضاله از امام صادق و امام باقر علیهما السّلام روایت کرده و گوید: از آن حضرت شنیدم که میفرمود: وقتی پسر بچّه به سنّ سه سالگی رسید به او می‌گویند: بگو: «لا إله إلّا اللّه»- تا هفت مرتبه- بعد او را به حال خود می‌گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز از سنّ او بگذرد، آنگاه به او می‌گویند: بگو «محمّد رسول اللّه» تا هفت بار، و بعد دیگر کاری به او ندارد تا چهار سالش تمام شود آنگاه به او می‌گویند: هفت بار بگو: «صلّی اللّه علی محمّد و آله» و بعد او را به حال خود می‌گذارند تا پنج سالش تمام شود، آنگاه از او می‌پرسند: دست راست و دست چپ کدام است؟ وقتی آنها را شناخت روی او را متوجّه قبله می‌سازند و به او می‌گویند سجده کن، و رهایش می‌کنند تا هفت سالش تمام شود، وقتی هفت ساله شد، به او می‌گویند: صورت و دستهایت را بشوی، و وقتی دست و روی خود را شست به او

ص: ۴۲۸

می‌گویند: نماز بخوان، و بعد او را رها می‌کنند تا نه سالش تمام شود و چون به سن کامل نه سالگی رسید آداب و ترتیب وضوی کامل و صحیح را به او می‌آموزند و از او می‌خواهند، و در صورت سر پیچی او را میزنند، و نیز او را دستور می‌دهند که نماز بخواند در صورتی که سر پیچی کرد او را تنبیه بدنی می‌کنند، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند عزّ و جلّ او و پدر و مادرش را مورد بخشش و عفو از گناهان قرار میدهد إن شاء اللّه.

❊ (باب)❊❊ (چگونگی اذان و اقامه و ثواب کسی که اذان بگوید)❊

۸۶۴- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به معراج (گردش شبانه در آسمانها) بردند وقت نماز فرا رسید، و جبرئیل به گفتن أذان پرداخت، هنگامی که کلمه اللَّه اکبر اللَّه اکبر را گفت: فرشتگان نیز با او تکرار کردند: اللَّه اکبر اللَّه اکبر و چون جبرئیل گفت: أشهد أن لا إله إلّا اللَّه فرشتگان نیز گفتند: بدین کلمه یا از این پس از پرستیدن غیر حقّ بر کنار شد، و وقتی گفت: أشهد أنّ محمّدا رسول اللَّه (یعنی که

شهادت میدهم که محمّد فرستاده و پیام آور خداوند متعال است) فرشتگان گفتند: او پیامبری است که برانگیخته و مبعوث شد، و وقتی جبرئیل گفت: حیّ علی الصّلوة (یعنی بشتابید و سعی در نماز کنید) باز فرشتگان گفتند: او مردمان را بر پرستش و عبادت پروردگارش ترغیب و تشویق نمود، و چون جبرئیل آواز داد: حیّ علی الفلاح (یعنی: بشتابید بر چیزی که سبب رستگاری شماست) فرشتگان گفتند: هر کس این سخن را متابعت کرد رستگار شد.

۸۶۵- و منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده [که آن حضرت] فرمود: جبرئیل علیه السّلام از آسمان با اذان بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرود آمد، و در حالی که سر آن حضرت بر دامان یا بر کنار امیر المؤمنین علی علیه السّلام بود، جبرئیل أذان و اقامه گفت، هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از خواب بیدار شد، فرمود: ای علی آنچه جبرئیل گفت شنیدی؟ جواب داد: بلی یا رسول اللَّه، فرمود: آیا از بر شدی؟ جواب داد: بلی، فرمود: بلال را فرا خوان و این سخنان را به او نیز بیاموز، امیر المؤمنین علیه السّلام بلال را خواند و أذان و إقامه را چنان که جبرئیل آورده بود به او آموخت.

۸۶۶- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: تو میتوانی أذان بگوئی در حالی که بدون وضو و در یک جامه باشی، ایستاده أذان بگوئی یا نشسته، و بهر سوی میتوانی رو کنی، روی بقبله یا پشت به قبله و لکن هر گاه بخواهی

إقامه بگوئی حتما باید وضو داشته باشی و کاملا آماده برای نماز باشی. (منظور اینست که إقامه جزء نماز است و باید شخص با وضو باشد، و دو جامه پوشیده و ایستاده و رو به قبله باشد به استحباب مؤکّد بنا بر مشهور البتّه مراعات تمامی این موارد در أذان نیز سنّت است لکن مؤکد نیست).

۸۶۷- أحمد بن محمّد بن أبی نصر بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ممکن است شخص در حالی که نشسته است أذان بگوید، همین طور أذان بگوید و سواره باشد.

۸۶۸- أبو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد که در حال سواری یا پیاده در موقع راه رفتن، یا بدون وضو أذان بگوئی، ولی إقامه نگو در حالی که سواره یا نشسته باشی، مگر از روی عذر و ناچاری یا در سرزمینی باشی که دزدگاه است و ایمن نیستی (در این صورت می‌توانی سواره یا در حال راه رفتن إقامه بگوئی).

۸۶۹- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود مؤذّن را در میان أذان و اقامه پاداشی است همچون پاداش شهیدی که در راه خداوند عزّ و جلّ در خون خویش غلطیده باشد، پس امیر المؤمنین علیه السّلام گفت: با چنین پاداش عظیمی که میفرمائید لابد مردم بر سر أذان با یک دیگر به جنگ و نزاع برخواهند خاست؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

فرمود: نه، هرگز چنین نخواهد شد بلکه زمانی برای مردمان پیش آید که أذان را (کوچک شمرده و از روی بی‌اعتنائی) تصدّی آن را بسوی بیچارگان و ضعیفان می‌اندازند و همین بدنهای ضعفا است که خداوند عزّ و جلّ آن را بر آتش دوزخ حرام میسازد.

۸۷۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آخرین سخنی که با آن یا پس از آن از محبوب دلم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جدا شدم این بود که فرمود: ای علی وقتی نماز میکنی چنان نماز کن که متناسب با حال ضعیف‌ترین مأمومین پشت سرت باشد، و هرگز مؤذّنی برنگزین که برای گفتن أذان مزد خواهد.

۸۷۱- خالد بن نجیح از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

در أذان باید بر آخر تکبیرات وقف کنند (یا تکبیرات را باید مجزوم ادا کرد. همین طور سنّت است که در اذان و إقامه بطور کلّی آخر همه فصلها را ساکن تلفّظ کنند) و نیز باید هاء و الف را در تکبیرات یا در همه أذان و اقامه نیکو ظاهر سازند، (البتّه مراد از الف همزه است که در اوّل اللّه أکبر بکار رفته. یا شاید اعمّ از همزه و الف است که همواره بصورت ساکن بکار میرود).

۸۷۲- ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود:

همانا بلال (مؤذّن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) بنده نیکوکار و شایسته خداوند بود و گفت: من پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دیگر برای کسی اذان نخواهم گفت، و از آن روز به بعد جمله «حیّ علی خیر العمل» یعنی بشتابید برای انجام بهترین

کارها متروک ماند.

۸۷۳- حسن بن سری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: یکی از سنّت‌های رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله اینست که وقتی شخصی اذان می‌گوید دو انگشت خویش را در سوراخهای گوش‌هایش فرو کند.

۸۷۴- و خالد بن نجیح از آن حضرت (امام صادق علیه السّلام) روایت کرده که فرمود: أذان و إقامه (از جهت إعراب) باید مجزوم خوانده شود (یعنی آخر همه فصلهای آن بدون حرکت و ساکن باشد) و در حدیث دیگری وارد شده که آخر أذان و اقامه را باید وقف کرد.

۸۷۵- و زراره از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که [آن حضرت] فرمود:

کافی نیست تو را اذان مگر آنچه را که خود گوش فرا داری و بشنوی یا آن را بفهمی و (منظور اینست که آنقدر صدای خود را بلند کنی که لا أقل خود صوت خود را بشنوی نه آنکه آنقدر آهسته بگوئی که خود نشنوی) و الف و هاء را نیکو ظاهر ساز، و صلوات فرست بر پیامبر و آل او صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه که از آن حضرت نام می‌بری، یا هر گاه شخصی دیگر در حضور تو از آن حضرت یاد می‌کند و نام او را بر زبان میراند؛ چه هنگام گفتن أذان و چه مواقع دیگر.

و هر چه صدای تو در أذان بلندتر و قویتر باشد بدون آنکه خود را به تعب اندازی

افراد بیشتری صدایت را می‌شنوند و بهمان نسبت پاداش تو در گفتن أذان بزرگتر خواهد بود.

۸۷۶- معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السّلام در باره چگونگی گفتن أذان سؤال کرد، آن حضرت فرمود: با صدای واضح و آشکار أذان بگو و آوازت را بلند کن، و وقتی إقامه میگوئی چنین نکن (یعنی لازم نیست آواز برداری) و در أذان و اقامه گفتن خود منتظر وارد شدن وقت نماز باش (یعنی أذان را در اوّل وقت بگو و إقامه را پس از نوافل در وقتی که می‌خواهی متوجّه نماز شوی) و اقامه را هر چه سریعتر بگو، بر خلاف أذان که با تأنّی گفته می‌شود.

۸۷۷- و باز عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه به نماز واجب برخاستی أذان و إقامه بگو، و میان أذان و إقامه را با لحظه‌ای نشستن یا با ادای سخنی یا با ذکر تسبیحی فاصله انداز و عمّار گوید: از آن حضرت پرسیدم حدّ اقلّ کلامی که لازم است میان أذان و اقامه گفته شود چقدر است؟ فرمود: گفتن الحمد للَّه.

۸۷۸- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید: هر گاه شخص أذان بگوید در حالی که راه میرود و طهارت نداشته باشد (یعنی بی‌وضو یا بی‌غسل باشد) یا بر پشت چهار پا سواره باشد این کار جایز است؟ فرمود: بلی، هر گاه مؤذّن در حال گفتن

شهادتین رو به قبله باشد اشکالی ندارد.

۸۷۹- و زراره از آن حضرت (امام باقر علیه السّلام) روایت کرده است که فرمود:

وقتی اقامه نماز گفته شود یا گفته شود: «قد قامت الصّلاة» دیگر سخن گفتن غیر مرتبط با نماز بر امام و اهل مسجد حرام است مگر در مورد پیش انداختن امام. (این مربوط به زمانی است که امام راتب حاضر نباشد و إقامه گفته شود، در این حال مأمومین کسی را که صلاحیّت امامت داشته باشد به امامت دعوت می‌کنند و به او می‌گویند جلو بایست «تقدّم» تا بتو اقتدا کنیم، این کلمه را استثناء کرده‌اند که حرام نیست).

۸۸۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: امامت می‌کند شما را هر کس که بهتر قراءت را بخواند (یا بقرائت بیش از دیگران علم داشته یا بیشتر در حفظ داشته باشد و رعایت وقفها و اتّصالها و تلفّظ حروف را بهتر از دیگران بکند) و برای شما أذان می‌گوید خوبترین شما، و در حدیث دیگری آمده که برای شما أذان میگوید فصیح‌ترین شما.

۸۸۱- رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان یک سال أذان بگوید یا اذان گوی آن شهر باشد بهشت بر او واجب می‌شود.

۸۸۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ مؤذّن را می‌آمرزد بهمان میزان که چشم او کار کند و همان مقدار که صدایش به جانب آسمان میرود یا آوازش در

فضا می‌پیچد، و هر تر و خشکی صدای مؤذّن را بشنود او را تصدیق کند، و از هر کس که با او در آن مسجد نماز کند مؤذّن نصیب و بهره‌ای خواهد برد، و نیز از بابت هر کس که با شنیدن صدای أذان او نماز گزارد (در غیر آن مسجد) ثواب و حسنه‌ای به او خواهند داد.

۸۸۳- از امام باقر علیه السّلام منقول است که فرمود: هر کس از روی اخلاص خالصا لوجه اللّه هفت سال أذان بگوید، روز قیامت در حالی وارد محشر شود که او را گناه نباشد.

۸۸۴- و روایت کرده‌اند (از امام صادق علیه السّلام) که فرشتگان هر گاه صدای أذان را از اهل زمین بشنوند گویند: این آوازهای امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است که بتوحید و یگانگی خداوند برداشته‌اند پس برای امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله از خداوند طلب آمرزش می‌کنند تا از آن نماز فراغت یابند.

۸۸۵- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: کمترین دفعات نماز که مجزی و کافی است أذان بگویند آنست که شب را با أذان و اقامه‌ای افتتاح کنند، و روز را هم با أذان و اقامه‌ای بگشایند، دیگر در سایر نمازها کافی است که فقط اقامه بگوئی بدون اذان.

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در روز عرفه نماز ظهر و عصر را با هم بجا آورد و

برای هر دو یک أذان و دو اقامه گفت، و نیز میان مغرب و عشا با یک أذان و دو اقامه جمع کرد (یعنی بدون آنکه فاصله قابل توجّهی میان دو نماز اندازد همزمان هر دو را بجا آورد، به این ترتیب که نماز مغرب را به تأخیر انداخت، آنگاه مغرب و عشاء را با هم خواند، و قسمت اخیر که مربوط به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بود مؤلّف از اخبار دیگری مانند حدیث معاویهٔ بن عمّار استفاده کرده و کلام خود او است نه دنباله خبر زراره یا خبر مستقل دیگری).

۸۸۶- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در حضر (و بدون اینکه در محظور سفر باشد) میان ظهر و عصر با یک أذان و دو إقامه جمع فرمود و بهمین ترتیب میان مغرب و عشاء جمع فرمود بدون علّت خاصّی با یک أذان و دو إقامه، (البتّه گفته‌اند این روش سیره همیشگی آن حضرت بود که هر گاه بین دو نماز جمع میفرمود برای نماز دوّم أذان نمی‌گفت).

۸۸۷- و نیز روایت کرده‌اند که هر کس با أذان و إقامه نماز گزارد، دو صفّ از فرشتگان پشت سر او بنماز ایستند، و کسی که فقط با اقامه و بدون اذان نماز می‌خواند پشت سر او یک صفّ از ملائکه تشکیل می‌شود، و اندازه این صف برابر فاصله میان مشرق و مغرب است.

۸۸۸- در روایت عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام آمده است که آن حضرت

فرمود: هر کس أذان و إقامه گوید (آنگاه نماز بخواند) پشت سر او دو صف از فرشتگان تشکیل می‌شود، و اگر تنها اقامه بگوید بدون اذان، در سمت راست او فقط یک فرشته، و در سمت چپ او یک فرشته به نماز می‌ایستد آنگاه فرمود: این دو صفّ ملائکه را غنیمت شمار (یعنی اذان بگوی تا از دو صف فرشتگان که ثواب نماز آنان نیز نصیب تو خواهد شد بهره‌یابی).

۸۸۹- و در روایت ابن أبی لیلی از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که آن حضرت فرمود: هر کس با اذان و اقامه نماز گزارد دو صف از ملائکه در پشت سر او بنماز ایستند چنان که دو سوی صف (از بس طولانی است) پیدا نباشد، و هر کس تنها با اقامه نماز کند پشت سرش فقط یک فرشته نماز می‌کند.

۸۹۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس هنگامی که اذان صبح را می‌شنود این دعا را بخواند: «اللّهمّ إنّی أسألک بإقبال نهارک و إدبار لیلک و حضور صلواتک، و أصوات دعاتک أن تتوب علیّ إنّک أنت التّوّاب الرّحیم» یعنی: خداوندا از تو می‌خواهم به حقّ روی نمودن و آمدن روزت و پشت کردن و رفتن شبت (یا بحقّ این نعمتت که با قدرت خود روز را آوردی و شب را بردی و نظام گردش شبانه روز و طبیعت که خود نعمتی از جانب تو و نشانگر قدرت تو است) و بحقّ زمان مقدّس فرا رسیدن وقت نمازهای تو، و بحقّ آوازهای آنان که تو را می‌خوانند و دعاکنندگان بدرگاهت که مرا توفیق توبه کرامت فرمائی و توبه مرا بپذیری، همانا براستی تو خود توبه بخش و توبه پذیر و بسیار مهربان هستی.) و وقتی که اذان مغرب را می‌شنود نیز

همین دعا را بخواند، و بعد همان روز یا همان شب بمیرد، با حال توبه مرده است یا این دعا او را همچون توبه مقبول از گناهان پاک سازد. و ابن نبّاح در اذانش میگفت: «حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل» (یعنی بشتابید برای انجام بهترین کارها که منظور نماز است). و هر گاه امیر المؤمنین علیه السّلام او را میدید که حیّ علی خیر العمل را میگوید، میفرمود: مرحبا به کسانی که آنچه موافق عدل و حقّ است می‌گویند، و مرحبا به نماز ایشان.

۸۹۱- حارث بن مغیره نصری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس بشنود که مؤذّن میخواند: «اشهد ان لا إله إلّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه». یعنی شهادتین را می‌خواند و او از روی تصدیق و خالصا و طلبا لوجه اللّه بگوید: «و انا اشهد ان لا إله إلّا اللّه، و [اشهد] انّ محمّدا رسول اللّه، اکتفی بهما عن کلّ من ابی و جحد، و اعین بهما من اقرّ و شهد» یعنی: من نیز گواهی میدهم و اقرار میکنم که هیچ معبودی نیست مگر خداوند یکتا، و باز گواهی میدهم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیامبر و فرستاده خدا است و (با این شهادتین از هر کس ابا و انکار کند اکتفا می‌کنم، و بهمین اقرار و شهادتین هر کس را که اقرار دارد و شهادت دهد یاری میکنم) بهره او از پاداش و ثوابی که خداوند به او کرامت فرماید برابر باشد با تعداد همه کسانی که انکار و ردّ آن کنند، و نیز به عدد آنان که اقرار به این کلام دارند و بدان شهادت دهند.

۸۹۲- امام باقر علیه السّلام به محمّد بن مسلم فرمود: ای محمّد بن مسلم هرگز و در

هیچ حال ذکر خداوند را ترک مکن، و هر گاه شنیدی که مؤذّن آواز اذان برداشته و تو در بیت الخلا بودی تو نیز ذکر خداوند عزّ و جلّ کن و همان گونه که مؤذّن می‌گوید تو هم بگوی.

۸۹۳- زید شحّام از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که هر گاه شخصی اذان و اقامه را فراموش کند تا داخل نماز شود چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: اگر پیش از قراءت بیاد آورد پس صلوات بر پیامبر و آل او فرستد و اقامه گوید (و نماز را از سر گیرد) و اگر زمانی بخاطر آورد که شروع به قراءت کرده بود در این صورت نمازش را تمام کند.

شرح: «مراد از صلوات «السلام علیک ایّها النبیّ و رحمهٔ اللّه و برکاته» است».

۸۹۴- از عمّار ساباطی روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: شخصی هنگام اذان گفتن یک جمله یا یک فصل از اذان را فراموش کرده است بگوید و وقتی از اذان و اقامه فارغ شده بیادش آمده که یک بخش را نگفته تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: به همان بخش از اذان که فراموش کرده باز میگردد و آن را می‌گوید، و در ضمن باید از آن فصل تا آخر اذان را نیز مجدّدا بگوید و تمام اذان یا اقامه را (در این قبیل موارد) لازم نیست اعاده کند (بلکه از همان قسمت که فراموش شده تا آخر اذان یا اقامه را باید گفت).

ص: ۴۴۰

۸۹۵- معاویهٔ بن وهب از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در باره تثویبی که در فواصل اذان و اقامه میگویند، آن حضرت فرمود: ما چنین چیزی نمیدانیم یا نمیشناسیم، یا به عنوان سنّت و به رسمیّت نمیشناسم.

شرح: «منظور از تثویب همان جمله متعارف در میان اهل سنّت است که در اذان صبح پس از «حیّ علی الفلاح» مؤذّن می‌گوید: «الصّلاهٔ خیر من النّوم» یعنی:

نماز خواندن بهتر از خفتن است- و فرمایش امام علیه السّلام که «آن را نمیشناسیم و نمیدانیم» کنایه از این است که این بدعت است و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیست، لذا ما اهل بیت از چنین چیزی بعنوان سنّت آگاه نیستیم که اگر سنّت میبود یعنی کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میبود مسلّما ما از آن با خبر بودیم و خود آن را اجرا می‌کردیم».

۸۹۶- امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: اشکالی ندارد که پسر بچّه پیش از بلوغ اذان بگوید، و نیز باکی نیست مؤذّن در حالی که جنب است اذان بگوید، ولی اقامه نمیگوید تا غسل کند.

۸۹۷- ابو بکر حضرمی و کلیب اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که اذان را برای ایشان حکایت کرده چنین فرمود: «اللّه اکبر، اللّه اکبر، اللّه اکبر، اللّه اکبر، اشهد ان لا إله إلّا اللّه، اشهد ان لا إلّا اللّه، اشهد انّ محمّدا رسول اللّه، اشهد انّ محمّدا رسول اللّه، حیّ علی الصّلاهٔ، حیّ علی الصّلاهٔ، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل، اللّه اکبر اللّه اکبر، لا إله

ص: ۴۴۱

إلّا اللّه، لا إله إلّا اللّه» و بعد حضرت فرمود: و اقامه نیز مانند اذانست.

شرح: «البتّه منظور از همانند بودن اذان و اقامه ظاهرا مماثلت کلّی فیما بین است، از نظر اینکه در عمده فصول مشترکند یا هر بخش را در هر دو مورد باید تکرار کرد، ولی شکّ نیست که در اقامه دو بار «قد قامت الصّلاهٔ» گفته می‌شود، که در اذان نمیگویند، همچنین «اللّه اکبر» چهار بار در اذان و دو بار در اقامه گفته می‌شود».

و اشکالی ندارد که برای تقیّه در نماز صبح بدنبال «حیّ علی خیر العمل» دو بار بگویند «الصّلاة خبیر من النّوم».

مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این ترتیب اذان که نقل کردیم همان اذان صحیح است نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته می‌شود (هر چند مخالف مشهور است، زیرا بنا بر ظاهر حدیث تکبیر اوّل إقامه را نیز مانند اذان چهار بار باید گفت، همچنین تهلیل آخر اقامه را مانند اذان دو بار مقرّر داشته، و عبارت «قد قامت الصّلاة» را هم نیاورده است). بهر حال اذان صحیح همین است بی‌کم و زیاد ولی مفوّضه- که خداوند آنان را از رحمت خود محروم و دور بدارد- اخباری ساخته‌اند و بموجب آن در اذان افزوده‌اند که باید دو بار گفت: «محمّد و آل محمّد خیر البریّة» یعنی محمّد و آل محمّد بهترین خلایق خدایند، و نیز در پاره‌ای از روایات خود پس از «اشهد انّ محمّدا رسول اللّه» آورده‌اند که باید دو بار گفت: «اشهد انّ علیّا ولیّ اللّه»

ص: ۴۴۲

یعنی: شهادت میدهم که علی ولی خداست و خداوند متعال او را ولی و امام ساخته است، و همچنین بعضی از ایشان به جای این عبارت روایت کرده‌اند که دو بار باید گفت: «اشهد انّ علیّا امیر المؤمنین حقّا» یعنی شهادت میدهم که علی بحقّ فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. هر چند تردید نیست در اینکه علی علیه السّلام ولیّ خدا است، و اینکه او امیر و فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. و اینکه محمّد و آل او صلوات اللّه علیهم اجمعین بهترین خلایق خدایند، (در اینها شکی نیست) لکن هیچ یک از اینها در اصل اذان نیست و من آنها (روایات موضوعه) را بدان سبب ذکر کرده‌ام که به وسیله این افزودنهای ساختگی مفوّضه و آنان که به تدلیس خود را از شیعیان و جزء ما میدانند شناخته شوند.

شرح: «مفوّضه گروهی گمراه هستند که قائلند خداوند عزّ و جلّ محمّد صلّی اللّه علیه و آله را آفرید و بعد آفرینش و خلق دنیا را به او تفویض فرمود: پس او بنوبه خود خلایق را آفرید، و میگویند: پاره‌ای از ایشان اعتقاد دارند که خداوند متعال آفرینش موجودات را به امیر المؤمنین علیه السّلام بلکه سایر ائمّه علیهم السّلام تفویض فرموده، ایشان غیر از آن کسانی هستند که معتقد به تفویض اعمال بندگان به آنان هستند مانند معتزله و امثال ایشان. علی ایّ حال حاصل کلام مؤلّف- رحمه اللّه- اینست که شهادت به ولایت ائمّه علیهم السّلام از ارکان ایمان بلکه از ارکان اسلام است، نه از فصلهای اذان، لذا کلمه طیّبه «لا إله إلّا اللّه» که بالاترین و راست‌ترین کلمات است اگر به اذان افزوده شود (مثلا در آخر اذان سه بار بگویند بعنوان جزئیّت) تشریع در اذان شده است زیرا اذان کلماتی است متلقّی از شارع که بهمان صورت باید ادا شود، نه بیش و نه کم».

۸۹۸- امام صادق علیه السّلام در باره اذان گویان فرمود: ایشان امناء هستند یا اینان باید افراد امین و عادل باشند (تا به اذان ایشان بتوان اعتماد کرد).

ص: ۴۴۳

۸۹۹- و باز امام صادق علیه السّلام فرمود: با اذان این جماعت (اهل سنّت) نماز جمعه بخوان، زیرا ایشان بیش از همه مواظب وقت نماز هستند (یعنی سعی فراوان بکار می‌برند تا نماز را در اوّل وقت مقرّر بخوانند و در تشخیص دخول وقت ماهرند).

و سزاوار است که میان اذان و اقامه اندک نشستی فاصله باشد یا اندکی بنشینند، مگر در نماز مغرب که در این مورد بمقدار یک نفس کشیدن فاصله کافی است (زیرا وقت نماز مغرب تنگ است).

۹۰۰- عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در سفر کافی است که شخص فقط إقامه بگوید بدون اذان.

۹۰۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر گاه در راه یا در خانه‌ات اذان بگوئی آنگاه اقامه را در مسجد بگوئی همین برایت کافی است.

۹۰۲- گاه امیر المؤمنین علیه السّلام اذان را می‌گفت و دیگری اقامه را، و گاه هم آن حضرت اقامه میگفت، و دیگری اذان را میگفت.

۹۰۳- روایت کرده‌اند که هشام بن ابراهیم به امام رضا علیه السّلام از بیماری خود و از اینکه برایش فرزندی زاده نمیشود یا دارای فرزند نمیشود گلایه و شکوه کرد،

آن حضرت به او فرمود که در خانه خود صدایش را به اذان بلند نماید، هشام گوید: من این کار را انجام دادم و خداوند متعال بیماری را از تن من بیرون برد و فرزندانم را بسیار ساخت. راوی او محمّد بن راشد گوید: من نیز همیشه بیمار بودم، و هیچ گاه خالی از بیماری نبودم، همین طور عدّه‌ای از خدمتکارانم و عیالم پیوسته بیمار بودند تا جایی که گاه تنها می‌ماندم و هیچ کس نبود که مرا خدمت و تیمار کند، وقتی این خبر را از هشام شنیدم خود بدان عمل کردم (به صدای بلند در خانه خود اذان گفتم) و خداوند از من و همراهان و عیالم بیماریها را برطرف ساخت خدا را بر این نعمت شکرگزارم.

۹۰۴- روایت کرده‌اند که هر کس اذان را بشنود، و همانند مؤذّن هر چه او میگوید وی نیز بگوید، روزیش زیاده شود.

۹۰۵- روایت کرده‌اند از عبد اللّه بن علی که گفت: زمانی من کالا و مال التّجاره خود را از بصره به مصر بردم، و وارد آن شهر شدم، روزی در راهی عبور میکردم که ناگاه چشمم به پیرمردی بلند قامت و بسیار تیره رنگ و سیاه پوست افتاده که موی سر و ریشش سپید بود، و دو جامه یا بالا پوش کهنه بر تن داشت، که یکی سیاه و دیگری سفید رنگ بود، پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند: او بلال صحابی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است. بی‌درنگ چند لوح (که در قدیم بر آن چیز می‌نوشتند) یا دفتر

برداشتم و نزد او رفتم و به او گفتم: السّلام علیک ای پیر مرد بزرگوار، و او در جواب گفت: علیک السّلام،

گفتم: خداوند تعالی تو را مورد رحمت خود قرار دهد، از احادیثی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده‌ای حدیثی برایم باز گو، گفت: تو چه میدانی من کیستم؟ گفتم: تو بلال مؤذّن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هستی، راوی گوید: بلال (با شنیدن نام پیامبر) شروع بگریه کرد و من نیز گریستم چندان که مردم گرد ما جمع شدند و همگی می‌گریستیم، بعد گوید: بلال پرسید: ای جوان تو از اهالی کدام شهر هستی؟ گفتم: از مردم عراقم، گفت: به به (شاید بخاطر آنکه مردم عراق شیعه علیّ علیه السّلام بوده‌اند)، سپس مدّتی ساکت ماند، آنگاه گفت:

بنویس ای برادر اهل عراق: بسم اللّه الرحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: اذان گویان امین مؤمنان در مورد نمازهایشان و روزه‌هایشان و گوشت تنشان و خونهایشان هستند (امین بودن مؤذّنان در مورد نماز و روزه جهتش معلوم است، امّا در مورد گوشت و خون مؤمنان کنایه از قبول شهادت ایشان در تمامی چیزهائیست که بمؤمنان تعلّق دارد مانند مسأله دماء و نفوس و نسب، و گوشت و خون عزیزترین چیزی است که متعلّق به آنان است، همان گونه که از فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فهمیده می‌شود که فرمود: «گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است» پس هر گاه گفته ایشان در این دو مورد قبول شود، بطریق اولی در موارد دیگر نیز پذیرفته خواهد شد) و اذان گویان چیزی از

خداوند عزّ و جلّ نمی‌طلبند مگر آنکه به ایشان عطا میفرماید، و در هیچ مورد شفاعت نکنند مگر آنکه شفاعتشان مورد قبول قرار گردد».

گفتم: خدایت مورد رحمت قرار دهد بیشتر برایم بگو، گفت: بنویس بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم میفرمود: هر کس با اخلاص و بخاطر خدا چهل سال اذان بگوید، خداوند عزّ و جلّ روز قیامت او را از گور برانگیزد در حالی که ثواب عمل چهل صدّیق برایش منظور شده باشد که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد.

گفتم: خداوند تو را رحمت کناد بیشتر برایم بگو، گفت: بنویسم بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم میفرمود: هر کس بیست سال برای خدا اذان بگوید، خداوند عزّ و جلّ روز قیامت او را بر انگیزد در حالی که به اندازه وزن آسمان از نور به او عطا شده باشد. گفتم: بیشتر برایم بگو خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد- گفت: بنویس بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: هر کس ده سال فقط برای رضای خدا اذان بگوید، خداوند عزّ و جلّ او را با ابراهیم خلیل علیه السّلام در قبّه آن حضرت و یا در غرفه آن حضرت ساکن سازد یا جای دهد.

گفتم: برایم بیشتر بگو- خداوند عزّ و جلّ تو را مورد رحمت قرار دهد- گفت:

بنویس بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

«از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود:

هر کس بخاطر رضای خدا یکسان اذان بگوید خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت او را از گور بر انگیزد، در حالی که همه گناهان او هر چه افزون باشد بخشیده شده باشد، اگر چه به سنگینی کوه احد باشد».

گفتم: برایم بیشتر بگو خداوند تو را رحمت کناد- گفت: بسیار خوب، پس آنچه میگویم حفظ کن، و بدان عمل نما و با اخلاص و طلبا لمرضات اللّه (برای خوشنودی خدا) آن را بکار بند «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر کس از روی ایمان و اخلاص و بخاطر تقرّب بخداوند عزّ و جلّ اذان یک نماز را در راه خدا (برای تبلیغ دین حقّ) بگوید، خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد، و عصمت و قوّه خود داری از گناه که در باقیمانده عمرش به او می‌بخشد بر او انعام کند و منّت گذارد، و در بهشت او را با شهدا در یک جا گرد آورد (زیرا گناهان گذشته‌اش بخشیده شده و در آینده و باقیمانده عمرش نیز مرتکب گناه نخواهد شد).

گفتم: برایم بیشتر بگو- خداوند تو را رحمت کند- بهترین حدیثی را که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده‌ای برایم بازگو کن، گفت: خدا تو را نگاه دارد ای جوان تو شاهرگهای قلب مرا (با تجدید خاطره و تحریک عواطف) پاره کردی، بعد

بگریه افتاد و من هم با او گریستم تا جایی که و اللّه من خود بر او رحمت آوردم،

سپس گفت: بنویس بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: وقتی که روز قیامت فرا میرسد، و خداوند عزّ و جلّ مردمان را در زمینی فراهم می‌آورد، فرشتگانی از نور را به سوی اذان گویان گسیل میدارد که پرچمها و علم‌هائی از نور با خود دارند، و اسبانی را یدک بدنبال می‌کشند، که مهارهایشان از زبرجد سبز است، و زین و خورجین‌هایشان از مشک ناب و بسیار خوشبو است، اذان گویان بر این اسبان سوار می‌شوند و بر پشت آنها بر پا می‌ایستند، و فرشتگان مهار آنها را می‌کشند، آنگاه مؤذّنان با بلندترین آواز خود ندای اذان سر میدهند، سپس بلال به گریه افتاد، گریستنی سخت از سر سوز و با صدای بلند، تا اینکه مرا نیز به گریستن آورد و من هم با او گریستم، وقتی که از گریه خاموش شد، گفتم: چرا این قدر گریه میکنی؟ گفت: خدایت نگه دارد، تو چیزهائی را دو باره بیادم آوردی یا یاد آنها را دوباره زنده کردی، از حبیبم و برگزیده عالمیان شنیدم که میفرمود: سوگند به او که مرا به راستی به پیامبری برانگیخت و به جهانیان فرستاد، که اذان گویان در حالی که بر روی اسبان یا شتران نفیس ایستاده باشند بر خلایق خواهند گذشت و در آن حال گویند: «اللّه اکبر، اللّه اکبر» و چون این تکبیر را بگویند فریاد و غوغایی عظیم از امّت من بگوش رسد، اسامهٔ بن زید

که حاضر بود از آن حضرت پرسید آن فریاد چیست؟ پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آن فریاد و غوغا صدای تسبیح و

ص: ۴۴۹

تحمید و تهلیل امّت من باشد (یعنی میگویند سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه)

و چون اذان گویان بگویند: «اشهد ان لا إله إلّا اللَّه» امّت من گویند: آری ما در دنیا فقط او را می‌پرستیدیم، و فرشتگان خواهند گفت: راست میگوئید همچنین بوده است، و چون گویند: «اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه» امّت من گویند: همین شخص است که پیغمبری را از طرف پروردگارمان جلّ جلاله برای ما آورد، و ما به او ایمان آوردیم با اینکه او را ندیده بودیم، و فرشتگان به ایشان گویند: راست گفتید این شخص همان کسی است که از سوی پروردگارتان رسالت و پیامبری را بشما رسانید و شما به او ایمان آوردید، پس بر خداوند عزّ و جلّ لازم است یا بر عهده اوست که شما را با پیامبرتان محشور سازد، پس ملائکه آنان را به جایگاههایشان در بهشت می‌برند، و در آنجا نعمتهایی باشد که هرگز آن را هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر خاطر هیچ انسانی گذر نکرده باشد.

آنگاه بلال بسوی من نظر افکند و گفت: اگر بتوانی- با توجّه به اینکه هیچ توان و نیروئی بر انجام کارها نیست مگر به مدد و یاری خداوند- کاری کنی که از دنیا نروی مگر آنکه جزء مؤذّنان باشی یا در هنگام مرگ جزء اذان گویان باشی، حتما این کار را بکن. گفتم: خدایت رحمت کناد بر من منّت گذار و مرا حدیث کن که من تهیدست و نیازمند حدیثم، و آنچه را که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شنیده‌ای برایم بازگو که تو آن حضرت را دیده‌ای و من او را ندیده‌ام، و برایم چگونگی بناء و

ص: ۴۵۰

ساخت بهشت را بیان کن که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آن را برای تو چگونه توصیف فرمود؟

گفت: بنویس بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شنیدم که فرمود: همانا دیوار و حصار (هر خانه‌ای) در بهشت ترکیب یافته از خشتی از طلا، و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و ملاط یا گل میان خشتها و بنای آن از مشک ناب است، و کنگره‌های سر دیوار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم: درهای بهشت از چیست؟ گفت: درهای آن گوناگون است، در رحمت از یاقوت سرخ رنگ است، گفتم: حلقه آن از چیست؟ گفت: از من دست بدار، تو بیش از حدّ و اندازه مرا به زحمت انداختی، گفتم: از تو دست بر نمیدارم تا هر آنچه در این باره از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شنیده‌ای بمن برسانی.

بلال گفت: بنویس بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم «و امّا در صبر دری کوچک است.

یک لنگه‌ای و از یاقوت سرخ رنگ است، و حلقه ندارد (کوچک بودن در صبر نشان میدهد که افراد کمتری استحقاق وارد شدن از آن در را پیدا می‌کنند، یعنی کسانی که بتوانند بر بلایا صبر کنند و از صابرین بحساب آیند بسیار اندک‌اند). و امّا باب

شکر از یاقوت سفید و دارای دو لنگه است، فاصله یا فراخی میان دو لنگه آن در هنگام باز بودن به اندازه پانصد ساله راه است، و پیوسته فغان و ناله و آه بر می‌دارد و می‌گوید: بار پروردگارا آنان را که شایسته و اهل من هستند بمن برسان یا نزد من آور، گوید:

ص: ۴۵۱

گفتم: مگر در هم سخن می‌گوید؟ گفت: آری، خداوند ذو الجلال و و الاکرام آن را به سخن می‌آورد، و أمّا در بلاء، من گفتم: مگر در بلاء همان در صبر نیست؟ گفت:

نه، گفتم: پس بلاء کدام است؟ گفت: مصیبتها و ناخوشیها و بیماریها و جذام یا خوره، و آن در از یاقوت زرد است و یک لنگه‌ای است، آه که چقدر اندک‌اند کسانی که از این در وارد بهشت می‌شوند.

گفتم: خدایت رحمت کناد بیشتر برایم بگو و بر من تفضّل فرما که من بسیار نیازمندم، گفت: ای جوان تو مرا بسیار به زحمت انداختی، أمّا باب اعظم، از آن در بندگان صالح و نیکوکاران وارد می‌شوند، و ایشان گروهی هستند که دنیا و محبّت آن را ترک گفته‌اند، و اهل پارسائی و پرهیزکاری‌اند و راغبان بخداوند عزّ و جلّ و باو مأنوسند، گفتم: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد بگو پس از اینکه داخل بهشت شوند چه میکنند؟ گفت: بر کنار یا بر روی دو نهر در آب زلال و پاک و در کشتیهائی که از یاقوت سرخ است، با پاروهائی از مروارید سیر می‌کنند، و در آنها فرشتگانی از نور می‌باشند و بر تن ایشان جامه‌های سبز رنگ باشد، سبز پر رنگ.

گفتم: خدایت رحمت کناد آیا نور سبز هم هست؟ گفت: جامه‌ها سبز است لکن از نور پروردگار عالمیان جلّ جلاله نور و پرتوی در آن جامه‌ها تابیده و آن را منوّر گردانیده

ص: ۴۵۲

است که ایشان بر دو طرف آن نهر گردش کنند،

گفتم: اسم آن نهر چیست؟ گفت:

جنّهٔ المأوی، گفتم: آیا در وسط آن جنّت، جنّت دیگری هست؟ گفت: آری، جنّت عدن (یعنی بوستان اقامت که هرگز از آن خارج نمیشوند) و آن در میان همه جنّت‌هاست. و امّا جنّت عدن دیوار و حصارش یاقوت سرخ رنگ و ریگ‌هایش مروارید است، پرسیدم: آیا در این جنّت یا بوستان که خود در میان باغها است جنّت دیگری هم هست؟ گفت: آری، جنّت فردوس، گفتم: دیوارهای آن چگونه است؟

گفت: خدایت نگهدارد از من دست بردار که دلم را مجروح و خسته کردی (یا بنا بر بعض نسخ از بس سؤال کردی دلم را حیران ساختی یا بقولی بر دلم ستم کردی) گفتم: بلکه تو با من چنین کردی از آنچه برایم گفتی و ناتمام گذاشتی، گفتم: از تو

دست بر ندارم تا وصف جنّت الفردوس را برایم بپایان رسانی و مرا از کیفیت دیوارهای آن با خبر سازی، گفت: دیوار آن از نور است، گفتم: غرفه‌های آن از چیست؟ گفت: از نور پروردگار جهانیان عزّ و جلّ.

گفتم: بر آنچه برایم حدیث کرده‌ای بیفزا که خدایت رحمت کند، گفت: خدا ترا نگه دارد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در همین جا توصیف بهشت را که برایم میفرمود، پایان داد، خوشا بحالت اگر بتوانی کاری کنی که به پاره‌ای از آنچه دارای این اوصاف باشد که برایت گفتم برسی، و خوشا بحال کسی که به این امور که

گفتم ایمان داشته باشد،

گفتم: خدایت رحمت کناد به خدا قسم من به آنچه گفتی ایمان دارم، گفت: رحمت خدا بر تو، براستی هر کس به اینها که گفتم ایمان آورد یا این حقایق را که گفتم و همه حقّ است باور داشته و تأیید و تصدیق کند، و این راه حقّ را ایمان داشته باشد در دنیا و زینتهای آن رغبتی نمی‌ورزد، و خود از خویشتن حساب می‌کشد، گفتم: من به این همه باور دارم و مؤمنم، گفت: راست میگوئی، لکن در هر مورد میانه روی را برگزین که مرتبه عدالت است (اگر چه این تعبیر موافق نظر اکثر محدّثین است، ولی با توجّه به لفظ بنظر میرسد معنی چنین باشد:

نیّتت را در همه کارها و اعمال برای خداوند متعال خالص گردان) و تسدید اعمال خود کن رفتار و کردارت موافق مقرّرات شرع انور باشد، و از رحمت خداوند نومید مشو، هر چند خود را شایسته آن ندانی، و آنچه را که فرموده‌اند عمل کن، و کوتاهی و تقصیر مکن یا بر عکس زیاده روی و افراط مکن و همواره امیدوار باش به رحمت الهی، و از عذاب و غضب و حسابرسی خداوند بترس و پروا کن، و از ارتکاب گناهان و عصیان بپرهیز.

سپس بلال شروع به گریه کرد و سه بار نعره زد و بیخود شد و ما گمان کردیم که او مرده است، پس از مدّتی که بخود آمد گفت: پدر و مادرم فدای شما باد که اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شما را می‌دید که این گونه سؤالها را از آن حضرت می‌کنید، بدون شکّ چشمش روشن میشد، سپس گفت: شتاب کنید، شتاب کنید (در انجام کارهای خیر و مربوط به آخرت تا فرصت از دست نشود و موجب حسرت نگردد) بشتابید و پیشی گیرید در انجام تکالیف و کارهای نافع برای آخرت، عجله کنید و بارهای سفر آخرت را ببندید، زود باشید و روانه شوید، زنهار در اعمال و تکالیف خود کوتاهی نکنید، زنهار فرصت کارهای خیر و اعمال شایسته را از دست

ندهید، شما را بر حذر میدارم از کوتاهی کردن در تکالیف،

بپرهیزید از سستی و کاهلی در ترک افعال شرّ و ناروا، سپس رو به جمعیّت کرده و گفت: خدایتان رحمت فرماید مرا در آنچه تقصیر کرده‌ام (یا اگر در ادای پاسخ قصور ورزیدم) حلال کنید و درگذرید، به او گفتم: در آنچه کوتاهی کردی تو را بخشیدیم

و درگذشتیم، خداوند تو را پاداش بهشت عطا فرماید، همچنان که چیزهائی را بتو رسیده بود یا در خاطر داشتی ادا کردی، و آنچه را که رسانیدنش بر تو واجب بود انجام دادی، سپس مرا وداع گفت و سفارش کرد: از خداوند پروا کن و تقوای الهی پیشه ساز، و آنچه را بتو رسانیدم به امّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله برسان، به او گفتم: إن شاء اللَّه چنین خواهم کرد، آنگاه بعنوان خداحافظی گفت: من دین تو را و امانت تو را (یا امانت الهی را که نزد تو است و صلاح و تقوای تو را) بخداوند متعال می‌سپارم، و خداوند پرهیزکاری و پارسائی تو را برایت توشه راه آخرت سازد، و به خواست خود تو را یاری دهد تا چنان که می‌خواهد در راه اطاعت از تکالیف و دستورات او گام برداری (پایان حدیث بلال).

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هنگامی که خود اذان می‌گفت میفرمود: «أشهد أنّی رسول اللَّه» (یعنی شهادت میدهم که من خود فرستاده و پیام آور خداوند هستم) و بسیار بود که چنین می‌فرمود: «أشهد أنّ محمّدا رسول اللَّه» (یعنی: شهادت می‌دهم که محمّد فرستاده و پیامبر خدا است) زیرا اخبار بهر یک از این دو صورت وارد شده است (بنا بر این ظاهرا گاه آن حضرت نام خود را می‌برده، و گاه هم به جای اسم کلمه

من را به کار میبرده است) رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله دو نفر أذان گو داشت: یکی بلال و دیگری ابن امّ مکتوم، شخص اخیر یعنی ابن امّ مکتوم کور بود، و پیش از فرا رسیدن صبح اذان می‌گفت.

۹۰۶- و بلال بعد از صبح اذان می‌گفت، پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

«ابن امّ مکتوم در شب أذان می‌گوید، پس وقتی اذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید (منظور خوردن سحور یا باصطلاح محاوره‌ای سحری در ماه رمضان است) أهل سنّت این حدیث را از ترتیب و صورت اصلی آن تغییر داده و گفته‌اند: آن حضرت فرمود:

همانا بلال در شب أذان می‌گوید، پس هر گاه صدای أذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید تا وقتی که أذان ابن امّ مکتوم را بشنوید (پس دست از خوردن و آشامیدن بدارید که صبح شده است).

۹۰۷- و روایت کرده‌اند که: وقتی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از دنیا رفت، بلال از گفتن أذان امتناع ورزید و گفت: پس از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله دیگر برای هیچ کس أذان نخواهم گفت، روزی حضرت فاطمه سلام اللَّه علیها گفت: من میل کرده‌ام که صدای أذان مؤذن پدرم را بشنوم، و این خبر را به بلال رسانیدند، و او شروع کرد به أذان گفتن، هنگامی که گفت: «اللَّه أکبر، اللَّه أکبر» حضرت زهرا سلام اللَّه علیها بیاد پدرش و روزگار زندگی او افتاد و نتوانست از گریه خویشتنداری

کند، و چون به نام آن حضرت رسید و گفت: «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه» حضرت فاطمه سلام اللّه علیها فریادی بلند از گلو بر آورد و بیهوش شد و به رو بر زمین افتاد، مردمان فریاد کردند و گفتند: ای بلال از أذان دست بردار که دخت رسول خدا خدا صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفت، و گمان کردند که او مرده است، و بلال أذان را متوقّف ساخت و آن را ناتمام گذاشت، پس از مدّتی حضرت فاطمه سلام اللّه علیها بهوش آمد و از بلال خواست که أذانش را تمام کند، ولی او این کار را انجام نداد، و به آن حضرت گفت: ای سرور و بانوی زنان عالم من میترسم که چون أذان مرا بشنوی روح از تنت بیرون رود (یا از آنچه بر سر خود می‌آوری بیم دارم) پس آن حضرت بلال را از تمام کردن أذان معاف نمود.

۹۰۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: بر زنان أذان و اقامه لازم نیست آنچنان که بر مردان لازم است، و نیز نماز جمعه بر آنان واجب نیست و همین طور نماز به جماعت در مسجد بر ایشان سنّت مؤکّد نیست، و نیز دست زدن به حجر الأسود و داخل شدن به کعبه، و هروله (دویدن میان صفا و مروه) بر آنان لازم و یا سنّت مؤکّد نیست، و تراشیدن سر بر ایشان لازم نیست (بلکه حرام هم هست) فقط اندکی از موی خود را کوتاه می‌کنند.

ص: ۴۵۷

و روایت شده که کوتاه کردن از موی سر برای زنان باندازه یک سر انگشت کافی است.

۹۰۹- و در خبر دیگری امام صادق علیه السّلام فرمود: بر زنان أذان و اقامه نیست هر گاه اذان قبیله را بشنود بدان اکتفا می‌کند، و کافی است که شهادتین را بگویند، لکن اگر أذان و اقامه بگویند فضیلت بیشتری دارد.

و در نماز عیدین (عید فطر و قربان بر هیچ کس) أذان و اقامه لازم نیست بگویند بلکه اذان آنها دمیدن آفتاب است.

۹۱۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه غول یا غول بیابانی در نظرتان آمد أذان بگوئید (تا از شما دور شود و به شما آسیب نرساند).

شرح: «غول موجودیست از نوع انسان ولی وحشی و بیابانی که چون موی و ناخن کوتاه نکرده بشکلی مهیب نماید، و غالبا در بیابانها و دور از انسان زندگی می‌کند، و جماعتی از دانشمندان آن را موجودی افسانه‌ای می‌پندارند و از لفظ خبر که میفرماید:

«إذا تغوّلت لکم الغول» و چون از باب تفعّل است که برای تکلّف و معانات و وانمود کردن بکار میرود چنین می‌نماید که فرموده باشد هر گاه وهم و خیال وحشت آور غول شما را گرفت أذان بگوئید. و أذان گفتن در بیابان با آواز بلند خود موجب ریختن ترس و قوّت دل است، و شاید غول موجودی باشد مانند جنّ که دیدنش برای هر کس میسور نیست».

۹۱۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که نوزاد بدنیا می‌آید در گوش راستش أذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

ص: ۴۵۸

۹۱۲- و باز آن حضرت فرمود: هر کس چهل روز گوشت نخورد خلق و خویش خراب و نابهنجار میگردد، و هر کس خلق و خویش خراب شود یا بد خلق شود در گوشش أذان بگویند تا بهبودی یابد، و خوش خلق گردد.

شرح: «شاید در اثر ضعف بنیه کم حوصله گشته و آن روی اعصابش اثر گذارد، و باید با کارهائی که او را آرامش میدهد او را معالجه کرد».

۹۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: نام پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله را در اذان مکرّر میگفتند، و نخستین کسی که آن را حذف کرد یا محدود کرد ابن أروی (عثمان) بود (شاید منظور از تکرار نام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در اذان به اعتبار صلوات بوده که بر آن حضرت می‌فرستاده‌اند و ضمن آن از پیامبر (ص) نام برده می‌شده است و أروی نام مادر عثمان است).

و روایت کرده‌اند که در مدینه مرسوم بود که چون روز جمعه مؤذّن أذان می‌گفت نداکننده دیگری آواز بر میداشت که: خرید و فروش حرام باشد، بموجب فرمایش خداوند عزّ و جلّ در قرآن مجید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ یعنی: ای مؤمنان هر گاه در روز جمعه ندا کنند و برای نماز جمعه مردم را آواز دهند، پس به سوی ذکر خدا روید (که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو باشد) و خرید و فروش را رها کنید. (بسیاری از مفسّران و فقهاء را عقیده بر اینست که مراد از این بیعت ممنوع مطلق تجارت، بلکه مطلق مشاغلی است که شخص را از نماز جمعه باز میدارد).

۹۱۴- و در میان روایاتی که فضل بن شاذان- رحمه اللّه- از علل شرایع از امام رضا علیه السّلام نقل کرده این حدیث است که آن حضرت فرمود: «همانا مأمور شدن مردم به گفتن أذان به علل و دلائل بسیاری است، از آن جمله اینکه: برای فراموشکار یاد آوری باشد، و غافلان را بیداری بخش، و ناآشنا با وقت را و نیز آنان را که سرگرم شغلی شده و از فکر نماز بی‌خبرند یادآور و شناسای وقت باشد، و مؤذّن با أذانی که میگوید فرا خواننده بندگان باشد به پرستش و عبادت آفریدگار، و برانگیزنده و تشویق‌کننده در انجام عبادت، و اقرارکننده باشد به وحدانیّت حقّ جلّ و علا، و آشکارگر ایمان، و ظاهر و عیان ساز اسلام باشد، (و بدین جهت است که أذان هر بلد را نشانه ایمان و اسلام آن شهر و ساکنان آن میدانند که ایشان مسلمان و مؤمن‌اند) و نیز کسانی را که شهادت یا نماز را از یاد برده باشند مؤذّن بیادشان آورد، و بدان جهت مؤذّن را به این نام می‌خوانند که بسبب و بوسیله اذان به مردم اعلام می‌کند که نماز بخوانند، و به این سبب أذان با تکبیر (اللّه اکبر) آغاز و با تهلیل «لا إله إلّا اللّه» به پایان میرسد که خداوند عزّ و جلّ اراده فرموده که شروع به یاد او و نام او باشد، و نام خدا در تکبیر نخستین حرف یا کلمه است، و در «لا إله إلّا اللّه» آخرین کلمه است، و فصول أذان دو بار دو بار مقرّر شده که در گوش شنوندگان هر بخش تکرار شود (تا بهتر جایگزین و جایگیر شود و اثر گذارد) و برای ایشان تأکید گردد، و اگر کسی از کلمه اوّل بی‌خبر ماند و از یاد برد، از کلمه دوّم بی‌خبر نماند و فراموشش نشود، و نیز به این جهت است که نماز در اصل دو رکعت دو رکعت است

بنا بر این أذان هم دو بار دو بار مقرّر گشته،

و تکبیر در شروع أذان چهار بار گفته می‌شود، زیرا أذان در ابتدا بناگاه و بدون آمادگی قبلی ذهنی شروع می‌شود، و پیش از آن کلامی گفته نشده که شنونده را آگاه سازد، بنا بر این دو تکبیر اول برای آگاه سازی و آماده سازی شنوندگان برای استماع بقیّه بخشهای اذان است (به عبارت دیگر بموجب این قول از چهار تکبیر دو تکبیر نخست فی الواقع جزء اذان نیست بلکه بمنظور آگاه سازی گفته می‌شود) و پس از تکبیرات شهادتین را قرار داده‌اند، زیرا نخستین مرحله ایمان همان توحید و اقرار به یگانگی خداوند تبارک و تعالی است (که میگویند أشهد أن لا إله إلّا اللّه و این یکی از دو شهادت است) و دوّم اقرار به رسالت و پیامبری رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است (أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه) و نیز اطاعت از خدا و رسول و معرفت و شناخت این دو قرین و پیوسته با یک دیگر است (پس کسی که اطاعت از رسول نکند یا او را نشناسد از خداوند اطاعت نکرده و او را نشناخته است) زیرا اصل ایمان همانا آن دو شهادت است (یعنی شهادت بوحدانیّت خداوند متعال و رسالت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله) پس شهادتین بمنزله و بجای دو گواهی یا دو شاهد بر ایمان شخص قرار داده شده همچنان که در سایر حقوق نیز برای اثبات به دو گواه یا شاهد نیاز است، و چون بنده به وحدانیّت و یگانگی خداوند عزّ و جلّ و نیز به رسالت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله اقرار کرد پس در حقیقت به تمامی ایمان اقرار دارد، زیرا أصل ایمان همان اقرار بخداوند و رسول اوست (و نیز اقرار به همه آنچه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آورده که جزء اقرار به رسالت آن حضرت

است) و پس از دو شهادت (که شرح آن گذشت) فرا خواندن مسلمانان به نماز است، زیرا أذان اساسا برای این مقرّر شده که مسلمانان را به نماز فرا خواند، و البتّه حیعلات را (یعنی حیّ علی‌ها را) در وسط أذان مقرّر ساخته‌اند که ضمن فرا خواندن مسلمانان را به رستگاری و به انجام بهترین اعمال (که نماز باشد) دعوت نماید و ترغیب کند. و بالاخره أذان به نام خداوند عزّ و جلّ پایان می‌پذیرد همان گونه که بنام مقدّس او آغاز شده است.

باب در بیان چگونگی خواندن نماز از آغاز آن تا پایان آن

۹۱۵- از حمّاد بن عیسی (که از اصحاب اجماع است و طریق روایت به او نیز صحیح است) روایت کرده‌اند که گفت: روزی امام صادق علیه السّلام بمن فرمود:

ای حمّاد آیا نماز کردن میدانی؟ گوید: گفتم: ای سرورم من کتاب حریز را که در باره نماز نوشته است از حفظ دارم، گوید: آن حضرت فرمود: باکی نیست یا مهمّ نیست (که همه آن را از بر داشته باشی چون ممکن است همه آن را از حفظ بدانی امّا نماز کردن صحیح را ندانی) برخیز و نماز بخوان تا ببینم، راوی گوید: در برابر آن حضرت برخاستم و در حالی که رو به قبله داشتم تکبیرة الاحرام گفتم و آغاز نماز

کردم و رکوع و سجود بجا آوردم

پس از اینکه آن حضرت نماز مرا ملاحظه کرد فرمود:

ای حمّاد تو نماز خواندن را نمیدانی، چقدر زشت است برای شخص که شصت یا هفتاد سال از سنّ او بگذرد و در عین حال یک نماز را با رعایت همه آداب و شرائط آن بجا نیاورده یا نتواند بجای آورد، حمّاد گوید: از این سخن خواری و شرمساری بسیار بمن دست داد (یا من نزد خویش بسیار خوار و شرمنده شدم) عرض کردم:

فدایت گردم حال شما نماز را بمن بیاموزید، پس امام صادق علیه السّلام برخاست و رو بقبله ایستاد و قامت خود را راست گرفت و دستهای خود را بطور کامل آویخت تا بر رانهایش قرار گرفت (یعنی دستها از جلو آویخته بود که دو کف دست روی رانهای آن حضرت قرار گرفته بود، نه از پهلوها، و دو طرف، و نه روی یک دیگر چنان که معمول اکثر عامّه است) و بعد انگشتان دست را بهم چسبانید، و دو پای خود را نزدیک بهم گذاشت، تا به اندازه سه انگشت باز میان دو پا فاصله بود، آنگاه انگشتان پاهایش را بتمامی متوجّه قبله ساخت- و پاها را از قبله به چپ و راست منحرف نکرد- و این کارها را با حال خضوع و خشوع و تضرّع انجام میداد، پس گفت: «اللَّه أکبر» و حمد را با ترتیل خواند (یعنی شمرده و با تأمّل در آشکار ساختن معانی کلمات، و رعایت مخارج و وقوف و یا بقول بعضی از علماء به آواز خوش و صوت حزین و رعایت همه آداب قراءت) و بهمین ترتیب قل هو اللَّه أحد را خواند، آنگاه در حالی که هنوز ایستاده بود به اندازه یک نفس کشیدن صبر کرد، و بعد گفت:

«اللَّه اکبر» و همچنان ایستاده بود، سپس به رکوع رفت و دستها را چنان بر زانوان

گذاشت که گودی دو کف دست را با برجستگی زانوها پر کرد، و انگشتانش گشوده بود،

و زانوها را با فشاری که بر آن وارد می‌ساخت به عقب میراند تا پشت آن حضرت صاف و مسطّح شد، چندان که اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشت آن حضرت میریختند از جای خود حرکت نمیکرد، به خاطر صاف بودن پشت آن حضرت، و مستقیم بودن زانوان که به عقب رانده شده بود، و راست بودن گردنش، و بسته بودن چشمانش (البتّه چون آن حضرت در حال رکوع بوده راوی بنظرش رسیده که چشم آن حضرت بسته است، در حالی که ایشان به میان دو پای خود می‌نگریسته) سپس سه بار با ترتیل و شمرده تسبیح خداوند متعال فرموده و گفت: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» (تسبیح می‌گویم پروردگارم را که با عظمت است یا منزّه میدانم پروردگار با عظمت خود را از آنچه که لایق و در خور ذات و صفات و افعال او نیست، و شکر او را بجا می‌آورم) و بعد راست ایستاد، و چون کاملا به حالت راست و صاف قرار گرفت گفت: «سمع اللَّه لمن حمده» (یعنی خداوند سبحان دعای حمد گویان خویش را اجابت فرمود) آنگاه در حالی که ایستاده بود، دستهای خود را تا نزدیک صورت

خویش بلند فرمود و همزمان با این حرکت گفت: «اللّه أکبر» و بعد بسجده رفت، و دستهایش را در مقابل زانوانش بر زمین گذاشت و سه بار گفت: «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» (یعنی: منزّه میدانم و به پاکی یاد می‌کنم پروردگارم را که بالاتر از آنست که به کنه ذات او توان رسید و برتر از همه هستی است و او را شکر میکنم) و سجده را چنان بجا آورد که هیچ عضوی از اعضای خود را بر عضو دیگری تکیه نداده بود (و همه اعضای و اجزاء بدن آن حضرت با حالت فرو افتادن متوجّه زمین بود، همان گونه که قبلا گذشت مانند کسی که او را به دار آویخته باشند، و هیچ عضوی بر عضو دیگر تکیه نداشته باشد بلکه همه اعضاء بطرف زمین کشیده و جذب شود و این

ص: ۴۶۴

نشانه نهایت خشوع در سجده است)

و هنگام سجده هشت استخوان را تکیه‌گاه ساخته یا این هشت موضع را بر زمین نهاده بود: پیشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو (قسمتی که با دست میتوان آن را بطور محدود حرکت داد و به آن کشکک هم می‌گویند) سر انگشتان مهین دو پا یا سرهای دو شست پا، و بینی، هفت موضع اوّل فرض و واجب است، و بینی بر خاک نهادن سنّت است، و به این عمل که بینی را بر خاک بمالند ارغام گویند و مستحبّ است. سپس آن حضرت سر از سجده برداشت و وقتی راست نشست گفت: «اللّه اکبر» آنگاه بر جانب چپ خود نشست به این نحو که پشت پای راست خویش را درون پای چپ یا کف پای چپ قرار داد، و در این حال گفت: «أستغفر اللّه ربّی و أتوب إلیه» (یعنی: از پروردگارم میخواهم که مرا بیامرزد و از گناهانم درگذرد، و من دیگر بسوی او باز میگردم) و در همان حال که نشسته بود گفت: «اللّه اکبر» و بسجده دوّم رفت، و همان افعال و اقوالی را که در سجده اوّل معمول داشته بود مجددا بجای آورد، و در رکوع و سجود از هیچ جزئی یا عضوی از بدنش برای تکیه دادن یا نگهداشتن عضوی دیگر کمک نگرفت (بر خلاف آنکه بعضی افراد در رکوع پهلوی خود را بر ذراع و مرفق خویش می‌گذارند یا در سجده آرنج خود را بر ران تکیه میدهند) بلکه آرنجها و بازوان خود را از دو طرف شانه گشوده و بالاتر از زمین نگه داشته و بر زمین نگذاشته بود با حالتی همچون دو بال گشوده از هم، به این ترتیب آن حضرت دو رکعت نماز خواند، و بعد گفت: ای حمّاد این چنین نماز کن».

ص: ۴۶۵

و هنگام نماز به این طرف و آن طرف نگاه نکن و روی نگردان و با انگشتانت و دستهایت بازی مکن و آنها را بی‌جهت حرکت مده، و آب دهان به راست و چپ خود یا به روی خود مینداز.

شرح: «در سند خبر، حمّاد بن عیسی بلا واسطه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده و باید دانست که حمّاد از اصحاب امام ششم و هفتم و هشتم است و فوت او در سال ۲۰۸ و در سن نود و چند سالگی بود و با این حساب زمان حضرت جواد علیه السّلام را درک کرده است ولی از آن حضرت روایتی ننموده و خود ثقه و صدوق است. و لکن مطلبی که باید توجّه داشت اینست که حمّاد در سنّ جوانی بلکه نوباوگی امام صادق علیه السّلام را درک کرده و لذا بسیار کم از آن حضرت بدون واسطه نقل می‌کند و اینکه در متن خبر آمده که: «چقدر زشت است برای شخص که شصت سال یا هفتاد سال از سنّ او

بگذرد و در عین حال یک نماز را با آداب نتواند بجای آورد» با سنّ حمّاد سازگار نیست زیرا از دویست و هشت اگر ۹۴ کسر شود سال ۱۲۲ میلاد حمّاد است و بدین حساب در زمان وفات امام صادق علیه السّلام که سنه ۱۴۸ بوده حمّاد کمتر از ۲۶ سال داشته، و بنظر میرسد خبر از امام کاظم علیه السّلام باشد و راوی سهو کرده و امام صادق علیه السّلام را ذکر کرده است».

۹۱۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که به نماز برخاستی (ظاهرا پس از اقامه) این دعا را بخوان: «اللّهمّ إنّی أقدّم إلیک محمّدا بین یدی حاجتی، و أتوجّه إلیک به، فاجعلنی به وجیها فی الدّنیا و الآخرة، و من المقرّبین، و اجعل صلاتی به مقبولة، و ذنبی به مغفورا، و دعائی به مستجابا، إنّک أنت الغفور الرّحیم» (یعنی: بار پروردگارا من محمّد «صلّی اللّه علیه و آله» را پیشاپیش حاجت خود قرار میدهم یا او را در حاجت خود شفیع می‌آورم، و بواسطه او بتو رو میکنم. پس تو نیز مرا به برکت و به شفاعت آن حضرت در دنیا و آخرت دارای آبرو گردان، و مرا از مقرّبان

ساز، و نمازم را به خاطر آن حضرت و به برکت او و بحقّ او مورد قبول خویش قرار ده، و گناهانم را بشفاعت او بیامرز، و دعایم را به یمن او مستجاب گردان، که البتّه تو خود آمرزنده و مهربان هستی).

و چون خواهی نماز کنی با حال سیری شکم (و بخصوص پس از پر خوری) به نماز نپرداز، و همچنین از روی کسالت و تنبلی و خواب آلوده یا به حالت چرت زدن نماز مکن، و نیز با شتاب نماز مگذار، بلکه با آرامش و سنگینی و وقار نماز بخوان، و چون داخل در نماز شدی بر تو باد که با خشوع باشی، و با حضور قلب بنماز متوجّه باشی که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (یعنی: به تحقیق آن مؤمنانی رستگارند که در نماز خویش خاشع و فروتن‌اند) و باز میفرماید:

وَ إِنَّها لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ (خداوند متعال میفرماید: همواره با روزه و نماز از خدا یاری طلبید. آنگاه بدنبال آن، آیه‌ای را که گذشت میفرماید: که معنی آن چنین است: و این کار بسیار گران و دشوار است مگر بر خداپرستانی که فروتن و خاشع هستند) و روی خود را بسوی قبله کن، و صورتت را از قبله به جانب دیگر مگردان که با این کار نمازت را باطل سازی،

و راست بایست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «کسی که پشت خود را صاف و راست نمیگیرد نمازش صحیح نیست» و چشم خود را به زیر انداز (یا خشوع را با دیدگانت نیز اجرا کن، زیرا کسی که حال خشوع دارد، خشوع و خاکساری در اعضای او نیز مشهود است) و چشم را به جانب آسمان مکن و بطور کلّی نگاهت را بالا نگیر، بلکه باید نگاهت به محلّ سجده‌ات

متوجّه باشد.

و دل خود را بنمازت مشغول دار، که از نمازت جز آن مقدار که با حضور قلب بوده و با دل خود بدان پرداخته‌ای چیز دیگری مقبول نیست، تا جایی که گاه از نماز بنده‌ای فقط ربع آن یا ثلث آن و یا نصف آن پذیرفته می‌شود (و باقی آن مورد قبول قرار نمیگیرد) لکن خداوند عزّ و جلّ با نوافل نماز مؤمنان را بدرجه تمام میرساند، و در حال نماز باید چنان بایستی که بنده ذلیل و بیقدری در برابر پادشاهی با فرّ و شکوه می‌ایستد، و بدان که در حال نماز در برابر کسی ایستاده‌ای که تو را می‌بیند ولی تو او را نمی‌بینی.

و همچون کسی نماز کن که در حال وداع است، گویا این آخرین نماز تو است و پس از آن هرگز امکان خواندن نماز نخواهی یافت (مسلم است کسی که آخرین نماز را می‌خواند نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب را بکار خواهد برد و هیچ دقیقه و نکته‌ای را مغفول نخواهد گذاشت. از طرفی هیچ نمازگزاری بهنگام نماز نمیداند نمازی را که می‌خواند آخرین نماز اوست یا پس از آن هم اجل مهلت خواندن نماز دیگری به او خواهد داد، همین طور هیچ تضمینی وجود ندارد که نمازگزاری بتواند بموجب آن یقین کند یا احتمال قطعی دهد که نمازی که می‌خواند آخرین نمازش باشد و کاملا هم منطقی است) و هنگام نماز با محاسن و سر و دستانت بازی مکن و انگشتانت را مشکن (کاری که بعنوان رفع خستگی انگشت می‌کنند و از مفاصل آن صدائی شنیده می‌شود) و یک پای خود را جلوتر از پای دیگر مگذار، و فاصله میان دو

پا را نزدیک کن و گشوده مگذار

بلکه فاصله میان دو پا را به اندازه سه انگشت تا یک وجب از یک دیگر باز بگذار، و خمیازه نکش، و دهان درّه مکن و از خندیدن در هنگام نماز خود داری کن که بلند خندیدن یا قهقهه نماز را باطل سازد، و نیز تورّک مکن (یعنی دست را بر بالای ران گذاشتن بهنگام خستگی، شبیه همان حالت دست به پائین کمر گذاشتن متداول و متعارف) که خداوند عزّ و جلّ قومی را بخاطر همین عمل معذّب ساخت، و آنان را مرسوم بود که هر گاه کسی از نماز خسته می‌شد دستان خود را بر بالای رانهایش تکیه میداد، و دست بسته یا دست بسینه (چنان که معمول اهل سنّت است) نماز مکن، که این کار را گبران یا مجوس انجام میدهند، و دست‌های خود را از شانه بیاویز، و کف دو دست را بر روی رانهایت از جلو و امتداد زانوانت قرار ده (نه از پهلو یا پشت به رانها بچسبانی) که با این کار به نحو شایسته‌تر میتوانی به نماز اهتمام داشته باشی، و خاطرت از نماز بدان مشغول نشود، که هر گاه دستهایت را حرکت دهی خاطر تو را بخود سرگرم میدارد.

و به دیوار تکیه مکن مگر آنکه بیمار باشی و روی بجانب راست و چپ خود مکن، و اگر در موقع نماز روی خود را از قبله بگردانی تا حدّی که نفر پشت سر خود را ببینی اعاده آن نماز بر تو واجب می‌شود، هر گاه که بنده در موقع نماز رویش را از قبله بسوی دیگر متوجّه سازد خداوند عزّ و جلّ او را ندا فرماید که: ای بنده به که مینگری، به چه کسی که برایت از من بهتر باشد؟ پس اگر سه بار این عمل را تکرار کند و توجّه خود را به جای دیگر معطوف دارد خداوند عزّ و جلّ نظر خود را از او بگرداند، و پس از آن نیز هرگز به او نظر نفرماید.

و با باد دهان به محلّ سجده‌ای ندم (همان عمل پف یا فوت کردن بوسیله دمیدن با دهان) و چون خواهی بدمی باید این کار قبل از داخل شدن در نماز باشد، در سه مورد دمیدن با هوای دهان یا پف کردن مکروه است: اوّل: در محلّ سجده بهنگام نماز، دوّم: بر افسون (هر چند قرآن و دعا باشد) سوّم: دمیدن بر غذای گرم که خنک شود، و در موقع نماز آب دهان و خلط بینی میانداز، که هر کس آب دهانش را در هنگام نماز برای بزرگداشت و احترام به عظمت خداوند متعال نگه دارد و بیرون نریزد خداوند عزّ و جلّ تا زمان مرگ طبیعی او را تندرستی و سلامت عطا فرماید.

و دستهایت را با گفتن «اللّه أکبر» تا حد گلوگاه یا گودی گردن (که موضع نحر باشد) بالا ببر (بنحوی که ابتدای تکبیر همزمان با ابتدای بلند کردن دست باشد و چون دستها محاذی گودی گردن رسید تکبیر تمام شود) و دو کف دست خود را از محاذی گوشهایت که حدود گونه‌های تو است نگذران و بالاتر نبر، سپس دستها را بطور کامل باز کن و سه بار تکبیر بگو و بعد این دعا را بخوان: «اللّهمّ أنت الملک الحق المبین، لا إله إلّا أنت سبحانک و بحمدک، عملت سوءا و ظلمت نفسی، فاغفر لی ذنوبی، إنه لا یغفر الذّنوب إلّا أنت».

(یعنی: بار خدایا توئی پادشاه و پادشاهی مخصوص تو است و تو حقّ ثابت و پایان ناپذیری و هر آنچه غیر تو است همه ناچیز و باطل است، و توئی که موجودات را از کتم نیستی ظاهر ساختی، هیچ خداوند و معبودی جز تو نیست، ترا منزّه میدانم از همه آنچه که تو را در خور نیست، تو را حمد و سپاس میگویم، من بسیار بدی مرتکب شده‌ام که در واقع ظلم و ستم بر خودم کرده‌ام، پس گناهانم را بیامرز و مرا مورد

– بخشایش خود قرار ده، که البتّه هیچ کس گناهان را نمی‌آمرزد مگر تو)

آنگاه با تأنّی و طمأنینه دو تکبیر بگو و همزمان با آن دو تکبیر هر دو دستت را بلند کن و بعد بگو: «لبّیک و سعدیک، و الخیر فی یدیک، و الشّرّ لیس إلیک، و المهدیّ من هدیت، عبدک و ابن عبدک بین یدیک، منک و بک و لک و إلیک، لا ملجأ و لا منجا و لا مفرّ منک إلّا إلیک، تبارکت و تعالیت، سبحانک و حنانیک، سبحانک ربّ البیت الحرام» (یعنی: خداوندا تو مرا به خدمت خود طلبیدی اینک من در خدمت توام و فرمانت را فرمانبردارم، خیرات بتمامی در اختیار تو و از جانب تو است و بدی بتو راه و نسبتی ندارد، و راه یافته آن کسی است که تو با هدایتهای خاصّه‌ات راهش نموده‌ای، اینک بنده تو و بنده‌زاده تو است که در پیشگاه مقدّست ایستاده، وجود او ناشی از اراده تو و از وجود تو است و بقای او بسته بتو است و آنچه از عبادات و فرمانبرداری که می‌کند برای رضا و امتثال امر تو است، و بالاخره بسوی تو باز خواهد گشت، هیچ پناهگاه و محلّ نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بازگشت بسوی خودت، یا اینکه از عذاب تو به دامان رحمتت باید گریخت و پناه جست) توئی که جود و کرمت همواره عالمیان را فرا گرفته و در عظمت و بزرگی و برتری هیچ کس و هیچ چیز به ذات مقدّست نمیرسد، تو را به پاکی یاد میکنم و رحمت دمادم تو را میخواهم، تو را تسبیح گویم ای منزّه خداوندی که پروردگار خانه کعبه‌ای، و آن را با حرمت و قبله گردانیده‌ای.

سپس دو بار بگو: «اللَّه أكبر» آنگاه بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ، علی ملّة إبراهیم و دین محمّد [صلّی اللَّه علیه و آله] و منهاج علیّ، حَنِیفاً

ص: ۴۷۱

مسلما وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ و أنا من المسلمین، أعوذ باللَّه السّمیع العلیم من الشیطان الرّجیم، بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم».

(یعنی: روی خود را متوجّه آن کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورد، بر کیش و آئین ابراهیم علیه السّلام و بدان گونه که آن حضرت رفتار کرد و بر دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و طریقه علی علیه السلام این کار را انجام میدهم، در حالی که از هر دین و آئینی که غیر طریقه و کیش آنان باشد روی دل گردانیده‌ام، و فرمان خدا را در همه احکام گردن نهاده‌ام و از جمله مشرکان نیستم، همانا نماز من و عبادات من و زیستنم و مردنم خالصا و فقط برای خداوند و پروردگار عالمیان است، که هیچ شریکی برای او نیست، و من چنین مأمور شده‌ام (که همه را فقط برای رضای او بجا آورم) و من از آن جمله هستم که فرمانهای خداوند را گردن نهاده‌اند و از مسلمانانم، اکنون پناه میبرم به خداوند سمیع شنوا که دعای بندگان می‌شنود و اجابت میفرماید و باحوال خلایق دانا و آگاه است (آنگاه با بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم شروع بسوره حمد کن).

و اگر بخواهی (می‌توانی) هفت تکبیر را پی در پی و بدون دعا بجای آور، لکن آن ترتیبی که شرح دادیم (و در خلال تکبیرات هر کدام دعائی و ذکر بمناسبت خوانده می‌شود) تعبد و بندگی است و ترک آن بدون علّت و سبب موجّه خوب نیست. و مطابق روایتی که زراره نقل کرده سنّت بر این جاری شده است که با هفت تکبیر شروع کنند و داخل در نماز شوند و آن روایت چنین است:

۹۱۷- زراره از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

ص: ۴۷۲

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله جهت خواندن نماز از خانه بیرون شد (یا جهت نماز عید از شهر بیرون رفت) در آن زمان امام حسین علیه السّلام که طفلی خردسال بود هنوز بسخن گفتن در نیامده بود (باصطلاح هنوز زبان باز نکرده بود) تا آنجا که نگران بودند مبادا هرگز زبان به سخن گفتن باز نکند و بی‌زبان (لال) باشد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله امام حسین علیه السّلام را در حالی که بر گردن یا بر دوش خود گرفته بود بیرون آورد، و مردم پشت سر آن حضرت صف کشیده بودند، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آن حضرت را در سمت راست خود قرار داده و آهنگ نماز کرد و تکبیر گفت، امام حسین علیه السّلام نیز گفت: «اللَّه أکبر» رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چون آواز تکبیر او را شنید دوباره تکبیر گفت، و امام حسین (ع) نیز بار دیگر گفت:

«اللَّه أكبر» و این عمل تکرار شد تا اینکه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هفت بار تکبیر گفت، و امام حسین علیه السّلام نیز تکبیر گفت، و سنّت بر گفتن هفت تکبیر افتتاحیّه جاری گشت.

۹۱۸- و هشام بن حکم از امام کاظم علیه السّلام (در خصوص علّت اینکه نماز را با هفت تکبیر باید افتتاح کرد) روایتی نقل کرده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بمعراج برده شد یا او را برای گردش به آسمان بردند هفت حجاب را درنوردید و نزدیک هر پرده‌ای که رسید تکبیری گفت، پس خداوند عزّ و جلّ

آن حضرت را بدین سبب به آخرین درجه کرامت رسانید.

۹۱۹- و فضل بن شاذان گوید: حضرت رضا علیه السّلام در این باره علّت دیگری نقل کرده و آن اینست که: فرمود: همانا تکبیرات در اوّل نماز هفت تکبیر است بدان جهت که اصل نماز واجب بر مردمان دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است: اوّل تکبیرة الاحرام، دوّم، تکبیر رفتن برکوع، سوّم و چهارم تکبیر برای رفتن به دو سجده، و پنجم تکبیر رکوع رکعت دوّم، و ششم و هفتم دو تکبیر رفتن به سجده‌های رکعت دوّم (پس مجموعا هفت تکبیر می‌شود) حال اگر شخصی در اوّل نماز هفت تکبیر را با هم بگوید آنگاه در نماز تکبیری را فراموش و یا سهو کند نقصی از این جهت متوجّه نماز او نمی‌شود.

و این علتهای گوناگون که ذکر شد همگی درست و صحیح است، و علّت بسیار که برای امری ذکر می‌کنند بجهت افزایش تأکید در آنست و داخل در تناقض گوئی نیست، و البتّه یک تکبیر هم در افتتاح هر نماز کافی است.

۹۲۰- و نماز جماعت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از همه مردم کاملتر و کوتاه‌تر و مرسوم آن حضرت چنان بود که چون به نماز می‌ایستاد میفرمود: اللَّه أکبر بسم اللَّه الرّحمن الرحیم.

۹۲۱- شخصی از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کرده گفت: ای پسر عموی بهترین خلق خداوند متعال معنی اینکه در تکبیرة الاحرام دستهای خود را بلند میکنی چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: معنای این کار آنست که نمازگزار چنین می‌نماید که خداوند بزرگ و یکتا و بی‌همتائی که برای او همانند و نظیر نیست با انگشتان سوده نگردد، و با حسها چه ظاهری و چه باطنی درک نشود.

و چون تکبیر الاحرام که تکبیر افتتاح است گفتی و به نماز آغاز کردی پس سوره حمد را با یک سوره دیگر بخوان، و هر سوره‌ای را که بخواهی میتوانی بخوانی و در انتخاب دستت باز است مگر چهار سوره را که عبارت است از سوره «و الضّحی» و سوره «الم نشرح» که این دو یک سوره محسوب است، و نیز سوره «لإیلاف» و «أ لم تر کیف» (یعنی سوره فیل) که نیز این دو یک سوره بحساب می‌آید، و اگر بخواهی که آنها را بخوانی و سوره و الضّحی و ألم نشرح را در یک رکعت

میخوانی، و أ لم تر کیف و لإیلاف را نیز در رکعت دیگر، و هیچ گاه یکی از این سورهای چهارگانه را بدون قرینش در یک رکعت از نمازهای واجب خویش مخوان، و هرگز در نمازهای واجب میان دو سوره قرآن مکن (یعنی دو سوره غیر آنکه گفته شد با هم در یک رکعت مخوان) امّا در نمازهای نافله و مستحبّی هر چه خواهی از سورها با هم بخوان (دو سوره و یا سه سوره و بیشتر)، و در نمازهای واجب هیچ یک از سورههای سجده را (که در آن سجده واجب است) و آن چهار سوره است مخوان و آنها عبارتند از سوره

سجده قبل از سوره لقمان (که الم سجده است) دوّم: حم سجده، سوّم و النجم، چهارم اقراء باسم ربّک.

و هر کس هر یک از آیات سجده را تلاوت کند پس باید بسجده رود و بگوید «الهی آمنّا بما کفروا، و عرفنا منک ما انکروا، و أجبناک إلی ما دعوا، الهی فالعفو العفو» (پروردگارا ما ایمان آوردیم بآنچه آنان کافر شدند، و شناختیم از تو آنچه را که دیگران انکار کردند، و اجابت نمودیم ترا در آنچه آنان خوانده شده بودند (یعنی بایمان بحق)، پروردگارا از تو طلب آمرزش و عفو میٰنمائیم) آنگاه سر از سجده برمیدارد و تکبیر میگوید.

۹۲۲- و روایت است که (شخص قاری که آیه سجده را خوانده یا آنکه آن را با گوش استماع کرده است) میگوید: «لا إله إلّا اللّه حقا حقّا، لا إله إلّا اللّه ایمانا و تصدیقا، لا إله إلا اللّه عبودیّهٔ و رقّا، سجدت لک یا ربّ تعبّدا و رقا، لا مستنکفا و لا مستکبرا، بل أنا عبد ذلیل خائف مستجیر» (یعنی: نیست معبودی شایسته پرستش مگر خداوند یکتا و این را از روی حقّ و حقیقت میگویم، و نیز نیست معبودی جز «اللّه»، و این را از روی ایمان و تصدیق اقرار میکنم، و کلمه توحید را از سر بندگی و عبودیّت میگویم، و از روی خضوع و نیایش پروردگارا! تو را سجده میکنم، و نه خود بین و متکبّر و سر باز زنندهام، بلکه بندهای خوار و ناچیز و هراسان و بیمناک، بدرگاهت پناه آوردهام) آنگاه سر از سجده برمیدارد و «اللّه اکبر» میگوید.

و هر کس بشنود که شخصی آیه سجده را میخواند باید سجده بجا آورد هر چند وضو نداشته باشد، و مستحبّ است که انسان در هر سورهای که سجده در آنست سجده کند، امّا سجده واجب فقط در این سورههای عزائم چهارگانه است و بس (همان چهار سوره که قبلا اسم برده شد).

و بهترین آنچه که در نمازهای شبانه روز از قرآن میخوانند سوره حمد و إنّا أنزلناه در رکعت اوّل نماز، و سوره حمد و قل هو اللّه أحد در رکعت دوم است، مگر در نماز عشاء یا نماز خفتن شب جمعه که بهتر است در رکعت اوّل آن سوره حمد و سوره جمعه، و در رکعت دوّم حمد و سبّح اسم را بخوانند، و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه نیز در رکعت اوّل حمد و سوره جمعه، و در رکعت دوم حمد و سوره منافقین خوانده شود، و جایز است که در نماز عشاء شب جمعه و نیز نماز صبح و عصر جمعه سوره دیگری غیر از سوره جمعه و منافقون خوانده شود، ولی جایز نیست در نماز ظهر روز جمعه غیر از سوره جمعه

و سوره منافقون سوره دیگری خوانده شود، پس اگر آن دو یا یکی از آن دو سوره را در نماز ظهر فراموش کردی و سوره دیگری را خواندی و بعد بیادت آمد برگرد و سوره جمعه و منافقون را بخوان، البتّه مادام که هنوز نصف آن

ص: ۴۷۷

سوره را نخوانده باشی، و اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آن را تمام کن، و آن دو رکعت را بقصد نافله تمام کن و سلام بده، و نمازت را با سوره جمعه و منافقون اعاده کن.

شرح: «وجوب خواندن سوره جمعه در نماز جمعه اختلافی است پاره‌ای واجب و پاره‌ای مستحبّ مؤکّد دانند».

البتّه در نماز ظهر جمعه رخصت داده‌اند که سوره دیگری غیر از جمعه و منافقون را بخوانند ولی من بدان روایت عمل نمیکنم و بر آن فتوی نمی‌دهم، مگر در حال سفر و بیماری و یا موردی که بیم فوت کاری در میان باشد.

و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اوّل حمد و «هل أتی علی الإنسان» و در رکعت دوم حمد و هل أتیک حدیث الغاشیهٔ را بخواند، که هر کس در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه این سوره‌ها را با ترتیبی که گذشت بخواند خداوند متعال او را از بلاهائی که در این دو روز نازل می‌شود ایمن دارد.

شخصی که تا خراسان با امام رضا علیه السّلام در هنگامی که آن حضرت را بدان جا می‌بردند مصاحبت داشته است حکایت کرده که آن حضرت در نمازهای خود همواره همان سوره‌هائی را که ذکر کردیم میخواند، و بهمین جهت ما این سوره‌ها را از میان همه سوره‌ها اختیار کرده و در این کتاب مذکور ساختیم.

ص: ۴۷۸

و «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» را در همه نمازها بلند و آشکار بگو، و نیز تمامی قراءت را در نماز مغرب و عشاء و صبح بلند بخوان بدون اینکه خود را بزحمت و مشقّت اندازی یا صدای خود را زیاد بلند کنی، بلکه باید آوازت میانه باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته، زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا (یعنی: نمازت را به آواز بلند مخوان، و آهسته نیز مخوان بلکه میان آن دو راهی بجوی).

و قراءت را در نماز ظهر و عصر با صدای بلند مخوان، که هر کس قراءت را در این دو نماز با صدای بلند بخواند یا بر عکس قراءت را در نمازهای مغرب و عشاء و صبح از روی عمد آهسته و غیر آشکار بخواند، بر اوست که نمازش را اعاده کند، و اگر چنین کاری را از روی فراموشی انجام دهد لازم نیست اعاده کند، مگر در روز جمعه در نماز ظهر که قراءت را بلند می‌خواند.

و بهتر آنست که در دو رکعت آخر نمازهای ظهر و عصر و عشا تسبیحات اربعه را بخوانی. (سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه أکبر).

۹۲۳- و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: اینکه در دو رکعت اول نماز قراءت (خواندن حمد و سوره) مقرّر گشته و در دو رکعت آخر تسبیح، برای فرقی است که میان آنچه خداوند متعال از جانب خویش واجب ساخته و آنچه برای رسولش

صلّی اللّه علیه و آله بر بندگانش واجب کرده است.

۹۲۴- محمّد بن عمران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد و گفت: به چه جهت در نماز جمعه و نماز مغرب و عشا و نماز صبح قراءت بلند خوانده می‌شود و در سایر نمازها آهسته، و به چه علّت تسبیحات أربعه در رکعات آخر افضل از قراءت است؟

فرمود: زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را که به معراج بردند اوّلین نمازی که از جانب خداوند بر او واجب شد نماز ظهر بود و خداوند فرشتگان را در آن نماز با وی شرکت داد که با آن حضرت نماز را به جماعت گزاردند و فرشتگان اقتدا کردند و خداوند بر رسولش فرمان داد قراءت را بلند بخواند تا فضلش بر آنها آشکار شود، سپس وقت نماز عصر رسید و کسی با آن حضرت نبود و به فرادی نماز گزارد و خداوند امر فرمود آهسته بخواند چون کسی به او اقتدا ننموده بود، آنگاه نماز مغرب را بر او مقرّر فرمود و فرشتگان را فرمان داد تا به او اقتدا کنند و حضرت را امر فرمود که قراءت را بلند بخواند و همچنین نماز عشاء، پس هنگامی که نزدیک طلوع فجر و صبح صادق شد بزمین بازگشت و با مردم به نماز صبح ایستاد و خداوند او را امر فرمود که قراءت را بلند أداء کند تا بزرگی و فضلش بر همگان روشن شود همان طور که برای فرشتگان

آشکار شد، و از این جهت است که آنها بلند خوانده می‌شود، و تسبیحات أربعه در رکعت سوم و چهارم از آن جهت افضل است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در دو رکعت آخر عظمت و بزرگی خداوندش را مشاهده کرد و دلش بتپید و بتسبیح پروردگارش زبان گشود و گفت: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه اکبر» و از این رو تسبیح پروردگار در رکعت‌های اخیر افضل از قراءت گردید.

۹۲۵- و یحیی بن اکثم قاضی (که از اهل سنّت و از مشهورین آنها است) از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد که نماز صبح را چرا بلند میخوانند و حال آنکه از نمازهای روز است و نماز شب را می‌بایست بلند خواند؟ حضرت فرمود: برای آنکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در تاریکی آخر شب که هوا هنوز روشن نشده بود به نماز صبح می‌ایستاد، لذا آن را به حکم شب نزدیک می‌دانست.

۹۲۶- و در آن روایاتی که فضل بن شاذان در کتاب علل خویش از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده است گوید: آن حضرت فرمود: مردمان از آن جهت به قراءت قرآن در نماز مأمور شده‌اند که مبادا قرآن متروک و بدست فراموشی سپرده شود و در نتیجه ضایع و نابود گردد، لکن (چون واجب شده که در نمازها آن را بخوانند) حفظ گردیده و مورد آموزش و

آموختن قرار گرفته و در این صورت فراموشی و نابودی و نداشته باقی ماندن از او بر کنار شده، و بدان جهت نماز بخواندن سوره حمد آغاز گشته نه

سوره‌های دیگر قرآن، که در قرآن یا سخنان خیر دیگر یافت نمیشود آنچه از خیر و حکمت که در سوره حمد یک جا فراهم آمده است در آن گرد آورده باشند (و بدین جهت است که آن را امّ القرآن نیز میگویند چون هر چه در قرآن است نمونه و نمودی از آن در سوره فاتحه است)

از جمله فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که: «الحمد للّه» یعنی: جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدّس خداوند واجب الوجود است و مستجمع جمیع صفات کمالیّه همچون افاضه وجود و خیرات مدام است بر همه عالمیان و این ذکر همانا برای ادای وظیفه شکرگزاری و بجا آوردن آن شکری است که خداوند عزّ و جلّ بر خلایق خویش مقرّر فرموده، و نیز شکرگزاری بپاس آنکه بنده خود را توفیق عبادت کرامت فرموده است، «ربّ العالمین» یعنی: آفریننده و مالک (یا پرورش دهنده) همه عالمیان، پس بنده خدای خود را به یگانگی یاد می‌کند و حمد او را نموده و به این وسیله اقرار می‌کند به اینکه تنها او آفریننده و مالک جمیع ما سوی اللّه است و نه دیگری. «الرّحمن الرّحیم» (یعنی: بخشنده است بر همه خلائق در دنیا و مهربانست در عقبی بر مؤمنان) چون بنده خدای خود را به این دو صفت می‌خواند گوئی بدین وسیله طلب هر دو رحمت را از او کرده و یادآوری است و تذکر برای بخششها و نعمات خداوند بر همه خلایق خویش، «مالک یوم الدّین» (یعنی: صاحب و مالک یا ملک روز جزاست) با این عبارت بنده اقرار می‌کند به اینکه در قیامت برانگیخته خواهد شد و مورد حسابخواهی از همه اعمال و افعال و ترک افعال قرار خواهد گرفت و بر حسب مورد جزا خواهد دید، و نیز اعتراف و اقرار داشتن به اینکه پادشاهی یا مالکیّت روز جزا یا آخرت را از برای او میداند همچنان که

پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او میداند و اعتقاد و اقرار بدین ترتیب دارد،

«إیّاک نعبد» (یعنی: فقط ترا پرستش می‌کنیم) و این نشان میل و رغبت و روی آوردن و نزدیکی جستن به خداوندی است که نام و یادش بلند مرتبه است، و بیان اخلاص و پاکدلی و پاک نیّتی است در عمل برای خداوند متعال نه دیگری جز او، وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ (یعنی: و تنها از تو استعانت جوئیم و یاری خواهیم) این لفظ بیان زیاده‌طلبی و افزون خواهی از توفیق خداوند برای انجام عبادت است. چه بنده میداند که به عبادت پروردگارش روی آورده و به یاری او موفق به این عمل شده پس افزونی این مراتب را میخواهد و دوام آن را، و پیاپی بودن آن نعمتها که خداوند به او کرامت فرموده و یاریش نموده است «إهدنا الصّراط المستقیم» (یعنی: بار خدایا ما را به راه مستقیم و راست و مصون از هر گونه کجی و ناراستی هدایت فرما) بنده، چون این کلام را می‌گوید در واقع از پروردگار خود میخواهد که او را بسوی کمالات و مراتب والائی که هنوز بدان نرسیده هدایت فرماید و در دینش رهنمون گردد، و نیز این چنگ زدن و آویختن بریسمان الهی است، و خواهش برای افزون و زیادتی در معرفت و شناخت شایسته نسبت به پروردگار خویش عزّ و جلّ، صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ (یعنی: ما را به راه

آنان که برایشان نعمت ارزانی داشته‌ای هدایت فرما) تأکیدی است برای توضیح سؤال و خواهش و مبالغه در آن و رغبت به پیشگاه ذات أقدس الهی، و یاد نعمتهائی است که خداوند متعال بر دوستان خود انعام فرموده، و برانگیختن میل و رغبت برای نعمتی همانند آن نعمتها، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ (یعنی: نه آن کسانی که بواسطه اندیشه‌ها و اعمال خود مستوجب خشم الهی شده و مورد غضب قرار گرفته‌اند) و این پناه جستن و استمداد بنده برای بیزاری او است از

ص: ۴۸۳

اینکه جزء معاندان و کافران باشد، و عظمت و قدرت و اراده الهی را کوچک انگارد، و امر و نهی و فرمانهای او را ناچیز شمارد.

وَ لَا الضَّالِّينَ (یعنی: و نه گمراهان و سرگشتگان) و پناه میبرد به پیشگاه مقدّس الهی که از جمله راه گم کردگان باشد، آن کسانی که بدون شناخت و از سر ناآگاهی از راه خدا و به بیراهه افتاده و گم شده‌اند در حالی که خودشان می‌پندارند که بدون شکّ نیکوکار ایشانند نه دیگران، پس با شرحی که گذشت محقّقا معانی نغز از خیر و حکمت از امور مربوط به دنیا و آخرت چندان در سوره حمد گرد آمده که هیچ کلامی در دنیا حاوی آن همه نیست».

و علّتی را که بخاطر آن بلند خواندن در بعضی نمازها مقرّر شده و در پاره‌ای مقرّر نشده (فضل بن شاذان) چنین ذکر کرده که نمازهائی که در آنها قراءت را بلند می‌خوانند همان نمازهائیست که در اوقات تاریکی و سیاهی شب بجا می‌آورند.

(نماز شام یا مغرب و عشاء و صبح) پس واجب است با صدای بلند خوانده شود تا کسی که از آنجا می‌گذرد بفهمد و متوجّه شود آنجا جماعتی مشغول نمازند، اگر قصد دارد نماز بخواند به نماز بایستد، زیرا اگر عابر در تاریکی کسی را هم نبیند از صدای آنان به وجودشان و اینکه نماز می‌خوانند پی میبرد، آن دو نمازی که با صدای بلند خوانده نمی‌شود، البتّه در روز و هنگامی است که هوا روشن است، و چون عابر نمازگزاران را ببیند از این جهت در آن دو نماز نیازی به شنیدن صدای ایشان نیست.

و چون حمد و سوره را خواندی یک تکبیر بگو در حالی که همچنان راست

ص: ۴۸۴

ایستاده‌ای،

آنگاه به رکوع برو، و دست راستت را بر زانوی راست بگذار پیش از دست چپ (بعد دست چپ را بر زانوی چپ بگذار) و کف دو دست را بر زانوهای خود قرار ده و در حالی که انگشتان دستت را از یک دیگر باز کرده‌ای کاسه زانوها را در میان سر پنجه خود درآور، و گردنت را صاف و راست بگیر، و در رکوع امتداد نگاهت باید به فاصله میان دو پایت یا قدمهایت باشد تا محلّ سجده‌ات.

۹۲۷- مردی از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کرده گفت: ای پسر عموی بهترین آفریده خداوند عزّ و جلّ معنی اینکه میگویند: گردنت را در هنگام رکوع کشیده دار چیست؟ فرمود: تأویل آن اینست که نمازگزار بدین وسیله اعلام می‌کند من بخداوند ایمان آوردم و بر آن باقی هستم هر چند گردنم را بزنند.

و چون برکوع رفتی این ذکر را بخوان: «اللّهمّ لک رکعت و لک خشعت و لک أسلمت و بک آمنت و علیک توکّلت و أنت ربّی، خشع لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخّی و عصبی و عظامی، و ما أقلّت الأرض منّی للّه ربّ العالمین» (یعنی: خداوندا خالصا برای تو رکوع می‌کنم و در پیشگاه تو خاشع شدم و فروتنی میکنم، و از برای رضای تو و در راه فرمانبرداری از تو مسلمان و منقاد شدم، و به تو ایمان آورده‌ام و بر تو توکّل کرده‌ام، در حالی که توئی پروردگار من، و برای تو و در برابر خواست تو و رضای تو روی من خاشع شده، و نیز گوشم و همین طور چشمم، و مویم، و پوستم، و گوشتم، و خونم، و مغز استخوانم، و پی‌های تنم، و استخوانهایم، و آنچه از من که بر روی زمین است و در واقع جمله

اعضایم همگی برای خداوندی که پروردگار جهانیان است خاشع شده‌اند)

سپس سه بار بگو: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و تسبیح می‌گویم پروردگار با عظمت و بسیار بزرگ خویش را در حالی که شکر او نیز می‌گویم) و اگر ذکر اخیر را پنج بار بگوئی بهتر است، و اگر هفت بار تسبیح بگوئی باز بهتر است، و کافی است تو را که سه بار تسبیح بگوئی به این ترتیب: «سبحان اللّه، سبحان اللّه، سبحان اللّه» و برای بیمار و کسی که عجله داشته باشد یک تسبیح تمام و با تأنّی (که درست لفظ را اداء کند) کافی است، سپس سر از رکوع بردار و دو دست خود را بلند کن و راست بایست و بگو: «سمع اللّه لمن حمده و الحمد للّه ربّ العالمین الرّحمن الرّحیم أهل الجبروت و الکبریاء و العظمة» (یعنی: خداوند شنید دعای حامدان را و اجابت فرمود و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است و بخشنده و مهربان. خداوندیست که شکوه بزرگواری و جلالت و عظمت سزاوار اوست) البتّه گفتن «سمع اللّه لمن حمده» کافی است آنگاه تکبیر بگو هنگامی که ایستاده‌ای و بسجود برو، و دستهای خود را با هم و هماهنگ جلوی زانوانت بر زمین گذار.

۹۲۸- طلحه سلمی از امام صادق علیه السّلام پرسید: «به چه علّت در هنگام سجده دستها را روی زمین پیش از زانوان قرار میدهند؟ آن حضرت فرمود: زیرا افتتاح

نماز را (که تکبیرة الاحرام است) با همین دستها می‌کنند (یعنی با برداشتن دو دست تکبیرة الاحرام می‌گویند و افتتاح نماز می‌کنند، پس مناسب است که افتتاح سجده را نیز توسط دستها کنند).

و اگر در سجده میان دستانت و زمین جامه یا پارچه‌ای باشد که در هنگام سجده دستت با زمین تماس پیدا نکند اشکالی ندارد، ولی اگر دستهایت را بزمین برسانی بهتر است. (زیرا نشان نهایت خشوع و انکسار و خاکساری در برابر پروردگار است).

۹۲۹- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق و آن حضرت از پدرش علیهما السّلام روایت فرموده که گفت: هر گاه کسی از شما بسجده رود باید چنان کند که دستهایش با زمین تماس پیدا کند (یا دستهایش را روی خاک گذارد) شاید خداوند در روز قیامت بواسطه این عمل غل و زنجیر را از او بردارد.

و حالت تو در هنگام سجودت باید همانند خوابیدن شتر لاغری باشد که اعضای بدن او از هم جدا شده و اتّصال ندارد، و مانند شخص آویخته و واژگون باشی که هیچ عضوی از اندامت بر عضوی دیگر سوار و متّکی نباشد، و نگاهت در سجده باید به کنار بینی‌ات باشد، و نیز آرنجهای خود را همانند درندگان و حیوانات وحشی روی زمین فرش نکن، بلکه با آنها بال بگشا (یعنی شبیه بال گشودن پرندگان آرنجها را از دو طرف باز کن و بالاتر از زمین نگه دار) و بینی خویش را بر خاک گذار،

و از نظر

محلّ و موضع سجده در پیشانی کافی است که در فاصله میان رستنگاه موی سر تا ابروها را به اندازه یک درهم بر خاک گذاری و هر کس بینی خود را بر خاک نگذارد نمازش صحیح کامل نیست، و در سجود خود این ذکر را می‌خوانی: «اللّهمّ لک سجدت و بک آمنت، و لکن أسلمت، و علیک توکّلت، سجد لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و مخّی و عصبی و عظامی، سجد وجهی للّذی خلقه و صوّره و شقّ سمعه و بصره تبارک اللّه ربّ العالمین» (یعنی: خداوندا ترا سجده میکنم، و بتو ایمان آورده‌ام و فرمانت را گردن نهاده‌ام و بخاطر تو مسلمان شده‌ام، و بر تو توکّل کرده‌ام، روی من ترا سجده می‌کند و همچنین گوشم و چشمم و مویم و پوستم و مغز استخوانم و پی‌هایم و استخوانهایم جملگی ترا سجده می‌آورند، روی من کسی را سجده می‌کند که او را آفریده و شکل داده و گوش و چشم آن را شکافته یا برای آن چشم و گوش باز کرده، بزرگوار است آن خداوندی که چنین کارها کرده و هم او پروردگار عالمیان است) سپس سه بار میگوئی: «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خود را که از همه چیز برتر و والاتر است، و بزرگتر و بالاتر از آنست که بذات و صفات او توان رسید و شکر و حمد او میکنم) و اگر پنج بار این ذکر را بگوئی بهتر است و باز اگر هفت بار تسبیح بگوئی بهتر است، البتّه اگر سه بار تسبیح بگوئی کافی است به این ترتیب «سبحان اللّه، سبحان اللّه، سبحان اللّه» و گفتن یک تسبیح کامل (که آن را تمام و با رعایت مواقف و مخارج و سایر آداب أداء کنند) برای بیمار یا کسی که شتاب دارد کافی است، آنگاه سر از سجده بردار، و دو دستت را از زمین برندار بلکه آنها را روی

زمین کشیده و آرام بسوی خود آور و چون درست نشستی آنگاه تکبیر بگو و همزمان و هماهنگ با آن دستها را (تا نزدیک گوش) بالا ببر،

و در میان دو سجده بگو: «اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی و أجرنی و اهدنی و عافنی و اعف عنّی» (یعنی: خداوندا مرا بیامرز و مرا ببخشا و مورد رحمت خود قرار ده و در زیر پرتو حمایت خود حفظ فرما و در امان خویش گیر و هدایتم فرما و عافیت ده و از گناهانم در گذر و بر من ببخشا) و کافی است بگوئی: «اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی» بعد دستهایت را بردار و بگو: «اللّه اکبر» و سجده دوّم را بجا آور و آنچه در سجده اوّل خواندی در سجده دوم نیز بخوان، و اشکالی ندارد و منافی نماز نیست که در میان دو سجده اقعاء کنند (إقعاء» نزد فقها حالتی از نشستن است که بر روی دو پنجه پاها یا باصطلاح سر شست و با تکیه بر پاشنه پا می‌نشینند، و نزد لغویین نشیمن را روی زمین قرار دادن و دو ساق را از زمین برداشتن است).

و نیز باکی نیست بر إقعاء میان رکعت اوّل و دوّم و سوّم و چهارم نماز، و نشستن بنحو إقعاء در تشهد اوّل و دوم جایز نیست، زیرا کسی که بصورت إقعاء نشسته در واقع درست و صحیح ننشسته است بلکه پاره‌ای از اعضای او بر پاره‌ای دیگر تکیه کرده و بحالت موقّت نشسته و در این حالت صبر و تحمّل لازم برای دعا و تشهّد ندارد، ولی کسی که دیر به جماعت رسیده و مثلا رکعت اوّل او مصادف با رکعت دوم امام است هر گاه امام برای تشهّد بنشیند در حالی که او لزوما باید برخیزد در چنین حالتی شخص باید تجافی کند و کاملا ننشیند (یعنی حالتی از نشستن داشته باشد که به قیام نزدیک و حتّی المقدور از نشستن تمام دور باشد، و ظاهرا مراد سر پا و یا سر پنجه

نشستن است).

و سجود آخرین مرتبه بندگی و پرستش فرزندان آدم نسبت به خداوندی است که نام و یادش والا و بلند مرتبه است و نزدیکترین حالات بندگان به خداوند عزّ و جلّ هنگامی است که او در حال سجود است، و مستند این سخن فرمایش خداوند عزّ و جلّ است که میفرماید: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (یعنی: سجده کن و تقرّب یاب).

۹۳۰- مردی از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کرده گفت: ای پسر عموی نیکوترین آفریده خداوند سجده اول چه معنی دارد؟ یا معنی این کار چیست؟

آن حضرت فرمود: تأویل آن اینست که (گویا نمازگزار به زبان حال میگوید) خداوندا تو ما را از این مایه که سر بر آن نهاده‌ایم یعنی زمین یا خاک آفریده‌ای و تأویل سر برداشتنت از سجده اینست که خداوندا ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و در سجده دوم (گویا به زبان حال میگوئی:) خدایا تو ما را به خاک باز خواهی گرداند، و سر برداشتنت از سجده دوم نیز تأویلش اینست که: باز مرتبه دیگر (در روز قیامت) ما را از خاک بیرون خواهی آورد.

۹۳۱- أبو بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره علّت نماز سؤال کرد که چرا در نماز دو رکوع و چهار سجود مقرّر گردیده است؟ آن حضرت فرمود: زیرا یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته.

ص: ۴۹۰

همانا در رکوع می‌گویند: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم و تسبیح میگویم پروردگار خود را که بزرگ و با عظمت است و شکر او میگویم) و در سجود میگویند: «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» (یعنی:

بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خویش را که بالاتر و والاتر از همه چیز ۲ ست و برتر از آنست که به ذات و صفات از توان رسید و شکر و حمد او میکنم) زیرا

۹۳۲- هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را فرو فرستاد که: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ* (یعنی: تنزیه کن نام پروردگار با عظمت خود را) پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این ذکر را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» و چون خداوند عزّ و جلّ این آیه را فرو فرستاد که: «سبّح اسم ربّک الأعلی» (یعنی: تنزیه کن و منزّه و پاک و بدان نام پروردگار خود را که بالاتر و والاتر از آنست که به وصف درآید و یا تنزیه او توان کرد). رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این ذکر را در سجود خود قرار دهید و بگوئید: «سبحان ربّی العظیم و بحمده».

سپس سر از سجده دوم بردار، و (باندازه جلسه‌ای استراحت که سنّت است) بر زمین قرار گیر، و دستهایت را بلند کن و همزمان تکبیر بگو، آنگاه برای خواندن رکعت دوّم برخیز، و چون جهت برخاستن بر دستهایت تکه کردی میگوئی:

«بحول اللَّه و قوّته أقوم و أقعد» (یعنی: با حول و قوّت الهی برمیخیزیم و می‌نشینیم) و چون جهت رکعت دوّم برخاستی حمد و سوره میخوانی (هر سوره‌ای که بخواهی غیر از

ص: ۴۹۱

سوری که گذشت) و پس از قراءت و پیش از رکوع قنوت میخوانی.

و مستحب است در رکعت اوّل حمد و سوره «إنّا أنزلناه» و در رکعت دوّم حمد و «قل هو اللَّه أحد» را بخوانند زیرا «إنّا أنزلناه» سوره پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و اهل بیت او صلوات اللَّه علیهم أجمعین است و نمازگزار آنان را وسیله خود در پیشگاه خداوند متعال قرار میدهد و متوسّل به ایشان می‌شود، زیرا بوسیله ایشان به شناخت و معرفت خدای متعالی رسیده است، و در رکعت دوّم سوره توحید یا قل هو اللَّه أحد را می‌خوانند زیرا دعاء در پی آن مستجاب می‌شود، و قنوت نیز که پس از آن خوانده می‌شود به اجابت میرسد، و قنوت سنّت واجب است و هر کس عمدا در هر نمازی آن را ترک کند نمازش صحیح نیست، خداوند عزّ و جلّ فرموده است: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ (یعنی: برخیزید و بایستید در حالی که قنوت می‌خوانید یا در حال قنوت باشید) منظور اینست که اطاعت‌کنندگان و فرمانبرداران خداوند باشید و دعا کنید یا خداوند را در قنوت بخوانید.

و کمترین آنچه که از قنوت کافی است چند نوع است از آن جمله اینکه این دعا را بخوانی: «ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنّک أنت الأعزّ الأکرم (یعنی: پروردگارا ما را بیامرز و بر ما ببخشا و از آنچه خود میدانی (از خلافکاریهای ما) در گذر همانا تو عزیزتر و کریمتر از آن هستی که عزّت و کرم و بزرگواری‌ات را بتوان بتصوّر آورد) و نوع دیگر آنست که ثنا باشد و بگوئی: «سبحان من دانت له السّماوات و الأرض بالعبودیّة» (یعنی: منزّه است یا منزّه میدانم و بپاکی یاد میکنم

خداوندی را که آسمانها و زمین او را ببندگی خاشع و مطیعند) و نوع دیگر آنست که سه بار تسبیح بگوئی در قنوت، و اشکالی ندارد که در قنوت و رکوع و سجود و قیام و قعود خود برای امور دنیوی و اخروی دعا کنی و نیز اگر بخواهی می‌توانی حاجت خود را نام ببری.

۹۳۳- حلبی از امام صادق علیه السّلام در باره قنوت سؤال کرد که آیا کلام مخصوصی را باید گفت؟ امام علیه السّلام پاسخ فرمود: ثنای پروردگار خویش بگوی، و بر پیامبر خود (صلّی اللّه علیه و آله) صلوات فرست، و برای گناهان خویش از خداوند بخشایش و آمرزش بخواه. (یعنی لفظ و عبارت خاصّی لازم نیست بلکه بهر لفظی گفته شود عمدهٔ این سه مورد باید ملحوظ باشد).

۹۳۴- محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: قنوت در هر نماز دو رکعتی مطلوبست خواه نافله باشد و خواه فریضه.

۹۳۵- و زراره از آن حضرت علیه السّلام روایت کرده که فرمود: قنوت در همه نمازها مطلوبست.

شیخ و استاد ما محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید- رضی اللّه عنه- از سعد بن عبد اللّه ذکر کرده که او میگفت: دعا خواندن بفارسی در قنوت جایز نیست، (ظاهرا به این دلیل که چون متلقّی از شارع نیست و از طرفی نماز عبادت است و آنچه از شارع متلقّی نباشد نمی‌توان انجام داد، همچنان که در حالت اختیار و بدون عذر موجّه

تکبیرهٔ الاحرام را نیز بفارسی نمیتوان گفت) ولی محمّد بن حسن صفّار میگفت: در قنوت بفارسی دعا خواندن جایز است، و آنچه من خود بدان اعتقاد دارم اینست که جایز است زیرا:

۹۳۶- باستناد فرمایش امام محمّد تقی علیه السّلام که فرموده: «اشکالی ندارد که شخص در نماز واجب بهر لفظی که بواسطه آن با پروردگار خود مناجات می‌کند سخن بگوید».

و اگر این خبر هم وارد نشده بود من آن را تجویز میکردم با استناد به خبری که روایت کرده‌اند:

۹۳۷- از امام صادق علیه السّلام که آن حضرت فرمود: «هر چیزی جایز است تا مادامی که نهی از آن (از ناحیه شارع) وارد شود» و نهی از دعا خواندن بفارسی در نماز وارد نشده است و بر این نعمت و تفضّل حمد خداوند پروردگار عالمیان را.

۹۳۸- حلبی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: آیا جایز است امامانم علیه السّلام را در نماز نام ببرم؟ آن حضرت فرمود: ایشان را به اجمال و کوتاه نام ببر (نه به تفصیل بخصوص هنگامی که دغدغه خطر و مزاحمتی برای نمازگزار در میان باشد یا جایی است که باید تقیّه کرد در این حال باید الفاظی که شامل ایشان باشد بکار برد نظیر: «آل محمّد» یا ائمّه معصومین و امثال اینها).

۹۳۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر لفظی که بواسطه آن با پروردگار خود در

نماز مناجات میکنی آن کلامی نیست که موجب بطلان نماز شود (هر چند مربوط به امور دنیویّه باشد).

۹۴۰- و منصور بن یونس بزرج از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در باره شخصی که در نماز فریضه گریه‌اش نیاید ولی خود را بگریه وادارد تا جایی که واقعا بگرید آیا نمازش صحیح است؟ آن حضرت فرمود: بخدا قسم که روشنی چشم است یا این عمل او موجب سرور و شادمانی و روشنی چشم در آخرت است.

و نیز حضرت اضافه فرمود: هر گاه چنین شود پس مرا در آن حال یاد کن (یا شاید مظلومیّت مرا بخاطر آور تا گریان شوی).

۹۴۱- و روایت کرده‌اند که گریستن بر مرده نماز را قطع می‌کند، و گریه در اثر بیاد آوردن بهشت و دوزخ از بهترین اعمال در نماز است.

و روایت کرده‌اند که هیچ چیز نیست مگر اینکه برای اندازه‌گیری و ارزشیابی آن پیمانه یا میزانی وجود دارد جز گریستن از ترس خداوند عزّ و جلّ که هر قطره از آن دریاهائی از آتش را فرو می‌نشاند، و اگر در میان امّتی فقط یک نفر بگرید (در حالی که همه آنان سزاوار عذاب باشند) خداوند متعال همه ایشان را مورد رحمت و بخشایش قرار میدهد یا همه آن امت بخشیده شوند.

۹۴۲- و در روز قیامت هر چشمی یا همه چشمها گریان است جز سه چشم:

اوّل چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، دوّم: چشمی که از محرّمات الهی و آنچه دیدنش ممنوع شده پوشیده باشد. سوّم چشمی که در راه خدا بیداری و شب‌زنده‌داری کشیده باشد.

۹۴۳- از صفوان جمّال (یا شتر دار) روایت کرده‌اند که گفت: من چند روزی پشت سر امام صادق علیه السّلام نماز خواندم، و آن حضرت در هر نمازی قنوت می‌خواند خواه نمازی که آن را بلند نمی‌خواند خواه نمازی که آن را بلند می‌خواند.

(یعنی اعمّ از اینکه نماز جهریه بود یا اخفاتیّه امام علیه السلام قنوت می‌خواند).

۹۴۴- و روایت کرده‌اند از زراره که گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر قنوتی را بلند باید خواند.

و آنچه در قنوت نمازهای فریضه در تمام روزها غیر از جمعه میخوانند این دعا است: «اللّهمّ إنّی أسألک لی و لوالدیّ و أهل بیتی و إخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و المعافاة و الرّحمة و المغفرة و العافیة فی الدّنیا و الآخرة» (یعنی: خداوندا از تو می‌خواهم برای خود و پدر و مادرم و فرزندانم و خانواده‌ام و برادران ایمانیم یا مؤمنم که در جهت تو و بخاطر تو با ایشان برادرم برای همه ایشان از تو مسألت میکنم که جملگی را صاحب یقین گردانی و همه را مورد بخشایش خود قرار دهی و از تقصیرات همه درگذری و رحمت واسعه خویش را شامل همگی ما سازی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و آخرت عافیت عطا فرمائی) و چون از خواندن قنوت فارغ شدی پس به رکوع برو، و بعد سجده کن، وقتی از سجده دوّم سر برداشتی بدین نحو

تشهّد بخوان:

«بسم اللّه و باللّه و الحمد للّه و الأسماء الحسنی کلّها للّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعة» (یعنی: استعانت و یاری میخواهم از نام خدای متعال و از جانب اقدس الهی یا بعون الهی و چگونه عون و یاری او نخواهم که اصل وجود و بقای من به اوست و شکر و حمد او میگویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هراسم نیکوئی که هست همه مخصوص اوست، من شهادت میدهم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و شهادت میدهم که محمّد بنده خدا و فرستاده اوست بسوی جهانیان، خداوند متعال او را براستی بسوی خلائق فرستاد در حالی که بشارت دهنده فرمانبرداران و بیم دهنده عاصیان و نافرمانان بود پیشاپیش روز رستاخیز) آنگاه برخیز برای رکعت سوّم و چون برای برخاستن بر دستهایت تکیه کردی بگو: «بحول اللّه و قوّته أقوم و أقعد» (که ترجمه‌اش گذشت) و این دو رکعت آخر چه امام باشی و چه مأموم فرق نمی‌کند سه بار بگو: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه اکبر» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم خداوند را و شکر و حمد او میکنم و قائلم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه، و خداوند بزرگتر از آنست که بذات و صفات او توان رسید) و اگر بخواهی در هر رکعتی از آن می‌توانی حمد را بجای تسبیح بخوانی جز اینکه فضیلت تسبیح بیشتر است، و چون رکعت چهارم را خواندی تشهّد را بخوان و در تشهّد چنین بگو: «بسم اللّه و باللّه و الحمد للّه و الأسماء الحسنی کلّها للّه، أشهد أن لا إله

إلّا اللّه وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون، التّحیّات للّه و الصّلوات الطّیّبات الطّاهرات الزّاکیات النّامیات الغادیات الرّائحات المبارکات الحسنات للّه، ما طاب و طهر و زکی و خلص و نمی فللّه، و ما خبث فلغیره، أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله أرسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعة، و أشهد أنّ الجنّة حقّ و أنّ النّار حقّ، و أنّ السّاعة آتیة لا ریب فیها، و أنّ اللّه یبعث من فی القبور، و أشهد أنّ ربّی نعم الرّبّ، و أنّ محمّدا نعم الرّسول أرسل، و أشهد أنّ ما علی الرّسول إلّا البلاغ المبین، السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمة اللّه و برکاته، السّلام علی محمّد بن عبد اللّه خاتم النبیّین، السّلام علی الائمّة الراشدین المهدیّین، السّلام علی جمیع أنبیاء اللّه و رسله و ملائکته و السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین».

«یعنی: استعانت و یاری می‌خواهم از نام خداوند متعال و از جناب اقدس الهی یا بعون و یاری خداوند که اصل وجود و بقای من به او و اراده او بسته است و شکر و حمد او میگویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هر اسم نیکوئی که هست جمله مخصوص اوست، اقرار میکنم و شهادت میدهم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و مقرّم و شهادت میدهم که محمّد بنده او و فرستاده و بسوی جهانیان است، خداوند متعال آن حضرت را فرستاد تا خلق را هدایت کند یا بدان جهت که مردمان را براه راست و دین درست در آورد تا او را یا شریعت او را بر جمله دینها غالب و چیره گرداند، و هر چند مشرکان

و کافران آن را خوش ندارند، ملکها و پادشاهی‌ها همه از آن خداوند عالمیان است یا پادشاهی و وجود و بقاء مخصوص اوست، و رحمتهای طیّب و پاکیزه و پاک و طاهر از نعمتهای ظاهره و باطنه که پیوسته در نموّ و زیادتی است و همه نیکو و گوارا است که هر صباحی نازل می‌شود و همچنان در تزاید و برکت است و همه از جانب خداست است و یا هر آنچه که خوب و پاکیزه است و در تزاید و نیز نعمتهائی که خالص است و میرسد یا عبادتی که از جمیع بدیها و خصوصا از ریا خالص است و تصدّقاتی که رو در فزونی دارد، یا هر خوبی که در تزاید است همه از او و به معونت اوست، و هر چه پلید و ناپاک است از غیر خداست و گواهی میدهم که هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه که او را شریکی نیست، و شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، که خداوند متعال او را براستی بسوی خلائق فرستاد در حالی که فرمانبرداران را بشارت دهنده و نافرمانان و تبه‌کاران را بیم دهنده بود پیشاپیش روز رستاخیز، و شهادت میدهم که بهشت حق است و نیز دوزخ حقّ و انکار ناپذیر است، و گواهی میدهم که روز قیامت خواهد آمد و در آمدنش تردید نیست، و شهادت میدهم که خداوند مردگانی را که در گورها مدفونند بر خواهد انگیخت یا دو باره زنده خواهد ساخت، و گواهی میدهم که پروردگارم نیکو پروردگاری است، و حضرت محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) نیکو رسول و فرستاده‌ای است که خداوند متعال او را بسوی جهانیان فرستاده است یا مأمور و فرستاده شده است، و شهادت میدهم که بر پیغمبر جز رسانیدن پیام نیست، سلام خدا بر تو باد ای پیامبر و نیز رحمت خدا و برکاتش بر تو باد، و سلام و درود بر محمّد فرزند عبد اللّه آخرین پیامبر خدا یا بقرائت دیگر کسی که نبوّت و رسالت به او مهر شد و پایان یافت یا زینت یافت، و درود الهی بر همه پیشوایان دین باد که برخوردار از رشد، راه یافتگان بهدایت‌های الهی بودند، و درود خدا بر همه پیامبران الهی و رسولان و فرشتگان او باد، درود بر ما و بندگان شایسته خداوند متعال باد).

و گر چه در تشهد خواندن دو شهادت نیز برایت کافی است، ولی به این ترتیب بهتر و فضیلتش بیشتر است زیرا آن عبادتست، «۱» سپس در حالی که رو بقبله هستی سلام میدهی، و با چشم راست به سمت راستت (همچون اشاره‌ای) نظر میکنی این در صورتی که امام باشی، و اگر تنها نماز میکنی در همان حال که رو بقبله هستی یک بار بگو: «السّلام علیکم» (یعنی: خداوند ترا سلامت بدارد یا سلامت بر تو باد) و اندکی رویت را براست برمیگردانی که بینی‌ات بدست راست تو مایل گردد، و اگر پشت سر امامی هستی که باو اقتدا کرده‌ای در این صورت رو به قبله در جواب سلام امام یک سلام کن و یک سلام دیگر به جانب دست راست میکنی، و نیز سلام بجانب دست چپ، مگر آنکه در سمت چپ تو کسی نباشد در این صورت به جانب چپ خود سلام نکن مگر اینکه کنار دیوار قرار گرفته باشی که در این حال بر دست چپ سلام خواهی کرد، ولی در هر حال سلام کردن بر سمت راست را ترک مکن خواه کسی در سمت راست تو باشد و خواه نباشد.

۹۴۵- شخصی به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: ای پسر عموی بهترین خلق خدا معنی این عمل چیست که در تشهّد پای راست خود را بالا و پای چپ را

---

(۱) مؤلف- رحمه اللّه- صلوات بر رسول خدا را جزء اذکار تشهّد نیاورده و احتمال میرود بوضوحش بسنده کرده، و الا وجوب صلوات بر رسول صلّی اللّه علیه و آله نصّ صریح قرآن است که فرموده یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً، و قدر متیقّن وجوبش در نماز است و محلش پس از شهادت بر نبوّت است.

زیر آن روی زمین میگذاری، یا به عبارت دیگر این عمل که پای چپت را روی زمین گذاشته و پشت پای راست را بر کف پای چپ تکیه میدهی منظور از این کار چیست؟ آن حضرت فرمود: تأویل آن اینست که (شخص به زبان حال میگوید:) بار خدایا باطل را نابود ساز تا از میان برود، و حقّ را اقامه کن و بر پا دار (کنایه از آنکه راست ممثّل حقّ و چپ ممثّل باطل است و در نحوه نشستن نمازگزار پای راست را مسلّط بر چپ قرار میدهد) باز آن شخص پرسید معنی سخن امام چیست که (پس از نماز) میگوید: «السّلام علیکم» آن حضرت فرمود: امام جماعت کلام خداوند عزّ و جلّ را از جانب او به مأمومین بازگو می‌کند، و در این بازگوئی خود به جماعت مأمومین میگوید: سلامت و ایمنی از عذاب الهی بر شما باد در روز رستاخیز.

و چون سلام دهی دستها را بلند میکنی و سه تکبیر میگوئی و آنگاه این دعا را میخوانی: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، أنجز وعده، و نصر عبده، و أعزّ جنده، و غلب الأحزاب وحده، فله الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو علی کلّ شیء قدیر» (یعنی: نیست معبودی و خدائی مگر خداوند یکتا و معبود مطلق و بر حقّ که یگانه است و او را شریکی نیست، وعده خود را که برسولش فرموده بود بجای آورد، و بنده‌اش را نصرت و یاری داد و سپاه اسلام و حقّ را سروری و عزّت بخشید، و گروههای کافران را مغلوب ساخت (یا همه عالمیان را به زیر پرچم توحید خواهد آورد) پس پادشاهی فقط برای اوست، و

همه محامد و ثناها مخصوص اوست، او زنده می‌سازد و میمیراند، و اوست که بر هر چیز توانا است) پس از این ذکر تسبیحات حضرت زهرا علیها السّلام را بگو که عبارتست از: سی و چهار «اللَّه أکبر»، و سی و

ص: ۵۰۱

سه «سبحان اللَّه» و سی و سه «الحمد للَّه».

۹۴۶- زیرا که از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

هر کس خدا را تسبیح کند به تسبیحات حضرت زهرا علیها السّلام از پی هر نماز واجب پیش از آنکه پاهایش را از حالت تشهّد بگرداند، یا پیش از آنکه از جا برخیزد خداوند او را بیامرزد.

۹۴۷- و روایت کرده‌اند که امیر المؤمنین علیه السّلام به مردی از بنی سعد فرمود:

آیا نمیخواهی از وضع و حال خودم و فاطمه زهرا با تو سخنی باز گویم، (و چنین حکایت فرمود) فاطمه در خانه من بود، و به تنهائی آب از چاه می‌کشید و در مشک کرده بدوش میگرفت و بخانه می‌آورد چندان که تسمه مشک سینه او را مجروح کرده بود، و با آسیاب گندم را آرد میکرد به حدّی که دستهایش آماس کرده و تاول زده بود، و آنقدر خانه را رفته و روبیده بود که جامه‌اش خاک آلود و کثیف شده بود، و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرده بود که لباسهایش چرکین گشته، و از این همه کار و زحمت آسیب و فرسودگی فراوان به او رسیده بود روزی من به او گفتم: چه خوب می‌شد اگر نزد پدرت میرفتی از آن حضرت تقاضای خدمتگاری میکردی که تا حدّی بار مشقّتی را که از این همه کار بر دوش تو است بردارد، فاطمه نزد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رفت و دید جمعی خدمت آن حضرت نشسته و مشغول صحبت

ص: ۵۰۲

هستند، شرمش آمد که خواسته‌اش را بگوید و بمنزل باز گشت،

و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فهمید که دخترش برای کاری آمده بوده ولی از روی آزرم برگشته است، فردای آن روز در حالی که ما هر دو زیر یک لحاف یا بالا پوشی دراز کشیده بودیم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بخانه ما آمد و از بیرون خانه فرمود: السّلام علیکم، ما خاموش ماندیم و بخاطر وضع و شرایطی که در آن لحظه داشتیم شرم کردیم پاسخ دهیم، بار دیگر آن حضرت آواز داد: السّلام علیکم، و ما همچنان خاموش ماندیم، بار سوّم فرمود: السّلام علیکم و این بار ما ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آن حضرت باز گردد و برود، چنان که مرسوم ایشان بود که سه بار بیرون از خانه سلام میگفت، اگر به آن حضرت پاسخ می‌دادند داخل می‌شد، و اگر صاحب خانه جواب نمیداد آن حضرت بازمی‌گشت (البتّه این سلام، که سلام اذن است مانند سلام تحیّت جوابش واجب نیست، چون این سلام بمنزله اجازه ورود خواستن است و لذا صاحب خانه در دادن جواب یا به عبارت دیگر دادن اجازه ورود مختار است) با توجّه به این سابقه و برای اینکه آن حضرت باز نگردد این بار گفتیم: و علیک السّلام ای رسول خدا داخل شوید، و آن حضرت داخل شد و در همان حالت که ما بودیم بالای سر ما

نشست آنگاه فرمود: ای فاطمه دیروز چه خواسته‌ای داشتی که نزد پدرت آمدی؟ فاطمه پاسخ نداد و من ترسیدم اگر جواب ایشان را ندهم برخیزد و برود پس سر خود را از قطیفه بیرون آورده و عرض کردم: من شما را از آن با خبر می‌کنم ای رسول خدا، ماجرا چنین است که دختر شما آنقدر مشک آب بر دوش کشیده و آب آورده که تسمه آن روی سینه‌اش اثر گذاشته، و چندان آسیا گردانده که دستهایش آبله و تاول زده

است،

و آنقدر خانه را روبیده و نظافت کرده که جامه‌هایش چرک و غبار و خاک گرفته است، و چندان زیر دیگ آتش کرده که لباسهایش دود آلود و سیاه شده است و من باو گفتم: اگر نزد پدرت میرفتی و از ایشان تقاضای خدمتگاری می‌کردی که تا حدودی بار این مشقّت و رنج این همه کار را از دوش تو بر دارد خوب میشد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پس از شنیدن ماجرا و درخواست ما فرمود: آیا می‌خواهید چیزی بشما بیاموزم که برایتان از خدمتگار بهتر باشد؟ هنگامی که آماده خواب شدید و یا برختخواب رفتید سی و چهار بار «اللَّه أکبر» بگوئید، و سی و سه بار «سبحان اللَّه» و سی و سه بار «الحمد للَّه» بگوئید (تا بدین وسیله خستگی مفرط ناشی از کارهای روزانه از تن شما بیرون رفته و آرامش و نیروی دوباره برای کارهای روز بعد به جسم و جانتان باز گردد) در این هنگام حضرت فاطمه علیها السّلام که تا این زمان ملحفه را روی سر خود کشیده بود سر خود را بیرون آورد و گفت: «رضیت عن اللَّه و عن رسوله، رضیت عن اللَّه و عن رسوله». (من از خدا و رسولش راضی شدم من از خدا و رسولش راضی شدم برای آنچه خدا و رسولش بمن عطا فرمودند راضی و خشنود شدم و هیچ شکایتی ندارم).

شرح: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیحین خود و ابو داود در سنن خویش آورده‌اند و در سنن چنین است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «اتّق اللَّه یا فاطمهٔ أدّی فریضهٔ ربک، اعملی عمل اهلک» (یعنی از خدا بترس و پس از انجام فریضه بکار خانه خویش بپرداز، و بعد تعلیم تسبیحات فرمود و حاضر نشد از بیت المال به یگانه دختر خویش خادمی عطا کند، و دخترش سلام اللَّه علیها با کمال رضایت، از داشتن کمک کار صرف نظر کرد و بهمان ذکری که پدرش به او تعلیم

فرموده بود مسرور گشت».

مصنّف- رحمه اللَّه- باز بشرح تسبیحات و ادعیه پس از نماز بر میگردد و میفرماید: و چون از تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام فارغ شدی این دعا را بخوان: «اللّهمّ أنت السّلام، و منک السّلام، و لک السّلام، و إلیک یعود السّلام، سبحان ربّک ربّ العزّهٔ عمّا یصفون، و سلام علی المرسلین، و الحمد للَّه ربّ العالمین، السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ اللَّه و برکاته، و السّلام علی الأئمّهٔ الهادین المهدیّین، السّلام علی جمیع أنبیاء اللَّه و رسله و ملائکته، السّلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین».

(یعنی: بار خدایا توئی سلام (یا تو مظهر کمال سلامتی از نقائص و نازیبائیهایی). و سلام و سلامتی، کرامتی است از جانب تو و سلام از آن تو و مخصوص تو است، و سلام بسوی تو باز میگردد، منزّه بدان و بپاکی یاد کن پروردگارت را که پروردگار عزّت و جبروت است یا عزیز و منزّه است از وصف واصفان و از آنچه او را بدان توصیف می‌کنند، و سلام و درود خدا بر فرستادگان و پیامبران، و جمیع محامد مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیان است، و سلام و درود خدا بر تو ای پیامبر خاتم و رحمتها و برکتهای خداوند بر تو باد، سلام بر همه پیشوایان دین آن راهنمایان راه یافته، درود بر همه پیامبران و رسولان و فرشتگان خداوند، سلام بر ما مؤمنان و بر بندگان شایسته و نیکو کردار خدا باد).

آنگاه امامان علیهم السّلام را یک یک بنام برشمرده و سلام فرست و بعد هر دعائی که میخواهی بکن و هر حاجتی که داری بخواه.

ص: ۵۰۵

❊ (باب تعقیبات نماز)❊

۹۴۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: کمترین و کوتاهترین دعائی که کافی است پس از نماز واجب بخوانی اینست که بگوئی: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، اللّهمّ إنّا نسألک من کلّ خیر أحاط به علمک، و نعوذ بک من کلّ شرّ أحاط به علمک، اللّهمّ إنّا نسألک عافیتک فی جمیع امورنا کلّها، و نعوذ بک من خزی الدّنیا و عذاب الآخرة».

(یعنی: بار خدایا بر محمّد و آل محمّد درود فرست، بار خدایا هر آنچه خیر و خوبی که علم تو بدان احاطه دارد یا در حیطه علم تو است و تو میدانی از تو مسألت می‌کنیم، و از هر بدی و شرّی که در حیطه علم تو است و تو از آن باخبری بتو پناه می‌آوریم، بار خدایا عافیت تو را در همه کارهایمان (برابر تمامی ضررهای دنیوی و اخروی) از تو خواستاریم، از بی‌آبرو شدن و خواری در دنیا و عذاب آخرت بتو پناه می‌آوریم).

۹۴۹- أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بخواهد وقتی از دنیا میرود در حالی بمیرد که از گناهان پاک شده باشد همچون طلا که از ذرّات ناخالصی پاک و ناب می‌شود و هیچ کدورتی در آن نمی‌ماند، و هیچ کس از او طلب داد و مظلمه‌ای نکند، پس باید که در پی نمازهای پنجگانه دوازده بار شناسنامه خدا را یعنی سوره قل هو اللّه را بخواند، سپس دستهایش را بگشاید و این دعا را بخواند: «اللّهمّ إنّی أسألک باسمک المکنون المخزون الطّاهر الطّهر المبارک، و أسألک باسمک العظیم و

ص: ۵۰۶

سلطانک القدیم أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد، یا واهب العطایا، یا مطلق الاسارى، یا فکّاک الرّقاب من النّار، أسألک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد، و أن تعتق رقبتی من النّار، و أن تخرجنی من الدّنیا آمنا، و أن تدخلنی الجنّة سالما، و أن تجعل دعائی أوّله فلاحا، و أوسطه نجاحا، و آخره صلاحا، إنّک أنت علّام الغیوب».

(یعنی: بار خدایا از تو می‌خواهم به حقّ اسم تو آن اسم مخفی و پوشیده که پاک و پاکیزه و پر برکت است، و از تو مسألت می‌کنم بحقّ اسم أعظمت، و بحقّ پادشاهی تو که قدیم است که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی ای بخشنده عطاها، ای آزاد ساز و رها سازنده اسیران، ای آنکه نفوس خلایق را از آتش دوزخ آزاد میکنی، از تو میخواهم که بر محمّد و آل او درود فرستی ای بخشنده عطاها، ای آزاد ساز و رها سازنده اسیران، ای آنکه نفوس خلایق را از آتش دوزخ آزاد میکنی، از تو میخواهم که بر محمّد و آل او درود فرستی، و نفس مرا نیز از آتش دوزخ آزاد سازی، و مرا در حالی از این دنیا ببری که با ایمان باشم، و با سلامتی داخل در بهشت گردانی، و اوّل دعای مرا فلاح و رستگاری، و وسط آن را پیروزی و سعادت، و آخر دعایم را صلاح قرار دهی، بدرستی که تو خود بر غیب و پنهان کاملا دانا و آگاهی).

سپس أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: این دعا از جمله ادعیه‌ای است که پنهان نگاه داشته شده و همگان را بدان آگاهی نیست و از جمله چیزهائی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بمن آموخت و بمن دستور فرمود که آن را به حسن و حسین علیها السّلام تعلیم کنم.

۹۵۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که یوسف علیه السّلام در زندان

بسر میبرد جبرئیل نزد او رفته و به او گفت: ای یوسف پس از هر نماز واجب این دعا را بخوان: «اللّهمّ اجعل لی من أمری فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث أحتسب و من حیث لا أحتسب» (یعنی: بار خدایا در این کار من و مشکل من برایم گشایشی فرما و سببی برای بیرون شدن از آن فراهم آور، و مرا روزی ده از آن جاها که گمان توانم برد، و از آنجاها که گمان ندارم از آنجا روزی رسد (ظاهرا این دعا برای رهایی از زندان و گشایش در روزی است).

۹۵۱- امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: در پی هر نمازی این دعا را میخوانی:

«اللّهمّ اهدنی من عندک و أفض علیّ من فضلک، و انشر علیّ من رحمتک، و انزل علیّ من برکاتک» (یعنی: خداوندا از نزد خود و با هدایت خود مرا راهنمائی و هدایت فرما، و از فضل خود انوار معرفت و مکاشفت را بر من فایض گردان، و از رحمت خود بر من بگستران (یعنی مرا مشمول رحمت خود بگردان)، و از برکات خود بر من فرو ریز یا بر سرم ببار).

۹۵۲- صفوان بن مهران جمّال گفت: امام صادق علیه السّلام را دیدم که هر گاه نماز می‌خواند و از نماز خود فارغ میشد دستهایش را بالای سرش میبرد (برای اینکه دعا کند).

۹۵۳- امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده‌ای دستهایش را بدرگاه

خداوند عزّ و جلّ نگشوده و بالا نبرده مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی را آزرم آمده که آن را خالی برگرداند تا اینکه از فضل و رحمت خویش آنچه را خواهد در آن دست نهد، پس هر گاه کسی از شما دعا کند باید دستهای خود را برنگرداند تا اینکه آن دستها را به سر و روی خود بکشد. و در خبر دیگری وارد شده که دستها را بر صورت و سینه‌اش بکشد.

۹۵۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس می‌خواهد او را به پیمانه‌ای که تمامتر باشد کیل دهند یا اعظم ثوابها را به او بدهند یا به سنگ ترازوی کامل‌تر و عظیم‌تر برکشند باید آخرین سخنش این آیات باشد: سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

(یعنی: تسبیح کن و منزّه بدان پروردگارت را پروردگاری که صاحب عزّت و عظمت و کبریا است و عزیز و منزّه است از هر آنچه که مشرکان و گمراهان در وصف او می‌گویند، و درود و رحمت الهی بر پیامبران مرسل باد، و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوند یکتا است که پروردگار جهانیان است) بدرستی که هر کس چنین کند به عدد هر مسلمانی برای او حسنه‌ای بنویسند.

۹۵۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه کسی از شما از نماز فارغ شود باید دستهایش را بسوی آسمان بلند کند و بکوشد و بدعا پردازد، عبد اللّه بن سبا عرض کرد: یا امیر المؤمنین مگر خداوند عزّ و جلّ در همه جا حاضر نیست؟ آن حضرت فرمود: بلی، گفت: پس چرا بنده هنگام دعا دستهایش را بسوی آسمان بلند می‌کند؟ آن حضرت

فرمود: مگر در قرآن این آیه را نمی‌خوانی: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (یعنی: و روزی شما در آسمان است و بهشت و هر آنچه از قضا و تقدیرات خیر که بشما وعده داده‌اند در آسمان است) پس به این ترتیب روزی را جز از محلّی که آنجا واقع شده از کجا باید طلب کرد، و محلّی که روزی و آنچه خداوند عزّ و جلّ وعده فرموده همگی آسمان است.

۹۵۶- أمیر المؤمنین علیه السّلام هر گاه از نماز زوال (یعنی نماز نافله ظهر یا شاید نماز ظهر) فارغ میشد این دعا را میخواند: «اللّهمّ إنّی أتقرّب إلیک بجودک و کرمک، و أتقرّب إلیک بمحمّد عبدک و رسولک، و أتقرّب إلیک بملائکتک المقرّبین، و أنبیائک المرسلین و بک، اللّهمّ لک الغنی عنّی، و بی الفاقة إلیک، أنت الغنیّ و أنا الفقیر إلیک، أقلنی عثرتی، و استر علیّ ذنوبی، و اقض الیوم حاجتی، و لا تعذّبنی بقبیح ما تعلم به منّی بل عفوک یسعنی وجودک».

(یعنی: خداوندا بتو تقرّب می‌جویم و وسیله میسازم یا قسم میدهم تو را به حقّ جود و کرمت و تقرّب می‌جویم بتو بحقّ محمد که بنده تو و رسول تو است و تقرّب میجویم و وسیله می‌سازم به پیشگاه تو فرشتگان مقرّبت را و پیغمبران مرسل تو را یا بحقّ ایشان و بحقّ ذات مقدّست، خداوندا تو از من بی‌نیازی و مرا به تو نیاز است، توئی بی‌نیاز و توانگر مطلق، و من فقیر و نیازمند توام، از لغزشهایم درگذر، و گناهانم را بپوشان و آشکار مساز، و همین امروز حاجت مرا بر آورد، و مرا به سبب آنچه که از قبایح افعال و اعمالم میدانی عذاب نفرما بلکه بخشایش وجود تو مرا فرا گیرد و مرا همین بس است).

آنگاه به حال سجده به خاک افتد و گوید: «یا أهل التّقوی، و یا أهل المغفرة، یا برّ، یا رحیم، أنت أبرّبی من أبی و أمّی و من جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی، مجابا دعائی، مرحوما صوتی، قد کشفت أنواع البلاء عنّی».

(یعنی: ای خداوندی که سزاواری از تو بترسند، ای که شایسته بخشیدن گناهان بندگانی، ای خوبی و نیکی محض، ای شفیق مهربان، تو از پدرم و مادرم و از همگی مردم بمن مهربان‌تری، مرا از درگاه خود چنان باز گردان که حاجاتم را برآورده باشی و دعایم را مستجاب ساخته و بر آوازم رحمت کرده باشی، و بلاهای گوناگون را از من باز گردانده باشی).

۹۵۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بعد از نماز مغرب سه بار این دعا را بخواند: «الحمد للّه الّذی یفعل ما یشاء، و لا یفعل ما یشاء غیره».

(یعنی: همه محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که آنچه خود بخواهد انجام میدهد و هر چه را غیر او خواهد که او نخواهد انجام نمیدهد) خداوند او را خیر و خوبی فراوان میدهند.

۹۵۸- امام صادق علیه السّلام در میان دو نماز مغرب و عشاء این دعا را می‌خواند: «اللّهمّ بیدک مقادیر اللّیل و النّهار، و مقادیر الدّنیا و الآخرة، و مقادیر الموت و الحیاة، و مقادیر الشّمس و القمر، و مقادیر النّصر و الخذلان، و مقادیر الغنی و الفقر، اللّهمّ ادرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ و الإنس و اجعل منقلبی إلی خیر دائم و نعیم لا یزول».

(یعنی: بار خدایا اندازه‌ها و ترتیب برنامه‌های شب و روز بدست تو است، و نیز

مدّت اندازه‌های دنیا و آخرت، و اندازه‌های مرگ و زندگی، و اندازه‌های آفتاب و ماه، و اندازه‌ها و مدّت پیروزی قومی و خواری قومی دیگر، و همچنین اندازه‌های فقر و تنگدستی گروهی، و توانگری گروهی، همگی به اراده و اختیار و قدرت تو است، بار خدایا شرّ فاسقان از جنّ و آدمی را از من دفع کن و عاقبت و بازگشتگاه مرا بخیر همیشگی و نعمت جاودان قرار ده).

۹۵۹- از محمّد بن الفرج روایت کرده‌اند که گفت: امام محمّد تقی علیه السّلام این دعا را (که در متن ذکر شده است) طیّ نامه‌ای برایم نوشت و بمن تعلیم داد که چگونه باید آن دعا را بخوانم و معانی آن چیست، و فرمود: هر کس این دعا را پس از نماز صبح بخواند از خداوند درخواست حاجتی نکند مگر اینکه خداوند عز و جلّ مشکل و مطلب او را برایش آسان گرداند و مهمّات و گرفتاریهای او را کفایت فرماید، و ترجمه آن دعا اینست:

«استعانت میجویم از نام خداوند متعال و ذات مقدّس الهی و درود خدا بر محمّد و آل محمّد باد، و من کار خود را تنها بخداوند وامیگذارم که البتّه خدا بر احوال بندگان آگاه است پس خداوندا او را از شرّ نابکاریها و نیرنگ بازیها که کرده بودند

محفوظ داشت، هیچ معبودی نیست جز تو ای خدای یگانه و من به پاکی یاد میکنم و منزّه میدانم تو را از جمله نقائض همانا من از ستمکاران بر نفس خویشم، پس مستجاب کردیم دعای او را و از غم او را نجات دادیم و این گونه ما مؤمنان را نجات و خلاصی دهیم، خداوند متعال ما را کفایت کند و بهترین کسی است که بندگان کار خود را به او سپارند، و بازگشتند با نعمتی که از جانب خداوند به ایشان رسید و

ص: ۵۱۲

با این فضل که هیچ مکروه و ناگواری به ایشان نرسید، آنچه خداوند بخواهد همچنان شود و در کارهای خیر هیچ قوّتی نیست مگر بتوفیق الهی، آنچه خدا بخواهد همان شود نه آنچه مردم بخواهند، آنچه خدا خواهد همان شود اگر چه مردم آن را خوش ندارند. پروردگارم مرا بس است از عالمیان، کفایت‌کننده است مرا آن کسی که همواره مرا کفایت کرده است، و بس است مرا آنکه تا بوده‌ام مهمّات مرا کفایت فرموده و همواره کفایت خواهد کرد، بس است مرا خداوندی که نیست هیچ معبودی جز ذات مقدّس او و من بر او توکّل کرده‌ام و او است پروردگار عرش عظیم».

۹۶۰- امام محمّد تقی علیه السّلام فرمود: هنگامی که از نماز واجب فارغ شدی این دعا را بخوان: «رضیت باللَّه ربّا و بالاسلام دینا، و بالقرآن، کتابا، و بمحمّد نبیّا و بعلیّ ولیّا، و الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین، و محمّد بن علیّ، و جعفر بن محمّد، و موسی بن جعفر، و علیّ بن موسی، و محمّد بن علیّ، و علیّ بن محمّد، و الحسن بن علیّ، و الحجّة بن الحسن بن علیّ أئمّة. اللّهمّ ولیّک الحجّة فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و شماله و من فوقه و من تحته، و امدد له فی عمره، و اجعله القائم بأمرک، المنتصر لدینک و أره ما یحبّ و تقرّبه عینه فی نفسه و فی ذرّیته و أهله و ماله و فی شیعته و فی عدوّه، و أرهم منه ما یحذرون و أره فیهم ما یحبّ و تقرّبه عینه، و اشف به صدورنا و صدور قوم مؤمنین».

ص: ۵۱۳

(یعنی: راضیم بخداوندی که پروردگار عالمیان است و خشنودم به اینکه اسلام دین من است و قرآن کتاب من و محمّد صلی اللَّه علیه و آله پیغمبر من است و علی امام اوّل و ولیّ اللَّه است و ائمّه معصومین امامان منند (بترتیبی که اسامی مبارکشان گذشت. البتّه حضرت صاحب الأمر را نام نبرده- نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر خود، ظاهرا صدوق- رحمه اللَّه- بردن نام آن حضرت را جایز نمیدانسته، البته اخبار و احادیث صحیحه مبنی بر نهی وارد شده است) بار خدایا ولیّ تو که بر خلائق حجّت است او را از پیش رو و از پشت سر او و از سوی راست و از سوی چپ و از بالای سر و از زیر پا و از تمام جهات حفظ فرما و عمر آن حضرت را طولانی فرما و او را قائم به امر خویش ساز که به امر تو قیام نماید، و چنان کن که دین تو را نصرت و یاری دهد و آنچه محبوب آن حضرت است به او بنما، و چنان کن که چشم او را روشن کنی و او را خوشحال گردانی در امر خودش و در مورد ذرّیه آن حضرت و اهل او و مال او و در مورد شیعیانش که با ظهور آن حضرت در رفاه و عیش گذرانند و دشمنان آن حضرت جملگی مغلوب او شوند و بدشمنان او از آن حضرت آنچه را که از آن می‌ترسند بنما، و از دشمنان آن حضرت آنچه را که محبوب او باشد به آن حضرت بنما و نیز آنچه را که سبب سرور او شود، و سینه‌های ما و گروهی را که مؤمن باشند شفا کرامت فرما).

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هنگامی که از نماز خویش فارغ می‌شد این دعا را می‌خواند که ترجمه‌اش چنین است:

خداوند مرا بیامرز بابت آنچه از پیش فرستاده‌ام و آنچه را از پس گذاشته‌ام، و

ص: ۵۱۴

آنچه را مخفی داشته‌ام و آنچه را آشکار ساخته‌ام و نیز اسراف و ستمی را که بر خود کرده‌ام، و ببخشا هر چه را که تو به آن از من داناتری. پروردگارا تو مقدّم میداری هر که را قابلیّت تقدیم دارد، و تو مؤخّر میداری هر که را که قابلیّت رهبری ندارد، معبودی جز تو نیست، بحقّ علمی که تو راست و به حقّ قدرتی که در دست تو است تا خیر مرا در زندگی میدانی مرا عمر کرامت فرما و هر گاه که دانی خیر من در مرگ من است مرا بمیران. خداوندا من ترس از تو را در نهان و آشکارا از تو مسألت مینمایم، و از تو توفیق گفتن حقّ را در حال غضب و خشنودی درخواست دارم، و میانه روی در حال فقر و توانگری از تو میخواهم و از تو طلب می‌کنم آن نعمتهایی را که تمام‌شدنی نیست و سبب روشنی چشم دل است و پایان نپذیرد (که همان بهشت تو است) و از تو مسألت میکنم که بر آنچه تو در باره من مصلحت دانسته‌ای خشنود باشم. و از تو می‌خواهم نیکوئی زندگی را پس از مرگ و لذت نظر بر روی تو را (یعنی چنان باشم که دلم از تو غافل نگردد) و همیشه مشتاق دیدار تو باشم نه از آن جهت که آزاری دیده باشم، و یا روزگارم سیاه شده باشد و تمنّای مرگ کنم نه، بلکه از شدّت اشتیاق بلقاء تو، پروردگارا ما را به زینت ایمان مزیّن ساز، و ما را هادیان مردم قرار ده، که خود نیز راه یافته باشیم. خداوندا بما راه بنما چونان دسته‌ای که به آنها راه نمودی، خداوندا؟؟؟ خواهم که همیشه نیّتم در راه راست باشد و در راه حقّ

ص: ۵۱۵

ثابت قدم باشم، و از تو می‌خواهم که توفیق شکر نعمت و حسن عافیت بمن عطا فرمائی که در آن عافیت حقوق تو را ادا نمایم، و ای خداوند از تو مسألت مینمایم دل بی‌غلّ و غش و زبانی راستگو بمن ارزانی داری و از تو طلب مغفرت می‌نمایم از بدیهائی که میدانی، و از تو میخواهم بهترین چیزی که میدانی و پناه میبرم بتو از زشتیهائی که تو از من میدانی و آنچه ما نمیدانیم آری تو میدانی و ما نمیدانیم و حال آنکه تو دانای همه پوشیده‌ها و غیبی.

۹۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این دعا را با هر نماز واجبی بخواند خداوند او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و دعا اینست: «اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کلّ ما هو منّی باللّه الواحد الأحد الصّمد الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، و اجیر نفسی و مالی و ولدی [و اهلی] و داری و کلّ ما هو منّی بربّ الفلق من شرّ ما خلق- إلی آخرها- و بربّ النّاس- إلی آخرها-، و بآیة الکرسی إلی آخرها».

(یعنی: من خود و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هر چه از آن من باشد جمله را در پناه خداوندی در می‌آورم که واجب الوجود بالذّات است، و یکتا و یگانه است، و بازگشت همه بسوی اوست، خداوندی که هرگز او را فرزندی نبوده و نخواهد بود و خود نیز مولود نیست و هیچ کس همپایه و نظیر و مانند او نیست و در امان درمی‌آورم جان خود را و مالم را و

فرزندانم را [و خانوادهام را] و خانهام را و هر آنچه که از آن من و یا منسوب به من است همه را در پناه و امان خداوندی درمیآورم که پروردگار

صبح است و شب را به نور روز میشکافد- تا آخر سوره- و به پروردگار مردمان (ربّ النّاس) تا آخر سوره و بحق آیهٔ الکرسی (اللّه لا إله إلا هو الحیّ) تا آخر آن.

۹۶۲- و روایت کردهاند از هلقام بن هلقام که گفت: «نزد امام موسی کاظم علیه السّلام رفتم و به آن حضرت گفتم: فدایت گردم دعای جامعی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت بوده و در عین حال مختصر باشد به من بیاموز، پس آن حضرت فرمود: پس از هر نماز صبح تا زمانی که خورشید طلوع کند این دعا را بخوان: «سبحان اللّه العظیم و بحمده، استغفر اللّه و اسأله من فضله» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم خداوند بزرگوار خود را و حمد او میکنم، و از خداوند طلب میکنم که مرا ببخشاید و از گناهانم درگذرد و از فضل خداوند میخواهم که در دنیا و عقبی با من به تفضّل عمل نماید).

هلقام گوید: من از همه خویشان خود بدحالتر و سختروزگارتر بودم پس از مداومت بر این دعا ناگهان شخصی که چنین گمانی نمیبردم، از خویشانم فوت شد و میراثی از او بمن رسید در حالی که نمیدانستم با او خویشی دارم، و امروز من از نظر مال و توانگری بهترین وضع را در میان خویشان خود دارم و این پیش آمد نبود مگر از اثر آن دعائی که مولایم موسی بن جعفر علیهما السّلام بمن آموخته بود.

۹۶۳- از زراره مرویست که گفت: از امام باقر شنیدم که میفرمود: دعا خواندن در تعقیب نماز واجب بهتر و با فضیلتتر از نماز نافله است، و سنّت نیز چنین است.

۹۶۴- هشام بن سالم به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: گاه من کاری دارم که باید به دنبال آن بروم و دلم میخواهد که تعقیب نماز را نیز ترک نگفته باشم چه کنم؟ آن حضرت فرمود: اگر با وضو باشی ثواب تعقیب خواهی برد.

۹۶۵- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرموده است: ای فرزند آدم بعد از نماز صبح، یک ساعت و بعد از نماز عصر نیز یک ساعت مرا یاد کن تا مهمّات تو را کفایت کنم.

۹۶۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: نشستن پس از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر و مفیدتر است در جلب روزی از تکاپو کردن یا سفرهای تجارتی کردن.

سجده شکر و ذکر آن

۹۶۷- عبد اللّه بن جندب گوید موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: که در سجده شکر میگوئی (دعائی را که ترجمه آن اینست): «بار الها من تو را گواه میگیرم، و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگانت را و تمامی مخلوقات و بندگانت را گواه میگیرم به اینکه تو خود یکتا معبود، پروردگار منی، و اسلام دین من است، و محمّد صلی اللّه علیه و آله پیامبر من و علی و حسن بن علی و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علیّ

ص: ۵۱۸

و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی، و علی بن محمّد و حسن بن علی و حجّهٔ بن الحسن بن علی امامان و پیشوایان دین منند که با آنها دوستی دارم و از دشمنانشان بیزارم، بار الها، براستی من تو را سوگند میدهم به خون ریخته‌شده مظلوم- سه بار- پروردگارا، ترا سوگند میدهم به آن قسمی که یاد کرده‌ای و وعده دادی که دشمنان خود را بدستهای ما و بدست‌های مؤمنین هلاک سازی، بار خدایا، به آن سوگندی که یاد کرده و گفته و وعده فرموده‌ای تا یاران و دوستدارانت را بر دشمنان خود و دشمنان آنان (دوستداران) پیروز سازی قسمت میدهم که بر محمّد و حافظان دین و معصومین از آل او درود فرستی»- سه بار- سپس میگوئی (ترجمه دعا): «پروردگارا براستی که من از تو فراخی روزی پس از فشار زندگی می‌خواهم»- سه بار- آنگاه گونه راست خود را بر زمین نهاده و میگوئی (ترجمه دعا):

ای پناه من آنگاه که روشهای گوناگون و راههای پر پیچ و خم زندگی مرا خسته و عاجز ساخته، و روی زمین با همه فراخیش بر من تنگ گشته، ای آنکه از روی مهر مرا آفریدی و حال آنکه از خلقت من بی‌نیاز بودی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و نیز بر حافظان آئینت از آل محمّد»- سه بار- سپس جانب چپ صورت خود را بر خاک مینهی و میگوئی (ترجمه دعا): «ای خوارکننده هر سرکش، و ای عزیزکننده هر ذلیل، آری، تو را به عزّتت سوگند میدهم که آرزویم را برآور و بارم را که طاقتم را

ص: ۵۱۹

برده بمنزل برسان»- سه بار- سپس بسجده باز گشته و صد بار «شکرا شکرا» میگوئی. آنگاه حاجت خویش را می‌طلبی، إن شاء اللّه.

و سجده شکر را در حضور مخالفین بجای نیاور و و به تقیّه عمل کن در ترک کردن آن.

شرح: «عامّه در کتب حدیث خود مانند صحاح ستّه سجده شکر را از عایشه و غیر او ذکر کرده‌اند، لکن فقهاء آن را جایز نمیدانند بجهت مخالفت با امامیّه».

۹۶۸- جهم بن ابی جهم گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام را دیدم که پس از سه رکعت نماز مغرب سجده می‌کرد، به آن حضرت عرض کردم قربانت گردم شما را دیدم که پس از انجام سه رکعت فریضه مغرب سجده می‌کردید؟ فرمود: و مرا دیدی؟

گفتم: آری، فرمود: پس آن را ترک مکن زیرا دعا در آن مستجاب خواهد شد.

۹۶۹- در روایت ابراهیم بن عبد الحمید آمده که امام صادق علیه السّلام بمردی فرمود: اگر تو را همّی رسید دست بموضع سجده‌ات (آن خاکی که بر آن سجده می‌کنی) بکش سپس بر صورت خود از جانب گونه چپ مسح کن و بر پیشانی خود از جانب گونه راست (ابراهیم بن هاشم که یکی از روات خبر است) گفت: ابن ابی عمیر گوید: این چنین ابراهیم بن عبد الحمید برای ما شرح داد- سپس بگو:

«بسم اللَّه الّذی لا إله إلّا هو عالم الغیب و الشّهادة الرّحمن الرّحیم، اللّهمّ اذهب عنّی الغمّ، و الحزن» سه بار- (بنام خداوندی که معبودی جز او نیست عالم پنهان و آشکار است، بخشاینده و مهربان است، بار الها رنج و اندوه را از من دور ساز).

۹۷۰- از سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده‌اند که گفت: امام هشتم حضرت رضا علیه السّلام نامه‌ای بمن نوشت و در آن فرمود: در سجده شکر صد بار «شکرا شکرا» بگو، یا چنانچه بخواهی «عفوا عفوا» بگو.

۹۷۱- و امام کاظم موسی بن جعفر علیهما السّلام را رسم چنان بود هنگامی که (در زندان هارون) از نماز فارغ میشد بسجده میرفت و سر برنمیداشت تا روز بالا می‌آمد (ظاهرا مراد نماز صبح است).

۹۷۲- و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

هر کس با داشتن وضو سجده شکر بجا آورد خداوند برای او ده نماز بنویسد، و از نامه عمل او ده گناه بزرگ محو سازد.

۹۷۳- و سعد بن سعد (اشعری) از حضرت رضا علیه السّلام در مورد سجده سهو پرسید و گفت: می‌بینم همکیشان ما پس از نماز واجب یک سجده بجا می‌آورند و

میگویند آن سجده شکر است، فرمود: جز این نیست که شکر آنست که هر گاه خداوند به بنده‌اش نعمتی عطا فرمود بگوید: «سبحان الّذی سخّر لنا هذا و ما کنّا له مقرنین. و إنّا إلی ربّنا لمنقلبون. و الحمد للَّه ربّ العالمین» (منزّه است آن کس که این را برای ما مسخّر و مطیع ساخت و ما توان آن نداشتیم که با او مقاومت کنیم و ما بسوی پروردگارمان بازگشت‌کننده‌ایم و ستایش مخصوص معبودی است که پروردگار عالمیان است).

شرح: «کاملا واضح است که امام علیه السّلام تقیّه فرموده و طفره رفته است و موافق مذهب عامّه پاسخ فرموده، و خبر ظاهرش منع است امّا زیر پوشش تقیّه امضاء سؤال است».

۹۷۴- و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

موسی بن عمران علیه السّلام هر گاه از نماز فارغ میشد روی بر نمی‌تافت تا اینکه گونه راست را بر زمین می‌نهاد و بعد گونه چپ را.

۹۷۵- و امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی علیه السّلام وحی فرستاد: آیا میدانی چرا از میان مردم تو را به سخن گفتن با خود برگزیدم؟

موسی علیه السّلام عرض کرد: پروردگارا، نه نمی‌دانم، خداوند فرمود: من بندگانم را زیر و رو کردم (آزمایش نمودم) و در میان آن خاکسارتر و فروتن‌تر از تو نسبت بخود

نیافتم، ای موسی برای اینکه چون تو از نماز فارغ میشوی روی خود را بر خاک می‌نهی. (یعنی اظهار کوچکی و ناچیزی مینمایی).

۹۷۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: براستی که آن بنده که چون بسجده رود آنقدر یا ربّ یا ربّ بگوید تا نفسش قطع شود، خداوند تبارک و تعالی به او گوید:

لبّیک، بلی بگو حاجتت چیست تا بدهم.

۹۷۷- و امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام در سجده‌اش می‌گفت:

پروردگارا، اگر من تو را نافرمانی کرده‌ام، پس در محبوبترین چیزی که در نزد تو است اطاعتت کرده‌ام و آن ایمان بتو است که بدان بر من تفضّل فرمودی نه آنکه من بر تو منّتی داشته باشم، و نافرمانی تو را در دشمن‌ترین چیزهائی که به نزد تو است ترک کرده‌ام و آن اینست که برای تو فرزندی یا شریکی اتّخاذ کرده باشم و این نیز از کرم و فضل تو است نسبت بمن نه خدمتی از جانب من بسوی تو، امّا آن نافرمانیهای من در پاره‌ای کارها، نه از روی ستیز و دشمنی بوده، و نه از سرکشی و نخوت و امتناع از پرستش تو، و نه از روی انکار و عدم پذیرش پروردگاریت، بلکه پیروی از هوایم کردم و بعد از آنکه حجّتت بر من تمام و بیانت روشن بود شیطان مرا از ثبات بلغزانید، و اکنون اگر عقوبتم کنی بر من ستم نکرده‌ای، و اگر لغزشم را ببخشائی و از من درگذری بر من رحم آورده‌ای و آن از بزرگواری و کرم تو است ای مهربانتر از

همه مهربانان».

و شایسته است کسی که سجده شکر بجا می‌آورد دو ذراع (دو ساق دست) و سینه خود را بر زمین نهد.

۹۷۸- و در روایت ابی الحسین اسدی- رضی اللّه عنه- چنین آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: مطلب اینست که نمازگزار پس از انجام فریضه بسجده میرود تا سپاس خداوند متعال را بر انعامی که به او عطا فرموده و به انجام وظیفه‌اش موفّق ساخته بجا آورد، و کمتر ذکری که در آن باید گفته شود سه بار گفتن «شکرا للّه» است.

۹۷۹- احمد بن محمّد بن خالد برقی از پدرش از محمّد بن ابی عمیر از حریز از مرازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است، نمازت را با آن کامل و رضای پروردگارت را حاصل میسازی، و فرشتگان آن را از تو بپسندند، و بدون شک هر گاه بنده نماز بگزارد و پس از فراغ در پی آن بسجده شکر رود، پروردگار متعال حجاب از میان او و فرشتگان برگیرد، و به آنان خطاب کند: بنگرید بسوی بنده من که وظیفه واجب انجام داده و به پیمان من وفا نموده، و بشکرانه برخورداری از انعام من برایم بسجده افتاده، اکنون

بگوئید نزد من پاداش او چه خواهد بود؟ فرشتگان گویند: ای پروردگار ما پاداش او رحمت تو است، خداوند متعال فرماید: دیگر چه؟ گویند: خداوندا بهشت تو، باز پرسید دیگر چه پاداشی دارد؟ گویند: آنکه گرفتاریهای او را برطرف سازی، باز خداوند پرسید: دیگر چه؟ امام علیه السّلام فرمود: چیزی باقی نماند مگر آنکه فرشتگان آن را نام برند، باز خداوند تکرار فرماید: دیگر چه؟ آنها گویند: بار الها ما را فهم آن نیست، آنگاه خداوند متعال گوید: آنکه من از او تشکّر نمایم همان طور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو کنم، و از دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

مصنّف کتاب- رحمهٔ اللّه علیه- گوید: هر کس خداوند را- تعالی ذکره- بوجه مانند وجوه مردم وصف کند پس بی‌شک کافر گشته و برای او انباز گرفته، و وجه پروردگار پیامبران و اولیاء معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین میباشند و آنانند که بندگان به سبب آنها به خداوند رو میکنند و بشناخت او و دین او میرسند، نظر کردن به ایشان در روز رستاخیز ثواب بزرگی است که برتر از تمام ثوابها است، و خداوند متعال فرموده: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (هر کس

بر روی زمین است فانی خواهد بود و تنها وجه پروردگارت که صاحب عظمت و کرامت است باقی می‌باشد» و نیز فرموده: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (هر سو رو کنید همان جا رو به خداست) یعنی همان جاست توجّه بسوی خداوند و واجب نیست الفاظ قرآن از اخبار انکار شود. (یعنی الفاظی که در اخبار آمده و ظاهرش مراد نیست و مانند آن الفاظ در قرآن میباشد لازم نیست انکار کنیم).

مترجم گوید: «بعید نیست مراد از دیدار وجه خدا، مرگ با نفس پاک از هر گناه و مطمئن به رحمت حقّ باشد که کمال رستگاری و سعادت است».

باب دعاء مستحبّ در صبح و شام

۹۸۰- عبد الکریم بن عتبه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده بار بگوید: «لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر» برای او کفّاره گناهان آن روزش باشد.

۹۸۱- حفص بن بختری گوید: آن حضرت فرمود: نوح پیغمبر علیه السّلام (که خداوند در باره او در قرآن میفرماید: إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً برای این بود که) در هر صبح و شام چنین دعا مینمود بخداوند عرض میکرد: پروردگارا من تو را گواه میگیرم

ص: ۵۲۶

که شک ندارم هر چه از نعمت و سلامتی که با من صبح و شام میکند- چه در دین و چه در دنیای من- همه از جانب تو می‌باشد، بی‌همتائی، انباز نداری، بر این نعمتها سپاس و شکرت بر من واجب شد چندان که خشنود شوی و بلکه بیش از آن» این دعا را ده بار هر بامداد میخواند، و چون شام میکرد نیز ده بار، و از این رو او را بنده شاکر نامیدند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خود پس از فراغ از نماز صبح از این دعا را می‌خواند (که ترجمه آن چنین است): پروردگارا من پناه میبرم بتو از رنج و اندوه و عجز و تنبلی و بخل و ترس، و سنگینی دین و بدهکاری، و بسیاری مردان، و کسادی بی‌شوهران، و بی‌خبری، و خواری و سنگ دلی، و درویشی، و فقر و تنگدستی، و پناه میبرم بتو از حرص و آن نفسی که از دنیا سیر نمیشود، و دلی که از استماع کلمات حقّ نرم نمی‌گردد، و دیده‌ای که اشک نریزد، و دعائی که مستجاب نگردد، و از نمازی که سودمند نیفتد، و پناه میبرم بتو از همسری که مرا پیر سازد پیش از آنکه زمان پیریم برسد، و پناه میبرم بتو از فرزند جفا کاری که با نیاز من به او حرمتم نگاه ندارد، و پناه میبرم بتو از ثروتی که شکنجه‌ام باشد، و پناه میبرم بتو از همدم حیله‌بازی که چون کار نیک بیند آن را بپوشاند و چون کار زشت نگرد رسوا سازد، پروردگارا چنان مکن که تبهکاری بر من حقّ نعمت و منّتی داشته باشد».

ص: ۵۲۷

۹۸۲- جماعتی از راویان شیعه امامیّه از امام صادق علیه السّلام نقل کرده‌اند که فرمود: پدرم علیه السّلام پس از فریضه صبح این دعا را می‌خواند: (ترجمه) «ای آنکه از رگ حیات بمن نزدیکتری! و ای آنکه میان شخص و دلش حائل میگردی!، ای آنکه در مقامی منیع و والائی!، و ای آنکه هیچ چیز همانندش نیست و او شنوا و داناست، ای بخشنده‌تر از هر کس که از او تمنّا کنند!، و ای به بذل کف گشوده‌تر از هر کس که به دهش دست گشاید!، و ای بهترین کسی که او را هنگام نیاز می‌خوانند! و ای بالاترین کسی که بدو امید دارند!، ای شنونده‌ترین شنوایان (ناله حاجتمندان را)!، ای بیناترین بینندگان (حال مستمندان را)!، ای بهترین یاری‌کنندگان (مر گرفتاران را)!، ای سریعترین بازجویان (مر ستمکاران را)!، ای مهربانترین مهربانان (مر بندگان را)!، ای داورتر از همه داوران! درود و رحمت فرست بر محمّد و آلش، و روزی مرا فراخی ده، و عمرم را طولانی کن، و سایه رحمتت را بر من بگستر، و مرا از آن کسانی قرار ده که آیینت را به آنها یاری میدهی، و دیگری را به جای من برمگزین، بار الها تو خود روزی من و هر جنبنده دیگری را عهده‌دارشده‌ای، پس از آن رزق بسیار و حلالت روزی من و خانواده‌ام را فراوان گردان، و از تنگدستی و بی‌چیزی کفایتمان فرما».

آنگاه (خطاب به فرشتگان نویسنده اعمال روز کرده) میفرمود: «خوش آمدید ای

ص: ۵۲۸

دو نگهبان،

درود خدا بر شما باد ای دو نویسنده عمل، بنویسید- خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد-: من شهادت میدهم و اقرار میکنم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و او را انباز نباشد، و اقرار میکنم که محمّد بنده و فرستاده اوست، و آئین همانست که او دستورش را صادر فرموده، و اسلام همانست که او وصف کرده، و کتاب چنان است که او فرستاده، و کلام حقّ همانست که او گفته، و براستی که خداوند خود حقّ آشکار است. پروردگارا بر محمّد و آلش بهترین درودها را فرست و بالاترین سلام و تحیّت را ارزانی دار، من صبح کردم در حالی که پروردگارم را سپاس و ستایش مینمایم و صبح کردم در حالی که برای او شریک نگرفتم چیزی را، و با او کسی را نخواندم، و جز او ولی و سرپرستی را اختیار نکردم، صبح کردم در حالی که بنده زر خرید فرمانبردارم و از خود چیزی ندارم جز آنکه مولایم عطا فرموده، صبح نمودم در حالی که توان آنم نیست که خیری را که امید دارم بسوی خود جلب، یا شرّی را که از آن حذر دارم از خود دور سازم، شب را بروز آوردم در حالی که گرو اعمال خویشتنم، و صبح نمودم در حالی که نیازمندم بدانسان که کسی را از خود نیازمندتر نمی‌یابم، بخواست خداوند شب را بروز و به خواست او روز را به شب میبرم، و بخواست او زنده و بخواست او خواهم مرد، و بسوی اوست راه من».

۹۸۳- عمّار ساباطی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون صبح کردی و شام نمودی میگوئی: (ترجمه): «صبح کردیم در حالی که پادشاهی، و سپاس، و

ص: ۵۲۹

بزرگی و بزرگواری، و قدرت و نیرو، و شکیبائی و نرمی و دانش، و جلال و جمال و کمال، و روشنی [و توانائی]، و تقدیس (پاک دانستن) و بزرگ شمردن، و منزّه نمودن و بودن و تکبیر (اللّه اکبر گفتن) و تهلیل (لا إله إلّا اللّه گفتن). و تحمید (حمد خدا گفتن)، و نیز بخشندگی و گذشت، داد و دهش، سرافرازی، نیکی کردن، و خیر و احسان و فراخی، و نیرو و سلطنت، و توانائی و عزّت و قدرت، و شکافتن و بستن، و شب و روز، و تاریکی و روشنی، و دنیا و آخرت و جملگی آفریدگان، و تمامی فرمان، و آنچه نام آن بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه از آن دانستم و آنچه ندانستم، و آنچه تاکنون بوده و شده و آنچه پس از این خواهد شد، همگی ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست، جمیع کمالات و سپاس و محامد مخصوص خداوندیست که شب را ببرد و روز را بیاورد در حالی که من در میان نعمتهائی از او و عافیت و تندرستی و احساس بزرگ اویم، سپاس خدای را که از آن اوست آنچه در شب و روز بی‌حرکت و جنبش‌اند و اوست شنوا و دانا، و ستایش خداوندی را که شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و زنده را مرده و مرده را زنده بیرون می‌آورد، و او داناست بآنچه در سینه‌هاست، خداوندا بیاری و خواست تو صبح میکنم و بیاری و خواست تو روز را بشب میبرم، و بخواست تو زنده‌ام و بخواست تو میمیرم و بسوی تو بازگشت خواهم کرد. پناه میبرم بتو از آنکه کسی را

خوار کنم یا خوار دانم،

یا کسی مرا خوار کند، یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند، یا بر کسی ستم کنم یا خود مورد ستم دیگری واقع شوم، یا در باره کسی نادانی کنم یا کسی بمن نابخردی نماید، ای خداوندی که دلها را تو میگردانی، دلم را بر طاعتت و طاعت پیامبرت استوار ساز، خداوندا مرا مگذار بباطلی رو کنم بعد از آنکه تو هدایتم فرمودی، و بر من از جانب خود رحمتی ببخش زیرا که توئی بسیار بخشنده».

پس میگوئی این دعا را (که ترجمه‌اش اینست): «پروردگارا این شب و روز دو آفریده تو از آفریدگانت هستند، مرا مبتلا مساز که در این شب و روز در ارتکاب گناهی گستاخی ورزم و یا در ارتکاب حرامی از محرّماتت جرأت کنم، و مرا در این دو (شب و روز) عملی پسندیده و کوششی ستوده نصیب فرما، و نیز از تجارتی بی‌زیان برخوردار ساز».

۹۸۴- مسمع بن عبد الملک گوید: چهل صباح در خدمت امام صادق علیه السّلام با آن حضرت نماز صبح خواندم چون از نماز فارغ می‌گشت دستها را بسوی آسمان برمیداشت و میگفت: صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان (همه مقهور و مملوک او هستیم)، خداوندا همه بندگان تو و بنده‌زادگان توایم، خداوندا ما را حفظ فرما از هر کجا که نگهداری خود را می‌توانیم و از هر کجا که

نگهداری خود را نمیتوانیم کرد، پروردگارا ما را نگهدار از آنچه می‌توانیم خود را حفظ کنیم و از آنچه نمیتوانیم، پروردگارا (کارهای زشت) ما را بپوشان از آنجا که خود توانیم پوشید و از آنجا که نتوانیم، خداوندا جامه بی‌نیازی از غیر تو و عافیت را بر قامت ما بپوشان و دوام سلامتی را بر ما ارزانی دار و شکرگزاری آن سلامت را بر ما روزی گردان».

❊ (باب احکام سهو در نماز)❊

❊ (ظاهرا مراد از سهو در اینجا شک باشد یا معنی اعمّ از سهو)❊❊ (چنان که از اخبار باب پیداست)❊

۹۸۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که مردی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد یا رسول اللّه به شما از بلای وسوسه که در نماز بدان گرفتار گشته‌ام شکایت می‌کنم تا آنجاست که بیشتر اوقات نمی‌فهمم چند رکعت خوانده‌ام، زیاد خوانده‌ام یا کم. حضرت فرمود: هر گاه خواستی وارد نماز شوی انگشت سبّابه دست راست خود را بر ران چپ خود بگذار و فشار ده و بگو: «بسم اللّه و باللّه، توکّلت علی اللّه، أعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم» (از خداوند و از نام او یاری میجویم، و بخداوند توکّل میکنم و پناه میبرم به خدائی که شنوا و دانا است از شرّ شیطان رانده‌شده درگاه الهی) پس (چون

این کلمات را بگوئی) شیطان را میکشی و زجرش میکنی و از خود میرانی.

۹۸۶- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام از سهو در نماز مغرب شکایت کردم، فرمود: بجای قل هو اللّه أحد، قل یا ایّها الکافرون را بخوان، گوید:

من این دستور را عمل کردم که آن حال از من برطرف شد.

شرح: «همان طور که گذشت مراد از سهو شک میباشد، و محتمل است راوی سوره‌های معیّنی را میخوانده و این موجب فراموشی میشده و با خواندن سوره‌های کوچک دیگر آن رفع شده است».

۹۸۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه از وسواسی که مرا در دل افتاده سخت در رنجم و من مردی عیالمند و بدهکار و نیازمندم، برای رهائیم دستوری بفرمائید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: این کلمات را که میگویم مکرّر بخوان:

«توکّلت علی الحیّ الّذی لا یموت و الحمد للّه الّذی لم یتّخذ صاحبهٔ و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذّلّ و کبّره تکبیرا».

ترجمه‌اش: «توکل کرده‌ام بر آن زنده‌ای که هرگز نمیرد، و سپاس مخصوص آن خدائیست که زن و فرزند نگیرد و در پادشاهی خود شریک ندارد، و برای او یار و یاوری نبوده و نیست تا از خواریش نگاه دارد، و خداوند خویش را تکبیر گوی و او را

به بزرگی یاد کن» حضرت فرمود: مدّتی نگذشت که مرد نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بازگشت و گفت: یا رسول اللّه خداوند دل نگرانی مرا زایل ساخت و بدهی و قرضم را ادا فرمود و روزیم را فراخ گردانید.

۹۸۸- و در روایت عبد اللّه بن مغیره چنین آمده که فرمود: اشکالی ندارد که شخص در نماز حساب رکعات خود را با انگشتری یا ریگ که در دست گیرد بیاد دارد. (به آنکه انگشتری را در هر رکعت به انگشت دیگر کند).

۹۸۹- و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر گاه در نماز زیاد شک کردی همان نماز را تمام کن و آن را اعاده مکن. (یعنی به شکّ اعتنا نکن و بنا را به یکی از دو طرف شکّ که نماز را باطل نمی‌کند گذار و آن را تمام کن).

۹۹۰- و محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه در نماز بسیار شک کنی، به شک اعتنا مکن زیرا به زودی آن نیز دست از تو بردارد، بدرستی که آن از شیطان است.

۹۹۱- و در روایت محمّد بن أبی عمیر از محمّد بن أبی حمزه آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه شخص در سه نماز شک در رکعات کند کثیر الشّک محسوب می‌شود.

شرح: «ظاهر کلام آنست که سه نمازش بی‌شک نباشد ولی آن را مقیّد کرده‌اند که

ص: ۵۳۴

در هر سه نماز شکّش در یک جا باشد مثلا شک میان دو و سه باشد یا سه و چهار، نه آنکه در یکی دو و سه و در یکی سه و چهار و در دیگری یک و دو، و جمعی گفته‌اند اگر در یک نماز سه بار شک کند کثیر الشکّ محسوب است و این معنی نیز ظاهر بعض اخبار است».

۹۹۲- و زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمدا چه سهوا اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمّم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند). دوّم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگر چه سهو باشد آن نماز باطل است و باید اگر در وقت است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است قضای آن را بجا آرد، و امّا پس از وقت میتوان گفت اعاده نمی‌خواهد چون نماز بر او واجب بوده و به گمان بقای وقت بجا آورده، و چون در وقت بجا نیاورده و قضا کرده پس قضای نماز بر او واجب بوده و آن را در وقت آن بجا آورده است). سوّم قبله (که اگر کسی عمدا به غیر قبله نماز گزارد آن را رو بقبله اعاده می‌کند و اگر سهوا باشد بطوری که رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آن را نیز اعاده می‌کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترک هر یک از این دو چه عمدا چه سهوا نماز باطل است) سپس فرمود:

قراءت سنّت است و تشهّد نیز سنّت، و سنّت اگر به سهو ترک شود فریضه را باطل نمیسازد.

و قاعده کلّی در شکّ رکعات آنست که هر کس در دو رکعت اوّل هر نمازی (که چهار رکعت است) شک کند (یعنی شکّ کند که دو رکعت تمام است یا نه) باید

ص: ۵۳۵

نماز را اعاده کند، و هر کس در نماز مغرب شک کند باید اعاده نماید، و هر کس در نماز صبح شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس در دو رکعت نماز جمعه شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس (در نماز چهار رکعتی) میان دو و سه یا سه و چهار شک کند بنا را بر بیشتر بگذارد و چون سلام نماز را داد آنچه بگمانش ناقص گذارده تمام می‌کند (بصورت نماز احتیاط).

۹۹۳- و امام صادق علیه السّلام به عمّار ساباطی فرمود: تمامی مسائل و احکام سهو را برای تو در دو کلمه جمع می‌کنم هر گاه شک کنی بنا را بر بیشتر گذار پس چون سلام نماز را دادی آن را که گمان نقص آن داری (به نماز احتیاط) تمام گردان.

و معنی آن خبری که روایت شده است «فقیه نماز خود را اعاده نمی‌کند» آن در شک میان سه رکعت و چهار رکعت است در دو رکعت آخر نه در دو رکعت اوّل.

و دو سجده سهو واجب نیست مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید بایستد یا بایستد در جایی که باید بنشیند، یا ترک تشهّد کرده باشد، یا نداند زیاد کرده یا کم کرده است. و این دو سجده پس از فراغ از سلام نماز است چه زیاد کرده باشد چه کم.

۹۹۴- و امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود: زمان سجده‌های سهو پس از سلام نماز

ص: ۵۳۶

است قبل از آنکه سخنی بگوید.

۹۹۵- امّا حدیثی که صفوان بن جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده چنین است که: از آن حضرت در باره وقت سجده‌های سهو پرسیدم، فرمود: اگر برای نقص و ناتمام انجام دادن یکی از واجبات نماز تو است پس وقت آن پیش از دادن سلام است، و چنانچه برای زیادتی است که سهوا بجا آورده‌ای پس وقت آن پس از سلام است. پس فتوای من آنست که این کار در حال تقیّه است. (و در غیر حال تقیّه کسی حقّ ندارد چه برای نقص چه برای زیاده سجده سهو را قبل از سلام بجا آورد).

۹۹۶- و عمّار ساباطی از آن حضرت علیه السّلام پرسید: در دو سجده سهو گفتن اللّه اکبر و سبحان اللّه لازم است؟ فرمود: نه، این دو تنها دو سجده‌اند، پس اگر سهوکننده امام جماعت بود، هم در رفتن به سجده و هم در سر برداشتن از آن تکبیر گوید تا مأمومین را آگاه سازد که وی سهو کرده است، و بر او نیست که در آن دو سبحان اللّه بگوید، و تشهّد نیز در آن دو نیست.

شرح: «عدم وجوب تشهّد را پس از سجده‌های سهو در این خبر به تشهّد کبیر حمل کرده‌اند یعنی تشهّد بزرگ را لازم نیست بگوید».

۹۹۷- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در سجده‌های سهو میگوئی: «بسم اللّه و باللّه و صلّی اللّه علی محمّد و آل محمّد»، و نیز گوید:

ص: ۵۳۷

یک بار دیگر شنیدم میفرمود: «بسم اللّه و باللّه، السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ اللّه و برکاته».

و هر کس در حال گفتن اقامه در اینکه اذان گفته است یا نه شک کند نماز را تمام کند و اعتنا ننماید، و پس از تکبیر افتتاح اگر در گفتن اقامه شک کند بدون اعتنا به شک نماز را دنبال کند، و اگر در اثناء قراءت در تکبیرۀ الاحرام شک کند بهمان حال نماز را تمام کند و شک را اهمیّت ندهد، و اگر پس از رفتن به رکوع در قراءت شک کند نماز را بپایان برد، و اگر در سجود شک کند که رکوع کرده یا نه، باز نماز را به اتمام رساند، و همچنین اگر در هر جزئی از اجزای نماز شک کند در حالی که وارد جزء دیگر شده باشد نماز را به سر میبرد و بشک اعتنا نمی‌کند، مگر یقین کند، و هر کس یقین کند که سهوا أذان و اقامه نگفته است اگر بیشتر قراءت را نخوانده است پس باکی نیست که اذان را ترک کند و با فرستادن صلواتی بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله (یعنی السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمۀ اللّه و برکاته بگوید) و نمازش را قطع و با گفتن دو قد قامت الصلاۀ نماز را از سر گیرد، و هر کس (در هر حال) یقین کند که تکبیرۀ الاحرام را نگفته است نماز را اعاده کند، لکن از کجا برای او یقین حاصل خواهد شد.

۹۹۸- و از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: انسان تکبیرۀ الاحرام را

فراموش نمی‌کند.

۹۹۹- و حلبی از امام صادق علیه السّلام پرسید: اگر مردی فراموش کند که تکبیر گوید و وارد نماز شود حکمش چیست؟ فرمود: آیا در نیّت او نبوده که تکبیر بگوید؟

عرض کردم: بوده، فرمود: نماز را تمام کند.

شرح: «بنظر میرسد که تصحیفی رخ داده باشد و اصل این بوده «نسی أنّه یکبّر حین دخل فی الصلاۀ» یعنی فراموش کرده که آیا تکبیر گفت و وارد نماز شد یا نه».

۱۰۰۰- و احمد بن محمّد بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد که مردی فراموش کرد تکبیرۀ الاحرام را بگوید تا موقعی که تکبیر رکوع را گفت. فرمود که:

کفایت میکند.

شرح: «این حکم مربوط به مأموم است در نماز جماعت، که اگر مأموم دو بار تکبیر نگفته باشد و فقط یک تکبیر گفته و با امام برکوع رفته یا در رکوع به امام رسیده نمازش صحیح است».

۱۰۰۱- و زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: مردی تکبیر افتتاح نماز را فراموش کرده، چه کند؟ فرمود: چنانچه پیش از رکوع متذکّر شود تکبیر گوید سپس حمد و سوره را بخواند آنگاه برکوع رود، و اگر پس از رکوع در اثناء

نماز ملتفت شود پس هر گاه که بخاطرش رسید آن تکبیر را بگوید در جای گفتن تکبیر پیش از قراءت یا پس از قراءت حمد و سوره، گوید: عرض کردم اگر بعد از نماز بخاطرش

ص: ۵۳۹

رسد چه؟ فرمود: همانوقت بگوید و چیزی بر او نیست.

شرح «مراد یکی از تکبیرات افتتاحیّه است که مستحبّ است، نه تکبیرۀ الاحرام».

۱۰۰۲- و زراره گوید: امام علیه السّلام فرمود: اگر در ابتدای نماز پس از تکبیرۀ الاحرام بیست و یک بار تکبیر بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمدا نگوئی از برای تو همان تکبیرات که گفته‌ای در ابتدای نماز از همه تکبیرات نماز که سنّت است کافی خواهد بود.

۱۰۰۳- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مردی که بلند بخواند نماز را در جایی که سزاوار است آهسته بخواند، یا در حالی که شایسته نیست آهسته بخواند آهسته بخواند؟ فرمود: اگر از روی فراموشی یا سهو یا ندانستن باشد باکی بر او نیست و نماز بی‌تردید صحیح و تمام است، گوید: عرض کردم: شخص خواندن حمد و سوره را در دو رکعت اوّل فراموش کرد و در دو رکعت آخر بخاطرش آمد چه کند؟ فرمود: آن را قضا کند، و بر او چیزی نیست.

۱۰۰۴- حسین بن حمّاد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قراءت (حمد و سوره) را در رکعت اوّل فراموش کردم؟ فرمود: در رکعت دوّم بخوان (یعنی در

ص: ۵۴۰

رکعت دوّم که بخوانی نمازت بی‌قراءت نیست) گوید: عرض کردم در رکعت دوّم فراموش کردم چه؟ فرمود: در رکعت سوّم بخوان، گوید: عرضکردم من در همه نماز سهو می‌کنم؟ فرمود: اگر رکوع و سجود را حفظ کنی و در این دو سهو نکنی نمازت درست است.

۱۰۰۵- زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: براستی که خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود را فریضه و واجب ساخته (آنجا که فرموده: «وَ ارْکَعُوا»، «وَ اسْجُدُوا») و قراءت را (که عبارت از خواندن حمد و سوره است) سنّت است (یعنی وجوبش از قرآن بطور مستقیم ظاهر نشده است) پس هر کس عمدا ترک قراءت کند باید نمازش را دوباره (با قراءت حمد و سوره) بخواند، و هر کس فراموش کرد چیزی بر او نیست (یعنی لازم نیست کسی که از روی فراموشی حمد یا سوره یا هر دو را ترک کرده است نمازش را اعاده کند).

۱۰۰۶- محمّد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد شخصی که پس از رفتن به سجده شک کند که رکوع بجا نیاورده است فرمود: نماز را ادامه میدهد مگر اینکه یقین کند رکوع بجا نیاورده است و اگر علم قطعی برای او حاصل شد که

رکوع نکرده است پس این دو سجده را رها کند که بدون رکوع بوده و بنا نهد بر نمازی که تمام کرده یعنی برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجای آورد و نمازش را ادامه دهد و تمام کند، و اگر پس از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهمرساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکعت با رکوع و دو سجده بجای آورد، و (از گناه یا سجده سهو یا اعاده

نماز) بر او تکلیفی نیست.

شرح: «چون ظاهر این خبر با اخبار دیگر موافق نیست و اکثر علماء برآنند که به ترک رکوع چه عمدا و چه از روی سهو و فراموشی نماز باطل است لذا گفته‌اند شاذّ است و عمل به آن را ناصواب و طرح آن را واجب شمرده‌اند».

۱۰۰۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر از نمازت چیزی را فراموش کردی، رکوع یا سجود، یا تکبیر را بعد متذکّر شدی آنچه را که فراموش کردی یا سهوا ترک کردی قضا کن.

شرح: «از این حدیث فهمیده می‌شود که اگر رکوع یا سجود یا تکبیر که از ارکان نمازند سهوا فوت شد باید تدارک شود اگر داخل رکن بعد نشده باشد و لو پس از تجاوز از محلّ باشد و مراد از قضا که در لفظ حدیث است بجا آوردن و تدارک آنست، زیرا در نسخه تهذیب (حدیث ۱۴۵۰) «فاصنع الّذی فاتک سواء» است بجای «فاقض الّذی فاتک سهوا» پس در این صورت مخالفتی با قول مشهور ندارد».

۱۰۰۸- و ابو بصیر (لیث مرادی) گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم شخصی یکی از دو سجده نماز را فراموش کرد و در حال قیام متذکّر شد؟ فرمود: اگر هنوز به رکوع نرفته آن را تدارک کند و اگر برکوع رکعت بعد رفته و بخاطرش رسید نماز را بپایان رساند و بعد از فراغ آن (سجده فراموش شده) را بجای آورد و سهو سبب

بطلان نماز او نشده است، یا سجده سهو بر او نیست.

۱۰۰۹- و منصور بن حازم از آن حضرت علیه السّلام پرسید: هر گاه شخص نماز کند و به خاطرش آید که یک سجده زیاد بجا آورده است چه کند؟ فرمود: برای زیادی (و یا کمی) یک سجده نماز را اعاده نمی‌کند ولی برای زیادی یا نقصان یک رکوع نماز را اعاده میکند.

۱۰۱۰- عامر بن جذاعه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دو رکعت اوّل نماز سالم و بدون نقص باشد آن نماز سالم و صحیح است.

شرح: «مراد آنست که اگر دو رکعت اوّل از شک سالم باشد شک در رکعات بعد را میتوان علاج کرد و نماز را اعاده ننمود».

۱۰۱۱- علیّ بن نعمان رازی گفت: من با دوستانم در سفری بودم و در نماز بر ایشان امامت میکردم شبی نماز مغرب را با آنان بجای می‌آوردم و سهوا در دو رکعتی سلام نماز را دادم، یاران گفتند دو رکعت نماز کردی، و من با ایشان سخن گفتم و ایشان نیز با من، و گفتند: ما نماز خود را اعاده می‌کنیم، من در دل گفتم: نه من اعاده نمیکنم ولی آن نماز ناتمام را به خواندن یک رکعت تمام می‌کنم، و یک رکعت بجا آوردم، سپس بسفر ادامه دادیم تا خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و ماجرا را برای آن حضرت گفتم، امام علیه السّلام فرمود: آنچه تو کردی درست‌تر از آنچه ایشان کردند بود، و فرمود: آنچه تو کرده درست‌تر از آنچه ایشان کردند بود، و فرمود: آن کس اعاده می‌کند که نداند چند رکعت خوانده است.

ص: ۵۴۳

شرح: «چون علیّ بن نعمان نماز خود را تمام می‌پنداشته و سخن گفته کلامش از روی سهو بوده لذا می‌تواند برخیزد و یک رکعت را که نخوانده است بجای آورد و همین کار را کرده ولی رفقای او با اینکه می‌دانستند نمازشان تمام نشده سخن گفته‌اند پس درست آن بود که نماز خود را فردای تمام کنند بعد با امام صحبت نمایند ولی این کار را نکردند لذا امام فعل او را تصویب کرد، و حصر در قسمت آخر خبر اضافی است نه حقیقی (یعنی یکی از موارد اعاده ذکر شده است)».

۱۰۱۲- عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در رکعت دوّم نماز ظهر یا عصر یا عشاء سهوا سلام دهد، و بعد متذکّر شود که دو رکعت آخر را فراموش کرده همان جا نماز خود را تمام کند (یعنی دو رکعت باقی مانده را بجا آورد) هر چند به سرزمین چین رسیده باشد و اعاده همه نماز لازم نیست. (گویند از مدینه تا چین با وسائل نقلیه آن زمان حدود شش ماه راه بوده است).

شرح: «این فتوای صدوق علیه الرّحمه است و بر همین منوال در مقنع که کتاب رساله عملیه اوست فتوا داده است و گفته که اعاده کردن نماز فتوای یونس بن عبد الرّحمن است، و مشهور این خبر را حمل بر این کرده‌اند که حکم در صورتی است که روی از قبله بر نتافته باشد و یا طهارتش از دست نرفته باشد، ولی این حمل بسیار بعید است، و میتوان گفت که در این مورد خاصّ حکم همین است و روایت عامر بن جذاعه مؤیّد آنست».

۱۰۱۳- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: شخصی نماز صبح را یک رکعت میخواند و تشهّد می‌گوید، و بر میخزید و رفت و آمد میکند بعد متذکّر می‌شود یک رکعت بیش نخوانده است، چه کند؟ فرمود: یک رکعت دیگر به آن

ص: ۵۴۴

می‌افزاید.

شرح: «در این مسأله که دو رکعت اوّل یعنی فریضهٔ اللّه سالم نبوده باید شرط شود که منافی بعمل نیامده باشد مثلا سخنی گفته باشد یا رو از قبله بر گردانده باشد یا محدث شده باشد یا فعل کثیر از او بوقوع پیوسته باشد. در حدیثی صحیح از محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام آمده که فرمود: یک رکعت ناقص را بجای آورد و این حکم در صورتی است که روی

از قبل برنتافته باشد که اگر روی گردانیده است باید نماز را اعاده کند، و باید توجّه داشت که در خبر گذشته موضوع دو رکعت فریضهٔ النّبی (ص) بود و در این خبر موضوع فریضهٔ اللّه است و قیاس درست نیست».

۱۱۰۴- ابو کهمس (ظاهرا هیثم بن عبد اللّه کوفی است) از امام صادق علیه السّلام پرسید: اگر در دو رکعت اوّل برای تشهّد نشستم و در حال جلوس گفتم: «السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ اللّه و برکاته» آیا این از نماز خارج شدن است؟ فرمود: نه و لکن اگر بگوئی: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» آن انصراف و خروج از نماز است.

شرح: «سلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حکمش با دو سلام دیگر متفاوت است زیرا سلام بر پیغمبر وجوبش بقرآن ثابت است و فریضهٔ اللّه محسوب می‌شود آنجا که فرمود: «یا أیّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما» لذا در تشهّد اوّل اگر سهوا بگوید معلوم نیست سجده سهو داشته باشد و در تشهّد اخیر با گفتن آن تنها از نماز خارج نمی‌شود بخلاف دو سلام دیگر که هر کجا به عمد بگوید از نماز خارج می‌شود و در سهو آن سجده سهو لازم می‌گردد».

۱۰۱۵- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه شک کردی که دو

رکعت خوانده‌ای یا چهار رکعت و ذهنت به هیچ طرف مایل نشد پس تشهّد بگو و سلام بده و برخیز دو رکعت دیگر بجای آر به دو رکوع و چهار سجده، و در آنها سوره مبارکه حمد را تنها بخوان سپس تشهّد بجا می‌آوری و سلام میدهی، و چنانچه سابقا دو رکعت نماز کرده باشی با این دو رکعت چهار رکعت می‌شود، و اگر چهار رکعت کرده باشی این دو نافله محسوب خواهد شد.

۱۰۱۶- جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی که نمازش را پنج رکعت خوانده است اگر در رکعت چهارم پس از دو سجده به اندازه خواندن یک تشهّد نشسته باشد نمازش صحیح است.

شرح: «فقها گویند مراد از تشهّد در این خبر سلام نماز است، و چون سلام نماز واجب رکنی نیست که بترکش سهوا نماز باطل شود لذا نمازش صحیح است و تنها رکعتی از روی سهو زیاد کرده».

۱۰۱۷- و محمّد بن مسلم گوید: از آن حضرت علیه السّلام پرسیدم: شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خوانده است. فرمود: اگر نمیداند که آیا در رکعت چهارم پس از انجام سجده نشسته است یا نه، پس چهار رکعت آن را نماز ظهر قرار دهد و بنشیند و تشهّد بخواند (و سلام دهد) بعد دو رکعت نشسته بخواند و به آن رکعت پنجم بیفزاید که دو رکعت نافله محسوب می‌شود.

۱۰۱۸- و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السّلام از سهو پرسید، فرمود: هر کس سهوش را متوجّه شود و آن را تدارک کند پس دو سجده سهو بر او نیست، و سجده سهو واجب نیست مگر بر کسی که نداند آیا در رکعات زیاد کرده یا کم کرده است.

شرح: «شاید مراد بزیاده و نقصان رکعات باشد، و مراد به سهو آنچه نماز احتیاط و دو سجده سهو را واجب می‌کند باشد».

۱۰۱۹- و حلبی از آن حضرت علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هر گاه ندانستی که چهار رکعت خوانده‌ای یا پنج رکعت و نیز ندانستی آیا زیاد کرده‌ای یا کم پس تشهّدی بخوان و سلام ده و دو سجده سهو بجای آر بدون رکوع و قراءت، و تشهّد خفیفی پس از انجام دو سجده بجای آر و سلام ده.

۱۰۲۰- و محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدند: مردی در رکعت دوّم امام وارد نماز شد، و زمانی که امام نماز را تمام کرد او نیز با مردم بیرون رفت، سپس متذکّر شد که یک رکعت از او فوت شده، فرمود: یک رکعت بجای آورد.

۱۰۲۱- عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: حضرت کاظم علیه السّلام فرمود: از پدرم ابو عبد اللّه علیه السّلام پرسیدم: شخصی در نماز نمیداند دو رکعت خوانده یا سه رکعت یا چهار رکعت چه کند؟ فرمود: (پس از سلام نماز در همان رکعت) دو رکعت در حال

ایستاده بجا می‌آورد و سلام میدهد، سپس دو رکعت در حال نشستن میخواند.

توضیح: «در پاره‌ای از نسخه‌ها به جای دو رکعت ایستاده یک رکعت ثبت شد است».

۱۰۲۲- علیّ بن أبی حمزه گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: مردی رکعات نماز بر او مشتبه می‌شود و نمی‌داند یک رکعت خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت؟ حضرت پرسید: همه نمازها؟ عرض کردم: آری، فرمود: نمازش را هر کجا رسیده سلام دهد، و بخداوند از (وسوسه و شرّ) شیطان پناه برد، و این حالت بزودی از وی برود.

شرح: «مراد کثیر الشّک است، آنکه در غالب نمازها شک میکند».

۱۰۲۳- و سهل بن الیسع در باره همین مسأله (یعنی موردی که شخص نمیداند چند رکعت نماز کرده است) از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنا را بر مقداری که یقین دارد می‌گذارد (یعنی یک رکعت) و بعد از سلام نماز دو سجده سهو می‌کند و تشهّد خفیف میگوید از جهت سجده سهو.

۱۰۲۴- و نیز روایت کرده‌اند در حدیثی دیگر که یک رکعت ایستاده میخواند و دو رکعت نشسته.

اگر چه ظاهرا این اخبار با هم متفاوت است لکن در واقع اختلاف ندارند، چون

سهو کنند مخیّر بوده و بهر خبری عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است.

۱۰۲۵- از اسحاق بن عمّار روایت کرده‌اند که گفت: امام کاظم علیه السّلام بمن فرمود: هر گاه در نماز شک کردی بنا را بر یقین گذار، اسحاق گوید: عرض کردم: آیا این ترتیب که میفرمائید قاعده کلّی است؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهر خبر آنست که بنا را بر اقلّ گذارد، در صورتی که قبلا گذشت که بنا را بر اکثر گذارد، و ممکن است صدوق علیه الرّحمه قائل به تخییر بوده است».

۱۰۲۶- عبد اللَّه بن أبی یعفور از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در مورد شخصی که دو رکعت از نماز واجب را بخواند و فراموش کند برای تشهّد بنشیند چه باید بکند؟

آن حضرت فرمود: اگر در رکعت سوّم که ایستاده است بخاطرش بیاید باید بنشیند و تشهّد را بخواند، و چنانچه متوجّه نشود تا زمانی که برکوع رود، باید نماز را تمام کند و بعد همان طور که نشسته و قبل از آنکه سخنی بگوید دو سجده سهو را بجای آورد.

شرح: «ظاهر این خبر چنین استفاده می‌شود که تشهّدی که پس از دو سجده سهو بجای می‌آورد تشهّد فراموش شده را تلافی می‌کند، و مرحوم مجلسی شارح فقیه- رحمه اللَّه- فرموده در خبری صریح ندیدم که تشهّد فراموش شده را باید قضا کند چنان که مشهور است».

۱۰۲۷- محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه شخصی پس از خواندن نماز شکّ کند و نداند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ولی زمانی که از نماز فارغ میشده اعتقاد داشته که نماز را تمام خوانده

است، در این صورت لازم نیست نمازش را اعاده کند، زیرا در حین فارغ شدن از نماز به حقّ نزدیکتر بوده تا حال بعد از آن، که شکّ حاصل شده است.

۱۰۲۸- در کتاب نوادر ابراهیم بن هاشم آمده است: «از امام صادق علیه السّلام پرسیدند در مورد امامی که بر چهار نفر یا پنج نفر پیش نماز باشد؛ آنگاه شکّی بروز کند و دو تن از مأمومین بعنوان اشاره سه بار سبحان اللَّه بگویند یعنی امام سه رکعت خوانده است، و سه نفر دیگر چهار بار سبحان اللَّه بگویند که یعنی امام چهار رکعت خوانده است، دو نفر أوّل با ذکر تسبیح و اشاره بگویند: برخیزید (چون سه رکعت خوانده‌اید) و دسته دیگر باشاره بگویند: بنشینید که چهار رکعت تمام شده است، و پیشنماز نظرش موافق یکی از این دو دسته باشد یا احتمال هر دو طرف نزد او مساوی باشد، در این صورت ایشان چه باید بکنند؟ امام علیه السّلام فرمود: اگر همه مأمومین یقین داشته باشند یا گمان آنان بر یکطرف باشد سهو امام اعتبار

ندارد، و اگر امام خود یقین داشته باشد سهو مأمومین بی‌اعتبار است و باید به اعتقاد امام عمل کنند، و سهو در سهو وجود ندارد و حکمی هم ندارد، و در نماز مغرب و نماز صبح شکّ یا سهو در رکعات موجب بطلان نماز است، و همچنین شکّ در دو رکعت اوّل از هر نمازی موجب بطلان نماز است، و هر گاه نظر امام و مأمومین مختلف باشد بر ایشانست که رعایت احتیاط کرده و نماز را اعاده کنند و عمل به جزم کنند».

شرح: «احتمال دارد که از جمله «فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادهٔ و الاخذ بالجزم» مراد آن باشد که هر کدام به تکلیف خود عمل کنند آنکه سه رکعت میداند

ص: ۵۵۰

بتکلیف خود که باید رکعت چهارم را بجا آورد عمل نماید و آنکه چهار رکعت میداند سلام بدهد، و آنکه شک دارد به تکلیف شک».

و هر گاه نمازی را که قضا شده فراموش کنی و ندانی که چه نمازی بوده در این صورت یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی بگزار، حال نمازی که فراموش شده اگر ظهر یا عصر یا عشاء باشد، که تو چهار رکعت خوانده‌ای، و اگر مغرب باشد، که تو یک نماز سه رکعتی که بجای آن محسوب شود خوانده‌ای، و اگر نماز صبح باشد، در این صورت هم تو نماز دو رکعتی به عوض آن خوانده و اداء تکلیف کرده‌ای.

و هر گاه در اثنای نماز از روی فراموشی- نه بعمد- سخنی بگوئی، مثلا بگوئی:

صفها را مرتّب کنید، در این صورت نمازت را تمام کن، و دو سجده سهو بجای آور.

۱۰۲۹- و در روایتی منقولست در مورد کسی که در اثنای نماز از روی فراموشی سخن بگوید باید نماز را تمام کند و بعد تکبیر بسیار گوید. و هر که در میان نماز عمدا سخنی خارج از نماز بگوید باید نمازش را اعاده کند. (یعنی نمازش باطل است) و هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد در حکم کسیست که غیر از ذکر سخن گفته باشد یا چنانست که سخنی گفته است (یعنی آه کشیدن و ناله کردن در نماز حکم سخن گفتن را دارد در صورتی که عمدی نباشد مبطل نیست).

ص: ۵۵۱

و هر گاه نماز ظهر را فراموش کنی تا آفتاب غروب کند ولی نماز عصر را از روی نسیان و بدون عمد خوانده باشی در این صورت اگر برایت امکان دارد که قضای نماز ظهر را پیش از آنکه نماز مغرب فوت شود بخوانی آن را بجای آور و گر نه اوّل نماز مغرب را بخوان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و هر گاه نماز ظهر را فراموش کنی و در اثنای نماز عصر بخاطر آوردی، همان نماز عصر را نیّت نماز ظهر کن و با نیّت نماز ظهر آن را به اتمام برسان، مشروط بر اینکه بیم فوت شدن وقت نماز عصر نباشد، در غیر این صورت نماز عصر را بپایان برسان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و هر گاه نماز ظهر و عصر هر دو را فراموش کردی بخوانی و هنگام غروب خورشید بخاطرت آمد، ابتدا نماز ظهر را بخوان و پس از آن نماز عصر را

در صورتی که بیم نداشته باشی که یکی از آن دو فوت شود، پس اگر خوف یکی از آن دو نماز را داشتی اوّل نماز عصر را بخوان، و در این کار هیچ تأخیر مکن که هر دو نمازت فوت شود، و بعد از نماز عصر قضای نماز ظهر را بخوان، و هر گاه نمازی از تو فوت شد هر زمان که بخاطرت رسید همانوقت قضای آن را بجای آور، و اگر هنگامی بخاطرت رسید که در وقت فریضه دیگری قرار داری ابتدا آن فریضه را بخوان و بعد نماز قضا شده را بجای آور، و کسی که نماز ظهر و عصرش هر دو با هم فوت شده و او زمانی آن را بیاد آورده که از روز به اندازه‌ای که بتواند هر دو نماز را بخواند باقی است در این صورت ابتدا نماز ظهر و بعد نماز عصر را

ص: ۵۵۲

بخواند، و اگر وقت تنها به اندازه ایست که یکی از آن دو را می‌تواند بخواند، ابتدا نماز عصر را بجای آورد، و هر گاه وقت باندازه خواندن شش رکعت نماز باقی است نماز ظهر را شروع کند.

۱۰۳۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بخواهد نماز بخواند نماز را فوت نمی‌کند (چون وقتش فراخ است)، و نماز ظهر و عصر قضاء نمیشود تا هنگام فرو رفتن آفتاب، و نماز شب یا مغرب و عشاء تا طلوع صبح قضا نمی‌شود.

البتّه تأخیر وقتها مربوط به کسانی است که از روی ضرورت و ناچاری یا بیماری و یا فراموشکاری نتوانسته‌اند در وقت مقرّر و مخصوص نماز را بجای آورند نه افراد معمولی.

توضیح: «مؤلّف- رحمه اللّه- سعه وقت را برای مضطر و بیمار و فراموش‌کننده میداند، نه برای هر کس که بدون عذر نماز را بتعویق اندازد».

و اگر فراموش کردی نماز مغرب و عشاء را بخوانی و قبل از طلوع صبح بخاطرت آمد، هر دو نماز را همان وقت بخوان البتّه اگر وقت هنوز باقی باشد، ولی اگر میترسی که وقت به هر دو نماز وفا نکند و یکی از آن دو فوت شود اوّل نماز عشاء را بخوان، و اگر پس از طلوع صبح بخاطر آوری، اوّل نماز صبح و بعد نماز مغرب و پس از آن نماز

ص: ۵۵۳

عشاء را بخوان در حالی که هنوز خورشید طلوع نکرده باشد.

و هر گاه خوابت برد و نماز صبح را نخواندی، ابتداء دو رکعت نافله صبح را بخوان و بعد نماز صبح را.

و هر گاه تشهّد رکعت دوّم را فراموش کردی و در رکعت سوّم بخاطرت آمد، خود را فرو انداخته و بنشین و تشهّد را بخوان مشروط بر اینکه پیش از رکوع بیادت آمده باشد، امّا اگر پس از رکوع بیاد آوری نمازت را تمام کن و چون سلام دادی دو سجده سهو بجای آور و پس از آن تشهّدی را که فوت شده بخوان. (یعنی تشهّد خفیف را نمیخوانی بلکه تشهّد وسط را می‌خوانی).

و هر گاه سر از سجده دوّم رکعت چهارم نماز برداشتی آنگاه حدثی از تو صادر شد، اگر شهادتین را از تشهّد گفته‌ای نمازت صحیح است، و اگر نگفته‌ای هم نمازت صحیح است، لکن وضو بگیر و بجای خودت باز گرد و تشهّد را بخوان.

و هر گاه تشهّد یا سلام نماز را فراموش کردی و بعد که از جایگاه نمازت بیرون رفتی بخاطرت آمد رو بقبله کن خواه ایستاده و خواه نشسته و تشهّد و سلام را بجای آور.

و کسی که یقین کند شش رکعت نماز خوانده باید نمازش را اعاده کند،

و نیز

ص: ۵۵۴

کسی که نداند چند رکعت نماز خوانده و گمان او هم بر هیچ جهتی قرار نگیرد، یعنی نه یقین و نه گمان او نشان ندهد چند رکعت نماز خوانده، باید نمازش را اعاده کند. و اگر شخصی ندانسته از جانب چپ بنمازگزاری اقتدا کند وی او را بجانب راست کشاند.

و کسی که دو سجده سهو بر او واجب شود و فراموش کند آن را بجا آورد، هر زمان که بخاطرش رسید باید بجا آورد. و هر کس بگمان اینکه جماعت بنماز ظهر اقامه شده داخل شود بعد بفهمد عصر بوده آن را ظهر قرار دهد و بعد عصر را بخواند.

و کسی که مشغول نماز واجب شود، و فراموش کند، و گمان برد که نماز نافله است یا به نماز نافله بایستد، و بعد فراموش کند و گمان برد که نماز واجب است، در این صورت همان نیّتی که اوّل داشته و با آن مشغول نماز شده صحیح است.

و اشکال ندارد که شخص نماز ظهر را اقتداء کند به امامی که نماز عصر میخواند، ولی نماز عصر را پشت سر امامی که نماز ظهر میخواند نکند، مگر اینکه گمان کند که امام نماز عصر میگزارد، و نماز عصر خود را با او بخواند، و بعد متوجّه شود که آن نماز ظهر بوده، در این صورت همان نمازی که خوانده کافی است و نیاز به تجدید ندارد.

ص: ۵۵۵

۱۰۳۱- حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید أعرج روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: همان خداوند تبارک و تعالی رسول خود صلّی اللَّه علیه و آله را بخواب برد یا خواب را بر او غالب گردانید و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر از خواب برخاست، و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید بجا آورد خواند، و پس از آن نماز صبح را بجا آورد، و یک بار نیز خداوند تعالی آن حضرت را در نماز چهار رکعتی دچار فراموشی ساخت و آن حضرت در رکعت دوّم نماز را سلام داد- آنگاه امام علیه السّلام حکایت قضیّه ذی الشّمالین را بیان فرمود، و این دو مورد را نسبت به آن حضرت واقع نساخت، مگر بخاطر رحمت و شفقت بر این امّت، تا

مبادا اگر مسلمانی را خواب در ربود و نمازش قضا شد، یا در نماز دچار فراموشی شد او را سرزنش کنند و با خود گویند فخر کائنات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را این حادثه رسید ما را سهل باشد که سهو و خواب پدید آید.

گرد آورنده این کتاب- رحمه اللَّه- فرماید: همانا غلات و مفوّضه- که خدایشان از رحمت خود دور بدارد- این سهو و فراموشی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را قبول ندارند و قائلند: اگر جائز باشد که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در نماز که جای حضور قلب است سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود

ص: ۵۵۶

زیرا نماز بر آن حضرت همچنان واجب است که تبلیغ احکام الهی واجب است.

(البتّه انکار سهو پیامبر منحصر به غلات و مفوّضه نیست بلکه همه شیعیان غیر از صدوق و استادش آن را انکار می‌کنند و بهمان دلیلی که گذشت تمسّک می‌جویند).

این دلیل که ایشان اقامه می‌کنند ما را متقاعد و ملزم نمی‌کند که لزوما چنین باشد، زیرا شک نیست که همه احوال مشترکه یعنی آنچه انبیاء و اوصیاء با سایر مردم در آن شریکند مثل خوردن و آشامیدن و خفتن و امثال اینها هر چه بر امّت واقع می‌شود بر آن حضرت نیز واقع می‌شود و همچنین، آن حضرت بنماز مأمور بود همان گونه که دیگران آنان که نبیّ نیستند نیز مأمور بودند، و سایر مردم مانند آن حضرت نبی نبودند و بهمین دلیل چون سهو از وقایعی است که غیر از آن حضرت یعنی همگان را پدید می‌آید پس اگر بر آن حضرت نیز واقع شود منافات با نبوّت او ندارد، و حالتی که مختصّ آن حضرت است همانا رسالت است، و تبلیغ از شرائط و لوازم نبوّت و رسالت است، و جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود، زیرا آن عبادت مخصوص پیامبر است و نماز عبادت مشترکه است، و بسبب نماز بندگی آن حضرت ظاهر می‌شود، و با اثبات خواب که بر آن حضرت عارض می‌شود و بدون اراده و خواست خویش از خدمت خداوند عزّ و جلّ خود باز میماند، بدین وسیله معلوم می‌شود که آن حضرت خدا نیست، زیرا کسی که خواب و پینکی یا چرت او را فرا نمیگیرد تنها خداوند حیّ و قیّوم است، و البتّه سهو پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی

ص: ۵۵۷

آن حضرت از جانب خداوند عزّ و جلّ است

و جز این نیست که خداوند متعال آن حضرت را دچار فراموشی میسازد تا معلوم شود که او انسانی است که چون سایر آدمیان آفریده شده، و آن حضرت را جدا از خداوند، پروردگار و معبود خویش قرار ندهند، و مردمان هنگامی که خود دچار فراموشی میشوند با سهو پیامبر حکم آن را بدانند، همچنین سهوی که ما دچار می‌شویم از طرف شیطان است در حالی که شیطان بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و امامان صلوات اللَّه علیهم أجمعین راه و تسلّط ندارند «و تنها تسلّط شیطان بر کسانی است که بدوستی و طرفداری، از او پیروی می‌کنند و همان کسانی که او را در اطاعت شریک خداوند میگیرند». و نیز

بر آن کسانی که از گمراهانند و پیروی او می‌کنند، و آنان که منکر سهو آن حضرت علیه السّلام هستند جواب می‌گویند یکی آنکه در میان صحابه آن حضرت کسی نبود که ذو الیدین یا دو دست باشد، و نه چنین شخصی بوده و نه چنین خبری صحّت دارد، و خلاف می‌گویند، زیرا این مرد معروف است و کنیه‌اش أبو محمّد و نامش عمیر بن عبد عمرو مشهور به ذی الیدین است و شیعه و سنّی (یا موافق و مخالف) از او روایت کرده‌اند و من اخباری از او در کتاب چگونگی جنگ قاسطین در صفّین ذکر کرده‌ام.

استاد و شیخ ما محمّد بن حسن بن احمد بن ولید- رحمه اللّه- میفرمود: نخستین

مرتبه در غلوّ یا نقطه شروع نفی فراموشی و سهو از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است،

و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را ردّ کنیم، جایز خواهد بود که همه اخبار را ردّ کنیم، و ردّ همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است، و من گمان میکنم کار بی‌پاداش و ثوابی نباشد در اقدام به تصنیف کتاب جداگانه و مستقلّی در باره اثبات این سهو پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ردّ کسانی که منکر آن هستند إن شاء اللّه.

شرح: «از کلام مؤلّف چنان پیداست که خود قائل به سهو نیست بلکه اسهاء و انامه را تجویز میکند بحسب روایاتی که رسیده است، و همچنان که برهان قطعی بر استحاله کلام صدوق نیست، وقوع سهو و نوم از صلاۀ صبح نیز برای آن حضرت قطعی نیست، زیرا عمیر بن عبد عمرو در جنگ بدر کشته شده و در جنگ صفین نبوده و اگر دیگری هم بوده بالاخره خبر واحد مجهولی است که اعتماد بر آن نمی‌توان نمود».

۱۰۳۲- حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام پرسید: شخصی که یکی از نمازهایش فوت شده، و هنگام طلوع خورشید یا غروب آفتاب (یعنی هنگامی که وقت مقرّر هیچ یک از نمازهای فریضه نیست) بخاطر آورد که آن نماز فوت شده چه کند؟

آن حضرت پاسخ فرمود: باید همان زمان که این أمر بیادش آمده آن را بجا آورد.

پایان ترجمه جزء أوّل این کتاب شریف و إن شاء اللّه جزء بعد از اوّل باب «صلاۀ مریض و مغمی علیه» خواهد آمد. ۲۲ محرّم الحرام ۱۴۰۸. مطابق ۲۵/ ۶/ ۱۳۶۶ محمّد جواد غفّاری عفی عنه.

فهرست مجلد اول

مقدمه مؤلف کتاب ۱۲

کتاب طهارت در احکام آبها ۱۹

اختیار مکان برای قضای حاجت ۴۵

تقسیم نماز و ابتدا و انتهای حریم آن ۶۰ و ۶۱

واجبات نماز و مقدار آب وضو ۶۱

وضوی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چگونه بود ۶۳

وضوی امیر المؤمنین علیه السّلام چگونه بود ۶۸

حدّ اعضای وضو و ترتیب آن ۷۱

باب مسواک کردن ۸۰

حکم خشک شدن اعضای وضو قبل از اتمام ۸۷

شک در وضو یا در بعضی افعال آن ۸۷

چیزهایی که بدن یا لباس را نجس میکند ۹۵

علّت غسل جنابت ۱۰۶

باب غسلها ۱۰۷

کیفیت غسل جنابت ۱۱۲

غسل حیض و نفاس ۱۱۹

احکام نفاس ۱۳۴

باب تیمّم ۱۳۶

غسل جمعه و آداب حمام ۱۴۵

کوتاه کردن ناخن و موی پشت لب ۱۷۰

احکام اموات و غسل میّت ۱۷۹

غسل مسّ میّت ۲۰۱

جریدتین و مسائل آن ۲۰۳

کفن کردن میّت و ترتیبات آن ۲۰۶

نماز بر میّت و ادعیه آن ۲۲۶

دلداری دادن و زیارت قبور و نوحه گری ۲۵۱

اخبار نادر مربوط به باب ۲۶۹

ابواب مربوط به نماز و وجوب آن ۲۸۵

فضیلت نماز ۳۰۸

سبب پنج نماز در پنج وقت ۳۱۷

در بیان اوقات نمازها ۳۲۳

شناختن زوال ظهر و رکود شمس ۳۳۵

شناختن نیمه شب و نماز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ۳۳۹

فضیلت مسجدها و احترام آنها و ثوابش ۳۴۱

جائیکه که نماز در آن جایز است و جائیکه جایز نیست ۳۶۱

لباس نماز گزار ۳۷۱

چیزهائی که سجده بر آن جایز است و یا جایز نیست ۴۰۷

چرا بر خوردنی و پوشیدنی‌سجده جایز نیست ۴۱۴

باب قبله و احکام آن ۴۱۵

حدّ سنّی که کودکان را باید به نماز وا داشت ۴۲۶

آداب اذان و اقامه و ثواب آن ۴۲۸

حدیث بلال مؤذن ۴۴۴

چگونگی نماز از آغاز تا انجام ۴۶۱

باب تعقیبات نماز ۵۰۵

سجده شکر و ذکر آن ۵۱۷

باب دعاهای صبح و شام ۵۲۵

احکام شک و سهو در نماز ۵۳۱

تذکر لازم

کلیه مطالبی که تحت عنوان (شرح) یا (توضیح) در ترجمه پارسی کتاب حاضر آمده است از مترجم نیست و مربوط به آقای علی اکبر غفاری میباشد

نقل مطلب از ترجمه حاضر با ذکر مأخذ بلا مانع و از توضیحات و شرح منوط به اجازه است.

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص نشر صدوق میباشد